

# مشروطیت از منظر علامه نائینی



شرحی روان و موضوعی بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله که دیدگاه یک فقیه اهل بیت براساس فقه جعفری پیرامون ارکان قانونی یک حکومت اسلامی در ایران را نشان می دهد که سه ماه قبل از فتح تهران و شکسته شدن استبداد صغیر محمد علی شاهی، در ربیع الاول ۱۳۲۷ هجری قمری در سامره به قلم آیت الله میرزا حسین نائینی غروی به رشته تحریر درآمده است.

شرح و تبیین اندیشه های علامه نائینی با حفظ امانت و محتوی: از محمد نقی تسکین دوست



علامه میرزاحسین نائینی غروی که عالی ترین سخن و پیام خود را دعوت به وحدت و همدلی می داند یکبار دیگر در یک جمع بندی نهایی و ختم کلام در باره علاج تفریق و جدایی و ترتیب موجبات اتحاد، مبنی براینکه چرا باید به وحدت روی آورد، می فرماید:

از فرمایشات از روی برهان و دلیل حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه به وضوح فهمیده می شود که نه تنها برای حفظ کردن حریت انسان ها و صیانت حقوق ملی آنان از زور گوئی ها و تعدیات اشرار بلکه دفع تجاوزات کسانی که مانند گرگ ها به هستی و آبروی ملت حمله ور شده اند، به همین اتحاد و همبستگی وابسته است و منحصر در آن است و راه حل دیگری به نظر نمی رسد.

برای آنکه به شرف و بزرگی نائل آئیم و از نوامیس دین و وطن خود پاسداری نمائیم و استقلال قومیت خود را به نیکی نگهبانی کنیم و به دوران محنت ها و سختی های قوم بنی اسرائیل عصر موسی و هارون و فرعون دچار نشویم جز اتحاد کلمه وعدم تشتت و گوناگونی آراء و مختلف نشدن هوی و هوس ها، راه چاره دیگری وجود ندارد و لذا اگر در شریعت مطهره اسلام برای حفظ اتحاد و رفع موجبات اختلاف و جدایی این همه اهتمام و جدیت بخرج رفته است باری برای همین منظور است.



این مجموعه را که به توفیق الهی به رشته تحریر در آمده است به مادر عزیزم مرحومه حاجیه خانم ام لیلا دقیقی رضوان الله علیها که عمری را به پاکدامنی و عبودیت خدا و تلاش برای زندگی سعادت‌مندانه با کمال صفا و صداقت گذراند و در روز ۱۵ شعبان ۱۴۲۶ هجری قمری مطابق با ۲۹ شهریور ۱۳۸۴ هجری شمسی به لقاء الله پیوست ، صمیمانه تقدیم می کنم. امید است خدای مهربان همچون فرزند شهیدش حجت تسکین دوست او را مشمول رحمت و غفران خود قرار دهد و در ردیف صالحان؛ در رضوان خود جایگاهی با عظمت عنایت فرماید بطوریکه آنان دعای گوی ما باشند و ما هم با ذکر حق و خیرات و مبرات آنها را به عزت و احترام یاد کنیم و شکر گزار رحمت و الطاف الهی باشیم. ان شاء الله.

# فهرست عناوین کتاب

## فهرست عناوین کتاب

پیشگفتار

زندگی و مبارزات سیاسی علامه نائینی  
**تنبيه الامامة و تنزيه الملة** (شرح موضوعی)

### فصل اول: انگیزه تألیف کتاب و رسالت مؤلف

- ۱) هدف از تألیف کتاب
- ۲) تاریخ تألیف کتاب
- ۳) رویای صادقه ی مؤلف
- ۴) رویای نائینی و حذف دو فصل کتاب

### فصل دوم: مسلمین و مغرب زمین

- ۵) اوضاع مغرب زمین در قبل و بعد از جنگ صلیبی
- ۶) ریشه تمدن مغرب زمین
- ۷) رشد مغرب زمین و علل انحطاط مسلمین
- ۸) علل ضعف مسلمین و نفوذ ملل مسیحی
- ۹) ریشه عقب ماندگی از مغرب زمین
- ۱۰) حکومت قانون و غرب

### فصل سوم: پایه های حکومت اسلامی

- ۱۱) نیاز انسان به تشکیلات حکومت
- ۱۲) دو اصل مهم در برپایی یک حکومت
- ۱۳) اعظم نوامیس دین مبین
- ۱۴) مسیر حفظ حکومت اسلامی
- ۱۵) تشکیل حکومت اسلامی دخالت در کار امام عصر (عج) است!
- ۱۶) حکومت امانتداری و شبانی است

### فصل چهارم: شرایط حاکم و مرز بندی های حکومت

- ۱۷) دو نوع سلطه (ظاهری و باطنی)
- ۱۸) انتخاب حاکم اسلامی
- ۱۹) نقش عصمت در حاکمیت
- ۲۰) حقوق متقابل والی و رعیت (ملت)
- ۲۱) حاکم و اجرای مساوات
- ۲۲) دستورالعمل حدود اختیارات متصدیان
- ۲۳) دو نوع حکومت
- ۲۴) حکومت مشروطه
- ۲۵) تفاوت حکومت استبدادی با ولایتیه

(۲۶) تفاوت استبداد (با سه غصب) با ولایتیه (بایک غصب)

(۲۷) اسباب زوال نعمت و انقراض سلطنت استبداد

### فصل پنجم: مواضع و گرایشات ملت

(۲۸) اصناف مردم در نامه مالک

(۲۹) نقش اصلی ملت در برچیدن استبداد

(۳۰) آرای عمومی ملت بدعت در دین است!

(۳۱) مقابله حق و باطل میدان آزمایش ماست

(۳۲) نهی از منکر وظیفه مسلمانی

(۳۳) امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی ضد استبدادی است

(۳۴) سکوت و سازش عامل اتحاد دو قوه شوم استبداد

(۳۵) بیداری ملت عامل رسیدن به آزادی است

(۳۶) آگاهی ملت در علاج استبداد

(۳۷) استبداد و بیداری مسلمین

(۳۸) همه ی بلاهای بشری از جهل و حماقت است

(۳۹) نادانی ملت ریشه پذیرش استبداد است

(۴۰) علاج نادانی (جهل مرکب)

(۴۱) علاج نادانی (جهل بسیط)

(۴۲) مشورت و شوری در اسلام

(۴۳) ما و سنت مشارکت و مشورت مردمی

(۴۴) اساس مشورت با مردم احکام ثانویه است

(۴۵) در تاریخ همیشه یزید هست، بدنبال امام حسین باشید!

(۴۶) شکل و روش ارائه حقایق به مردم

(۴۷) وظائف روزنامه ها و ناطقین

(۴۸) آفت های تشکیل انجمن

(۴۹) اهداف اصلی انجمن های دوره ی استبداد

(۵۰) شکل برخورد با افراد مغرض

### فصل ششم: مجلس، منتخبین و نظارت

(۵۱) کار اصلی مجلس

(۵۲) نظارت برای انتخابات بی غرضانه

(۵۳) قوه مقننه و رأی نمایندگان

(۵۴) وظائف هیأت مبعوثان (نمایندگان مجلس)

(۵۵) مجلس و مخالفین

(۵۶) قوه نظارت برای کنترل استبداد

(۵۷) هیأت نظارت باید دارای دستورالعمل و قدرت اجرایی باشد

(۵۸) شبهاتی پیرامون مجلس و هیأت نظارت

۵۹) کار هیأت نظارت با وکالت شرعی مخالف است

### فصل هفتم: اهمیت و اولویت آزادی و مساوات

- ۶۰) حقیقت مساوات در شریعت
- ۶۱) مساوات بین والی و رعیت (ملت) در سنت رسول خدا (ص)
- ۶۲) علی (ع) و اجرای مساوات
- ۶۳) خلیفه دوم و اصل آزادی و مساوات
- ۶۴) مساوات و عناوین خاص
- ۶۵) مساوات و عناوین عمومی
- ۶۶) شبهه ای در باره اصل مساوات
- ۶۷) تفسیر جدیدی از مساوات
- ۶۸) مساوات به معنی اجرای احکام مساوی نیست
- ۶۹) حریت و عبودیت
- ۷۰) عبودیت (عدم آزادی) در قرآن
- ۷۱) نظر امام علی (ع) پیرامون سرگردانی و اسارت بنی اسرائیل
- ۷۲) تفسیر عملی امام حسین (ع) از آزادی
- ۷۳) حرین یزید ریاحی مظهر آزادی
- ۷۴) رهائی از استبداد از اهداف انبیاء است
- ۷۵) آزادی موضوع تنازع بین حکومت با ملت است
- ۷۶) ادیان و مذاهب طرفدار آزادی اند
- ۷۷) آزادی در ملل مسیحی
- ۷۸) شبهه ای پیرامون اصل آزادی
- ۷۹) آزادی قلم برای رهائی از استبداد و اتحاد مردم
- ۸۰) آزادی مخالف احکام دین نیست
- ۸۱) آزادی بی بند و باری نیست

### فصل هشتم: دستگاه استبداد سیاسی

- ۸۲) حقیقت سلطنت استبدادی از لسان مبارک علی (ع)
- ۸۳) حکومت استبدادی
- ۸۴) عبور از حکومت عادلانه به استبدادی
- ۸۵) برخورد دو گانه استبداد در تاریخ
- ۸۶) اطاعت از استبداد شرک به خداست
- ۸۷) رابطه قدرت و آگاهی مردمی در نظام استبدادی
- ۸۸) راه های مساعدت استبداد (بت پرستی)
- ۸۹) حمایت از درخت خبیث استبداد
- ۹۰) اقویا و استقرار عدالت
- ۹۱) استبداد به قانون خراج گردن نمی نهد!

- ۹۲) هدف استبداد ایجاد تفرقه است
- ۹۳) اهداف استبداد از شکنجه و عذاب مردان شریف
- ۹۴) آزادی از استبداد از شئون توحید است
- ۹۵) بی عدالتی دستگاه استبداد کشور را به انقراض پیش می برد
- ۹۶) تنها راه، سلب قوای استبداد است

#### **فصل نهم: شعبه استبداد دینی**

- ۹۷) استبداد دینی
- ۹۸) نقش شعبه استبداد دینی
- ۹۹) همکاری علمای اخباری با استبداد
- ۱۰۰) استبداد دینی همدست معترضین به مشروطیت
- ۱۰۱) وسوسه ها و تحریکات استبداد دینی
- ۱۰۲) شگرد های ظالم پرستان در تضعیف مشروطیت
- ۱۰۴) استبداد سیاسی نباید مشروعیت داشته باشد
- ۱۰۵) علاج استبداد دینی

#### **فصل دهم: طرح مالیات و خراج مملکت اسلامی و موارد مصرف آن**

- ۱۰۶) خراج و مالیات مملکت اسلامی
- ۱۰۷) مالیات ادای حقوق واجب مسلمین است
- ۱۰۸) مالیات برای نظم و نظام کشور است
- ۱۰۹) سنت و اراضی خراجیه
- ۱۱۰) خراج در نامه مالک اشتر
- ۱۱۱) اراضی خراجیه در اختیار چه کسانی باید باشد؟

#### **فصل یازدهم: نقش احکام و قانون و تأثیر آنها در نظم و نظام جامعه اسلامی**

- ۱۱۲) بدعت در اسلام
- ۱۱۳) واجب قراردادی
- ۱۱۴) احکام اولیه و احکام ثانویه
- ۱۱۵) اجرای احکام ثانویه جزء امور حسبه است
- ۱۱۶) احکام ثانویه عدول از واجبی به واجب دیگر است!
- ۱۱۷) احکام ثانویه عدول از واجب به حرام و بالعکس نیست
- ۱۱۸) رابطه قانون با شرع
- ۱۱۹) بسط عدالت با قانون جامع و کامل
- ۱۲۰) چگونه قانون اساسی با شرع یکی می شود
- ۱۲۱) قانون، تعیین کننده حدود و حقوق دولت و ملت
- ۱۲۲) قوانین شرعی مربوط به احکام اولیه است
- ۱۲۳) قوانین متکی به احکام ثانویه در حال تغییرند
- ۱۲۴) قرآن و قانون اساسی

۱۲۵) مساوات در قانون اساسی

۱۲۶) نظارت بر اساس قانون

۱۲۷) تجزیه قوای مملکتی

۱۲۸) وزارتخانه ها در فرمان مالک اشتر

۱۲۹) هیأت نظارت و تفکیک قوای مملکتی

### **فصل دوازدهم: مدیریت و مشروعیت بخشیدن مجتهدین به نظام اسلامی**

۱۳۰) علماء نگران هجوم غرب هستند

۱۳۱) دشواری کار مجتهدین در دوران استبداد

۱۳۲) نقش علمای شیعه و سنی در حرکت مردمی

۱۳۳) رهبری عالمان دینی در بیداری ملت

۱۳۴) علماء و اهمیت فرمان مالک

۱۳۵) دعا برای مسلمین

۱۳۶) شرایط مجتهدین برگزیده

۱۳۷) شرط اول: آگاه به فقه و سیاست روز

۱۳۸) شرط دوم: دوری از ریاست طلبی، مال اندوزی و حرص و حسادت

۱۳۹) شرط سوم: دفاع از ملت با غیرت و حمیت

۱۴۰) حکومت از وظائف مجتهدین است

۱۴۱) وظائف امور حسبه

۱۴۲) اقدام برای اموال وقفی

۱۴۳) اختیارات نمایندگان امام و فقهاء منحصر به احکام ثانویه است

۱۴۴) وظائف فقهاء در عصر غیبت

۱۴۵) مشروعیت حکومت حقه با نظارت و اذن مجتهد

۱۴۶) نقش مجتهدین در مشروعیت قوانین مجلس

۱۴۷) مشروعیت اجرا با اذن مجتهد

۱۴۸) لزوم اذن مجتهد برای مشروعیت نمایندگان و هیأت مبعوثان

۱۴۹) تلاش علماء سوء در تقویت ظالمین

### **فصل سیزدهم: دیدگاه و عکس العمل مخالفین و معترضین به مشروطیت**

۱۵۰) دست مفتخواران (اهل خاصه) از حکومت کوتاه است

۱۵۱) چاپلوسان و توده عمومی ملت

۱۵۲) مشروعه ترفند جدید مخالفین مشروطه!

۱۵۳) طرح شبهات مخالفین مشروطه

۱۵۴) جاهلین به نام دین و دولت جنایت می آفرینند

۱۵۵) دیدگاه مخالفین در باره مساوات

۱۵۶) آثار سوء فرهنگ شاه پرستی

۱۵۷) شاه پرستی و استبداد دینی



(۱۵۸) شاه پرستی و نفوذ اجانب

(۱۵۹) شاه پرستی و جدائی دولت از ملت

(۱۶۰) مسیر ریشه کن کردن شاه پرستی

**فصل چهاردهم: آثار وحدت و تفرقه در صفوف مسلمین**

(۱۶۱) تفرقه و جدائی عذاب امت اسلامی است

(۱۶۲) تفرقه عامل نابودی قوای ملی

(۱۶۳) تفرقه مردم، به استبداد می انجامد

(۱۶۴) دستورالعمل اجتماعی شریعت برای وحدت کلمه

(۱۶۵) وحدت کلمه و تهذیب اخلاق

(۱۶۶) موجبات اتحاد ملت

## پیشگفتار

## پیشگفتار

اگر تاریخ تحولات سیاسی ایران را مورد مطالعه قرار دهیم و به تجزیه و تحلیل حکومت قاجاریه به عنوان آخرین بازمانده ی سلسله استبداد در ایران را از نظر بگذرانیم و رفتار زشت و خلاف شئون انسانی آنان را به یاد بیاوریم که ایران و ایرانی در آستانه ی اوج تمدن بشری و رشد و تکامل مادی و تکنولوژی، از کرامت و شایستگی دور مانده بود و شمع امید او بتدریج کم سو می شد، نهضت مشروطه پنجره ی بازی بود که ایرانیان را به فضای سبز آزادی و رشد و ترقی که اساس و زمینه ساز هر پیشرفتی است آشنا نمود.

نهضت مشروطه حد بین دنیای استبداد و دنیایی که در آن ایرانی می بایستی به شایستگی و آگاهی زندگی کند قرار گرفت، گرچه به مفاد مکتوب مشروطیت که قانون اساسی نام داشت قدرت های مسلط بعد از آن عمل ننمودند و استبداد این بار نه به شکل قاجاریه بلکه به شکل جدیدی بر کرسی حکومت استقرار یافت و مردمی که به این انقلاب دل بسته بودند ناگهان استبداد و استعمار را با هم در این سرزمین مشاهده نمودند بسیار غم انگیز بود و آمریکا و اروپا برای تأمین منافع نامشروع خود از استبداد بعد از مشروطه حمایت نمودند و از این حمایت که اجازه دادند تا نا اهلان بدون انتخاب و مشارکت مردم بر ایران حکومت نمایند و هیچگاه نگذارند تا مردم این مرز و بوم طعم شیرین آزادی و حکومت دلخواه خود را بچشند معهداً وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری مردی از تبار نور و پاکی امام خمینی رحمه الله علیه باعث شد تا استبداد به زیاله دان تاریخ سپرده شود و استعمار به خانه خود برگردد و مردم کشور در مسیر انتخاب قدم بگذارند.

علما و روحانیون به لحاظ نفوذی که در بین مردم شیعه داشتند در متن انقلاب بودند و در اکثر مواقع رهبری مؤثر آن را بعهده داشتند و نائینی یکی از آن علمای متعهدی بود که از آغاز جوانی استبداد بی منطق و پوشالی قاجاریه برای او دردناک و غیر قابل تحمل بود و مشروطیت؛ فرصتی بود تا وی در عمل مخالفت خود را با استبداد که ریشه عقب ماندگی یک ملت بزرگ بود از خود بروز دهد و در این راه هم در ارائه یک تئوری حکومتی منسجم و هم در مبارزه با مستبدین تلاش های زیادی نمود و به تشویق او علمای دیگر به سازماندهی و اقدام عملی پرداختند و این یک پارچگی و وحدت و هماهنگی که متأسفانه در یک بخش از علما اتفاق افتاد تأثیر بسزایی در جهت گیری مشروطیت داشت تا حتی المقدور آن را از دین و شریعت دور ننماید و ریشه نامردمی ها را بتدریج بخشکاند.

نائینی علاوه بر ورود در تدریس و تعلیم علما و فقهای بزرگ از فعالیت های سیاسی دورنماند و با تمام جذرومدهای متعددی که پیش آمد با استواری در صحنه حضور داشت ولی تفرقه که او در کتاب خود به تجزیه و تحلیل آن پرداخته است نگذاشت که همه علما ید واحده ای بر علیه استبداد باشند و چون نائینی این ضعف را بویژه پس از ورود به قم مشاهده نمود صرفاً به زوال حکومت قاجاریه قانع نگردید و دیدیم که بعد ها این اتفاق پیش آمد و کشور در مسیر جدیدی قرار گرفت.

در آیات قرآنی محور مبارزاتی انبیا بر علیه مستبدین و زورمداران تاریخ ترسیم شده است و بی شک کسی که قرآن را مطالعه نماید به آسانی میتواند این روح کشمکش و برخورد و تخاصم بین حق و باطل را مشاهده نماید و در این راستا تفاوتی ندارد که آیات در چه قرنی و یا در چه سالی از سال های طولانی بعد از ظهور اسلام خوانده شود بهر حال یک مسلمان تحت هیچ شرایطی نمی تواند طاغوت و حاکمان مستبد که بر خلاف نظر شریعت و خواست مردم بر سرنوشت ملت ها مسلط می شدند قبول نماید. در حالیکه دیده می شود که تاریخ ایران از حاکمان مستبد پر شده است و هیچگاه مفاد قرآن و سنت رسول خدا(ص) بجز دوره های کوتاه و نادر در جامعه مسلمین اجرا نشده است و این سهل انگاری تاریخی و عدم توجه به اهمیت این موضوع بقدری بود که ملل اروپایی که دوران انحطاط قرون وسطی را که در جاهلیت و بی دانشی بسر می بردند در جنگ های صلیبی به اهمیت این اصول پی بردند و راه ترقی را در پیش گرفتند ولی مسلمین و ایرانیان سیر قهقرائی طی کردند!

نائینی بطور استادانه ای علل این عقب ماندگی را در استدلالات خود نشان می دهد و راه حل نیکویی را ارائه می کند که بر عظمت تفکر و اندیشه های او افزوده است و این عالم دانا و بصیر به حقایق با دید قوی که داشت خوب توانسته است موانع و علل رشد را با استفاده از آیات قرآنی و نهج البلاغه نشان دهد و این در نوع خود در صد سال قبل که زمان تحریر کتاب است شگفت انگیز می نماید!

ملت ایران و ملت های مسلمان مثل آن ماهی هایی بودند که سال ها در آب شنا نمودند و هر لحظه از وجود آب، حیات و حرکت پیدا کردند و یک لحظه از آن جدا نبودند ولی هیچوقت وجود آب را درک نکردند و آن را ندیدند و انگار در آب نبودند. مسلمانان هر روز قرآن می خواندند و پیام های اسلام را در نماز و عبادات و دعاها و دریافت می داشتند ولی نتوانستند به زیان و آسیب هایی که از جانب استبداد متوجه آنهاست به کیاست و درایت دریابند و به مبانی آزادی و رشد و ترقی دست یابند! و این خواب عمیقی بود که قرن ها به درازا کشیده شده است.

این موضوع در جای خود به وضوح دیده می شود که اسلام در متن سیاست و اداره کشور قرار دارد و اگر سیاست را از آن جدا نمایند اجرای اکثر احکام آن معطل خواهد ماند و این به معنی بی اعتنایی و عمل نمودن به اسلام است که با روح بالندگی و تشکیل جامعه پویای آن منافات دارد. متأسفانه تعداد قلیلی از علما بودند که به این موضوع پی بردند و اکثر آنان اسلام را در انجام وظائف شرعی و فردی و ادای عبادات و چند دستورالعمل دیگر کافی می دانستند و وظیفه مسلمانی را در آن خلاصه می دیدند و پادشاهان را سایه خدا و نماینده او تلقی می کردند در حالی که در سنت رسول مکرم (ص) و امیرالمومنین و مردان پاک خدا چنین تصویری دیده نمی شود و نائینی با قدرت استدلال این حقایق را باز گو نموده است که اسلام قادر به اداره یک جامعه می باشد و پیشرفت برای مسلمین از زمانی بود که مسلمانان بر اساس مبانی آزادی و بدور از استبداد، جامعه ی موفقی داشتند. و پایه های استبداد از زمانی مستحکم شد که استبداد دینی (روحانیون طرفدار پادشاهان) آن را پذیرفتند و با اسلام یکی دانستند و این باعث شد که مردم سایه سنگین و شوم استبداد را برای سال های متمادی و طولانی تحمل نمایند و لذا از کاروان پرشتاب سعادت و ترقی بشری باز ماندند!!

نائینی از متن اسلام و مطالعات عمیقی که از قرآن و نهج البلاغه و سنت پیامبر و عترت پاکش دارد در مجموعه غنی و متقن خود به نظریه ای پرداخته است که اسلام به شکل قانونمندی می تواند یک جامعه اسلامی را در این عصر اداره کند و کتاب [ **تنبیه الامه و تنزیه الملة فی لزوم مشروطية الدولة المنتخبه لتقليل الظلم علی افراد الأمة** ] وی بیانگر و شرح و تبیین این حقیقت است. در تأیید مطالب و نظریات این کتاب تقریظی از جانب دو شخصیت بزرگ انقلاب مشروطیت آیت اله شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی و آیت اله شیخ عبد اله مازندرانی نوشته شده است. تاریخ تألیف کتاب سه سال بعد از تثبیت مشروطیت ایران در ربیع الاول ۱۳۲۷ هجری قمری و سه ماه قبل از سقوط استبداد صغیر و فتح تهران توسط مشروطه خواهان صورت گرفته است.

نظریه نائینی در برگزیده و تبیین کننده یک شکل حکومتی اصیل و بنیادین است و او این طرز استدلال و نحوه تشکیل و اساس اداره یک جامعه را از کسی یا مکتبی به عاریه نگرفته است و شاید در ابتدای کسی که این کتاب را می خواند با برخورد با واژه هایی چون آزادی و مساوات و یا مبانی دیگر تصور نماید که او این عناوین را مثلاً از انقلاب فرانسه یا انقلابات دیگر و یا نوشته های نویسندگان غربی یا شرقی اخذ نموده است در حالیکه او با قدرت تمام بیان می کند که تمام این مفاهیم و مطالب در متن آئین و اعتقادات اسلام وجود دارد و مسلمانان در عصر حضرت رسول (ص) اینگونه جامعه ای را تشکیل داده اند و زندگی می کردند و این موضوع کاملاً واقعی و حقیقی است نه یک تئوری صرف و بدون پشتوانه عملی و اجرایی.

نائینی به عناصر مهمی که یک حکومت را تشکیل می دهد آگاهی دارد و خوب می شناسد و بطور جدی و بدوراز هرگونه اغراق و تصورات باطلی مشروطیت را که برای او یک نوع حکومت اسلامی در این عصر است تعریف می کند و ارکان آن را یکی یکی بر می شمارد و برای اولین بار دیده می شود که یک عالم شیعی در عصر انحطاط مسلمین و تسلط تمدن غرب دست یه یک کار عمیقی می زند و حکومت اسلامی را تدوین می نماید. گرچه او موفق نشده و یا به دلایلی صلاح ندانسته است که همه ارکان حتی تصدیگری و رهبری حکومت را که در عصر غیبت به عهده فقها است بطور واضح بیان نماید و همانطور که او می گوید دو فصل کتاب را به این موضوع

اختصاص داده بود ولی حذف نمود. بهر حال همین مقدار مطالب در عصر محمد علی شاه که به تازگی مجلس شورای ملی تشکیل شده بود بی نظیر و نشان دهنده ی احساس مسئولیت و نبوغ نائینی است که تنها او قادر بوده است که این مجموعه را تدوین و تنظیم و ارائه و انتشار نماید و این آغاز شایسته و موثری بود که بعد ها افکار علمای شیعه و ایرانیان و تحولات بعدی را تحت الشعاع قرار داد و اکنون که آن مطالب پس از صد سال می خوانیم تازگی و استحکام این نظریه شگفت انگیز و جالب توجه است.

در نظریه نائینی اسلام در قالب شریعت و احکام اجرایی و از طرفی قانون که نمایندگان مردم در مجلس تدوین می کنند به شکل منطقی بهم رسیده اند و در یک مجموعه هماهنگ تار و پود لایحه های دولت و مقررات و قوانین مصوب و جاری مجلس را تشکیل می دهند و نظارت بر مجلس و متصدیان پشتوانه اجرایی قوی در اجرای عدالت در جامعه است و نائینی در این نظریه با سعی بلیغی که نموده است عناصر و ارکان پیشرفت این حکومت مردمی که بر اصول مشارکت و مشورت با مردم استوار است چون تابلوهای زیبا و جذابی به همگان نشان می دهد و این واقعاً در عصر خود حیرت انگیز است.

نائینی افکار بلند خود را برای نجات جامعه اش به رشته تحریر در آورده است و او که سال ها زشتکاری های استبداد را دیده بود در کتابش همه این تصویرها و کسانی که بوجود آورنده آنها هستند مانند یک هنرمند به مردم می نمایاند و از مردم می خواهد که تنها یک راه حل برای نجات خود بیشتر جستجو نمایند و آن آگاهی و دانایی است. چون مبارزه با استبداد جسارت و اتحاد می خواهد و ریشه این دو دردانی یک ملت است و همانطور که دیدیم این عوامل بیداری و تحرک انسان ها در انقلاب اسلامی تحقق یافت که منجر به یک انقلاب بزرگ گردید. انقلابی که به خواست حضرت حق می خواهد نقش اساسی و معنوی در هزاره ی سوم میلادی در جهان داشته باشد.

اندیشه ی حکومتی نائینی برای اجرای در ایران در قالب مشروطیت بود؛ مشروطیتی که مردم با حضور خود در صحنه های آن بوجود آورده بودند و این اعتقاد محکم نائینی تا زمان حیات آخوند ملا محمد کاظم خراسانی پابرجا بود. و وقتی که تهران فتح شد و شیخ فضل الله نوری که از مجتهدین مسلم تهران بود اعدام گردید و بین علمای شیعه اختلاف در گرفت بطوریکه عده ای از مشروطیت دفاع می نمودند و عده ای دیگر که از نظر فقهت و تقوی در سطح بالایی هم بودند و در رأس آن سید محمد کاظم یزدی که حتی به زعامت عامه هم رسیده بود از مشروطیت دوری می جستند. و این باعث گردید که نائینی راه خلاصه و میانبری را در آن زمان جستجو نماید. و چون رضاخان را که در آن زمان چهره موجه ای داشت و بعنوان سردار سپه در حفظ تمامیت ایران خدمات و شایستگی هایی از خود نشان داده بود همراه با چند تن از علمای طراز اول به همین مقدار که حکومت استبداد قاجاریه برچیده شود و رضاخان نظام اسلامی را بر قرار کند و پنج مجتهد بر اساس متمم قانون اساسی در تصویب قوانین جاری در مجلس نظارت داشته باشند و کشور در مسیر ترقی و سازندگی قرار گیرد کافی می دانستند و نائینی از آنجائی که خود را یک مجتهد نافذ الحکومه می دانست صلاح کشور را در این موضع گیری می دانست.

البته این به معنی سازشکاری و قبول زورمندان نبود بلکه سیطره و نفوذی که انگلیس داشت و در کشور های خاورمیانه بویژه در ایران و عراق اعمال می کرد و ضعف علما در همدلی و همگامی و همکاری با هم، این حداقلی بود که نائینی بدان دست یافت و این حدی بود که توان نائینی در اجرای حکومت اسلامی بیش از آن نبوده است. و شاید این موضع گیری نمی شد کشور تجزیه می شد همانطور که بر اساس بی لیاقتی های فتحعلی شاه قاجار تکه های بزرگ و مهمی از کشور ایران جدا شد آن وقت استبداد بر تکه های کوچک آن بیداد می کرد. و استعمار روس و انگلیس بر اساس نقشه هایی که داشتند قیم این کشور می شدند و بر ذلت و خواری ملت افزوده می گردید!! در هر صورت کسانی که در باره نائینی قضاوت دیگری دارند بایستی شرایط بحرانی آن موقع کشور را در نظر بگیرند که چگونه روشنفکران غرب زده بر ترکیه (عثمانی بزرگ) مسلط شدند و هنوز هم بر آن سیطره دارند و اگر کشور ایران سرنوشت ترکیه را پیدا می کرد بیداری و نهضت مردم به این زودی ها استقرار نمی یافت! و از طرفی باید دانست که مشروطه علی رغم ناکامی خود بالاخره

پس از حدود ۵۰ سال به انقلاب اسلامی منجر شد و این شاید درایت قوی بود که نائینی و عده ای خاص از علما از خود نشان دادند که برای خیلی ها قابل درک و پیش بینی نبود.

یکی از ویژگی های کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة که برای آشنایی مردم با مشروطیت و نظامی که باید بر کشور حاکم شود نوشته شده است ادبیات و نثر آن است. واز آنجائیکه کتاب اصلی به شکل مطلوبی ویراستاری نشده است و جمله بندی ها آن طولانی است، ارتباط دادن مفاهیم آن در نگاه اول دشوار به نظر می رسد و لذا لازم است با دقت و حوصله بیشتری مطالعه شود و در این ارتباط افراد زیادی از فهمیدن مطالب این کتاب ارزنده دچار مشکل شده اند. نثر کتاب به نثر و سبک کتاب های قدیم نزدیک است و مانند نوشته های روزنامه ها و مجلات و کتاب های ساده ای که معمولاً برای عموم مردم نوشته می شود نیست و مسائل به همان شکلی که نائینی درس می داده است و یا در تحریر اعلامیه ها بویژه اینکه ایشان شاگرد و محرر دوچهره درخشان شیعه میرزا حسن شیرازی و آخوند خراسانی بود دارای ابتکار و نوآوری خاصی است.

چون مطالب کتاب پیرامون کشورداری، قانون گذاری، نقش مردم و مجلس و نظارت و سایر ارکان حکومتی است از انسجام و استحکام وطمأنینه خاصی برخوردار است و خواننده جدی و حکیمانه بودن مفاهیم آن را در لابلای کلمات درک می کند و این سنت تحریر و انشاء در آن زمان بود که علماء با قلم هنری خاصی می نوشتند. در هر صورت همیتقدر که علما و روحانیون و مدیران و روشنفکران کشور به درک آن نائل آیند می توانند مطالب آن را با تجزیه و تحلیل در اختیار افکار عمومی بگذارند و این نحوه کتاب نویسی یک موضوع رایج آن زمان بوده است.

برای کسی که با این کتاب و نثر آن آشنا باشد و با حوصله چندین بار آن را بخواند و مورد مذاقه قرار دهد بسیار شیرین و جذاب خواهد بود و سعی خواهد نمود تا آن مطالب پرمحتوی و پر مغز را که در قالب و جملات کوتاه و فصیح بیان شده است به خاطر بسپارد و برای دیگران بازگو کند.

ما ایرانیان در عصر انقلاب اسلامی نیاز به درک مفاهیم این کتاب داریم تا نحوه حکومت و اداره کشور را از زبان یک عالم دینی بدانیم و چون بخواهیم که جامعه را به خیر و صلاح و بالندگی مدیریت نماییم بدون شناخت ارکان این مدیریت که نائینی به کمال و تمام در این کتاب نشان می دهد دچار دشواری می شویم . چقدر شایسته و لازم است تا متصدیان و کارگزاران کشور برای اجرای مردم سالاری دینی و حکومتی که بایستی بر اساس مشارکت و عدالت اجتماعی و تصدی صالحان پی ریزی گردد مطالب ارزنده این کتاب را بخاطر داشته باشند تا حکومت اسلامی که مایه امید و از جایگاه اعتقادی مردم برخاسته است دستخوش سوءظن و ناروایی ها نشود و درست در زمانی که نوک پیکان فتنه های بین المللی و نیات ناپاک و عمال داخلی آنان این کشور عزیز با دیرینه سترگ را نشانه می روند و تا کنون موانع زیادی را ایجاد کرده اند به قله های موفقیت که رضایت خلق و خالق در آن است نائل آید، ان شاء الله.

نگاه سیاسی و اجتماعی نائینی واقعاً یک استثنا و در حد خود کم نظیر است. او بدنبال واقعیت هاست و قصد جسارت به کسی را ندارد ولی وقتی عوامل و عناصر دشمن را که باعث فلاکت کشور شده اند می یابد به همه هشدار می دهد و راه درست مبارزه با آنان را ترسیم می کند.

نائینی مانند یک معلم اخلاق ابتدا نارسائی ها را مشخص می کند و به تجزیه و تحلیل آن می پردازد و سپس آن درد را بیان می کند و به مردم می گوید که چگونه از آن ناهنجاری ها بگریزند و به سوی پدیده های مطلوب گرایش یابند و این دیدگاه وی به این خاطر است که مردم درست بیندیشند و از آسیب های دشمنان در امان باشند و با فکر بلند و باز خود از خواب غفلت بیدار شوند و عوامل بدبختی و انحطاط را بشناسند و بسوی بهبودی و ثبات اوضاع کشور باحفظ وحدت و رهبری علما حرکت نمایند.

نگاه نائینی یک نگاه باز است نه یک نگاه بسته و در این ارتباط تحجر و جمود در این نگاه دیده نمی شود. و احترام به افکار دیگران و نظرات آنان بویژه نظر برادران اهل سنت مورد استناد وی می باشد. او که شیعه بود و به اهل بیت پیامبر علیهم السلام دل بسته بود علاقه

داشت که کشور عثمانی سنی مذهب پابرجا باشد و از هم نپاشد، و این به آن لحاظ بود که او به سرنوشته مسلمانان و هجوم و تاراجی که از ناحیه غرب متوجه آنهاست نگرانی های فراوانی داشت.

اوازمه عناصر نیروهای مردمی در مبارزه با استبداد استفاده می کند و چون می خواهد که کشور از قهقرا نجات یابد و ملت را به کاروان پرشتاب تمدن برساند به قانون و شریعت، آزادی و مساوات، مشارکت و مشورت حکومت با مردم سخت علاقه نشان می دهد و به طرح منطقی آنها می پردازد و برای آنکه حکومت به استبداد برنگردد نظارت عقلا و علما بر تصدی گری قوه مجریه و اجرای دقیق قوانین مصوب مجلس را پیشنهاد می کند و برای چندین مرتبه آن را تأکید می کند و در این نگاه همه مردم را می بیند و از همه آنان برای ساختن یک کشور دعوت می کند علی الخصوص در رابطه با مخالفین؛ دستورالعمل و راه حل های مفیدی را ارائه می دهد تا جامعه آینده بعد از استقرار مشروطیت به آرامش اداره شود. و این نگاه نائینی فراگیر، کلی و جنبه عمومی دارد تا اتحاد که رمز شکوهمندی است در میان مردم دیده شود و از قدرت مردم برای محو استبداد کمک بگیرد.

آزادی برای نائینی بسیار با ارزش و دارای قدر و منزلت است و بدون آن نمی توان حقیقتی را به کرسی نشاند او در افکار خود در عصر استبداد و بیداد سیاسی محمد علی شاهی که مجلس به توپ بسته شد **منشور ۱۵ ماده ای آزادی قلم و بیان** را تدوین نموده است که توجه و التفات به آن ها از جایگاه خاصی برخوردار است که می تواند نصب العین همه نویسندگان و گویندگان قرار گیرد:

- ♣ شرف و بزرگی ارباب شرف را حفظ کنند.
- ♣ برای استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین دستی برای مساعدت دراز نکنند و معین و یاور نتراشند.
- ♣ از قید تحکیمات طواغیت، رها و دور باشند.
- ♣ تمام موانع موجبات تنبه و آگاهی ملت را کنار بزنند.
- ♣ چشم و گوش امت را به حقایق باز نمایند.
- ♣ باعث پی بردن ملت به مبادی ترقی و شرف استقلال و وطن باشند.
- ♣ اقوام ساکن کشور را به همه بشناسانند و اهتمام و کوشش در حفظ دین نمایند.
- ♣ ناموس اکبر، کیش و آئین را حفظ و نگهداری کنند.
- ♣ عامل اتحاد و اتفاق مردم در انتزاع حریت موهوبه الهیه از استبداد گردند.
- ♣ حقوق غصب شده ملی را به مردم برگردانند.
- ♣ هدف آنان تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و به کمال رساندن نوع انسان ها و وظیفه شناسی و امور امثال آن باشد.
- ♣ وسیله هتک أعراض محترمین و گرفتن حق السکوت یا اجرت تعرض یا کینه خواهی از کسی ننمایند.
- ♣ در دفع اقاویل و اباطیل اعوان ظالمین با اجتماع جهات علمیت و اهلیت به همان کلیات گویی اکتفاء کنند.
- ♣ تعرض به اشخاص خاصه را حتی به کنایه و اشاره و تلمیحات هم موقوف نمایند.
- ♣ وظیفه خود را وصل کردن دانند نه فصل نمودن و ایجاد تفرقه در اجتماع مسلمین.

نائینی نسبت به سیاستمداران غربی بدبین است و آنان را چپاولگران و غارتگران غربی می داند که برای چپاول اموال و دارایی این ملت به این سرزمین آمده اند و استبداد را متهم می کند که برای تداوم سلطه خود و تداوم ذلت و خواری ملت؛ دست در دست استعمارگران داده است و از قصد شوم آنان ابائی ندارد و بجای آنکه به مردم روی آورد و خواست آنان را در نظر بگیرد به روس و انگلیس پناه می برد! در حالیکه آنان از طریق حکومت اسلامی در نیم قرن اول بویژه حکومتی که علی(ع) داشت و فرمان مالک اشتر، به حقوق ملت و حکومت پی بردند و ارکان دموکراسی را فهمیدند و در سرزمین خود جامعه ی عمل پوشاندند.

نائینی در تجزیه و تحلیل آیات قرآنی و بیانات امیرالمومنین علی السلام در نهج البلاغه به نتایج شگفت انگیز و ارزشمندی در زمینه جامعه اسلامی و روابط اجتماعی و حقوق ملت و دولت می رسد که نشان دهنده دقت و هوشمندی اوست. و در کتاب خود وقتی به استبداد و یاوران استبداد می پردازد به مطالبی می رسد که در استحکام سخن می افزاید و خواننده را به تصمیم گیری جدی سوق می دهد تا مطمئن شود که او به حقیقت استبداد را شناخته است و اسلام را مخالف استبداد می داند و ریشه عقب ماندگی ها را در همین استبداد جستجو می کند. این مجموعه به یاری خدا در چهار بخش نظام یافته است:

- ❖ بخش اول زندگی نامه و گوشه هایی از فعالیت های سیاسی اوست.
- ❖ بخش دوم مقاله تحلیلی است که در برگیرنده افکار و اندیشه های نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الامه است.
- ❖ بخش سوم متن موضوعی کتاب است که در نوشتن این مجموعه ملاک عمل و مورد استناد بوده است.
- ❖ بخش چهارم شرح واژه ها و ترکیبات متن موضوعی کتاب است. که خواننده به آسانی پس از مراجعه به متن اصلی از یاد گیری واژه های دشوار آن دچار مشکل نشود!!

شماره هایی که در پاراگراف ها آمده است مارا یاری می نمایند تا متن مقاله تحلیلی را با سخنان نائینی در متن موضوعی مقایسه نمائیم و چون با مشکلی روبرو شدیم معانی واژه های مربوطه را از بخش پایانی واژه ها و ترکیبات پیدا نمائیم و این به دلیل آن است که با حفظ امانت و صداقت که همواره از ابتدا تا انتهای این مجموعه نصب العین ما بود افکار نائینی به همان شکلی که هست و او می خواست به مردم منتقل شود و در این راه، انحراف و کژی پدیدار نگردد تا مردم آگاه و بویژه قشر تحصیل کرده و جوانان غیور کشور، خود به قضاوت بنشینند و به اندیشه های عالمی پی ببرند که دلسوزانه برای سرنوشت آنان افکار بلند خود را ارائه داده است و سال ها مبارزه نموده و به عشق کشور و مردم و ادای تکلیف الهی رنج های بیشماری را بر خود هموار نموده است.

در هر جای کتاب اگر مطالبی افزوده شده است برای درک و فهم بهتر کتاب بوده است و سعی شده که این توضیحات جوانب غامض و مشکل کتاب را برای خوانندگان آسان گرداند و لذا اگر نقصی دیده شود بی شک از راقم این سطور است که می تواند با راهنمایی های اهل علم و بصیرت در چاپ های بعدی مورد توجه و بازنگری قرار گیرد. و من الله التوفیق.

## زندگی و مبارزات سیاسی نائینی



میرزا محمد حسین غروی نائینی

(۱۲۷۷ هـ ق \_ ۱۳۵۳ هـ ق)

منبع و مأخذ:

کتاب: تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق

تألیف: عبد الهادی حائری

چاپ: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم ۱۳۶۴ ش



## زندگی و مبارزات سیاسی نائینی

### خانواده نائینی

میرزا محمد حسین در سال ۱۲۷۷/م ۱۸۶۰ق در یک خانواده مشهور و محترم شهر نائین دیده به جهان گشود. پدر او حاجی میرزا عبدالرحیم و پدر بزرگ او حاجی محمد سعید، هر دو پس از دیگری شیخ الاسلام نائین بودند. (ص ۱۵۳)

### حرکت به اصفهان

نائینی تحصیلات نخستین را در نائین انجام داد و سپس در سال ۱۲۹۴/م ۱۸۷۷ق یعنی در سن هفده سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان نزد حاجی شیخ محمد باقر اصفهانی (وفات ۱۳۰۸/م ۱۸۸۳ق) زندگی کرد. (ص ۱۵۳)

نائینی به سبب پیوندهایی دوستانه ای که با افراد این خانواده داشت در اصفهان نزد آنان می زیست. ورود نائینی به اصفهان چند سال پس از قحطی و کمیابی آن شهر رخ داد. نائینی در هنگام توقف در اصفهان نزد میرزا ابوالمعالی الکلکبازی اصول و نزد جهانگیر قشقائی و شیخ محمد حسن هزار جریبی فلسفه و کلام خواند. یکی دیگر از استادان نائینی در فلسفه و کلام آقا نجفی اصفهانی و از استادان فقه او پدر آقا نجفی، شیخ محمد باقر اصفهانی بود.

اینکه نائینی نزد این خانواده زندگی کرد و درس خواند و شاهد چند یک از اعمال استبداد گونه و ضد مردمی آنان بود. این احتمال را قوی می سازد که این حوادث در او واکنش مخالف ایجاد و او را کم کم به راه مبارزه با استبداد روحانیون و دولت، هردو رهبری کرد. و لذا پس از ترک اصفهان از طبقه اصلی خود جدا شد. (ص ۱۵۴)

### هجرت به عراق برای تحصیلات

در سال ۱۳۰۳/م ۱۸۸۵ق نائینی برای ادامه تحصیلات راه عراق در پیش گرفت و در نجف توقف کوتاهی داشت. و سپس به سامره رفت. و در سامره بزرگ ترین معجع تقلید زمان یعنی میرزا حسن شیرازی (وفات ۱۳۱۲/م ۱۸۹۴ق) چند سال بود که در آنجا می زیست. نائینی تحصیلات خویش را تا سال ۱۳۱۴/م ۱۸۹۶ق در سامره نزد میرزا و دیگر مجتهدین مانند سید اسماعیل صدر و سید محمد فشارکی اصفهانی پی گرفت. نائینی به عنوان یک شاگرد به میرزا نزدیک بود ولی در اواخر دوران زیست خود در آن شهر محرر میرزا نیز گشت. پس از مرگ شیرازی ۱۳۱۲/م ۱۸۹۴ق نائینی پژوهش خود را در زیر نظر صدر در سامرا پی گرفت. در سال ۱۳۱۴/م ۱۸۹۶ق نائینی همراه صدر به کربلا رفت و تا سال ۱۳۱۶/م ۱۸۹۸ق در آنجا ماند. و سپس به نجف بازگشت. نائینی در آنجا به گروه دانشجویان ویژه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (وفات ۱۹۱۱/م ۱۳۲۹ق) که در آن وقت به عنوان یک مرجع بزرگ تقلید گام به دنیای ناموری می نهاد پیوست و چند سال پس از آن بود که آخوند انقلاب مشروطیت ایران را رهبری کرد. (ص ۱۵۵)

### در صف مشروطه خواهان

آشنایان به زندگی نائینی را باور بر این است که نامبرده حتی متن تلگراف ها و بیانیه های عمومی خراسانی و طهرانی و مازندرانی را پیرامون مشروطیت انتشار می داده است. نائینی مورد اعتماد کامل رهبران طراز اول مذهبی بود و به سبب نزدیکی به آن علماء، هم در نیکنامی آنان همباز بود و هم از انتقاد و ابراز دشمنی دشمنان مشروطه در امان نبود!

مازندرانی در نامه ای که به تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۰ (رمضان ۱۳۲۸ق) می نویسد از کارهای دشمنی آمیز دو گروه در نجف سخت شکایت می کند. یکی انجمن های سری که از ملحدین و معاندین تشکیل گردیده بود. و دیگری عناصر وابسته به بیگانگان روسی. این افراد که مراکزی در نجف باز کرده اند. دشمنی خویش را در درجه نخست به سوی دو نفر، خود مازندرانی و خراسانی و سپس به سوی نائینی متوجه کرده اند. آنان بویژه نسبت به نائینی بنا بر دلایل گوناگون ابراز دشمنی و حسادت می کردند. (ص ۱۵۶)

نائینی در آن هنگام به عنوان یک مجتهد فاضل به چنان حدی رسیده بود که نیازی به حاضر شدن در درس عمومی خراسانی نداشت. او یکی از همراهان و دوستان ویژه خراسانی بود که تنها به بحث های مهم و حساس علمی و مذهبی نامبرده شرکت می کرد. نائینی بعنوان انشاء کننده ی اعلامیه ها و فتوهای آن سه مجتهد طراز اول گمارده شده بود. این عوامل همانطور که برادر نائینی تأیید کرد دشمنی فراوانی در میان رقیبان و دشمنان سیاسی نائینی نسبت به او بوجود آورد. (ص ۱۵۷)

تنی چند از روحانیون مورد احترام کوشش کردند که محمد کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی را آشتی دهند. ولی کوشش های آنان به جایی نرسید. چون یزدی درگیری آشکارا در سیاست را نمی پسندید و از همکاری با علماء مشروطه دوری می جست. و از طرفی خراسانی و پیروانش طرفدار مشروطه و مجلس بودند.

پس از ناامیدی از یزدی علماء بزرگ نجف و کربلا همراه با دیگر روحانیون مشروطه خواه مانند نائینی آهنگ کاظمین کردند. ولی شب پیش از حرکت آنها محمد کاظم خراسانی ناگهان در خانه اش در گذشت. و شایع گردید که نامبرده به وسیله عوامل بیگانه مسموم گشته است. بنا بر گزارش سید هبه‌الدین شهرستانی، محمد کاظم خراسانی آهنگ ایران کرده بود تا به کمک مردم، ایران را از شر حمله های نظامی انگلیس و روس برهاند. از سوی دیگر نائینی باور داشت که خراسانی همراه دیگران از جمله خود نائینی به ایران می رفت تا مشروطیت را که سخت به استبداد گراییده بود به راه درست رهبری کند. (ص ۱۶۰)

در روز ۱۱ محرم ۱۳۳۰ (اول ژانویه ۱۹۱۲) علماء به سوی کاظمین حرکت کردند، در آن شهر، علماء سیزده نفر از میان خود برگزیدند و آنان هیأتی تشکیل دادند که کارها لازم را انجام دهند. اعضای این هیأت که یکی از آنان نائینی بود سوگند یاد کردند که در اجرای هدف جنبش علماء بر ضد بیگانگان امین و وفادار باشند. این هیأت مسئول ارتباط ها و تلگراف های مبادله شده و سرّی نگهداشتن محتوای آن ها بود. (ص ۱۶۶)

### نزوی موقت نائینی از سیاست و مشروطه

در خلال جنبش علماء و اجتماع آن ها در کاظمین، نوشته ها و اعلامیه های گوناگونی از سوی علماء صادر و پیرامون لزوم ادامه جنبش و تشدید مبارزه بر ضد بیگانگان اشغالگر در ایران و لیبی بحث فراوانی گردید که جامع ترین آنها اعلامیه ده ماده ای شریعت اصفهانی بود که مردم را به وحدت دعوت می کرد. علماء هنگامی که مسأله اتحاد اسلام و لزوم مبارزه همگانی با استعمار مطرح گردید مبارزات خود را با اتحاد و همکاری بیشتری دنبال کردند و مسأله مشروطه خواهی تقریباً از فکر و برنامه کار علماء خارج شد. (ص ۱۶۶)

این رویداد و ادامه حملات علماء پشتیبان استبداد به مشروطه گران، علماء آزادیخواه را گوشه گیر ساخت. و در این هنگام بود که نیرومندترین رهبر ضد مشروطه یعنی سید کاظم یزدی بعنوان مرجع تقلید دنیای شیعه شناخته شد. البته نائینی هم یکی از قربانیان این حوادث بود. او نه تنها از گفتگویی که مربوط به مشروطه بود نیز گوش نداد و طبق گفتگوی پسر نائینی با نویسنده کتاب (عبدالهادی حائری) علاوه بر این نائینی از برادر زن خود میرزا محمود یزدی که کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملله را چاپ کرده بود خواست که نسخه های آن را جمع آوری کرده به رود دجله بیفکند، نکته اخیر البته مورد اختلاف است. (ص ۱۶۷)

نائینی پس از آنکه از سیاست کناره جست. زندگی علمی خود را به صورت مستقل دنبال کرد و به سبب توانایی که در علوم فقه و اصول و دیگر علوم اسلامی داشت توانست بزودی دانشجویان پیشرفته بسیاری پیرامون خویش گرد آورد ولی این دوری از سیاست به دارازا نکشید. (ص ۱۶۷)

### شرکت در انقلاب ۱۹۲۰ میلادی عراق

ترک های عثمانی که بر ضد دول متفق با آلمان متحد گردیده بودند. تبلیغات پان اسلامی خود را در خلال سال های ۱۹۱۴م الی ۱۹۱۸م تشدید کردند. و در ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴م اعلامیه ای در همین زمینه به امضای شیخ الاسلام دولت عثمانی و ۲۸ تن دیگر از رهبران مذهبی بیرون دادند. در این هنگام علماء شیعه عراق نیز اعلان جهاد بر ضد متفقین دادند و این به آن خاطر بود که انگلیس عراق را اشغال نظامی نموده بود. (ص ۱۶۸)

در این جهاد نائینی نیز شرکت جست. حضرت آیت اله سید شهاب الدین نجفی که بنا به گفته خود از شرکت کنندگان در جهاد بودند. برای نائینی نقش مهم قائل هستند. در نامه ای که ایشان برای نویسنده حاضر در این زمینه نوشتند، آورده اند که: من در آن هنگام جوانی بودم که مسئولیت سقایی را در اطراف چادر های جهاد کنندگان بعهده داشتم. بیشتر مجتهدین شیعه در جبهه های گوناگون جنگ حاضر بودند و نائینی نیز در میان علماء قرار داشت. و در این جهاد خیلی فعال و درگیر بودند. و حتی اقدامات و فعالیت های مراجع بزرگ تقلید در آن جهاد بر اثر تشویق نائینی و دوستان همفکر او انجام می گرفت. (ص ۱۶۹)

### تلاش مجدد بعنوان یک مرجع طراز اول

پس از جنگ بعثت فوت میرزا محمد تقی شیرازی و سید کاظم یزدی و شریعت اصفهانی، درس نائینی اهمیت روز افزونی بدست آورد. ولی سیر حوادث نگذارد که نائینی خود را به کارهای علمی محدود سازد. او باز درگیر جنبش استقلال خواهی عراق شد ولی این بار بعنوان یکی از رهبران و مراجع بزرگ مذهبی. (ص ۱۶۹)

هنگامی که وهابی های حجاز حمله به جنوب عراق را آغاز کردند. بیم و نگرانی فراوانی مردم عراق را فرا گرفت. نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی تلگرافی برای شیخ محمد مهدی خالصی یکی دیگر از مجتهدین عراق که در کاظمین می زیست فرستادند و پیروان او را برای رایزنی به کربلا خواندند. همه علماء همراه با جمعیتی حدود ۳۰۰ هزار نفر و بیش از ۲۵۰۰ تن از سران قبیله ها و اعیان در کربلا گرد هم آمدند و پیمان بستند که بر ضد هر گونه تحریکات بیگانگان صمیمانه متحد شوند. (ص ۱۷۳)

### روی کار آمدن ملک فیصل در عراق

چون مقاومت و مبارزه عراقی ها ضد سیاست تحت الحمایگی انگلستان اصالت داشت دولت انگلیس تصمیم گرفت حفظ ظاهر کرده و فیصل را نامزد پادشاهی عراق گرداند. و قرار داد اتفاقی که جایگزین حکومت تحت الحمایه شود با او امضا کرد. بدین ترتیب فیصل ۱۹۲۱م/ ۱۳۴۰ق پادشاه عراق گردید و قرار داد مزبور به امضا رسیده در سال ۱۹۲۱م/ ۱۳۴۱ق در اختیار افکار عامه قرار گرفت. در خلال همین جریان ها ملک فیصل کابینه خود را تشکیل داد و انتخابات عمومی را اعلام کرد. تا با انجام مجلس مؤسسان قرار داد مورد اختلاف و پدیده آورنده آن سر و صدا را به صورتی قانونی در آورد.

نائینی، سید انوالحسن اصفهانی و خالصی فتوی دادند که: آری، ما انتخابات و شرکت مردم عراق در آن را تحریم کرده ایم و کسی که در انتخابات شرکت جوید و یا کمترین کمکی بدان کند دستور خدا و پیامبر و اولیاء را زیر پا گذاشته است. (ص ۱۷۴)

### نائینی و جنبش اعتراض آمیز

اصرار رهبران مذهبی در خواسته های خود مقام های انگلیسی و کارگردانان داخلی آنها مانند ملک فیصل را وادار به بکاربردن زور کرد. یکی از گام های نخستین که وسیله مقام ها بر داشته شد، این بود که دو تن از روحانیون مبارز یعنی شیخ محمد خالصی و سید محمد صدر را از عراق به ایران تبعید کردند. در این هنگام نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و چند تن دیگر از رهبران مذهبی کربلا و نجف بعنوان اعتراض آهنگ ایران کردند. (ص ۱۷۵)

علماء تبعیدی هنگام ورود به خاک ایران مورد پذیرائی دولت قرار گرفتند. احمد شاه و مصدق السلطنه (دکتر محمد مصدق) وزیر امور خارجه وقت، تلگراف های خوشامد برای علماء به کرمانشاه فرستادند. در پاسخ، نائینی و اصفهانی مراتب سپاسگزاری را از احمد شاه و دکتر مصدق ضمن ارسال تلگرافی ابراز داشتند. چون وسائل مسافرت علماء به کندی فراهم می شد آنان ناچار شدند در حدود یک ماه در کرمانشاه بمانند. و سر کنسول روس و انگلیس به دیدار آنان آمدند ولی آن دو از گفتگوی با آنان سرباز زدند. (ص ۱۷۶)

نائینی و دیگر علماء تبعید شده پس از یک مسافرت ۴۵ روزه در روز ۱۷ اوت ۱۹۲۳م/ محرم ۱۳۴۲ق وارد قم شدند. قم در آن روز ها تحت رهبری حاج شیخ عبدالکریم حائری به صورت یک مرکز مهم روحانی در می آمد. حائری از علماء به گرمی استقبال کرد و به احترام دوستان و همکاران خود شاگردان خود را واداشت تا در درس نائینی و اصفهانی حاضر شوند.

## مواضع سیاسی شیخ عبدالکریم حائری

شاید سخنی چند در باره حائری شرایط آروز روحانیت را روشن تر سازد و شمه ای پیرامون تفاوت میان نائینی و حائری، شیوه فعالیت های سیاسی نائینی را بدست داده نشان دهد که چرا بعدها سردار سپه تا اندازه ای متوجه نائینی شد.

حائری روحاً فردی غیر سیاسی بشمار می رفت. و به نظر نمی رسد که در سراسر زندگیش هرگز علاقمند به درگیری در سیاست باشد. حائری مانند نائینی نزد میرزا حسن شیرازی، سید محمد فشارکی و آخوند خراسانی درس خوانده بود. ولی بر خلاف نائینی همواره کوشش داشت که گام به پهنه سیاست نهد. (ص ۱۷۹) و این رفتار او در برخی صاحب نظران ایجاد حیرت کرده بود. (ص ۱۸۰)

بعضی ها می گویند او فردی بود دور اندیش و آگاه از تمایلات سخت ضد مذهبی. بنا بر این او مذهب را در سایه بردباری، احتیاط و درایت خود پاسداری کرد. حائری اندکی پس از ورودش به شهر قم بسیار مورد دوستی و دل بستگی مردم، دانشجویان روحانی و دولت قرار گرفت. عامه مردم او را دوست داشتند زیرا برای عموم دست به کارهای سودمند می زد. دانشجویان روحانی بدو علاقه می ورزیدند. زیرا هم از جلسات درس فقه و اصول او بهره می بردند و هم به امور مادی آنان از سوی حائری رسیدگی می شد. دولت با او نظر مناسب داشت زیرا با آنکه مرجع تقلید و مجتهد مسلم و نامور بود دخالتی در امور دولت نمی کرد. (ص ۱۸۰)

دوری حائری از سیاست خواه نا خواه برای دولت سودمند بود. زیرا دولت را از بسیاری از مشکلات و درد سرها رها می ساخت. و شاید به همین سبب بود که حائری پس از ورود به قم مورد استقبال مقام های سیاسی قرار گرفت. و حتی احمد شاه در سال ۱۹۲۱م / ۱۳۴۰ق به قم رفت تا به بنیانگذاری روحانی حوزه قم را به حائری شادباش بگوید. شاید نائینی و دیگر علماء بدان جهت قم را برای زیستن موقت برگزیدند که می خواستند از محبوبیت و نفوذ حائری به سود آرمان خویش بهره برند. (ص ۱۸۰) و حتی از احمد شاه و سردار سپه انتظار داشتند که از نفوذشان به سود آنان سود ببرند.

[ مرحوم آیت اله سید جمال الدین گلپایگانی مرجع تقلید می فرمود: با آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری در ترن سامرا همسفر بودیم که ایشان می خواستند به ایران بیایند. من به ایشان گفتم شما از کسانی هستید که بعد از آیت اله آقای میرزا محمد تقی شیرازی مشار بالبنان هستید. یعنی چشم ها به عنوان مرجع آینده جهان تشیع به سوی شماست، چرا به ایران می روید؟ ایشان گفتند: من نمی خواهم مرجع بشوم. می خواهم بروم به ایران. اگر دستم برآید خدمتی به اسلام و مسلمانان بکنم. (آسمان فقهت و مرجعیت، علی کریمی چهرمی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۳، ص ۲۸)

استاد عبد الحسین حائری نوه دختری حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و رئیس سابق کتابخانه مجلس شورا، اوایل تیر ماه ۱۳۷۴ش در دفتر خود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به مناسبت بحث راجع به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم جریان زیر را نقل کردند:

پدرم مرحوم میرزا احمد حائری می گفت: در دوران اقامت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در اراک من خیلی معتقد و مُصبر بودم که چرا حاج شیخ از ایران به عراق برگشته و به حوزه برود و اداره آنجا را بدست گیرد. و با ایشان بر سر این موضوع بحث داشتیم. در این اثنا نامه ای از مرحوم آیت اله میرزا محمد تقی شیرازی (معروف به میرزای دوم، رهبر انقلاب ضد استعماری ۱۹۲۰م عراق) به حاج شیخ رسید. که در آن آمده بود: عمر من دیگر به پایان خود نزدیک شده و من در حال رفتنم. بر شما واجب است که به عراق تشریف بیاورید. و حوزه اینجا را اداره کنید. من از نامه میرزا و تأکید ایشان بر لزوم بازگشت حاج شیخ به عراق خوشحال شدم و اطمینان داشتم که حاج شیخ با علاقه و احترام بسیاری که برای میرزا قائل است صلاحدید و پیشنهاد ایشان را رد نخواهد کرد. ولی برخلاف انتظار، مدتی گذشت و هیچ گونه حرکتی از حاج شیخ محسوس نشد. روزی از ایشان پرسیدم با نامه جناب میرزا چه کردید و چه پاسخی به ایشان دادید؟ حاج شیخ فرمود: به ایشان نوشتم که من افق آینده ایران را شدیداً رو به تاریکی می بینم و وجودم در اینجا ضروری و به نظر من حتی لازم است شما هم به ایران بیایید.

استاد عبد الحسین حائری گفتند: آیت اله آقا سید صدر الدین از مرجع تقلید سابق قم و پدر امام موسی صدر برای پدرم در مجلسی که من نیز حاضر بودم چنین نقل کرد: در جریان دستگیری فجع و اندوه بار حاج شیخ محمد تقی بافقی در حرم حضرت معصومه و حبس ایشان در زندان رضا خان، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم در سالاریه تشریف داشت که در آن ایام خارج از شهر بود و مثل امروز جزو شهر نشده بود. در اثر تعرض وحشیانه رضاخان به مرحوم بافقی در برابر چشم زور و حضور مهیب نظامیان در قم مردم آن شهر شدیداً ترسیده و کوچه ها و خیابان ها کاملاً خلوت بود و به اصطلاح ملخ در خیابان ها پر نمی زد. حتی هر چه کردم درشکه ای برای رفتن به سالاریه بیابم پیدا نشد و ناچار شدم پیاده به سالاریه بروم. باری به منزل حاج شیخ رفته و ماجرای برخورد هتاکانه رضاخان با آقای بافقی را به ایشان رساندم و گفتم: قضیه بدینجا کشیده است چه می کنید و چه می خواهید بکنید؟ در آن مجلس غیر از من و آقای حاج شیخ، فرد دیگری جز کتیبه خضراء (یکی از دستیاران حاج شیخ) حضور نداشت. حاج شیخ فرمود: ما

تنها با شخص رضا خان رو به رو نیستیم. مشکل شخص او قابل حل است. ما با انگلستان رو به رو هستیم و آنها می خواهند این اساس را برچینند و منتظرند تا ما هم یک اقدام تندی بکنیم و بهانه دستشان بیاید. فاتحه همه چیز را بخوانند. (روزنامه جام جم، شماره ۱۳۳۳ ص ۵)

### بازگشت نائینی به عراق

علماء تبعیدی مایل به ماندن در قم نبودند. و از طرفی ملک فیصل به تاریخ ۲۶ رجب ۱۳۴۲ق/ مارس ۱۹۲۴م پیامی شفاهی برای نائینی و اصفهانی به قم فرستاد که در صورتی علماء خواهند توانست به عراق باز گردند که تعهد بدهند که در امور سیاسی عراق هیچگونه دخالتی نخواهند کرد. و در شرایط دیگر ملک فیصل از نائینی و اصفهانی خواسته شده بود که سردار سپه حکومت او را بر عراق به رسمیت بشناسد. (ص ۱۸۲)

بنا بر این چهار تن از سران علماء تبعیدی یعنی نائینی، اصفهانی، سید عبدالحسین طباطبائی و سید حسن طباطبائی تعهد نامه ای با مضامین تقریباً همسان به ملک فیصل تسلیم کردند و علاوه بر تصریح بر عدم درگیریشان در امور کشور عراق و گوشه گیری از سیاست و قول مساعد برای انجام خواسته های دیگر فیصل افزودند که کمک به سلطنت هاشمی عراق بر طبق مقتضیات اسلام از مبادی دین آنان بشمار می آید. (ص ۱۸۳) همراه با این تحولات، رشته رویداد های سیاسی در ایران تا اندازه ای به سود نائینی و دیگر علماء سیر کرد. علاقه سردار سپه به دوستی با علماء برای اجرای نقشه های آینده اش راه حلی جزئی برای مشکل علماء بوجود آورد.

### نائینی و تحولات پس از قاجاریه

در هنگام توقف نائینی در قم وضع داخلی ایران در حال تغییرات گوناگون بود. در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۳م/ربیع الاول ۱۳۴۲ق سردار سپه رئیس الوزراء (نخست وزیر) گردید. و احمد شاه با حمایت لورن وزیر انگلیسی و تدارک سردار سپه تصمیم گرفت به اروپا برود. در یکم نوامبر ۱۹۲۳م سفری کوتاه به قم کرد و از علماء ساکن قم بویژه آنانکه در حال تبعید بسر می بردند خدا حافظی کرد. و در این سفر کوتاه خود، سردار سپه و وثوق الدوله را نیز همراه برد. شاه در قم یک عصای مرصع به شیخ عبدالکریم حائری و یک انگشتر الماس گرانبها به شیخ محمد خالصی بعنوان هدیه پیشکش کرد. (ص ۱۸۴)

در هنگام دوری احمد شاه از ایران سردار سپه فعالیت خود را در راه برقراری یک رژیم جمهوری آغاز کرد. و برای اجرای این اندیشه سردار سپه به همکاری و کمک رهبران روحانی حتی غیر سیاسی مانند حائری نیاز داشت.

### مخالفت با جمهوری رضا خان

بنا به گفته عبدالکریم حائری در یکی از گردهمایی های سرّی که با نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی تشکیل می شد. علماء در باره موضع خویش در برابر جمهوری گری گفتگوی زیادی کردند و سرانجام تصمیم گرفتند که سردار سپه را قانع کنند که خطری از سوی احمد شاه نمی تواند برای کشور وجود داشته باشد. زیرا طبق قانون اساسی ایران، شاه از مسئولیت میراست و شاه مشروطه از نیروی مطلق محروم می باشد.

جریان ها و رویداد ها چنان به زیان سردار سپه سیر کرد که علماء نه تنها ناچار شدند که سردار سپه را با آن شیوه از مسأله جمهوریگری روی گردان سازند بلکه نامبرده خود وادار شد که از علماء بخواهد که در خواباندن سر و صدای جمهوریگری بدو کمک کنند. سردار سپه بعنوان خدا حافظی با علماء تبعید شده از عراق که در تدارک بازگشت به عراق بودند. در روز ۶ فروردین ۱۳۰۳ش از حائری و نائینی و اصفهانی دیدن کرد. و با آنان تبادل افکار نمود. و در نتیجه آن دیدار طی تلگرافی به امضای اصفهانی، نائینی و حائری در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ش و نامه بعدی سردار سپه که تأکیدی بر اتفاق نظر سه تن از علماء برجسته بود، در واقع انصراف از تشکیل جمهوری هم محسوب می شد، بدینوسیله موضوع جمهوری خاتمه پیدا کرد

### نائینی و سردار سپه

هنگامی که نائینی و دوستانش در ۲۲ آوریل ۱۹۲۴م/۲ اردیبهشت ۱۳۰۳ش به عراق بازگشتند. مورد استقبال ملک فیصل قرار گرفتند و نائینی یک نامه سپاسگزاری به وسیله سردار رفعت برای سردار سپه فرستاد. و در آن عکسی از حضرت علی(ع) یا شمشیری منسوب به

حضرت عباس فرستاد که در باغ شاه به سردار سپه داده شد. که روز نامه ها مقالات فراوانی نوشتند و به نفع سردار سپه و اهداف او قلم فرسایی کردند. (ص ۱۹۲)

نائینی با فرستادن چنان نامه و عکسی (و یا شمشیری) خود بخود به موقع و اهمیت سردار سپه در ایران کمک فراوانی کرد. علماء قم از این رفتار نائینی بر آشفتنند و فرستادن عکس (یا شمشیر) را از اقدامات انگلیسی ها دانستند! بهر حال رویداد بعدی روشن کرد که پشتیبانی نائینی از سردار سپه همچنان ادامه یافت. (ص ۱۹۲)

هنگامی که کوشش سردار سپه برای برقراری جمهوری با شکست روبرو شد او تصمیم گرفت که سلسله جدیدی پادشاهی نوینان نهد و خود شاه ایران گردد. او البته برای رسیدن بدین خواسته به عوامل گوناگون از جمله پشتیبانی مقام های مذهبی نیازمند بود. بنا بر این او به سوی علماء ایران مقیم عراق که سودمندتر بودند روی نهاد نه به سوی علماء قم. هنوز یکسال از نامه معروف نائینی نگذشته بود که یک بیانیه مشترک به دو زبان عربی و فارسی به امضاء نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی در مطبوعات پراکنده شد که مخالفان دولت سردار سپه را در ردیف کسانی قرار داده بودند که در روز بدر و حُنین بر علیه پیغمبر خدا قیام نموده باشند!

سردار سپه در حالیکه از پشتیبانی و همکاری نائینی و اصفهانی برخوردار بود. گامی جدی در راه خلع احمد شاه آخرین پادشاه قاجار برداشت و پس از خاموش کردن غائله ی شیخ خزعل در جنوب سردار سپه به دیدن نائینی و چند تن دیگر از علماء نجف رفت.

### دیدار سردار سپه با نائینی در نجف

حرزالدین (ج ۱ معارف الرجال، رجب ۱۳۴۴ق) که از نویسندگان زندگینامه نائینی می باشد. از سخن مردی که خود شاهد دیدار سردار سپه با علماء بوده چنین می آورد که موضوع گفتگوی سردار سپه و علماء نجف آن بود که سردار سپه بزودی پادشاه ایران خواهد شد. گزارشگر می افزاید که سردار سپه به علماء قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی مشروطیت ایران را زیر کنترل پنج تن از علمای طراز اول قرار می دهد، اجرا خواهد کرد.

این خبر نیز درباره دیدن سردار سپه از علماء نجف در روزنامه جبل المتین پراکنده گردید: رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا به نجف رفت و با چند تن از علماء مانند نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی در حرم دیدن کرد. ما دقیقاً نمی دانیم که موضوع گفتگو چه بوده ولی گویا آنان پیرامون مشکل بازگشت احمد شاه گفتگو کرده اند.

در همین موقع احمد شاه تلگرافی به نجف برای علماء برای بازگشت خود نوشت. ولی کاری از پیش نبرد و لذا پس از مدتی رضاشاه تاج گذاری نمود و بهمین مناسبت بود که نائینی تلگراف شادباشی برای پادشاه جدید فرستاد. (ص ۱۹۳)

### نائینی و جاذبه اقتدار سیاسی رضاخان

هنگامی که نائینی در ایران در تبعید بسر می برد. مورد احترام سردار سپه قرار داشت. گرچه مدرکی گویا و مستقیم در دست نیست. ولی مرحله بعدی زندگی نائینی این اندیشه را نیرو می دهد که نامبرده شاید به این نتیجه رسیده بود که همکاری با صاحبان قدرت بویژه آنان که در هیأت حاکمه ایران شرکت داشتند سودمندتر از جنگ با آنان بوده است.

شاید هم در این اندیشه بوده که در سایه پیوندهای دوستانه در چنان مقام و موقع مهمی بتواند گام های سودمند و اثر بخش در سعادت، آسایش و اصلاح پیروان تشیع در ایران و دیگر دنیای اسلام بردارد.

در ضمن باید یاد داشت که در آن زمان بنا به علل و عواملی سردار سپه محبوبیتی فراوان چه در داخل و چه در خارج ایران بدست آورده بود. حتی از پشتیبانی جناح های حاکم کشور و اتحاد جماهیر شوروی نیز برخوردار بوده. بنا بر این شاید نائینی هم مانند بسیاری دیگر از ناظران همزمان خویش، رضا شاه را شایسته پشتیبانی می دیده است.

البته استدلال اخیر نمی تواند در مورد پیوند نائینی با پادشاهان عراق صادق باشد. بنا بر این در دوره بندی از زندگی نائینی، از این پس رفتار و برخورد وی با دولت های ایران و عراق بدون چندان توجهی به گام های ضد روحانی و یا ضد آزادی و ملی سیاستگران وقت، کاملاً دوستانه بود.

در حال حاضر ما هیچگونه سندی در دست نداریم که گزارشگر از فعالیت نائینی بر ضد یکی از پادشاهان ایران و عراق باشد. در ایران دوره رضا شاه اقداماتی صورت گرفت که با شیوه کار و اندیشه نائینی دوره انقلاب مشروطیت سازگار نبود. و چنان نائینی ای مسلماً بر ضد آن اقدامات به مبارزه بر می خاست. ولی نه تنها کسی نشنید که نائینی دوره رضا شاه به هیچیک از آن اقدامات اعتراض کرده باشد بلکه ما آگاهیم که نامبرده به رغم بی علاقگی دستگاه رضاشاه به علماء و روحانیون، پیوند دوستی خود را همچنان با رضا شاه ادامه داد. از یک نامه خصوصی فرزند بزرگ نائینی حاجی میرزا علی نائینی از رضاشاه دیدن کرده، نامه و هدایای نائینی را که عبارت بود از یک حلقه انگشتری و مقداری تربت کربلا به وی تقدیم کرد و به مناسبت اعیاد مذهبی نیز نائینی معمولاً تلگراف تبریک برای رضاشاه می فرستاد. (ص ۱۹۵)

### دوستی با حکومت عراق

نائینی با دو پادشاه معاصر خود در عراق یعنی ملک فیصل و ملک غازی نیز پیوند دوستی یافت. در سال ۱۹۲۷م/۱۳۰۶ش هنگامی که نائینی به سختی بیمار شد و وی را در کراوه در خاور بغداد بستری نمود. ملک فیصل به دیدن او آمد. در سال ۱۹۲۰م/۱۳۰۸ش فیصل به نجف رفت. با نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و دیگر علماء به گفتگو و رایزنی نشست. و در خلال پادشاهی ملک غازی (۱۹۳۹م الی ۱۹۳۳م) نائینی باز بیمار شد و این بار نائینی بعنوان میهمان ویژه ملک غازی به بغداد رفته در یکی از کاخ های سلطنتی بزیست. (ص ۱۹۵)

### اخلاق شخصی نائینی

نائینی پرهیزگار بود و بیشتر شب ها نماز شب (تهجد) بجای می آورد. او دارای سلیقه و فکر علمی بود و دلبستگی زیادی به نگاهداری یک سلسله مراتب علمی در شاگردان خود داشت. این توجه ویژه ی او به اینگونه سنت های مدرسه ای شاید بدان دلیل بود که فرصت ریاست عام و مطلق روحانی به سراغ او نیامد و در نتیجه می توانست توجه بیشتری به زندگی و سنت علمی داشته باشد. هر یک از شاگردان نائینی به تناسب برجستگی و پیشینه علمی خود دارای حقوق ویژه و در حضور نائینی دارای محل ویژه ای بود. بطور مثال آقا سید جمال گلپایگانی بر اثر برجستگی علمی خود نزد نائینی بسیار محترم بود. و در سمت راست او می نشست. نائینی گاهی به یک آموزگار و یا دانشجوی علوم دینی تهیدست ولی با معلومات بیشتر احترام می گذاشت تا به یک بازرگان ثروتمند. (ص ۱۹۶)

نائینی گاه در هنگام تدریس رفتار مستبدانه داشت و این رفتار شاید سبب کربودن وی بود که سال ها گریبان گیرش بود. چون نائینی نمی توانست به درستی بشنود بندرت آماده شنیدن اظهار نظر شاگردان خود بود و بدین سبب شهرت یافته بود که هر کسی با یک پرسش می تواند نامبرده را خشمناک سازد!! از سوی دیگر نائینی به سبب همین اشکال در شنیدن، درس خود را بخوبی آماده می کرد تا از بوجد آوردن پرسش ها و سوء تفاهات تا سر حد امکان پیشگیری کند. (ص ۱۹۶) او هر روز دو بار تدریس می کرد. در بامداد فقه و در بعد از ظهر اصول می آموخت.

[مرحوم آیت اله طالقانی در مقدمه کتاب تنبیه الامه (ص ۱۵ الی ص ۱۷) در باره نائینی مینویسد:

مؤلف عالیقدر این کتاب از بزرگ ترین مراجع اهل نظر در قرن اخیر بود. شخصیت علمی او را همه فضلا و علما تصدیق می نمایند. در مقام علمی و دقت نظر این مرد همین بس که امروز -جز چند نفری- تمام مراجع بزرگ شیعه و فضلالی کشور از افاضات علمی و رشحات فکری آن مرحوم استفاده کرده اند و به شاگردیش افتخار می نمایند.

مرحوم آیت اله نائینی از تلامیذ مرحوم آیت اله حاج میرزا حسن شیرازی و مرحوم آقا سید محمد اصفهانی بوده است. و در محضر درس آیت اله خراسانی از جهت احترام و ادب حاضر می شده است. علاوه از قدرت فکری و نبوغی که در اصول و فقه داشته در فلسفه و کلام و اجتماعیات صاحب نظر و در خط و ربط و ادبیات ادیب بوده است.

با استدلال و شمرده سخن می گفت. در درس و بحث و حرکات آرام بود. گونه کشیده و بینی و پیشانی بلند و بر آمده و موی تَنکَش فلانسه یونان سقراط و افلاطون را می نمود. علمائی که از دوره سامره با آن مرحوم نزدیک و به دقت نظرش آشنا بودند از جمله مرحوم پدرم مراجعین را به تقلید از آن مرحوم ارجاع می نمودند. در اواخر زندگی حس شنوائیش بسیار ضعیف شده بود. ولی اشتغال علمیش تعطیل نمی شد. نظرات آن مرحوم به نام تقریرات مورد بحث و استفاده فضلا می باشد.

این کتاب (تنبیه الامه) دو بار به چاپ رسیده است. یک چاپ سنگی و چاپ دیگر سربی. چاپ سربی را نتوانستم بدست آورد. کسانیکه هر دو را دیده اند چاپ سنگی را بهتر میدانند. ولی این نسخه نیز غلط زیاد دارد. با آنکه دو بار چاپ شده بسیار کمیاب است. بعضی میگویند مخالفین آنرا تا توانستند

برچیدند. ولی شهرت این است که خودشان در برچیدن کمک کرده اند. ولی این نظر چندان درست نمی آید. چون با انتشار سریع و اثری که برای مشروطه خواهان داشت برچیدن کتاب پول و وسائل زیادی لازم داشت که آن مرحوم نداشت. بعلاوه این کتاب با حرارت و استدلال محکم نوشته شده است. و به حسب خواب عجیبی که دیده و دوبار در این کتاب نقل کرده اند. مورد توجه و تصویب ولی عصر علیه السلام واقع شده اند. پس چگونه یکبار از نظر خود برگشته اند؟!]

ولی فضلائی که در محضر آن مرحوم بوده اند دلسردی ایشان را نقل می کنند و علت این هم واضح است. چون دیدند با آن کوشش نتیجه چگونه گردید. طرفداران استبداد کرسی های مجلس را پر کردند و انگشت بیگانگان نمایان شد. کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل اله نوری بدون محاکمه و بدست یک فرد ارمنی که لکه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد عموم علمای طرفدار مشروطیت را متأثر و دلسرد نمود.[

### روزگار پایانی عمر نائینی

رفتار نائینی در برابر دوستان دیرین که با آنان در انقلاب مشروطیت درگیر بود بسیار تغییر یافت. بطوری که ترجیح می داد آنها را نبیند! بطور مثال او به دیدن آقا شیخ حسین یزدی که از مجتهدین محترم و از نزدیکان آخوند خراسانی بود نرفت. و هنگامی که در این مورد از نائینی پرسش کردند، او پاسخ داد که اگر به دیدن شیخ حسین می رفت نامبرده باز داستان سیاست و مشروطیت را پیش می کشیده است. شاید به همین سبب بود که تا آنجا که آگاهی داریم هیچیک از شاعران که در مرگ نائینی مرثیه سرودند اشاره ای به فعالیت های مشروطه خواهی او نکردند!! هنگامی که نائینی در سن ۷۶ سالگی جهان را بدرود گفت شیخ محمد حسین آل کشف الغطاء از علماء معاصر، در باره نائینی سخنرانی جالبی ایراد کردند. که در شماره ویژه روزنامه عربی کرخ چاپ گردید.

رضاشاه در این زمان یازدهمین سال پادشاهی را می گذراند و درگیر برنامه هایی بود که در اجرای آنها به علمائی مانند نائینی و یا حائری و غیره چندان نیازی نداشت. و بهمین سبب پس از آغاز پادشاهی، محدودیت های فراوانی برای علماء و روحانیون در سراسر ایران پدید آورد! (ص ۱۹۷)



درس علامه نائینی



## فصل اول

# انگیزه‌ی تألیف کتاب و رسالت مؤلف

## انگیزه‌ی تألیف کتاب و رسالت مؤلف

## [۱] هدف از تألیف کتاب

چند عامل و هدف باعث گردید تا آیت اله نائینی دست به تألیف کتابی پیرامون ارکان و لوازم تحقق مشروطیت بزند. او این کتاب را از دیدگاه یک عالم و فقیه شیعی که دلسوزانه به سرنوشت ملتی مظلوم نظاره دارد با استحکام و هدفمند به رشته تحریر کشیده است:

- ✻ سکوت نکردن در قبال تبلیغات وسیع افکار و اندیشه‌های زندقه و الحادی که از اسلام خارجند.
- ✻ لعب و بازیچه قرار دادن دین مبین سلام توسط مخالفین مشروطه.
- ✻ انتصار و یاری کردن شریعت مقدسه در دفع ظلمی که به ساحت آن می شود.
- ✻ ادای تکلیف شرعی.
- ✻ قیام و اقدام برای تبلیغ دین اسلام.

## [۲] تاریخ تألیف کتاب

کتاب در بجهت انقلاب مشروطیت و در زمان استبداد صغیر محمد علی شاه قاجار شکل گرفته است. و اگر به رخدادهای آن زمان به ترتیب دقت و بررسی شود به اهمیت و اولویت موضوعاتی که مؤلف مطرح ساخته است پی می بریم:

- ۲۳ رجب ۱۳۲۴ق مجلس اولین دوره انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی برگزار می شود.
- ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ق مجلس اول افتتاح می گردد.
- ۱۴ ذیقعدة سال ۱۳۲۴ق قانون اساسی که توسط مشیرالدوله، ناصرالملک، محتشم السلطنه و مشیرالملک در ۵۱ اصل تدوین و تنظیم شده بود به مجلس برده شد. و به امضاء مظفرالدین شاه قاجار رسید و شاه ده روز پس از امضای آن در گذشت.
- ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ متمم قانون اساسی توسط یک کمیسیون ۸ نفره در ۱۰۷ اصل تهیه شد و به امضاء محمد علی شاه رسید.
- ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ق با به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف روسی و تار و مار نمودن نمایندگان و مخالفین؛ استبداد صغیر آغاز می شود.
- ربیع الاول ۱۳۲۷ق کتاب توسط آیت اله نائینی در سامره عراق تألیف می گردد.
- جمادی الآخر ۱۳۲۷ق استبداد صغیر با فتح تهران توسط طرفداران و مجاهدین مشروطه شکسته می شود.

**[۳] رویای صادقه ی مؤلف**

در یکی از شب های ربيع الاول سال ۱۳۲۷ق در رؤیای صادقه ای، آیت اله نائینی استاد خود حاجی میرزا حسین تهرانی فرزند حاجی میرزا خلیل را به خواب می بیند. از او سؤال می کند که حضرت ولی عصر(عج) در باره تلاش های شما پیرامون مشروطیت چه فرموده است؟ ایشان از قول حضرت ولی عصر(عج) می فرمایند:

**مشروطیت مثل آنستکه کنیز سیاهی را که دستش هم آلوده باشد به شستن دست وادارش نمایند.**

**سیاهی:** غصبت اصل تصدی حکومت(استبداد قاجاریه)

**آلودگی دست:** غصب زائد(حکومت استبداد دو غصب بیشتر از حکومت مشروطه و ولایتیه مرتکب می شود).

**مشروطیت:** شستن دست غاصبانه متصدی و حاکم.

و این حقیقتی است که در طول تاریخ بعد از مشروطیت بویژه قرار گرفتن اقتدار ملی در دستان پر قدرت سردار سپه به واقعیت منجر گردید. چون با حفظ نظام استبدادی که ریشه اصلی عقب ماندگی است نمی توان برای سعادت جامعه یک سری اقدامات اساسی و عمیق را تحقق بخشید.

اگر مشروطیت فقط برای بر طرف کردن آلودگی دست کنیز بود. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش به رهبری هوشمندان و قاطعانه امام خمینی رحمه اله علیه با درک این واقعیت به زایل نمودن این سیاهی که قرن ها آسمان شرافت و کرامت ایرانیان را سیاه و شرم آور نموده بود اقدام نمود. و اگر سرافرازی هایی بعد از آن دیده می شود ناشی از همین اقدام اساسی است.

**[۴] رؤیای نائینی و حذف دو فصل کتاب**

نائینی می نویسد در خواب از استادم پرسیدم که رساله ای که مشغول آن می باشم حضور حضرت ولی عصر(عج) مطبوع است یا نه؟ فرمودند: بلی مطبوع است مگر دو موضع.

در ابتداء تحریر رساله دو فصل ۶ و ۷ پیرامون وظائف و نیابت فقهاء عادل در عصر غیبت نوشته شده بود که از قرائن معلوم شد که آن دو موضع همین دو فصل کتاب است. و چون هدف اصلی کتاب آگاه نمودن مردم در عصر مشروطیت بود بهمین منظور دو فصل وظائف فقهاء در عصر غیبت برای عوام بی مناسبت بود و لذا حذف گردید!

[آنچه را که نائینی از افکار و اندیشه های خود برای تبیین حکومت اسلامی در آستانه مشروطیت از خود بجا گذاشت در مقایسه با تألیفات فکری آن زمان بی نظیر است. و او توانسته در حد دانش و تلاش و همت و شرایط دشوار آن زمان کتابی از فقه شیعی در زمینه انتقال از حکومت قاجاریه به مشروطیت و وظائف مجلس نوبنیاد و وکلا و آزادی اجتماعی و اثبات تشکیل حکومت اسلامی و نیازهای دیگر یک حکمت نوپا که در نوع خود بی بدیل است در این کتاب فراهم آورده است. متأسفانه حذف دو فصل از کتاب که مربوط به حدود اختیارات فقهاء در عصر غیبت است یک نوع کاهلی و نقص در این مجموعه بوجود آورده است. معهدا کتاب ولایت فقیه امام خمینی رحمت الله علیه این نقیصه را جبران کرده است. گرچه پس از سالها از حکومت اسلامی در ایران نیاز به تفکرات جدید توسط صاحب نظران صادق وجود دارد و هر لحظه باید در آنچه که بر جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی و متن قوانین مصوب دولت و مجلس و سایر نهاد های قانونی گذشته است مذاقه داشت ولی کتاب و نظرات نائینی می تواند کمک مؤثری باشد همانطور که در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش داشته است.]

## فصل دوم

# مسلمین و مغرب زمین

## مسلمین و مغرب زمین

## [۵] اوضاع مغرب زمین در قبل و بعد جنگ صلیبی

براساس نظریه آیت اله نائینی کشور های مسیحی اروپائی قبل از جنگ های صلیبی که از سال ۱۰۹۵م تا ۱۲۷۰م ادامه داشت هیچ اطلاعی از :

♣ حکمت عملی (شناخت احکام سیاست و قوانین اداره امور کشور و تهذیب نفس)

♣ حکمت نظری (علوم پایه و اساس مدنیت و تمدن را تشکیل می دهد) نداشتند.

و این بخاطر دو موضوع بود که:

∇ در شریعت آنان و شریعت های پیش از مسیحیت این موضوعات نیامده بود.

∇ تحریف کتاب های آسمانی و در دسترس نبودن اصل آن کتاب ها.

[ در تاریخ قرون وسطی تألیف آلبرماله به نقل از فرهنگ دکتر معین ، اعلام، جلد ۵ آمده است که:

جنگ های صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان در گرفت و هدف همه مسیحیان از ملت های مختلف در این اردو کشی ها رهایی بیت المقدس و تربت عیسی از دست مسلمانان بود.

مناسبت کلمه صلیب این بود که هر کسی عازم جنگ مزبور می شد بر شانه راست خود صلیبی از پارچه ی سرخ می دوخت. در جنگ های اول صلیبی تمیز نژاد و اقوام و مملکت از میان برخاست و فرانسوی و آلمانی و ایتالیایی همه به نام امت عیسی قوم واحدی را تشکیل دادند.

جنگ های صلیبی سکنه و ثروت را به وضع شگفت آوری جابجا کرد و ملل اروپای غربی را با امپراطوری بیزانس و مسلمانان مشرق زمین آشنا نمود. اما عرب که با دیده ی تقدیس به آن شهر می نگریست تربت عیسی و کلیسائی را که امپراطوران یونانی در جوار آن ساخته بودند و در نظر نصاری عزیز بود به حرمت می داشت. ولی چون قوم ترک سلجوقی بر آسیای میانه تسلط یافت بر خلاف عرب دست به آزار و شکنجه زایران زدند تا آنجا که نصاری نتوانستند به ارض مقدس خود بروند.

برای نجات تربت عیسی و جلوگیری از هجوم مسلمانان، در سال ۱۹۰۵م پاپ اوربن دوم که فرانسوی بود مجمعی در کلمون منعقد کرد و در آن با حضور جمع کثیری از روحانیون و امنای دین و سرکردگان مرکز و جنوب فرانسه شرحی از صدمات زوآر ارض اقدس بیان کرد. و امت نصاری را دعوت نمود که اسلحه بردارند و تربت عیسی را نجات دهند و در پایان نطق خویش این عبارت را گفت:

از خویش بگذر، صلیب خود برگیر، و از دنبال من بیا

فوراً حاضران صلیبی از پارچه ترتیب داده به شانه خود دوختند و فریاد برآوردند:

مشیت خدا چنین بود، مشیت خدا چنین بود،.....

پس از ختم مجمع مزبور پاپ در مرکز و جنوب فرانسه به گردش پرداخته و مردم را به جنگ ترغیب کرد. و ضمناً به عموم اسقفان نامه فرستاد و آنان را دعوت کرد که برای جنگ صلیب به وعظ پردازند و وعده داد هر کس در اردوگشی شرکت کندهمه معاصی او آمرزیده خواهد شد.

یکی از یاران پر شور پاپ راهبی بود به نام پطرس و ملقب به ناسک. وی از هر جا که می گذشت شوری عظیم برای جنگ با مسلمانان بر پا می کرد و در خلال این احوال قشون صلیبی مجهز شد و به حکم پاپ ۱۵ اوت ۱۰۹۵م روز حرکت اعلام گردید.

صلیبیان از طریق قسطنطنیه پس از تحمل رنج بسیار در ۶ ژوئن ۱۰۹۹م یعنی ۳ سال بعد از تاریخ حرکت به بیت المقدس رسیدند. در این موقع از ۳۰۰۰۰۰ افراد آنان بیش از ۴۰۰۰۰ تن باقی نمانده بود. در روز ۱۵ ژوئیه ۱۰۹۹م در ساعت ۳ که موقع مرگ عیسی ابودبه شهر حمله آوردند و وارد شهر شدند و خونریزی سختی بر پا کردند. پی از کشتار به غارت پرداختند و سپس کسوری لاتینی در بیت المقدس تشکیل دادند.

پس از آن صلاح الدین ایوبی به کمک اکراد مستقر در روادیه در شامات و فلسطین و ناحیه کوهستانی واقع بین حوضه های علیای دجله و فرات بین سال های ۶۴۸ ق الی ۵۶۴ ق شام و مصر را تصرف نمود. در سال ۱۱۸۷م محاربه ی سختی در نزدیکی طبریه در گرفت و مسیحیان شکست خوردند و پادشاه بیت المقدس گوی دولوزینیان بدست مسلمانان افتاد. صلاح الدین تقریباً تمام قلمرو مملکت لاتینی را در فلسطین تحت تصرف در آورد. و پس از چند روز محاصره ، بیت المقدس در ۲ اکتبر ۱۱۸۷م ناچار تسلیم شد.

نتیجه غیر مستقیم جنگ صلیب بسط تجمل و تمدن در مغرب بود. زیرا در آن موقع نواحی مشرق زمین که مسکن قوم عرب و نژاد یونانی بود از لحاظ پیشرفت و تکمیل مدنیت بر نواحی مغرب پیشی داشت. چنانکه قشون صلیبی از دیدار آثار تجمل شیفته شدند و استعمال فرش و آئینه و اثاث خانه ی زیبا و اسلحه ظریف و قماش های فاخر و پارچه های ابریشمی و مخمل و غیره همه در اوان جنگ صلیبی و در نتیجه آن جنگ رایج و متداول گردید.

### [۶] ریشه تمدن مغرب زمین

نائینی معتقد است که اروپائیان اصول تمدن و سیاست حکومتی و اداره کشور داری را از منابع اصیل مسلمانان اخذ نموده اند:

◆ **کتاب (قرآن):** بر خلاف کتاب های آسمانی موجود، قرآن بطور گسترده و تحلیلی از جامعه ایده

آل بشری و اداره آن در آیات زیادی بحث می کند.

◆ **سنت:** مجموعه افعال و اقوال و روش های برخورد رسول اکرم(ص) در اداره امت اسلامی.

◆ **فرامین صادره از امیرالمومنین علی(ع):** که بیشتر نامه ۵۱ نهج البلاغه ، نامه مالک اشتر نخعی

منظور است که در آن اصول و پایه های اداره یک حکومت عادلانه اسلامی تشریح شده است.

البته تصور نشود که این سخن صرفاً یک ادعای محض است و پشتوانه منطقی و علمی و تاریخی ندارد. بلکه به قول

نائینی، غربیها:

◆ به این حقیقت در کتاب های تاریخی خود که نوشته اند اعتراف نموده اند.

◆ وعقل و تشخیص بشری را از دستیابی به چنین اصولی را غیر ممکن دانسته اند.

◆ و تمام ترقیات خود را ناشی از پیروی آن دانسته اند.

♦ و اقرار کرده اند که پیشرفت اسلام در نیم قرن اول هجری که در عصر خلفای راشدین اتفاق افتاده است بخاطر همین اصول حکومتی بوده است.

حال بجای آنکه غرب به این حقیقت مسلم تاریخی اعتراف داشته باشد و خود را مدیون این تعلیمات بداند. سعی نموده است تا این مطالب از ذهن و قلب خود و نسل هایی که می آیند پاک سازد. و اصولاً طوری با مسلمین برخورد می نماید که انگار اصلاً چنین موضوعی در تاریخ زندگی بین غرب و شرق اتفاق نیفتاده است.

[ واقعاً خدمات اسلام به غرب چیست؟ نویسنده این مقاله میکائیل فیشر است. وی در سال ۱۹۴۶م متولد شد و تخصص خود را در دانشگاه در زمینه جامعه شناسی و روزنامه نگاری کسب کرد و سال ها سر دبیر روزنامه در هامبورگ و دورتموند بود و مقالات بسیاری را در مورد شرق و اسلام به رشته تحریر در آورده است. در مقاله حاضر نیز فیشر به میزان تأثیر پذیری غرب از جهان اسلام پرداخته است. با هم می خوانیم (ترجمه شهرام نقی زاده انصاری، روزنامه همشهری شماره ۳۶۲۳ ششم بهمن ۱۳۸۳ ص ۹):

ما به وضوح در زندگی روزانه خود شاهد لغات عربی هستیم که در زبان ما (زبان آلمانی) وارد شده است. برای مثال وقتی به یک قنادی می رویم و برای خود قهوه سفارش می دهیم و آن را با شکر شیرین می کنیم بطور ناخودآگاه از کلماتی استفاده کرده ایم که ریشه عربی داشته و از طریق انتقال فرهنگ اسلامی به اروپا منتقل شده است.

اکثر ادویه هایی را که مادر پخت غذا مصرف می کنیم ریشه عربی (اسلامی) دارد، مثل زعفران، زیره، زردچوبه، زنجفیل، مارچوبه و..... تقریباً تمامی تمام گیاهان دارویی ریشه عربی (اسلامی) دارند که قبلاً هسته اصلی داروهای پزشکان را تشکیل می داده و اخیراً نیز دوباره مردم به ارزش دارویی آن پی برده اند و از آن استفاده می کنند مثل حنا، کافور، گل میخک، آویشن، گل گاوزبان و غیره. ماهنگام مطالعه بالگاتی مثل (بالکن، قیراط، غزال، مخزن، زرافه، یاسمین، صندل، پتاسیم، پنبه، دیوان، مناره، پارچه، ملغمه، الکل و غیره برمی خوریم که از زبان عربی گرفته شده است و ما اکثراً متوجه این موضوع نیستیم. پس بد نیست که بدانیم ریشه فرهنگ این لغات کجا بوده است. یعنی باید گوشه ای از تأثیر فرهنگ اسلامی بر اروپا را بیان کنیم.

#### استفاده از علم حساب

قرن ها اروپا تحت نفوذ مستقیم فرهنگ اسلامی بود که با استفاده از ثمرات آن توانست صاحب قدرت اقتصادی شده و بزرگ ترین شرکت های واردکننده ابریشم، پنبه و ادویه را برپا کند. علم حسابداری اساس قدرت اقتصادی آن ها را تشکیل نداده بود. بلکه روش ساخت و تولید کاغذ که از طریق اسپانیای مسلمان به اروپا منتقل شد، نقش مهم در بسته بندی اجناس و به خصوص در نوشتن و علم حسابداری ایفا کرد. اولین آسیاب های بادی اختراع مسلمانان بود که از طریق سوریه و مصر به اروپا منتقل شد. اختراع کاغذ که به چینیان و مسلمانان نسبت داده شده و از طریق کشور های اسلامی به اروپا منتقل شده است زمینه خوبی را برای اختراع چاپ توسط گوتنبرگ به وجود آورد. کاغذ و چاپ عصر جدیدی را برای پیشرفت علم و دانش نوید دادند و دیگر در دست یک عده بخصوص نبود و همه گیر شد.

#### نقش عدد صفر در علوم

همان طور که می دانیم اعداد لاتین از راست به چپ نوشته می شود که ما آن را مدیون مسلمانان هستیم. در تمام فرهنگ ها در علم حساب از صفر شروع می شود که پایه بانکداری، جبر و علوم ریاضی و فیزیک و نجوم می باشد. که توسط مسلمانان به اروپا منتقل شد. با اینکه یونانی ها در علم هندسه استعداد درخشانی از خود نشان دادند ولی مسلمانان برای اعداد، معنی ای قائل شدند و با اشتیاق تمام در این علم پیشرفت کردند و جبر و مقابله را ابداع کردند که پایه علوم دقیق است. حساب ده دهی نیز از اختراعات مسلمانان است. به برکت هنر مسلمانان در حساب و ریاضی، علم نجوم آنقدر پیشرفت کرد که بسیلری از اسامی ستارگان و یا اجرام آسمانی با اسامی عربی نام گذاری شدند. مثل دُب اکبر، دُب اصغر، سمت الرأس. منجمان مسلمان

مثل بیرونی، ثابت بن قره و کاشانی شهرت جهانی دارند. ریاضی دانان مسلمان مثل خیام، خوارزمی و ابوالوفا نیز سهم مهمی در علوم ریاضی ایفا کردند.

### بیمارستان های مدرن اسلامی

در اروپای قرون وسطی، بیماران به وسیله دعا و رمز و اسطرلاب و دفع جن و شیطان معالجه می شدند. ولی در آن زمان، مسلمانان در علوم پزشکی و داروسازی به چنان پیشرفتی نائل شده بودند که بیماران را با داروهای گیاهی و ساخته شده و عمل جراحی معالجه می کردند و برای کار خود بیمارستان هایی را که مجهز به معنی آن روز کلمه بودند احداث کردند. برای مثال بیمارستان بغداد بیماران را بطور رایگان معالجه می کرد. و بودجه آن توسط دولت وقت تضمین می شد.

بیمارستان های اسلامی به دانشگاه پزشکی تبدیل شده بود که دانشجویان ارشد عملاً بالای سر تخت مریض و کنار میز عمل مشغول تحصیل بودند. و شاهد عمل جراحی گروهی نیز بودند. پزشکان مسلمان در آن زمان برای بی هوش کردن بیمار از حشیش و داروهای گیاهی دیگر استفاده می کردند. پزشکان مسلمان با استفاده از علم فیزیک و اپتیک (نور شناسی) در علم چشم پزشکی به پیشرفت های بسیار بزرگی نائل آمدند. آن ها سال ها قبل از کشف پنی سیلین به خاصیت آنتی بیوتیک پی برده بودند و آن را از طریق استفاده از مواد گیاهی تجویز می کردند. ابن سینا یک نابغه جهانی بود که کتاب قانون او در پزشکی تا قرن هفدهم هم تدریس می شد. همچنین زکریای رازی پزشک مشهور مسلمان صاحب فرهنگ پزشکی به نام الحاوی بود.

مسلمانان در روان درمانی و معالجه بیماران روانی نیز پیشرفت های قابل ملاحظه ای کرده بودند. حاصل این پیشرفت ها به وسیله ترجمه مترجمان اروپایی از قرن دوازدهم میلادی به بعد به اروپا منتقل شد. پزشکان مسلمان شرایط طبیعی و شادکننده ای را برای بیماران روانی به وجود می آوردند. اصلاحات شیمی، الکل، کیمیا، قلیائی، انیلین، لاک، سدیم، سودا و غیره در فرهنگ اروپا به خوبی نشان دهنده توانایی و تحقیقات مسلمانان در علم شیمی و داروسازی است.

داروسازان مسلمان از پودر، پوماد، چسب زخم، باند و غیره در معالجه بیماران استفاده می کردند. آن ها برای اداره کردن داروخانه، با امتحان از کارآموزان به آنها مجوز نسخه پیچی می دادند که ما اروپایی ها از این روش آنها استفاده کردیم و به اداره داروخانه تکامل بخشیدیم.

### نقش ساخت کاغذ و کتاب

نتیجه تحقیقات مسلمانان در همه علوم چه به وسیله شفاهی و چه علوم کتبی به اروپا منتقل شده بخصوص با هنر ترجمه که ما اروپائیان از آنها یاد گرفته بودیم. مسلمانان در انتشار کتاب و ساخت کاغذ و جلد آن مهارت کامل داشتند. و بخصوص خوش نویسی آنها در موزه های مهم دنیا به چشم می خورد. آنها دارای مجامع علمی ای بودند که علاوه بر جمع شدن دانشمندان و نویسندگان، در آنجا کتب مهم از زبان یونانی به زبان عربی ترجمه می شد. که بعداً اساس علوم جدید را در اروپا تشکیل دادند.

سیستم تحصیل و تدریس اروپایی ها از سیستم تحصیل و تدریس در دانشگاه های اسلامی اخذ شده است و حتی اصلاحات آن ها در لباس دانشگاهی و مدارک در دانشگاه های ما مرسوم بود. مسلمانان در کنار تحصیل علم و دانش از علم موسیقی نیز بی بهره نبودند چنان که ما شاهد آلات و ابزار موسیقی آنها مثل ویولن، تار، سنتور و تمبورین هستیم و به این مسأله هم آگاهی داریم که ریشه اسامی آلات و ابزار موسیقی جدید مثل گیتار و کماندولین نیز از زبان عربی اخذ شده است.

### نقش معماری اسلامی در اروپا

کایزر فریدریش دوم (۱۲۵۰-۱۲۱۵م) از مقام یاکوب بورکهارت مهندس معمار وقت بسیار تجلیل می کرد. چون او با تماس با هنرمندان مسلمانان، تحصیلات خود را تکمیل کرد و با استفاده از ایده های آنها توانست عمارت های با شکوهی در سیسیل احداث کند که نشان دهنده سبک معماری و تزئینی هنرمندان اسلامی است. سبک معماری اسلامی با ویژگی های منظم و ریاضی اش از طریق بیزانس به فرانسه و انگلستان منتقل شد و بالاخره به ایتالیا و آلمان رسید. ما در معماری درهای ورودی، دروازه ها و برجهای ساختمان های عظیم دانشگاهی و یا غیر دانشگاهی خود شاهد سبک معماری آنها هستیم. حکومت های

وقت برای این هزینه های گزاف به اجناس لوکس و مصرفی مالیات می بستند تا بتوانند از عهده خرج آنها بر آیند. طرح و ساختمان سیسیل نتیجه فکر و روح مسلمانان بود.

### علوم جدید تجربی

بالاخره باید اعتراف کرد که تبادل علمی و فکری مسلمانان با اروپا باعث علوم جدید تجربی شد. معماری غرب نه تنها سبک و طرح های خود را از مسلمانان اخذ کرد بلکه ساختار فکری سازنده آنها را نیز پایه فکر خود قرار داد و به تکمیل ساختار اداری و مؤسسات خود پرداخت. لازم به ذکر است که بسیاری از دانشمندان اروپایی کم و بیش اعتراف به پیشرو بودن مسلمانان در پایه گذاری علوم جدید کرده اند و سهم آن ها را در پیشرفت علم و دانش در تاریخ علم نشان داده اند. مثل جرج سارتن، پی یر روسو، جان برنال.]

### [۷] رشد مغرب زمین و علل انحطاط مسلمین!!

در فرهنگ دینی و اجتماعی مردم اروپا نظام حکومتی مبتنی بر آزادی و عدالت که زمینه ترقی یک ملت را در پی دارد وجود نداشت. ولی آنان در هشت مرحله نبرد با مسلمین در طول سه قرن جنگ های صلیبی این اصول را از منابع دست اول اسلامی اخذ کردند. و با تمرین و ریاضت و پیگیری و پشتکار و نیکوئی در استنباط مطالب علمی و تجربی و استخراج معارف جدید از دل و درون اصول کلی که فرا گرفته بودند باعث گردید تا راه رشد و ترقی را بیابند و به اصلاحات در نظام حکومتی و اجتماعی خویش پردازند و بقدری در این رابطه جدی و مقاوم و مصمم بودند که توانستند در هر دوره و زمان از اشکالات خود بکاهند. بطوری که بعد ها با نو آوری های گوناگون در علوم مختلف و تکنولوژی و فناوری مدرن همه ممالک اسلامی را در قالب استعمار انگلیس فتح نمودند و مستعمره خود گردانیدند. بهر حال آن آزادی که قرار بود غل زنجیر ها را از گردن ملتی برهاند که زمانی در جهان نقش آفرین بود در جامعه مغرب زمین دیده شد. و بر عکس جوامع اسلامی زیرچکمه های استبداد لگد کوب شدند و چون مردم در این سرزمین ها آزادی بیان و عقیده نداشتند دست به هیچ ابتکاری نزدند و سیر قهقرائی را طی کردند. بطوری که همه عظمت های دیرین را به بوته فراموشی سپردند و استبداد را بطور مسالمت آمیز پذیرفتند و تمام عناصر موفقیت را که از فرهنگ ما بود خلاف عقلانیت و اسلامیت پنداشتند. و این شد حکایت خرابی های مملکت اسلامی و مسلمانی.

### [۸] علل ضعف مسلمین و نفوذ ملل مسیحی

علامه نائینی می گوید: سیاسین و مطلعین بر تاریخ اسلام می دانند که موفقیت مدیریت و رهبری بعد از پیامبر اسلام (ص) که توسط چهار تن از صحابه نزدیک حضرت که کمتر از نیم قرن طول کشید و امت اسلامی با حکومت مطلوب اداره شد، بخاطر آن بود که چهارچوب این حکومت بر این عناصر استوار شده بود:

❖ اساس حکومت بر عدل و انصاف بنا شده بود.

❖ امت مسلمان در اداره آن حکومت مشارکت داشتند و طرف مشورت قرار می گرفتند.

❖ تمام مردم در جامعه اسلامی با بالاترین منصب حکومتی که خلیفه و مشاورین و همکاران نزدیک آن بودند، در حقوق و احکام بطور مساوی از آزادی و مساوات برخوردار می شدند.

ولی از آن زمانی که معاویه بن ابوسفیان از این سنت نیکو که ناشی از تعلیمات قرآن و سیره رسول حق محمد مصطفی (ص) بود فاصله گرفت. و علیرغم آنکه خود و همفکرانش قلمرو اسلام را در خاور میانه و شمال افریقا توسعه

دادند معهدا او بدعت آغاز کرد و آنگاه استبداد جایگزین این ارزش ها شد. و تنزل و انحطاط مسلمین شروع گردید، ولی در عوض ملل مسیحی که با تیزهوشی و قدرت بالای تجزیه و تحلیل و درک زمان، قادر شدند که اصول مملکت داری و آزادی فردی و اجتماعی و شکستن حصار استبداد را از شرع اسلام کسب نمایند و شالوده محکم یک نظام مسئول را بنا نهند به توفیق و برتری و رشد و ترقی نائل آمدند.

پس معلوم می شود که این دو ملت در دو مسیر وبا دو هدف در زندگی و حیات سیاسی حرکت نمودند. ولی هر دو بر اصول ترقی آگاهی داشتند، گرچه مسلمانان آگاه بودند ولی زمینه عمل نداشتند و ابزار رسیدن به آن را تدارک ندیدند. در طرف مقابل مسیحیان بعداً آگاه شدند ولی زمینه عمل را برای مردم خود فراهم نمودند.

نائینی که سخت نگران سر نوشت مسلمین است در زمانی که هنوز حکومت عثمانی در رأس قدرت است. پیش بینی می کند که چنانچه آزادی که موهبت الهی است از مردم مسلمان دریغ شود و عبودیت و بندگی مستبدین و زورگویانی که در ممالک اسلامی مسلط شده اند که آنان را با الفاظ فراعنه امت و چپاول چیان مملکت مورد خطاب قرار می دهد زمام امور و حیات ملت را در دستان خود داشته باشند. به زودی استعمارگران پیر و با تجربه که دریاها و خشکی ها را یکی پس از دیگری در نور دیده اند این ضعف و تفرقه را می بینند و حوادث و حشتناکی اتفاق خواهد افتاد:

✚ استقلال از همه ممالک اسلامی سلب خواهد شد.

✚ حکومت اسلامی از دست خواهد رفت.

✚ تحت الحمايه مسیحیان قرار خواهیم گرفت و همان سرنوشت اُنڈلس تکرار خواهد شد.

و اگر این سكرت و غفلت ادامه یابد:

✚ از اسلام به مسیحیت گرایش خواهیم یافت.

✚ مساجد مسلمین به کلیسا تبدیل می شوند.

✚ اذان گلدسته ها به صدای ناقوس بدل می گردد.

✚ شعائر اسلامی به زنا تغییر شکل می یابند.

✚ حتی زبان اصلی مسلمین از دست خواهد رفت و آنگاه مجبورند که به لسان بیگانگان تکلم نمایند.

✚ روضه منوره امام هشتم پایمال نصاری خواهد شد.

### [۹] ریشه عقب ماندگی از مغرب زمین

نائینی با تکرار زیادی می گوید تا زمانی که امت اسلام دارای آزادی و مساوات بود هیچوقت مسیر حکومت از عادلانه بودن به استبدادی و ذلت تبدیل نشده بود و پیشرفت مسلمین محیرالعقول بود. ولی پس از سیطره بنی امیه و بنی مروان جهت رشد و پیشرفت عوض شد:

▽ تمام اصول و فروع مربوط به آزادی و مساوات مفاهیم خود را از دست دادند و اجرا نشدند و به

ضد خود تبدیل شدند.

▽ نظام حکومتی از عدالت اجتماعی و مشارکت مردمی به استبداد و زورگوئی حُکام منجر شد.



▽ طواغیت امت (مستبدین) مانع رشد و پیشرفت ملت شدند و آن ها را به مرحله جاهلیت و بندگی

در حد حیوانیت و گیاهان هرزه پائین آوردند.

و از طرفی مردم مغرب زمین با شناخت مسیر رشد و ترقی که در برخورد با مسلمانان آموخته بودند:

▽ از دستوراتی که در اسلام وجود داشت و پیرامون اصول مملکت داری و آزادی و مشارکت و

مساوات انسان ها بود بهره مند شدند.

▽ به شناخت مبادی طبیعی و پدیده های عالم همت گماشتند.

▽ به تدریج نتیجه بر عکس شد، آنان در مسیر ترقی و ما در مسیر انحطاط پیش رفتیم.

### [۱۰] حکومت قانون و غرب

بین ما مسلمانان و آنها غربی ها چه تفاوتی است و این دو مسیر چگونه است؟ آنها اروپائی ها قواعد و مقررات و قوانین

دقیقی را فهمیدند :

□ به مبادی آزادی پی بردند.

□ خود را از استبداد رها ساختند.

□ گوی سبقت در رشد و ترقی را از ما ربودند.

□ اصول ترقی در سیاست و کشورداری را از مسلمانان اخذ کردند.

□ به استنباط نیکو و برداشت درست از آن اصول برآمدند.

□ مراحل و منازل ترقی یک ملت را فهمیدند.

□ به نتایج عالی در زندگی فردی و اجتماعی دست یافتند.

ما مسلمانان از نظم و قانون فاصله گرفتیم و نتیجه آن این شد که:

□ قرن ها بود که به قهقرا برگشته ایم.

□ مدت کمی است که به لحاظ مشروطیت تنبه و بیداری حاصل شده است.

□ در این شرایط مجبور شدیم که همان اصول مذهب و احکام شریعت که عوامل و انگیزه آزادی و

رشد یک ملت بود از بیگانگان غربی اخذ کنیم و با کمال سربزیری از آنها خواستیم که همان

مبانی را که قبلاً در نزد ما بود و اکنون در پیش آنهاست برای نجات از استبداد و رسیدن به

آزادی و مساوات در اختیار ما بگذارند.

## فصل سوم

## پایه های حکومت اسلامی

### پایه های حکومت اسلامی

## [۱۱] نیاز انسان به تشکیلات حکومت

نائینی می گوید امم مسلم و تمام عقلای عالم معتقدند که نظام عالم و روش زندگی و تعیش نوع بشر، خواه حاکم به هر طریقی به حکومت رسیده باشد و یا ملتی دارای آرمان و انگیزه‌هایی باشد که برای آن‌ها محترم است:

- خواه حاکم یک نفر باشد.
- یا هیأت و جمعی در اداره آن حکومت باشند.
- یا متصدی به حق باشد.
- یا به زور به آن حکومت رسیده باشد.
- یا از طریق وراثت و گذشتگان قبلی خود آن حکومت را گرفته باشد.
- یا از طریق درستی به حکومت برگزیده شده باشد.
- یا ملت برای رسیدن به ارزش‌های دینی در تلاش باشند.
- و یا مردم بخواهند برای وطن خواهی قیام کنند.

بهر حال نیاز به حکومت و تشکیلات سیاسی دارند. در غیر این صورت استقلال وطن و قومیشان بکلی نابود می شود، هر چند به اعلا درجه ثروت، مکت و دارایی رسیده باشند. و لذا در اسلام حفظ تشکیلات قوی و محکم که اداره جامعه مسلمین را بعهده گیرد، بیضه اسلام (کیان اسلام) نامیده اند. و در نظر علما و فقهای مسلمین این موضوع از اولویت خاصی برخوردار است.

## [۱۲] دو اصل مهم در برپائی یک حکومت

استحکام و تداوم یک نظام حکومتی که به آن بیضه اسلام یا حفظ وطن می گویند. به دو عامل مهم بستگی

دارد:

الف) حفظ مصالح داخلی مملکت که جزو احکام سیاسی و مدنی است. به این منظور است:

- ✗ حفظ نظامات داخلی.
- ✗ رسانیدن هر ذی حقی به حق خویش.
- ✗ تربیت نوع اهالی.
- ✗ جلوگیری و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت.

ب) حفظ مصالح خارجی (مرزهای مملکت) که جزو حکمت عملی و اجرائی است:

- ✗ حفظ کشور از مداخله اجانب.

✘ دور شدن و فریب نخوردن از حیل‌های سیاسی که معمولاً سیاسی خارجی برای نفوذ در در کشوری از خود نشان می‌دهند

✘ تهیه قوای دفاعی و تجهیز استعدادات حریبه.

از اینکه سیستم‌های حکومتی ایران، روم، یونان و غیره در آبادانی و توسعه کشورشان موفق بودند. برای رعایت این موارد بود:

- ✘ انتخاب حکما و دانایان به علم و عمل برای پست‌های وزارت و تصدی حکومت.
- ✘ وضع خراج مالیات.
- ✘ نظم قوای حاکم و حافظ کشور.

و گر نه قدرت بدون دانایی و حکمت دانایان، کشور را به سرانجام نیکویی نمی‌رساند.

### [۱۳] اعظم نوامیس دین مبین

نائینی از یک موضوع سخت‌آزرده‌خاطر است. و آن را برای کیان اسلام خطرناک و غیر منطقی تلقی می‌کند و در سراسر کتاب بارها تکرار نموده است. و آن اینکه حکومت و متصدیان آن در قبال مردم و کارهایی که مسئول انجام آن هستند احساس مسئولیت و پاسخگویی نداشته باشند و لذا از نظر ایشان حکومت و نظام اسلامی که او با لفظ سلطنت اسلامی نام می‌برد در یک چهارچوب مشخصی تعریف شده است و حدود و اختیارات آن کاملاً مشخص و معین است و در این راستا محدود بودن و در چهارچوب قانون بودن حکومت به این اصول متکی است:

☐ همه امت روی آن نظر و رأی واحد دارند.

☐ از ضروریات اسلام است.

☐ از اهم تکالیف مسلمین است.

☐ از اعظم نوامیس دین مبین است.

و به عبارتی از دیدگاه اجتماعی و تأثیری که به حال ملت دارد می‌توان گفت که:

☐ یک موضوع مهم و داخل در اصل امر به معروف و نهی از منکر است

☐ باعث حفظ ناموس و آبرو و اموال مردم است.

☐ از دست‌درازی ظالمین جلوگیری می‌کند.

### [۱۴] مسیر حفظ حکومت اسلامی

علامه نائینی می‌فرماید برای آنکه:

➤ سلطنت حقه ولایتیه (مشروطه اسلامی) به سلطنت استبدادی، فرعونی و طغیانگر تبدیل نشود.

➤ و متصدیان حکومتی پاسخگو و مسئول اعمال خود باشند.

➤ و حکومت با مردم مشارکت و مشورت داشته باشد.

بایستی دو اصل طیب و طاهر حریت و مساوات آحاد ملت با مقام والای خلافت (رهبر و امام) را حفظ نمایم.

نظریه حکومتی نائینی بر این اصل استوار است که حکومت اسلامی حتی در حضور حاکم غاصب که منتخب شرع و مورد علاقه مردم هم نمی باشد بایستی در حد توانایی مورد اصلاحات قرار گیرد.

حال برای آنکه این سه اصل رعایت شود لازم است همگام با تعلیم امت (ملت و جامعه)

➤ والی ها و فرمانداران ولایات

➤ قُضات محکمه ها (دستگاه قضایی کشور)

➤ عُمّال و کارگزاران دولتی (کارمندان و دولتمردان)

نیز مورد تربیت و آموزش قرار گیرند. تا همه التزام عملی نسبت به این اصول داشته باشند و هیچگونه تخلفی خارج از چهارچوب تعیین شده و دستورالعمل ابلاغی صورت نگیرد، پس فساد و تباهی در کشور که حتی حاکم آن غاصب است اصلاً جایز نیست بلکه بر عکس لازم است در اصلاح آن بکوشیم. و این تفکر اصلاح‌گرایانه نائینی از آنجا ناشی می شود که وی اصولاً باجنگ و خونریزی و تار و مار نمودن افراد مخالف برای تغییر پایه های حکومت موافقت ندارد و روش مسالمت آمیز را توصیه می کند و این دیدگاه ها ارکان فکری نائینی را تشکیل می دهد.

### [۱۵] تشکیل حکومت اسلامی دخالت در کار امام عصر (عج) است!

نائینی این بار به نقد آن دسته از طرز فکر هایی که باور دارند حکومت در عصر غیبت دخالت در کار امام عصر (عج) است می پردازد و این سخنان و ادعاها را بیهوده و بی اساس می داند و از تشکیل حکومت و نقش منتخبین ملت در مجلس برای محدود نمودن استیلا و استبداد طرفداری می نماید. و از جانبی می نویسد:

✻ علمای نجف که مطلع بر فقه جعفری می باشند و به استبداد پشت کرده اند و طرفدار مشروطه اند. بهتر و آگاه تر از کسانی هستند که کتابچه هایی را منتشر می کنند و در آن علما را نصیحت می کنند که نباید حکومت در عصر غیبت تشکیل شود!

✻ مخالفین طوری با اطمینان و قاطعیت سخن می گویند که انگار هم اکنون حضرت ولی عصر در تهران حکومت می کند و یا امیرالمومنین علی (ع) در مقر حکومتی خود در کوفه حاضر است که منتخبین ملت در مجلس قصد دارند تا حکومت را از آنان بستانند!

✻ در حالیکه اینگونه نیست و کسی نمی خواهد مقام آن بزرگواران را غصب کند و یا مبعوثان ملت هدفی غیر از محدود نمودن تدریجی استبداد ظالمانه مقصود دیگری داشته باشند.

پس به این نتیجه می رسیم که نمایندگان به تدریج باید از نقش ظالمانه استبداد بکاهند و بجای آن قانون را جایگزین کنند و لذا در عصر غیبت اقدام برای اصلاح و استقرار حکومت و پایه گذاری اصول شایسته مدیریت و سیاست کشور یک امر لازم و مُجاز تلقی می شود.

### [۱۶] حکومت امانتداری و شبانی است

نائینی که خود رفتار و اعمال نابخردانه سیستم استبداد قاجاریه را دیده بود، می گوید:

● تأسیس و تشکیل حکومت.

- نظم بخشیدن و در اختیار داشتن قوای مسلح.
- مقرر داشتن و اخذ خراج و مالیات از ملت.
- و اموری نظیر آن که معمولاً در همه حکومت ها دایر است.

برای انجام این امور است:

- حفظ مملکت و نظم بخشیدن به آن.
  - مانند یک شبان و چوپان مراقب امنیت و آزادی ملت بودن.
  - تلاش برای تربیت و تعلیم مردم.
  - خدمت و رعایت حال رعیت (ملت)
- و از طرفی حکومت نباید این مقاصد را دنبال کند:
- ارضاء شهوات و خواسته های نفسانی
  - رسیدن افراد به آرزوهای نامشروع خود، کسانی که چون گرگان به اموال و حیثیت مردم حمله ور می شوند.
  - تسخیر و تسلط خود سرانه بر مردم و سلب آزادی آنان.

نائینی می فرماید که پذیرفتن حکومت یک امر عاقلانه و خردمندانه است و لذا در نزد هر عاقل حکومت چه حق یا اغتصاب عبارت است از:

- امانت داری مردم.
  - ولایت و سرپرستی بر اجرای نظم و حفظ و اقامه وظائفی که بعهده نگهبان است.
  - تولیت و سرپرستی یک موقوفه است که بایستی بر آن اموال مراقبت نمود تا صاحب حق به حق مشروح خود برسد. نه اینکه شخصی بخواهد در آن اموال تصرف نماید.
- با توجه به این شاخص ها که گفته شد. در لسان ائمه اطهار(ع) و علمای اسلام بجای لفظ سلطان که سلطه و سیطره و استبداد از آن برمی آید از واژه های ولی، والی، راعی، رعیت و ملت استفاده می شود که بطور کلی محوریت اصلی وظائف حکومت از مقوله حفظ نظم و شبانی گله است. پس مبنی و اساس حکومت امانت، نگهبانی و مسئولیت است نه قاهریت و مالکیت دلبخواهانه. (حکومت در لسان ائمه هدی غیر استبدادی است)

## فصل چهارم

## شرایط حاکم و مرزبندی های حکومت

### شرایط حاکم و مرزبندی های حکومت

## [۱۷] دو نوع سلطه (ظاهری و باطنی)

در نظر نائینی که یک مرجع تقلید مسلم شیعه در عصر خود بود، سلطه دو نوع است:

☉ سلطه ظاهری

☉ سلطه باطنی

(۱) **سلطه ظاهری:** این نوع سلطه که از طریق قهر و غلبه مستبدین بر مردم اعمال می شود. منظور آن تملک ابدان و تسلط ظاهری است و بر اساس آیه مبارکه: (وعد الله الذین آمنوا منکم... ۵۵/نور) فهمیده می شود که مقهور و تسلیم بیعت طاغوت شدن و اطاعت از آنان نمودن شرک به ذات حق است.

و اما کسانی که تابع و پیرو استبداد هستند و روش و سیاست مستبدین را در اداره کشور پذیرفته اند در لسان قرآن (تلك نعمة تمنها علي ان عبدي بني اسرائيل، ۲۲/شعرا) و تفسیر مولی امیرالمومنین علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۹۳ که فرمود: (عبدت بنی اسرائیل و اتخذتهم الفراعنه عبیداً) با لفظ عبودیت تعبیر می شوند. عبودیت نه به معنی پرستش بلکه به معنی عدم آزادی در انتخاب است. بطوری که انسان هیچ اراده و انتخابی از خود نداشته باشد و تسلیم دستورات و نظرات شخص حاکم بر خود باشد.

(۲) **سلطه باطنی:** این سلطه از طریق مقهور شدن و پذیرفتن دستورات رؤسای مذاهب و ملل برای انسان اتفاق می افتد. که نوعی تملک قلوب و نفوذ به درون است و اساس این روابط بر خدعه و تدلیس است. و شخص عمیقاً به این دستورات و احکام خودسرانه گردن می نهد و سخت بدان شیفته و پایبند است. و بر اساس آیه: (اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله، ۳۲/توبه) پذیرفتن دستورات خودسرانه رؤسای مذاهب و ملل هم عبودیت آنان محسوب می شود. و نیز طبق روایات منقول در احتجاج طبرسی علمای سوء و هواپرستان سیاست و دنیا طلبان هم جزء همین دسته می باشند.

## [۱۸] انتخاب حاکم اسلامی

در نظر شیعه ی جعفری حاکم بایستی به درجه عصمت یعنی اجتناب از هر گونه گناه و خطا رسیده باشد. و از دنیاطلبی و ریاست خواهی دوری گزینند و این امور ارزشی در جان او ملکه شده باشد. و از طرفی حداقل انتظار از حاکمی که برخوردار از عصمت هم نیست آن خواهد بود که در مدت زمامداری خود سرانه دستور ندهد و مستبدانه دست به ارتکاب خارج از وظائف خود نزند و بی جهت بیت المال را به افراد نالایق نسپارد و امتیازات نابخردانه و غیر قانونی برای کسی قائل نباشد.

و از جهتی اهل سنت که بیعت و قبول اهل حل و عقد را موجب انعقاد حاکمیت می دانند. هیچگاه حاضر نیستند که حاکم در حیطه اختیارات خود خارج از کتاب و سنت و سیره ی مقدسه ی نبوی عمل نماید. حتی کوچکترین ارتکاب در حکمرانی را مخالف مقام و منصب حاکمیت دانسته اند و از اینکه بایستی در چنین حالی آن حاکم را معزول نمود همه با هم متفق القولند.

بهر حال در مجموع می توان به این نتیجه رسید که در نزد دو فرقه شیعه و سنی با اغماض از مقام عصمت که در نزد شیعه از مشخصات برتر حاکم اسلامی است. حدود اختیارات حکومت اسلامی در حول محور این حقیقت دور می زند که حاکم نمی تواند خودسرانه دست به کاری بزند و یا بی جهت به کسی امتیازات مالی و اقتصادی اعطا نماید.

و اگر چنانچه در شرایط فعلی که حاکمان غاصب بر بلاد اسلامی سیطره یافته اند. هیچ مسلمانی که شهادتین را بر لسان خود جاری می سازد نمی تواند از اهمیت این اصل بی خبر باشد و آنرا انکار نماید.

تاریخ قاجاریه نشان می دهد که آغاز سلطنت آغا محمد خان ۱۱۹۳ق/۱۷۹۷م تا عزل احمد شاه ۱۳۴۴ق/۱۹۲۵م هفت نفر حکومت کردند و یک قرن ونیم سلطنت آنان به درازا کشید. و این در زمانی بود که اروپا رنسانس (تجدید حیات علمی و صنعتی) را آغاز کرده بود. ولی ملت ایران با آن دیرینه سترگ خود که از نظر مدنی و علمی و داشتن مردان نامور در عرصه های گوناگون بی نظیر بود به لحاظ حاکمیت مستبدانه سلسله قاجاریه که پایبند عدل و حق و قانون و انصاف نبودند از پیشرفت و مظاهر تمدن جز اندکی محروم ماند. در حالیکه شایستگی آن را داشت که نقش واقعی خود را در جهان امروز بیابد و به عزت و کرامت نائل آید.

چطور در طول جنگ های صلیبی که سه قرن طول کشید غرب متوجه پیشرفت و رشد و عظمت مسلمین شد و با درایت علل پیشرفت ها را شناخت و به باز سازی فرهنگ و تمدن خود پرداخت. ولی مسلمانان از آغاز پیدایش رنسانس تاکنون که حدود سه قرن می گذرد. هیچگاه بطور عمیق و جدی این پیشرفت ها را با چشم بصیرت و عبرت مورد تجزیه و تحلیل قرار ندادند!

نائینی متوجه این فراز و نشیب ها شد. و لذا با تبری چون ابراهیم به ریشه های استبداد قاجاریه تاخت و آن را که علت العلل سیر قهقرائی یک ملت بزرگ بود از بیخ و بن قطع نمود. و سرانجام بر اساس آنچه را که در تاریخ آمده است بساط ظلم قاجاریه پس از ۱۵۱ سال سلطنت برچیده شد. و این در عصر نائینی اتفاق افتاد و نائینی بر آن نقش داشته است.

### [۱۹] نقش عصمت در حاکمیت

نائینی از روی اصرار و تکرار استبداد را ریشه تمام مصائبی می داند که در طول تاریخ بر این امت وارد آمده است. چون حکومت از مقوله مسئولیت، خدمت به مردم و اداء امانت و ابراز و توسعه محبت و رشد و تعالی نبود و اکثراً ارتباطی با خواست مشروع و رضایت مردم نداشت. و اینگونه حکومت ها یکی پس از دیگری بر سرزمین پهناور ایران آمدند و رفتند و هر گاه که بودند با سیطره و تسلط بر جان، مال و ناموس مردم تاختند و چون رفتند جای خود را به تبهکاران دیگری سپردند. و هیچگاه نه قانون مشخص و پذیرفته شده بود که به آن تن در دهند و نه

به دانایان و عقلای ملت حق دخالت دادند و نه راه مشارکت و مشورت در امور کشوری و اجتماعی را برای آنان هموار نمودند و در این شرایط چیزی که اصلاً نام و نشانی نداشت حریت و مساوات بود! برای حفظ اساس حکومت عادلانه دو اصل زیر لازم است:

حفظ حکومت عادلانه و ممانعت از انحراف آن به مالکیت مطلقه.

جلوگیری از تعدی و تجاوز متصدیان.

در نتیجه لازم است که حاکم امور ذیل را دنبال نماید:

اعمال خود را هر روز مورد محاسبه و بررسی قرار دهد.

مراقب رفتار خود باشد تا مبدا خلافی صورت گیرد.

احساس مسئولیت کامل داشته باشد.

و در این راستا اگر بخواهیم با اطمینان بیشتر حاکمیت بر امت اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم بالاترین وسیله که برای حفظ این حقیقت می توان تصور نمود مقام معصوم است. تا بتوان با حداکثر دقت به این نتایج دست یافت:

می توان حق حکومت اسلامی را بر همان شکلی که لازم است ادا نمود.

و حتی از اندک ارتکابات شهوانی جلوگیری کرد.

هیچگونه اعمال شائبه استبداد و حیف و میل اموال دولت و ملت اتفاق نیفتد.

چون شخص حاکمی که معصوم است:

دارای مقام والای عصمت است و عصمت حافظ او در کلیه امور است.

علوم لدنی معارف الهی که بر قلب عارف او می تابد.

انخلاع و دوری از شهوات بهیمیه و حیوانی دارد.

دارای صفات پسندیده و متعالی است.

از کوچکترین خطا پرهیز می کند و کل امت را بر خود ترجیح می دهد.

ولی در این عصر که دستمان از دامان مبارک معصومین (ع) کوتاه است و شخص سلطانی هم مانند انوشیروان که دارای کمالاتی باشد پیدا نمی شود و مثل بوذرجمهر که دارای قوه علمیه باشند کاردان و لایق در اداره کشور در دسترس نیست و هیأت ناظری که مانع تجاوزات متصدیان شود تعیین نمی گردد تا بر اساس محاسبه و مراقبه و احساس مسئولیت امور کشوری به سرانجام نیکوئی برسد.

با همین سلطان اگر مردم به مشارکت در امور دست یابند و به مساوات با سلطان برسند و جلوی حیف و میل بیت المال گرفته شود و آزادی ملت در اعتراضات به رسمیت شناخته شود که در مجموع کافی به نظر نمی رسد. بهر حال نوعی لطف و تفضل خواهد بود که سلطان در حق این مردم نموده است!

## [۲۰] حقوق متقابل والی و رعیت

امیر المؤمنین علی (ع) غیر از آن شایستگی وجودی و شخصیتی و توانائی هایی که در رکاب رسول خدا (ص) از کودکی کسب نموده است. بر اساس خطبه سوم نهج البلاغه معروف به شقشقیه انتخاب حضرت بعنوان خلیفه مسلمین



کلاً با نحوه انتخاب سه تن قبل از خود فرق داشت. چون این بار مردم دستجمعی به سراغ علی(ع) هجوم آوردند و از او خواهش و التماس نمودند که خلافت را بپذیرد. امام این صحنه را اینگونه تصویر می کند:

**فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسَ لُعْرَفِ الضَّبِّ عِ الْيِّ يَنْثَالُونَ عَلِيَّ مِنْ حَوْلِي كَرَبِيضَةِ الْعَنْمِ . فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكثت طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرِي وَ قَسَطَ آخِرُونَ.** (خطبه شقشقیه، ص ۴۹، دکتر صبحی الصالح)

یعنی: آنگاه آنچه مرا بیمناک ساخت هجوم پیاپی مردمان بود که از هر سوی چون یال کفتار به من روی می آوردند مانند رمه گوسفندان پیرامون من گرد آمدند. چندانکه حسن و حسین زیر پای مردم افتادند و جامه ی من از هر دو سوی بشکافت. وقتی کار خلافت را بدست گرفتم . گروهی پیمان خود شکستند(جنگ جمل) و طائفه ای مخالفت کردند و فسق ورزیدند( جنگ نهروان) و جمعی دیگر از راه حق منحرف شدند و آشوب و جنگ بر پا کردند(جنگ صفین).

ناگهان دیدم که مردم با شتاب	سوی من آیند همچون موج آب
در هجوم مردمان بی قرار	له شد انگشتان پایم زان فشار
تیغ جمعیت بدان سان بود تیز	گوئیا پهلوی من بشکافت نیز
همچو یک گله که بیند جوی آب	مردمان کردند بر سویم شتاب
در چنین هنگامه ای آشوب ز ا	دل نهادم بر خلاف با رضا
تا گرفتم من مهارش را بدست	هر کسی سنگی زد و جامی شکست
عده ای پیمان شکستند ای دریغ	تا کشیدی کار ما بر تیر و تیغ
دسته ای دیگر همه غرق گناه	بار خود کج کرده بر بیراه راه
دسته ای جاهل، به نام اعتقاد	داده غافل، خرمن دین را به باد

( نهج البلاغه منظوم مجد، ص ۱۷)

جنگ صفین دومین جنگ بزرگ علی(ع) بود. رهبری طرف مقابل با معاویه و عمرو عاص بود. ابوسفیان پدر معاویه که رهبریت جنگ مشرکین قریش بر علیه رسول خدا(ص) را بعهدده داشت و یک روز قبل از فتح مکه به اسلام روی آورد. و پیامبر آنها را عفو نمود. این بار فرزند او بعنوان یک مسلمان که خود را خلیفه رسول خدا(ص) در شام می دانست. به جنگ علی(ع) آمده است. که رهبر شایسته و منتخب امت است.

این جنگ خانمانسوز در نزدیک ساحل فرات در صفر ۳۷ق اتفاق افتاد. بعضی از اصحاب رسول خدا(ص) از هر دو طرف کشته شدند و حدود ۱۱۰ روز طول کشید. از جانب سپاه امام علی(ع) ۲۵۰۰۰ نفر و از سپاه شام ۴۵۰۰۰ نفر کشته شدند و ۹۰ بار به موضع یکدیگر حمله نمودند و با هم جنگیدند!

امیر المؤمنین علی(ع) ریشه و علت بر پایی جنگ را دنیا طلبی جناح معاویه و پیروان آن می داند که امام حق را می شناختند و با کلام خدا آشنا بودند. ولی دنیا در نظر آنان زیبا و جذاب جلوه کرده بود و لکنهم حلیت الدنيا فی أعینهم . در چنین فضائی بود که علی(ع) از حقوق متقابل والی( رهبر مسلمین) و رعیت(ملت) صحبت می کند. که مفاد خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه را تشکیل می دهد. فراز هایی از آن چنین است:

- ✿ حاکم به لحاظ زمامداری حقی بر ملت دارد.
- ✿ و بهمین اندازه حقی از ملت بعهدده حاکم است.
- ✿ و خدای سبحان این دو حق را بر هر یک واجب و فریضه دانسته است.
- ✿ و کار ملت به اصلاح نمی رسد مگر اینکه حاکمان رفتار و برنامه های صحیحی داشته باشند.
- ✿ و کار والیان به درستی انجام نمی شود مگر اینکه مردم در ادای حق والی به مساعدت او در اداره امت بکوشد. و این باعث می شود که حق پیش حاکم و ملت ارجمند شود. و عدل و امنیت بر همه کشور سایه افکند و آبادانی رونق یابد و دولت پایدار باشد. و طمع های دشمنان به نومیدی منتهی شود.
- ✿ پس اگر مردم بر حاکم غلبه کنند یا والی بر رعیت (ملت) ستم نماید. یعنی طرفین خلاف حق و عدل عمل کنند نظم و نظام حکومت فرو می ریزد. و جامعه رو به فساد می رود و سنت های خوب اجرا نمی شود و دغلبازی در دین آشکار می گردد.
- ✿ نعمت خدا بر هیچکس بسیار نشد مگر اینکه حق الله بر او بسیار گردید.
- ✿ و از پست ترین حالات والیان نزد صالحان این است که به آنان گمان فخر فروشی برند و کردارشان به خود ستایی حمل گردد.
- ✿ من ناخوش دارم که شما چنین پندارید که من ستودن را دوست دارم و سپاس خدای را که چنین نیستم و اگر دوست می داشتم که مرا ثنا گوئید. به علت فروتنی در پیشگاه خداوند این میل را رها می کردم که بزرگی او را سزاوار است.

چون شدم حاکم، به فرمان خدا	حقی از من هست بردوش شما
هست حقی از شما بر گردنم	که نباید از ادایش سر زنم
حق که در عالم ظهوری کرده است	در سخن گفتن بسی گسترده است
وسعت حق تنگ باشد در عمل	تنگیش هست از فراخی امل
هیچکس را نیست حقی بر کسی	جز که بر او دین هم دارد بسی
آنکه حق ها دارد او بردیگران	لیک حقی نیست بر دوشش گران
او یگانه ایزد پاک است و بس	غیر از او اینسان نباشد هیچکس
قدرتش بر خلق عالم ساری است	عدل او در هر اموری جاری است
ایزدی که نقش هستی را نگاشت	روی دوش بندگان دینی گذاشت
نیست دین او به غیر طاعتش	می دهد پاداش هابی منتش
بسکه بخشنده است یکتا کردگار	می کند پاداش افزون، چند بار
کرده ملزم خلق را یکتا خدا	تا حقوق همدگر سازند ادا
کس ندارد هیچ حق مطلق	در قبال هر حقی باشد حقی

برترین حقی که یکتا کردگار  
 حق والی و رعیت بر هم است  
 در پناهِش دین بیابد عزتی  
 گر نباشد حاکمی نیکو طریق  
 موقعی حاکم پیوید راه راست  
 تا نباشد خلق نیکو کار و خوب  
 گر که مالی و رعیت در قضا  
 حق شود در بین آن ملت عزیز  
 عدل منزل می کند در هر کران  
 بر زمانه پرتو سامان دهید  
 دشمنان مأیوس می گردند و خوار  
 لیک اگر سازد رعیت سرکشی  
 یا اگر والی به تدبیری خطا  
 اندک اندک اختلاف آید پدید  
 دین بگردد در تبهکاری فنا  
 کار مردم بر اساس میل دل  
 آفتی افتد به دل های بشر  
 گر بیفتد بر زمین حقی عظیم  
 ترس را از سینه بیرون ریختند  
 خوار می گردند نیکان درستیز  
 قهر ایزد می شود هر دم زیاد  
 بر شما واجب شده بی چون و چند  
 یار هم باشید در این رهگذر  
 نیست کس قادر که بنماید ادا  
 گر چه مشتاقانه باشد بی قرار  
 یا بکوشد در تمام زندگی  
 از حقوقی که یگتانه کردگار  
 پند دادن هست در حد توان

واجبش گردانده در هر روزگار  
 پایه دولت از این حق محکم است  
 دولت اسلام یابد قدرتی  
 مردمان گردند در سختی غریق  
 که ببیند خلق پیرو از خداست  
 حاکمان را هست پا بر جا عیوب  
 هر دو گردانند حق هم ادا  
 شیوه ی دین می شود هموار نیز  
 سنت پیغمبری گردد روان  
 بر بقاء دولتش باشد امید  
 بر حکومت نیستند امید وار  
 وز تمرد ها فروزد آتشی  
 بر رعیت ها کند ظلمی روا  
 آشکارا می شود ظلمی پدید  
 راه سنت می شود ظلمی جدید  
 کشتی احکام بنشیند به گل  
 می کند بیمار جان های بشر  
 کی به دلهاشان نشان بینی ز بیم  
 با بد و باطل بهم آمیختند  
 زشتکاران می شوند آنکه عزیز  
 خشم افزون تر بگیرد بر عباد  
 زین سبب بر یکدگر گوئید پند  
 تا بجا آرید حق هم دگر  
 شکر نعمت در خور شأن خدا  
 تا بدست آرد رضای کردگار  
 تا بجا آرد حقوق بندگی  
 کرده واجب بر همه روزگار  
 یار بودن در حقوق دیگران  
 (نهج البلاغه منظوم مجد، ص ۳۶۴)

**[۲۱] حاکم و اجرای مساوات**

یکی از اصول مهم و سرنوشت ساز که از وظائف حاکم است. اجرای مساوات بین آحاد ملت است. که خود حاکم هم یکی از آن می باشد و نائینی همواره وجه تمایز بین دو نوع حکومت استبدادی و مشروطه را رعایت این اصول اساسی می داند.

و اما پایه و اساس حکومت استبدادی:

✘ مالکیت مطلق

✘ فاعلیت ما یشاء

✘ حاکمیت ما یرید

✘ مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادات سلطنت

✘ عدم مشارکت فضلاء از مساواتشان با سلطان در قوی و سایر نوعیات مملکت و اختصاص

تمام آنها به شخص سلطان.

✘ موکول بودن تمام اجرائات در ارتکابات.

جملات صریح نائینی اهمیت آزادی و مساوات را که از ارکان و محوریات حکومت مشروطه است بیان می کند:

✘ ولایت بر اقامه مصالح نوعیه.

✘ آزادی رقاب ملت از اسارت و رقیت منحوسه و ملعونه

✘ مشارکت و مساوات با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت از مالیه و غیرها

✘ حق محاسبه و مراقبه داشتن ملت از کار دولتمردان.

✘ مسئولیت و پاسخگوئی متصدیان.

با مقایسه این دو سیستم حکومتی معلوم می شود که مردم جز اسارت و بندگی در نظام استبدادی از نقشی برخوردار نیستند. ولی در نظام ولایتیه که نائینی آن را ترسیم می کند. مردم دارای آزادی و مساوات هستند. و در برابر قانون و اجرای احکام با شخص سلطان یکی می باشند. و در این یکی بودن یک وحدت ریشه داری رخ می نماید که سکوی پرش یک ملت محسوب می شود.

**[۲۲] دستورالعمل حدود اختیارات متصدیان**

به نظر نائینی یک ایراد اساسی که به نظام استبدادی وارد است. آن است که بطور اصولی حیظه عملکرد و حدود اختیارات آن مشخص نیست. و مستبدی که در رأس آن است تابع هیچ قانون و مقرراتی نمی باشد. و لذا بطور کلی مشخص نیست که چه عملکردی از او سر می زند. که این نوعی ناامنی و عدم امنیت برای جامعه و ملت خواهد بود. در مذهب شیعه چنانچه امام معصوم حاکم باشد. هیچگونه نظارتی بر کار او لازم نیست. چون وی دارای علم لدنی خدادادی است و به وسیله عصمت از درون پاک خود محافظت می شود. و دچار هیچگونه خطا و گناهی نمی گردد. و آنچه را که حکم الهی است رعایت می کند. و مردم همچون دوران رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (علی) (ع) به عدالت و امنیت روزگار می گذرانند و راه رشد و ترقی را طی خواهند نمود.

بهر حال خواه در شیعه که در غیبت امام عصر بسر می بریم و از قوه عاصمه عصمت بدوریم و خواه از نظر اهل سنت که قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالت در حاکم را تنها شرط دوام سلطنت ولایتیه و عدم تبدیل آن به استبداد می دانند. می توان نتیجه گرفت که وجود یک قوه مسدده (هیأت نظارت) که دارای یک دستورالعمل حکومتی باشد برای آنکه حاکم و متصدیان و کارگزاران حکومتی از حدود اختیارات خود تجاوز نمایند و کار آنان جنبه قانونیت و رسمیت داشته باشد. یک امر بدیهی و لازم است. در غیر این صورت داشتن یک دستورالعمل کامل و اجرایی نظارت بر کار متصدیان غیر ممکن است.

طبق فتوای نائینی همانطور که رساله عملیه برای مقلدین شریعت که در آن ابواب عبادات و معاملات آمده است یک امر قطعی و معمول است پایه و اساس حفظ محدودیت و مسئولیت متصدیان مبتنی بر قانون اساسی است که رعایت آن شبیه رساله عملیه برای عموم واجب است.

### [۲۳] دو نوع حکومت

از نظر نائینی سلطان و حاکم بطور کلی به دو شکل بر کشور حکومت می کند:

- **تملکیه**، که خود را مالک همه کشور و اموال و ناموس ملت می داند.
- **ولایتیه**، که بر اساس قانون و نظارت صحیح حیطه اختیارات آن مشخص است.

در غیر این دو حالت، شق سومی بر آن متصور نیست.

### [۲۴] حکومت مشروطه

طبق نگاه سیاسی و تعریفی آیت اله نائینی حکومت مشروطه عبارت از آن است که:

- حاکم خود را مالک کشور نداند.
- و با قاهریت و سلطه گری بر کشور مسلط نشود.
- هر چه را که بخواهد خارج از مقررات انجام ندهد.
- و به هر شکلی که اراده کند حاکمیت نیابد.

بلکه حاکم باید به وظائفی که برای او طبق قانون مشخص شده است و مربوط به وظائف و مصالح عمومی است نه خارج از چهارچوب تعیین شده اقدام نماید و انجام امور اجرایی نباید خارج از آن محدوده باشد و حکومت مشروطه بخاطر همین شرط ها و محدودیت های قانونی و اصولی معتبر است.

### [۲۵] تفاوت حکومت استبدادی با ولایتیه

نائینی معتقد است این دو نوع سیستم حکومتی در دو قسم حقیقت ذاتی و لوازم و آثار، با هم متفاوتند. در نظام استبدادی حکمرانی ظالمانه و بیرحمانه بقدری شدت دارد که چنانچه سلطان کشت و مثلثه نکرد و یا قطعه و قطعه بخورد سگان نداد باید از او تشکر هم نمود! مردم در نظر سلطان بنده و کنیز و بلکه کمتر از آن به منزله چهار پایان و گوسفندان و حتی از آن هم پست تر به منزله نباتات می باشند. که برای نیاز دیگران مورد استفاده قرار می گیرند و فایده دیگری ندارند! در واقع سلطان خود را مالک و صاحب آن مردم می داند.

در حالیکه اساس حکومت نوع دوم که ولایتیه (مشروطه) است. برای اقامه وظائف در جهت نظم مملکت است نه مالکیت. و از باب ولایات و امانات است و مملکت و قوای ان امانتی در دست اوست که بایستی برای عموم بکار گیرد و سلطان در این نوع حکومت خواه حق باشد یا به اغتصاب به حکومت رسیده باشد نباید از آن حدی که برای او تعیین و مشروطه شده است تجاوز نماید. و ضمناً:

▽ آحاد ملت با سلطان در امور مالی و غیره متساوی و یکسان هستند.

▽ متصدیان امور همگی امین مردمند نه مالک و مخدوم آنها و بلکه مسئول ملت هستند و با اندک تجاوزی مجازات خواهند شد.

▽ تمام افراد اهل مملکت به لحاظ مشارکت و مساوات در قوی و حقوق ، حق مؤاخذه و سؤال و اعتراض دارند و مقهور هیچ سلطان و متصدیان آن نمی باشند.

حکومت نوع دوم (مشروطه ، ولایتیه) را با نام های :

- ◇ مقیده
- ◇ محدوده
- ◇ عادله
- ◇ مشروطه
- ◇ مسئوله
- ◇ دستوریه

می نامند و قائم به چنین سلطنت را

- ◇ حافظ
- ◇ حارس
- ◇ قائم به قسط
- ◇ مسئول
- ◇ عادل

می گویند و چنین ملتی را

- ◇ محتسبین
- ◇ أباء
- ◇ احرار
- ◇ احیاء

می نامند.

### [۲۶] تفاوت استبداد (با سه غصب) با ولایتیه (با یک غصب)

نائینی در بیان تحلیل و ریشه یابی علل وجودی استبداد آن را متهم می کند که دارای سه نقص وجودی است و از سه جهت دچار غصب شده است و لذا وجود او به شرک و خیانت و انحراف از حق دچار آمده است:

♣ **اغتناب** (و به زور گرفتن) رداء کبریائی، چون استبداد خود را مالک سرزمین و جان و ناموس مردم می داند و این سوء استفاده از صفات خاصه الهی است که در حد شرک است چون خداوند است که مالک جهان است و بس.

♣ **اغتناب مقام ولایت**، که نوعی ظلم به ساحت مقدس امامت است بهر حال سلطان فاقد قوه عاصمه عصمت است و در جای امام معصوم تکیه زده است. چون تنها امام معصوم لیاقت کامل جهت اداره حکومت را دارد.

♣ **اغتناب رقاب ملت و ظلم به عباد**، که در این راه حد و مرزی برای خود قائل نیست. در نتیجه در مقایسه بین این دو نوع حکومت، حکومت نوع دوم صرفاً دچار یک نوع غصب است که آنهم غصب ولایت است، مبتلا می گردد.

پس حقیقت محدود نمودن استبداد سراسر جور و ستم به این خاطر است که آن دو ظلم ناشی از آن دو غصب است واقع نشود و فقط یک غصب زاید که غصب ولایت است اتفاق افتد. بهر حال چون امام علیه السلام در غیبت است و جاره ای در تشکیل و تأسیس حکومت وجود ندارد این غصب رخ می دهد. نه از باب آنکه فردی از مصدر ظلم استبداد برداشته شود و فرد دیگری را که با او مخالف است روی کار آید تا بتواند اندکی از ظلم او بکاهد! پس تفاوت در این است که تصرفات حاکم در نوع حکومت دوم در حدی است که بتواند نظم و نظام درستی را در کشور بنا نهند ولی تصرفات حاکم در نوع استبداد زیاده تر از این حد است و هیچ مرز و اندازه ای برای خود نمی شناسند و نقش حکومت نوع دوم این است که جلوی این زیاده خواهی ها را بگیرد و سدی در مقابل آن ایجاد کند.

### [۲۷] اسباب زوال نعمت و انقراض سلطنت استبداد

نائینی اثبات می کند که از دو جهت یکی از اخبار موثقی که به ما رسیده است و دیگری به حکم ضرورت تجربه و برهان و اعتبار اسباب نزول و سقوط و انقراض سلطنت استبداد دو چیز است:

● ادامه ارتکابات ظالمات مستبدین و متصدیان استبداد.

● مساعدت و حشیانه طرفداران نادان استبداد که به شاه پرستان معروفند.

نائینی می گوید: طرفداری از شاه و از اعمال ننگین او هیچگاه باعث دوام پایه های حکومت وی نمی گردد. بلکه تیشه به ریشه او می زند و به مخالفت های دستجمعی مردمی می افزاید. و سرانجام اساس سلطنت و نظم و نظام کشور را بهم می ریزد و افراد مستبدی که در طول تاریخ با زور و اقتدار و کشتار بیرحمانه بر کرسی حاکمیت مردم تکیه زده

اند به همین روش منقرض گردیدند که می توان از بخت النصر پادشاه بابل، ضحاک پادشاه بعد از جمشید، چنگیز رئیس قبیله فیات، تیمور امیر قبائل مغول، یزید فرزند معاویه را نام برد که به بد نامی و لعنت مشهورند و جزء کسانی هستند که به خسران در دنیا و آخرت مبتلا شده اند.



## فصل پنجم

مواضع و گرایشات ملت  
مواضع و گرایشات ملت

## [۲۸] اصناف مردم در نامه ی مالک

سید رضی محمد حسین موسوی بغدادی در عصر آل بویه و در قرن چهارم هجری که مسلمین در اوج تمدن و ترقی بودند که به آن دوره، قرن طلایی مسلمین می گویند.. در بغداد در سال های ۳۵۹ق الی ۴۰۴ق می زیست. وی از نقباء جلیل القدر آن زمان بود که از نظر سلسله سادات به امام موسی بن جعفر (ع) منتهی می شود. وی مردی کاردان، عالم به علوم اسلامی، مفسر زبردست، ادیب توانا و شاعری مقتدر بود. و او توانست تا سخنان امیر کلام امیر المومنین علی(ع) را در مجموعه نهج البلاغه به زیور طبع بیاراید. در مقدمه نهج البلاغه می گوید:

در آغاز جوانی و بهار زندگی به تألیف کتابی دست زدم شامل اخبار دلپسند و جواهر گفتاری که خاص پیشوایان اسلام است که سلام خدای بر آنان باد. و منظوری که مرا به این کار برانگیخت در طلیعه آن باز گفتم و آن را سرانجام سخن قرار دادم. هنگامی که از ویژگی های کلام امیر المومنان علی علیه السلام پرداختم گرفتاری های روزگار و موانع لیل و نهار از پایان بخشیدن به آن کتاب باز داشت. کتاب را به باب ها و هر باب را به فصل ها تقسیم کرده بودم. و در پایان آن فصلی بود متضمن سخنان کوتاه آن بزرگوار در پند و خرد و امثال و ادب. و از آوردن خطبه های دراز و نامه های مفصل چشم پوشیده بودم.

گروهی از یاران در بدایع مضامین فصل نخستین در عجب ماندند و از تازگی ها و بی ماندی های آن سخنان به شگفتی در افتادند. و از پاکیزگی آن به حیرت کردند. پس از من خواستند تا از سخنان مولانا امیرالمومنین علی علیه السلام در همه فنون و رشته های گوناگون از خطبه و نامه و پند و ادب کتابی فراهم آورم، چه می دانستند که سخنان آن امام از حیث رسائی شگفتی ها در بر دارد. و از نظر شیوائی تازگی ها و از گوهر زبان تازی خرمنا و از روشنائی گفتار دینی و دنیائی خورشیدها، آنسان که چنان سخنان جامع در هیچ کلام و چنان کلام شامل در هیچ کتاب موجود نیست. چه امیر المؤمنان که بر او درود باد سرچشمه و زیستگاه فصاحت است و زادگاه و خاستگاه بلاغت.

از آن امام(ع) است که نهفته های فصاحت و راز های بلاغت آشکارا گشت و بنیان و میزان گرفت. هرگوینده سخن سنج و سخن سرا به گفته های او رهنمونی می گردد. و هر واعظ نغز گفتار از کلام او مدد می جوید. با این همه، همانا اوست پیوسته قافله سالار سخن و همه در این راه از او باز می مانند و همانا اوست پیشتاز میدان کلام و همه در پی او راه می سپرند. سخنان امام علیه السلام از انوار علم الهی روشن است و از بوی دلاویز گفتار پیمبر(ص) مُشک آلود است.

از این رو خواهش دوستان را پاسخ گفتم و به آن امر دست زدم. چه می دانستم که این کار سودی بزرگ در بر دارد و پاداشی گرانقدر ادبی و نام مولا امیر المؤمنین را در جهان می پراکند. (ترجمه دکتر اسد اله مبشری)  
حضرت علی (ع) جزء همان معصومینی است که نائینی آنان را لایق حکومت و خلافت می داند. امام در نامه ۵۳ نهج البلاغه اصناف و گروه های فعال جامعه را اینگونه تقسیم بندی می کند:

### الف: شناخت طبقات جامعه

مردم از چند طبقه و گروه تشکیل می شوند. قوام و ثبات و سامان مردم منوط به همبستگی همه طبقات و گروه ها بهم است و هیچ طبقه و گروهی از طبقه و گروه دیگری نیاز و مستغنی نیست:

🌀 لشگریان خدا (ارتشیان)

🌀 دبیران و نویسندگان (وزیران و مشاوران عالی رتبه)

🌀 قاضیان عدالت

🌀 کارمندان و کارگزاران عدالت و اهل مدارا با ملت

🌀 مالیات دهندگان ، که دو گروه هستند:

❖ اقلیت های مذهبی که جزیه می پردازند.

❖ مسلمانان که مالیات های اسلامی می پردازند.

🌀 بازرگانان و صنعتگران

🌀 طبقه و گروه محروم جامعه

خداوند متعال برای هر یک از این طبقات و گروه ها ، طبق آنچه که در قرآن و سنت پیامبرش معین نموده حدودی قرار داده و سهم آنان را مشخص کرده است. و این مقررات و پیمان ها نزد ما محفوظ می باشد.

### ب: نیاز طبقات جامعه به یکدیگر

ملت بدون ارتش نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. قوام ارتش نیز به بودجه ای است که خداوند آن را در بیت المال مشخص کرده است. که بوسیله آن بودجه، مردم می توانند با فراهم کردن قدرت کافی به جهاد با دشمنان بشتابند و همچنین از آن بودجه زندگی خود را اصلاح و بقیه نیازمندی های خود را تهیه کنند.

پایداری و ادامه حیات ملت و ارتش، بستگی به گروه سوم دارد که قاضیان عدالت و کارمندان دولت و دبیران نامیده می شوند. زیرا قاضیان عدالت عهده دار تنظیم روابط حقوقی اجتماع و همچنین مشغول حل و فصل اختلافات و دعاوی می باشند. و کارمندان مسئول تأمین منافع مردمان و دبیران و نویسندگان نیز - که مورد اعتماد هستند- کلیه مسائل عمومی مملکت یا مسائل سرّی از زیر دست آنان می گذرد.

قوام و دوام کلیه طبقات مردم ، بستگی به وجود بازرگانان و صنعتگران دارد که:

🌀 مسئول فراهم کردن کلیه وسائل زندگی مردم و تهیه نیاز های آنان هستند

🌀 با پشتکار و ادامه تجارت خود مایه رونق بازار و کسب و کار می شوند.

🌀 متکفل کارهایی هستند که از دیگران ساخته نیست و فقط به وسیله ایشان میسر می باشد

سپس طبقه محروم جامعه مطرح است که باید به حق و شایسته:

☉ به کلیه افراد آن طبقه یاری و مساعدت نمود.

☉ مخارج و نیازمندیهای زندگی آنان را تهیه نمود.

### ج: وظائف والی در ادای حقوق طبقات جامعه

☉ همه طبقات مردم در پناه خدا و در سعه رحمت او هستند و برعهده زمامدار است که حق هر یک را به

قدر آنچه که زندگیشان تأمین گردد ادا کند

☉ زمامداران هیچگاه از عهده این امور مهم که خداوند متعال بر دوش آنان گذاشته است به درستی

بیرون نمی آیند، مگر:

❖ به اهتمام و کوششی سخت و پیگیر در احقاق حقوق همه طبقات مردم.

❖ استعانت از وجود لایزال الهی و تکیه بر نیروی او.

❖ موظف نمودن خود به ادای حقوق.

❖ صبر و تحمل بر کارها و ادای حقوق چه سنگین و چه سبک و چه دشوار چه آسان.

(قانون اساسی حکومت اسلامی امام علی(ع)، علی انصاریان، ص ۲۹)

مختلف شغل و دیگر اندیشه ای است	هر کسی را حرفه ای و پیشه ای است
درد هر کس را کسی سازد علاج	جملگی دارند بر هم احتیاج
جان به کف هستند واز دنیا رها	عده ای هستند سر باز خدا
عده ای قاضی که حق را طالبند	عده ای دیگر دبیر و کاتبند
منصفند و پاکباز و خوش نهاد	جمع دیگر عاملند و اهل داد
جزیه از کافر، خراج از مسلمین	عده ای گیرند مالی اینچنین
عده ای تاجر که کالا می برند	زین میانه مردمی صنعتگرند
مستمندانی ز فقر و فاقه ریش	عده ای هم زیر دستند و پریش
هر یک از این صنف ها را جایگاه	گشته تعیین از رسول از اله
همچو گنجی در دلم اندوختم	من هم آن را از نبی آموختم
والیان را مایه ی عز و وقار	لشکری باشد دژی بس استوار
راه ها زایشان بگردد بی گزند	دین از آنها می شود بس ارجمند
کار مردم هم نمی یابد قوام	گر نباشد لشگری را اهتمام
تا خرابی کس نبخشد بر سپاه	کار لشکر هم نگردد رو براه
سهم بیت المال بر ایشان رسد	حق تعالی کرده تعیین تا چه حد
کارشان بهبود یابد در بلا	تا بدان یابند قدرت در جهاد
که دگر گردند زان بی احتیاج	آنقدر باید بگیرند از خراج

از گروه سومی یابد قوام	لیک کار لشکر و کار عوام
قاضیند و کاتبند و عاملند	این گروه، این سه نفر را شاملند
سود مردم هست در آن بر قرار	عهد ها را خوب بندند استوار
اعتمادی هست بر ایشان تمام	بین مردم در امور خاص و عام
گر نباشد تاجر و صنعتگری	کار این جمله ندارد یاوری
(نهج البلاغه منظوم مجد ص ۴۸۳)	

### [۲۹] نقش اصلی ملت در برچیدن استبداد

نائینی که در لحظات حساس و دشوار تاریخ ملت ایران شاهد و ناظر استبداد قاجاریه بود. حال می خواهد که از بیداری ملت که ناشی از تحولات نهضت مشروطیت است برای استحالته دستگاه استبداد و عقلانی کردن آن اقدام نماید. در این زمینه طرح صلح جویانه ای را ارائه می دهد و از اینکه ملت از طریق قهر آمیز حکومت مستبد را سرنگون گرداند پرهیز می کند و راه حل بدون خونریزی و مسالمت را پیشنهاد می نماید تا به تدریج حاکم مستبد به حقیقت وجود ملت و نقش برتر و مؤثر آنان پی ببرد و از خود کامگی و حکومت یکجانبه پرهیزد و با ملت همگام و همراهِ شود.

نائینی صرفاً یک تر حکومتی از دیدگاه یک عالم شیعی را ارائه نمی دهد. بلکه می خواهد که از رهگذر این دانائی ها و موفقیت و بیداری ملت که کمتر در طول تاریخ اتفاق می افتد ملت در مسیر درستی قرار گیرند و استبداد ریشه کن شود و رشد و ترقی نصیب ملت گردد. ولذا از اقتدار و وحدت جمعیت عظیم ملت غافل نیست و بر اساس وظائف امر به معروف و نهی از منکر که بعهده همه مسلمین است و بزرگترین این مسئولیت متوجه و مربوط به حاکم است که به انحراف نگراید و از راه ملت و رشد و عظمت کشور دور نگردد و عدل را اقامه کند که موجبات بقا مملکت و کشور است و بنیان ظلم را منهدم سازد که مایه انقراض سلطنت خواهد شد. چند وظیفه برای ملت ترسیم می کند:

- ❑ زمینه آزادی ملت از استبداد فراهم گردد.
- ❑ ریشه طرفداران استبداد که شاه پرستان معروفند و سلسله جنبان تمام خرابی هاینده قطع شود.
- ❑ لذت عدل و احسان را به کام سلطان (حاکم) بچشانند
- ❑ سلطان را به حدود وظائف خود آشنا نمایند و از مقام راهزنی و چپاول گری و قصاب بشر بودن برهانند.

از فعالیت مثبت ملت که ناشی از همین نقش پذیری است استبداد پس از مدتی تغییر روش خواهد داد:

- ❑ با این برخورد ملت، سلطان به حقیقت سلطنت و حلاوت عدالت گستری و محبوبیت قلوب امت خواهد رسید. و از عالم سبعیت و راهزنی به وادی انسانیت و مملکت داری و نوع پروری قدم خواهد نهاد.

■ اگر حاکم از فطرت انسانی دور نشده باشد در رفع موجبات و عواملی که باعث ترس و وحشت و تنفر و انزجار و تفرقه ملت و جدایی او از حکومت شده است بی دریغ بذل جهد و مجاهدت خواهد نمود و دسته شاه پرستان و غارتگران را بخود راه نخواهد داد.

### [۳۰] آراء عمومی ملت بدعت در دین است!

برای اولین بار پس از ابلاغ مشروطیت کشور دارای مجلس شورای ملی شد که منتخبین ملت در آن جمع آیند و برای ملت و کشور به شور و مشورت پردازند. در حالیکه در نظام استبدادی، پادشاه همراه با مشاورین و عمال خود برای کل اهالی کشور تصمیم می گرفتند. برای آنکه ارکان و اساس مشروطیت که آزادی ملت و بالتبع آن مجلس بود فروریزد عده ای شبهه ی جدیدی را مطرح ساختند و برای مشوب نمودن اذهان مردم به تبلیغات وسیع پرداختند. نائینی برای آنکه مبدا این مغالطات و سخنان بی اساس خللی در استقرار مشروطیت و روند کار آن ایجاد کند در اکثر مواقع این سخنان را نقل می کند و با استدلال، جواب دندان شکنی به آنان می دهد. یکی از آن شبهات صدور آراء مبعوثان ملت در مجلس بود که مخالفین می گویند این آراء بر خلاف شریعت است! ولی به چند دلیل و شواهد، طرح این موضوع از پایه غلط است:

- تکیه به آراء اکثریت از آن جهت بدعت و تشریح در دین محسوب نمی شود که حکم جدیدی که با احکام شریعت مخالفت داشته باشد در شریعت وارد نشده است.
  - بر اساس نص قرآن موضوع مشارکت و مشورت حکومت با مردم قابل اثبات است.
  - اکثر مواقع در نزد عقلا و خردمندان بین چند حکم و موضوع آنکه ارجح و برتر است مورد انتخاب قرار گیرد و اجرا می شود نه حکم واحد و نظر فردی کسی.
  - در مقبوله عمر بن حنظله که یکی از اصحاب امام صادق(ع) است. امام فرمودند قضاوت طاغوت را نپذیرید بلکه به فقیه عادللی که ما آن را بر شما قاضی و حاکم نموده ایم مراجعه کنید.
  - آراء مختلف در مجلس با تساوی در درجات از مشروعیت برخوردارند و برای حفظ نظام صادر می شوند.
  - موافقت رسول خدا(ص) در مواقع عدیده که در روایات شیعه و سنی نقل شده است بویژه در غزوه احد و یا غزوه احزاب در عدم مصالحه با قریش به مقدار یک سوم خرمای مدینه که اکثر اصحاب مخالف بودند.
  - موضوع پذیرش حکمیت در وقعه صفین که علی(ع) از آن اول مخالف بود ولی چون اصحاب می خواستند وی هم گردن نهاد.
- این ها موارد و نکات مهمی است که اگر مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار گیرد. به این نتیجه می رسیم که نمی تواند آراء ملت در مجلس مخالفتی با شریعت داشته باشد.

**[۳۱] مقابله حق و باطل میدان آزمایش ماست**

استبداد سیاسی در تاریخ ما زنجیر سنگینی بر گردن این ملت بود و در تأیید آن، استبداد دینی که متولیان آن بعضی از روحانیونی بودند که به دربار سلاطین وابستگی داشتند مانع رهایی از این اسارت شدند و نمی گذاشتند که گوهر درخشان آزادی بر تارک پر افتخار کرامت انسانی بنشیند و انسان ایرانی از کاروان پر شتاب رشد و تعالی بشری عقب نماند.

نائینی عرصه های مبارزات سیاسی را می شناسد که از جانبی می خواهد از سختی استبداد بکاهد و به تدریج سرنوشت آن را به بیداری ملت گره بزند. و جامعه یکپارچه را در آزادی و امنیت و استقلال و شرافت قرار دهد. و این آرزویی بود که او همواره در سر می پروراند. ولی سختی راه بسیار است و هر کسی تاب تحمل این گوناگونی انسان ها و سلیقه ها و روش های پر مخاطره را ندارد.

و اگر خوب نگاه کنیم جبهه ی حق و باطل همواره در مصاف هم آمده اند و همه ی استعداد های خود را در این راه گذارده اند تا به مقاصد خود برسند و این آزمایشی است تا هر کس خود را بیازماید و توانائی های بیشتری را به نمایش بگذارد و این است تاریخ بشری که مجموعه ای از این گونه فعالیتها است.

و اگر به مفاد آیه مبارکه دقت کنیم ایمان به خدا بدون آزمایش، خالص نخواهد شد و انسان ها جوهره خود را نشان دهند که آیا راست می گویند و نیک رفتارند یا دروغگویانی هستند که رفتار زشتشان جامعه را می آزارد.

**[ احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لایفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین، ۲۱ / عنکبوت ]**

یعنی: آیا مردم چنین پنداشته اند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان به خدا آورده ایم رهانشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحانی از آنان نکنند. ما اممی را که پیش از ایشان به امتحان و آزمایش آوردیم تا خدا دروغگویان و راستگویان را کاملاً معلوم کند.

**[۳۲] نهی از منکر وظیفه مسلمانی**

در جامعه استبداد زده منکرات بطور آشکار چهره نشان می دهند. و انسان ها در کمال ناکامی ناظر این شنایع و بدکاریها هستند. و سلطان و اطرافیان بزرگ ترین و بیشترین منکرات را مرتکب می شوند. و از طرفی مردم وظیفه دارند تا بر اساس نهی از منکر که یک دستور شرعی است و به عهده همه مومنین و مسلمین است به مبارزه با آن بشتابند.

آیت اله نائینی می فرماید: که نهی از منکر یک ضرورت دینی است. و حتی اگر یک شخص با چندین منکر و رفتار زشت در جامعه روبرو شود، مبارزه با هر کدام از آن ها یک وظیفه ی مستقل به حساب می آید و دیگر نمی توان به بهانه رد و انکار یکی از آن ها از بقیه منکرات غافل ماند.

و این نشان دهنده این حقیقت است که بعضی ها مبارزه با منکرات کوچک را انجام می دهند ولی از مبارزه با منکرات بزرگ پرهیز می کنند و کاری با استبداد ندارند چون استبداد با اقتداری که بهم زده است با مخالفین خود به سختی درگیر خواهد شد. ولذا علامه نائینی برای آنکه همه مردم در مبارزه با استبداد شرکت جویند و قدرت

دستجمعی خود را به نمایش بگذارند. آن ها را موظف می کند که با همه منکرات بجنگند نه با بعضی از آن ها. و این برای سالم سازی جامعه و حکومت یک وظیفه اسلامی و همگانی است.

### [۳۳] امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی ضد استبدادی است

نائینی معتقد است که تا اصل شجره ملعونه استبداد قلع و قمع نشود علاج طرفداران استبداد (شاه پرستان) که قوه خبیثه مملکت ویرانه سازند غیر ممکن است. و از جانبی دیگر بر طبق این حدیث که در وصایای حضرت امیر علیه السلام است:

#### لتأمرن بالمعروف و لتنهن عن المنکر او لیسطن علیکم شرارکم فیسومونکم سوءالعذاب

یعنی: استبداد و اشرار موقعی بر ملتی مسلط می شوند که آن ملت امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند.

در حالیکه امر به معروف و نهی از منکر به نص اخبار از دعائم و مبانی اسلام است. و دو وظیفه مهم شرعی است که اگر به درستی صورت گیرد شخص حاکم را تحت تأثیر و خودسازی قرار می دهد، بهر حال حاکم هم به لحاظ داشتن لیاقت ذاتی و استعداد درونی یا به اقتضای مسلمانی و فطرت انسانی از مقام انا ربکم الاعلی تنزل نموده و به همان اغتصاب مقام ولایت قناعت نماید و آزادی ملت را به آنان باز گرداند و از زورگویی دست بردارد. حال که مردم دست از امر به معروف و نهی از منکر برداشته اند از همه این مظاهر و اثرات آن محروم می باشند! و به عبارتی برای رسیدن به:

- رسیدن به آزادی و حریت و بدست آوردن حقوق پایمال شده مردم
- جلوگیری از تحکمت و زور گوئی های دستگاه حاکمه
- ترتیب موجبات حفظ استقلال کشور
- داشتن اتفاق و وحدت ملی

بایستی از هر گونه سهل انگاری در امر به معروف و نهی از منکر ممانعت نمود. در غیر اینصورت با اندک توانی از بندگی افراد فاسد به عبودیت کافران منتقل خواهیم شد و این بسیار دردناک است!

### [۳۴] سکوت و سازش عامل اتحاد دو قوه شوم استبداد

نائینی از اینکه می بیند عده ای از روحانیون بجای آنکه به وظایف شرعی خود عمل کنند و با شناختی که از دستگاه مخوف استبداد سیاسی در سال های گذشته دارند همگام با مردم موانع رشد ملت را کنار بزنند، با قاجاریه همدست شده اند و برای استحکام حکومتشان شبهات جدید را در روند پیشرفت مشروطیت خلق می نمایند، به ریشه یابی این موضع گیری می پردازد و می گوید: شروع استبداد در تاریخ اسلام از معاویه بود. چون او با علی(ع) که مظهر عدل و شایسته خلافت بعد از نبی(ص) بود به جنگ و عصیان برخاست و عده ای دنیاپرست او را مساعدت نمودند و در رکاب او بودند و عده ای دیگر با سکوت و اعتزال؛ پایه های این استبداد را محکم نمودند و این عاملی شد که حتی امیرالمؤمنین علی(ع) را در روی منابر سب نمایند.

نائینی می گوید: تداوم حکومت استبدادی که از خاندان بنی امیه و بنی عباس اعمال شد و منجر به تملک رقاب امت و محو احکام شریعت گردید بخاطر آن بود که استبداد دینی موروث از امثال عمروعاص و ابوموسی اشعری با

استبداد سیاسی موروث از معاویه بهم آمیختند و یکدیگر را یاری نمودند و شرایط فعلی مملکت ایران در زمان استبداد قاجاریه ناشی از این اتحاد و ارتباط بود و همدستی شعبه استبداد سیاسی با ظلمه و طواغیت موجب نفوذ آنان و اطاعت و پیروی مردم گردید و با سکوت و عدم اعانت بر دفع ظلم استبداد سیاسی را مساعدت کردند. و از طرفی استبداد دینی سکوت و سازش خود را مایه زهد فروشی جلوه دادند و عوام مردم را که به آنان اعتماد داشتند به گمراهی افکندند و مانع شدند تا مردم حقیقت استبداد سیاسی و انحراف آن را درک کنند و چاره ای برای آن بیندیشند.

### [۳۵] بیداری ملت عامل رسیدن به آزادی است

نائینی مردم دوران استبداد قاجاریه را ملتی چشم و گوش بسته می داند که از حوادث کشور و وقایع ملت اطلاع چندانی نداشتند و اصولاً نمی دانستند که اوضاع و احوال مملکت چگونه است و چه کسانی برای آن تصمیم می گیرند و مسیر سرنوشت کشور به کدام سمت و سو است؟ و حکومت و ملت نسبت بهم چه وظائفی دارند و چرا از ملت های پیشرفته عقب مانده اند و نقش واقعی آنها در جهان چیست؟ و چگونه می توانند بند اسارت بگسلند و حریت خود را که هدیه الهی به انسان است از چنگال خون آشام استبداد بدر آورند و گام در راستای پیشرفت بگذارند؟

او در این ارتباط می گوید که همین ملت بدلیل بی اطلاعی، مرحوم آخوند ملامحراب حکیم علیه الرحمه را که معتقد به وحدت واجب الوجود بود لعن می نمودند و از حضرت موسی(ع) که پیامبر یهودیان بود تبری و بیزاری می جستند و حتی به لحاظ اشتراک در اسم، به ساحت مقدس امام هفتم(ع) جسارت می نمودند!! ولی مشروطیت و اوضاع فعلی اجتماعی ایران به قدری دگرگون شده است که ملت در متن حوادث و تحولات کشور قرار گرفته است و به وضوح فهمیده است که چگونه حریت و آزادی انسان ها را که انبیاء برای آن زحمات زیادی را متحمل شده اند از اقتدار استبداد بدر آورند، در حالیکه استبداد در اغتصاب حریت ملت خلاصه می شود و کار اصلی مشروطه که قیام عمومی ملت است در آزادی مردم و حقوق و مشارکت آن ها در امر نظم و نظام کشور و تضمین و تأیید و حمایت از آن ها است.

بهر حال ملت بایستی با آگاهی به وظائف خود عمل نمایند خواه دارای مذاهب گوناگون باشند و یا در نظام های استبدادی یا مشروطیت زندگی نمایند!

### [۳۶] آگاهی ملت در علاج استبداد

در نظر آیت اله نائینی هر دو شعبه استبداد سیاسی و استبداد دینی در تقویت و حمایت هم می کوشند. و علت آنکه استبداد مقتدرانه بر جان و ناموس ملت مسلط است و آزادی ملت به فراموشی سپرده شده است. ناشی از همکاری تنگاتنگ و مساعدت های بیدریغ استبداد دینی است و همین استبداد دینی است که به لحاظ نفوذ در ذهن و قلب مردم مانع درست اندیشیدن و چاره جوئی آن ها شده است. تا نتوانند فشار طاقت فرسای استبداد را احساس کنند و در رفع آن ابتکاری از خود نشان دهند. و اذا می گوید: علاج استبداد سیاسی آسان تر و راحت تر از استبداد دینی است ولی علاج و درمان استبداد دینی در غایت صعوبت و دشواری است و همین استبداد دینی است که راه علاج استبداد سیاسی را بسته است و حتی درمان آن را ناممکن ساخته است.



نائینی که شاکله استبداد را نمی پسندد وجود آن را در مسیر ترقی و سعادت ملت زشت و ناپسند و رقت آور می داند. و تنها راه علاج استبداد را بیداری و آگاهی ملت می داند. و می گوید هر چقدر ملت بیدارتر و هوشیارتر باشد در صحنه مبارزه با استبداد بیشتر حضور خواهد داشت و تمام موانعی که استبداد دینی ایجاد می کند کنار خواهد زد. پس برای ریشه کن نمودن استبداد سیاسی بایستی بر درجه ادراک و دانائی ملت بافزائیم و در این راه کوتاهی نکنیم چون امر به معروف و نهی از منکر از وظائف شرعی و همگانی است.

و آنگاه نائینی اوضاع دوران محمد علی شاه را که آزادی مردم با به توپ بستن مجلس نو پای مشروطیت زیر پا گذاشته شده است. ابراز نگرانی می کند و می گوید:

روزگار سیاه و تاریک ایرانیان نشان می دهد که این دو قسم استبداد در تقویت و استحکام و بهم آمیختگی هم می کوشند و اگر ملت با آگاهی حوادث مملکت را دنبال نمایند می توانند این ارتباط را در هم شکنند و پوزه استبداد را بر خاک مذلت بسایند و گر نه بایستی منتظر عواقب وخیمی باشند که هر روز بر وخامت اوضاع ملت خواهد افزود.

### [۳۷] استبداد و بیداری مسلمین

نائینی همانطور که بارها در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله تکرار نموده است نهضت مشروطیت را سر آغاز بیداری و آزادی مسلمانان و ایرانیان و ختم و پایان استبداد سیاسی می داند. چون در سده های اخیر این آغاز یک حرکت مردمی بود تا بساط زور گوئی را بر چیند و خواست مردم را که تحقق عدالت و قانون و شریعت محمدی است بر کرسی حاکمیت بر مردم قرار دهد.

بهر حال حرکت هایی بر علیه استبداد در تاریخ ایران وجود داشت ولی به این گستردگی و جدیت که در عصر مشروطه اتفاق افتاد رخ نداده بود. و نائینی متوجه این حقیقت شده بود که مردم بیدار در صحنه مبارزه با قاجاریه و اطرافیان با نفوذ شاهان و درباریان و امرای ولایات دیگر آن مردم گذشته نیستند که حتی قادر نبودند تشخیص دهند که استبداد دارای چه حقیقتی است و آیا از وجهه ی شرعی برخوردار است یا خیر؟ و حاکمیت چرا از عصمت و عدالت و قانون و مشارکت با مردم دور شده است؟

نائینی که با چشمان تیزبین خود ستمکاری های استبداد قاجاریه را در نوجوانی در اصفهان و بعضی شهر های دیگر دیده بود و بر عقب ماندگی مردم حسرت می خورد تحولات سیاسی و اجتماعی مشروطیت برای او یک جهش بزرگ و سرنوشت ساز تلقی میشد. ولذا در یک جمع بندی معتقد است که:

- ❖ سیر قهقرائی مسلمین به آخرین نقطه منتهی شده است.
- ❖ و اسارت ملت در تحت ارادات شهوانیه جائزین به نوبت مقتضی رسیده است.
- ❖ رقیت و بندگی منحوسه ملعونه ، عمر به پایان آمده است.
- ❖ عموم اسلامیان به حُسن دلالت و هدایت پیشوایان روحانی از مقتضیات دین و آئین خود با خبر شدند.

- ❖ و آزادی خدادادی خود را از ذُل رقیت فراغنه امت رهائی بخشیدند.
- ❖ و به حقوق مشروعیه ملی و مشارکت و مساوات در جمیع امور با جائزین و زورگویان پی بردند.

✱ و در خلع طوق بندگی جابره و استفاده حقوق مغضوبه خود سمندروار از دریاهاى آتش گذشتند، حتى از ریختن خون طیب خود برای رسیدن به این مقصد که اعظم موجبات سعادت و حیات ملی است دریغ نداشتند.

✱ و ایثار در خون خود غلطیدن را بر حیات در اسارت ظالمین را از فرمایشات سرور مظلومان امام حسین (ع) اقتباس کردند.

ولی این سؤال مطرح است که گرچه سیستم استبدادی قاجاریه در هم فرو ریخت. آیا آنچه که نائینی می پنداشت واقعاً چنین بود و مردم به حقیقت و مزایای آزادی و رشد و اسلامیت رسیدند؟! ما که از تحریر کتاب حدود صد سال فاصله داریم اگر به وضوح حوادث و اتفاقات سیر تاریخی بعد از مشروطیت را بررسی کنیم به حقایقی بر خورد خواهیم نمود که عبرت انگیز است!!

### [۳۸] همه بلایای بشری از جهل و حماقت است!!

تحلیل مسائل سیاسی و ریشه یابی علل عقب ماندگی یک ملت مانند ایرانیان عصر استبداد از نکاتی است که آیت اله نائینی بطور وسیعی به آن پرداخته است. و در این راستا می گوید:

تمام بلایا و منشأ همه گرفتاری هایی که بشر از ابتداء تا انقراض عالم دچار خواهد شد تنها از نادانی و جهل است. که مانند هاله ای او را احاطه نموده است. و نمی گذارد که او به حقایق کشور پی ببرد و زنجیر عبودیت و اسارت را از گردن خود رها سازد.

می گوید: از اینکه فراعنه و طاغیان تاریخ مورد اطاعت و پرستش قرار گرفته اند و گاو در هندوستان در حد معبودیت مورد احترام است و تسلط زورگویانه خاندان اموی و عباسی بر سرنوشت ملت مسلمان و همصدا شدن کل ایرانیان بلکه مسلمین با دستکاه استبداد و گناه بخشی پاپ ها و اسقف ها در غرب و به انتظار موعود بودن یهودیان عالم و مفعول من اراد را خالق عالم و فاعل مایرید دانستن ازلیان و بهائیان و پیروی و تبعیت مسلمین از ظالم پرستان زمان و بقایای خوارج نهروان که در مجموع از زشتکارهای بشر است ، همه از این مادر شرور ها و أم الامراض است که آزادی فکر و اندیشه و ابتکار عمل و خلاقیت را از انسان سلب نموده است.

### [۳۹] نادانی ملت، ریشه ی پذیرش استبداد

آیت اله نائینی بعنوان یک رجل آگاه به مسئله تاریخی اسلام و ایران همواره در جلوی استبداد یک علامت سؤال قرار می دهد که اصلاً چرا استبداد باید بر جان و سرنوشت مردم مسلط شود؟ و این سؤال از آنجا مطرح است که تعلیمات قرآن و بزرگان دین و عقلاء بر آزادی ملت و عدم استبداد متکی است ، حال چگونه است که این استبداد بر رأس هرم اقتدار یک کشور تکیه زده است و زندگی مردم را بطور دلبخواهانه دستخوش تغییر و تحول می نماید! و این سیر قهقرائی که می بینیم بوجود می آورد!

نائینی می گوید: منشأ و روح تمام انحرافات از آنجا ناشی می شود که ملت به دلیل جهالت و بی علمی به وظائف سلطنت و حقوق متقابل خود واقف نیست و همانطور که علم سرچشمه تمام فیوضات و سعادت بشر است جهل هم منبع تمام شرور و رساننده ی انسان به اسفل درکات انحطاط است. و از اینکه دیده می شود که انسان به بت گرایش

می یابد و یا فراعنه را شریک خدا قرار می دهد و مقاصد انبیاء را دراعتلای سر بلندی انسان و نفی طاغوت موهوم می پندارد ریشه در نادانی اودارد.

نائینی که شاهد گروه بندی و صف آرائی طرفداران استبداد و مشروطیت بود و خوب می دید که چگونه جبهه ی حق طلبان و مشروطه خواهان برای تحقق عدالت و قانون پایمال ترفند ها و زور گوئیهای طرفداران استبداد می شدند این کار آنان را ناشی از نادانی و حماقت می داند و می گوید:

نادانی و جهالت است که باعث می شود تا این خوی حیوانی و سیرت غیر انسانی، آدمی را در مسیری قرار دهد تا خود را در اسارت و بردگی قدرتمندان ستمگر ببیند و حتی دارائی های خود را در استحکام این بردگی بکار گیرد و بجای همکاری با هموعان و برادران خود در راه آزادی و حفظ دین و وطن به ریختن خون و غارت اموال و هتک آبروی مردم شریف همت گمارد در حالیکه این رفتار ناپسند آن با روح بالنده اسلام و تعالیم قرآن و ائمه معصومین سلام الله علیهم اصلاً موافقت ندارد.

#### [۴۰] علاج نادانی ملت در جهل مرکب!!

نائینی که اجزاء و عناصر سیستم استبدادی پادشاهان قاجاریه را خوب می شناسد و تجزیه و تحلیل عقلانی ارائه می دهد برای درمان بیماری مزمن و دشوار استبداد راه حل هایی را هم پیشنهاد می کند. و در ابتداء به دسته بندی آن می پردازد بویژه برای علاج جهل مرکب که نوعی نادانی و بی خبری کامل ملت از دستگاه شوم استبداد است چند عنوان را سر لوحه این جهل می داند. و برای رفع این موانع دانایی، از همه می خواهد که برای هموار شدن راه آزادی ملت و استقلال کشور و آرامش عمومی، طرفداران مشروطه در پیاده نمودن برنامه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره خود این موانع را کنار بزنند:

- ▽ لجاجت و اصرار بر خلافتکاری و انتقام گیری از دیگران.
- ▽ عناد و دشمنی نمودن و پیش بردن مقاصد گروهی و فردی.
- ▽ دو دستگی و داشتن تفرقه و گوناگونی نظر و رأی در اداره کشور و اجرای برنامه های ملی.
- ▽ حسادت و چشم همچشمی که در آن هوای نفس و خواسته های نفسانی مطرح است نه سرنوشت و مصالح مردم.
- ▽ بر طرفیت، یعنی همه چیز را به نفع خود تمام کردن و به منافع عمومی توجه نمودن. و بویژه بودن در مناصب و پست ها و فراهم نمودن زمینه مناسبت برای افرادی که بتوانند همه امکانات را به نفع خود تصاحب و ملحق نمایند.
- ▽ بر سر حرف خود ایستادن، که گاهی این نوع خلافتکاری بر علیه قانون مسلم است ولی شخص و گروه بر نظرات خود تکیه می کنند و در این مسیر ضرر و زیان هایی را بوجود می آورند که قابل جبران نیست.

**[۴۱] علاج نادانی ملت در جهل بسیط!!**

نائینی در جریان مشروطیت، آنجا که لازم است تا مردم دستگاه استبداد را بشناسند. و به کمک علماء دین و مدیران شناخته شده نهضت در بر چیدن بساط زورگوئی‌ها بشتابند، متوجه می‌شود که بی‌خبری و ناآگاهی درد آوری مردم را احاطه نموده است و مانع از آن می‌شود تا همه با هم در علاج این قوه شوم و پلیدی که قرن‌ها بر عرض و ناموس مردم سیطره یافته است اقدام اساسی صورت گیرد.

بهر حال استبداد قابل تحمل نیست بویژه که دشمنان بزرگ از مرزهای کشور گذشته و در داخل مملکت به کمک مزدوران خود که بیشتر آنان در اطراف شاهان قاجاریه اطراق کرده‌اند و مشغول چپاول اموال عمومی هستند یک تهدید جدی برای تمامی مملکت و اعتقادات اسلامی ملت است. و حتی کار به آن مرحله رسیده است که بر اساس قرار داد ۱۹۱۹ میلادی در زمان نخست وزیری احمد قوام نزدیک بود که ایران تحت الحمايه انگلیس قرار گیرد!

اصولاً اگر مردم آگاه بودند و در جریان امور کشور مشارکت داشتند حکومتی که دلخواه آنها نمی‌بود روی کار نمی‌آمد. و حال که سایه جهل گسترده شده است تنها راه دانا نمودن مردم به استبداد و دژخیمی‌های آن است تا با شناخت درست ارکان مشروطیت و ارزش‌ها و تأثیرات مثبت آن در حال و روزگار مردم ستم‌دیده، می‌توان روند بهبودی اوضاع را تضمین نمود. پس این تنها راه علاج استبداد است که مردم به اصول و مبانی مشروطیت که باعث مشارکت و دخالت مردم و اجرای قانون و عدالت و رضایت و کرامت آنهاست به نیکی آگاهی داشته باشند و مسائل برای آنان تبیین و تفهیم شده باشد و انجام این امور جزء وظائف افرادی است که به نحوی با مردم در ارتباطند و مردم گوش شنوا از آنان دارند.

**[۴۲] مشورت و شوری در اسلام**

آیت اله نائینی اصرار عجیبی و مؤکدی دارد که اساس حکومت مشروطه اسلامی بر مشورت و مشارکت مردم استوار است. و در همه جای کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به این موضوع می‌پردازد و نظام استبدادی را از آن جهت پوشالی و بی‌اساس می‌داند که به مردم و رأی و مشارکت آنان در مدیریت و امور کشور ارزشی قائل نیست. و این رفتار و برخورد و نحوه‌ی اداره کشور غیر عقلانی است که مخالف وجدان عمومی است و سرانجام با نارضایتی و مخالفت مردم روبرو خواهد شد چون زوال و انقراض حکومت‌ها در طول تاریخ به عدم رضایت مردم بستگی دارد. در حکومتی که مردم در آن مشارکت ندارند جامعه به تدریج در اطراف خود دیوار آهنین احساس خواهد نمود و مردم خود را محدود و محبوس خواهند دید. و نداشتن آزادی و بیان مشکلات، بر عقده‌ها و کینه‌ها خواهد افزود و این امر باعث می‌شود تا آن سیستم حکومتی استبداد به تدریج از درون متلاشی شود و مردم سرانجام آن حکومت را ساقط نمایند.

در حکومت باز و مشروطه که مبتنی بر مشارکت و مشورت با مردم است مردم آزادانه به مدیریت کشور دسترسی دارند و مشکلات مردم در چرخه‌ی مدیریتی و نظارتی به نحوی حل و فصل خواهد شد و استعداد خدادادی در وجود آن‌ها رشد خواهد نمود و سایه‌ی عدل و کار و فعالیت گسترده‌تر خواهد شد. و اجتماع انسانی با آرامش و در

صلح و قانون به پیش خواهد رفت و ملت با انعکاس نیازمندیهای خود به مسئولین بر مشکلات فائق خواهند آمد و رشد و تعالی نصیب مردم خواهد شد و این خواست مردم است که با حکومت در اداره کشور همکاری و مشارکت داشته باشند.

در این ارتباط نائینی با توجه به اهمیت و نقش مهم مشارکت و مشورت مردم در نظم و نظام کشور و تقویت بنیه های آن چند محور را بیان می کند:

♣ اساس حکومت اسلامی بر مشارکت تمام ملت و مشورت با عقلاء متکی است که به شکل امروزی همین مجلس شورای ملی است.

♣ مشورت نه تنها با بطانه و مشاورین مخصوص که جمع آنها را شورای درباری می گویند اختصاص ندارد بلکه دامنه گسترده تری دارد و همه امت را در بر می گیرد.

♣ تا زمان بدعت معاویه که اساس مشورت با مردم را فرو ریخت این سنت حسنه در اداره حکومت اسلامی معمول بود و حکومت با امت مشورت و مشارکت داشت.

♣ و حتی رسول خدا(ص) که در مقام عصمت و رسالت بایستی با امت مشورت نماید. و در آیه مبارکه: (و شاورهم فی الامر، ۱۳۵/آل عمران) چه بالضروره معلوم است که مرجع ضمیر هم جمیع نوع امت و قاطبه ی مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاص و این مشورت شامل کلیه امور سیاسی می شد. و آیه: (امرهم شوری بینهم، ۳۶/شوری) دلیل بر آن است که بایستی امور با مشورت نوع برگزار شود.

♣ سیره حضرت رسول اکرم(ص) اینگونه بود که در حوادث و اتفاقات با امت خود مشورت می نموده است و سنت آن حضرت نشان می دهد که در اکثر موارد روش آن حضرت بر مشورت با مردم متکی بود.

♣ در غزوه اُحُد رأی اکثریت در خروج از مدینه بود و پیامبر(ص) برای احترام به اصحاب و امت آن را پذیرفت. ولی پیامبر(ص) می خواست که از مدینه خارج نشود و بعد هم دیدیم که نظر آن حضرت درست بوده است چون بعضی از مسلمانان بر اساس غفلی که نمودند شکست سختی از کفار قریش متحمل شدند و حتی به هزیمت سپاه اسلام انجامید و دندان مبارک پیامبر(ص) شکسته شد.

♣ خلفاء اولین(راشدین) از این سیره ی نبوی که مشورت با مردم بود پابند بودند و این عامل مهم پیشرفت مسلمین در صدر اسلام بود.

♣ امیر المؤمنین علی(ع) در جنگ صفین(خطبه ۲۱۶ص ۳۳۵) که در آن بیان حقوق والی بر رعیت (ملت) را تبیین می فرمایند برای اهمیت نقش ملت و ارزش و قداست نظر و شخصیت آنان و به عبارتی بطور صراحت می گوید که مردم در اداره حکومت محق هستند و بایستی نظرات خود را

به حاکم و سیستم حکومتی منعکس سازند تا درد ها شناخته شوند و درمان ارائه گردد و در رابطه ملت و حکومت و تأثیر متقابل هر یک بر دیگری می فرماید:

همانطور که با جباران سخن می گوئید با من سخن نگوئید و چیز هایی را که از مردم خشمگین پنهان می دارید از من پنهان نکنید. و با من به مدارا معاشرت نکنید و گمان نداشته باشید که اگر حقی به من گفته شود بر من سنگین می آید و یا در صدد بزرگ نمایی خود خواهم افتاد. هر آینه هر کسی که حق به او گفته شود بر او گران آید و اگر عدل بر او عرضه شود عمل به آن سنگین تر از آن خواهد شد. پس از سخن حق و مشورت به عدل خودداری نکنید.

### [۴۳] ما و سنت مشارکت و مشورت مردمی

نائینی حضور استبداد و وجود حاکمان مستبد که به شکل های گوناگون با گروهی زورمند دیگر بر اوضاع و احوال کشور مسلط می شوند مساوی و برابر با عدم آزادی ملت می داند. و استبداد یعنی مردم در صحنه نباشند و به آزادی خود که موهبت الهی است دسترسی نیابند و به اهداف و مقاصدی که در چهارچوب قانون و شرع دارند هیچگاه نرسند!

و در طول تاریخ همواره حکومت مظهر قدرت و اقتدار بود و گر چه تعداد آن ها در تشکیل هیأت حاکمه اندک بودند و از نظر جمعیتی و اجتماع انسانی قابل مقایسه با انبوه ملت نبودند معهذا مردم همیشه از حکومت و قدری های آن که تابع هیچ قانون و قاعده ی صحیحی نبودند در وحشت بسر می بردند. و این رابطه غلط و غیر انسانی همه پهنای تاریخ زندگی بشر در جوامع بین المللی را پر نموده است و کمتر فضایی را می توان پیدا نمود که مردم از حکومت نترسند و حکومت هم با ابهت و هیبتی که ناشی از حاکمیت بر مردم کسب می کند با مردم از در دوستی و اعطاء حق آنان بر آمده باشد و دائماً این برخوردها و درگیری ها و عدم اتحاد و اتفاق بین والی و ملت بر قرار بوده است.

اکنون نائینی که از مشروطه که به نظر او تصویری از شریعت و احکام آن است و تمام هدف او از تحریر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله نشان دادن همین چهره ی صحیح از مشروطیت است و بر خلاف روشنفکران غرب زده که نه تنها قانون اساسی مشروطیت را از فرانسه و بلژیک گرفتند بلکه فرهنگ غرب و نفوذ و سیستم حکومتی آنان را در سالیان بعد از مشروطیت در مملکت استوار و جاری ساختند و تنها راه نجات ملت را در آن می دیدند!

نائینی این بار با تکیه به کلام مولا امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه (خطبه ۲۱۶ص ۳۳۵) در بیان **سیمای واقعی ارتباط حکومت و ملت** که اساس آن همکاری و مشارکت تشکیل می دهد نه ترس و وحشت و ملت می تواند به راحتی در کمال امنیت و آسودگی به بیان خواسته های خود پردازد و نیازمندی های خود را به حکومت که نماینده اوست منتقل نماید ، به چند نکته که از کلام امیر کلام علی علیه السلام استنباط نموده است می پردازد تا نشان دهد که مشورت با مردم یک سنت همیشگی اسلام است و حاکمان واقعی بدان معتقد و عامل بوده اند، می گوید:

● **ملت نباید هیچگونه ترسی از حاکمیت داشته باشد** و این موضوعی است که بایستی مدعیان مقام والای تشیع

بدان توجه نمایند.

● **هیچگونه ابهت و هبیتی از حاکم بر قلوب ملت پسندیده نیست** و چنین چیزی که از استبداد به ارث رسیده است اصولاً نادرست و بر خلاف کلام حضرت امیر (ع) است.

● برای تکمیل اعلی درجات آزادی ملت و ترغیب و تحریض آنان برای آشکار نمودن هر گونه اعتراض و اهدافی که دارند باید **ملت از حق مشورت و مشارکت** در اداره کشور و مملکت با حاکم و سیستم مدیریتی حکومت بر خوردار باشد و این اصل مسلم و قطعی است.

● **سنت و سیره رسول خدا (ص)** بعنوان رهبری معنوی جهان اسلام با وجود برخوردار بودن ایشان از علم وحی الهی و بودن در مقام والای عصمت **بر مشورت با امت استوار است**.

و این بیان کننده این حقیقت است که حضرت خاتم الانبیاء چقدر برای شخصیت بخشیدن به مردم و بکارگیری استعداد و حضور مردم در صحنه های گوناگون ملی اصرار داشتند و می فرمودند: **اشيروا علی اصحابی** ، پس می توان گفت که باید بجای ترس و ابهت حاکم مشورت و مشارکت ملت جایگزین گردد.

و این سیره نبوی است که علی (ع) بعنوان یک رهبر برتر نظام اسلامی اصول این روابط والی و ملت را که مبتنی بر همین مشورت با امت و مشارکت فعال آنان در سراسر مملکت اسلامی را بیان داشته است . که دقت و تأمل در این عبارات و تکرار و تبلیغ آنان می تواند عامل وحدت و همکاری ملت و دولت شود که این سر آغاز تحول بزرگی است که نائینی معتقد است که بایستی مشروطیت به این مرحله برسد.

#### [۴۴] **اساس مشورت با مردم احکام ثانویه است**

در احکام اولیه دستور و شکل اجرا هر دو معین است مثل دستور نماز و نحوه ی خواندن نماز. ولی در احکام ثانویه گر چه دستور معین است ولی شکل و قالب اجرای آن دستور ها نامعین است. و حاکم اسلامی و کسی که از طرف مجتهد نافذ الحکومه حکومتش تنفیذ شده است می تواند اجرای آن را بر حسب زمان و شرایط پیش آمده تعیین نماید.

و اصولاً اساس و چهارچوب مشورت حاکم با مردم و هر گونه برنامه ریزی در این زمینه صرفاً در محدوده ی احکام ثانویه است و مشورت در احکام اولیه که ثابت و لایتغیر است راهی نخواهد داشت. مثلاً برای مالیات و نحوه اخذ و شکل هزینه آن، سربازی و نحوه فراخوانی و بکارگیری جوانان و مردم، بانک و مسائل اقتصادی پیرامون جذب سرمایه ها و مسیر سرمایه گذاری، تعلیم و تعلم ، مسائل فرهنگی ، سیاسی ، که با توجه به جمعیت روز افزون و تغییراتی که در سطح بین المللی اتفاق می افتد هر لحظه بر تعداد این پدیده های جدید افزوده میشود در ردیف **احکام ثانویه** هستند که مجلس که مظهر اراده و انتخاب ملت است در این زمینه با دولت که قوه مجریه و توان اجرایی حکومت است در حال مشورت و تعیین شکل اجرایی آن خواهد بود.

#### [۴۵] **در تاریخ همیشه یزید هست، بدنبال امام حسین باشید!**

در طول تاریخ تحولات سیاسی ایران همواره مستبدین و زورگویان چنگ و دندان و شمشیر و خونریزی نشان این ملت داده اند و کمتر این فرصت اتفاق افتاده است. تا ایرانی که قلبش از اسلام و عشق به حقیقت و مردان خدا

مشحون است لیاقت های ذاتی و فطری خود را برای تغییر جهان معاصر به نمایش بگذارد و خوشبختانه هر گاه فرصتی بود و این میدان را وسیع دید شایستگی های خود را به اشکال گوناگون به نمایش گذاشت.

نائینی استبداد را در حاکمیت می بیند. ولی از جبهه مقابل او که جبهه حق است چندان فعالیتی را ملاحظه نمی کند. و حضور گسترده ی مردم برای اولین بار در صحنه سیاسی ، او را به این نتیجه رسانده است که با استفاده از یک سخن معروفی که در افواه مردم است . می گوید: همیشه یزید و ابن زیاد و ابن سعد و شمر و سنان(نیزه) بسیار است فقط سرور مظلومان و احرار در مقابل نیست!

یعنی مردم هستند ولی این جمعیت مخالف باطل، شکل رهبری و مدیریتی ندارند و حسینی در کار نیست تا آنان را بر علیه استبداد رهبری نماید. و این وظیفه مردم است که به مبارزات خود در احقاق حق مسلم خود که قرن ها در زیر چکمه های دژخیمان به نابودی سپرده شده است اقدام اساسی نمایند و در فرهنگ آنها این حقیقت وجود داشته باشد که با پراکندگی و عدم شکل پذیری و نداشتن رهبری قاطع و معنوی ، استبداد در جای خود استوار می ایستد و مشکلات مردم کماکان تداوم خواهد داشت!

#### [۴۶] شکل و روش ارائه حقایق به مردم

این بار آیت اله نائینی در چهارچوب اهمیت و اولویتی که برای مشارکت مردم قائل است طرح مفیدی را ارائه می دهد. تا از رهگذر این اندیشه ی بزرگ، مردم در جهت آگاهی و دانایی به حقایق موجود در کشور دسترسی یابند و در اداره کشور با متصدیان و مدیران ، همکاری بهتر و مؤثرتری داشته باشند و لذا ایشان معتقد است که حقایق بایستی در اختیار مردم باشد و این سخن به آن معنی است که سیستم حکومتی که خواه خود و یا بواسطه افرادی به نشر اخبار می پردازند ضرورتاً از محدوده ی بیان حقایق آنهم به روش های صحیح دوری نگزینند و این یک وظیفه حکومتی است که به عهده متصدیان امر حکومت است ، و این واضح است که دروغ گفتن و وعده های پوچ و بی اساس دادن و گمراه نمودن مردم از مسیر درک درست وقایع کشور منجر به عدم مشارکت صمیمانه آنان خواهد شد که سرانجام جبهه ملت با حکومت را علی رغم توصیه هایی که در کتاب و سنت موجود است جدا خواهد نمود.

از آنجائیکه اداره مملکت بر طبق همکاری نزدیک والی و رعیت (ملت) استوار است و این یک اصل مسلم است. ولذا هر چقدر به سطح آگاهی ملت بیشتر بهاء و ارزش داده شود به همان میزان بر مشارکت مردم و رشد کشور کمک شایانی شده است. و از طرفی باعث رشد و پیشرفت و سر بلندی و سرافرازی مردم خواهد شد.

نائینی با دلسوزی برای آنکه وحدت بین ملت و حکومت که اساس پیشرفت را تشکیل میدهد حفظ شود ، می

گوید برای:

- ◇ ملائمت و عدم خشونت در بیان.
- ◇ حفظ اذهان از شوائب و غرضانیت.
- ◇ تحرز از موجبات تنفر و انزجار قلوب.



◇ تحفظ از رمیدن و مشوب شدن اذهان.

بایستی طبق رهنمود آیه ی مبارکه: ( ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن، ۱۲۶/بنی اسرائیل) عمل نمود و دعوت به حق و نحوه برخورد با مردم که نقش اساسی و محوری را در سرنوشت کشور دارند باید در محورهای زیر برنامه ریزی نمود:

● **حکمت و دانش استوار:** تا جامعه از رهگذر این آگاهی های محکم و مطمئن که مبتنی بر عقل و علم و تجربیات نیکو بر اساس نیاز ارائه می گردد و در اختیار مردم قرار می گیرد مشکلات را بشناسد و برای بهبود اوضاع راه حل های شایسته و مؤثری را به وجود آورد تا در مشارکت در استمرار اداره کشور موفق تر باشد.

● **موعظه ی حسنه:** چون ابلاغ و رساندن پیام باید از روی دوستی و محبت بیان شود تا کدورت ها و کینه ها را زایل کند و حقایق بهتر مورد پذیرش مردم قرار گیرد، بهر حال خشونت و اجبار مردم به قبول دستورات صادره که در چهارچوب قانون و اصول پذیرفته شده نیست جدایی بین ملت و دولت را روز به روز افزایش خواهد داد.

● **نیکوترین روش:** برای پرهیز از هر گونه درگیری که دشمن مشارکت و همکاری ملت است بر طبق نص صریح آیه ی مبارکه برخورد با مردم در ارائه حقایق به بهترین و شایسته ترین روش ها باشد و لذا ضرورت دارد تا این روش ها با گذشت زمان و کسب تجربیات جدید شناخته و رفتار گردد تا مردم با رضایت و دوری از پیش داوری و عصبیت های ناروا یک تعامل مثبت با سیستم اداره مملکت دست یابند.

اگر این روش ها که دستورات آیه ی مبارکه است. مورد توجه قرار گیرد و به حقیقت پیاده شود منجر به آزادی کامل ملت از اسارت و بندگی خواهد بود و طبق نظر و استنباط آیت اله نائینی حقیقت دعوت به حریت و خلع طوق رقیب ظالمین به نص آیات و اخباری که در کتاب تنبیه الامه آمده است دعوت مردم به توحید و وحدانیت خدای تبارک و تعالی است و از وظائف و شئون انبیاء و اولیاء علیهم السلام است، یعنی اگر به مردم حقایق را برسانیم آنان با آگاهی به توحید که آزادی از بندگی طواغیت و مستبدین است خواهند رسید و این از آرزو های بزرگ نائینی است.

#### [۴۷] وظائف روزنامه ها و ناطقین در آگاهی رساندن به مردم

نائینی می گوید بین ملت و دولت حقه (حکومت عادلانه) حق و حقیقت وجود دارد نه ابهام و کدورت و عدم مشارکت. پس وقتی قرار است که حقایق به مردم برسد و مردم با حفظ اتحاد و یکدلی با حکومت، برنامه های عمومی جامعه و زندگی روزمره را به پیش ببرند آنگاه این سؤال مطرح است که چه کسانی عهده دار این وظیفه اند. و اصولاً چگونه و چطور می توان در زمینه آگاه نمودن مردم و حتی بالاتر از آن برای تربیت و تهذیب مردم اقدام نمود؟

**مسجد** که مردم برای انجام فرائض در آن اجتماع می کنند و در احکام فقهاء، حضور در جماعت مساجد یک امر مؤکدی است همواره یکی از مکان های آگاهی مردمی است. و سخنرانان مذهبی به آگاهی و راهنمایی مردم می پردازند و گاهی سخنان و رهنمودهای آنان همانطور که در انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران دیدیم تعیین کننده و در تعیین مسیر نهضت سرنوشت ساز بوده است.

و از طرفی در عصر انقلاب مشروطیت، **روزنامه ها** یکی پس از دیگری پا به عرصه های رقابت های سیاسی گذاشتند و تعداد آنها فراوان شد و مردم برای اولین بار خبرها و رخدادهای کشور را از طریق روزنامه ها دریافت می کردند. و نائینی با توجه به اهمیتی که وعاظ منابر و روزنامه ها در اطلاع رسانی درست دارند از آنها می خواهد که این اصول را فراموش نکنند و نصب العین رفتار و اعمال خود قرار دهند:

□ طبق سیره مقدسه ی نبوی و دستورالعمل آیه مبارکه: **(ادع الی سبیل ربك بالحكمة**

**و...، ۱۲۶/ بنی اسرائیل)** رفتار نمایند و آن را سر مشق خود قرار دهند.

□ لسان بد گویی را مطلقاً کنار بگذارند.

□ تا خود کاملاً عالم نباشند به غرض خودنمایی و عوام ربایی و هنگامه جویی وامثال ذلک در

این وادی داخل نشوند

□ از رفتاری پرهیزند که مانند بعضی از مطالبی که تعدادی از روزنامه ها و بعضی از اهل منبر و

ناطقین که یا دوستان نادانند یا دشمنان دانا لطمات و صدماتی بر آزادی و حیثیت مردم وارد

نمودند که بهانه ای در دست اصول و ارکان استبداد گردید.

□ ملت فلک زده را بجای دلالت و آگاهی به حریت و حقوق خود منزجر و از مقصد اصلی

بکلی تبعید و دور نکنند.

#### [۴۸] آفت های تشکیل انجمن

در عصر مشروطیت همزمان با آزادی ملت و تشکیل مجلس شورای ملی و نشر روزنامه های آگاه کننده که بیشتر مقالات سیاسی آن ها ذهن مردم را به حقایق در جریان کشور آشنا می نمودند. گروه های سیاسی و مشروطه خواه به تأسیس انجمن هایی اقدام کردند تا در آن دور هم جمع شوند و اهداف و راههای خود را یکی نمایند و در صدد جذب دیگران بر آیند و تأثیر در سیاست آن روز بگذارند، در این ارتباط گروهی که تا دیروز با استبداد سیاه همکاری و همگامی داشتند و در پی تحکیم آن برمی آمدند و سنگ حمایت از شاهان قاجاریه را بر سینه می زدند متأسفانه با آغاز مشروطیت و حق طلبی مردم و دمیدن روح آزادیخواهی و آزادی منشی در جامعه چهره نفاق به خود گرفتند و با تشکیل بعضی از انجمن ها و جذب جوانان و بیان روش های جدید در تحت لوای شعارهای ملت خواهی بدنبال فریب مردم برآمدند و نائینی که متوجه این انحراف شده است مردم را از شرکت در اینگونه انجمن ها و تشکیلات سیاسی بر حذر می دارد که مبادا دوباره کسانی که قلباً استبدادی و لساناً مشروطه خواهند در کار استقرار مشروطیت مزاحمت ایجاد کنند!

از نظر آیت اله نائینی عظیم ترین آفات و درد بی درمانی که پیکره ی سعادت جامعه نوپای مشروطه را فرا می گیرد دخول مغرضین و چپاول چیان و کلاه برداران در صف مشروطه است بخاطر آنکه:

- شاه پرستان ، شاه پرستی را عاملی برای چپاول اموال مردم قرار داده اند.
- استبداد دینی و روحانیون وابسته استبداد برای دین خواهی و حفظ دین ، شبکه و دامی برای صیادان استبداد جلوی پای مردم گشوده اند.
- چهره های نفاق هم ملت خواهی و طرفدارای از مردم را بهانه و دستاویزی برای نفوذ در مردم در پیش گرفته اند.

این گروه جدید که تا دیروز در زیر علم استبداد سینه می زدند اکنون شکل نوینی بخود گرفته و در لباس و هیئت جدید شعار جدیدی را القاء می کنند و قصد تزلزل در صفوف بهم فشردن مشروطه خواهان را دارند، چون:

- قولاً مشروطه خواهند و عملاً در استحکام مبانی استبداد می کوشند.
- قوی ترین نیروی های استبداد هستند.
- بین مردم تفرقه ایجاد می کنند و باعث انزجار قلوب مردم می شوند.
- ضرر آنان به مشروطه و آزادی ملت از همه بیشتر است.
- در ردیف نیرو های استبداد به حساب می آیند.

عقلای امت باید برای علاج این پدیده خطرناک اجتماعی آن را بر هر کار دیگری مقدم دارند و برای ریشه کن کردن آن همت گمارند و با حکمت های عملی و راه حل های سنجیده و درست این باب از فساد عظیم را برای همیشه به یاری خدای متعال مسدود سازند.

#### [۴۹] اهداف اصلی انجمن های دوره استبداد

برای شکل دادن و یکدست کردن نظرات افراد جامعه، بناچار تشکیلاتی لازم است که در راستای اهداف و ارکان مشروطیت فعالیت نماید و لذا تشکیل انجمن از همان ابتدا احساس می شد. و نائینی موافق انجمن و حزب و گروه سیاسی و اجتماعی است. و با تبیین و تشریح اهداف و شرایط عضویت و خطراتی که اینگونه اجتماعات سیاسی را تهدید به نابودی و شکست می کند ، هشدارهای لازم را بدست اندرکاران آن می دهد که در جهت مصالح مردمی با دقت و خویشتنداری بیشتری عمل نمایند و با توجه به زحماتی که برای برپایی مشروطیت و نفی استبداد کشیده شده است پخته تر و با تجربه تر به مشارکت و همکاری با همدیگر پردازند و لذا در نظر نائینی هدف از تشکیل انجمن حول چند محور است:

- ◆ برای آنکه اختلاف نظرها و تفاوت در رأی ها شکل درستی بیابند.
- ◆ اغراض و مقاصد شخصی در جامعه مردمی خود را نشان دهند.
- ◆ برای رسیدن به اتحاد کلمه و همدستی و مساعدت بر اعلاء کلمه اسلامی.
- ◆ حفظ جامعه مسلمین و ترقی دادن آن از طریق عمل و کردار شایسته.

بعد از تشکیل و برپایی انجمن ها، شرایط افرادی که قصد عضویت در انجمن ها را دارند باید با این معیارها مطابقت نمایند:

- ◆ بر اساس معیارهای اخلاقی دارای خودسازی و تهذیب نفس باشند.
- ◆ در علم و عمل کامل باشند.
- ◆ نوع خواه و ترقی طلب باشند.
- ◆ با درایت و کفایت در حفظ جامعه اسلامی کوشش نمایند.
- ◆ اصول صحیح روابط اجتماعی را احیاء نمایند.

ولی دیده می شود که انجمن ها با این اصول دست به کار نمی شوند و در عمل دچار خط مشی های غلط و انحرافی می باشند و به دنبال جاه طلبی و قدرت خواهی از محور درست فعالیت دور می گردند که رئوس کار آنان چنین است:

- ◆ غرض ورزی
- ◆ زور گوئی
- ◆ هنگامه جوئی و بلوا و غوغا به راه انداختن.
- ◆ مال مردم خوری و غارت اموال عمومی.
- ◆ رفعت طلبی و بزرگی خواهی و ابراز سروری بر دیگران.
- ◆ اعمال هر نوع غرض فردی و مرض شخصی.
- ◆ همدستی و مساعدت بر اغراض همدیگر.
- ◆ برگرداندن و منحرف کردن قلوب نوع عقلاء و بی غرضان.

و اگر این روشهای غلط ادامه یابد نتیجه عکس حاصل می شود و موجب رمیدن و انصراف قلوب مردم از ورود به وادی اتحاد و وحدت می گردد و این انجمن ها را زیر چتر حمایتی قرار می دهد که به مراتب زیان آورتر و تلخ تر از استبداد سیاسی اصلی است و سرانجام موجب می شوند تا افراد برای خلاصی خود دست به دامن استبداد ملعون شوند که نوعی برگشت شرم آور به همان استبداد شوم و با همان شرایط بندگی و بردگی قبلی است!

#### **[۵۰] شکل بر خورد با افراد مغرض**

وقتی انقلابی در کشوری پدید می آید و تحولات آغاز می گردد انسان ها مهره ی اصلی آن را تشکیل می دهند و چون انقلاب در دو مرحله انجام می شود، در مرحله اول به تخریب گذشته که نامطلوب است می پردازد و بنای پوشالی سابق را فرو می ریزد و از طرفی در صدد سازندگی نوینی بر می آید. که انقلاب مشروطیت که پس از قرن ها طعم خوش آزادی و تصویر زیبای یک زندگی اجتماعی موفق را نشان می داد از این جریان مستثنی نبود و در این ارتباط که استبداد رخت بر بست و مشروطه با شکل جدیدی به ملت روی آورد، برخورد با آن از دیدگاه افشاری از مردم یکسان نبود.

کسانیکه وابسته به دربار شاهی و یا دارای مقام و منصبی چشم گیر بودند و یا از دارایی و مکنت فراوانی برخوردار بودند و یا به اشکال دیگر از شرایط و موفقیت ممتازی سود می جستند و حال همه آن ها را در رؤیاهای خود هم نمی توانستند ببینند و یا از جناح پیروز انقلاب علی رغم فداکاری های بی نظیر مردان و زنان پاک که فقط جهاد در راه خدا هدفشان بود، کسانی که مترصد فرصتی بودند تا به نان و نوایی برسند و شکمی از عزا در بیاورند و به شکل دیگری تنوره وجود خود را از اموال دولتی یا ملی بی صاحب پر کنند و یا به دنبال انگیزه های دیگر سیاسی و غیره بودند می توانند جزء جبهه مغرضین و مخالفین باشند که بعضی از آن ها وابسته به بلوک شرق و غرب هم بودند و حزب سیاسی آن ها به نفع بیگانگان آب در آسیاب دشمن می ریخت، همه به جنگ مشروطه آمدند ولی چهره واقعی و نیت اصلی خود را آشکار نساختند!

تجربه ی انقلابهای دنیا نشان می دهد که بعضی از آن ها به این زودی ها ساخته نمی شوند ولی اکثر آن ها بر اساس عملکرد غلط و رفتار کینه آمیزی که دارند مورد شناسایی انقلابیون واقع می شوند.

نائینی می گوید حال که مغرضین را شناختیم که با توان قلمی در نشریه های فرمایشی و یا با حضور خود به کمک استبداد آمده اند و از استقرار مشروطه که ملت آن را پدید آورده است مخالفت می کنند، در این شرایط با آنان چگونه باید عمل نمود؟ علامه نائینی می گوید افراد مغرض و نادان در داخل این دسته ها وجود دارند و انگیزه های آن ها اینگونه است:

- ❖ از روی اشتباهات و جهالت دست به کاری زده اند.
  - ❖ هوی و هوس بر آن ها غلبه نموده است و زمام عقل را از کف داده اند.
  - ❖ دارای غرض و مقصود خاصی می باشند.
  - ❖ می خواهند با ظالم پرستان همدستی کنند.
  - ❖ در صدد استعباد و به بندگی گرفتن رقاب ملت می باشند.
  - ❖ از هر طریق بی دینی دست به شقاوت و بی رحمی و قساوت می زنند.
  - ❖ مانند فراعنه و طواغیت با اقتدار عمل می کنند و در همه جا حاضرند.
- تنها راه علاج امراض نفسانیه و اغراض شهوانیه افراد مغرض و مخالف این است که از کاری که می کنند به یأس و ناامیدی کلی برسند و یا از آمال و آرزوهایی که دارند انقطاع و گسستگی داشته باشند. و اگر با آن ها مقابله شود و مورد تعرض شخصی قرار گیرند موجب تنبیه ملت و تحذر از مکائد و نیرنگ های آن ها می گردد.
- ولی برای آنکه جو سیاسی و فضای فعالیت های اجتماعی در عصری که به تازگی نسیم آزادی وزیدن گرفته است تیره و تار نگردد آیت اله نائینی روش مسالمت آمیزی را بر روشهای دیگر ترجیح می دهد، پیشنهاد می کند که:
- باز هم ترک آن (مقابله و تعرض افراد شدن) و اکتفاء به همان کلیات گویی از جهات عدیده دیگر شاید اولی باشد.

## فصل ششم

## مجلس، منتخبین، نظارت

## مجلس، منتخبین، نظارت

## [۵۱] کار اصلی مجلس

در روز پنجشنبه ۲۳ رجب ۱۳۲۴ق انتخابات تهران آغاز شد و ۱۸ شعبان همان سال مجلس را افتتاح کردند و بر اساس اصل اول قانون اساسی مجلس به فرمان مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ق تأسیس شد و به کارش ادامه داد.

کل اصول قانون اساسی مربوط به دو مجلس شورای ملی و سناست و از ۵۱ اصلی که در قانون اساسی آمده است ۴۲ اصل آن مربوط به مجلس شورای ملی و وظائف آن است و ۱۹ اصل دیگر مربوط به مجلس سناست. اصل های ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ در جلسه روز پنجشنبه ۱۳۳۶/۲/۲۶ش به تصویب مجلس واحد (شورای ملی و سنا) تغییر نمودند. در نظر نائینی **مجلس مظهر آزادی و مشارکت مردم در امر حکومت است** و لذا برای آن ارزش خاصی قائل است، می گوید کار مجلس در دو حوزه خلاصه می شود:

✘ نظارت بر کار متصدیان امور کشور.

✘ اقامه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت.

نائینی که خود یک مجتهد مبرز طراز اول و فقیه اهل بیت است و در درس و بحث فقه و قرآن؛ گوی سبقت را از همطرازان خود ر بوده است کار مجلس را از وظائفی که به عهده ی فقه و اجتهاد است و از مقوله اجرای احکام و در محدوده رساله های عملیه تقلید است کاملاً جدا و منفک می داند و لذا می گوید: اجرا و صدور احکام شرعیه و فتوی و نماز جماعت و شرایط معتبره در این باب اصلاً در امور مجلس و حیطة ی وظائف نمایندگان راهی ندارد و نمایندگان به این احکام اولیه هیچگونه دخالتی ندارند.

البته باید توجه داشت که بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی مصوبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ق قوانین قبل از تصویب بایستی از نظر پنج مجتهد که از طرف مراجع تقلید از میان ۲۰ نفر تعیین شده اند بگذرد تا در صورت مخالفت با قواعد مقدسه اسلام از دستور کار مجلس حذف شوند.

البته نائینی می گوید که در کار مجتهدین نباید غرض و مرضی در کار باشد و این عدم تصویب قوانین مجلس که با احکام شریعت منافات دارد باید از روی خلوص نیت و صرفاً برای رضای خدا باشد و در این صورت نظر و رأی آنان کفایت می کند.

## [۵۲] نظارت برای انتخابات بی غرضانه

مجلس رکن اصلی حضور مردم در قانون گذاری است و هر گاه مردم از روی آگاهی نمایندگان لایق را به مجلس بفرستند، آنگاه مجلس می تواند به نقش واقعی خود واقف شود و در خدمت مردم به وضع قوانین و برنامه ریزی پردازد و درآمد و بودجه مملتی را در جهت خیر و صلاح ملت به حرکت در آورد و جامعه را به سر بلندی و سعادت سوق دهد و در نزدیکی دولت و متصدیان حکومتی با ملت مؤثر باشد.

متأسفانه تاریخ تحولات سیاسی کشور در این سده ی اخیر نشان داد که نمایندگان واقعی ملت در دوران شاهی هیچگاه نتوانستند به مجلس بروند و کسانی که مظهر قدرت و اقتدار کشور محسوب می شدند و یا قدرت های با نفوذ خارجی همواره بر این خانه ی ملت که در مشروطیت همه ی امید مردم به آن دوخته شده بود مجلس را از نقش مردمی و اصیل خود خارج نمودند و این باعث دلسردی مردم شد و آنان را از گردونه ی مشارکت سیاسی دور نمود و همین زوال و انقراض حکومت شاهنشاهی را به وجود آورد.

نائینی که به نقش مجلس در اداره کشور پی برده است در این مقاله نسبت به نمایندگان که قصد ورود به مجلس را دارند مواردی را ذکر می کند که حائز اهمیت و شایان توجه است. بهر حال با انتخاب شایسته نمایندگان ، مجلس شایسته ای خواهیم داشت که در خدمت مردم باشد.

اولین وظیفه ای که بعد از استقرار مجلس شورای ملی که اساس سعادت ایرانیان به یاری خدای متعال در آن رقم می خورد **انتخاب درست نمایندگان مجلس** توسط مردم است که بایستی مردم :

✚ چشم و گوش خود را باز کنند.

✚ اغراض شخصیه را نادیده بگیرند.

✚ قرابت و خویشاوندی با کسی را ملاک انتخاب قرار ندهند.

✚ بخاطر دوستی و صداقت که با شخصی دارند او را برنگزینند.

✚ عداوت و دشمنی در این مرحله را نادیده بگیرند.

اگر چنین نکنند و ملاک های نادرستی را در انتخاب نمایندگان بکار گیرند جزء کسانی هستند که دین خود را به دنیا فروخته اند و در شمار ظالم پرستان طرفدار استبداد قرار گرفته اند.

**کسی که رأی انتخابات را به صندوق می اندازد باید به این سؤالات پاسخ گوید که :**

✚ شرکت در این انتخابات برای چیست؟

✚ منتخبین برای چه دسته و قشری از جامعه انتخاب خواهند شد؟

✚ مقصد و مقصود آنها از این انتخابات چه چیزی است و به دنبال چه اهدافی می باشند؟

پس اگر قرار است که کسی را برای مجلس انتخاب نمایم :

✚ بینی و بین اله دارای اوصاف شایسته نمایندگی بوده و شرایط لازم را برای مردم کسب کرده

باشند

✚ و باید نماینده به قدری لایق و مطمئن باشد که چنانچه در محضر الهی و در محکمه عدل او قرار گرفتیم از عهده جواب آن بر آئیم.

✚ باید نماینده ای باشد که حفظ ناموس دین مبین و تحفظ بر استقلال دولت و قومیت خود و حراست حوزه و ممالک اسلامی را بر هر غرض دیگر مقدم دارد.

✚ پس اگر نماینده نالایق و وابسته و خائن به مجلس فرستادند مسئولیت حقوق سی کرور خلق (همه مردم ایران) به عهده انتخاب کنندگان خواهد بود.

### [۵۳] قوه مقننه و رأی نمایندگان

طبق نظریه آیت اله نائینی کار رسمی و قانونی مجلس و نمایندگان و صدور قانون برای اصلاحات جامعه و نظم و نظام کشور آنهم در شرایط سخت در صورتی مفید فایده و به حال ملت مؤثر است که مبعوثان ملت دارای این شرایط باشند:

- از درایت و بینش و تفکر کاملی برخوردار باشند.
- در طرح و تهیه احکامی که برای ملت لازم است در بیشترین حد از خود شایستگی و کفایت نشان دهند.
- دارای قوه علمیه و توانایی تجزیه و تحلیل مسائل خرد و کلان کشور را داشته باشند.
- و اگر امضاء و اذن مجتهد نافذالحکومه باشد که امضاء و اذن آن مشروعیت به کار مبعوثان و رأی و نظر آنان می بخشد.

با تحقق چهار اصل فوق:

- تمام جهات صحت و مشروعیت در نمایندگی جمع خواهد بود.
- همه شبهات و اشکالات که مغرضین وارد می سازند دفع و رفع خواهد شد و بی اساس خواهد بود.

برای آنکه طرح قوانین مجلس دلبخواهانه و صرفاً ناشی از تفکرات غلط نباشد و جایگاه محکمی داشته باشد و موضوع مقابله با دستگاه نبوت پیش نیاید باید این مراحل را طی نماید.

### [۵۴] وظائف هیأت مبعوثان (نمایندگان مجلس)

از وظائف سیاسی و حکومتی که در عصر غیبت به عهده مسئولین و متصدیان است با اغماض و چشم پوشی از مغضوبیت مقام ولی معصوم (عج)، هر حاکمی هر چند که مورد تأیید و تکریم باشد با این غضب کار خود را شروع خواهد نمود که در مبحث مربوطه توضیح کامل داده شده است و وظیفه فعلی و حدود اختیارات و حیطه کاری نمایندگان مجلس از آن اقتباس می گردد.

از کلام نائینی معلوم است که مسلمین دو نوع وظیفه کلی و سیاسی دارند، یکی در عصر حضور رهبری ولی معصوم و دیگری در عصر غیبت آن حضرت. و حال که در دوران عدم حضور عینی امام معصوم در رأس حکومت اسلامی بسر می بریم خط سیر حکومت باید معلوم شود و این کار را نائینی به عنوان یک مجتهد طراز اول که در عصر



خود امضاء و اجازه او در حکومت و دولت نافذ و مؤثر بود که آگاه و مطلع به تحولات سیاسی و اجتماعی مسلمین است. در مطالب و مسائل طرح شده کتاب تشریح و توضیح داده است و رئوس و اولویت های آن را آشکار ساخته است که همین عمده عناوین کاری نمایندگان را تشکیل می دهد تا در جهت تحقق آن اهداف به شور و مشورت پردازند چون صلاح جامعه اسلامی در رسیدن به آنهاست از قبیل آزادی، مساوت، عدالت اجتماعی، دوری از حکومت طاغوت، عدم نفوذ اجانب و غیره.

### [۵۵] مجلس و مخالفین

وقتی مجلس مشروطه تشکیل شد عده ای از روحانیون طرفدار استبداد قاجاریه با آن مخالفت کردند و می گفتند که مجلس قصد تغییر احکام اسلامی را دارد و یا در کار امام عصر (عج) دخالت می کند و می خواهد دکان جدیدی در مقابله با دستگاه نبوت وحی محمدی ایجاد کند. البته شروع به کار مجلس نوعی شکستن استبداد و درهم ریختن نظم استبداد بود که ملت را به حساب نمی آورد. در این راه سعی ها نمودند و کتابچه ها منتشر ساختند که نائینی به بعضی از مطالب و ادعاهای آن ها را که بی اساس تلقی می کند پاسخگویی نموده است.

آیت اله نائینی بر اساس آیات قرآنی و فقه جعفری و عقیده اهل سنت وجود مجلس را پسندیده و به حال و روزگار ملت برای رسیدن به آزادی و محدود نمودن استبداد واجب و ضروری دانسته و آن را بر طبق مدارک کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره پیغمبر (ص) و امامان معصوم (ع) مطابق می داند و مخالفین مجلس را مخالف این عناوین می داند و آن ها را محکوم می کند که نسبت به سرنوشت مردم بی علاقه اند و طرف استبداد را گرفته و حتی آن را برتر از کتاب و سنت می دانند.

آنگاه نائینی تأسف می خورد و اظهار ناراحتی می کند که چگونه در این عصر که همه تهاجمات دشمنان به سوی مسلمین است و همه موانع در جلوی پیشروی غرب یکی پس از دیگری فرو می ریزد ولی هنوز کسانی که در لباس روحانیت هستند و قرار است که از تمامیت دین دفاع کنند سرسختانه از استبداد رو به اضمحلال حمایت می کنند!!

مجلس شورای عمومی ملی همان کالایی است که از تمدن اسلامی به غرب رفته است. چون تمام اصول آن در اسلام و سیره نبوی موجود است و حال از غرب به میان مسلمین آمده است در واقع ما از غرب خواسته ایم این کالا را به ما باز گرداند پس در این کار چه عمل ضد شریعت دیده می شود!!

آنگاه می گوید این گروه، آیات الهی را در ظاهر می خوانند ولی مفاد و معنی آن را که باید عمل و اجرا پیاده کنند به پشت می اندازند و بی اعتناء به آن حقایق از کنار آن می گذرند و اینگونه است که از حقیقت اسلام و اجرای آن در این عصر غافل شدند و از کاروان پر شتاب نوآوری ها در عرصه جهانی عقب ماندند و در صدد تحکیم استبداد بر آمده اند.

نائینی می گوید مخالفین طوری سخن می گویند و مجلس را نفی می کنند و حضور نمایندگان را عبث و بیهوده تلقی می کنند که انگار به مفاد آیات و سیره رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) آشنایی ندارند و هرگز آن ها را نخوانده اند!! زهی اسف و حسرت!!

**[۵۶] قوه نظارت برای کنترل استبداد**

نائینی بر اساس دانش فقهی خود و تجربه سیاسی، چهارچوب قانونی و مشروعیت مشروطه را تعریف و تبیین می‌کند و آنگاه برای تحقق آن زمینه و بستر عقلانی را پیشنهاد می‌کند که استبداد موجود که هنوز در رأس قدرت و سیاسی ایران تکیه زده است چگونه تن به این محدودیت و اجرای قانون مشروطه در عمل خواهد داد. به نظر ایشان همین استبداد که قرنهایست بر گرده این ملت سنگینی می‌کند باید توسط گماردن یک هیأت از عالمان و آگاهان به مسائل سیاسی و امور اداری و کشوری که از صحت و سلامت خط فکری و سلامت نفسانی بر خوردارند و رضای خدا را در نظارت خود ملاک عمل قرار می‌دهند از طرف مجلس شورای ملی بر کلیه اموری که متصدیان حکومت استبداد انجام می‌دهند نظارت داشته باشند تا از طریق قانونی خارج نشوند و حیثیت و اموال ملت را به باد فنا ندهند و همه چیز راه قانونی و شرعی خود را بیابد و با اطمینان کامل برنامه‌های مجلس که خواست ملت است اجرا شود.

آنگاه نائینی برای آنکه حضور این هیأت را ضروری و عقلانی تعریف نماید دلایلی را بیان می‌کند از جمله:

- ❑ در این عصر از وجود مبارک ولی عصر محروم هستیم!! (نظریه شیعی)
- ❑ مسئولین و متصدیان حکومتی (قاجاریه) هم از ملکه تقوی و عدالت بهره‌ای ندارند.
- ❑ حکومت اسلامی هم دارای اصول و قواعد مشخصی است که همه مسلمین در آن متفق القولند که با تشکیل حکومت بایستی اجرا شوند.
- ❑ برای صیانت اساس مشورت بین حکومت و ملت در اداره کشور که به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه ثابت و از قطعیات است.

غیر از گماردن یک هیأت مسدده و رادع (دستگاه نظارت) خارج از دولت و متصدیان که در حد توان بشری به جای قوه عصمت الهی که معصومین دارند و قوه عقلیه و ملکه عدالت و تقوی که باید حاکم داشته باشد چاره دیگری وجود ندارد و گرنه اداره کشور غیر ممکن خواهد بود. بهر حال با این متصدیان حکومت در صورتی که نظارتی نباشد شبیه آن است که گوسفندان را در اختیار گرگان بگذاریم و یا انتظار خنکی و سردی از آتش داشته باشیم و لذا وجود هیأت نظارت بر تعدیل وضعیت فعلی دستگاه و انتقال قدرت و اجرای صحیح مصوبات مجلس ضروری خواهد بود.

آن قوه‌ای که افراد به راستی و از روی الگوی صحیحی انتخاب شده‌اند و به قول نائینی قوه مسدده و رادعه خارجی وقتی مؤثر و مفید و جانشین قوای درونی و ملکات نفسانی خواهد بود که:

- ❑ متصدیان قوه اجرائیه هم تحت تأثیر ترجیحات هیأت و اصول علمی آن قرار گیرند.
- ❑ در همین راستا تخلفی از آنان صورت نگیرد در غیر اینصورت از مقام خود خلع شوند.
- ❑ رسمیت و قانونیت دولت و وضع حکومت بر همین اساس تنظیم و قوام گیرد.

□ و در تکمیل آن بیداری و هشیاری ملت و کحمت علمی افراد عاقل و دانای جامعه می تواند سلب اختیارات استبداد شود.

و اگر ابواب رهایی و چاره جویی به روی ملت بسته شود حتماً استبداد به تحرک خواهد آمد و آتش طاغوت و عصیانگری زبانه خواهد کشید و سرانجام این طغیان آتش دوباره خانمان ایرانیان را در بر گرفته و ویران خواهد نمود!

### [۵۷] هیأت نظارت باید دارای دستورالعمل و قدرت اجرایی باشد

در نظر آیت اله نائینی که استحکام و تداوم حکومت مشروطه مشروعه بسیار می اندیشید و به دنبال مستمسکی بود که رشته ارتباطی آن را با شریعت و ملت محکم نماید، می گوید:

برای آنکه حکومت اسلامی از مسیر واقعی خود خارج نشود و در حیطه ی محدودیت های قانونی گام بردارد و خود را مسئول بداند و به اصل مشارکت و مشورت با مردم ارزش قائل باشد، جز به داشتن یک دستورالعمل مشخص و معین کاری و گماشتن هیأت نظارت بطور عادی از ممتنعات (نشدنی) است.

و استقرار هیأت نظارت نه از باب صرفاً نظارت که بر حفظ موقوفات و جلوگیری از چپاول آن خواهد داشت. بلکه وظائف آن بسی دقیق تر و لطیف تر است چون این هیأت می خواهد همان نقش جانشینی قوه عاصمه عصمت را بنا به دیدگاه شیعه در نظم و نظام کشور داشته باشد و بنا بر مبانی اهل سنت به جای قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالت عهده دار وظائف خطیر و مهم حساس خود باشد.

و از طرفی جانشینی قوه مسدوده (هیأت نظارت) متحقق و کاملاً صورت می پذیرد به همان شکلی که لازم است تصمیمات و ارادات نفسانی یک فرد منبعث از ملکه تقوی و عدالت باشد هیأت نظارت هم در مملکت با رعایت این ارزش ها دارای مرتبه و منشأ همین اثر باشد و از روی تقوی و عدالت نظارت نماید و هیچگاه از حدود آن خارج نشود.

نائینی می گوید بعد از تنبه و التفات معانی و مبانی ای که اشاره شد و نیز برای آنکه حکومت اسلامی حفظ شود باید غیر از نقش هیأت نظارت دو رکن با قوام و استوار حریت و مساوات و مسئولیت مربوط به این دو اصل در بین کلیه آحاد مردم جریان یابد.

در واقع به تنهایی وجود هیأت نظارت و دقت و بررسی در امور اجرائیه کشور که بطور مستقیم با سرنوشت مردم در ارتباط است کافی نیست بلکه بالضروره لازم است که زمینه آزادی و مساوات در بین مردم فراهم شود تا در تکمیل آن، جامعه در طریق رشد و هدایت و پیشرفت و سربلندی قرار گیرد و نظارت از بالا و حریت و مساوات از پائین نظم و نظام و اداره و برنامه ریزی امکانات اقتصادی و طبیعی کشور را به نفع آحاد ملت بکار گیرد و عدالت اجتماعی تحقق یابد.

### [۵۸] شبهاتی پیرامون مجلس و هیأت نظارت

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت به رهبری بعضی از روحانیون سرشناس تهران و روحانیونی که ایرانی بودند و در نجف اشرف رحل اقامت افکنده بودند و اقشار مردم که از هر صنفی در آن دیده می شد، تنظیم قانون اساسی و افتتاح مجلس در شروع بکار نمایندگان در آن پایه های مشروطیت نو پا را محکم نمود و استبداد هستی خود را در

مخاطره دید و لذا به کمک اعوان و انصار خود از سیاسیون و روحانیون و متمولین به مخالفت با آن برخاست که مظهر این مخالفت و ضدیت در محمد علی شاه بود، زمانی که پس از شاه بیمار مظفرالدین شاه به منصب حکومت رسید.

در این موقعیت که دوره استبداد دوباره تجدید حیات یافت و تا فتح تهران ادامه داشت مبارزه با روح عدالت خواهی مردمی هم جنبه نظامی و با قدرت صورت می گرفت و هم فرهنگی و تبلیغاتی بود و مغالطات و سخنان بی اساسی که نائینی از آن صحبت می کند در این عصر به اوج خود رسید و در این راستا همه حمله ها متوجه هیأت نظارت و مجلس عمومی شورای ملی بود و هدف کلی در این محوریت خلاصه می شد تا استیلای ظالمانه استبداد که جامعه ی ایرانی را به قهقرا رسانده بود همچنان در مصدر امور تکیه زند و لجام دهان یاوه گویان ظالم که بر نان و ناموس مردم مسلط بودند همچنان باز باشد تا به تبلیغات سوء و استدلالات گیج کننده و بی مایه ی خود که اغلب شکل عوام پسند و موجه داشت در عزم مشروطه خواهان خلل ایجاد کند و لذا تا توانستند در پی تضعیف مجلس و نمایندگان دوره اول بر آمدند و دائماً آنان را به خلافکاری متهم می نمودند!

آیت اله نائینی مطالب استبدادیون را مضحکه و بافته های لرزان و عنکبوتی می داند که پایه و بنیان درستی ندارند و وجدان عمومی مردم که استبداد در طول تاریخ ضربات سهمگینی بر حیثیت آنان وارد نموده است هیچگاه با این مطالب مغلظه و موهومات موافقت ندارند. گر چه علماء اسلام که متعهد و معتقد به مشروطه بودند از جمله خود نائینی به جواب آن شبهات پرداخته اند و کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله در واقع جواب دندان شکنی است بهمین تبلیغات سوء استبداد که بی شک در دوره خود در بیداری و آگاهی افکار عمومی، بسیار مؤثر بوده است.

آیت اله نائینی می فرماید: وقتی حکومت تشکیل گردید صرف مالیات جهت مصالح عمومی و یا مواردی را که ولی منصوب من اله (امام معصوم علیه السلام) تعیین می نماید که برای همه مشترک و قابل اجراست کسی در آن حق دخالت ندارد در این صورت با وکالت شرعی مطابقت دارد.

طبق قانون مدنی وکالت یعنی: عقدی که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام کاری نایب خود می نماید (ماده ۶۵۶ قانون مدنی). اساساً در وکالت تفویض حق نمی شود بلکه منوب عنه در عرض نایب حق دخل و تصرف در مورد وکالت را دارد.

نائینی می گوید: معمین عوام معنی عرفی و لغوی وکالت را نمی دانند چون وکالت واگذاردن زمام امر است که در اینجا مجلس که از طرف ملت تشکیل شده است هیأت نظار را مأمور نظارت که نوعی وکالت است می نماید ولی کلمه وکالت روی هیأت نظارت نیست! و ضمناً انطباق و عدم انطباق لزوم گماشتن هیأت نظارت با وکالت شرعی نوعی مناقشه لفظی است و کلاً اطلاق وکالت چه حقیقت یا مجاز بر روی این هیأت چه حاصلی غیر از ممانعت نمودن از کار درست هیأت در بر خواهد داشت که مخالفین نادان روی آن پافشاری می کنند!!

نائینی با تکیه به شناخت عمیقی که از قرآن دارد این موضوع را طرح میکند که در آیات:

(حسبنا اله و نعم الوکیل، ۱۷۳/آل عمران)

( و ما انت علیهم بوکیل ، ۶/شوری )

(والله علی کل شیئ وکیل ، ۱۲/هود)

چگونه خداوند بطور یکجانبه و بدون موافقت مردم و کیل آنهاست! چون مردم کارها را به خداوند واگذار نموده اند و از او طلب کمک و مساعدت دارند و خداوند هم برای کمک به بندگانش و کیل آن ها می شود. نائینی می گوید: اگر این گروه که نگران سقوط استبداد هستند مقاصد و اغراض خود را با حکومت مستبد یکی قرار نمی دادند تا این درجه بر قلب و ادراک آن ها مهر نادانی نمی خورد و چشم و گوششان برای دیدن و شنیدن حقیقت در جریان کشور بسته نمی شد ، ای کاش این دسته که بی دلیل به تشویش اذهان عمومی می پردازند بهمین حد بسنده می کردند و ارسال این اباطیل و نوشته های غیر منطقی و هجویات به خطه ی قدسیه و دایره ی علمیه نجف اشرف خود داری می نمودند!

البته باید دانست که بهتر است علماء و فقهاء بر شبهه ای که در جامعه مطرح می شود خواه از هر جایی و با هر نیتی باشد آگاه شوند و پاسخ قانع کننده ای متکی به استدلال را در معرض عموم بگذارند . چون عوام مردم به زندگی روزمره مشغولند و توان و امکان این کار را ندارند. پس چه بهتر که این شبهات به دست علماء برسد و با شناخت مواضع مخالفین در صدد رفع آن برآیند و مشروطیت راه خدمت به مردم را بیابد. بهر حال مردم در عصر نائینی در اندیشه تحقق مشروطیت بودند و از استبداد تنفر داشتند.

مجلس منتخب ملت است و نمایندگان مجلس هیأت نظارت را بر می گزینند و این عمل هیچگونه منافاتی با وکالت ندارد گر چه لفظ وکالت روی هیأت نظارت نیست! به لحاظ آنکه وظائف هیأت نظارت بر اساس قوانین و مقرراتی است که مجلس تعیین می کند، پس ایجاد شبهه که نوعی خلل در افکار عمومی و رسوخ سستی و ناامیدی در صفوف ملت است چه معنی خواهد داشت؟!

## فصل هفتم

# اهمیت و اولویت آزادی و مساوات

## اهمیت و اولویت آزادی و مساوات

## [۶۰] حقیقت مساوات در شریعت

نائینی اصرار عجیبی روی دو مفهوم آزادی و مساوات دارد و هر دو را از زمینه سازان سعادت جامعه انسانی می داند و همانطور که استدلال می نماید مساوات از سیاست های اسلامی اخذ شده است و مبنا و اساس عدالت اجتماعی و روح تمام قوانین است و شارع مقدس برای تحقق آن تلاش های زیادی را نموده اند. شاید در ابتداء به نظر برسد که این دو شعار مربوط به انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م) و یا منشأ انقلاباتی است که در دیگر نقاط جهان اتفاق افتاده است. ولی بررسی ها نشان می دهد که بر اساس آیات قرآنی و سنت و سیره رسول اکرم (ص) مبنا و منشأ انقلاب صدر اسلام بر همین دو شعار استوار بود و اگر چنین نبود قریش بت پرست شکست نمی خورد و پابرنه ها و اقشار پائین جامعه به اسلام روی نمی آوردند و بدنه اصلی تحولات تاریخ صدر اسلام را تشکیل نمی دادند و اتحاد و همدلی در شبه جزیره بوجود نمی آمد و لذا تا رحلت رسول مکرم اسلام (ص) اکثر قبائل دعوت اسلام را پذیرفتند.

نائینی **حقیقت مساوات** را که در متن شریعت است اینگونه تصویر می کند:

هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی بطور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود. جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ و اختیار و وضع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه گیری و دلبخواهانه حکمرانی، بکلی مسدود است.

## [۶۱] مساوات بین والی و رعیت (ملت) در سنت رسول خدا (ص)

مساوات در اسلام به این معنی است که همه آحاد ملت که حاکم و حاکمیت هم جزئی از آن است در برابر اجرای قوانین و احکام یکسان هستند و لذا می بینیم که حضرت ختمی مرتبت (ص) برای رسیدن به این حقیقت و تحقق آن در بین جامعه برادری مدینه به شدت سعی و اهتمام داشتند و لذا نائینی برای آنکه این واقعیت تاریخی مسلم و قطعی آشکار گردد و مردمان عصر مشروطیت به مساوات دلبستگی یابند و آن را محور شعارها و شعور های خود بسازند به چند نمونه در هر موضوعی شاهد می آورد:

❖ در جنگ بدر که اولین نبرد رویاروی و دشوار تازه مسلمانان در رکاب رسول خدا (ص) با قریش متحد و قدرتمند بود، ابی العاص شوهر زینب (دختر خدیجه) اسیر مسلمین شد. و زینب از مکه گردن بندی را که مادرش خدیجه همسر گرامی رسول خدا (ص) به او داده بود. برای آزادی شوهرش به مدینه نزد امیر مسلمین فرستاد. پیامبر چون آن کردن بند را دید به یاد محبت ها و مساعدت های بی شائبه همسر باوفایش

افتاد و سخت گریست و چون سایر مسلمانان این صحنه را دیدند گردن بند را عودت دادند و شوهر زینب را آزاد نمودند. در صورتی که اگر پیامبر از همان اول او را آزاد می نمود بر خلاف مساوات بود!

❖ در غزوه بدر عباس عموی پیامبر و عقیل برادر علی(ع) که به زور و تطمیح قریش به میدان نبرد آمده بودند، اسیر شدند. پیامبر با آنکه آن دو تن خویشاوند نزدیک او بودند هیچگونه تبعیضی بین آنان و سایر اسراء قائل نشد و حتی در بستن دست ها و بازوها هم تفاوتی قائل نشد.

❖ در روزهای پایانی عمر حضرت رسول اکرم (ص) در مسجد مدینه که همه اصحاب و یاران آن بزرگوار حضور داشتند، مردانی که در دوره ی سیاه جاهلیت بر سر کوچکترین اختلافی خون ها به زمین می ریختند و اکنون برای رساندن پیام جهانی اسلام آماده می شوند. پیامبر در همان قرب ارتحال و شدت بیماری به اطلاع همه رساندند که اگر کسی از میان شما از طرف من ظلمی به او رسیده است بیاید و قصاص نماید. مردی بلند میشود و می گوید در غزوه ای که او هم شرکت داشت عصا یا تازیانه آن حضرت از ناچه بیرون آمد و کتف او را مجروح کرده است.

پیامبر فوراً دستور داد تا آن تازیانه یا عصا را بیاورند ولی آن مرد چون لباس پیامبر را بالا زد بجای قصاص بوسه زد. پس معلوم می شود که بین پیامبر که بالاترین رهبر معنوی مسلمین است با کوچکترین فرد این نظام برادرانه، فرقی در اجرای احکام نیست و این بنای جامعه ای است که پیامبر در مدینه پی ریزی کرده بود.

### [۶۲] علی (ع) و اجرای مساوات

در دوره ی مهم زمامداری علی (ع) پس از رسیدن به خلافت که هم شایستگی کامل رهبری را از همان اول داشت و هم به اصرار مردم زمام امور مسلمین را در دست گرفتند فتنه های فراوانی اتفاق افتاد که در سه جنگ بزرگ و کشتار زیاد از هر دو طرف قربانی گرفت. گر چه جامعه آن موقع مسلمین در ظاهر متضرر شد ولی ریشه فتنه ها و آشوب ها که می خواست اساس دین و اسلام و اتحاد شبه جزیره را بر هم زند قطع گردید و این عمل فقط از همت علی (ع) و اصحاب با وفای او ساخته بود.

حکومت علی(ع) بر اساس عدالت و مساوات پی ریزی شده بود چون هم سنت پیغمبر(ص) چنین بود و هم روش علی(ع) جز این نبود و تمام این فتنه ها برای جلوگیری از مساواتی بود که علی (ع) با جدیت قصد پیاده نمودن آن را داشت. حال چند نمونه از آن مساوات در اینجا آورده می شود:

□ وقتی ابن عباس و مالک اشتر نخعی دو شاگرد برجسته مکتب علی(ع) پیش اومی آیند و پیشنهاد می کنند که فعلاً برای خواباندن اعتراض ها و فتنه ها و آرام شدن اوضاع و احوال مملکت اسلامی به همان روش سابق عمل نماید و در قسمت کردن بیت المال به سابقین بدرین و مهاجرین اولین و امهات مومنین (زنان پیامبر) را بر لاحقین تابعین و ایرانیان تازه مسلمان برتری دهد و بیشتر از بیت المال به آنان عطاء کند ، حضرت این عدم مساوات را رد نمودند و تبعیض را نپذیرفتند.

- داستان عقیل برادر علی(ع) که فرزندان زیادی داشت و دخل او کفاف خرج خانوادگی او را نمی داد و علی(ع) هم نداشت که در روزگار تنگدستی به او مساعدت نماید ولی او از بیت المال یک صاع (سه کیلو) گندم می خواست. علی(ع) آهنی را گداخته نمود و به او نزدیک کرد و به او فهماند که این کار بر خلاف عدالت است و رعایت نکردن مساوات آتش جهنم را نصیب او می گرداند.
- زمانی که شنید حسین فرزندش از بیت المال به اندازه ۷۵۰ گرم عسل قرض گرفته است سخت بر آشفت و عتاب ها نمود گرچه آن حضرت از بیت المال قرض گرفته بود که بعداً بر گرداند ولی علی(ع) همین اندازه را هم با روح مساوات مغایر می دید.
- یکی از دختران آن حضرت گردنبندی را به عاریه از بیت المال می گیرد و چون علی(ع) آن گردنبند را در گردن او دید ناراحت شد و گفت دستش را قطع می کند! بعد که خزانه دار توضیح داد که به امانت به ایشان داده است امام آرام گرفت.
- اینگونه وقایع تاریخی فراوان است که نشان می دهد حفظ مساوات و انجام مراتب مسئولیت آن چقدر با اهمیت و دارای چه تأثیر بسزایی به حال امت اسلامی دارد.

### [۶۳] خلیفه دوم و اصل آزادی و مساوات

نائینی طبق تحلیل تاریخی خود از صدر اسلام به این اعتقاد رسیده است که استحکام دو اصل آزادی و مساوات به آن حدی بود که یکبار خلیفه ثانی با آن ابهت و هیبتی که داشت پیراهنی از شهر حله یمن بر تن کرد و چون به فراز منبر رفت مورد سؤال و استیضاح قرار گرفت که چرا نصیب او بیش از سایر مسلمین شده است و در این موقع چون امت را به جهاد فرا خواند همه لا سمعاً و لا طاعهً گفتند و چون پسرش عبدالله قسمت خود را به پدرش بخشید و آن پیراهن از این دو حصه ترتیب یافته بود اعتراض ملت خاتمه یافت.

در یک اتفاق دیگر، روزی در مسجد به مردم گفت که اگر از راه راست منحرف شد او را راست نمایند. یکی از داخل صفوف نمازگزاران برخاست و گفت اگر راست نشدی با همین شمشیر کج، تو را راست می کنم و چون خلیفه تا این درجه از استقامت را در امت دید اظهار بشاشت و خرسندی نمود.

### [۶۴] مساوات و عناوین خاص

نائینی مساوات را در زمینه های خاص هم جاری می داند چون تبعیض اساس خرابی های کشور است و اگر در تار و پود قانون مملکت نفوذ یابد فساد و تباهی اتحاد جامعه را به تفرقه تبدیل می کند، می گوید:

و در عناوین خاصه بین مصادیق و افراد آن عنوان نسبت به عموم اهل مملکت بعد از دخول در آن عنوان اصلاً امتیاز و تفاوتی در بین نباشد، مثلاً مدعی علیه (متهم) وضعی باشد یا شریف، جاهل باشد یا عالم، کافر باشد یا مسلم به محاکمه احضار و قاتل و سارق و زانی و شارب الخمر و راشی (رشوه دهنده) و مرتشی (رشوه گیرنده) و جائز در حکم (ستم کننده در اجرای حکم) و مغتصب مقام و غاصب اوقاف عامه و خاصه و اموال ایتمام و غیر ایتمام و مفسد و مرتد و اشباه ذالک هر که باشد حکم شرعی صادر از حاکم شرع نافذ الحکومه بر او مجری گردد و تعطیل بر دار نیست. حتی اگر این احکام مخصوص مسلمین یا اهل ذمه است بدون تفاوت در باره هر یک از افراد اجرا گردد:



و احکام مخصوصه بخصوص مسلمین یا اهل ذمه بدون تفاوت بین اشخاص هر یک از فریقین اجراء یابد الی غیر ذلک من العناوین المختلفه.

### [۶۵] مساوات و عناوین عمومی

بعضی از عناوین و موارد اجتماعی بین عموم مردم مشترک است و لذا بطور یکسان بایستی برای همه اجرا گردد و مربوط به فرقه و مرام خاصی نیست، می گوید: نسبت به عناوین اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیت بر نفس و عرض و مال و مسکن و عدم تعرض بدون سبب و تجسس نکردن از خفایای و حبس و نفی نکردن بی موجب و ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروعه و نحو ذلک از آنچه بین العموم مشترک و به فرقه خاصی اختصاص ندارد بطور عموم مجری شود.

### [۶۶] شبهه ای در باره اصل مساوات

یکی از مغلطه ها و شبهاتی است که برای تضعیف مساوات منتشر می گردد، درحالیکه: راه خروج از حکومت استبدادی (جائزه تملیکیه) به حکومت مشروطه (ولایتیه) به اصل مبارک حریت و آزادی رقاب ملت از رقیب جائزین و مستبدین مبتنی است. و بهمین خاطر اصل حریت مورد شبهه و شک و تردید قرار گرفت و سخنان بی اساسی برای عدم تحقق آن منتشر نمودند و مغالطات در این زمینه بهمین مقصود بوده است. از جهتی برای مشروطه و ممانعت از تبدل و تغییر آن به نظام استبدادی بایستی اصل مساوات آحاد ملت با یکدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات منتهی گردد و جمله [انت قاسم بالسویه والعدل فی الرعیه] در زیارت غدیریه حضرت سید الشهداء ناظر به همین معنی است. از آنجائیکه رُکنیت مساوات به عنوان دومین سرمایه ی سعادت و حیات ملی است تا متصدیان از بذل و بخشش بیت المال و سرمایه ملی خود داری نمایند و دست از تجاوزات به حقوق ملت بر دارند که نه تنها مسلمانان روی زمین بلکه قاطبه ملین از آن بیزارند.

### [۶۷] مساوات به معنی اجرای احکام مساوی نیست!

علامه نائینی این بار به شبهه ای دیگر از مخالفین می پردازد که مساوات را هدف تهمت های خود قرار داده اند و به این شکل در میان مردم رواج داده اند که مساوات یعنی اجرای احکام مساوی برای مردم و اصنافی که احکام گوناگونی شامل حال آن ها می شود.

در صورتی که هر صنفی که به چیزی مکلف و موظف است دارای تکلیف و وظیفه خاص و حکم مخصوصی می باشد که با صنف دیگر و دسته دیگر مختلف است و این مطلبی است که اسلام و جمیع شرایع و ادیان آن را پذیرفته اند و حتی تمام شرایع و ادیان احکام عقلانی را که برای سیر بشر لازم است و مایه ی تمیز او از سایر حیوانات می گردد در مجموع قبول دارند و اختلاف در قدرت و عجز، اختیار و اضطرار، دارایی و فقر، عاقل بودن و عاقل نبودن و مثال ذلک که در انسان به ظهور میرسد دارای احکام مختلفی می باشد و این موضوع در نزد عقل مستقل انسانی قابل پذیرش است و اصولاً در بداهت و روشنی معلوم است که:

حتی طفل ممیز هم تواند فهمید که تسویه فیما بین اصناف مختلفه الاحکام و رفع امتیازشان از همدیگر با ضرورت تمام شرایع و ادیان و حکم عقل مستقل مخالف و موجب ابطال قوانین سیاسیه جمیع امم و هدم اساس نظام عالم است

و نزد هیچیک از ملل متمدنه و غیر متمدنه اصلاً صورت خارجی ندارد تا بدینوسیله بتوان لفظ مساوات را بر این معنی حمل و چنین مغالطه کاری ها کرد.

### [۶۹] حریت و عبودیت

نائینی برای آنکه حریت و آزادی انسان و در طرف مقابل بندگی و عبودیتی که انسان در طول تاریخ دچار آن شده است به تصویر بکشد، یکبار دیگر ترسیم می کند که محور اداره کشور در قسم اول (حکومت استبدادی):

♣ استبعاد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه.

♣ عدم مشارکت فضلا و علما از مساواتشان با سلطان.

♣ عدم مسئولیت پذیری و پاسخگویی دستگاه استبداد.

و در مقابل آن قسم دوم (حکومت مشروطه):

♣ آزادی از عبودیت و بندگی مستبدین.

♣ مشارکت و مساوات آحاد ملت حتی با ولی نوعی (رهبر حکومت) در جمیع نوعیات و امور.

♣ داشتن مسئولیت و پاسخگویی در قبال ملت.

در این جمع بندی به این نتیجه می رسیم که پذیرفتن استبداد و حکومت خودسرانه عبودیت و بندگی انسان است و بر عکس آزادی و حریت از این عبودیت اساس حکومت اسلامی را تشکیل می دهد.

این سخن نائینی یک نوع فتوای سیاسی است و از جایگاه محکمی است که می فرماید:

در کلام مجید الهی عزّ اسمه و فرمایشات صادره از معصومین صلوات اله علیهم در مواقع عدیده همین مقهوریت در تحت حکومت خود سرانه جائزین را به عبودیت که نقطه مقابل این حریت است تعبیر و پیروان دین اسلام را به تخلیص رقابشان از این ذلت هدایت فرمودند.

### [۷۰] عبودیت (عدم آزادی انسان) در قرآن

نائینی بر اساس تحلیل درستی که از آیات مربوط به عبودیت دارد اثبات می کند که در قرآن منظور از عبودیت قوم بنی اسرائیل بخاطر این نبود که آنان فرعون را می پرستیدند بلکه به این لحاظ بود که حریت و آزادی و یک زندگی سعادت‌مندانه از آنان سلب شده بود و فرعون و قبطیان مانع آزادی و رشد و پیشرفت آنان می شدند.

می گوید: عبودیت فرزندان اسرائیل (یعقوب نبی) در مصر به این دلیل بود که در آن سرزمین معذب و محبوس بودند و از رفتن به ارض مقدس ممنوع شدند نه اینکه فرعون را مانند ساکنین قدیمی مصر که قبطیان بودند پرستش نمایند و او را ربّ اعلیٰ بشناسند.

در این آیات دقت شود که :

☩ حضرت موسی (ع) به فرعون می گوید: (تلك نعمة تمنها علي أن عبدت بني اسرائيل، ۲۲/شعراء

یعنی چه نعمتی است که بر من منت میگذاری با آنکه فرزندان اسرائیل را به بندگی خود درآورده ای

❏ از لسان قوم فرعون می گوید: **(قومهما لنا عابدون ، ۵۰/مومنون)** یعنی قوم آن دو (موسی و هارون) از عبادت کنندگان ما هستند.

❏ از لسان موسی و هارون می گوید: **( و انا فوقهم قاهرون ، ۱۲۷/اعراف)** یعنی ما بر آن ها غالب (و) بر هلاکشان) مقتدریم.

در کل این آیات ظاهر است که عبودیت و بندگی اسرائیلیان عبارت از همین مقهوریت و سلطه ای بود که بدان گرفتار بودند.

### [۷۱] نظر امام علی(ع) پیرامون سرگردانی و اسارت بنی اسرائیل

علی(ع) که مظهر عدالت است و از شدت عدالت در محراب عبادت فزت و رب الکعبه می گوید همان سخن قرآن را تفسیر می کند و سخنان روشنگراییه ای را در زمینه عبودیت بنی اسرائیل و اهل عراق دارد که ارزشمند است و نشان می دهد که چگونه مستبدین تاریخ آنها را به ذلت و خواری رساندند و از نعمت آزادی بی بهره و محروم کردند.

⊙ در خطبه مبارکه قاصعه(نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ ص ۲۹۶) در شرح محنت ها و ابتلای بنی اسرائیل به اسارت و عذاب فرعونیان می فرماید: **اتخذتهم الفراعنه عبیداً**. یعنی فراعنه مصر قوم بنی اسرائیل را بنده و عبید خود قرار داده بودند. در تفسیر این عبودیت چنین فرموده اند: **فساموهم العذاب و جرعوهم المرار فلم تبرح الحال بهم في ذل الهلكة و قهر الغلبة، لا يجدون حيلة في امتناع و لا سبيلاً الي دفاع**. یعنی پس آن ها را به سخت ترین عذاب گرفتار کردند و کاسه زهر آگین را به تدریج به آن ها نوشاندند . حال آنان بر این منوال بود! در ذلت مرگ آسا و مقهوریت سلطه بسر می بردند ، حيله و چاره ای برای نجات و خلاص از این بردگی نبود و راهی برای دفاع از خود در دست نداشتند.

⊙ در همان خطبه مبارکه قاصعه که در استیلاء اکاسره (پادشاهان ساسانی) و قیاصره (قیصر های رومی) بر بنی اسمائیل و بنی اسرائیل است با اینکه نه از ادعای خدائی اسمی و نه از داستان پرستش رسمی بود. و جز طرد و تبعیدشان از مساکن دلگشای شامات و اطراف دجله و فرات به صحراهای درمنه زار بی آب و علف ، چنانچه سیره جائزین اعصار است قهر به امر دیگری نداشتند. مع ذلک آن حضرت همین محنت را عبودیت مقهورین و ربوبیت قاهرین دانسته اند ، می فرماید: **كانت الاكاسره و القياصره ارباباً لهم يجتازونهم عن ريف الافاق و بحرالعراق الي منابت الشيح**. یعنی آن روز که کسری ها و قیصر ها ارباب آنان بودند و پیوسته از سرزمین های پر نعمت و سواحل دریای عراق به سوی سرزمین درمنه زار (شیخ) کوچشان دادند.

⊙ در خطبه ۹۳ ص ۱۳۸ نهج البلاغه که امام علیه السلام در آن از فضل و علم خود می گوید و از فتنه بنی امیه در آینده خبر می دهد، پس از اظهار شمه ای ملالت های قلب مبارکش از نفاق و عصیان اهل عراق به آنان خبر داد که به مکافات این عمل خود خواهند رسید و از نعمت عظمای الهی

محروم خواهند شد و در تحت حکم بنی امیه اسیر و مقهور خواهی شد که (و یسومونکم سوءالعذاب ، ۱۴۱/اعراف) یعنی بنی امیه عذاب دردناکی را به شما خواهند رسانید. بعد از آن فرمایشات چنین می فرماید: **و اَیْمَ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أَمِيهِ أَرْبَابَ سُوءٍ مِنْ بَعْدِي** یعنی به خدا سوگند که پس از من بنی امیه را اربابانی ناهنجار و بد خواهید یافت. و عدول در تعبیر از **و لاء** به ارباب برای افاده همین معنی است که با مفاد حدیث متواتر بین الامه ( تسلط بنی امیه و بنی مروان بر مسلمین هر گاه تعداد آن ها به سی نفر برسد) یکی است.

### [۷۲] تفسیر عملی امام حسین علیه السلام از آزادی

در تاریخ اسلام امام حسین (ع) سرور و سالار شهیدان و مظهر آزادی و عشق به حق شناخته شده است. و قیام و شهادت مظلومانه آن حضرت و ۷۲ تن از یاران با وفای او در سرزمین عراق یک نمونه کامل و حرکت انسانی است بر علیه استبداد زمان که قصد داشت دوباره شرک ابوسفیانی را توسط نوه اش یزید بن معاویه بجای توحید محمدی شبه جزیره را فرا گیرد، ناکام گذاشت! و تمام کسانی که در رکاب امام حسین علیه السلام تحمل سختی ها نمودند و با انبوهی از لشکریان خصم بیرحم جنگیدند به وضوح می دانستند که راه سعادت و عزت را به روی امت محمدی می گشایند چون خون حسین برای احیاء دوباره اسلام به زمین گرم کربلا ریخته شد. و صدای حق طلبانه و پیام حیاتبخش آن حضرت در سراسر جهان اسلام منتشر گردید و ملت یک الگوی برتر آزادی و رهایی از یوغ استبداد مستبدین را مشاهده نمودند.

امام حسین علیه السلام مقتدای همه آزادیخواهان جهان اسلام است و بدون مکتب رهایی بخش و رهنمود های حماسی و شهادت طلبانه آن حضرت نمی توان ملتی را از یوغ استعمارگران در این عصر پر آشوب نجات داد و هر کس و گروهی که بخواهد به آزادی بیندیشد نمی تواند به حسین شهید نیندیشد و از او برای یک زندگی سعادت‌مندانه بهره نگیرد.

آیت اله نائینی که به عشق امام حسین (ع) و ائمه معصومین (ع) به عراق مهاجرت نموده است مکتب آزادی را از زبان آن حضرت درس می دهد تا دیگران آن مفاهیم عالی را با اهداف خود در زندگی مقایسه نمایند و به وظایف خود آشنا شوند، می گوید:

وقتی آن حاکم مدینه از امام حسین علیه السلام می خواهد که یزید نوه ابوسفیان و رئیس مشرکین قریش را به عنوان خلیفه مسلمین بپذیرد. امام حسین (ع) این پذیرش و دادن دست بیعت را ذلت و خواری و عبودیت خود می داند و در جواب اراذل و اوباش اهل کوفه که گفته بودند حُکم پسر عمویت یزید را بپذیر و گردن نه. در جواب فرمودند:

**لا اعطينکم بيدي اعطاء الذليل و لا اقر لكم اقرار العبيد ..... هيهات منا الذلة ، ابي الله ذلك انا و رسله و المومنين و جدود طابت و حجور طهرت و انوف حميه و نفوس ابيه من ان تؤثر طاعة اللئام علي مصارع الكرام.**

یعنی هرگز مانند افراد ذلیل دست تسلیم به دست شما نخواهم داد و مانند بندگان به حکومت شما تن نمی دهم .....چه دور است ذلت از من! خدا و رسولش و دامن های پاک و غیرتمندان و کسانی که زیر بار ظلم نمی روند ، همه شرم دارند که من اطاعت افراد پست را بر شهادتگاه سرافرازان ترجیح دهم.

امام حسین علیه السلام در این عبارت اطاعت نمودن از گناهکاران و فاجرین و تن در دادن به حکم لثیمان و افراد دون صفت را عبودیت آن ها می داند.

امام حسین علیه السلام برای حفظ حریت و آزادی و توحید و یکتاپرستی تمام هستی و دارایی خود را فدا نمود و این سنت کریمانه را برای احرار و آزادگان جهان استوار و تداوم بخشید و توحید و حریت را از هر گونه شائبه عصبیت و یکجانبه گرایی مذبوم و منحط تنزیه و دور فرمود و لذا در تواریخ اسلامی کسانی که به این سنت مبارکه اقتداء نمودند احرار و مبارزین راه آزادی نامیده شدند که همه این آزادیخواهان خوشه چین آن خرمن و از قطرات دریای آن حریت می باشند!!

### [۷۳] حربن یزید ریاحی مظهر آزادی

وقتی امام حسین علیه السلام به دعوت بزرگان و افراد کثیری از اهل کوفه عراق با اهل و عیال و نزدیکان و یاران خود که عازم آن دیار بود ، حربن یزید ریاحی با انبوهی سپاهی در منطقه نینوی عراق که بعداً کربلا نامیده شد اولین کسی بود که راه را بر کاروان امام حسین (ع) مسدود کرد و از او خواست که با یزید بیعت نماید، امام حسین (ع) با رفتار حکیمانه و سخنان هشدار دهنده و بیدار کننده ، خُر را متوجه اشتباه خود نمود و عظمت مبارزه با یزید را به او فهماند و خطراتی که دین جدش خاتم الانبیاء (ص) را تهدید میکند برای او باز گو نمود. خُر در این برخوردهای عارفانه و کریمانه و تفکرات شبانه به دانایی رسید و درون او از هر گونه شبهه نسبت به امام حسین علیه السلام و اهداف بلند او خالی شد و لذا سرداری سپاه را ترک نمود و به سربازی سپاه امام حسین و اهل بیت او پیوست و گفت چون اولین کسی بودم که راه را بر شما بستم اولین کسی خواهم بود که به مبارزه یزیدیان خواهم شتافت. و او اولین شهید کربلا شد و امام حسین (ع) بخاطر این رشادت معنوی و حماسه انسانی که از نمونه های درخشان و نورانی قیام آن حضرت است، سخنان ارزشمندی دارد، نائینی می گوید:

امام حسین علیه السلام حربن یزید ریاحی را بعد از خلع طوق رقیت و خروج از ربقه عبودیت آل ابی سفیان و ادراک شرف حریت و فوز به فناء و شهادت در آن رکاب مبارک به منقبت علیای حریتش ستود و به خلعت والای [انت الحر كما سمتك امك ، انت الحر في الدنيا و انت الحر في الآخرة] سرافرازش فرمود.

پس حربن یزید ریاحی تا زمانی که در صف یزید و ابن زیاد بود طوق بندگی بر گردن و عبودیت آنان را بعهده داشت و چون به سپاه حق و حسین عزیز شرف حضور پیدا نمود به درجه حریت و آزادی رسید که بزرگ ترین کرامت انسانی است و معنی لاله الاالله این است که جز او معبودی و مستبدی را نپذیرند.

### [۷۴] رهایی از استبداد از اهداف بزرگ انبیاء الهی است

نائینی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله حریت و آزادی ملت را اساس سعادت او می داند و برای حل مشکلات یک کشور استبداد زده که این بیماری از هر بلای زمینی و آسمانی دیگر سخت تر و شدیدتر است ، رسیدن به آزادی

را تنها راه رهایی می داند. و همانطور که استدلال می نماید حریت و آزادی هدیه غرب و انقلابات اروپا نیست بلکه از نتایج تلاش های بی امان و خستگی ناپذیر انبیاء است که قرآن بطور مکرر در آیات خود یکی از اهداف مهم انبیاء را حریت انسان ها می داند. نائینی می گوید:

از این جهت است که استنقاذ حریت مغضوبه اُمم و تخلص رقابشان از این رقیب منحوسه و متمتع فرمودنشان به آزادی خدادادی از اَهم مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده است.

نائینی تصریح می کند که اصولاً بنی اسرائیل مثل قبطیان فرعون را به ربوبیت و قدرت بی نظیر زمین قبول نداشتند و طرفدار افکار و سیاست های او نبودند و لذا موسی (ع) بهمراه برادرش هارون به فرعون می گوید: ( **فارسل معنا بنی اسرائیل و لا تعذبهم** ، ۴۷/طه) یعنی بنی اسرائیل را آزادانما و با ما روانه ساز و آن ها را شکنجه ننما.

موسی علیه السلام می خواست که بنی اسرائیل از اسارت و عذاب فرعونیان رها شوند و آن ها را آزادانه با خود به ارض مقدس (صحرای سینا) ببرد و در آنجا ثبات و عزت داشته باشند ولی بر اساس خطبه ۱۹۲ قاصعه نهج البلاغه فرعون این پیشنهاد را نپذیرفت و به دنبال قوم بنی اسرائیل بود و به تعقیب آنها پرداخت تا آنها دوباره به مصر و به اسارت برگرداند ولی سرانجام با تدبیر و هدایت موسی در امواج دریای نیل غرق شدند و جسد فرعون مستبد در روی آب شناور ماند و عبرت همه مستبدین تاریخ شد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در همین خطبه قاصعه تخلص بنی اسرائیل و بنی اسمائیل را از دُل رقیب اکاسره و قیاسره از فوائد بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین احصاء فرموده اند الی غیر ذلک از آنچه در تواریخ ثبت و از اخبار مستفاد است.

### [۷۵] آزادی موضوع تنازع بین حکومت استبدادی با ملت

به زعم نائینی از آن زمانی که حکومت استبدادی استقرار یافت اختلاف و کشمکش بین حکومت و ملت آغاز شد. چون حکومت استبدادی به مردم و رضایت آنان نمی اندیشد و خود را محتاج رأی و مشارکت آنها نمی بیند و برای همین است که آزادی و آگاهی آنها را به مخاطره می اندازد و با قدرت نظامی و اقتصادی مقتدری که دارد به سرکوب آنها می پردازد. و این واضح است که اگر ملت از آزادی برخوردار باشد متصدیان حکومتی را تحت نظر می گیرد و مورد بازخواست و سؤال قرار می دهد و چون حکومت استبدادی تحمل اعتراضات را ندارد و بدون تبعیت از قانون و شرع حکومت می کند همواره آزادی ملت ها مورد اختلاف اصلی و رأس همه تنازعات و مشاجرات مردم و اینگونه حکومت ها بوده و خواهد بود.

نائینی یک یک این موارد را که ریشه اصلی آن را حریت تشکیل می دهد بر می شمرد و می گوید:

① اساس ولایتیه (و مشروطه) بودن حکومت اگر چه متصدی و حاکم به زور حکومت را غضب کرده باشد.

② حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جائزین.

③ تمام منازعات و مشاجرات واقع بین هر ملت با حکومت تملکیه (استبدادی)

④ مقصد هر ملت چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند یا آنکه اصلاً به صانع عالم هم قائل نباشند.

تمام منازعات و مشاجرات واقع فیما بین انبیاء و اولیاء علیهم السلام با فراغه سلف و فیما بین پیروان ایشان با طواغیت خلف.

اهتمام انبیاء در تبدیل نحوه سلطنت استبدادی.

در تمام این موارد هدف اصلی، تحصیل آزادی از اسارت و رقت استبداد و تخلص مردم از اسارت و رسیدن به حریت و آزادی است. حتی موضوعات دیگر از قبیل خروج از ربقه عبودیت الهیه جلت آلائه و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند هیچ ارتباطی ندارد. و اصلاً مردم نمی خواستند که صانع و پروردگار را نفی کنند چون محل تشاجر و تنازع فقط با حکومتی داشتند که به زور بر سرنوشت مردم مسلط شده است.

از این جهت تمام همت ظالم پرستان به صرف قلوب ملت از ادراک حقیقت آزادی و حریت مصروف و مقتضیات دین و مذهب ملل مسیحیه را از لوازم این سر آمد نَعَم الهیه عز اسمه شمرده و به حساب آن به خرجش آورده اند.

در حالیکه بعضی از ملل مسیحی از آزادی برخوردار نیستند و در سایه استبداد زندگی می کنند و در طرف مقابل کشور های مسیحی دیگر از حریت برای مردم خود در تلاش هستند. پس نوع مذهب و حتی پرستش خداوند محل نزاع ملت و حکومت نیست و صرفاً آزادی است که نقطه عطفی است در سرنوشت ملت که چون مردم حکومت استبدادی را مقصر اصلی می دانند با آن درگیر می شوند و با این حق طبیعی آنهاست که این موهبت الهی از انسان ها سلب نشود.

#### [۷۶] ادیان و مذاهب طرفدار آزادی اند

نائینی در عصر مشروطیت که ملت مصمم شد تا اساس استبداد را بر اندازد و سرنوشت خود را از طریق مجلس و قانون و عدالت و نظم تعیین کند شرایط ملت را اینگونه تشریح می کند:

▽ ملت بیدار است و از مقتضیات دین و مذهب خود کاملاً خبر دارد.

▽ مردم با سخنان پوچ و بی اساس و افتراها و تهمت هایی را که مخالفین منتشر می کنند دوباره به اسارت و رقت جابره و مستبدین تن در نمی دهند.

▽ آزادی از رقت فراغه و طواغیت از اصول مقتضیات مذهب مسیحی است و این موضوع را ملت به خوبی می داند.

▽ ملت با گفتن لا حکم الا الله مثل گفتن بقایای خوارج نهروان از اطاعت احکام پیشوایان خود سر نمی پیچند و به روی امام زمان شمشیر نمی کشند.

مردم تا دیروز استبداد و خود کامگی عده ای را بر گرده خویش احساس می نمودند و اکنون با آگاهی به صحنه مبارزه شتافته اند و دیگر حاضر نیستند که این راه جدید را کنار بگذارند و نائینی به عنوان یک متفکر و آگاه به خطراتی که یک انقلاب نو پا را تهدید می کند به ملت اطمینان می دهد که ادیان (اسلام و مسیحیت) هیچگونه مخالفتی با آزادی ملت ها ندارند و آن را به تمام و کمال تأیید و پشتیبانی می کنند.

و از جانبی خطاب به دسته ای از روحانیون که نائینی آن ها را ظالم پرستان و طرفداران جدی دستگاه استبداد قلمداد می کند، می گوید دیگر آن روزها گذشته است که مردم را فریب می دادید و آزادی را از تبلیغات زنادقه و ملاحظه بایه جلوه می دادید و مشروطه را یک موضوع خارج از دین و بلکه دکانی در مقابل شریعت می دانستید تا به خاطر این خوش خدمتی از درگاه استبداد به شما مال و منال و مُلک و انعام برسد!

ما ظالم پرستان هم چنان روزگاری که آزادی از این اسارت و رقیت را لامذهبی و یا از دعوت زنادقه و ملاحظه بایه لعنهم الله تعالی جلوه می دادیم و مشروطیت دولت جائره را دین و مذهبی در مقابل شریعت حقه به خرج می آوردیم و مسلمانان را به تمکین از این رقیت ملعونه وادار و به ازاء این حُسن خدمت تیول و رسوم و جائزه و انعام ها می گرفتیم بعد از این مگر در خواب ببینیم!!

### [۷۷] آزادی در ملل مسیحی

اینطور که از تاریخ بدست می آید. حکومت های ملل جهان استبدادی بودند. و عده ای بطور یکجانبه و دلبخواهانه بر ملت ها حاکمیت و تسلط داشتند. و به همین لحاظ آزادی ملت ها و رهایی از چنگال استبداد و برقراری یک حکومت برای خواست ملت که دارای مشروعیت قانونی باشد یک تلاش همگانی بوده است. و اصولاً همه دوست دارند که در داخل چهارچوب نظام کشوری خود از موهبت حریت که زمینه رشد و تعالی انسان ها و حصول به عظمت و عزت است برخوردار شوند، هرچند که آن حریت به آسانی بدست نیامده باشد.

نائینی می گوید: هر ذی شعوری می فهمد که از ابتدای پی بردن ملل مسیحی بر اساس زمینه پذیرش و قبولی که در مذهب مسیحی بود حتی کشورها و طوایفی که به شریعت و دینی هم التزام نداشتند و زمینه پذیرش آزادی را داشتند فعالیت زیادی را از خود نشان دادند و برای شکستن دیوار محکم استبداد و رسیدن به حریت بیش از ما بذل مال و جان نمودند و لطمات و صدمات زیادی را دیدند تا به این سرمایه حیات ملی نائل آمدند یعنی آزادی ملت زحمات و کوشش ها و فداکاری های آن ملت بستگی دارد و به آسانی حاصل نمی شود!

نائینی اشاره ای به انقلاب سرخ شوروی و مخالفت با استبداد تزارهای روسیه دارد. که بالاخره سلسله خاندان رمانف بدست بلشویک ها سقوط نمود که چگونه ملت برای رسیدن به آزادی با استبداد مبارزه کردند ولی با تمام اقتدار استبداد تزارها و ناموفقیتهای هم که انقلابیون داشتند هیچگاه از فعالیت بازنايستادند و به تلاش های خود افزودند. آیت اله نائینی **مقایسه ای بین روسیه مسیحی و غرب مسیحی** بعمل می آورد که هر دو ملت برای آزادی مبارزه کردند و با استبداد مسلط بر کشورشان درگیر شدند و بذل جان و مال نمودند. ولی ملل مسیحی غرب و اروپا از آزادی برخوردار ند ولی شوروی مثل غرب هنوز به حریت نرسیده است در صورتی که هر دو ملت طرفدار دین مسیحی هستند و به آن پایبندند و برای اشاعه مسیحیت کمک مالی می کنند و این موضوع بین آن دو ملت در گذشته و حال اتفاق افتاده است.

و این نشان می دهد که آزادی ملت ها به مذهب خاصی بستگی ندارد. و ملت ها خواه هر دین و مذهبی که داشته باشند و حتی به دینی هم معتقد نباشند باز هم استبداد را بطور طبیعی و معمول تحمل نمی کنند و هر چقدر ملتی داناتر و آگاه تر باشد زودتر بساط مستبدین را خواهد برچید و این سنت جاری تاریخ است.



پس کسانی که می گویند که این داستان ها مربوط به ملل مسیحی است و حریت و آزادی از اسارت طاغوت ها و مستبدین امت را جدای از اسلام می دانند دچار مغلطه گویی شده اند گر چه در این راه زحمات زیادی را برای نشر افکار غلط خود صرف می نمایند که به یاری خدای بزرگ همه آن تلاش ها بی نتیجه مانده است و مشروطیت به راه خود ادامه داده و به موفقیت رسیده است.

### [۷۸] شبهه ای پیرامون اصل آزادی

آزادی که اصل رهایی انسان را تشکیل می دهد همیشه آماج حملات و تهمت های مخالفین بوده است. و شبهه ها بخاطر آن طراحی و منتشر می شوند که مردم همچنان در زیر چکمه های استبداد به زندگی نکبت بار خود ادامه دهند. در حالیکه دستیابی به حریت از مهمترین و لازم ترین موضوعی است که یک ملت باید به آن توجه داشته باشد. نائینی بارها تذکر داده است که حریت در متن دین و دعوت انبیاء است و حکومت اسلام همواره بر اساس حریت و آزادی مبتنی است و برای رهایی از سلطنت تملکیه (استبدادی) و شکستن زنجیر بردگی ملت، باید دست به دامن آزادی شد و استبداد از آنجا آغاز می شود که طبق حدیث نبوی که شیعه و سنی نقل نموده اند زمانی که تعداد حاکمان بنی امیه و بنی مروان بر بلاد اسلامی به عدد ۳۰ رسید بساط آزادی برچیده می شود و دیکتاتوری حاکم می گردد و این سنت سیئه در طول تاریخ، شخصیت مسلمین را تحت الشعاع ناکامی های خود قرار داد و مصائب زیادی نصیب آنان کرد که مطالعه آن ها در تاریخ عبرت آموز و تأثر آور است.

### [۷۸] آزادی قلم برای رهایی از استبداد و اتحاد مردم

در دوران مشروطیت در شکل وسیعی روزنامه ها از جناح مختلف انتشار یافتند و ناطقین در مساجد و احزاب و غیره برای روشن نمودن افکار عمومی گاهی نطق های آتشین داشتند که تعیین کننده بود و روند مبارزه و تحولات سیاسی را رقم می زد. ولی باید توجه داشت که نوشتن و گفتن برای مردم دارای مسئولیت خاصی است و کسانی باید در این وادی وارد شوند که دارای علم و تجربه بوده و مطالب ارزنده ای برای گفتن و ارائه داشته باشند.

همانطور که بیان حقایق برای تنویر افکار عمومی مؤثر و مفید است رساندن مطالب بی اساس و کذب که گاهی مقاصد سیاسی و خاصی در آن مطرح است به حال مردم و جامعه مضر و دارای خسارت هایی است که می تواند نظم و امنیت جامعه را بهم بزند که جبران آن به آسانی صورت نخواهد گرفت.

نائینی به آزادی قلم و بیان برای آگاهی و دانایی عمومی و در جریان قرار دادن آنان به امور جاری کشور و دنیا اهمیت خاصی می دهد و می خواهد در هر صورت این آزادی در جامعه حفظ شود و افراد و صاحبان قلم و بیان در سطح ارتفاع آگاهی و تنبه مردم همچنان به کار مهم خود اشتغال داشته باشند و کسی متعرض آنان نشود و در این ارتباط

**منشور ۱۵ آماده ای آزادی قلم و بیان** را تدوین نموده است که توجه و التفات به آن ها از ارزش خاصی برخوردار است که می تواند نصب العین همه نویسندگان و گویندگان قرار گیرد:

- ♣ شرف و بزرگی ارباب شرف را حفظ کنند.
- ♣ برای استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین دستی برای مساعدت دراز نکنند و معین و یاور نتراشند.
- ♣ از قید تحکیمات طواغیت، رها و دور باشند.

- ♣ تمام موانع موجبات تنبه و آگاهی ملت را کنار بزنند.
- ♣ چشم و گوش امت را به حقایق باز نمایند.
- ♣ باعث پی بردن ملت به مبادی ترقی و شرف استقلال و وطن باشند.
- ♣ اقوام ساکن کشور را به همه بشناسانند و اهتمام و کوشش در حفظ دین نمایند.
- ♣ ناموس اکبر، کیش و آئین را حفظ و نگهداری کنند.
- ♣ عامل اتحاد و اتفاق مردم در انتزاع حریت موهوبه الهیه از استبداد گردند.
- ♣ حقوق غصب شده ملی را به مردم بر گردانند.
- ♣ هدف آنان تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و به کمال رساندن نوع انسان ها و وظیفه شناسی و امور امثال آن باشد.
- ♣ وسیله هتک أعراض محترمین و گرفتن حق السکوت یا اجرت تعرض یا کینه خواهی از کسی ننمایند.
- ♣ در دفع اقاویل و اباطیل اعوان ظالمین با اجتماع جهات علمیت و اهلیت به همان کلیات گویی اکتفاء کنند.
- ♣ تعرض به اشخاص خاصه را حتی به کنایه و اشاره و تلمیحات هم موقوف نمایند.
- ♣ وظیفه خود را وصل کردن دانند نه فصل نمودن و ایجاد تفرقه در اجتماع مسلمین.

#### [۸۰] آزادی مخالف احکام دین نیست

- در دیدگاه نائینی حریت و مساوات به قدری مهم و محترم هستند که آن را سرمایه ی سعادت و حیات ملی می داند که سلطنت را محدود نموده و مسئولیت آن را در قبال مردم گوشزد کرده و باعث حفظ حقوق مردم گردیده است. و از اینکه می بیند که مخالفین مشروطه به شکل قبیح و زشت آن را نشان می دهند، می گوید: غافل از آنکه آفتاب را به گل اندودن محال و دهنه دریای نیل را به بیل مسدود ساختن از ابله‌ی است.
- نائینی دو چهره و دو شخصیت برای ملت ایران قائل است یکی قبل از مشروطیت و خیزش عمومی آن و دیگری شخصیتی است که بعد از مجلس و ارکان مردم سالاری در ایران پیدا نموده است، می گوید با اینکه ملت ایران .....  
 از مقتضیات دین و ضروریات مذهب به واسطه گمان ما روحانیون بی خبر است.  
 به حقوق ملی و آزادی از اسارت استبداد و مساوی بودن با غاصبین حریت پی نبرده است.  
 کار آن مسخره بازی برای خوش گذرانی و چپاول مفت خواران معمم و کلاهی است و رتبه و مقام دیگری برای خود تصور نمی کند.  
 قدرت تشخیص ندارد که این دروغ پراکنی ها هیچ ربطی به مشروطیت ندارد و بایستی بساط استبداد ستمگران هر چه زودتر بر چیده شود.  
 ولی همین ملت خوب می فهمد که :  
 همه جانبازی های عقلا و دانایان و غیرتمندان مملکت از علماء و تجار و غیرهم برای حریت و مساوات بوده است.  
 هیچگاه نخواسته اند که نوامیس خود را بی حجاب به بازار بفرستند.

- ☑ و نمی خواهند که با یهود و نصاری مواسلت و پیوند دوستی داشته باشند.
- ☑ و یا خواهان مساوی بودن بالغ و نابالغ در تکالیف و احکام باشند.
- ☑ رؤساء و پیشوایان مذهب تا کنون آنچه را که برای حفظ بیضه اسلام و حراست ممالک اسلام بر آن متوقف است بر علیه حریت و مساوات فرموده اند.

پس آزادی دارای مرزبندی مشخصی است و هیچگاه از چهارچوب احکام شریعت تجاوز نمی کند و منظور آن در حکومت اسلامی عناصری که مربوط به تمدن غرب است و با مطامع استعمارگران مطابقت دارد، نمی باشد و این موضوعی است که مردم ما آگاهانه بر آن ها واقف هستند، نائینی که خوب نظرات و مواضع مخالفین را شناخته و به مقاصد شوم آنان پی برده است، با قاطعیت می گوید:

این دسته جابره و طواغیت امت و ماحیان (محو کنندگان) احکام شریعت و رواج دهندگان انحاء فسوق و فجور در مملکت را هم خوب شناخته و می دانند که در این ارتکاب شنیعه چنگیزی جز حفظ مقام مالکیت رقاب و فاعلیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید و عدم مسئولیت عما یفعل، مقصد و هم دیگری اصلاً به خاطرشان نرسیده و در نظر ندارند.

### [۸۱] آزادی بی بند و باری نیست!

نائینی که ابعاد و اهمیت و تأثیر حریت را نشان داده است که چگونه توانسته ملت را از یوغ استبداد برهاند، همان استبدادی که از عصر معاویه تا کنون ادامه داشت. از طرفی حریت را از مقاصد و اهتمام انبیاء و اولیاء می داند، در حالیکه مخالفین تمام این ارزشها را موهوم و بی اساس می پندارند و حریت را متهم می کنند که جامعه را به این امور دچار نموده است:

- مانع نشدن فاسقین و ملحدین در آشکار نمودن منکرات و اشاعه کفریات.
- گستاخ شدن بدعت گزاران در اظهار بدعت و مطالب کفر آمیز.
- بی حجاب بیرون رفتن زنان.

نائینی می گوید: اینگونه آزادی ها که خارج از احکام اسلام است هیچگاه فقهاء روی آن ها صحه نمی گذارند و از طرفی هیچ ارتباطی به نظام استبدادی یا مشروطه ندارد و از اینکه مسیحیان حساسیتی نسبت به حجاب زنان ندارند بخاطر آن است که در مذهب خود با مانعی روبرو نیستند و مذهب آنان اجازه خروج زن بدون حجاب را می دهد. و این فرقی نمی کند که در عصر روسیه تزاری مستبده باشد یا در فرانسه و انگلیس که بر اساس مشارکت و مشورت با مردم، جامعه خود را اداره می کنند. در هر صورت زنان در اینگونه کشورها بی حجاب خارج می شوند. در حالیکه مخالفین می گویند بخاطر مشروطیت زنان بی حجاب شدند و منکرات شایع یافته است و اگر استبداد قاجاریه بود این کار صورت نمی گرفت!

نائینی تأکید می کند که مساوات در قوای سه گانه (مجریه، مقننه، قضائیه) و در حقوق ملت و سایر امور جاری در کشور بایستی اجرا شود و در سنت حضرت رسول (ص) بویژه در داستان مسجد که حضرت کتف خود را برای قصاص برهنه نمودند و یا تبعیض قائل نشدن امیرالمومنین علی (ع) در تقسیم بیت المال که عاقبت بر اثر این شدت

عدل در محراب عبادت شربت شهادت نوشید ، جدی بودن اولیای اسلام در اجرای مساوات و حریت را نشان می دهد. در هر صورت بی بند و باری بر خلاف آزادی و قانون اساسی است و این با روح شریعت مخالفت دارد.

## فصل هشتم

# دستگاه استبداد سیاسی

## دستگاه استبداد سیاسی

## [۸۲] حقیقت سلطنت استبدادی از لسان مبارک علی (ع)

خطبه قاصعه ۱۹۲ نهج البلاغه در باره نکوهش ابلیس و بیم دادن مردم از سلوک در طریقت او سخن می گوید. ابلیس سجده بر آدم را ترک نمود و او اولین کسی بود که عصیت و خامی از خود نشان داد و از خود و از مرام خود دفاع نمود.

سخن علی(ع) سخن حق و عدل است و تحلیل داهیان او از وقایع تاریخ و کشف زوایای تاریک آن، یکی از برجستگی های شخصیت معنوی و الهی آن حضرت است. طبق نظریه نائینی حضرت امیر(ع) در فرازهایی از این خطبه، حقیقت سلطنت استبدادی را بازگو میکند، چون اگر بخواهیم که مصیبت ها و درد های حکومت استبدادی و یا دواء و علاج آن را بیابیم باید به این سخنان روی آوریم که این مرد همیشه زنده تاریخ چگونه قله های مهم تاریخ را با دقت شناخته و با زیباترین کلام، پیشاروی ما قرار داده است. چقدر شایسته است این سخنان صریح و روشن که نوعی دستورالعمل رهایی از غل زنجیر استبداد جائزانه است برای رهایی ملتها سر لوحه ی تفکرات و فعالیت های مریان و مدیران فکری آنان قرار گیرد:

و احذروا ما نزل بالأُمم من قبلکم من المثلات بسوءالافعال و نمیم الاعمال . فتذکروا فی الخیر و الشر احوالهم. و احذروا ان تکنونوا امثالکم. و فاذا تفکرتم فی تفاوت حالهم فالزموا کل امر لزمتم العبرة بشأنهم و زاحت الاعداء له عنهم و مدت العافیة به علیهم و انقادت النعمة له معهم و وصلت الکرامة علیه حبلمهم من الاجتناب للفرقة و اللزوم للالفة والتحاض علیها و التواصي بها . .....

پس بپرهیزید از آنچه پیش از این	بر دگر اقوام آمد در زمین
از عذابی که بدان مردم رسید	بسکه بود اعمالشان خوار و ذلیل
پند ها گیرید از هر نیک و زشت	که از آن ها ثبت شد درسرنوشت
بر حذر باشید از کسردارتان	تا نگردد همچو ایشان کارتان
چون نگه کردید با چشم خود	در همه احوالشان از نیک و بد
یاد گیرید آنچه را در روزگار	داد بر ایشان توان و اقتدار
خمشان را ریشه کن کرد و برید	در امان بودند ایامی بعید
کرده نعمت، گردن تسلیم خم	در کف آنان فتاده بی الم
مکرمت ها چون طنابی استوار	کرده عزت را در آن ها پایدار
آنچه باعث شد که یابند این صفات	نوششان بر کام باشد در حیات
بود دوری از نبرد و افتراق	اتحاد و دوستی و اتفراق

توصیه کردند بر هم، هر نفس  
 پس پرهیزید از آنچه گسست  
 کینه ها بسیار از هم داشتند  
 روی گرداندند از هم بی دلیل  
 رفتگان را بار دیگر بنگرید  
 مومنان چون زندگی کردند سخت؟  
 پس مگر سنگین ترین بار بلا  
 عزم های استواری داشتند  
 وانگهی فرعونیان خود پسند  
 تلخ نوشاندند بر مردان پاک  
 در دل خواری و مرگ و بیتم جان  
 نه بُدی تدبیر، تا پیچند سر  
 دید یزدان کاین اسیران به بند  
 چون به ترس حق بماندند استوار  
 بار دیگر لطف ایزد رخ نمود  
 بعد از آن خواری ببخشید اعتزاز  
 حکمران گشتند بعد از بندگی  
 تا بدانجا دادشان حق احترام  
 بنگرید آنگه که فارغ از عناد  
 همدل و هم آرزو و سازگار  
 دیده ها افکنده بر یکسو نگاه  
 پس نبودند آن زمان آیا به ناز  
 بنگرید اما که چرخ روزگار  
 بینشان انداخت دیوار نفاق  
 بر زبان و دل بیفتاد اختلاف  
 جامه های مکرمت را کردگار  
 نعمت خود را که بُد دشتی فراخ  
 این زمان، در بیتان افسانه اند  
 از بنی اسحاق و قوم اسمعیل

هر کجا در هر زمان بر جمله کس  
 اتحاد و دادشان آخر شکست  
 بذر تزویر و دورویی کاشتند  
 یاوری در دیده هاشان شد ذلیل  
 تا مگر زین جستجو پندی برید  
 امتحان دادند و بریستند رخت  
 خود نبد بر دوش ایشان در قضا؟  
 تنگنا ها پشت سر بگذاشتند  
 زجرشان دادند در زنجیر و بند  
 زهر صدها تلخکامی روی خاک  
 جمله مغلوب توان دشمنان  
 نه رهی کز این عذاب آیند در  
 در ره حق صبر می ورزند چند  
 زیر شلاق بلایا پایدار  
 راه نصرت را بر ایشان برگشود  
 باب آرامش بر ایشان شد فراز  
 مقتدر گشتند، خود در زندگی  
 که نبیند چشم رؤیا این مقام  
 مردمان را بود با هم اتحاد  
 دست ها و تیغ ها همراه و یار  
 عزم ها در یک جهت طی کرده راه  
 مهترانی و حاکمانی سر فراز؟  
 در کجا بنشانندشان پایان کار  
 دشمنی شد، دوستی و اتفاق  
 منشعب گشتند آخر ز انحراف  
 از تن آن ها برون آورد خوار  
 پیششان گرداند همچون سنگلاخ  
 باده های پند را پیمانه اند  
 نیز از فرزند های اسرئیل

پند ها گیرید در دور و جـود  
 بود چون احوالشان مانند هم  
 خود بیندیشید در دور قضا  
 چند قیصرها و کسراها مدام  
 دور می کردند از بحر عراق  
 می کشانیدند بر آن تیره خاک  
 خشک و لم یزرع نه آب و نه گیاه  
 بادهای شن همیشه بُد و زان  
 حاکمان کردندایشان را رها  
 نعمتی هرگز نمی دیدند پیش  
 بدتر از این خانه ها ممکن نبود  
 هیچ بانگ دعوتی نامد به گوش  
 تا بدو آرند یک لحظه پناه  
 کی؟ کجا؟ بودی امید الفتی  
 چنگ افکنده بر آنان اضطراب  
 تفرقه افزون، بلاهایتش شدید  
 دختران را جاهلان بی شعور  
 بت پرستیدند جای کـردگار  
 دشمن خوبی و انسان پروری  
 اینچنین چرخید چندی روزگار  
 چشمه ی نعمت برایشان برگشود  
 زد گره دل هایشان را استوار  
 بعد چندین دشمنی و افتراق  
 ابر عزت سایه اش را گستراند  
 با وجود نعمت دینی شریف  
 غرقه در نعمات دین حق شدند  
 زندگانی رنگی از سامان گرفت  
 در پناه آن خوشی بود اقتدار  
 در جهان حاکم شدند و پادشاه

از سوی یزدان برایشان صد درود  
 حال اقوام است چون هم بیش و کم  
 چند بودند این کسان از هم جدا  
 حکم میراندند برایشان بکام  
 دشت های سبز با انبوه باغ  
 کز تف و گرماتنش بُد چاک چاک  
 ابرها هرگز نکردندش نگاه  
 مردمانش در حوادث بی امان  
 در کمال فقر و سختی و بلا  
 جز شترهای علیل و پشت ریش  
 خشک تراز این زمین موطن نبود  
 هیچ کس حامی بُد کآرد خروش  
 دل بدو بندند زین شام سیاه  
 تا بدان یابند یکدم عزتی  
 دست ها بر ضد هم ، پا در رکاب  
 جهل و نادانی بر این فتنه مزید  
 تلخ می کردندشان زنده به گور  
 بودشان پیوند خویشی سست و خوار  
 نزدشان تنها هنر ، غارتگری  
 زد ورق تقدیر را پروردگار  
 تا که خورشید محمد(ص) رخ نمود  
 بر طناب طاعت از پروردگار  
 پیشان الفت نهاد و اتـفاق  
 گوهر نعمت برایشان بر فشاند  
 متحد گرداند آن قدم سخیف  
 بر خوشی و خرمی ملحق شدند  
 دولتی محکم در آنجا جان گرفت  
 کارشان را کرد یزدان استوار  
 چار کنج خاکشان شد خاک راه  
 ( نهج البلاغه منظوم امید مجد، ص ۳۲۰ )

**[۸۳] حکومت استبدادی**

نائینی از آنچه بر ایران و ایرانی گذشته است تصویر درستی از ماهیت حقیقی استبداد را به نمایش می گذارد که انسان ایرانی در برابر آنهمه تلاش های فرهنگی و خلاق و راهبردی که در طول قرن ها در سطح جهانی از خود نشان داده است. این ستمکاری ها را تحمل کرده است، واقعاً جای شرمساری دارد!

- سلطان مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصی خود با مملکت و اهلیش معامله کند.
- مملکت را بما فیها مال خود انگارد.
- اهل مملکت را مانند عبید(بنده) و اماء(کنیز) بلکه اغنام(گوسفندان) و احشام(چهار پایان) برای مُرادات و درک شهوانی مسخر و مخلوق پندارد.
- هر که را به نام این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید مقربش کند.
- و هر که را منافی یافت از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته است تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه بخورد سگانش دهد و یا گرگان خونخواره را به ریختن خورش ترغیب کند و به غارت اموال و ادارش نماید.
- هر مالی که خواهد از صاحبش انتزاع و یا به چپاولچیان اطرافش بیخشد.
- هر حقی را که خواهد احقاق و اگر خواهد پایمال کند.
- و در تمام مملکت بهر تصرفی مختار و صاحب اختیار است.
- خراج را هم از قبیل مال الاجاره و حق الارض ملک شخصی خود و برای استیفاء در مصالح و اغراض شخصی خود مصروف دارد.
- اهتمامش در نظم و حفظ مملکت مثل سایر مالکین نسبت به مزارع و مستغلاتشان منوط به اداره و میل خودش باشد و اگر خواهد به اندک چاپلوسی به حریف بخشد و یا برای تهیه مصارف مسافرت های لهو و لعب و خوشگذرانی بفروشد و یا در رهن گذارد.
- حتی دست درازی به ناموس را هم اگر خواهد اجازه دهد و بی ناموسی خود را بر ملأ سازد و باز هم قدسیت و شکل های دیگر آن که از صفات احدیت عز اسمه است خود را تقدیس نماید.
- اعوان و یارانش مساعدتش کنند و تمام مملکت را قوای قهر و استیلاء و شهوت و غضبش دانند و بر طبق آن بر انگیزانند.

در حقیقت **حاکم حکومت استبدادی** دارای چنین عناوینی است:

- ◆ حاکم مطلق(در حکمرانی حد و مرزی برای خود نمی شناسد)
- ◆ حاکم به امر(در هر اموری که بخواهد دستور می دهد).
- ◆ ملک رقاب(صاحب اختیار تام)
- ◆ ظالم



- ◆ قَهَّار (با مردم و امور مملکتی به سختی و با قدرت برخورد می کند)
- حکومت استبدادی به اسامی گوناگون زیر به لحاظ رفتاری که با ملت دارد به این عناوین نامیده می شود:
- ◆ **تملکيه** (مالک و صاحب مردم بودن)
- ◆ **استبداديه** (خود کامگی)
- ◆ **استعباديه** (ملت را به بندگی و بردگی گرفتن).
- ◆ **اعتسافيه** (مردم را گمراه نمودن و در حق آنان ستم و بیاد کردن)
- ◆ **تسلطيه** (مسلط بر مال و ناموس مردم شدن)
- ◆ **تحکيميه** (با زور و ناروا بر مردم حکومت کردن)
- ملت (رعیت) در نظام استبدادی که همه حق و حقوق خود را از دست داده و شخصیت آن آماج ناروایی های مستبدین شده است، چنین نامیده می شود:
- ◆ **سُراء** (اسیرا و در بند کشیده شدگان)
- ◆ **اذلاء** (ذلیل شدگان)
- ◆ **ارقاء** (بندگان و بردگان)
- ◆ **مستصغرين** (صغار و ایتم شمرده شدگان)
- ◆ **ملت مسخّره** (مردمی که تسخیر و تسلیم شده اند).
- ◆ **ملت فانیه** (ملت نابود شده و به فنا رفته)
- ◆ **مستبتين** (مردم مانند گیاه هرزه هستند که برای قضاء حاجات دیگران خلق شده اند و استفاده ای از خود ندارند)
- آیا درجات این خود کامگی ها و ستم ها به ملت تا کجا منتهی می شد؟ آیا حد و اندازه ای هم در این تجاوزات ستمگرایانه نسبت به ملت و حیثیت آن ها وجود داشت؟
- نائینی می گوید این رفتارهای استبدادی از طرفی به ملکات نفسانی و عقول و ادراکات سلاطین و اعوانشان و از جانبی به اختلاف ادراکات و علم و جهل اهل مملکت به وظائف سلطنت و حقوق خود بستگی دارد که چگونه این مردم که از نظر ایمان و شرک در درجات گوناگون هستند فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید و عدم احساس مسئولیت در قبال کارهایی که انجام می دهند و خوار و ذلیل نمودن ملت و حتی پارا فراتر گذاشته ادعای الوهیت و خدایی که دارند آگاهی و اطلاع داشته باشند!
- برحال این تجاوزات استبدادیون تا به آن حد و مقدار ادامه داشت و شدت می گرفت که اهل مملکت از اطاعت آنان سر می تافتند و گر نه تا به آن درجه که فراعنه مصر بودند ادامه می یافت. و به مقتضای [الناس علي دين ملوکهم] عمال حکومت هم شبیه سلطان با افراد زیر دست ظلم و ستم می نمودند.

نائینی بطور خلاصه و موجز علت وقوع استبداد و تداوم آن را در میزان بی علمی مردم می داند که حقوق سلطنت و ملت را نمی شناسند و نمی دانند که آنان بر کرسی حکومت دست به چه کاری می زنند و بر کار آنان مراقبه و محاسبه ای ندارند!

اصل این شجره خبیثه فقط همان بی علمی ملت است به وظائف سلطنت و حقوق مشترکه نوعیه و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکابات و محاسبه و مراقبه در میان نبودن است!!

#### [۸۴] عبور از حکومت عادلانه به استبدادی

طبق نظریه نائینی پیرامون سیر حکومت اسلامی، در ابتداء وضع بهمان منوالی بود که رهبری انقلاب اسلامی رسول خدا(ص) پایه ریزی نموده بود و این حکومت عادلانه که بر اساس ولایت و رهبری صحیح و عدالت گستری و مشارکت و ایمان امت بنا نهاده شده بود ادامه داشت تا اینکه قدرت حاکمیت به بنی امیه و بنی مروان رسید که تعداد آن هایی که بر کرسی خلافت و سر نوشت مسلمین بعد از رسول اکرم(ص) به ناحق تکیه زدند ۳۰ نفر بودند و نائینی این سخن را از حدیث متواتری که متضمن اخبار غیبی است و شیعه و سنی در آن متفق القولند نقل و استنباط می نماید، آن حدیث چنین است:

#### [اذا بلغ بنو العاص ثلثین اتخذوا دین الله دولا و عباد الله خولا]

یعنی زمانی که حکومت فرزندان عاص بن امیه (بنی امیه و بنی مروان) بر مسلمین به ۳۰ نفر رسید در دین خدا تغییر و تحول به وجود می آورند و بندگان خدا را بنده و اسیر خود قرار می دهند و در ردیف چهارپایان به حساب می آورند.

تحقیقات علمی نائینی نشان می دهد که خوَل در کتاب مجمع البحرین شیخ طریحی به معنی عبید(بنده) است و در کتاب قاموس فیروز آبادی به معنی مواشی(چهار پایان) و نَعَم (گوسفندان) است و خوَل در آیه مبارکه [و ترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم، ۹۴/انعام] دلیلی است بر استنباط نائینی.

این گروه که به ناحق بر سرنوشت مسلمانان مسلط می شوند آن ها را در حد ذلت و خواری یک بنده و چهارپا پائین می آوردند و این نتیجه حکومت استبدادی بر ملت محمدی است! ملتی که می بایستی مردان و زنان آن به عنوان یک امت نمونه، دین خدا و آنچه را که محمد امین رسول مکرم(ص) از حقایق زندگی و سعادت مندی در طول زندگی سرافراز و شکوهمند خود با کمال صداقت و صمیمیت ترسیم کرده بود به مردم جهان تعلیم می دادند و در سایه قرآن به تمدن جهانشمولی دست می یافتند و حرکت بشری را در جهت سربلندی و عزت پیش می بردند با پذیرش این سلطه گران ستمگر که بدترین و زشت ترین نوع حکومت ها بودند از جاده انجام وظائف و نقش جهانی خود باز ایستادند و سیر انحطاط و قهقرائی را در پیش گرفتند. ولذا هر ضربه ای که بر پیکره او وارد شد بر این انحطاط و عقب گرد افزود و امروز شاهد تفرقه و بلایای فراوانی است که قلم از ذکر آنها شرم دارد!!

#### [۸۵] برخورد دو گانه استبداد در تاریخ

تحلیل سیاسی نائینی از حکومت های پر قدرت گذشته و استعمارگران امروزی که جهان را برای تسخیر و سلطه جویی در می نوردند شامل نکات و تجربه ارزنده ای است که در پی استدلالاتی که از وقایع و تحولات تاریخی دارد

به همه می آموزد که همواره قدرتهای بزرگ برای همه انسان ها و جوامع آنان برخورد یکسانی ندارند و در عین مستبد بودن چون در استبدادشان به کمک بعضی از انسان ها در فکر و عمل نیاز دارند برخورد دوگانه ای از خود نشان می دهند؛ بطور مثال:

∇ از لسان ملکه سبا (شهری در حجاز قدیم در ناحیه یمن) آمده است که: **[قالت یا ایها الملأ افتونی فی امری ما کنت قاطعة امرأ حتی تشهدون، ۳۲/نمل]** ملکه سبا گفت: ای برگزیدگان! در این کار رأی صحیح بدهید که من هیچگاه کاری را انجام نمی دهم و تصمیم قاطعی نمی گیرم مگر آنکه شما به صحت آن گواهی دهید. در این سخن معلوم است با اینکه قوم ملکه سبا آفتاب پرست بوده اند معذا سیستم اداره و حکومت آنان بر اساس مشورت و مشارکت مردم خود استوار بود نه روش استبدادی و خود کامگی.

∇ حتی در آیه مبارکه: **[فتنازعوا امرهم بینهم و اسروالنجوی، ۶۵/طه]** یعنی فرعونیان در کار و تصمیم خود اختلاف پیدا کردند و مطلب خود را برای مشورت پنهان نمودند (و مجلس سری تشکیل دادند). در این آیه موضوع مشورت فرعون با اطرافیان و مشاورین (ملأ) را بیان می کند. که برای برخورد با دعوت و سرانجام موسی و برادرش هارون چه سیاست و روشی را اتخاذ نمایند. و در این ارتباط گر چه مذاکرات علنی و آشکاری در دربار فرعون با هم داشتند ولی آن مشورت ها در آیه به مذاکرات سری تعبیر شده است.

نائینی با برداشت که از این جریان استکباری تاریخ دارد به این نتایج می رسد که:

از این رخدادها می توان استفاده نمود که چنانچه رفتار دولت انگلیس تبعیض آمیز است، بطوری که با مردم انگلیس چون آگاه و بیدارند با احساس مسئولیت و وظیفه شناسی و در محدوده قانون است و اصول مشارکت و مشورت را رعایت می کند. در حالیکه با مردم هندوستان (قبل از استقلال) و مسلمانان کشور های اسلامی که به واسطه بی حسی و خواب گران در غفلت و بی خبری هستند برخورد استبدادی و استبدادی دارد.

در تاریخ قدیم مصر همین برخورد را فرعون که ادعای الوهیت **[انار بکم الاعلی]** داشت با مردم خود می نمود. با قبطیان که از ساکنین بومی و کهن سرزمین مصر و از قوم او بودند و از او و از ادعاها و روش سیاسی و حکومتی او جانبداری می کردند بر اساس مشورت و احترام بود. ولی نسبت به اسباط بنی اسرائیل که فرعون را به الوهیت قبول نداشتند استبدادی و استبدادی برخورد می کرد. و آیه مبارکه: **[یستضعف طائفة منهم، ۴/قصص]** یعنی فرعون طائفه ای از آنان را ضعیف می نمود، هم مفید همین فایده است.

پس می توان نتیجه گرفت که استکبار تاریخی که حاکمیت ملت ها را به خدعه و اقتدار بدست گرفته است با مردم و ملت ها به اشکال گوناگون برخورد می نماید و سیاست امروز جهانی خالی از این حقیقت نیست که ملل اروپایی و آمریکا که قطب های علمی و صنعتی را تشکیل می دهند پس از فروپاشی کمونیست اکنون برای توسعه قلمرو اقتصادی و تداوم سلطه جهانی و مطامع سیاسی به بهانه مبارزه با تروریسم به جنگ مسلمانان آمده اند و همان

رفتار گذشته را تکرار می کنند در حالیکه در کشور های خود حتی المقدور اصول دموکراسی را رعایت می کنند چون انتخابات آنان به رأی مردم بستگی دارد و هیچگاه خواهان اعتراضات پی در پی مردم آگاه خود نیستند!!

نائینی که خود یک دین شناس و فقیه و دلسوز امت است و از محتوای ادیان رسمی دیگر اطلاعات مفیدی دارد، می گوید حقیقت حکومت در اسلام و در جمیع شرایع و ادیان از باب امانت و سرپرستی است نه از مقوله استیلاء و تسلط ظالمانه. و هر یک از افراد آن در زمینه حقوق مشترک مزیتی با شخص متصدی و حاکم و دستیاران و مشاوران آن نخواهد داشت و اصرار بر مشخص شدن حدود اختیارات حاکم بخاطر آن است که راه استبداد و خودکامگی را در پیش نگیرد و تحکم دلبخواهانه و قهر و زورگویی نداشته باشد و این مشخصات که گفته شده است از اظهر ضروریات دین اسلام بلکه تمام شرایع و ادیان عالم است.

و به همین لحاظ است که **تمام تجاوزاتی که به حقوق انسان در طول تاریخ می شده است چه در گذشته و حال همه مربوط به استبداد و طغیان فراعنه و طواغیت و مستبدین بوده است که این هم یک امر واضح و روشنی است.** و از اینکه در حدیث معتبر و متواتر منقول از رسول اکرم (ص) استبداد در تاریخ را از معاویه دانسته اند در همین راستاست چون معاویه در ردیف مستبدین مسلط بر جان و ناموس مسلمین شد و آنها را از مسیر رشد و حق دور نگهداشت!!

نائینی بر اساس شناختی که از ماهیت استبداد و تأثیر سوئی که بر احوال یک ملت دارد ملت فلک زده استبدادی را مخاطب قرار داده و از او می خواهد حال که استبداد ویرانه ساز را شناختی اهمال و سهل انگاری و سکوت در قبال این ناروائی ها و ستمکاری ها اصلاً قابل تحمل نخواهد بود چون هیچ عقل سالم و دین و مذهبی روی آن صحنه نمی گذارد!

چون که دانستی قهر و تسخیر رقاب ملت در تحت تحکیمات خود سرانه علاوه بر آنکه از اشع انحاء ظلم و طغیان و غلُو در ارض و اغتصاب رداء کبریایی و با اهم مقاصد انبیاء علیهم السلام هم منافی است، پس اهمال و سکوت از قلع چنین شجره خبیثه در هیچیک از ادیان سابقه هم اصلاً محتمل نخواهد بود.

### [۸۶] اطاعت از استبداد شرک به خداست!!

در تعلیمات و رسالت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) توحید و اعتقاد به خدا پایه و اساس جهان بینی توحیدی را تشکیل می دهد و همه برنامه های جمعی و فردی و تشکیل جامعه و فرهنگ و تمدن اسلامی بر آن استوار است. و بر عکس شرک به خدا طبق آیه مبارکه که لقمان حکیم به عنوان سخن خیر خواهی و دلسوزی و محبت و هشدار به آینده، فرزندش را نصیحت می کند و او را از شرک به خدا بر حذر می دارد. به او می گوید شرک به خدا ظلم عظیمی است که انسان به خود مرتکب می شود چون خود را از همه نعمت های الهی که پایه و اساس آن را توحید و وحدانیت خدا تشکیل می دهد محروم می سازد. [ اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم، ۱۳/لقمان ]

در نظریه اصولی و سیاسی آیت اله نائینی که یک عالم شیعی و مطلع بر تعلیمات ائمه معصومین (ع) است که راسخین و دانایان به علم نبی (ص) هستند تمکین و پذیرش تحکیمات و استبداد خودسرانه طواغیت و مستبدین امت که نائینی آنان را راهزنان ملت می نامد نه تنها انسان به نفس خود ستم می کند بلکه خود را از اعظم مواهب و عنایات

الهی که حریت و آزادی اوست محروم نموده است. در این صورت به نصّ کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدس معصومین علیهم السلام عدم آزادی انسان که نشان عبودیت و بندگی خود کامگان است از مراتب شرک به ذات احدیت است.

از آنجائیکه خدای عالم، جهان را آفرید. مالک و صاحب اصلی آن است که می تواند به آن روشی که می خواهد بر جهان حکومت کند و به شکلی که می خواهد عمل نماید و در قبال امر و خلقی که دارد که همه بر نظام عدل و حکمت استوار است پا سخگویی موجودی نیست و این فاعلیت و حاکمیت مایرید و فاعلیت مایشاء و عدم مسئولیت از اسماء و صفات خاصه و مخصوص حضرت حق جل جلاله می باشد. پس اگر کسی این صفات را بخود نسبت دهد و بر همان اساس انسان ها آزاده را به اسارت و بردگی بکشاند این مقام و شأن خدایی را غصب نموده است. در این صورت نه تنها به عباد و بندگان ظلم کرده است بلکه غاصب مقام ولایت ائمه معصومین (ع) هم می باشد که لیاقت و شایستگی اصلی رهبری بر مردم را دارند.

و از طرفی به موجب نصوص مقدسه مذکوره غاصب رداء کبریایی است چون به غلط و از روی غصب و تجاوز خود را جای خدا قرار داده است و در این حالت به ساحت احدیت هم ظلم نموده است. چنین انسان و نظامی هیچگونه وجهه و اصالتی ندارد و از مشروعیت خارج است و نباید مورد اطاعت قرار گیرد!

#### [۸۷] رابطه قدرت و آگاهی مردمی در نظام استبدادی

از خصیصه های استبداد، اتکاء آن به قدرت و اقتدار ملی است که در رأس آن نیروهای نظامی است. و اگر این قوای نظامی نبود که یا با خود بهمراه دارند و یا در نهان مورد حمایت قرار می دهند قادر به نظم و امنیت و اداره کشور و امور جاری نیستند و از آنجائیکه بطور طبیعی مردم با استبداد مخالفند و استبداد برای آرام نمودن مردم و برقراری نظمی که او برنامه ریزی کرده است و مطابق میل و خواست مستبدین است قوای ملعون نظامی و توان عسگری خود را در اینگونه امور بکار می گیرد:

- صرف نمودن (گماردن و مأمور کردن) قوای حافظ و نظم بخشنده امور ملی، در سرکوب ملت.
- مخالفت با احکام شریعت که در جامعه دیده می شود.
- جسارت و بی باکی در قتل نفوس مردم.
- هتک و از بین بردن اعراض و آبروی ملت.
- تحریک عشایر و ایلات که بی محابا به جان ملت مظلوم افتاده اند.

و انجام این ارتکابات بخاطر آن است که نیروها و قوای نظامی که در اختیار دستگاه استبداد است به روش خاصی

ترتیب و سازمان دهی یافته است، چون:

- سرداران لشگرها از گروه معاندین دین مبین انتخاب می شوند.
- زمام و کنترل عساکر اسلامی به آنان سپرده شده است.
- تربیت و تعلیم لشگرها به ایشان مفوض شده است.

و این روش انتخاب و سپردن مسئولیت های حساس و مهم به اینگونه افراد به دلیل آن است که این اشخاص نظامی در پست های بالای فرماندهی به راحتی می توانند بدون اندیشه و بررسی اولیه و بدون هیچگونه ترس و وحشتی به مردم حمله ور شوند. در هر صورت آنان که از خارج از مرزهای ما آمده اند با فرهنگ این ملت و وظائفی که در مقام یک نظامی به عهده آنان گذاشته شده است که همان حفظ و حفاظت ملت از خطرات و آسیب هاست بی خبر و بی خرد و نا آشنا هستند.

نائینی در یک نتیجه گیری و جمع بندی مهم می گوید:

سر آمد همه علت هاو **علة العلل** همه این خرابکاری های استبداد، همان نادانی و جهالت مردم است. چنانچه ریشه خرابی های دیگر ناشی از آن و از فروع آن است. پس آن چیزی که می تواند این قوای مخرب و ملعون را بر علیه ملت بکار نگیرد و مانع هجوم آنان به امنیت جامعه گردد. آگاهی و دانایی مردم است. که حداقل می تواند در اینگونه قواها نباشند و در صدد تقویت و تحکیم آن نکوشند. و در عوض در صفوف ملت به فعالیت پردازند و انرژی های فکر و عمل خود را برای استحکام نهاد های استبدادی قرار ندهند.

### [۸۸] راه های مساعدت استبداد (بت پرستی)

نائینی معتقد است که طرفداری از استبداد نوعی بت پرستی است. و شخص مستبد، درست مانند یک بت به ناروا مورد اطاعت و پیروی مردم قرار می گیرد. حال چطور می شود ملتی که از حکومت استبداد دل خوش نیست و امیال و اراده مستبدین را با خواسته های مشروع خود متضاد می یابد ولی همچنان استبداد بر قرار است؟! نائینی در جواب می گوید: استبداد تنها نیست بلکه اعوان و انصاری دارد و از ابزارهای و تجهیزات مؤثری برخوردار است که می تواند بر اریکه قدرت تکیه زند و نظام ظلم و بی عدالتی تداوم داشته باشد، در مجموع، این مساعدت ها از راه ها و روش های مختلف صورت می گیرد:

❖ از طریق مساعدت و همدستی مستقیم با فراعنه (مستبدین) و ظالمین.

❖ سکوت در برابر امور نابجایی که سیستم حکومتی استبداد انجام می دهند.

❖ یاری و کمک نکردن و یا خوار و ذلیل نمودن جبهه حق.

آنگاه می گوید: خواه این اعمال را بخاطر کمک و اعانت برای حفظ دین انجام دهیم و به حساب ورع و پرهیزکاری بگذاریم و یا اینکه احتیاط داشته باشیم که مبادا در شبهات بیفتیم همه این روش ها مساعدت این بت پرستی است.

نائینی وضع ایرانیان در عصر مشروطیت را بهتر از دوران سیاه استبداد ارزیابی میکند و از اینکه چشم و گوش باز کرده اند و به امراض مزمنه و مهلکه در کشور پی برده اند اظهار رضایت می کند و امیدوار است که با این آگاهی بدست آمده قادر باشند زنجیر کهن بندگی و اسارت را بگسلند و ترفند هاو تأثرات منفی هر دو شعبه استبداد سیاسی و دینی را که به همدستی هم آمده اند بی اثر بگذارند.

نائینی با تفسیر حدیث مأثور [يعرف الرجال بالحق و لا الحق بالرجال] می گوید در تحولات این عصر، مردم و نقش آنان توسط حق شناخته می شود نه حق بوسیله مردم. و از جانبی چون ملاک های حق و حقیقت مبنای شناخت

؛ جهت گیری مثبت مردم می باشد مفادش از مستقلات عقل است و موجب تمامیت حجت و برهان قاطع می شود و دیگر عذر و بهانه ای برای آدمی باقی نمی گذارد.

از طرفی ظالم پرستی عده ای که حمایت از استبداد را بعهدہ دارند چه به همدستی و مساعدت مستقیم باشد و یا مخالفت نکردن با صفاتی که مخصوص خداوند است و آن صفات را مستبدین و ظالمین به خود نسبت می دهند ، باعث می گردد تا استبداد و یاران آن در اقتدار و تسلط بر مردم محکم بایستند و به اجحافات خود ادامه دهند!!

### [۸۹] حمایت از درخت خبیث استبداد

نائینی به تجربه در یافته است که اطرافیان و متحدین استبداد که در اقصی نقاط کشور بر جان و ناموس مردم مسلطند، چه بلاهایی بر سر این ملت نجیب می آورند. و بهمین دلیل این گروه را دسته گرگان آدمی خوار ایران می نامد که برای ابقاء شجره خبیثه ظلم و استبداد و اسارت مسلمین و غارت اموال آنان دستاویزی بهتر از شعار حفظ دین نیافتند.

این گروه همان منطق کاذب فرعون را دارند که به قوم خود گفته بود: [اخاف ان یبدل دینکم ، ۲۸ / مومن] یعنی من از موسی و دعوت او برای تغییر دین و راه زندگی شما نگرانم! اینان هم به غلط و ظاهر فریبی، خود را نگران مردم جلوه می دهند و اینگونه اسم های بی مسمی و الفاظ خالی از معنی را جهت همکاری با فراعنه و مستبدین ایران بیان می کنند تا به آنچه که دلخواه آنهاست انجام دهند. و کسی مانع چپاول آنان نباشد که یاد آور زشت کاریهای عهد ضحاک و چنگیز مغول است که همه این ها را سالوسانه از مظاهر دین دانسته اند!!

این گروه سعی دارند که نگذارند تا استبداد محدود شود و حاکمیت دلبخواهانه صورت نگیرد و حکومت در قبال مردم جوابگو و پاسخگو باشد و برای این منظور این اصول که از عوامل تحکیم استبداد است منافی با اسلام شمرند. و به تبلیغات گسترده پرداختند و حتی از آلوده ساختن شرع اسلام به چنین لکه ننگ و عار عظیمی هیچ پروا نکردند و در مجمع مسیحیان به عیجویی پرداختند و از نسبت های ناروا به اسلام و خالق جهان کوتاهی نکردند و در استحکام پایه های پلید و خبیث استبداد کوشیدند ولی هیچگاه به عاقبت کارهای بد خود نیندیشیدند و چه زیباست این سخن قزآن که می فرماید:

[ ثم کان عاقبة الذین اساءوا السوء ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن ، ۱۰ / روم ]

یعنی : سپس پایان کار کسانی که به بدی اصرار می نمایند این خواهد بود که آیات خدا را تکذیب نمایند و آنها را استهزاء کنند!!

### [۹۰] اقویا و استقرار عدالت

نائینی استدلال می کند که اقویا و قدرتمندان اقتصادی شبیه دستگاه استبداد عمل میکنند. همانطور که مستبدین تمام سعی و همتشان برای مهار مردم و تسلط بر سرنوشت آنان است و ضعفا و زیر دستان خود را تحت فشار می گذارند بطور طبیعی و فطری همین رفتارهای نابخردانه را افراد متمول بویژه صاحبان زمین های بزرگ (ملاکین) که از ثروتمندان مدافع سنگر استبداد هستند نسبت به مردم اعمال می کنند و همان معامله استبدادی و تحمیلات دلبخواهانه و

تحکیمات خودسرانه را مانند مستبدین تداوم می بخشند. طبق نظریه اجتماعی نائینی اقویای اقتصادی جامعه به چند دلیل طرفدار استبداد قاجاریه شده اند و از شاخه های حامی و فرعی آن بحساب می آیند:

❖ مخالفت با مساوات و عدالت اجتماعی که از جهات عدیده با مقاصد و اغراضشان در تضاد است.

❖ بی خبری و غفلت و اغماض نمودن حفظ دین و شرف و استقلال کشور

❖ غلبه بر حُبّ عاجله (دنیا طلبی) و اهواء زائله (هوی و هوس نفسانی) بر عاقبت اندیشی و ادراکات عقلانی آنها.

نائینی در تحلیل تحولات سیاسی مشروطیت می گوید در ابتداء نهضت موضوع حمایت اقویا و پروتمندان از استبداد در پرده پنهان بود ولی همینکه مشروطه خواهان و مردم لب به اعتراض گشودند و صحبت از مساوات و عدالت اجتماعی و محدودیت نظام استبدادی شد آشکار گردید. که حمایت از استبداد فقط مربوط به دولتیان نبوده است. بلکه طبقه قدرتمند کشور که در آن علماء و معمین و ملاکین حضور فعال داشتند با چه درجه ای بذل جهد می کردند و در اقامه اساس استبداد به چه اندازه ای مساعدت و همراهی می نمودند؟!

به محض برداشته شدن پرده از روی کار و دانستن آنکه روزگار را چه روی در پیش است و مطلب از چه قرار است؟ چگونه ورق را برگردانده و تغییر جهت داده اند و هر کدام به شکلی حمله ور شدند:

♣ شعبه استبداد دینی به اسم دین

♣ شاه پرستان به دستاویز دولتخواهی

♣ چپاول چیان و مفت خواران با هر سلاحی که داشتند.

این افراد و دسته ها با این شعارها و محورهای جهت گیری با علماء اسلام که حُفَظ دین و پیشوایان مذهبند مخالفت نمودند، آنان گفتند: این سخنان و مواضع ما همان حکم خداست. که اگر کسی آن را نادیده بگیرد و رد کند انگار سخنان خدا را رد نموده است و رد نمودن سخنان خدا انسان را به ورطه شرک می رساند!

و اینگونه دفاع نمودن از استبداد به این معنی است که حقیقتی به نام دین و پیشوایانی مثل علمای دین وجود ندارد. و درست شبیه رخدادهای پایان جنگ صفین است. که حکمین راه خلاف رفتند و طبق فرمایشات امیر المومنین علی (ع) یاران آن حضرت و مسلمین سه گروه شدند، گروهی آن عهدی که با خلیفه بسته بودند شکستند و در جنگ جمل شرکت کردند و دسته ای به مخالفت برخاستند و فسق ورزیدند و در لشگرکشی صفین به مصاف علی (ع) آمدند و جمعی دیگر از راه حق منحرف شدند و آشوب و غوغا به راه انداختند و در بلوای نهروان شمشیر به روی امام حق کشیدند و مخالفین مشروطیت هم درست مثل عصر امام علی علیه السلام به سه دسته در آمدند.

ولی نائینی جبهه حق و باطل (آب شیرین و آب شور) را در پهنه تاریخ گسترده و در حال حرکت می بیند و انگار عملکرد انسان که نقش اصلی را در تاریخ دارد به ناچار در هر دو مسیر ایفای نقش می کند!



بهر حال نمی توان سیر تاریخی را تغییر داد و آن را به شکلی دلخواه اصلاح نمود چنین کاری را انبیاء و اولیاء الهی هم قادر به انجامش نبودند تا چه رسد طرفداران کم تجربه ی نوپای مشروطه که هنوز گرز سنگین استبداد را بر سر خود احساس می کردند!

### [۹۱] استبداد به قانون خراج، گردن نمی نهد!

خراج و مالیات و جمع آوری و هزینه نمودن آن برای اداره کشور و برقراری نظم و نظام مملکت یک امر لازمی است و اساس برنامه ریزی و بودجه بندی هر دولتی (قوه مجریه) را تشکیل می دهد. ولی استبداد به لحاظ اینکه محدود پذیر نیست و به هیچ حد و قانونی پایبندی ندارد به پرداخت خراج گردن نمی نهد و نائینی باور دارد که: قناعت این دسته چپاول چیان و غارتگران معمم و کلاهی به مقدار مذکور بعد از اعتیاد به آنهمه چپاولات و تطاولات (دست درازی ها به اموال عمومی) مملکت ویرانه ساز و ظالمان برانداز عادتاً از محالات است!

نائینی می گوید وقتی مجلس شروع بکار نمود موضوع خراج و مالیات را مورد بررسی قرار داد چون سرنوشت ملت به آن بستگی داشت. و وقتی نمایندگان مجلس خواستند که در این وادی وارد شوند دستگاه استبداد دهان به اعتراض گشود و موانع جدی ایجاد کرد تا این مزارع و باغ ها و زمین های مرغوب کشاورزی که بر حسب رابطه و نزدیکی با استبداد به چنگ آورده بودند و بی مزد و زحمت صاحب ثروت های زیادی شده بودند از دست ندهند.

بهر حال می بایستی این زمین های کشاورزی وسیعی که در اختیار داشتند و امتیازات فراوان مالی و اقتصادی که از آن بهره مند می شدند قطع گردد و یا بر در آمد های آنها نرخ عادلانه ای گذاشته شود تا اندکی از تجاوزات فوق العاده آنها کاسته شود که در تمام این موارد مستبدین زمینه پذیرش نداشتند و هنگامه ها و غوغا ها به راه انداختند تا مانع تصویب اینگونه قوانین شوند چون استبداد هنوز همه اهرم های قدرت را از دست نداده است. و از طرفی به کمک استبداد دینی از نفوذ و تبلیغ در میان توده های مردم برخوردار است.

### [۹۲] هدف استبداد ایجاد تفرقه است

نائینی که در تجزیه و تحلیل استبداد استادی بجرج می دهد. و از توانائی های بالائی برخوردار است دستگاه استبداد سیاسی را که بر رأس مخروط حاکمیت و تشکیلات جامعه مسلط است عامل اصلی القاء خلاف فیما بین امت و تفریق کلمه ملت میدانند.

از طرفی می گوید این تفرقه و چندگانگی و اختلاف که در مردم دیده می شود اصل و اساس و جهت گیری های آن از یک عامل خارجی که همان شعبه استبداد دینی است تحریک می پذیرد. گر چه مقداری هم به شاه پرستی (حامیان استبداد) مستند است که البته شاید بطور مستقل و جدا در عرض عوامل موثر دیگر نباشد ولی می توان ادعا نمود که جهالت و بی علمی ملت، حمایت های بی دریغ شعبه استبداد دینی و همکاری دسته شاه پرستان از عوامل تأثیر گذاری هستند که منتهی به تفرقه و جدایی ملت می شوند و این بخاطر آن است که مردم در تفرقه بهتر از هر حالت و شرایط دیگر اسارت و بندگی قدرتهای مستبد و مسلط را می پذیرند و این سنت تاریخی جوامعی است که اسیر استبداد بودند. بهر حال اگر مردم اتحاد داشته باشند درد مشترک، انرژی های متراکم آنان را به سوی مبارزه

با استبداد می کشاند و پافشاری قدرت های استکباری تاریخ برای در هم شکستن وحدت ملی بهمین جهت بوده است.

چون تمام استبدادات واقعه (بردگی ملت) در اُمم سابقه و این امت بهمین تفریق کلمه مَلَّیه منتهی و قوای ثلثه سابقه (جهل مردم، استبداد دینی، شاه پرستی) بمنزله مقدمات آن است. از این جهت در لسان آیات و اخبار تمام استبدادات را بهمین تفرقه کلمه مَلَّیه و تشتت اهواء (گوناگونی خواسته های مردم) و اختلاف آراء مستند فرموده اند. در آیه مبارکه: **إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ وَ يُذَبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ**، ۳/قصص)

یعنی به راستی فرعون در زمین طغیان کرد و مردم آنرا دسته دسته و حزب حزب نمود (بعضی را تقویت نمود) و دسته ای را ناتوان ساخت و فرزندان آنها را کشت.

کلمه مبارکه شیعا را به معنی متفرقین (ملت متفرق و جدای از هم) تفسیر فرموده اند. در آیه مبارکه این جمع بندی وجود دارد که اقتدار فرعون و تسلط و سیطره آن بر مردم و بندگی و بردگی آنها باعث تفرقه و جدایی یک ملت شده است. تا نتوانند در مقابل فرعون بایستند و با زورگوئی های او مبارزه کنند و به حریت برسند.

### [۹۳] اهداف استبداد از شکنجه و عذاب مردم

یکی از روشهایی که سیستم استبدادی برای مهار زمام مردم اعمال می نماید :

- **قوه ارهاب** (ایجاد نیروی ترس و وحشت در بین مردم)
- **تخویف** (بیم دادن و ترساندن مردم)
- **تعذیب** (عذاب و شکنجه کردن مخالفین استبداد)

دستگاه شکنجه استبداد بسیار فعال و قوی برخوردار می نمود چون تحمل هیچ سخن حقی را نداشت و برای امیال خود از طریق زیر دست به اعمال شکنجه و آزار مردم شریف می زد که عبارتند از:

- **أسر**: به اسارت گرفتن.
- **قتل**: کشتن
- **تنگیل**: سرکوب کردن و مایه عبرت دیگران نمودن.
- **تمثیل**: اسامی افراد را برای خندیدن دیگران به چیزی تشبیه کردن.
- **حبس فی المضائق**: زندانی کردن در محبس های تنگ و تاریک.
- **دس السموم**: آلوده نمودن سم و زهر به غذای مردم.
- **هتک الاعراض**: از بین بردن آبرو و حیثیت مردم.
- **نهب الاموال**: غارت اموال و دارایی های ملت.

نائینی می گوید جنایتکاران و مستبدین شبیه بهم عمل دست به اذیت و آزار و بی آبرو نمودن مردم می زنند و از همدیگر در طول تاریخ نحوه این ستمکاریها را فرا می گیرند. چون همه آنان برای بقاء حکومت ظالمانه خود به دنبال این مقاصد هستند:

- ✚ قلع و قمع شجره طیبه حریت و آزادی خواهی.
- ✚ منع از سرایت و تعمیم آزادی و آزادی خواهی به عموم مردم.
- ✚ ترساندن مردم و وادار نمودن و تمکین آنان به قبول اسارت و زندگی ذلت بار و قبول استبداد.
- ✚ دست برداشتن از روح آزادی خواهی و عظمت طلبی.

البته نائینی می گوید درجات و مراتب این بی رحمی ها و قساوت ها در حق مردم شریف و انسان های پاک که به ارزش ها و فضائل اخلاقی معتقدند و از آزادی و آزادیخواهی دفاع می کنند و مورد توجه و اعتماد عامه مسلمین هستند بستگی دارد که مستبدین:

- چقدر از فطرت خدادادی خود فاصله گرفته باشند (چقدر انسان باشند!)
- و چه میزان به مبدأ و معاد بی اعتقاد شده باشند.
- درجه باور آنان و اعتقاد به عذاب آخرت و قیامت و حسابرسی چقدر باشد!

پس شدت و ضعف باور یا عدم باور طواغیت می تواند میزان اذیت و آزار و شکنجه و عذاب افراد شریف را معلوم سازد!

در نتیجه استبداد و اطرافیان آن مردم شرافتمند را از آن جهت می آزارند که عبرتی برای مردم شوند و مردم به آنان روی نیاورند و از اتحاد برای آزادی دست بردارند و استبداد را با صفوف بهم پیوسته خود دچار مخاطره و اضمحلال نمایند!

### [۹۴] آزادی از استبداد از شئون توحید است

نائینی در عین اینکه یک رجل مذهبی و فقیه شیعی است مثل یک مرد سیاسی و انقلابی از آزادی دفاع می کند و آن را سر لوحه شرف و بزرگی و مجد و عظمت انسان بر می شمرد. و براستی ایمان دارد که تلاش برای آزادی و خروج از بند اسارت و بندگی استبداد که تا حد گیاه هرزه انسان را پائین آورده بود و رهایی از این بهیمیت و حیوانیت که همه ارزشهای انسانی را نیست و نابود ساخته بود از مرتبه و شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت خدای متعال است. یعنی بدون آزادی به توحید و خداپرستی نمی توان رسید.

مجموعه نظرات آیت اله نائینی و باورهای ایشان پیرامون آزادی به روشنی نشان میدهد که آزادی برای انسان گوهر گرانبهایی است که در متن تعلیمات اسلام قرار گرفته و برای یک زندگی اجتماعی و سالم دارای اولویت خاصی است و کسی تحت هیچ بهانه ای نمی تواند این عنصر با فضیلت را از انسانها سلب نماید. و این سخن بقدری واضح و متقن است که نمی توان با مبانی آن مخالفت نمود چون در این شرایط آن مستبد خود را در مقابل همه مسلمین و انسان های آزاده قرار داده است و این کار نابخردانه ای است!

آزادی از این رقیبت خبیثه خسیسه علاوه بر آنکه موجب خروج از نشأه نباتیت و ورطه بهیمیت است به عالم شرف و مجد انسانیت، از مراتب و شئون توحید و از لوازم ایمان به وحدانیت در مقام اسماء و صفات خاصه هم مندرج است.

### [۹۵] بی عدالتی دستگاه حکومت استبداد، کشور را به انقراض پیش می برد

نائینی می گوید چرا باید سلطان به نقش خود واقف نباشد و .....

✿ در زاویه اختفاء و خوف منزوی باشد.

✿ و همه هم خود را برای نابود کردن ملت و تخریب مملکت مصروف دارد.

✿ از لذت سلطنت و بسط عدل و آباد کردن مملکت و محبوبیت در قلوب مردم محروم

باشد

✿ از ذکر خیر و همسری با سلاطین جهان بی بهره باشد.

✿ آلت چپاول غارتگران و بدنام های عالم قرار گیرد.

در نظر نائینی برای حاکم کشور که آن را سلطان می نامد وظایفی نسبت به مردم قائل است البته این نقش در محاسبات او تعیین کننده است. چون حاکم باید با برنامه ریزی انجام شده محور فعالیت خود را عزت و عظمت ملت قرار دهد و لذت سلطنت و حکومت او بر مردم توسعه و گسترش عدالت اجتماعی بین آنان باشد و مملکت را در مسیر آبادانی قرار دهد و در قلب مردم محروم جای گیرد و از تجربیات دیگر کشورها و ارتباط با سلاطین دیگر کشورها برای رشد و پیشرفت کشور خود بهره مند شود نه آنکه آلت دست عده ای چپاولچی و غارتگر قرار گیرد و بد نام عالمیان شود.

حاکم آن نیست که در گوشه کاخ خود منزوی شود و از حضور در میان مردم بی نصیب باشد و جامعه خود را نشناسد و هیچ ارتباطی با آنان نداشته باشد و این عدم حضور او باعث می گردد تا والی با رعیت (ملت) با حقوق یکدیگر که امیرالمومنین علی (ع) مشخص فرموده است آشنا نباشند و آنان را رعایت نکنند.

آیت اله نائینی می گوید به نصِّ مُجَرَّب [الملك یبقي مع الکفر و لا یبقي مع الظلم] یعنی کشور با کفر پایدار می ماند ولی با ظلم دوام نمی آورد.

و این اهمیت عدالت گستری در بین مردم را نشان می دهد و مسئولیت دستگاه حاکمه را می رساند که باید مردم را متحد و یکپارچه در جهت فعالیت و امید و ایمان قرار دهد. و بر عکس ظلم و فساد و تباهی اساس کشور را دچار مخاطره و آسیب می گرداند و دستگاه استبداد با قدرت و افتدار ظالمانه ای که دارد این اتحاد را می شکنند و بجای همدلی و تلاش و ایجاد محبت بین ملت و دولت سرانجام نگرانی و اضطراب و نابود شدن انرژی های مادی و معنوی منجر میگردد.

تزحکومتی نائینی براتحاد حاکم و ملت استوار است. و با سعی و تلاشی که داردمی خواهد سلطان با مردم به خدمت مردم بکوشند و بجای چنگ و دندان نشان دادن استعدادات مادی و توانائی های بالقوه ملت را که در اختیار اوست برای آبادانی کشور و توسعه عدالت بکار گیرد. و این رمزی است که بقاء و دوام دولت و کشور به آن بستگی

دارد و از طرفی ظلم در حق مردم؛ آنها را از دستگاه حاکمه جدا می کند و این عدم مشارکت بتدریج به کینه و کدورت و جبهه گیری تبدیل میشود. و همه نیروها به جنگ هم می آیند و تضاد و چالش همه هستی یک کشور را به باد فنا می دهد. و این حالتی بود که در اواخر حکومت ۱۵۱ ساله قاجاریه اتفاق افتاد و منجر به انقراض حکومت آن گردید. این سخن نائینی واقعاً بی نظیر است که می فرماید:

بقاء و دوام مملکت و دولت به اتحاد و الی بارعیت منوط و اجحافات و استیثارات و ظلم و ولات به انقراض عاجل مؤدی است.

### [۹۶] تنها راه، سلب قوای استبداد است

روش فکری و سیاسی نائینی در انتقال قدرت از استبداد به مشروطه از طریق مجلس شورای ملی است. و وی معتقد است که به روی استبداد نباید شمشیر کشید و خون او را به زمین ریخت. بلکه باید به شکل مسالمت آمیز و آرام و از طریق اجرای قانون و استقرار عدالت که حاکم و ملت در آن متفق القولند و اصول و مبانی آن در قانون اساسی خود را نشان داده است قدرت حکومت استبداد با نظارت کنترل شود. و به اراده ملت منتقل گردد که تبلور این اراده همان مجلس عمومی شورای ملی است.

نائینی معتقد است تا زمانی که قوای فعال ملی مثل امور مالی و اقتصادی و نظامی توسط دستگاه استبداد مهار می شود و هنوز تحت نظارت و برنامه ریزی اصولی نمایندگان مجلس در نیامده است نمی تواند از حیف و میل و سوء استفاده امیال شخصی مخالفین و چپاول شاه پرستانی که زیر علم استبداد سینه می زنند مصون باشد.

به عبارت واقعی آنچه را که در اختیار نهاد های حکومتی و وزارتخانه ها قرار می گیرد مربوط به اموال عمومی و به اصطلاح بیت المال است. و تقدس و حساسیت نگهداری آن همین قدر بس که در صورت دست درازی و اختلاس از آن باید پاسخگویی کل مردم بود!! و موضوع حق الناس که بطور مکرر در تعلیمات رهبران اسلام و ائمه معصومین (ع) آمده است با درجه بالاتر متعلق بهمین مسائل کلی اقتصادی و مالی است که مربوط به بیت المال است. که بایستی صرف امور معیشتی و نظام زندگی ملت و بهسازی کشور شود و تحت هیچ شرایطی کسی حق تعرض به آن اموال را ندارد. قوانین مجلس و نظارت نمایندگان و گماردن افراد صالح در اینگونه نهاد های مالی و حساس، حتی المقدور جلوی اجحافات احتمالی را سد می نماید. تا روال اقتصاد سالم، جامعه را به سوی سالم سازی و نسل سالم و متعادل سوق دهد و گر نه فساد اقتصادی منجر به فساد نسلی می شود که دامان مادران و تلاش پدران، آنها را تحویل جامعه می دهند!

نائینی می گوید حکومت حق ندارد ثروت عمومی جامعه و نیروی نظامی و انتظامی را برای سرکوب مردم بکار گیرد. در این راستا برای آنکه این دو قوه (مالی و نظامی) در اختیار او باشد و هر گاه اراده کرد از آنها بر علیه مردم به تحریک وادارد و لذا سعی می کند تا افراد نظامی در جهل و نادانی بسر برند و از اوضاع حکومت و حال رقت بار ملت اطلاع درستی نداشته باشند. و این جدایی از مردم باعث می شود تا عساکر و لشکریان بجای آنکه در خدمت ولی نوع خود که ملت است قرا گیرند و همه تلاش ها و استعداد ها و تجهیزات خود را طبق فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) برای حصون حافظه رعیت متمرکز سازند و آزادی و امنیت عموم را تأمین و تضمین نمایند در خدمت بی چون و چرا و آلت دست دستگاه استبداد ظالمانه و تسلیم خواسته های آن قرار می گیرند!

در این صورت افرادی که از همین ملت هستند و برای حفظ امنیت اجتماعی و تمامیت کشور به خدمت ارتش در آمده اند بجای عمل به وظائف واقعی و قانونی خود که سعادت و سربلندی مردم است و نائینی آن را قوای فعال ملی می نامد جز تحقق خواسته های نفسانی و نامشروع و غضب رانی مستبدین و سرکوبی و ریشه کن ساختن خود ملت انتظار دیگری از آن ها نمی رود! و حکمی که در زمینه تحریم مالیات به حکومت استبداد داده شده است در راستای همین ملاحظه است تا قدرت مالی به قدرت نظامی و در خدمت استبداد برای سرکوب ملت قرار نگیرد!!

نائینی می گوید ساختار ارتش استبداد و نیرو های موازی آن که عناصری از عشایر هستند به شکلی نامطمئن ، خشونت طلب و وحشی بار آمده اند. که در بی ادراکی و حماقت و نادانی گوی سبقت را از شامیانی که تابع سپاه معاویه و یزید بوده اند ر بوده اند. و به لحاظ اینکه اینان را از فرهنگ های انتخاب می کنند و تعلیماتی که به آنان می دهند طوری به خدمت می گیرند که انگار نه از دیانت و مسلمانی بهره ای دارند و نه از فطرت انسانی نصیبی برده اند و نه از وطن و نوع خواهی عرق و ریشه دارند. ولذا بطور قاطعیت می گوید جز سلب قوا و نیروهایی که در اختیار استبداد است کار ملت به سامان نمی رسد. نائینی به این نتیجه رسیده است که [جز انتزاع قوی و سلب فعالیت بالکلیه بعونه تعالی و حسن تأییده علاج دیگری متصور نباشد].

## فصل نهم

## شعبه استبداد دینی

## شعبه استبداد دینی

## [۹۸] استبداد دینی

یکی از ویژگی شخصیتهای آیت اله نائینی قضاوت درست و منصفانه ای است که او پیرامون مسائل و پدیده های سیاسی و اعتقادی دارد. و در کتاب معظم تنبیه الامه و تنزیه المله دیدگاه علمی و حکیمانه اش در باره چهره ها و مذاهب و ادیان و موضع رؤسای آن ها بر اساس مطالعات و دقت نظر و بررسی عالمانه ای که در آن تعصب و خامی و حمایت های یکجانبه به چشم نمی آید کاملاً مراعات شده است.

کسی که کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله ایشان را با دقت مطالعه نماید به این ویژگی های می تواند پی ببرد که چگونه یک عالم دینی بر اساس تفکرات و استدلالات و عاقبت اندیشی خود در میدان پرتلاطم و رنگارنگ سیاست وارد شده است و می خواهد با دانش و تجربیات و دلسوزی عمیقی که نسبت به سرنوشت مسلمین دارد بزرگترین مشکل آنان که استبداد سیاه ستمشاهی است به شکل مطلوب و شایسته ای به سرانجام نیکو برساند. کاری که دیگران کمتر نموده اند و اگر تا آن زمان در این حیطه وارد شده اند نتوانسته اند مثل او یک تئوری صحیح علمی که جنبه اجرایی آن قوی و از موضع کارشناسانه محکم باشد ارائه بدهند. و اگر با همین قلم و روش استدلال و نحوه بررسی و جمع بندی دو فصل کتاب حذف شده که پیرامون وظائف فقهاء در عصر غیبت بود در پایان کتاب اضافه می نمودند نظریه حکومتی ایشان یک مجموعه کم نظیر تبدیل می شد!

یکی دیگر از ویژگی های برجسته نائینی انتقاد جدی او از صنف خود است. و این شجاعت و دلیری که او از خود نشان می دهد و در کتاب خود به وضوح به نقد و تحلیل این صنف و رابطه آنها با استبداد می پردازد واقعاً کمتر دیده و شنیده شده است و این روش واقع بینانه ای است که او برگزیده است بهر حال او یک عالم دینی است که به دنبال حقیقت دین است و زندگی او نشان می دهد که به تعلقات دنیایی کمتر توجه داشته است و حتی المقدور از زی طلبگی خارج نشده است و تمام سعی او این بوده است که استبداد ایران ویرانه ساز را براندازد و تمام عناصری که به مساعدت استبداد سیاسی آمده اند از صحنه خارج سازد!

دین هیچگونه ارتباطی با استبداد ندارد. و در کتاب های آسمانی موضوعی که سخت روی آن تأکید شده است مبارزه با استبداد است. و در همه آیات الهی قرآن روی دو موضوع اصرار عجیبی وجود دارد، اعتقاد به وحدانیت خدا و نفی طاغوت ها. و مفهوم لا اله الا الله همین است. و از جانبی همه انبیاء با مستبدین تاریخ در افتاده اند که مانع آزاداندیشی مردم می شدند و آزادی را از آنها سلب می نمودند. علی الخصوص تمام مبارزات و جنگ های حضرت رسول اکرم (ص) با سران قریش برای شکستن استبداد آنها بوده است.

منظور نائینی از استبداد دینی متوجه آن دسته از روحانیونی می باشد که در لباس تبلیغ دین و نفوذی که در مردم دارند و اعتقاد متقابلی که مردم بر اساس اعتقادات و گرایشات معنوی خود نسبت به آنها پیدا نموده اند برای منافع

شخصی و موقعیت های اجتماعی و استفاده از نفوذ و اقتدار استبداد مسلط، به کمک آن می شتابند. و حتی تا به آن مرحله پیش می روند که بجای حمایت از احکام دین و ترویج آن، عده ای از مومنین و معتقدین را سپر بلای استبداد قرار می دهند و نمی گذارند تا ملت در آستانه تحولات اجتماعی فراگیر خود، راه درستی را برگزیند و با تأسیس نهاد های فعال اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و ..... از کاروان پر شتاب رشد بشریت عقب نماند.

نائینی از آنجائیکه خود در کسوت رسمی روحانیت شیعه است و سال ها در حوزه علمیه ایران و عراق درس خوانده و درس داده و شاگردان زیادی در حد عالی تربیت نموده است و در کنار این درس و بحث مبارزه بر علیه استبداد هم نموده است، روحانیون را خوب می شناسد و لذا اظهار نظر او پیرامون قشر مشخصی از روحانیون بسیار آموزنده است. که در پنهان دست همکاری و مساعدت به استبداد سیاسی داده اند و از علم دین و شوق تبلیغ در راه دین علاقه و بهره ای ندارند و تمام زمینه سازی ها و ایجاد شبهات را بر علیه مشروطیت و روند قانونی و نهادینه شدن آن را سامان دهی می کنند و به شکل کتابچه ها برای فریب عوام مردم پخش می نمایند. و نائینی بخش مهمی از کتاب خود را به پاسخگویی به آن مغالطات گذرانده است.

نائینی که برای هر مانعی سر راه مشروطیت راه حلی را ارائه می دهد چون به استبداد دینی می رسد نسبت به علاج آن ابراز ناامیدی و یأس می کند و این کار را بسیار دشوار و نشدنی ارزیابی می کند:

از آن قوای ملعونه که بعد از جهالت ملت از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخش در قلوب و از لوازم دیانت محسوب بودن، از همه اصعب و در حد امتناع است همان شعبه استبداد دینی است.

نائینی بر حسب عادت ریشه یابی استبداد دینی می نشیند و می گوید: حقیقت استبداد سیاسی بخاطر رفتار و اظهارات خودسرانه و نابخردانه ای است که عده ای از طرفداران در زی سیاست روحانیت به عنوان دیانت بیان می دارند و گروهی از مردم هم که از فرط جهالت و بی خبری که از حقایق اسلام دارند از آنان دفاع می کنند!

نائینی می گوید این پیروی غیر مستند به حکم الهی است و از مراتب شرک به ذات خدا می باشد. و به نص آیه مبارکه: [ **واتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم، ۳۱/توبه** ] یعنی پیروان دین یهود و نصاری علمای (احبار و رهبان) خود را به مقام ربوبیت شناختند و خدا را نشناختند و نیز مسیح پسر مریم را. که در اخبار وارده این پیروی عبودیت آنان تفسیر شده است و این موضوع در روایت شریفه مرویه در احتجاج طبرسی هم آمده است.

#### **[۹۸] نقش شعبه استبداد دینی**

در تحکیم استبداد و تقویت نهاد های استبدادی چه نقشی به عهده استبداد دینی است؟ نائینی می گوید: وظیفه اصلی استبداد دینی در جایگاه و مقام مهمی که دارد حفظ استبداد است به نام حفظ دین و دیانت! و این روشی است که آنها در گذشته و حال مسئول و سررشته دار این نقش بوده اند. لهنذا همان شعبه استبداد دینی به اقتضای همان وظیفه مقامیه خود که حفظ شجره خبیثه استبداد را به اسم حفظ دین قدیماً و حدیثاً متکفل بوده و هست.

نائینی این بار به لسان قرآن و به شکل استدلال دندان شکن آن که همواره پوزه مخالفین و فریبکاران را به خاک مذلت مالیده است، خطاب به آنان می گوید:



### [ولا تلبسواالحق بالباطل و تکتّموا الحق و انتم تعلمون، ۴۰/بقره]

یعنی حق را لباس باطل نپوشانید (و اینگونه) حق و حقیقت را کتمان و پنهان نکنید در حالیکه هر دو را (به خوبی) می شناسید.

اینان افرادی هستند که شبیه مخاطبین اولیه آیه مبارکه، حق را پشت سر انداختند و دو اصل حریت و مساوات را که اصل سعادت و سرمایه حیات ملت در تحقق آن رقم می خورد و رعایت و حفظ حقوق ملت و نیز مسئولیت پاسخگویی والیان و فرماندهان ولایات و سایر اموری که به نظم و نظام می بجشد همه را نادیده گرفتند.

و از طرفی برای آنکه مردم به این ارزش ها که قرن ها منتظر آن بودند و برای رشد خود و پیشرفت کشور به آن نیاز داشتند تنفر پیدا کنند و فکر و نظر آنان از حریت و مساوات بر گردد و به آنچه را که مطلوب و شایسته تشخیص می دهند نرسند، دست به تبلیغات وسیع زدند و این ارزش ها را به صورت های زشت و قبیح جلوه گر ساختند!

### [۹۹] همکاری علماء اخباری با استبداد

در عصر بعد از حکومت صفویه در ایران جریان فکری جدیدی در شیعه پیش آمد و بعضی از مجتهدین (اخباریون) که در عتبات عالیات عراق به درس و بحث فقهی مشغول بودند که شاید تحت تأثیر علوم حسی و تجربی مغرب زمین بودند استدلالات عقلی و تجزیه و تحلیل پیرامون آیات قرآن و اخبار و روایات رسیده از پیامبر و ائمه علیم السلام را قبول نداشتند. و هر چه از روایات در ظاهر درک و فهم می شد و یا تفسیری که از ائمه به همراه داشت می پذیرفتند.

[استاد شهید مرتضی مطهری (در کتاب آشنایی با علوم اسلامی ج ۳ ص ۳۴) در تفاوت بین اخباریین و اصولیین مطالب مفیدی دارد:

در علم اصول مباحث زیادی که اختصاص به قرآن داشته باشد نداریم. غالب مباحث مربوط به قرآن، مشترک است بین کتاب و سنت. و تنها مبحث اختصاصی قرآن، مبحث حجیت ظواهر است. یعنی آیا ظاهر قرآن قطع نظر از اینکه وسیله حدیثی تفسیر شده باشد حجیت است و فقیه می تواند آن را مستند قرار دهد یا خیر؟

به نظر عجیب می آید که اصولیین چنین مبحثی را مطرح کرده اند! مگر جای تردید است که یک فقیه می تواند ظواهر آیات کریمه قرآن را مورد استفاده قرار دهد؟

این مبحث را اصولیین شیعه برای رد شبهات اخباریون طرح کرده اند. اخباریین -چنانکه قبلاً اشاره شد- معتقدند که احدی غیر از معصومین حق رجوع و استفاده و استنباط از آیات قرآن را ندارد و به عبارت دیگر، همواره استفاده مسلمین از قرآن به صورت غیر مستقیم بوده باشد. یعنی به وسیله اخبار و روایات وارده از اهل بیت.

اخباریین در این مدعا به اخباری استناد می کنند که تفسیر به رأی را منع کرده است. اخباریون مدعی هستند که معنی هر آیه را از حدیث باید استفسار کرد. فرضاً ظاهر آیه ای دلالت کند ولی حدیثی آمده باشد و برضد ظاهر آن آیه باشد. ما باید به مقتضای حدیث عمل کنیم و بگوییم معنی واقعی آیه را نمی دانیم. علیهذا اخبار و احادیث مقیاس آیات قرآنی اند.

ولی اصولیین ثابت میکنند که استفاده مسلمین از قرآن به صورت مستقیم است. و معنی تفسیر به رأی که نهی شده است این نیست که مردم حق ندارند با فکر و نظر خود معنی قرآن را بفهمند. بلکه مقصود این است که قرآن را بر اساس میل و هوای نفس و مغرضانه نباید تفسیر کرد.

اصولیین می گویند خود قرآن تصریح می کند و فرمان می دهد که مردم در آن تدبیرکنند و فکر خود را به پرواز در آورند. پس مردم حق دارند که مستقیماً معانی آیات را در حدود توانایی به دست آورند و عمل نمایند. به علاوه در اخبار متواتره وارد شده که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار از اینکه اخبار و احادیث مجعوله پیدا شده و به نام آنها شهرت یافته است نالیده اند و رنج برده اند. و برای جلوگیری از آن ها مسأله عرضه بر قرآن را طرح کرده اند. فرموده اند که هر حدیثی که از ما روایت شده بر قرآن عرضه کنید اگر دیدید مخالف قرآن است بدانید که ما نگفته ایم، آن را به دیوار بزنید.

نائینی اخباریون را که به نام جهله اخباری می شناسد متهم می کند که برای حمایت از دستگاه استبداد سخنان مغلطه آمیزی را که مغرضانه و عامیانه است منتشر می سازند، چون:

✚ از آنجاییکه حقیقت تشریح و بدعت (وارد نمودن نوآوری در دین و شریعت که مخالف احکام آن است) را نفهمیده اند بهمین لحاظ رساله عملیه فقهاء و موضوعات نوپای حریت و مساوات و قانون اساسی و مجلس شورای ملی را دکانی در مقابل دستگاه نبوت وانمود می کنند.

✚ درست شبیه بلعم و باعور که مظهر مادیگرایی و تزویر و ریاکاری در قوم بنی اسرائیل عصر موسی بود، طبق آیه مبارکه: **[اخلد الي الارض و اتبع هواه، ۱۷۵/اعراف]** یعنی این عالمان پس از فهمیدن آیات، حق آنان را نادیده گرفتند و در زمین (دنیا طلبی) فرو رفتند و از هوی و هوس خود پیروی کردند. بجای آنکه اخباریون دین اسلام را ملاک عمل قرار دهند و استبداد را محدود سازند و قدرت آن را کم نمایند و از ارتکابات دلبخواهانه آن در نفوس و اعراض و اموال مسلمین جلوگیری کنند جاذبه دنیاخواهی و رسیدن به امیال و خواسته های نفسانی باعث گردید تا اراجیف زیادی را بیافند و در بین مردم عوام مردم پخش کنند.

✚ هدف دیگر آنان این است که زحمات فقهای بزرگ را که در نوع خود مجدّدین قرن سیزدهم هستند به باد فنا بدهند.

✚ با این وضع که حقیقت تشریح و بدعت کاملاً واضح و روشن است و آنها می دانند که دروغ می بافند ولی خطاب علی (ع) به مخالفین خود که از سه دسته (مارقین، ناکثین، قاسطین) بودند شامل این گروه هم می شود در (خطبه ۳ شششقیه ص ۴۹) فرمود: **[بلي والله لقد سمعوها و عوها و لكنهم حليت الدنيا في اعينهم و راقهم زبرجها]** یعنی چرا، به خدای سوگند که این کلام را شنیده بودند و آن را از بر داشتند لکن دنیا در نظرشان زیور و زینت یافته بود و به آرایش آن دل باخته بودند.

✚ اگر این گروه اخباری نادان راست می گویند و در دعوی خود صادقند، پس چرا موقعی که قانون نامه نظامی برای تربیت قشون ایران توسط روسیان تنظیم و تدوین شد و در متن آن موادی بر خلاف احکام و ضرورت اسلام نوشته شده بود و هدف اصلی آن بر نفوس و اعراض و اموال مسلمین بود با آن مواد و با فرمانده روسی آن لیاخوف مخالفت نکردند بلکه مساعدت هم نمودند؟!

**[۱۰۰] استبداد دینی همدست معترضین به مشروطیت**

نائینی می گوید: برای آنکه دستگاه استبداد آزادی عمل داشته باشد و به طاغوتیت خود استحکام بخشد دست به دسائس و حیل و تحریک اغتشاشات در داخل کشور و در سرحدات و مرز نشینان می زند تا نظر مردم را از مشروطیت منحرف نماید. و استبداد دینی (ظالم پرستان) برای همین سیاست از روی همان نقشه حرکت می کنند تا در مسیر نابود ساختن اساس سعادت مردم حيله ها و تزویر های جدیدی را اختراع نمایند تزویر هایی که افراد با هوش دنیا از انجام چنین کارهایی عاجزند!

از طرفی وقتی استبداد حاکم دید که قادر نیست از تأثیر این دسائس به نتیجه مطلوبی دسترسی یابد برای ریختن خون مردم و آبروی آنان و نابودی اموال مسلمین دست بکار شد و شنای چنگیزی را دوباره احیاء نمود و درست در همین زمان شعبه استبداد دینی بیکار ننشست و برای موجه و اسلامی جلوه دادن استبداد که از معاویه بن ابوسفیان ریشه گرفته است و برای پاکسازی و تصحیح این زشتی ها، مشروطیت و نقش مردم را منافی به اسلام تلقی نمود بلکه حمایت از آن ها را موجب خروج از دایره مسلمانی شمرد و آن صفاتی که مخصوص ذات حق بود به جباران و طاغوتیان نسبت داد!!

آنگاه نائینی که به علت این برخوردها پی برده است با ناامیدی می گوید اگر غرض دنیا طلبی و مال مردم خوردن و سرقت اموال ملت و چپاول آنان در بین نمی باشد چگونه این شنای و زشتکاری ها در حق این ملت مظلوم اتفاق می افتد!

آری آری! دخول در وادی تحصیل علم به غرض دنیا طلبی و بذر مال مردم خوری و چراغ سرقت مصحوب (همراه) خود داشتن و علم چپاول افراشتن، چگونه جز این قبیل شنای نتیجه دیگری تواند بخشید؟!

**[۱۰۱] وسوسه ها و تحریکات استبداد دینی**

نائینی آن دسته از وسوسه ها و تحریکات استبداد دینی روحانیونی که هدف آنان تبلیغ اسلام نیست و از آئین و دین اطلاع چندانی ندارند و به کمک استبداد حاکم آمده اند از گروه هایی می داند که استبداد دینی را تشکیل می دهند. یعنی کسانی که از هیچگونه تأیید و حمایت حکومت قاجاریه دریغ ندارند و حتی در این راستا آئین نامه نظامی را که در روسیه تدوین شده و توسط لیاخوف روسی رئیس قشون قزاق ایران اجرا می شود و مشتمل بر موادی است که با احکام اسلام در معارض است تأیید می کنند و آن را قرآن آسمانی می پندارند و در شهر های ایران به نفع طواغیت تبلیغ می کنند و این دروغ بزرگ و سخنانی که بر خلاف اسلام است پخش می کنند تا مردم را از راه حقیقت باز دارند!

در آیه مبارکه [ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم، ۱۲۱/انعام] یعنی شیاطین سخت دوستان خود را وسوسه می کنند. نائینی می گوید این بار هم مخالفین از استبداد دینی و اجانب روسی برای تخریب مملکت، یکدیگر را وسوسه نموده و به همکاری و همفکری و خط مشی های مشترک دعوت می کنند و این رفتار آنان نشان دهنده این حقیقت است که به آزادی و مساوات و سایر ارزش هایی که ملت پی گیری می کند نمی اندیشند! و هدف این وحدت تقویت استبداد است!

و در آخرین مقاومتی که آنان از خود نشان می دهند بر اساس استدلالی که مخالفین اسلام در عصر رسول مکرّم(ص) داشتند. در آیه مبارکه: **[اجعل الالهة الها واحداً ان هذا لشی عجاب ما سمعنا بهذا في الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق، ۷/ص]** یعنی او چندین خدای ما را منحصر به یک خدا نموده است. این بسیار تعجب آور و حیرت انگیز است این دعوی توحید را از محمد(ص) در آخرین ملت که ملت مسیح باشد نشنیده ایم این دعوی جز بافندگی و سحر چیز دیگری نیست.

آنها هم مشروطه را پدیده جدیدی می دانند که قبلاً با اصول و ضوابط آن آشنایی نداشتند و در ایران نمونه و آثاری از آن را ندیده اند! در واقع با این سخنان خود می خواهند از گرایشات روز افزون مردم به صفوف مشروطه خواهان بکاهند و ناامیدشان سازند. و در این مسیر فعالیت، به دین و سرنوشت و تأثیر آن ملت فکر نمی کنند بلکه صرفاً به پایداری استبداد فرسوده علاقمندند! یعنی قدرت نظامی خارجی و افسون و تأثیر کسانی که به غلط در لباس دین هستند راه حرکت مردمی و آزادیخواهانه را دشوار ساخته است!

### [۱۰۲] شگرد های ظالم پرستان در تضعیف مشروطیت

در نظر نائینی قبول استبداد از جانب بعضی از روحانیون که همواره مورد تاخت و تاز و تجزیه و تحلیل ایشان بوده اند یک موضوع حیرت آور و موجب نگرانی و تضعیف مشروطیت است. و این استدلال را همیشه پیش روی آنان قرار می دهد که تحت هیچ شرایطی نمی توان استبداد را موجه جلوه داد. بهر حال کسی که اندک اطلاعی از مذهب حقه شیعه جعفری داشته باشد حداقل به این نتیجه رسیده است که استبداد و اختیاراتش باید محدود شود و این حقیقتی است که نمی توان انکار نمود. می گوید:

وما ظالم پرستان ایران که خود را متمسک به مذهب جعفری می شماریم با اینکه هر قدر از مقتضیات دین و مدالیل کتاب و سنت و سیره پیغمبر و امام خود بی خبر باشیم ، لااقل قیام ضرورت مذهبمان را بر غاصب بودن این دسته متصدیان و لزوم تحدید استیلاء و قصر تصرفشان به قدر قوه و امکان مجال انکار نداریم.

نائینی می گوید از آنجائیکه به اصول دین در گذشته عمل نموده بودیم و سایه استبداد بر سرمان سنگینی نمی کرد در آن دوران اولین ملل عالم بودیم و چون در بندگی مستبدین و پادشاهان قرار گرفتیم به سوی انحطاط روی آوردیم و نزدیک است که با همه هستی در ورطه خطرناک آن غرق شویم! می گوید:

و هم عیاناً می بینم که یک روزگاری اولین ملل عالم بودیم و حالا بواسطه فعال مایشاء بودن و مسئولیت از ارتکابات نداشتن هواپرستان دچار چه محنت و در چه ورطه و مهلکه قریبة التهلكة گرفتاریم!

نائینی در بررسی های دقیق و علمی خود که در کتاب تنبیه الامة بارها به آن اشاره نموده و یک یک بر شمرده است، این بار هم به این نتیجه رسیده است که استبداد دینی می خواهد.....

✱ در این چند صباح باقی مانده عمر، تطاول و چپاول اموال مردم کماکان ادامه داشته باشد و پایه های استبداد محکم تر شود.

✱ با غارتگران خارجی برای نابودی آزادی، مساوات و سایر ارزش های بدست آمده ، همدست شود.

✱ استبدادی که سالها بر ملت مسلط است هیچ محدودیتی نداشته باشد و در اعمال خود مثل گذشته آزاد باشد.

نائینی می گوید فتنه جویی ها و دسیسه ها و شگرد های اینان بی حد و مرز است. و برای آنکه قانونی بودن و مشروعیت مشروطه را لرزان نمایند این بار حملات و شبهات خود را متوجه مجلس نموده اند که پایه و اساس مشروطیت را تشکیل می دهد و در این ارتباط هدف آنان دو موضوع است :

✱ چون عده ای از نمایندگان مجلس در داخل هیأت نظارت برای کنترل کارهای جاری و حکومتی در بیرون از مجلس فعالیت دارند مجلس از تمامیت خارج شده و مصوبات آن محمل قانونی ندارد!

✱ براساس ماده دوم متمم قانون اساسی مشروطیت پنج نفر از مجتهدین که از میان ۲۰ تن برگزیده می شوند از طرف مجتهدین طراز اول شیعه بایستی در مجلس حضور داشته باشند و بر تصویب و مطابقت قوانین بر احکام شرعی نظارت و کنترل داشته باشند در این ارتباط شبهه ای در ساده لوحان و عوام القاء نمودند که این گروه پنج نفره تحت تأثیر اکثریت مجلس قرار گرفته و قادر به انجام وظیفه واقعی خود نخواهد بود!

### [۱۰۳] معاویه و نقش صحابی دروغین

معاویه فرزند ابوسفیان در فتح مکه به اسلام روی آورد. و در زمان ابوبکر فرمانده قسمتی از سپاهیان بود. و در خلافت عمر به حکومت شام منصوب شد. بعد از شهادت علی(ع) ، امام حسن علیه السلام پس از نبردهایی برای جلوگیری از خون ریزی و برادر کشی و حفظ اتحاد مسلمین با معاویه صلح نمود. گر چه معاویه به مفاد مکتوب آن صلحنامه عمل نکرد. ولی از سال ۴۱ق تا ۱۹ سال دیگر خود را خلیفه همه مسلمین می دانست!

و از طرفی دوست صمیمی و همکار و همفکرش عمرو عاص در عهد خلیفه دوم در جنگ های مسلمانان با رومیان شرکت کرد و در اخبایدین و یرموک فاتح شد. و قسمت مغرب اردن را نیز متصرف گردید و مصر را فتح کرد و فسطاط را بنا نهاد.

نائینی می گوید این دو تن به همراه محمد بن مسلم و مسلم بن مخلد و مغیره بن شعبه خود را در انظار عوام امت و مردم ساده لوح در عداد صحابه و نزدیکان رسول خدا(ص) بحساب می آوردند. و از این موقعیت معنوی برای نفوذ در مردم تازه مسلمان که از رخداد های ۲۳سال جهاد و حماسه مسلمین دور و ناآشنا بودند سود می جستند. تا مردم از آن ها اطاعت کنند و در توسعه بلاد تحت سلطه خود مساعدت نمایند.

نائینی ادامه می دهد که معاویه و شرکای سیاسی او وقتی به قدرت و اقتدار رسیدند و در فتح سرزمین های دیگر که فراتر از شبه جزیره حجاز بود کوشیدند احساس استقلال نمودند و در تفریق کلمه بین مسلمین تلاش کردند. و بزرگترین اقدامی که نمودند معارضه با مقام ولایت و رهبری بر حق امیرالمومنین علی(ع) بود که می خواست سنت و سیره واقعی رسول خدا(ص) محمد مصطفی (ص) را اجرا نماید و این آغاز استبدادی بود که با ولایتیه بودن حکومت علی(ع) در ماهیت تفاوت کلی داشت و نائینی این تاریخ را که معاویه بر اریکه قدرت تکیه زده و به غلط خود را جانشین پیامبر دانسته است شروع خودکامگی و انحطاط مسلمین می شمارد یعنی کاری که پدران او در جنگ

بدر واحد و خندق موفق نبودند او به کمک دوستان خود توانست بر اساس مرام خود و مرام پدران خود، اسلام وارونه ای را که کشور گشایی و فریب دادن مردم و اندوختن ثروت و مکنت و مخالفت با علی (ع) در رأس آنان بود استقرار بخشد. و این همان استبداد سیاسی است که نائینی به تفصیل اجزاء و عناصر آن را نشان داده است.

صحابه دروغین که به راه پیامبر (ص) و افکار بلند و جهان بینی آن حضرت اعتقادی نداشتند و آیات قرآنی و سنت رسول (ص) برای آنان ملاک عمل نبود در تقویت این استبداد که در مرزهای رومیان و مصریان و سایر ملل غیر مسلمانان قرار داشت همت گماردند. و در این مسیر دوستی با ملل تازه مسلمان را بر مسلمانان مکه و مدینه و صحابی واقعی و فداکار پیامبر (ص) که سال ها در راه تحقق اسلام در شبه جزیره حجاز از جان و مال خود مایه گذاشته بودند ترجیح دادند و جهان اسلام را به جدایی و تفرقه در فکر و عمل سوق دادند که آثار سلطه جویی ها و کینه توزی ها و دنیاطلبی های ناشی از آن هنوز پابرجاست و در اعماق زندگی ما نفوذ دارد!

و از جانبی کسانی چون ابوموسی اشعری که به دین و تقوا شناخته می شدند به علل ساده لوحی و پذیرش خدعه کارهای استبداد سیاسی با سکوت خود علی (ع) و کسانی که در طول تاریخ می خواستند راه او را ادامه دهند تنها گذاشتند و استبداد سیاسی را حمایت نمودند. و اینگونه بود که استبداد به راه خود ادامه داد و همه موانع را در نوردید و سایه شوم و نکبت بار خود را بر سر مسلمین گسترده امتی که می بایستی بر اساس آیات الهی، امت نمونه باشد و الگوی همه انسان ها گردد امروزه از پیشرفت بازمانده است و دچار مشکلاتی است که خیلی از ملت های دیگر حداقل دو قرن قبل، آن ها را حل نموده اند!

#### [۱۰۴] استبداد سیاسی نباید مشروعیت داشته باشد

نائینی از تحقق یک امر کاملاً ناامید است و در جاهای گوناگون کتاب شریف تنبیه الامه بازگو نموده است و آن این است که:

[طریق علاج (استبداد دینی) مسدود و تخلص از این ورطه متعذر به نظر می آید!]

حال این سؤال مطرح است که چرا آن بخش از علماء و فقهاء شیعه که در داخل استبداد دینی نیستند در تنویر افکار عمومی و مخالفت با استبداد حاکم کوشش موثری از خود نشان نمی دهند؟!]

باید دانست که در نظام استبدادی آن بخش از روحانیونی که از استبداد دینی را تشکیل می دهند از حیثه آزادی عمل برخوردارند و امکانات دولتی و ملی در اختیار آنان قرار می گیرد و بزرگان علم و تقوی و فقهای واقعی اهل بیت عصمت و طهارت در کنج انزوا به درس و بحث و تبلیغ محدود مشغولند و هر گاه فرصتی بیابند به میدان مبارزه می آیند که شروع مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران نمونه برجسته ای از این تعهد و احساس مسئولیت است.

نائینی می گوید اگر از استبداد دینی ناامید هستیم و نمی توانیم از جانب آنها امیدی به تحرک و پویایی بر علیه استبداد سیاسی مشاهده نمود ولی هیچگاه و تحت هیچ شرایطی نمی توانیم این حقیقت آشکار را که از ضروریات دین و مذهب و از واضحات اعتقاداتی ماست انکار نمود که نمی توان استبداد سیاسی را لباس مشروعیت پوشاند و چهره ی زیبا و مقدسی از آن برای مردم کوچک و بازار تصویر کرد! خواه این آگاهی را دیگران به ما بدهند و یا ما

خود بر حسب وظیفه اعتقادی خود با مطالعه در قرآن و دقت در سیره نبوی (ص) بدست آورده باشیم در هر صورت با یک جمع بندی منطقی و سرنوشت ساز می شود گفت که :

[ فاعلیت ما یشاء و حاکمیت مایرید و قاهریت بر رقاب ملت و لایسئل عما یفعل و شریک خدا بودن جابره و طواغیت اصلاً پذیرفته نیست و این از مسلمات دین قویم اسلام است.]

### [۱۰۵] علاج استبداد دینی

تنها مانعی که می تواند جلوی امور استبدادی و آشکار نمودن خواسته های شهوانی و نفسانی استبداد دینی را بگیرد منحصراً وابسته به ملکه تقوی و عدالت است. و تا زمانی که این گروه داخل استبداد دینی در این دو موضوع اخلاقی مهم تلاش نکنند و تقوی و پرهیزگاری و عدالت را در درون خود برپا ندارند امیدی به توبه و تحول آنان نمی رود!

و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام در احتجاج طبرسی ذیل تفسیر آیه ۷۲/بقره که مشخصات فقیه مورد تقلید (مرجعیت شرعیه) را بر شمردند باید این صفات را داشته باشند:

❖ نگهبان دین باشند. (هدف)

❖ حافظ نفس خود باشند. (خود سازی)

❖ گوش به فرمان مولای خود حضرت حق داشته باشند. (تسلیم حق)

❖ مخالف هوی و هوس نفسانی خود باشند. (عدم دنیا طلبی)

و امام صادق علیه السلام برای آنکه چهره واقعی و زیان جبران ناپذیری که علمای سوء و عالمان بی عمل به پیکره دین مبین وارد می سازند آشکار نمایند در پایان همان روایت نقل شده در احتجاج اضافه می کنند که:

[ **اولئك اضر علي شيعتنا من جيش يزيد لعنة الله علي الحسين عليه السلام** ]

یعنی زیان و ضرر و خسارتی که علمای سوء و عالمان بی عمل به پیکره دین مبین وارد می سازند از جنایات سپاه یزید لعنة اله بر امام حسین (ع) و اصحاب با وفای آن حضرت بیشتر است!

نائینی معتقد است که در این موضوع که علمای سوء و بدکار در میان امت برای جلب مردم و حمایت از استبداد سیاسی انجام می دهند سه چیز خود نمایی می کند:

❖ نه از اعمال استبداد و استعباد رقاب و اظهار تحکومات خود سرانه به عنوان دیانت مانعی متصور است.

❖ و نه ضعفاء و عوام امت بر تمیز فیما بین اصناف و اوصاف متضاده مذکوره در روایت شریفه و تحذر از وقوع در شبکه و دام صیادان راهزن مقتدرند.

❖ و نه بعد از افتادن در این دام از روی تقصیر یا قصور و لازمه دیانت پنداشتن این پیروی و تمکین را از استحکام مبانی دین و جهل مرکب و شرک به ذات احدیت عز اسمه مفری از آن دارند.

## فصل دهم

# طرح مالیات و خراج مملکت اسلامی و موارد مصرف آن

## طرح مالیات و خراج مملکت اسلامی و موارد مصرف آن

## [۱۰۶] خراج و مالیات مملکت اسلامی

خراج مالیات ارضی است. مالیاتی که از زمین و حاصل مزرعه یا در آمد دیگر گرفته می شود. در قدیم مالیات ارضی را که در بلاد اسلامی از غیر مسلمان می گرفتند خراج می گفتند. و نیز مالیاتی را گفته اند که از اغیارو اهل ذمه اخذ می کرده اند. در دوره های بعد مالیاتی به میزان عُشر یا نیم عُشر را گفته اند که سلاطین از در آمد ماهانه رعیت می گرفته اند. در فارسی خراج هم گفته شده است. (فرهنگ عمید)

نائینی که به مالیات و هزینه آن حساسیت خاصی دارد و به لحاظ خلافاکاری هایی که در طول سال ها از عُمال استبداد در سراسر کشور در رابطه با خراج و مالیات و حیف و میل آنها دیده است، می گوید خراج و مالیات کشور اسلامی برای تحقق دو موضوع است:

● اخذ و ضبط و تعدیل خراج بر اساس قانون.

● تطبیق دخل و خرج مملکت.

برای اینکه نظم و نظام و امنیت در کشور بر قرار شود و حوزه اسلام حفظ گردد و گزندی از جانب مخالفین واجانب به آن نرسد و کشور به راه رشد و پیشرفت و حیات سرفراز خود ادامه دهد ضرورت دارد که.....

● قوای نظمیه، نظم دهنده داخل (نیروهای انتظامی) و حفظیه، حفظ کننده مرزها و تمامیت

کشور (نیروهای زمینی، هوایی و دریایی) با دقت و بر اساس ضوابط صحیح از افراد لایق تشکیل گردد.

● استعدادات و تجهیزات لازم این نیروها در داخل و سرحد در اختیارات آنان گذاشته شود.

آیت اله نائینی که در جهت حفظ کشور اسلامی که سخت بدان علاقمند است و یکی از آرزوهای بزرگ او و هر عالم جلیل القدر دیگری داشتن چنین نظام و کشور اسلامی است، می گوید: تمام این اقدامات و طرح هایی که ارائه شده است تا نیروها و ارتش مجهز به نقش آفرینی خود در حفظ ارزش های بدست آمده و استقلال کشور داشته باشند تحقق نمی یابد مگر اینکه خراج و مالیات بدست آمده به درستی گرفته شده و ظلم و ستمی در اخذ آن نسبت به ملت اتفاق نیفتد و از هر گونه حیف و میل و مصرف در خواسته های شخصی و جناحی و استفاده بی حساب و کتاب قدرت های طاغوتی و متجاوز داخلی که همواره از چپاول اموال دولتی و ملت ثروت های هنگفتی را جمع آوری نموده اند بدور باشد.



توقف تمام ترتیبات مذکوره به تصحیح و تعدیل خراج و ضبط آن از حیف و میل در مشتهیات شخصییه و ارادات طاغوتیه از واضحات می باشد

### [۱۰۷] مالیات ادای حقوق واجب مسلمین است

نائینی بر اساس آگاهی از شریعت و بویژه شناختی که از مالیات و نقش آن دارد موضوع مالیات و هزینه نمودن آن را با گذشته متفاوت می داند. چون شکل دریافت مالیات و مقدار و میزان آن در عصر سلاطین و استقرار پادشاهان نه عاقلانه بود و نه با رضایت و خواست ملت پیوندی داشت و چون حکومت بدون توجه به اکثریت مردم و اصول اسلامی با زور و ارعاب روی کار آمده بود بهمین لحاظ مردم با علاقه به پرداخت مالیات اقدام نمی کردند و اگر مجبور هم بودند با بی علاقه‌گی به این کار مبادرت می ورزیدند و چون علماء و فقهای اسلام خواستند که دست استبداد را کوتاه کنند پرداخت مالیات را لغو نمودند تا ملت در تحکیم پایه های استبدادی نقشی نداشته باشند و با تضعیف مالی که مهمترین ضربه مهلک بر ارکان پوشالی یک نظام استبدادی است سرانجام سرنوشت حکومت و سیاست امور به دست مردم تعیین شود.

در یک حکومت اسلامی مطلوب که اصول آن بر مشارکت مردم در مدیریت و اداره جامعه استوار است بر اساس قانون و مقررات موجود که با شریعت همخوانی دارند، مردم با علاقه به پرداخت مالیات اقدام خواهند نمود. و طبق گفته نائینی حفظ نظام و صیانت حوزه اسلامی به ادای حقوقی که به عهده ملت است بستگی دارد و این یکی از اصول مهم مشارکت مردم در تحکیم حکومت اسلامی است، حکومتی که درعین اسلامی بودن بوسیله مردم استقرار یافته است (مردم سالاری دینی) بر خلاف حکومت استبدادی که اسلامی نیست و خواست و علاقه ملت در آن دخالتی ندارد!

[ بعد از این تصحیح و تسویه و تعدیه و ضبط و ترتیب قیاسش نکنند و در اداء حقوق واجبه نوعیه که در شریعت مطهره حفظاً للنظام و صیانهً لحوزه الاسلام تشریح فرموده اند کما ینبغی اهتمام نموده اهمیت آن را از سایر تکالیف محضه رعایت کنند.]

### [۱۰۸] مالیات برای نظم و نظام کشور است

نائینی می گوید اگر شالوده و اساس جمع آوری خراج و مالیات حکیمانه و از روی بررسی های درست و حساب شده و بطور صحیح تأسیس گردد باید نسبت به دو محور کاری اقدام عاجل نمود:

♣ احداث مکاتب و مدارس به اندازه کافی به جهات تربیت و تهذیب اخلاق ملت.

♣ تکمیل قوای علمی و عملی (تجربی) طبقات کارگزاران دولتی و مسلمانانی که در داخل طبقات

صنعی (شغل و حرفه های) خودشان شکل گرفته اند.

در این صورت است که می توان مردم را که سالیان دراز در زیر چتر مستبدین زیست می کردند و فرهنگ زورمدارانه و استبدادی در دل و دماغ آنان نفوذ کرده بود به فطرت پاک خدادادی برگرداند و تمام ناپاکی ها و رذائلی که از سلسله خبیثه مستبدین در این مردم بجای مانده است دور نمود.

در حقیقت یکی از مصارف مالیات تربیت و رشد و تهذیب اخلاقی و بالابردن توانمندی مردم برای یک زندگی سعادت‌مندانه است. تا با تعلیمات و فضای جدید که مشارکت و دخالت مردم در اداره و مدیریت جامعه به وجود آورده است دولت و ملت که تأثیر متقابل روی هم دارند و با هم جامعه را اداره می‌کنند روند امور در سطح کشور به شکل مطلوبی به پیش برود و هیچگونه چالش و برخوردی در بین مردم و مردم با حکومت اتفاق نیفتد!

نائینی می‌گوید پرداخت مالیات در کشور اسلامی امری واجب و لازم است. و چون این مالیات برای خدمت به نوع در نظر گرفته می‌شود. و اخذ و توزیع آن عادلانه و منطبق با سنت مقدسه نبوی و برای مصالح مسلمین است و لذا مردم در ادای این حقوق واجب کوتاهی و سهل‌انگاری نمی‌کنند و جزء وظیفه و تکلیف دینی خود به حساب می‌آورند. ولی در زمان استبداد پرداخت هر گونه مالیات که صرف خواسته‌های نفسانی مستبدین و عمال آنان می‌گردد و منتهی به ظلم به مردم می‌شود، حرام اندر حرام است!

و جوب اداء خراج مضروب برای حفظ و نظم ممالک اسلامی و حلیت بلکه لزوم صرفش در مصارف مذکوره را بعد از تعدیل و توزیعش به نهج مذکور و تفریقش به اندازه خدمت به نوع و حفظش در حیف و میل به عموم مسلمین، توان فهماند که به عون الله تعالی و حسن تأییده چنانکه در سایر حقوق واجبه الهیه عزاسمه به اقتضای دیانت اسلامی از اداء آن نوعاً تکاهل ندارند.

همینطور نسبت به خراج هم بعد از تطبیق بر سنت مقدسه نبویه همین رفتار را وظیفه و تکلیف دینی خود دانسته تهاون در اداء را روا ندارند و به حالت حالیه که اخذ و استیفاء صرف آن چون همه بر طبق شهورات طاغوتیه و مظالم استبدادیه است لهذا حرام اندر حرام.

### [۱۰۹] سنت و اراضی خراجیه

نائینی می‌گوید خراج اخذ شده مخصوص قشر خاصی نیست و متصدیان و کارگزاران حکومتی بطور شخصی حق تعرض و استفاده از آن را ندارند. بلکه در صدر اسلام و قبل از فتوحات اسلامی و تسلط مسلمین بر اراضی مفتوحه‌العنوه که خراج بر آنان تعلق می‌گرفت، سیره و سنت رسول اکرم (ص) چنین بود که مالیات و خراج بطور وسیع گرفته شود و برای مصارف عمومی توزیع و هزینه گردد. و حتی اهل کتاب (یهود و نصاری) و قبائلی که با مسلمین معاهداتی داشتند بر طبق شروط آن معاهدات چنین خراجی را می‌پرداختند.

تشریف فرمایی آن حضرت به قلعه (برج و باروی) یهودیان بنی نضیر بخاطر آن بود که چون یهود به عهده‌ای که با مسلمین بسته بود وفا نکرد و به موجب عهدنامه، خراج مورد نظر را پرداخت نکرده بود بالاخره از آن قلعه کوچ داده شد و سرانجام به طرف شامات حرکت کردند.

### [۱۱۰] خراج در نامه مالک اشتر

امیرالمؤمنین علی (ع) در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام یک حاکم ایده آل و مطلوب حق طلبان و مسلمین حق جو است. آن حضرت ارتباط تأثیر گذار مهمی که خراج و مالیات زمین در حاکمیت و نظم و نظام جامعه و امنیت شغلی ملت ایجاد می‌کند و همبستگی طبقات صنفی و تلاشگر را در پی دارد در نوشتار گرانسنگ و بی‌مانند دستوالعمل حکومتی به مالک اشتر (نامه ۵۳ ص ۴۳۶) تأکید می‌کند که باید کسی که از مالیات خود نهاد های اقتصادی و مالی

جامعه را تغذیه می کند نباید با مشکلی مواجه شود و باید به راحتی به کارهای اقتصادی و تجاری و غیره پردازد تا تولید بیشتر و رهاورد سود و منفعت آن متوجه جامعه گردد و این وظیفه سیستم حاکمیت و حاکم است که مردم را به سوی آبادانی زمین سوق دهد. و تمام منابعی که عامل تولید می شوند به حرکت در آورد و در یک تلاش دستجمعی همه طبقات نیازهای همدیگر را تأمین نمایند و در این روند مالیات موقعی معنی واقعی خواهد یافت که متکی و ناشی از تولید و آبادانی زمین باشد در غیر اینصورت مردم دچار خسارت های فراوانی می گردند و نارضایتی های آنان سرانجام منجر به شکستن و در هم ریختن نظام حکومتی خواهد شد!! امیر المؤمنین علی(ع) به سردار بزرگ خود مالک اشتر نخعی می گوید:

✚ در مورد مالیات به گونه ای اقدام و رفتار کن که به مصلحت مالیات دهندگان باشد . چون حسن برنامه ریزی در مورد مالیات و مالیات دهندگان به نفع و مصلحت تمامی طبقات مردم و کارهای مملکت خواهد بود.

✚ وضع و حال کارهای دیگران رو به بهبود و صلاح نمی رود اگر وضع و حال مالیات دهندگان شایسته و بایسته نباشد، زیرا همه افراد مردم نان خور و زیر چتر حمایت و وابسته به مالیات و مالیات دهندگان هستند.

✚ توجه تو به عمران و آبادانی مملکت بیش از توجه به گرفتن و جمع آوری مالیات باشد زیرا مالیات به دست نمی آید مگر به عمران و آباد بودن مملکت.

✚ حکومتی که در صدد گرفتن و جمع آوری مالیات باشد بدون اینکه عمران و آبادانی در مملکت برقرار شده باشد:

❖ مملکت را به ورشکستگی و نابودی سوق خواهد داد.

❖ و مردم را دچار هلاکت می گرداند.

❖ و در نتیجه حکومت ثبات خود را از دست می دهد و رو به سقوط حتمی می گذارد.

(قانون اساسی حکومت اسلامی، علی انصاریان ص ۴۰)

چون زکس خواهی بگیری مالیات	نفع او را محترم دان در حیات
گر در این باره پیویی مصلحت	بر صلاح خلق باشد عاقبت
آنکه می خواهد دهد مال و خراج	گر نگردد بر طرف زو احتیاج
کار دیگر خلق هم گردد تباه	کارها هرگز نگردد روبراه
چون تمام مُلک و مردم در حیات	جملگی روزی خورند از مالیات
خود به آبادی نظر کن بیشتر	تا شود آبادتر از پیشتر
کی دهندت مالیات آن ملتیی	که ندارد خاک آنها نعمتی؟
هر کسی بی آنکه بنماید جهاد	تا کند آبادتر خاک بلاد
دوست دارد مالیات آرد به کف	شهر و خلقش را کند باهم تلف

زود باشد در گذار روزگار  
کز حکومت هم بگردد بر کنار  
(نهج البلاغه منظوم امید مجد ص ۴۸۸)

### [۱۱۱] اراضی خراجیه در اختیار چه کسانی باید باشد؟

نائینی فتوی می دهد که زمین های وسیعی که هم اکنون ( در عصر حاکمیت استبداد) در دست عده ای از افراد وابسته به حکومت و بعضی از متمولین قرار دارد و شاید برای نقل و انتقال آن زمین ها به خود وجه شرعی هم تدارک دیده باشند معهذنا نمی توان آن زمین ها را اراضی خراجیه دانست بلکه بایستی بر اساس سیره نبوی زمین ها و عواید حاصله برای نظم و نظام و امنیت کشور مصرف گردد و در این مورد باید زمین ها را حتی از غارتگران خارجی که توسط بعضی از مملکت فروشان بلعیده شده است خارج گردد و بطور صحیح و با تعدیل درست و ممیزی علمی به نسبت تساوی و به اندازه ای که می توانند بر حسب تمکن و توانایی خود آن زمین ها را آباد و در اختیار بگیرند.

کسانی که می توانند این اراضی را در اختیار داشته باشند و برای آباد نمودن آن تلاش کنند و از منافع آن با پرداخت مالیات مربوطه استفاده نمایند این گروه ها هستند:

✘ **ارباب مستقلات:** کسانی که بطور مستقیم روی زمین کشت و برداشت می کنند.

✘ **ارباب تجارات:** افرادی که در کار تجارت و خدمات می باشند.

✘ **ارباب مواشی:** کسانی که به گله داری مشغولند و گوشت مصرفی و پروتئین مورد نیاز مردم را فراهم می سازند.

✘ **طبقاتی از دولتیان و کارگزاران و متصدیان:** به اندازه لیاقتی که در آباد کردن آن زمین ها دارند. اراضی بین آنان تقسیم خواهد شد. تا بر اساس ضوابط قانون عمل نمایند.

نائینی معتقد است که کسانی از اراضی خراجیه استفاده می کنند باید دارای جهت گیری صحیح شرعی باشند و عایدات و منافع آن را در مسیر درست مصرف نمایند. می گوید درآمدهای حاصله:

✘ حیف و میل نشود.

✘ صرف در انجام فسق و فجور نگردد.

✘ برای ارضای خواهش های نفسانی بکار گرفته نشود.

بعد از تصحیح امر خراج به این کیفیت و تطبیق آن بر سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله به این ترتیب اداء آن بر هر مسلمان نظر به توقف حفظ و نظم بلاد اسلامی بر آن واجب است و گرفتن آن هم بر تمام طبقات متصدیان در صورت عدم تجاوز از اندازه لیاقت خدمات و عملشان حلال و بدون شبهه و اشکال خواهد بود.

## فصل یازدهم

## نقش احکام و قانون و تأثیر آن در نظم و نظام جامعه اسلامی

### نقش احکام و قانون و تأثیر آن در نظم و نظام جامعه اسلامی

## [۱۱۲] بدعت در اسلام

نائینی می گوید بدعت در دین به این معنی است که کسی یک حکم جزئی مربوط به شخص یا عنوان کلی و عامی را از طریق نوشته و کتابچه منتشر کند و آن را یک مطلب شرعی و حکم الهی معرفی نماید و عمل و رعایت به آن را از مردم بخواهد.

پس اگر موضوعی و مطلبی که صادر کننده آن چنین تصویری از آن نداشته باشد و هیچگونه ارتباطی بین آن و شریعت را مطرح نکند (الزام (واجب بودن) و التزامی (عهده دار شدن و عمل کردن) آن را هم از کسی نخواسته باشد بدعت و تشریح به معنی نوآوری و مطلب جدیدی که با احکام شریعت منافات و ضدیت داشته باشد محسوب نمی شود. هر چند آن مطالب در کتابچه ای منتشر شده باشد.

نائینی می گوید مواردی که در ذیل آمده است هیچگاه از مصادیق بدعت بشمار نمی آیند:

- مواردی که انسان خود یا دیگران را به رعایت وظائف و اموری که دارای نظم خاصی است ملزم نماید مثل خوابیدن و بیدار شدن و غذا خوردن در ساعات معین و منظم در روز (تنظیمات اوقات شخصی)
- اموری که اهالی یک شهر یا روستا اوقات زندگی و موارد فعالیت روزمره خود را بر اساس آن تنظیم نموده و ملزم بدانند.
- جمعیت کثیری که در استوا و مناطق حاره و گرمسیر (اهل قُطر) یا در اقلیمی که دارای آب و هوای خاصی است زندگی کنند در آن صورت اوقات زندگی و کار و استراحت یا سایر امور را طبق یک برنامه ریزی ویژه ای تنظیم و عمل کنند.
- البته امکان دارد که نوعی قرارداد هم باشد که با خارجیان (ملل خارجی) منعقد شده است.
- و یا فصول و مواردی است که در کتابچه و نظامنامه ای آمده باشد.

نائینی در قبال این سوال که پس تشریح و بدعت به چه معنی است؟ می گوید:

ملاک تحقق تشریح و بدعت و عدم تحقق آن اقتران و عدم اقتران به قصد و عنوان مذکور است نه بود و نبود کتابچه و قانون نامه در بین.

**[۱۱۳] واجب قراردادی**

نائینی در جواب کسانی که در مقابل صفوف مشروطه خواهان جبهه گرفته اند و در لباس دین و روحانیت عمل به قانون اساسی مشروطه را یک موضوع غیر واجب و خلاف شرع قلمداد و تبلیغ می کنند . می گوید:

در احکام شرعی مواردی مثل نذر، عهد، یمین (سوگند خوردن) و امر آمر (دستور و خواسته های شخصی) به خودی خود واجب و الزام آور نیستند. ولی موقعی که در ضمن عقد و بیان شرایطی ذکر می گردند بر شخص واجب و لازم العمل می گردند. و در این ارتباط می توان انجام عمل واجبی را در متن آن شروط آورد که برای تحقق آن شروط به آن واجب هم باید عمل شود. در این صورت بدون تردید آن واجب (واجب قراردادی) از نظر عقلی لازم العمل و بالعرض واجب خواهد بود هر چند که این واجب را در ردیف واجب های شرعی قرار دهیم و تفاوتی بین آن قائل نباشیم.

یعنی عمل به قانون اساسی و سایر قوانینی که مجلس تدوین نموده و تصویب و سرانجام به تنفیذ پنج مجتهد ناظر می رسد واجبی است در ردیف سایر واجبات شرعی. و کسی حق مخالفت و تعرض به آن قوانین را ندارد و از نظر نائینی و سایر علماء اسلام در این زمینه اتفاق نظر وجود دارد. [ و این مقدار از لزوم مقدمه فیما بین تمام علماء اسلام اتفاقی و از ضروریات است.]

**[۱۱۴] احکام اولیه و احکام ثانویه**

یکی از مسائلی که در تدوین قانون اساسی و سایر قوانین مصوب مجلس وجود دارد. انطباق آنان با احکام شرعی است. و از طرفی می دانیم که بعضی از قوانین که با شرع همخوانی دارند قابل اجرا هستند (دستورات اولیه) و در بعضی از قوانین دیگر این مطالب پیش نمی آید و بر خلاف نوع اول است (دستورات ثانویه). بهر حال این احکام از دو قسم خارج نیست:

❖ احکامی که از منصوصات شرعی است که وظیفه عملی آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است.

❖ احکامی که از غیر منصوصات است که وظیفه عملی آن به واسطه عدم ورود در تحت ضابطه ی خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح (تشخیص و اولویت) ولی نوعی (حاکم اسلامی) موکول است.

واز طرفی باید دانست که:

❖ قسم اول (احکام اولیه) نه به اختلاف عصر و دوران و موقعیت جغرافیایی و اقلیم زندگی قابل تغییر و اختلاف است و جز به تعبد و تسلیم به منصوص شرعی الی قیام الساعه (روز قیامت) وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود.

❖ قسم دوم (احکام ثانویه) تابع و پیرو مصلحت ها و مقتضیات عصر و دوران و موقعیت جغرافیایی و اقلیم زندگی است و براساس تغییرات و اختلافی که پیش می آید قابل اختلاف و تغییر است.

و اما شکل اجرائی **احکام ثانویه** بر حسب شرایط زمان به این شکل قابل اجراست:

- ❖ در شرایطی که امام معصوم (ولی منصوب الهی عز اسمہ) زمام امر را بدست گرفته اند شکل اجرای احکام ثانویه با حضور و بسط ید ایشان و یا هر طور که منصوبین از جانب آن حضرت تشخیص می دهند موکول و به عمل در می آید.
- ❖ در عصر غیبت صغری که جامعه از ولایت مستقیم آن حضرت محروم است به همان شکلی که نواب خاص آن حضرت یا کسانی که در اقامه وظیفه مذکور از جانب آن حضرت ولایت و اذن داشته باشد موکول و قابل اجرا خواهد بود.
- ❖ البته در عصر غیبت کبری (عصر حاضر) شکل اجرای احکام ثانویه به عهده حاکم اسلامی است که بعداً نحوه و شرایط اجرای احکام را نائینی توضیح خواهد داد. که بایستی یا مجتهد جامع الشرایط نافذ الحکومه (هر گاه در رأس حکومت اسلامی قرار گرفته است و نائب عام آن حضرت می باشد) اجرا نماید و یا اگر از حکومت سیاسی بر کنار است با اذن و تنفیذ او احکام اسلامی قادر به اجرای احکام ثانویه خواهد بود.

#### [۱۱۵] اجرای احکام ثانویه جزء امور حسبیه است

نائینی می گوید بیشترین نوع سیاست اداره کشور از نوع احکام ثانویه است که در تحت عنوان ولایت ولی امر علیه السلام و نواب خاص یا عام آن حضرت است و بر اساس ترجیحات و اولویت هایی که تشخیص می دهند اجرا نمایند و اصل مشارکت و مشورت با ملت در امر اداره حکومت که در شریعت و سنت رسول (ص) آمده است مربوط به این بخش احکام می باشد.

#### در اجرای احکام ثانویه اهدافی در نظر می باشد که از این قرارند:

- ▽ نظام اسلامی حفظ و پایدار بماند.
- ▽ اعمال و اختیارات دستگاه حاکمه استبداد و متصدیان آنان تحت کنترل قرار گیرد.
- ▽ در اجرای احکام ثانویه هیچگونه تهاون و سهل انگاری و تجاوزی صورت نگیرد.
- ▽ تمام امور اجرایی احکام ثانویه به شکل قانونی و رسمی اجرا شود.
- ▽ قیام به اجرای احکام ثانویه جزء وظائف حسبیه است که در عصر غیبت کبری به عهده مجتهدین (نواب عام) قرار گرفته است.

#### [۱۱۶] احکام ثانویه عدول از واجبی به واجب دیگر است

انسان و جامعه انسانی و بدنبال آن حکومت ها، دارای تغییر و تحولاتی در زمان هستند. و تاریخ زندگی بشر این تغییرات و دگرگونی ها را ثبت نموده است. و اگر دقت نمائیم این تحولات قابل مشاهده می باشند و نظام اجتماعی یک کشور دائماً برحسب این تغییرات دارای نیاز های جدیدی است که اسلام به عنوان یک دین فراگیر بایستی جوابگوی این احتیاجات نوین باشد. بویژه در عصری که در آن زندگی می کنیم سیل مدل های جدید در اشکال گوناگون به سوی جوامع اسلامی سرازیر است و در این رابطه نقش و تأثیر احکام ثانویه بیشتر از هر زمان دیگر

خودنمایی می کند. چون در ارتباط با سایر کشورها و تمدن ها وسائل ارتباط جمعی الکترونیکی (انترنت) و ماهواره و پدیده های بسیار زیاد دیگر که هر روز بر سرعت و وسعت آنها افزوده می شود این پدیده ها را در حجم بالا و سریع وارد زندگی مردم جامعه ما می سازند. که چاره ای از پذیرش بعضی از آنها نیست و نائینی به عنوان یک مجتهد آگاه به زمان تذکر می دهد که تصور نشود که احکام ثانویه یعنی کنار گذاشتن و عمل نمودن به احکام شریعت است بلکه بر حسب نیاز ناشی از تغییرات جامعه به واجبی پرداخته می شود که مردم نیازمند آن هستند. و این واجبات بجای آن واجباتی که قبلاً عمل می شده است قرار می گیرند و این عدول، لازم خواهد بود.

چه دانستی که این نسخ و تغییر از تمام شقوق تردید مغرضانه مذکوره خارج و از باب عدول از فرد واجب است به فرد

دیگر.

### [۱۱۷] احکام ثانویه عدول از واجب به حرام و بالعکس نیست

دیدن اطلاعیه ها و خواندن کتابچه ها و گوش دادن به سخنان مخالفین و تجزیه و تحلیل عالمانه و پاسخگویی منطقی به آن مطالب، هر چند که مغرضانه باشد از روش ها و هنرهای آیت اله نائینی است. و این رفتار تحلیلی و دایهانه و نکته سنجیدی ها باعث می شود تا نظرات و افکار ارائه شده دارای استحکام خاصی باشد. و چون هر دو نظر مثبت و منفی به مصاف هم می آیند خوانند بیطرف می تواند به راحتی حقیقت را برگزیند.

یکی از شبهات مطرح شده اینگونه است که اجرای احکام ثانویه عدول از واجب به حرام یا از حرام به واجب دیگر و یا از مباح به مباح دیگر است؟! در حالیکه احکام ثانویه از مقتضیات اصول مذهب است و غفلت و ناآگاهی از آن باعث این اظهار نظرهای نابخردانه شده است. و از طرفی چون از جایگاه دین و دیانت بیان می شود مردم به تصور اینکه نظر شریعت است با آن مخالفت می پردازند و این حرکات یعنی ایجاد خلل در قانونمند شدن مشروطیت و افساد در صفوف مشروطه خواهان حقیقی است!

نائینی در عین اینکه مقاصد و انگیزه های مخالفین را در طرح چنین مغلطه کاریها به خوبی می داند و بارها آن را آشکار ساخته است مع الوصف باز هم به نقد آن افکار غلط می پردازد تا ساده لوحان جامعه به سوی آن سخنان نروند و در این راستا می گوید:

عجیب تر آنکه منتحلین اسلام (کسانی که در ظاهر اسلام را به خود نسبت داده اند) چگونه از لوازم و مقتضیات اصول مذهب غفلت و یا تغافل و تجاهل نموده مغالطه تردید به خیلی بی ربط که آیا این نسخ و تغییر عدول از واجب به حرام و یا حرام به واجب و یا از مباح به مباح دیگر است؟ برای تشویق اذهان عوام القاء و بر هر تقدیر نغمه مضحکه سرودند!!

### [۱۱۸] رابطه قانون با شرع

آیا قانون همان شریعت است و یا با آن تفاوت دارد؟ در هر صورت این دو با هم چه ارتباطی دارند؟ و نمایندگان مجلس چگونه می توانند احکام شریعت را به شکل قانون در آورند؟ نائینی این مرز بندی ها را مشخص نموده است. می گوید دستورات و مقررات تفصیلی بر دو نوع است:

❖ سیاساتی است عرفی و معمولی که برای حفظ نظام اسلامی مقرر و تعیین شده است.



❖ شرعیات (احکام شرعی) است که بین العموم مشترک و اجرای آن برای اصناف گوناگون مردم یکی است.

و از جانبی مردم با دو دیدگاه و گرایش به سراغ این احکام می روند:

❖ یا تعبیه است و برای عبودیت و بندگی خدا انجام می دهند.

❖ و یا توصلیه است برای نزدیکی به خدا (قرباً الی الله) به انجام آن مبادرت می ورزند.

### شرعیات بطور کلی بر دو نوع است:

❖ شرعیاتی که مجموعه فتواهای مجتهدین در رساله عملیه آنان است و مومنین بر حسب وظیفه و دیانت و گرایش خود به آن عمل می کنند. مانند معاملات، مناکحات، ابواب عقود و ایقاعات، مواریث، قصاص، دیات و نحو ذلک.

❖ شرعیاتی که در باره حدود است و به صدور حکم مجتهد نافذ الحکومه نیاز دارد مثل قصاص، تعیین دیه و اجرای حدود شرعی که برای مسلم، کافر اصلی، مرتد فطری (کسی که در یک خانواده مرتد متولد شده است)، مرتدملی (کسی که مسلمان بوده و سپس مرتد شده است)

و از طرفی در تحقق احکام بالا چند اصل قابل دقت و توجه است:

❖ آنچه به نظر مجتهد نافذ الحکومه موکول است جز انفاذ احکام صادره ابواب مداخله در آن بحمد اله مسدود است.

❖ قانون مساوات در قانون محاکمات راهی ندارد و قابل جمع شدن نیست.

❖ مجتهد نافذ الحکومه رأی و نظرش بی تأمل و بدون تأخیر قابل اجرا واقع می شود و نتیجه و مفاد دیگری نخواهد داشت.

در باره شرعیات و احکام مذکور نمایندگان مجلس و متصدیان و کارگزاران حکومتی حق مداخله و اعمال نفوذ و تغییر و تحول در آن ها را ندارند و موضوع کار آنان بر اساس قانونی است که مشخص شده است و نباید اینگونه احکام که مجرای تحقق و اجرای آنها مشخص است به نقد و بررسی و چون و چرا قرار گیرند!

### [۱۱۹] چگونه قانون اساسی با شرع یکی می شود؟

نائینی در جواب شبهات کسانی که طرح و اجرای قانون اساسی مشروطیت را مخالف با شریعت و مقابلی با دستگاه نبوت تلقی می کردند آن سخنان را رد می کند و می گوید تدوین قانون اساسی که برای نیاز کشور به آزادی و مساوات و نظم و نظام و اداره درست مملکت به جریان افتاده است هیچ منافاتی با شریعت ندارد و مانند شریعت بایستی مورد احترام و تقدیس و تبعیت قرار گیرند.

بهر حال در این عصری که زندگی می کنیم داشتن چنین متن قانونی که همه به اجرای آن ملزم باشند و ادعائی هم وجود ندارد که این قانون را از جانب خدا (عند الله) محسوب نمایند برای تحدید استیلاء جوری استبداد و مطابقت با مقتضیات مذهب یک امر لازمی است.

و اگر محدوده فعالیت نمایندگان مجلس در زمینه احکام ثانویه باشد در این صورت قانون و شرع در یک مسیر برای رفع نیازهای جامعه اسلامی به حرکت در می آیند و یکی می شوند و همان قداستی که برای انجام شریعت در عبادات و سایر واجبات است بایستی برای اجرای مواد قانون اساسی وجود داشته باشد و این فتوای سیاسی آیت اله نائینی است: وجوب اصل تربیت دستور اساسی بطوری که به همان کیفیت سابقه تحدید استیلاء جوری را بر وفق مقتضیلت مذهب کاملاً متکفل و متضمن باشد نظر به توقف حفظ نظام و صیانت اساس محدودیت و مسئولیت سلطنت غاصبه بر آن از بدیهیات است.

### [۱۲۰] بسط عدالت با قانون جامع و کامل

نائینی برای اداره شایسته کشور و دوری و پرهیز از ارتکاب کارهای خلاف و برقراری امنیت واقعی مملکت، داشتن قانون و اجرای صحیح و نظارت بر اجرای آن را پیشنهاد می کند و بارها روی این حقیقت پافشاری نموده است و در این سلسله بحث ها با قاطعیت اعلام می دارد که اگر بخواهیم که ریشه استبداد خبیث را قطع نمائیم و جلوی اعمال خلاف شرع و غیر انسانی آن را بگیریم که برای مردم و جامعه حرمتی قائل نیست و از طریق شکنجه و قتل و حبس افراد آزادیخواه و مردان با شرف و بزرگ را به نابودی و کنج های انزوا می کشاند و مملکت را به حالی در آورده اند که از قول شاعر می توان گفت:

گر مُلک این است و همین روزگار      زین ده ویران دهمت صد هزار!!

بایستی یک قانون جامع و کامل و در بر گیرنده همه خواسته های درست و شرعی مردم در رأس امور جاری کشور مورد اطاعت و اجرا قرار گیرد. و وقتی قانون جامع و کامل در بین باشد و وظائف تمام طبقات در آن مشخص شده باشد و برای همه مردم یکسان اجرا شود و در آن قوی و ضعیف در مقابل قانون یکی باشند و قوی به باطل گرایش نیابد و ضعیف از بیان و گرفتن حق خود مأیوس نباشد در غیر این صورت حل مشکل استبداد و دفع و رفع زورگوئی ها و نجات ملت از اسارت و بردگی مستبدین غیر ممکن و بلاعلاج خواهد بود.

تا قانون جامع و وظائف تمام طبقات در مملکت مجری و عدم تفرقه بین قوی و ضعیف در احکام قانونیه به حدی که (لا یطمع القوي في باطله و لایبأس الضعیف من حقه) مستحکم نباشد، زورگوئی اقویاء مملکت بطبقاتهم بر ضعفاء بلا علاج باشد.

و این نشان می دهد که نائینی برای نفی استبداد به قانون متوسل می شود. یعنی مبارزه با زورگوئی ها از طریق راه مسالمت آمیز، که منطقی ترین و انسانی ترین مبارزه بشری است تا خونی ریخته نشود و حق به حقدار برسد و کشور دچار خسارت و زیان جبران ناپذیر نگردد.

### [۱۲۱] قانون تعیین کننده حدود حقوق دولت و ملت

به اعتقاد نائینی باید قانون حد و مرزها و حدود اختیارات و حیطة فعالیت های متصدیان و طبقات و اصناف ملت را مشخص نماید و دارای این چهار چوب در متن خود باشد:

➤ استبداد را به هر شکلی که وجود دارد و اعمال قدرت می کند محدود نماید و آن را به رعایت ضوابط قانون ملزم سازد.

- مصالح ملت و نیازهای آنها را مد نظر داشته باشد و برای حل آن ها راه حل های درستی را ارائه نماید.
- مانع استیلاء و سلطه گری سلطان گردد.
- آزادی ملت را تضمین و تأیید کرده باشد.
- کلیه حقوق اهل مملکت را موافق با مقتضیات مذهب بطور رسمی تضمین شده باشد.
- خروج از وظیفه نگهبانی و امانت داری را به حکومت و ملت گوشزد نماید و مانع افراط و تفریط آن ها شود و آن را نوعی خیانت تلقی نماید.
- و اگر مداخله و تعرضی که خیانت در امانت است از جانب کسی (متصدیان و ملت) پیش آید موجب انزعال و برکناری همیشگی وی گردد و نیز سایر عقوباتی که برای خیانتکاران طبق قانون در نظر گرفته شده است.

نائینی به خاطر قداستی که برای حکومت اسلامی قائل است و برای حفظ اتحاد ملت و حکومت و اجرای احکام شریعت و مذهب و رعایت حدود آن توسط ملت، دستور و قانون اساسی را در حکم رساله عملیه دانسته و اطاعت و عمل به آن را در ردیف تعلق خاطر و علاقه ای که مومنین در انجام تکالیف عبادی و غیره دارند بحساب می آورد. چون دستور مذکور در ابواب سیاسی و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحوها و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است. لہذا نظامنامه و قانون اساسی اش خوانند. بعد از شناخت اهمیت قانون و نقش مهم آن در نظم و امنیت جامعه فقط یک موضوع باقی می ماند و آن اینکه اگر قوانین مصوب مجلس که توسط نمایندگان مورد بررسی قرار می گیرد با احکام شریعت مخالفت نداشته باشد دارای صحت و مشروعیت خواهد بود و باید لازم الاجرا باشد و شرط دیگری پذیرفتنی نیست و در صحت و مشروعیت آن بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصاء جمیع مصالح لازمه نوعیه جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه شرط دیگری معتبر نخواهد بود.

### [۱۲۲] قوانین شرعی مربوط به احکام اولیه است

انطباق احکام شرعی (شرعیات) با قانون جاری، فقط مربوط به قسم اول (احکام اولیه) است و نظر نائینی این است که باید برای تحقق این موضوع مثل گذشته مراقبت و دقت نمود و قوانین کشور صرفاً با قسم دوم (احکام ثانویه) منطبق باشد. و نباید با احکام ثانویه که در حال تغییرند مثل احکام اولیه (آنچه را که در رساله های عملیه آمده است) که از ثبات برخوردارند برخوردار نمود و مانند احکام شرعی که مشتمل بر فتاوی مجتهدین است عمل کرد. در اینجا این نکته حائز اهمیت است که با این دیدگاه و تعیین مرزبندی بین احکام اولیه و ثانویه، چنانچه مجلس لایحه ای را به تصویب رساند و به تنفیذ پنج مجتهد مجلس رسید. صاحبان فتوی حق مداخله و تعرض در آن را ندارند و از اجرای آن نباید جلوگیری نمایند. و همچنین نمی توانند نظرات و فتاوی شخصی خود را که به عنوان احکام اولیه مطرح است بر این قوانین که اجرای آن لازم است برتری بخشند و مردم متدین را تحت تأثیر قرار دهند. در این صورت این مرزبندی را رعایت ننموده اند!! و در مقابل نمایندگان هم حق ندارند در زمینه احکام اولیه که

متعلق به فتاوی مجتهدین است مداخله و تعرضی داشته باشند و هر دو گروه بایستی با رعایت این وظائف در رشد و سامان دهی جامعه کوشش نمایند و ملت را برای یک زندگی پر بار و با فضیلت راهنمایی کنند.

### [۱۲۳] قوانین متکی به احکام ثانویه در حال تغییرند

نائینی می گوید سیاست هایی که مربوط به مردم است و در تحت ضابطه و میزان معینی درج و مشخص نشده اند و به اختلاف مصلحت ها و نیازهای مردم جامعه و شرایط زمان و مقتضیات متفاوت هستند و در شریعت غیر منصوص و دارای ثبات و شکل خاصی در اجرا نیستند و مثل احکام نماز و روزه معلوم نمی باشند و چون در عصری مطرح شود بایستی بر اساس مشورت و ترجیح مجتهدی که صاحب ولایت و رهبری است و حکم او در کل مملکت دارای نفوذ و تأثیر است شکل اجرایی به خود بگیرد.

پس به این نتیجه می رسیم که قوانین ثانویه بر اساس زمان دارای نسخ و تغییر هستند و مانند احکام اولیه مبنی بر دوام و تأیید نیستند و قانون فقط حق مداخله و تکفل همین تغییر و تحول را دارد. و اجرای احکام ثانویه از وظائف حسیه است که مجتهدین در عصر غیبت مسئول انجام آن هستند.

قسم دوم از سیاسات نوعیه در تحت ضابطه و میزان معین غیر مندرج و به اختلاف مصالح و مقتضیات مختلف و از این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص و به مشورت و ترجیح مَنْ لَهُ و لایة النظر موكول است.....از اینجا ظاهر شد که قانون متکفل وظیفه نسخ و تغییر قوانین به این قسم دوم مخصوص. و چه قدر صحیح و لازم و بر طبق وظیفه حسیه است.

### [۱۲۴] قرآن و قانون اساسی

نائینی در انتقاد از مخالفین بی منطق، آنها را متهم می کند که لجام از دهان بر گرفته اند و دهان خود را به گفتن سخنان بیهوده به اندازه فلک گشاده اند و هرچه می خواهند می گویند. از جمله سخنان آنان این است که:

✻ قرآن و سنت پیغمبر آخرالزمان (ص) موجود است و تدوین قانون دیگری در ممالک اسلامی نوعی بدعت است.

✻ و التزام عملی به این قانون از آنجائیکه ملزم شرعی ندارد بدعت دیگری به حساب می آید.

✻ و مردم را به عدم تخلف از آن قوانین دانستن بدعت سومی است.

نائینی با استدلال محکم اثبات نموده است که وجود قانون اساسی در عین اینکه منافاتی با قرآن ندارد بلکه برای اداره یک جامعه اسلامی بسیار لازم است. و بارها اشکال گوناگون این مغالطات را رد نموده است. معهدا می گوید: کسی که اندک آشنایی با تاریخ اسلام داشته باشد و از وقعه صفین و رخداد غم انگیز آن مطالعاتی کرده باشد در می یابد که این همان داستان بر سر نیزه نمودن مصاحف توسط شامیان طرفدار معاویه و عمروعاص است و یا شعار [لا حکم الا لله] خوارج نهروان است که چون ندیدند حقیقت و امام حق و روح عدالت اجتماعی را نشناختند ره افسانه زدند و حکم خدا را به نیکی در نیافتند و خلقی را به گمراهی و قتل و نادانی کشاندند.

و حتی نائینی معتقد است که این اباطیل و رواج آن ها در میان مردم عامه بالاتر و مؤثرتر از آن دو حادثه عصر

امام علی (ع) است!!

**[۱۲۵] مساوات در قانون اساسی**

در نظر نائینی [مساوات روح تمام قوانین است] و مخالفین با مساوات سر جنگ دارند تا دستگاه استبداد به اجرای آن گردن نهد و در چهارچوب قانون محدود نشود و همچنان مثل گذشته با مردم به هر نحوی که مایل بود رفتار نماید و هیچگاه کار ملت اصلاح نشود. در این ارتباط فهرست عقاید ارزشمند نائینی در زمینه نقش مساوات در قانون اساسی چنین است:

- اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسی و حکومتی عبارت از این مساوات است.
- قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن از بدیهیات است.
- انطباق فصل دستور اساسی دو ملت اسلامی (شیعه و سنی) هم که متحدالمفاد (دارای یک معنی و مفهوم) و هر یک به منزله ترجمه (شرح) دیگری و متکفل بیان این روح سیاست و اساس عدالت است، بر همین معنای ضروری می باشد.
- صریح عبارت هر دو دستور، متساوی الحقوق بودن تمام ملت است نسبت به قوانین دستوری (قانون اساسی) که هر یک متضمن بیان حکم خاصی برای عنوان عام و یا موضوع مخصوص است.
- بالضرورة مساوات جز آنکه احکام مُرتبه بر هر یک از آن عناوین عامه یا خاصه نسبت به اشخاص، موضوعات آنها بالسویه (بطور مساوی) مجری گردد و ارادات شهوانیه بر آن ها حاکمیت نداشته باشد چیز دیگری نخواهد بود.
- نزد تمام ملل (ادیان و مذاهب) از قانون مساوات جز این معنی (موارد ۳ و ۴ و ۵) مراد نباشد و الا مناقص (نقص کننده) و هادم (از بین برنده) تمام قوانینشان خواهد بود!
- منشأ اختلافات مشهوده فیما بین سیاسات آنان (ادیان و مذاهب) با شرع اسلام عدم انطباق قوانین تفضیلیه ایشان است بر احکام شریعت، نه التزامشان به عدالت و مساوات در اجرای آن قوانین و یا انطباق آن دستورات تفضیلیه بر احکام شرعیه، چنانچه دستورات اسلامی مبتنی بر آن است.
- بالضرورة بر التزام به این قانون مساوات، جز عدم امتیاز وضع (افراد پست) از شریف و قوی از ضعیف و احیاء ملت و سیره مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیه و سلب حاکمیت ارادات و اختیارات جائزانه طاغوتیه در اجراء با الغاء دستورات مذکوره و استحکام اساس مسئولیت از تجاوزات، اثر و نتیجه دیگری مترتب نخواهد بود.

نائینی به سؤالات مطرح شده در زمینه قانون اساسی مشروطیت اینگونه پاسخ می دهد:

**سؤال:** حال چرا مخالفین با قانون اساسی به مخالفت پرداختند؟

**جواب:** لکن چون تمام مطلب و جان مقصد تخلیص خود از مساوات با آحاد ملت و رهانیدن ظالمین از این مسئولیت و تحفظ بر این حاکمیت بود از این رو این اصل و اساس عدالت به چنان صورت قبیحه و به لباس رفع امتیاز بین اصناف مختلفه الاحکام که دانستی تمام امم از آن بیزارند جلوه گر شد.

**سؤال:** ریشه و علت العلل این مخالفت ها چیست؟

**جواب:** در دو چیز خلاصه می شود:

♦ آنان با این وضع که می دانستند اجرای قانون اساسی چه آثار مفیدی برای ملت و کشور خواهد داشت با آن به مخالفت برخاستند و آن را بر خلاف حقیقت جلوه دادند و این مخالفت از روی آگاهی و دانایی بوده است.

♦ همه فعالیت های آنان بر این اصل استوار بود که به مقصود خود برسند و اهدافی که داشتند به آنان اجازه نداد که حقیقت را خوب درک کنند و در مسیر ملت گام بردارند.

عجیب تر آنکه با وضوح آنکه اصل عقد دستور اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و تحدید استیلاء و تعیین وظائف آنان و تشخیص وظائف نوعیه لازم الاقامه از ما عدای (از بر جستگی ها و امتیازات) آن است.

### [۱۲۶] نظارت بر اساس قانون

طبق نظریه نائینی اجرای درست قوانین مصوب نمایندگان ملت بدون نظارت مجلس بر نحوه اجرای آن غیر ممکن است. چون در عصر استبداد یا به قانون عمل نمی شد و یا به شکلی که منافع مستبدین را تأمین می نمود بکار گرفته می شد ولی در عصر مشروطیت و با شروع بکار مجلس که از اراده ملت تشکیل گردیده است. و برای آنکه این سنت غلط ریشه کن گردد و قوانین که برای توسعه عدالت اجتماعی و رشد و تعالی جامعه است دقیقاً اجرا شود و زیانی متوجه حکومت و ملت نگردد بایستی هیأتی از مجلس (قوه مقننه) بر قوه مجریه نظارت داشته باشد. و این نظارت غیر از آن نظارتی است که هر نماینده در حوزه نمایندگی خود دارد و گزارشات آن را به کمیسیون مربوطه منعکس می سازد.

آیت اله نائینی معتقد است که برای مراقبت از متصدیان و وظایفی که به عهده آنان است و نیز محاسبه و حسابرسی به هزینه ها و دخل و خرج ها و سیاست گزاری اقتصادی که بر اساس برنامه های مجلس و دولت صورت می گیرد و همچنین پاسخگویی و احساس مسئولیت کامل کارگزاران دولت، گذاشتن یک هیأت از دانایان و خیر خواهان مملکت که به حقوق مشترک بین المللی آگاهی دارند و از سیاست عصر هم مطلعند برای نظارت و مراقبت در اقامه وظائف و جلوگیری از هر گونه تعدی و تفریط ضروری است به شکلی که مبعوثان ملت در مجلس و عالمان و آگاهان مملکت می توانند جزء این هیأت انتخاب شوند.

آیت اله نائینی می گوید هیأت نظارت موقعی می تواند به وظائف کامل خود عمل نماید و مانع تبدیل حکومت عادلانه به استبدادی شود که متصدیان اجرایی امر حکومت (قوه مجریه) تحت نظارت این هیأت بوده و اعضاء هیأت نظارت هم در قبال ملت جوابگو و مسئول باشند. پس اگر متصدیان و کارگزاران بدون نظارت هیأت به کار خود ادامه دهند به تحکم و استبداد می رسند و چنانچه هیأت نظارت در برابر مردم احساس مسئولیت نماید شبیه متصدیان، راه استبداد در پیش خواهند گرفت!!

محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدل ولایت به مالکیت تواند بود که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه اند در تحت نظارت و مسئولیت هیأت مبعوثان و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند. فتور در هر یک از این دو مسئولیت موجب بطلان محدودیت و تبدل حقیقت ولایت و امانت بهمان تحکم و استبداد متصدیان خواهد بود در صورت انتفاء مسئولیت اولی و به تحکم و استبداد هیأت مبعوثان در صورت انتفاء مسئولیت ثانیه.

نائینی می گوید چهارچوب فعالیت هیأت نظارت زمانی صحیح و مشروعیت خواهد داشت که :

☑ مجتهد نافذالحکومه [نایب عام امام عصر(عج)] آن تصمیمات را در دوره غیبت مورد تأیید قرار دهد چون از وظایف ایشان است.

☑ یا عده ای از مجتهدین عادل این هیأت را تشکیل داده باشند.

☑ و یا اینکه این گروه از جانب مجتهد نافذ الحکومه مجاز باشند و آراء آنان مورد تصحیح و تنفیذ و موافقت ایشان قرار گیرد.

گر چه [مشروعیت نظارت هیأت منتخبه مبعوثان بنا بر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور متبع دانسته اند به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود.]

### [۱۲۷] تجزیه قوای مملکتی

ژان ژاک روسو نویسنده و متفکر فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲م) در کتاب قرارداد های اجتماعی، کتاب سوم بخش اول می گوید:

حاکمیت در جامعه به نسبت مساوی تقسیم می شود یعنی اگر فرض کنیم که کشوری ده هزار نفر جمعیت داشته باشد قدرت حاکمیت هر فرد بیش از یک ده هزارم قدرت حاکمیت جامعه نیست و این قدرت حقیقی است طبیعی ، غیر قابل انتقال و انکار ناپذیر.

در نظریه روسو قدرت ملی مربوط به ملت است. و کسی یا گروهی حق اختصاصی نمودن آن را ندارد. و اگر نمایندگان چنین تصویری داشته باشند که قدرت مربوط به آنهاست سرانجام به خود کامگی منتهی می شود. ولذا معتقد بود که قدرت حاکمیت نباید تجزیه شود. بر اساس همین فلسفه با نمایندگی ملت که در مجلس جمع شوند و قوه مقننه را تشکیل دهند مخالف بود. یعنی با تجزیه قوای مملکتی مخالفت می کرد.

جان لاک حقوق دان و فیلسوف انگلیسی (۱۷۰۴-۱۶۳۲م) می گوید حکومت به سه قوه زیر تقسیم می شود:

❖ نیروی عاقد که باید مأمور بستن عهدنامه ها با کشورهای خارجی و اعلان جنگ و عقد صلح باشد.

❖ نیروی قانون گذاری که وظیفه اش وضع و تغییر قوانین است

❖ اجرایی که باید مقرراتی را که نیروی قانون گذاری وضع می کند اجرا کند.

جان لاک نیروی قضایی را قبول نداشت و آن را جزو قوه قانون گذاری می دانست.

منتسکیو (۱۷۵۵-۱۶۸۹م) نویسنده کتاب های نامه های ایرانی ۱۷۲۱م، علت عظمت و سقوط روم ۱۷۳۴م و روح القوانين ۱۷۴۸م بر خلاف روسو معتقد است که قدرت ملی نباید در کسی یا گروهی متمرکز شود و جمله مشهوری دارد که می گوید: **قدرت جلوی قدرت را می گیرد.** یعنی اگر قوای ملی تجزیه شود هر قوه ای می تواند ناظر کار قوه دیگر باشد و این نظارت مانع انحراف و تبدیل به خود کامگی می گردد. به عقیده وی باید قدرت حکومت به سه شعبه مجزا و مستقل تقسیم شود:

- ❖ عده ای فقط قانون وضع کنند و قانون را تغییر بدهند اما قدرت دیگری نداشته باشند.
- ❖ عده ای دیگری فقط قانون را اجرا کنند اما حق نداشته باشند خود قانون را وضع کنند.
- ❖ عده دیگری در اختلافات مردم و درباره تجاوز آنان از قوانین قضاوت کنند.

منتسکیو نیروی اول را قوه قانون گذاری، دومی را قوه اجرایی و سومی را قوه مقننه نامید. امروزه این تقسیم بندی مورد قبول همه کشور های طرفدار دموکراسی است.

درک تازه منتسکیو این بود که بر عکس روسو که مسائل مربوط به حکومت را از جنبه نظری پی ریزی می کرد در این باره روش مشاهده و تجزیه را که از دیر باز در جهان فلسفه و علوم راه یافته بود اختیار کرد. درک تازه او این بود که وی نه تنها از خود کامگی فرد بلکه از خود کامگی نمایندگان نیز می ترسید و خطاهای مجلس زمان انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م) را پیش بینی می کرد.

به علاوه بر عکس روسو که معتقد به انتخاب نبود و عقیده داشت که مثلاً ملت انگلیس فقط در روز انتخابات آزاد است به تجربه بر او ثابت شد که ممکن است ملت در روزهای غیر انتخابات نیز آزاد باشد. بر این اساس معتقد شد که:

[ ملت به خوبی می تواند نمایندگانی کار آمد انتخاب کند ]

و سپس گفت برای اینکه این نمایندگان کار آمد راه خطا نروند باید قدرت میان آنان تقسیم شود تا هر دسته مواظب کار دیگری باشد. بدین ترتیب باید گفت که نظریه تفکیک قوی جنبه عقلی و استدلالی دارد.

(بر گرفته از کتاب قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، دکتر مصطفی رحیمی، ص ۱۴۲ الی ۱۴۵)

نائینی تجزیه قوای مملکتی را از وظائف مهم سیاست و حکومت می داند تا هر یک از شعب قوی بتوانند در تحت ضابطه و قانون صحیح علمی آن را با نظم اداره کنند و در اجرای و اقامه آن قوانین مراقبت و مواظبت کامل نمایند و هیچگونه تجاوز و تعدی از محدوده وظائف صورت نگیرد و اجرای کلیه امور به عهده افراد با کفایت و با درایت آن بخش گذاشته شود.

و از طرفی از قول مورخین فرس (مورخین ایران باستان) می گوید که این تجزیه قوای مملکتی اولین بار توسط جمشید پادشاه پیشدادی ایران بنا گذاشته شده است. ولی بطور رسمی و قانونی در عصر جدید که همه کشور های جهان آن را پذیرفته اند طرحی است که منتسکیو در کتاب روح القوانین ارائه داده است.

### **[۱۲۸] وزارتخانه ها در فرمان مالک**

نائینی می گوید: با نگاهی دقیق به فرمان مالک در نهج البلاغه می فهمیم که تمام وزارتخانه های گوناگونی که هم اکنون در کشورهای متمدن وجود دارد در این اصناف مذکور در نامه مالک اشتر دیده می شود. چه ضرورتاً شغل وزارت داخله (که امور مربوط به نیازهای مردم را رسیدگی می کند) و مالیه (امور اقتصادی و دارایی) و دفتر (امور ثبت و ضبط و اسناد حقوقی) در تحت عنوان کُتاب آمده است و همه محاکمی که در سراسر کشور وجود دارد تحت عنوان قضاوت داخلی فعالیت دارند و وزارت خارجه که مربوط به روابط مملکت اسلامی با سایر کشورهاست در زمان امام علی علیه السلام وجود نداشته است چون هنوز چنین روابطی با دول خارجی برقرار نشده بود.

### **[۱۲۹] هیأت نظارت و تفکیک قوای مملکتی**

به نظر نائینی هیأت نظارت و بازرسی موقعی می تواند به وظائف خود عمل نماید که قوای مملکتی جدای از هم باشند و در کار هم مداخله نکنند و اگر بخواهیم به تمام نتایج مطلوب پیرامون عملکرد این هیأت برسیم باید هر



مورد و فروعی که مشاهده می کند با اصل خودش در شریعت مطابقت دهد و علی الخصوص بایستی با اصول مذهب ما طائفه امامیه همخوانی داشته باشد. و این موضوع بدیهی و واضح است. ضمناً باید هیچ موردی با استیلاء استبدادی ظالمانه مطابقت نداشته باشد که وجوب این عدم انطباق در فصل های مختلف کتاب تنبیه الامة مورد بررسی قرار گرفته است.

نائینی حکیم و متفکری است که توانسته است تجزیه قوای مملکتی را پیشنهاد نماید و هر کدام از قوا را مسئول و محدود و مشروط بداند و از اینکه اساس حکومت و اداره کشور بر مشارکت و مشورت و حریت و مساوات ملت قرار داده شده است و همه چیز در مسیر قانونی و رسمی استقرار می یابد و امکان آن فراهم شده است تا هیأت نظارت بر اجرای کلیه امور رسیدگی نماید مورد تحسین و تقدیر قرار می دهد و از این کار راضی و خشنود است.

## فصل دوازدهم

## مدیریت و مشروعیت بخشیدن مجتهدین به نظام اسلامی

### مدیریت و مشروعیت بخشیدن مجتهدین به نظام اسلامی

## [۱۳۰] علماء نگران هجوم غرب هستند!!

علماء واقعی اسلام که نائینی آنان را خیر خواهان امت می داند همواره از ضعف مسلمین و خطراتی که از بیرون مرزها، ممالک اسلامی را تهدید می کند و آسیب می رساند نگران بوده اند و در این زمینه تلاش هایی را در حد امکان از خود نشان داده اند. از جمله این شخصیت های برجسته و عظیم الشان که در حمایت از اساس مشروطیت و خروج کشور از استبداد قاجاریه و بر پایی عدالت و قانون و مجلس زحمات زیادی را متحمل شده اند حضرت آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. که در سال ۱۲۵۵ق در مشهد متولد و در سال ۱۳۲۹ق در نجف اشرف در گذشت. عالمی فقیه، اصولی و آشنا به فلسفه بود. و شاگردانی تربیت کرد که از فقهای مبرز به شمار میروند. از جمله آثار وی حاشیه بر اسفار ملا صدرا و حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری و کتاب کفایة الاصول است که بسیار معروف است.

درست است که عده ای از افراد در لباس روحانیت با استبداد همکاری داشتند و شبیه آنان به عدالت خواهی و خواسته های مشروع ملت وقعی نمی نهادند ولی رجال مذهبی بزرگی چون خراسانی همواره باعث افتخار و سربلندی دین و مملکت و برای اعتلای کلمه توحید و بر پایی حکومت حقه دارای افکار و اندیشه های سترگ و مؤثری در درون توده های مردم بودند و در اکثر مواقع عامل خیزش آنان بر علیه استبداد می شدند که زندگی این مرد بزرگ نشان دهنده این حقیقت است که وی تا آخرین لحظه عمر پر بار خود پیوسته از اسلام و آرمان های حق طالبانه دفاع می نموده است و در این زمینه اقدامات عملی و اجرایی شایسته ای داشته است گر چه اجل به او مهلت نداد ولی در تاریخ حماسه های ایشان ثبت و ضبط شده است.

در این سخنرانی که نائینی آن را نقل می کند در برابر سیل عظیم استعمار و هجوم دول غربی و تمدن اروپایی تنها سدی که می تواند مقاومت نماید علمای حقیقی و طرفداران حکومت مردمی و عادلانه هستند و این از ویژگی های هوشمندی و احساس مسئولیت و دقت نظر و بینش قوی و آینده نگری علمای شیعی را می رساند که در ردیف علمای روشنفکر سنی همیشه نگران این تهاجمات باشند، می فرماید:

این سیل عظیم بقاء تمدن بشری که از بلاد غرب به سمت ممالک اسلامی سرزیر است اگر ماها رؤساء اسلام جلوگیری نکنیم و تمدن اسلام را کاملاً به موقع اجرا نگذاریم اساس مسلمانی تدریجاً از آثار این سیل عظیم محو و نابود خواهد شد.

## [۱۳۱] دشواری کار مجتهدین در دوران استبداد سیاه

نائینی این بار چون سیاسیون می اندیشد و روش های انتقال حکومت استبدادی به مشروطیت را برنامه ریزی می کند، وی می گوید اگر چه فقهاء بر اساس دین اسلام نمی توانند با وجود پر قدرت و مسلط استبداد پادشاهی هیأت نظارت کننده بر امور جاری متصدیان حکومت بگمارند که اگر چنین کنند جز توهین و اهانت نتیجه دیگری ندارند

ولی همین قانون اساسی مشروطیت که در بر گیرنده حدود و اختیارات پادشاه و متصدیان است و شکل رسمی هم دارد می تواند مفید فایده و در روند قانونی کردن کشور اثر بخش باشد.

و اگر در کنار این خویشتن داری و وظائفی که در امور حسیبه به عهده فقهاء و علمای اسلام در عصر غیبت تحقق یابد مزید علت بوده و در روند قانون مندی کشور و نزدیکی به خواسته های مشروع ملت در مسیر مشروطیت گام بردارد. در هر صورت راه قانونی شدن کشور و اجرای تمام امور برگشت ناپذیر است و این تحلیلی است که نائینی از اوضاع آن روزگار دارد تا کشور یک گام به جلو حرکت کند و به تدریج شرایط بهبود و تعادل را بیابد.

### [۱۳۲] نقش علمای شیعه و سنی در حرکت مردمی

در زمانی که بلاد اسلامی (ترکیه، عراق، ایران و غیره) زیر سلطه چکمه پوشان استعمار خارجی و استبداد داخلی بود و ملت از حداقل مواهب آزادی برخوردار نبود و عناصر فعال سیاسی طرفدار بلوک غرب سنگرهای مدیریتی و اقتدار ملی را یکی پس از دیگری به چنگ می آوردند و دولت بزرگ عثمانی به دلیل ضعف مدیریت و ساختار کهن تشکیلاتی و فساد اداری و مشکلات فراوان دیگر رو به اضمحلال بود نائینی تکلیف همه مسلمین را مشخص می نماید که علمای شیعه و سنی در کشورهای اسلامی هیچگونه موافقتی با استبداد ندارند و ساحت مقدس اسلام را از چنین احکام سراسر جور و ستم در تحکیم استبداد میرا می دانند. چون استبداد و خود کامگی با عقل سالم و مستقل بشری مخالف است و هیچ عاقلی آن را تأیید نمی کند!

و این حقیقتی است که علمای اسلام در عصر انحطاط که تفرقه و نداشتن رهبری واحد در مبارزه با دشمنان قسم خورده بیداد می کند حداقل به این نتیجه رسیده اند و به گوش مسلمین می رسانند که استبداد تحت هیچ شرایطی با عقل و اسلام مطابقت ندارد. و این سخن نائینی و استدلال تمام علمایی است که در صف مشروطه بودند.

صدور احکام حجج اسلام نجف اشرف که رؤسای شیعه جعفری مذهبند بر وجوب تحصیل این مشروع مقدس و تعقیب آن به فتوای مشیخه اسلامیة اسلامبول که مرجع اهل سنت اند برای برائت ساحت مقدس دین اسلام از چنین احکام جوریه مخالف با ضرورت عقل مستقل، حجتی شد ظاهر و لسان عیب جویان را مقطوع ساخت.

### [۱۳۳] رهبری عالمان دینی در بیداری ملت

نائینی می گوید رهبران شیعه که آنان را ربانین، فقهاء، روحانین و رؤسای مذهب جعفری می داند در عصر انحطاط مسلمین که ملت مظلوم و فلک زده از آزادی و مساوات بی بهره است و هنوز زنجیر بردگی بر دوش او وجود دارد و سایه استبداد برزندگی و سرنوشت او سنگینی می کند و فرصت و مجال هرگونه رشد و تعالی را از او گرفته است، نمی گذارند که شرایط کنونی بوجود آمده مشروطه برای ایران دوباره به استبداد برگردد که فساد و تباهی کشور و استیلای سپاه کفر بر امت اسلام از آن است و در این ارتباط علماء از هرگونه مجاهدت لازم در حفظ بیضه و کیان اسلام کوتاهی نخواهند نمود.

آنگاه نائینی که تجربه سال ها مبارزه را دارد و از متن اسلام مطلع است با قاطعیت می گوید که آگاه نمودن غیرتمندان اسلامی به آزادی و مساوات و رهایی از استبداد از عظیم ترین وسیله و قوی ترین سبب و علتی است که

می تواند در مسیر آرمان های بزرگ علماء کار ساز باشد، پس تلاش علماء و آگاهی مردم دو عامل مهم در بر کردن ریشه استبداد لازم خواهد بود.

بدیهی است تنبیه (آگاهی) غیرتمندان اسلام به آزادی رقابشان از رقیب جائرین و مشارکت و مساواتشان در تمام نوعیات مملکت با غاصبین و پی بردن به خطرات مترتبه بر استعداد و فعال مایشاء بودن ظالمین برای جدّشان در طلب و شوقشان به مطلب اعظم وسیله و اقوی سبب است.

### [۱۳۴] علماء و اهمیت فرمان مالک

نائینی معتقد است که علمای اسلام همواره به سیاست و حکومت فکر می کردند، هر چند دستشان از سیاست کوتاه بود. چون استبداد را قبول نداشتند دستی هم برای تأیید آن از آستین همت بیرون نیاوردند. ولی این دوره از استبداد به معنی دوری از حکومت اسلامی که از وظائف فقهاء و مسلمین در عصر غیبت است نبوده است و از اینکه آیت اله میرزا حسن شیرازی که در سال ۱۲۵۹ق از اصفهان به عتبات رفت و تا سال وفات ۱۳۱۲ق در سامره به درس و بحث و فعالیت علمی می پرداخت همواره مفاد فرمان امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) را یادآوری می کرد و از مواهب و نکات برجسته آن سخن می گفت.

نائینی می گوید این همان فرمانی است که اروپائیان از مدت های قبل به لاتین ترجمه نموده و از مفاد آن در تدوین قوانین خود و حتی نحوه اداره حکومت و سیاست بهره مند شده اند. علمای اسلام و تمام مراجع امور شرعی و سیاسی هر کس به اندازه مرجعیتش این سیره حسنه را از دست نداده بلکه به استفاده نمودن از آن و بهره مندی دیگران از فرازهای آن نامه مبارک تذکر می دادند.

و این مبین این حقیقت است که علمای واقعی اسلام نه تنها با استبداد همکاری نداشتند بلکه برای اجرای احکام اسلامی همانند انبیاء و پیامبران مترصد فرصتی بودند تا شرایط آن فراهم آید و با تمام قوی و امکانات برای تحقق آن تلاش کنند و تاریخ صد سال اخیر این حقیقت را اثبات می نماید.

آنگاه خطاب به علمای اسلام می گوید: خوب است در جستجو برای درک اصول و وظائف سیاسی که در عصر غیبت لازم است به همین اندازه (مواردی که در نامه مالک) آمده است قناعت کنیم و بقیه موارد نیاز را بعهده درایت و فهم منتخبین ملت در مجلس و هیأت مجتهدین که از جانب مراجع تقلید ناظر بر تصویب قوانین مجلس شورای ملی هستند بسنده کنیم. خوب است در استقصاء اصول و وظائف سیاسی عصر غیبت به آنچه ذکر شد قناعت و بقیه را بعهده درایت مبعوثان ملت و هیأت مجتهدین نظر بعد تحدیده و تشییده - بعون الله تعالی و حسن تأییده، موکول داریم.

### [۱۳۵] دعا برای مسلمین

نائینی از روی وظیفه شناسی و احساس خطری که از هجوم غرب نسبت به اسلام دارد سخت نگران است و از این دعای او فهمیده می شود که چقدر از تفرقه در صفوف مسلمین رنج می برد و برای ایجاد وحدت احساس عمیقی دارد در حالیکه اوضاع و احوال کشورهای اسلامی بقدری هرچ و مرج و صحنه تاخت و تاز مدعیان طرح های استعماری و نو شده است که تحقق وحدت کلمه و کلمه وحدت در بین صفوف مسلمین جهان غیر ممکن به نظر می

رسد!!

جمع الله تعالی علی الهدی کلمتنا و علی التقی شملنا و لا جعلنا من الذین يجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت ، بمحمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.

امید است خدای متعال همه ما را در مسیر هدایت جمع نماید و یاران اندک مومنین را در راه تقوی و پرهیزکاری قرار دهد و ما را جزء آن کسانی قرار ندهد که چون در معرض صاعقه های ترسناک حذرالموت قرار گرفتند از ترس وحشت انگشتان خود را در گوش هایشان فرو می کنند . خدایا ترا به محمد و خاندان طاهرینش که درود خدا بر همه آنان باد سوگند می دهم که ما را جزء این افراد قرار ندهی!

### [۱۳۶] شرایط مجتهدین برگزیده

عالمان واقعی دین در سنگر مساجد تهران از پیش قراولان خیزش مردمی در عصر مشروطیت مردم ایران بودند. و این حقیقتی است که مورخین منصف از جریان مشروطیت نوشته اند که چون صدای اعتراض از داخل مساجد به فضای زندگی مردم انعکاس یافت روشنفکران در کنار مردم کوچه و بازار به استبداد قاجاریه هجوم آوردند و خواستار تحول و دگرگونی در کشور شدند و از عدالت و قانون و نظم و امنیت و رشد و تعالی سخن گفتند و این اعتراضات باعث گردید تا متصدیان و کارگزاران حکومت استبداد تاب تحمل را نداشته باشند و بالاخره به درخواست های مشروع و منطقی مردم گردن نهند و مجلس مردمی به پا کردند و نمایندگان مردم در آن مستقر شدند و کشور برای اولین بار به مجلس و قانون رسید و سلطان و اعوان او بر اساس قانون محدود شدند و این برای کشور ایران یک پدیده نوین و شگفت انگیزی بود.

بر اثر تلاش های طاقت فرسای علمای شیعه تهران و عراق همکاری نزدیک ملت و اقشار تحصیل کرده؛ کشتی انقلاب مردم صادق به ساحل نجات پهلو گرفت. و اسلام خواهی مردم در اصل دوم متمم قانون اساسی بالاخره به تصویب و تأیید منتهی شد و حکومت مشروطه تحت لوای اسلام و مذهب جعفری که علماء و مجتهدین نقش تعیین کننده ای در نظارت بر کار مجلس و مصوبات آن بعهده گرفتند استوار گردید در آن اصل آمده است که :

اصل دوم قانون اساسی مشروطیت - مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلد الله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثر الله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجودهم بوده وهست.

لهذا رسماً مقرر است در عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهاء متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشد معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند. پنج نفر از آنان را یا بیشتر به مقتضای عصر، اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسد تا موادی که در مجلس عنوان می شود بدقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

هدف از استقرار و اجرای این اصل زیاده خواهی و امتیاز طلبی برای روحانیون نبود، گرچه شاید عده ای چنین تصور نمایند، بهر حال مردم نمی پذیرند که حکومت بر خلاف خواست آنان که مبتنی بر اعتقاد به اسلام و ائمه اطهار(ع) بود راه خلاف بپیماید و لذا این همه اصرارها که روحانیون طراز اول داشتند در جهت توسعه روح عدالت و قانون در زیر بیدق اسلام بود که مردم کاملاً آن را تأیید می کردند گرچه روشنفکران غرب و شرق گرا با آن مخالف بودند!

نائینی می گوید همین اندازه هم که در متن اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت گنجانده شده است فوق مأمول و بیش از خواست علماء است و بهمین خاطر تمام مجاهدت او این بود که کیفیت کار مجتهدین در مجلس را مشخص سازد و آن شرط ها و اوصافی که باعث می گردد تا مجتهدین بر روند صحیح قانون گذاری نظارت علمی و فقهی داشته باشند و نگذارند تا قانونگزاران از بستر واقعی خود که خدمت به مردم است خارج گردند. ولی چکمه پوشان خارج از مجلس که از صبح تا شب و همه وقت از لباس نظامی و اسلحه استبداد دور نمی شوند، آیا می گذارند که این اصل اجرا شود؟! حکایت تاریخ در این زمینه سخت غم انگیز است و ملت هیچگاه در این دوره به آزادی دست نیافت که بتواند نماینده خود را بر گزیند و نه این ضمانت و صداقت را حکمرانان پس از مشروطیت داشتند که همین قانون اساسی نیم بندی که هنوز استبداد در آن حضور دارد اجرا نمایند!!

### [۱۳۷] شرط اول: آگاه به فقهات و سیاست روز

در نظر نائینی آن کسی که به نمایندگی مراجع عظام جهت نظارت بر مصوبات مجلس وارد فضای مجلس می شود بایستی دارای این خصوصیات باشد تا در انجام وظیفه خود موفقیت حاصل نماید:

- ① اعلیت کامل در باب سیاست، فی الحقیقه مجتهد بودن در فن سیاست.
- ② آگاهی کامل به حقوق مشترک بین الملل و اطلاع بر دقایق و خفایای حیل های معمول بین الدول.
- ③ خیرت و آگاهی به خصوصیات و وظائف لازمه و اطلاع بر مقتضیات عصر.
- ④ دارای فقهات و اجتهاد در فقه برای تنفیض آراء و تطبیقش بر شرعیات.
- ⑤ دارای قوه علمیه لازمه در سیاست امور امت به قدر قوه بشری.

### [۱۳۸] شرط دوم: دوری از ریاست طلبی، مال اندوزی و حرص و حسادت

از دیدگاه نائینی نظارت مجتهدین بر صحت و سقم قانون صرفاً متکی به دانش و احاطه علمی نیست بلکه آنان باید از نظر رعایت اخلاق و مراحل خودسازی و تهذیب نفس دارای مراتب شایسته و نیکویی باشند، بطوری که:

- ① در تصمیم گیری بی غرض و بی طمع باشند.
- ② آلوده به بخل و جبن(ترس) و حرص نباشند.
- ③ و باید بدانند با کوچکترین شائبه غرض ورزی و اندک طمع چپاول اموال و یا خیال ریاست طلبی، آن ها را به استبداد و بلکه سیاه تر از آن تبدیل می نماید.

**[۱۳۹] شرط سوم: دفاع از حقوق ملت با غیرت و حمیت**

در اندیشه نائینی مجتهدین ناظر بر قوانین مجلس بایستی در عمل و اجرا دارای ویژگی خاصی باشند و تمایل به خدمتگزاری داشته باشند به شکلی که :

- ① نسبت به وطن و دین و دولت و نوع مسلمین از غیرت کامله و خیر خواهی برخوردار باشند.
- ② حفظ حدود و ثغور مملکت را هزار بار عزیزتر از خانه و ملک خویش بدانند.
- ③ خون و آبرو و اموال آحاد ملت را مثل جان و عرض و ناموس شخص خود گرامی بدانند.
- ④ ناموس کیش و آئین را اهم نوامیس بدانند.
- ⑤ استقلال دولت اسلامی را در مرتبه حراست و نگهبانی مانند دین و آئین بدانند و در حفظ آن بکوشند.
- ⑥ حتی فرق غیر اسلامی به لحاظ اینکه بخشی از مسائل مالی و هزینه مالیاتی را تأمین می کنند و هم به لحاظ اصل رسمی مشورت و مشارکت که جنبه عمومی دارد لازم است در امر انتخابات مجلس داخل شوند. و اگر از صنف خود کسی را به نمایندگی برگزینند چون انتظار حمایت از دین از آنان نمی رود و لذا همین اندازه که نسبت به وطن و نوع مردم خیر خواه و دلسوز باشند برای دارا بودن صلاحیت نمایندگی و دخول در مجلس کافی است.

**[۱۴۰] حکومت از وظائف مجتهدین است نه مردم!**

نائینی به عنوان یک منتقد اجتماعی نظرات مخالفین را که مرحله به مرحله به بازار تبلیغات وارد می شود با دقت مطالعه و نقد و بررسی می نماید و حتی از اینکه بخشی از نظرات مخالفین به منطق و علم نزدیک باشد از آنها تشکر هم می کند که شبهاتی مطرح کرده اند که بررسی آن ها حقایقی را به ذهن تبادر نمود که در هر صورت مفید فایده خواهد بود!!

نائینی قبل از هر چیز به این نکته می پردازد که چرا طرفداران استبداد برای مردم در انتخابات نمایندگان مجلس نقشی قائل نیستند بلکه می گویند که قیام به سیاست امور از وظائف مجتهدین عادل در عصر غیبت است که نواب عام حضرت ولی عصر (عج) می باشند؟! و عوام حق مداخله در آن را ندارند و نمی توانند نمایندگانی را به مجلس بفرستند.

بطور کلی نائینی به مواد قانون اساسی و متمم آن نظر دارد و از این جهت خرسندی خود را در کتاب تنبیه الامه نشان داده است و در همین راستا معتقد است که طرفداران استبداد از اجرای قانون اساسی سخت ناراحت و نگران هستند و از محدود شدن استیلای استبداد و استقرار هیأت نظارت بر عملکرد متصدیان دولتی مخالفت دارند و برای آنکه مانع اجرای مشروطیت شوند شبهه جدیدی را مطرح ساختند که شاید ظاهر خیلی موجه و صورت شرعی و حالت دلسوزی هم داشته باشد ولی در پنهان همان حمایت از دستگاه استبداد را پی گیری می کنند!!

وجدان بیدار علامه نائینی از اینکه مخالفین گر چه مقاصد شومی در سر می پروراند ولی در ظاهر از علم و منطق استفاده می کنند، می گوید:

هر چند این شبهه فی الجمله به لسان علمی است و مانند سائر تالیقات واهی چندان بی سر و پا نیست و چون متضمن تسلیم اصل و جوب تحدید و گماشتن هیأت نظار و رفع ید از انکار اصل مطلب و ادعای مداخله در امر امامت بودن آن است لهذا موجب کمال تشکر و امتنان است.

نائینی می گوید: وظائف مجتهدین در عصر غیبت در حیطة امور حسبیه است نه اینکه وظائفی را انجام دهند که به عهده عموم گذاشته شده است، وظائفی که باید مردم در انجام آنها اقدام نمایند.

حال چرا باید مردم در انتخابات مجلس شرکت کنند و نمایندگان را به مجلس جهت طرح و تصویب قوانین وارد سازند نائینی با قاطعیت جواب می گوید که:

♣ چون اساس حکومت اسلامی مبتنی بر مشارکت و مشورت عموم با متصدیان حکومتی در امر اداره کشور است.

♣ وهم از جهت مالیاتی است که مردم برای اقامه مصالح لازمه می دهند باید در هزینه نمودن قانونی آن حق مراقبت و نظارت داشته باشند.

♣ و از طرفی از باب نهی از منکر برای جلوگیری از هر گونه تجاوز در اموال عمومی و مالیات ها بایستی بهر وسیله که دارند اقدام نمایند و این بر همه واجب است.

♣ هنوز مقام ولایت و حکومت غصب شده است و سلطان در رأس آن قرار دارد. (اشاره نائینی به متمم قانون اساسی مشروطیت، اصل بیست و هفتم؛ بند سیم است که می گوید قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام به توسط وزراء و مأمورین دولت به نام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا می شود بترتیبی که قانون معین می کند.)

♣ احتمالاً مقاومت هائی از جانب دستگاه استبداد وجود داشته باشد که نگذارند این محدودیت در وظائف و اختیارات سلطان و متصدیان اجرائی آن که در متمم قانون اساسی مشروطیت آمده است تحقق یابد.

نائینی اظهار نظر می کند که اجرای صحیح و دقیق تمام این موارد بستگی به انتخابات ملت دارد یعنی اگر مردم در صحنه نباشند و نمایندگان لایق و شایسته به مجلس نفرستند و در اجرای قوانین و نظارت بر کار متصدیان وهزینه ها دخالت نمایند مشروطیت ناموفق بوده و استبداد چون گذشته میداندار خواهد بود!! یعنی با دخالت مردم و نظارت علمای متعهد مشروطیت را مستحکم خواهد نمود و این تجربه ای بود که تا آن زمان به ذهن نائینی رسیده بود.

#### [۱۴۲] وظائف امور حسبیه

نظر فقهی و حکومتی آیت اله نائینی در زمینه انجام وظائف امور حسبیه به این شکل است که حال اگر بعضی از نواب عام (مجتهدین عادل) و یا همه آنان اقدامی در وظائف حسبیه نمایند به این معنی نخواهد بود که آن امور انجام نگیرد بلکه این بار نوبت به مومنین عادل می رسد که بایستی در اقامه آن اقدام نمایند. و حتی اگر آنان هم اقدامی ننمودند وظائف مربوط به عهده عموم مردم خواهد بود و در این مرحله اگر عموم مردم هم اقدامی ننمودند بر اساس اتفاق آرائی که بین فقهای شیعه امامیه وجود دارد انجام آن امور حتی اگر شده است بایستی توسط فاسقین امت



صورت گیرد!! بهر حال وظائفی که لازم است که انجام شود و آن حدودی که برای حکومت معین است که از نظر بین المللی و جهانی به شکل رسمی مشروطیت گفته می شود و ملت در جهات عمومی در آن مشارکت دارد منحصر به نظر و انتخاب ملت خواهد بود.

### [۱۴۲] اقدام برای اموال وقفی

نائینی در جواب کسانی که نقش مردم در نمایندگی مجلس را نفی می کنند و دخالت آنان را روا نمی دانند می گوید، این دخالت یک امر طبیعی است و مطابق با فتاوی مجتهدین است و در این ارتباط مثالی می زند که می گوید: در باره املاکی که برای عموم یا منظور خاصی وقف شده است، چنانچه فرد غاصبی به زور و تعدی آن را در اختیار بگیرد، اگر لازم باشد که اقدام عملی صورت گیرد و یا گروهی که بتواند آن اموال را قبل از حیف و میل شدن برگرداند بایستی آن مال را پس گرفت و صیانت نمود تا بر اساس واقف به خدمات خود ادامه دهد.

نائینی می گوید اقدام در این زمینه واجب و بدیهی است و خلاف آن در نزد علماء و متشرعین و حتی در نزد خردمندانی که مادی و دهری هستند امکان تحقق نخواهد داشت. از این استدلال نائینی می فهمیم که به هر طریقی بایستی مملکت را از چنگال استبداد که با زور آن را تسخیر نموده است بدر آورد و این یک وظیفه همگانی است و هر کسی در حد توان مسئول آن خواهد بود.

### [۱۴۲] اختیارات نمایندگان امام و فقها منحصر به احکام ثانویه است

یکی از برنامه های کاری نائینی در این کتاب تعیین خط مشی ها و حدود اختیارات والیان و کارگزاران حکومتی است. و این کار برای آن صورت می گیرد تا هر مسئولی در هر رده از مدیریت و رهبری جامعه اسلامی از محدوده قانون و انجام وظیفه تعیین شده خارج نشود و بهمین خاطر نائینی می گوید که حدود اختیارات و حیثه فعالیت در عصر حضور ولی عصر(عج) و حتی ترجیحات والیان و کارگزاران منصوب از جانب آن حضرت منحصر به احکام ثانویه است و اطاعت از اولی الامر که در ردیف اطاعت از رسول خدا(ص) و خالق جهان در آیه مبارکه:

[اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم ، ۶۲/النساء]

آمده است متوجه همین موضوع است. و معانی اکمال دین و نصب ولایت امیرالمومنین علی(ع) در یوم الغدير هم همین امر است.

و از جانی در عصر غیبت هم نواب عام آن حضرت که فقهای عادل هستند و یا کسانی که از جانب آن حضرت اذن و اجازه یافته اند بدون شک به مقتضای نیابت ثابت و قطعی ملزم به انجام احکام ثانویه هستند احکامی که در گذر زمان دارای اشکال اجرائی گوناگونی است و مانند احکام اولیه ثابت و قطعی نمی باشند.

در عصر حضور و بسط ید حتی ترجیحات ولایة (والی ها) و عُمال (کارگزاران) منصوبین از جانب ولی کل (امام عصر) صلوات الله علیه ملزم قسم دوم (احکام ثانویه) است.....همین طور در عصر غیبت هم ترجیحات نواب عام و یا مأذونین از جانب ایشان لامحاله به مقتضیات نیابت ثابته قطعی علی کل حال تقدیر ملزم این قسم است.

**[۱۴۴] وظائف فقهاء در عصر غیبت**

نائینی که وظائف فقهاء در عصر غیبت را در دو فصل نوشته بود و قرار بود که به پنج فصل کتاب اضافه نماید. متأسفانه به دلایلی آن دو فصل را حذف نمود. و اگر از محتوای آن دو فصل آگاه می شدیم بهتر می توانستیم در باره نقش فقهای شیعه در عصری که انحطاط مسلمین در آن رقم خورده است و غرب با تمام قوا به تاخت و تاز بر علیه مسلمین در سراسر عالم می پردازد پی ببریم.

نائینی که برای فقهای شیعه نقش مهم سیاسی قائل است و همین طرز فکر او در متمم قانون اساسی مشروطیت خود را نشان داده است صرفاً به یک بخش از وظائف فقهاء که متمرکز در امور حسبیه است اشاره می کند [و امور حسبیه یعنی اموری که مانند ولایت بر صغار و مجانین و تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول التولیه و نظیر آن است] می باشد.

در حالیکه در عصر تسلط استبداد و حضور فعال استعمارگران و قدرت های خارجی که با ترفند ها و نیرو های نظامی در کشور حضور دارند و بجای ملت و شریعت آنان دولت تعیین می کنند و از کوچکترین کار این ملت غافل نیستند و همه چیز و همه کس را زیر نظر دارند و نظر آنان ارجح بر همه نظرات است و طرح های آنان بالاترین طرح های اجرائی است این وظیفه محدود کافی نیست و مانع نقش آفرینی و ابتکار عمل فقهاء می شود و اگر آنان نواب عام حضرت ولی عصر هستند با این بی اقتداری و حیظه محدود وظائف نمی توانند کشور و ملت را از خطرات مصون دارند و آزادی و امنیت و نظم را در کشور توسعه دهند و حکومت دلخواه ملت و اسلام را مستقر سازند!!

حال، نائینی به این سؤال جواب می گوید که چرا فقهاء در عصر غیبت باید به امور حسبیه پردازند؟!

در جواب می گوید: چون شارع اسلام از بی نظمی و خلل در ارکان جامعه اسلامی واز بین رفتن بیضه و کیان اسلام رضایت ندارد و بهمین لحاظ آنان که فقیه و عالم دین هستند و طبق روایت موثق نبیان امام عصر (عج) به حساب می آیند بطور طبیعی مسئولیت امور حسبیه را بعهدہ دارند چون نسبت به دیگران از علم و عمل و آگاهی و صداقت بیشتری برخوردارند و دخالت آنان باعث سروسامان دادن به کار ملت می گردد که به بعضی از آنان در کتاب تنبیه الامة اشاره می نماید. نائینی می گوید انجام این وظائف برای فقهاء از مسلمات و قطعیات مذهب ماست.

از طرفی باید گفت که اگر شارع طرفدار نظم و قانون و امنیت جامعه اسلامی است وجود استبداد طولانی بر سرنوشت ملت مسلمان بر بی نظمی و عدم امنیت افزوده است. و غل زنجیر بردگی بر گردن های ملت شریف انداخته است. پس فقهاء نقش بیشتری را بالتبع بعهدہ می گیرند که چون ریشه استبداد را قطع نمایند جامعه به نظم و قانون گرایش می یابد و شارع مقدس به اهداف خود که اهداف و خواست مومنین است خواهد رسید. پس به این نتیجه می رسیم که وظائف فقهاء در عصر غیبت نمی تواند منحصر در چهارچوب موارد خاص و تعیین شده امور حسبیه باشد!!

**[۱۴۵] مشروعیت حکومت حقه با نظارت و اذن مجتهد**

نائینی همواره دو نوع حکومت را معرفی می کند که از نظر ارزشی و چهارچوب ساختاری و سیستم اجرائی ضد هم هستند و در باره آن ها و نکات مهمی که به نظرش میرسد پیشنهادات و نظرات داهیهان ای را ارائه می نماید

بویژه نقش مجتهدی که دارای اذن و اجازه است و نافذالحکومه در جامعه اسامی است، در این ارتباط تعیین کننده می داند و می گوید:

**نظام استبدادی** ظلمی است قبیح بالذات و غیر لایق برای لباس مشروعیت. و صدور اذن در آن اصلاً جائز نیست چون مستبد مانند غاصبی است که موقوفه ای را به اختیار خود گرفته است بطوریکه رسم و آداب موقوفه را زیر پا گزارده است!

نائینی می گوید استبداد نفس اعیان نجاسات است که تا در محل باقی است اصلاً قابل طهارت نخواهد بود مگر آنکه آن نجاسات بطور کلی زایل شود و استبداد ریشه کن گردد.

و اما حکومت حقه (عادله، ولایتیه) موقعی می تواند از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت خارج شود که اذن و اجازه مجتهد نافذ الحکومه که دارای ولایت اذن است داشته باشد چون این نوع حکومت مانند منتجس بالعرض است که به وسیله همین اذن قابل تطهیر خواهد بود. البته نائینی در بخش های دیگر کتاب تنبیه الامه موضوع غضب حکومت نوع دوم را به تفصیل بازگو نموده است که چرا حکومت در عصر غیبت و بی حضور امام معصوم غضب محسوب می شود و نیاز به اذن دارد.

#### [۱۴۶] نقش مجتهدین در مشروعیت قوانین مجلس

نائینی مداخله نمایندگان مجلس در وظائف حسیه و عمومی را که در جایی از کتاب توضیح مفصل داده است در صورتی دارای صحت و مشروعیت تلقی می کند که عده ای از مجتهدین عادل (به تعداد پنج تن) که از جانب مجتهد نافذ الحکومه اذن یافته اند آراء نمایندگان را تصحیح و تنفیذ نمایند چون این نظارت و تنفیذ آراء برای آن است که هیچ تصمیم ولایحه ای بر خلاف مبانی و احکام اسلام به تصویب نرسد. بهر حال اساس حکومت بر اسلام استوار است و این موضوع در اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت مصوبه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ق آمده است که: در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن (مجلس) مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد.

#### [۱۴۷] مشروعیت اجرا با اذن مجتهد

آیت اله نائینی می گوید: در باب وظائف حسیه لزومی ندارد که مجتهد تصدی و انجام امور آن را شخصاً انجام دهد بلکه اذن و اجازه او که دیگران را مأمور انجام آن خواهد نمود در صحت و مشروعیت آن کفایت می کند. بر این بیان نائینی نقدی لازم است و آن اینکه در عصر غیبت ولی عصر (عج) که مسئولیت نیابت عام بعهده مجتهد نافذ الحکومه است و از طرفی استبداد بر کرسی حکومت تکیه زده است و ملت از آزادی و مساوات محرومند و خطرات دشمن بیگانه امری جدی شده است و مردم بدنبال گشایشی هستند تا خود را به رشد و پیشرفت دنیای متمدن برسانند محدود نمودن اختیارات مجتهدین در حد امور حسیه و یا اذن و اجازه دادن به دیگران برای مدیریت و اداره کشور اسلامی ناکافی است و نمی تواند پاسخگوی خواسته های ملت باشد.

نائینی مشروطیت را نوعی حکومت اسلامی تلقی می نموده است. و بهمین لحاظ در سراسر کتاب خود طرحی ارائه می دهد تا در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت و متمم آن احکام اسلامی اجرا گردد. و در همین حد که ایشان

و علمای هم‌مطراز وی متن قانون اساسی مشروطیت را پسندیده اند گرچه سلطان در رأس قوه مجریه قرار دارد برای آنان کفایت می‌کرد بهر حال هر چه باشد دارای نکات برجسته‌ای برای ملت و آزادی آنان و محدود شدن استبداد است. و این نشان می‌دهد که نائینی و علمای طرفدار مشروطیت هم‌عصر وی به یک دوره انتقالی می‌اندیشیده‌اند که با اجرای قانون و رشد و آگاهی مردم شکل بهتری از حکومت که با حذف سلطان همراه است بعداً استقرار یابد.

### [۱۴۸] لزوم اذن مجتهد برای مشروعیت نمایندگان و هیأت مبعوثان

نائینی می‌گوید: مجتهد نافذالحکومه که رأی و نظر ایشان برای ملت بعنوان فتوی قابل اجرا تلقی شده و عموم مومنین با دیده حرمت بدان می‌نگرند بایستی بر موارد زیر نظارت کامل داشته باشند:

- اصل انتخاب نمایندگان مجلس.
  - دخالت منتخبین در امور قانونی مجلس.
  - نظارت بر اشمال هیأت مبعوثان بطور رسمی و قانونی که برعهده عده‌ای از منتخبین مجتهدین براساس اصل دوم متمم قانون اساسی است که آراء آنها را تصحیح و تنفیذ خواهند نمود.
- وقوع اصل انتخاب و مداخله منتخبین است به اذن مجتهد نافذالحکومه و یا اشمال هیأت مبعوثان بطور اطراد و رسمیت برعهده‌ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره، چنانچه فصل دوم از دستوراساسی متضمن است. در نظر نائینی مراحل قانون‌گزاری از انتخاب نمایندگان تا اعمال متصدیان قوه مجریه هستند بایستی بر اساس نظر مجتهد نافذالحکومه باشد تا تأیید ایشان به روند کار و مراحل اجرا جنبه مشروعیت بدهد.
- نائینی منحصراً انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس را برای تحقق مشروطیت کافی نمی‌داند و همانطور که در طول تاریخ حوادث بعد از مشروطیت دیدیم هیچگاه این روش به تنهایی و بدون نظارت مجتهدین کار مجلس در راستای خواست ملت و اسلام نبود و این باعث شد تا بتدریج پیوند ملت و حکومت و قانون قطع گردد و شکل ارائه کشور بویژه در دوره ۵۰ساله پهلوی به شکل استبدادی قاجاریه نزدیک تر شود. بطوریکه مردم به استثنای زمان محدودی نمی‌دانستند که مجلس در کجا واقع است و چه کسانی و از چه طریقی و در چه زمانی وارد آن می‌شوند و فعالیت آنان چه تأثیری بر حال و روزگار مردم دارد.

نائینی از این نظارت که بر شمردیم منظوری دارد تا روال کار قانون‌گزاری از اسلام و مسیر درست خارج نشود و نمایندگان به وظائف خود عمل نمایند و استبداد و اعوان و انصار آن به صحنه قانون‌گزاری بر نگردند و البته در این ارتباط باید توضیح داد که نائینی از مجتهد و مجتهدین صحبت می‌کند و مورد اعتماد او جامعه مسلمین است که دارای ویژگی خاصی باشند و خود این ویژگی‌ها را بطور مفصل نشان داده است که هر گاه بخواهند از این محدوده خارج شوند دیگر نمی‌توانند در پست حساس نظارتی خود انجام وظیفه نمایند و در خدمت اسلام و مسلمین باشند در این صورت بجای آنان باید مجتهدین لایقی که جزء دسته علماء سوء نیستند جایگزین شوند.

### [۱۴۹] تلاش علماء سوء در تقویت ظالمین

نائینی همچنان آن دسته از روحانیونی که در صف حامیان استبداد بر علیه مشروطیت که پیام جدیدی برای سربلندی ملت بزرگ ایران داشت جبهه‌گیری می‌کنند مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن‌ها را [ظالم پرستان عصر،

حملان شعبه استبداد دینی، علماء سوء، راهزنان دین مبین و گمراه کنندگان ضعفای مسلمین] به حساب می آورد که همچنان بجای درک شرایط جدید که برای ایرانیان و ایران پیش آمده است که نسبت به گذشته بی نظیر بوده است به فکر یک موضوع هستند تا از استبداد به هر شکل ممکن جانبداری نمایند و اوضاع را به گذشته برگردانند و این برای نائینی بسیار درد آور و نگران کننده است!

نائینی با استفاده از فراز آخر روایت معروف کتاب احتجاج طبرسی که امام صادق علیه السلام در باره علماء سوء فرمودند: **[اولئك اضر علي ضعفاء شيعتنا من جيش يزيد لعنة اله ، علي الحسين]** نتیجه می گیرد که روحانیون مخالف مشروطه و طرفداران استبداد از نظر ضربه ای که به اسلام و سرنوشت مسلمین می زند از سپاه یزید در دشت کربلا که حسین و یاران پاک آن حضرت را برای جیفه پست دنیا به خاک و خون کشیدند و اهل بیت مطهر و یاران پاک آن حضرت را به اسارت گرفتند زیان آور تر عمل می کنند و این تصویر رقت باری است که نائینی از آنان ارائه می دهد. وبعد از خود می پرسد که اینان از همدستی با ظالمین به چه نتیجه ای می خواهند برسند و دنبال چه مقاصدی هستند؟

آنگاه برای آنکه به این سؤال پاسخ قانع کننده ای بدهد به آیه مبارکه :

**[ و اذا اخذ الله ميثاق الذين اتوا الكتاب لتبينه للناس و لا تكتُمونه فنبؤوه و راء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً فنبئس ما يشترون؛ ۱۸۷/آل عمران]** اشاره می کند که می فرماید: خداوند به کسانی که بر ایشان کتاب را فرستاد پیمان گرفت که آن را بطور آشکار بیان کنند و حقایق آن را کتمان نکنند ولی آنان پیمان خود را با خدا شکستند و آن را پشت سر انداختند و به بهانه اندکی آن را فروختند، واقعاً چه معامله بدی است که آنان انجام دادند!

و بالاخره جز افتضاح ابدی و خزی دارین و عذاب الیم الهی سودی نخواهیم برد

**[ سنة الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً ، ۶۲/ احزاب]**

## فصل سیزدهم

## دیدگاه و عکس العمل مخالفین و معترضین به مشروطیت

## دیدگاه و عکس العمل مخالفین و معترضین به مشروطیت

## [۱۵۰] دست مفتخواران (اهل خاصه) از حکومت کوتاه است

حکومت محل تمرکز قدرت و اقتدار ملی است و همه امکانات ملی در دستان افرادی است که به نحوی تصدی آن را در جای جای کشور بعهده دارند. و بطور طبیعی هر کسی دوست دارد به نحوی خود را به مسئولین حکومت نزدیک سازد و به شکلی از این امکانات بهره مند گردد.

نائینی که بدنبال یک حکومت سالم است به چیزی غیر از سلامت و موفقیت آن نمی اندیشد و همه تفکرات و طرح های آن متوجه این مهم است از گروهی نام می برد که آنان را جزء دسته مفتخواران می داند کسانی که خود را بعنوان دولتخواهی و شاه پرستی به امراء و فرمانداران و مراجع و مقامات حکومتی نزدیک می کنند و می چسباند. امیر المومنین علی علیه السلام در نامه ۵۳ ص ۴۴۱ به مالک اشتر توصیه می کند که دست این افراد را از حکومت کوتاه نماید. [ثم انّ للوالي خاصّة و بطانة.....]

## والی و خاندان و نزدیکان او

□ برای زمامداران، اشخاصی هستند چون خواص و یا محرمان راز، در میان خواص کسانی هستند که فقط به فکر خود و جمع آوری منافع خود هستند و بلند پرواز و متکبرند. اینگونه افراد بد برخورد و بد حسابند. در هر صورت تو باید دست ستمگری اینان را از کلیه کارها قطع کنی و ریشه فساد آنان را از بیخ و بن بر کنی.

□ مبدا به اطرافیان و یا به نزدیکان خود زمینی را که بی صاحب و یا جزو بیت المال است بدهی و در اختیار بگذاری!

□ مبدا کسانی از خواص و یا نزدیکان نسبت به قدرتی که داری به طمع افتند و از تو بخواهند که کشتزار و مرتعی را به آنان واگذاری و آنان نیز با تکیه بر قدرت تو سوء استفاده کرده و به زمین و کشتزار دیگران تجاوز کنند و یا اینکه جلوی آب مشروب زمین دیگران را سد نمایند. و یا کاری را که باید بطور اشتراک با دیگران انجام دهند و هر دو در سود و زیان آن شریک باشند، در آن کارها اجحاف و تحمیل کنند. در این صورت خوشی و سود این گونه گناهان و تجاوزها از آن کسانی است که به واسطه تکیه بر قدرت تو ستم کرده اند ولی رنج و مشقت و وزر و وبال آن گناهان و تجاوزها در دنیا و آخرت به گردن تو خواهد بود.

□ پایبند و مقید به حق باش و حق را نسبت به (افراد) دور و نزدیک، در تمام امور جاری کن.

□ در بکار بستن و جاری ساختن حق، حسابگر و دقیق و صابر باش، اگر چه در به کار بستن حق و جاری کردن آن و در حسابرسی و دقت به نزدیکان و یاران خاص تو (مسأله ای ناراحت کننده) برسد ولی توجه به آن مسائل مکن و حق را جاری کن.

□ زمانی که اجرای حق و عدالت برایت گران و سنگین آمد، بنگر به عاقبت آن، زیرا سرانجام اداء و جاری کردن حق و عدالت، در دنیا و آخرت بسیار نیکو خواهد بود.

(قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام، علی انصاریان ص ۵۳)

نکته ای دیگر ز من می دار گوش	ایکه هستی صاحب تدبیر وهوش
حاکمان را هست خویشانی که چند	برتری جویند و گردن می کشند
کمتر اهل داد و انصافند نیز	خودپسندانه کنند از حق گریز
چاره این درد را از ریشه کن	قوم را فارغ از این اندیشه کن
پس بخویش خود مکن در روزگار	هرگز ای مالک زمینی واگذار
بر تو تکیه می کنند و با عبـاد	عهد ها بندند بی انصاف و داد
بهره می گیرند افزون تر ز آب	تا کند سر سبزشان کشت و تراب
یا که بگذارند این بدکار، خویش	روی دوش دیگران زحمات خویش
کام خود را می کنند ایشان روا	نگگ آن بر توست درهر دو سرا
در ادای حق امین باش و صبـور	هر که، هر چه، هر کجا نزدیک و دور
این شکیبایی که کردی اختیار	بر حساب قرب بر یزدان گذار
گرچه باشد بر علیه خویش و دوست	باز حق را کن ادا، کآخر نکوست

(نهج البلاغه منظوم، امید مجد، ص ۴۹۵)

### [۱۵۱] چاپلوسان و توده عمومی ملت

نائینی در نوشته های خود تشویق می کند که از همه اقشار مردم بویژه تحصیل کرده ها برای ابقای آزادی و مساوات و سایر ارکان مشروطیت بطور فعالی استفاده شود. و همه در این گردونه، سعی و تلاش جدی برای توسعه و رشد و تعالی در سطح کشور داشته باشند. و از طرفی همواره از آن دسته از زیرکان و روباه صفتان که به دنبال کار و تلاش نیستند و به آسانی خود را به کانون قدرت و اقتدار می رسانند و از درآمد های دولتی و ملی برای ثروت اندوزی بهره مند می گردند بیزاری می جوید و در صدد معرفی آنان بر می آید.

این بار از چاپلوسان نام می برد که با چرب زبانی و تملق گویی و طرفداری یکجانبه و تبلیغاتی از متصدیان، به پول و مقامی می رسند و ثروتی بهم می زنند بطوری که اگر می خواستند از طریق شرافتمندانه به دنبال کاری بروند هیچگاه قادر نبودند که به این مقدار مال و منال دست یابند و ملک و املاک بجای بگذارند.

چاپلوسان به اصطلاح داغ تر از آتش هستند و از کلمات اغراق آمیز استفاده می نمایند و کوچکترین عمل مسئولان را بزرگ و با اهمیت جلوه می دهند و دیگران را به حمایت از آنان فرا می خوانند و اگر خیر و خوبی در کشور

جریان داشته باشد ناشی از نیت و تفکر و عمل آنان می دانند و این رفتارها باعث می شود که توده مردم از حکومت دور بمانند و توجه ای به عملکرد متصدیان و کارگزاران نداشته باشند. و این تفرقه بزرگ ترین آسیبی است که چاپلوسان که با زبان خود و فرهنگ سالوسی به کارگزاران قدرت و متصدیان دولتی نزدیک می شوند مردم را از آنان دور می کنند و این جدایی در اجرای همه برنامه ها یک تهدید جدی به حساب می آید و چرخ های اقتصادی و همکاری های دولت و ملت را به کندهی پیش می برد!

حال ببینیم که علی (ع) که رهبر عادل مسلمین است و قلبش برای مردم می تپد و همه وجودش خدمت به مردم است و در آشکار و پنهان به کمک آنان می شتابد. در باره این قشر از مفتخواران و بد صفتان و چپاول گران چه نظری دارد، می فرماید: [ و لیس احد من الرعية ائقل علي الوالي .....نامه ۵۳ ص ۴۲۹ ]  
**خواص** دارای این صفات و مشخصات هستند:

❖ در هنگام صلح و امنیت، بارگران خود را بر دوش زمامدارانداخته و از هر کس و هر گروه گران بارترند.

❖ در گرفتاریها و بلاها از همه کمتر به یاری زمامداران می شتابند.

❖ نسبت به عدالت و انصاف، بی رغبت تر از همه هستند.

❖ در برابر نعمت ها و بخشش ها، ناسپاس تر از همه هستند.

❖ در عذر پذیری سخت گیرند و کمتر عذر می پذیرند.

❖ در سختی ها روزگار ناشکیباترند و تحمل و صبر آنان بسیار اندک است.

اما این **توده مردم** که اکثریت امت را تشکیل می دهند:

❖ بنیان های استوار و ستون های محکم برای دین و مکتب هستند.

❖ رمز اساسی وحدت مسلمین می باشند.

❖ و نیروی همیشه حاضر در مقابله با دشمنان هستند.

پس جهت اصلی خود را متوجه این توده عظیم کن و میل و گرایش خود را به سوی این گروه قرار ده.

(قانون اساسی حکومت اسلامی امام علی (ع)، علی انصاریان، ص ۲۳)

تا حکومت می نمایی با فراغ	نیست از رنج زمانه سینه داغ
خاصگانت بیشتر زحمت دهند	از رعیت بیشتر بارت نهند
لیک آن نوبت که روزیاوری است	موقع آشوب و وقت داوری است
کمتر از هر کس ترا باشند یار	بیشتر جویند راهی بر فرار
و که از انصاف بس ناراحتند	پر توقع تر ز کل ملتند
کمتر از اغیار گویندت سپاس	چون دهی نعمت به خویش وناسپاس
ور کنی پرهیز از بدل متاع	کی پذیرند عذر تو زین امتناع
وقت سختی از تو دوری میکنند	کمتر از هر کس صبوری می کنند



پایه ی دین، توده های ملتند  
حافظان راستین مرز و بوم  
دل به یاری همین افراد ده  
موجب تحکیم بین امتند  
چون بیارد دشمن از هر سو هجوم  
خانه را با این ستون بنیاد نه  
(نهج البلاغه منظوم امید مجد، ص ۴۹۰)

### [۱۵۲] مشروعه، ترفند جدید مخالفین مشروطه!

همانطور که نائینی به دفعات مواضع مخالفین را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و به شبهات آنان با دلیل و برهان جواب می گوید، این بار که به نظر او ترفند جدیدی است که این قبیله برای در هم شکستن و از رسمیت انداختن اساس و ارکان مشروطیت اختراع کرده اند به جوابگویی این موضوع که باید بجای مشروطه از لفظ مشروعه استفاده شود و در عوض آن در قانون نوشته شود، به نقادی می پردازد!

نائینی معتقد است که این جماعت برای اجرای شریعت از لفظ مشروعه استفاده نمی کنند بلکه مقصود اصلی آنان بر عدم مشروعیت و حرمت اصل تصدی غاصبین دستگاه استبداد است تا مشروطیت تحقق نیابد و حکام فعلی و امرای ولایات در هیچ چهار چوبی محدود نشوند و دهان مخالفین در انداختن شبهات بی اساس در میان مردم و انحراف افکار آنان آزاد باشد!

نائینی در عین اینکه دیدگاه های مخالفین را طرح و نقد می کند و در جاهای مناسب جواب های منطقی و اصولی می دهد تا حق و باطل در کنار هم شناخته شود معهذرا در اینجا در ارتباط با لفظ مشروعه چند مطلب حائز توجه و اهمیت است:

● آیت اله نائینی یک مجتهد مسلم و طراز اول و در عصر خود در دوره ای که می زیست برای مدتی تا پایان عمر نافذ الحکومه بود و کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة وی برای بیان حکومت شرعی است که چگونه باید در این زمان به شکل جدیدی در قالب مجلس، قانون و انتخابات و نظارت در لوای مشارکت مردم و حریت و مساوات ارائه گردد که محتوای غنی کتاب در بازگو نمودن این حقیقت است.

● انتقاد نائینی از مشروعه بخاطر رد اجرای احکام شرعی در قالب قانون و مجلس نیست بلکه انتقاد از شبهه ای است که مخالفین ساخته و پرداخته اند. به قول امیر کلام که هستیش با حق آمیخته بود که چون آن نابکار ضربتی زهر آگین بر فرق مبارک آن حضرت زد وی صدای رستگاری سر داد که به خدای کعبه رستگار شدم. (در خطبه ۴۰ ص ۸۲ نهج البلاغه) در انتقاد از شبهه افکنی خوارج نهروان که می گفتند **لا حکم الا لله** یعنی حکومت برای خداست، امیرالمومنین می فرمود منظور آنان این است که حکومت اسلامی نیازی به امیر و حاکم ندارد. حال آنکه مردم ناچارند که امیری داشته باشند خواه آن امیر نیکوکار باشد یا بد کار. آنگاه می فرماید: **[کلمة حق یراد بها باطل]** یعنی کلمه حق را بر زبان جاری می سازند ولی منظور آنان چیز باطلی است! نائینی متوجه شده است که پر نمودن فضای

سیاسی و اجتماعی جامعه از الفاظ مشروعه بخاطر شریعت نیست بلکه منظور حرج و مرج و تقویت استبداد و عدم رسمیت مشروطیت است.

● بعضی ها می گویند که هدف نائینی مخالفت با شیخ فضل الله نوری است که مانند نائینی شاگرد میرزا محمد حسن شیرازی در سامره بود و در تهران مرجعیت داشت (شہید ۱۳ رجب ۱۳۲۷ق) که از مشروطه مشروعه سخن می گفت و مشروطه خواهان او را طرفدار استبداد قلمداد می کردند!!

در حالیکه چنین نبود، حتی وی وقتی که دید که فاتحین تهران مست از جام پیروزی، شیخ نوری را به دار آویختند از مشروطه و طرفداران آن دلسرد شد. در این زمینه مرحوم آیت الله طالقانی رحمت الله علیه می فرماید: فضائلی که در محضر آن مرحوم بوده اند دلسردی ایشان را نقل می کنند، علت این هم واضح است، چون دیدند با آن کوشش نتیجه چگونه گردید، طرفداران استبداد کرسی های مجلس را پر کردند و انگشت بیگانگان نمایان شد، کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل اله نوری بدون محاکمه و بدست یک فرد ارمنی که لکه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد عموم علمای طرفدار مشروطیت را متأثر و دلسرد ساخت. (تنبیه الامه، چاپ هشتم ۱۳۶۱ شرکت انتشار ص ۱۷)

### [۱۵۳] طرح شبهات مخالفین مشروطه

نائینی بعنوان تحلیل گر حوادث مشروطه در صدد است تا وساوس و شبهاتی که مخالفین القاء می کنند دسته بندی نموده و در رفع آنها بکوشد. گرچه برای او معلوم و واضح بود که ریشه این شبهات از کجاست و چه مسیری را دنبال می نماید، ولی برای آگاهی دیگران می گوید:

❖ بیان این شبهات برای همدستی با جابره و طواغیت است

❖ این وساوس ناشی از همان شعبه استبداد دینی است.

❖ هدف آن است که شجره خبیثه استبداد حفظ شود.

❖ ملت همچون گذشته در غل زنجیر بردگی و عدم آزادی از رشد و پیشرفت باز ایستند.

نائینی می گوید با روشن شدن این موارد و نکات، پاسخ این اباطیل مستغنی از تعرض و جواب است و اعتماد نمودن به آن ها را از وظیفه اصلی خود خارج می سازد و از طریق راستی و درستی دور می نماید. ولی قلب آگاه و مطمئن نائینی بهمین اندازه بسنده نمی کند و از جانبی می گوید از چند نظر بایستی افکار مخالفین به نقد و بررسی قرار گیرد:

❖ مبدا ملل اجنبی و افراد غیر مطلع به احکام شرعی این اباطیل مستبدانه و مغرضانه را در عداد

اقوال و نقطه نظرهای علمای اسلام بشمار آورند.

❖ و چنین واضحات ضروری را در شریعت محل اختلاف تصور نمایند و در نزد متشرعین محل

خلاف پندارند.

❖ و آنگاه همین بیگانگان لسان لعن به دین مبین گشایند.

نائینی که سخت مشغول کار و تلاش و فعالیت سیاسی بود و انجام کارهای مهم را در صدر الویت برنامه ها و فعالیت های خود قرار داده بود، معهداً نقطه نظرات متعرضین به مشروطه برای او و همطرازان او امری جدی و مهم بود، بهر حال این شبهات می توانست مردم را در مسیر خلاف قرار دهد، ولی می گوید:

لهذا عجالتاً در این مختصر به دفع وساوس راجعه به اصول و مقدمات این اساس سعادت اکتفاء و استقصاء و دفع بقیه اباطیل را با اینکه اوقات اشرف از آن است به مقاله علیحده موکول می داریم.

در هر صورت برای استحکام حکومت ولایتیه و عادلانه، چه آنکه به حق تصدی شود و یا به غضب و زور بدست آمده باشد به دو اصل طیب و طاهر حریت و مساوات مبتنی است و حفظ مشارکت مردم در امر حکومت و اداره کشور و اعمال محدودیت متصدیان و کارگزاران و سائر مسائلی که مربوط به آن است به قانون اساسی و متمم آن و به استقرار مجلس شورای ملی بستگی دارد.

پس اگر کشور فضائی داشته باشد که این دو عنصر در آن پیاده شود بزودی کشور به سوی رشد و تعالی پیش خواهد رفت و بساط این شبهات که از دستگاه دروغساز مخالفین صادر می گردد جمع خواهد شد و اوقات مردم و انقلابیون صرف اداره درست کشور خواهد گردید و دیگر جایی برای مخالفین وجود نخواهد داشت!

#### [۱۵۴] جاهلین به نام دین و دولت جنایت می آفرینند

نائینی لبه تیغ حمله خود را به طرف اعوان و انصار سلسله قاجاریه که هنوز بر کرسی مقدرات ملت تکیه زده اند گرفته است و آنان را متهم می کند که به هر جنایتی که می خواهند دست می زنند و هیچ به شرع و قانون اهمیت نمی دهند و لذا اعمال مستبدانه آنان را که با روح شریعت و انسانیت منافات دارد اینگونه تصویر می نماید:

اینان چنین بی دینی و بی ناموسی و ظلم پرستی و زشت ترین شکل راهزنی را شجاعت و شهامت و بلکه خدمت به وطن و دولت و موجب سربلندی و شرافت خویش می پندارند مانند اراذل کوفه و اوباش شام به قتل و اسارت علماء و سادات و برگزیدگان و مردان آزاده و هتک آبروی مردم شریف و غارت اموالشان افتخار می کنند و از اینکه در صف یزیدیان بحساب آیند هیچ پروایی ندارند.

از بی ادراکی و حماقت این صنف دو پا ست که گمراهتر از چهارپایانند و بجای جانفشانی در حفظ دین و حراست از وطن اسلامی با دشمنان روسی که جز نابودی دین و دولت و به بردگی ملت و بلعیدن مملکت اهداف و فعالیت دیگری نمی شناسند همدست شوند و به اسم دین داری و یا دولتخواهی چنین اعمال زشتی را بر پادارند!!

#### [۱۵۵] دیدگاه مخالفین در باره مساوات

نائینی حس غریبی در دشمن شناسی دارد و اندیشه های مخالفین و مواضع آنان را با دقت بررسی و تحلیل می نماید و راه حل اصولی ارائه می دهد و این از ویژگی های برجسته وی است، در این ارتباط پیرامون اشکالاتی که مخالفین نسبت به مساوات دارند دیدگاه آنان را اینگونه به تصویر کشیده است، آنان می گویند:

❁ موضوعات و احکام شرعی که گوناگون است با قانون مساوات که مشروطیت مطرح می سازد منافات

دارد.

✻ قانون مساوات پیرامون تساوی اهل مملکت فقط نسبت به قوانین موضوعه برای ضبط و نظارت بر اعمال متصدیان (کارگزاران دولت) است و متصدیان نسبت به مردم دارای امتیاز و تفاوت هستند.

✻ اگر قوانینی که در اجرای مساوات است مطابق با اسلام است پس با اختلاف مشهوده در ابواب و مواردی که ذکر شده است مثل (مسلمان، کافر، کافر حربی، مرتد ملی و غیره) چگونه تساوی ممکن است. و اگر مخالف با اسلام است چگونه ممکن است که جنبه قانونی و رسمی پیدا نماید.

نائینی که عالم به دین است و از تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه مطلع است و جذر و مدهای آن را به نیکی می شناسد و لسان کسانی را که در این میدان به تاخت و تاز می پردازند آشنایی دارد در پاسخ این ترفند ها جواب های مستدلی دارد که می فرماید:

✻ دستوراتی قانونی که از مجلس می گذرد موضوعاتی غیر معمول و خارج از فهم و نیاز مردم نیست بهر حال همه می بینند و سخنان نمایندگان را در رابطه با آن می شنوند و لذا این مغالطه جای هیچگونه تردیدی نسبت به آن قوانین بجای نمی گذارد.

✻ قوانین در راستای استیلای استبداد و ضبط اعمال متصدیان هیچگاه مخالف اسلام نیست. ✻ مگر احکام اسلام از ابتدای کتاب طهارت تا آخر دیات که در رابطه با مدیریت و اداره جامعه است جزء دستورالعمل و مسئولیت متصدان نیست؟! (پس اگر جزء مسئولیت آنهاست با این تحلیل غلط و دور از واقع بینی از مساوات، چگونه می توانند آن احکام را اجرا نمایند؟)

نائینی می گوید: مساوات به این معنی نیست که همه موضوعات قانون و احکام شرعی بطور مساوی برای همه اجرا شود. بلکه احکام قانونی مصوب مجلس و همچنین احکام شرعی که در فتاوی مجتهدین برای اداره جامعه مسلمین است دارای شکل های گوناگون است و به طرز متفاوتی اجرا می شوند مثلاً حکمی که قرار است در باره یک کافر حربی اجرا شود نباید آن حکم را برای یک شهروند معمولی به اجرا گذاشت. و این رفتار با روح و اصول مساوات منافات دارد و نائینی بارها موضوع مساوات را که مورد تهاجم لفظی معترضین مشروطه واقع شده است به طرق گوناگون مورد بحث و بررسی و نقد و تحلیل قرار داده است.

در اینجا علیرغم آنکه اعتراضات و سخنان مخالفین را کودکانه و بی اساس و یاوه تلقی می کند ولی به جوابگویی آنها می پردازد، بهر حال هرچقدر مخالفین از منطق و استدلال بدورند علمای اسلام نباید از این دایره خارج شوند چون این سخنان آنان که روشنگرانه است می تواند اذهان خودی ها را روشن سازد و کمک بسزایی در فهم مسائل و اتفاقات جامعه نماید.

نائینی دربرابر این جواب که چرا مخالفین قانون مساوات را که همه ملت را دربرابراجرای قانون بطور مساوی بحساب آورده است و در اصل هشتم قانون اساسی مشروطیت می گوید: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود، بی جهت مغالطه می کنند و راه باطل می پیمایند، می گوید:

آنان از روی غرض ورزی و تمایلات نفسانی و پیروی از هوی و هوس و به لحاظ مَهْری که بر قلب و درک آنان خورده است حقیقت را از یاد برده اند و اینگونه است که قدرت فکر کردن از آنان سلب شده است و سخنان بیهوده بر زبان جاری می سازند!!

### [۱۵۶] آثار سوء فرهنگ شاه پرستی!!

مستبدین که به ناحق و بدون انتخاب ملت در رأس هرم حکومت قرار می گیرند گر چه در تاریخ از اقتدار بالایی برخوردارند و ظاهر تشکیلات آنان از زرق و برق خاصی ساخته شده است و افراد قوی را در کنار خود جای داده اند ولی سبک حکومت و ساختار تشکیلات اداری آنان از اساس بر عدم همکاری مردم پایه ریزی شده است و در حقیقت استبداد هیچ ارتباطی منطقی با ملت ندارد و بکلی قطع ارتباط است. و صرفاً اقشار خاصی را به خود جذب می نماید و این دوری از مردم و تنهایی که سخت درد آور و باعث دلهره و عدم امنیت آنان می شود باعث می گردد تا پدیده های شبیه شاه پرستی به طور ساختگی رخ نماید و برای استحکام و تداوم استبداد نقش آفرینی نماید.

در صد سال اخیر تاریخ ایران این پدیده سیاسی طرفدار استبداد با حمایت بی چون و چرای متصدیان حکومتی شاخه و برگ گسترده است و نائینی به ریشه یابی این حامیان بی چون و چرای استبداد می پردازد و چون از دشمن و دارودسته اش غافل نیست بدنبال آنها می گردد و چون آنها را می یابد خوب می شناسد و با شمشیر منطبق به جنگ آنان می رود. و این از هوشمندی و هنر نائینی حکایت می کند. بهر حال او یک عالم دینی آگاه به زمان است و هیچ تحولی و موجی از نظر گاه او دور نیست و همه را بوضوح می بیند و به موقع به تحلیل آن می پردازد تا ملت هوشیارانه از دستاورهای گرانسنگ خود پاسداری نمایند.

از نظر نائینی شاه پرستان مشتی مردم نالایق و نادان و بی مسئولیت هستند و جزو قوای مضر و ملعون بحساب می آیند که برای جانبداری از استبداد مسلط به سیستم حکومتی تزریق شده اند و فاقد پایگاه مردمی و ارزش اخلاقی و وجهه شرعی و قانونی می باشند و در این رابطه می فرماید:

آنچه را که باعث امتیاز و توفیق فرد است تا در رده های گوناگون مناصب کشوری را برای خدمت به مردم بدست آورد چند چیز است:

✿ داشتن مراتب و توانائی علمی بطوری که دانش ها و تجربه های مربوط به آن پُست و شغل را به نیکی بداند.

✿ دارا بودن درجات و توانائی عملی به شکلی که بتواند از انجام آن کار به خوبی و شایستگی بر آید و به مسئولیت خود به دقت و لیاقت عمل نماید.

✿ موجبات و عوامل دیگری هم وجود دارد که به موقعیت و حساسیت آن شغل و پست بستگی دارد.

در حالیکه شاه پرستان که تحت حمایت و پشتیبانی دستگاه استبداد هستند بدون اینکه این لیاقت ها را کسب کرده باشند در مرجعیت و رأس پست های کلیدی و حساس لشگری و کشوری قرار می گیرند و این نفوذ و رسوخ در ارکان اداره مملکت زمینه و مقدمات بردگی و ذلت ملت را فراهم می آورد و انسان های لایق را از خدمتگزاری

به مردم محروم باز می دارند. و اگر میدان فراخ و گسترده ای پیش روی خود ببینند بطور معمول تا آنجا که امکان داشته باشد بر این خواری ملت می افزایند!

نائینی که به چشم خود این حمایت های بی دریغ را که باعث انحطاط جامعه مسلمین شده است دیده است و لذا می گوید نفوذ شاه پرستی در مملکت نادانی و جهالت ملت را بی علاج می سازد و ریشه علم و دانش و سایر عوامل و موجباتی که سعادت و حیات ملی جامعه را تأمین می کند بواسطه عدم فایده رفتار این گروه و بلکه مضر بودن آنها؛ کل مملکت از ریشه و ترقی و عناصر و جلوه های پیشرفت و تمدن باز می ماند. و تمام قوای مملکتی رو به اضمحلال و نابودی میروند و همه این قوای را تسلیم غارتگران خارجی (استعمارگران غربی) خواهند نمود بطوری که ملت همچون گنجشک ضعیف و کوچکی در چنگال پر قدرت شاهین اسیر و تسلیم میگردد و حتی برای نیازهای روزمره شبانه روزی آنان را محتاج خود می سازند (و این بالاترین ذلتی است که برای یک ملت متصور است!)

### [۱۵۷] شاه پرستی و استبداد دینی

شاه پرستی در نظر نائینی که یک گروه مشخص با خط مشی و ویژگی خاصی هستند در رگ و ریشه این ملت نفوذ کرده اند و باعث آن شده اند تا افرادی که در ظاهر برای تبلیغ دین در زیّ اهل علم در آمده اند برای فضل فروشی و برتری طلبی در میان عوام مردم بجای آنکه برای اجرای ضرورت های دین اسلام اقدام نمایند و بر علیه غاصبیت استبداد و عدم اعانت و همکاری با اعمال ضد انسانی آنان کاری شایسته انجام دهند و مانع این امور زشت و پلید شوند، به لحاظ اینکه حمایت جدی و عمیقی از دستگاه جور و ستم استبداد دارند و این فرهنگ در درون آنان لانه نموده و جزء فطرت و عادت ثانوی آنان شده است به وظائف خود عمل نمی کنند و همچنان به سلطان استبداد وفادارند و جانبداری می نمایند.

بر اساس فتوای سیاسی نائینی که یک مجتهد مسلم و دارای بینش عمیق و دلسوزانه ای نسبت به سرنوشت اسلام و مسلمین است و سالها در تحقق آن کوشیده است در اسلام حمایت از استبداد نوعی بت پرستی است و از اعظم گناهان کبیره و شرک به ذات حضرت احدیت است.

و در این ارتباط این گروه که آنان را استبداد دینی می داند کسانی هستند که از سقوط استبداد سیاسی ممانعت بعمل می آورند و بی اختیار به پخش سخنان تفرقه انگیز و بی اساس می پردازند و آن سخنان را برای حفظ دین و دیانت جلوه گر می سازند و با این رفتار نابخردانه ساحت مقدس دین مبین را لکه دار می نمایند و با تمام نادانی با بذل هستی و دارایی خود در استحکام این بت پرستی امور مملکت را به عناصر نالایق شاه پرستان محول می سازند و حیظه مدیریت و اداره کشور را برای آنان باز می گذارند!

### [۱۵۸] شاه پرستی و نفوذ اجانب

اصولاً حکومتی که بر پایه های قوانین درست و رضایت مردم استوار باشد افراد صالح و کاردان مدیریت و اداره آن را بعهده گرفته و به خدمات دهی خود به مردم می پردازند و این همکاری و مشارکت برای رشد و پیشرفت مملکت خواهد بود و جامعه بطور همگانی و متحد مسیر خیر و صلاح و حل مشکلات و معضلات خواهد پرداخت و اگر افراد نالایقی بعنوان شاه پرستی در صفوف مردم رخنه کنند و مانع اجرای عدالت و روند بهسازی جامعه گردند

شیرازه صحیح اداره کشور از هم خواهد گسیخت و افراد نادان و طماع که شبکه بین المللی استعمار و تبهکاران؛ سر و سرّی دارند کشور فلک زده را که همه حیثیت و هستی خود را به تاراج استبداد سیاه چند قرن داده است عرصه تاخت و تاز عناصر و مخالفین دین و میهن می گردانند!

نائینی می گوید دسته اراذل و اوباش شاه پرستان، جاده صاف کن و هموارکننده راه مستبدین و اعوان و انصار آنها هستند و نمی گذارند که عدالت طبق قانون اجرا شود و چون خود به استبداد وابسته اند با کمال قوت و شوکت دارایی ملت را از چنگال آن ها می ربایند.

بهر حال تمام این مساعدت ها که بین استبداد و افراد پست و خارجیان وجود دارد برای عارتگری اموال ملت است و علی الخصوص در این روزها به لحاظ ضعف و فتوری که در ارکان حکومت ایران افتاده است کشور بی صاحب شده است و کسی پاسخگوی این غارتگریها نیست!

نائینی از روی دلسوزی و دانایی بستر این غارتگری ها را اینگونه ترسیم می کند: و به وسیله کمال بی علمی و جهالت و پست فطرتی و رذالت و از غیرت دینی و وطنی بهره و نصیب نداشتن و شرف استقلال و قومیت نشناختن، به طمع جزئی انتفاع شخصی و یا اندک چاپلوسی تمام مدخل و مخرج و شعب ثروت و مکنّت و آبادانی مملکت و جمیع جهات حفظ استقلال قومیت مسلمین بی صاحب را به وسیله امتیاز و معاهدات منحوسه به غنیم خارجی واگذار و ملت و دولت و مملکت را به حال تباه و روزگار ما ایرانیان اذل از قوم سبا می نشاند.

### [۱۵۹] شاه پرستی و جدایی دولت و ملت

نائینی می گوید:

- تفرق کلمه و جدایی هر دولت و ملت.
  - وحشت و تنفری که هر سلطان (حاکم) با رعیت (ملت) دارد.
  - و به باد فنا رفتن هر سلطنت و حکومت قدیمی و استوار.
- به خیانت دسته شاه پرستان و اعمال این قوه خبیثه و اقدامات نابخردانه آنها مستند و وابسته است. و از جانبی می گوید:
- حد و اندازه نداشتن غارت و اغتصاب هستی و دارایی امت.
  - موجب تنفر و انزجار نمودن قلوب ملت از سلطان (حاکم).
  - تلاش و اهتمام در اظهار شاه پرستی.
  - خود را طرفدار و حامی دروغین دولت دانستن (دولتخواهی).
  - خود را حافظ و حارس سلطنت به خرج دادن.
  - اینطور وانمود نمودن و تظاهر کردن که با هجوم دشمن به ملت و به هلاکت رسیدن امت مخالفند.
- عوامل و عناصری هستند که شاه پرستی را روز به روز تقویت و استحکام می بخشند و بر اساس ضرورت تجربه و تحقق و تفحص در تاریخ اعصار گذشته باعث زوال کشور و انقراض نظام حکومتی آن خواهند شد.

**[۱۶۰] مسیر ریشه کن کردن شاه پرستی**

از ویژگی شخصیتی نائینی شناخت دشمن، کژی ها و آسیب ها و خسارت‌های آن است و سپس ارائه نسخه درمان و بهبود این انحرافات. و از طرفی در تاریخ پر فراز و نشیب استبدادی ایران همواره شاه پرستان جایگاه محکمی در حمایت از استبداد داشتند و در برابر حق طلبان و مشروطه خواهان مانند سدی مقاومت می نمودند و نائینی که به مشروطه بعنوان حل آسیب های ملت دلبستگی و پیوستگی دارد نمی خواهد اولین تجربه دموکراسی ایران دچار اخلال و زوال گردد و مستی اراذل و نادان چرخ های حرکت آن را متوقف نمایند و در این راستا معتقد است که برای قلع شجره خبیثه ی شاه پرستی و ترویج علم و دانش و قرار گرفتن افراد شایسته و با درایت در سطح مدیریت و اداره کشور، بناچار باید ریشه چپاول گری و مملکت فروشی شاه پرستان را بر انداخت و مانع خیانت های آنان شد..

و از طرفی:

✿ تا زمانی که شجره ملعونه استبداد بر قرار است.

✿ و بنیان استعباد و بندگی ملت در مملکت استوار است.

✿ و مادامیکه حقیقت حکومت بر حفظ نظم و به منزله نگهبانی و شبانی آن نادیده گرفته شده است

✿ و حقیقت حکومت به لحاظ غلبه هواپرستی بر حاکم مجهول باشد

✿ و حکومت مالکیت و قاهریت بر مردم داشته باشد بطوری که حد و اندازه ای برای آن متصور نباشد

✿ و مقابله امت با دستگاه استبداد را یاغی گری و مساعدت بر این فرعونیت را دولت خواهی بحساب

آید. کوتاه نمودن دست تجاوز شاه پرستان از کشور از محالات است.

نائینی می گوید در چنین فضای استبداد زده که ناحق و باطل در جای حق نشسته است و حق طلبان یاغی دولت و شاه پرستان دولتخواه تلقی می شوند موجبات ترقی و نفوذ در سطح مدیریتی مملکت و مرجعیت سیاستگزاری امور کشور منحصر به اظهار شاه پرستی عده ای معلوم الحال خواهد بود و رعیت طرف تهمت افساد و تباهی قرار می گیرد و ملت و دستگاه حکومت از هم وحشت داشته و گریزانند و خلاصه همه بازیچه این چپاولچیان غارتگر خواهند بود!!



## فصل چهاردهم

# آثار وحدت و تفرقه در صفوف مسلمین

## آثار وحدت و تفرقه در صفوف مسلمین

## [۱۶۱] تفرقه و جدایی عذاب امت اسلامی است!

نائینی بعنوان یک رجل سیاسی و یک عنصر فعال مبارزاتی که سال ها همراه سایر علمای طراز اول و متعهد بر علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه نموده است و تاریخ زندگی او این مبارزات را نشان می دهد، به خوبی می داند که وحدت در صفوف مسلمین در حد معجزه آسایی مشکلات را کنار می زند و رشد و پیشرفت را نصیب یک کشور می گرداند. و بر عکس تفرقه و جدایی در بین مردم و مردم با مسئولین و مدیران و کارگزاران چقدر در سیر قهقرایی یک ملت موثر است و این حقیقت را نائینی در طول زندگی مبارزاتی خود دیده است و به دفعات مکرر در کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة تذکر داده است.

نائینی در ریشه یابی یک حکومت مطلوب که در نظر او حکومتی است که در رأس آن یک شخصیت صالح و معصوم از هر گونه گناه و خطایی قرار دارد و در لسان نائینی گاهی به سلطنت اسلامی تعبیر می نماید به این نتیجه می رسد که حکومت اسلامی بر اساس مشورت و مشارکت مردم در اداره و مدیریت کشور شکل می گیرد و در غیر این صورت تحقق حکومت اسلامی غیر ممکن است. و اگر در این ارتباط نائینی از حریت و مساوات ملت صحبت می کند و سخت از آن دفاع می نماید و این دو گوهر زیبا را با اصرار عجیبی از موهبت الهی و رحمت عظیمی برای کشور تلقی می کند و بدون آن دو همه چیز را فانی و نابود می بیند برای این حقیقت است که مردم از دایره مشارکت خود با دستگاه حکومت خارج نشوند و در همه جا آنان اداره کننده واقعی باشند. و این در عصری که ایران و ایرانی از کوچکترین آزادی اجتماعی و سیاسی محروم بودند نسبت به سرنوشت مردم بسیار شایسته و دارای نکات برجسته و حائز اهمیت است و هیچ شخص منصفی نمی تواند آن را انکار نماید.

در دموکراسی اسلامی (مردم سالاری دینی) همه جا احکام شریعت حضور دارد ولی بدون مشارکت و حضور مردم حتی انبیاء بر گزیده خدا هم کاری از آنها ساخته نیست و دعوت پیامبر اسلام (ص) از مردم که در سه سال اول علی رغم فشارهای فراوان قریش در مکه بطور پنهانی ادامه داشت برای همین منظور است. و فداکاری های بعدی مسلمین صدر اول برای پیشرفت اسلام در راستای همین مشارکت مردمی است و طبق نظریه نائینی تا زمان معاویه ادامه داشت ولی بعد از آن این مشارکت قطع گردید و جدایی و تفرقه که همان عدم مشارکت مردم است تا کنون هستی مسلمانان را به باد فنا و نابودی داده است که در این عصر جلوه های زشتی و آسیب های سیاسی و اجتماعی آن را به وضوح می بینیم.

دستورالعمل و خط مشی پیامبر در اجتماع مسلمین همواره از اول تا آخر بر مشارکت مردم و وحدت صفوف مومنین بود. و طبق فرمایش رسول رحمت محمد مصطفی (ص) که رهبر معنوی و کانون عشق و محبت مسلمین هستند

[ من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم ] یعنی کسی که روزی را آغاز نماید و در آن روز تلاشی برای بهبود اوضاع مسلمین انجام ندهد مسلمان نیست.

منظور حضرت خاتم الانبیاء (ص) همان وحدت دل ها و همکاری و همفکری مسلمانان است. که اگر به آیات الهی و سخنان رسول اکرم (ص) و سایر مردان خدا و یاران با وفای آن حضرت مراجعه نمائیم وحدت مسلمین و اتحاد دل های مومنین از بزرگترین کارها و مهمترین رفتاری است که یک فرد هر روز باید انجام دهد و یک لحظه از ذهن و قلب او خارج نشود، در غیر این صورت به ایمان واقعی نرسیده است و از آثار ایمان به خدا بهره ای نبرده است. و بی شک مسلمانی که در این عصر پر خطر که امواج پر تلاطم مادیگرایی و هجوم سرمایه داری امان را از همه بریده است در ابتکارات و خلاقیت های و در راه و رسم زندگی خود وحدت با سایر مسلمانان را نجوید و خود را هر چه زود تر به حیطة امن و مقتدر آن نرساند نه در این زمان زندگی می کند و نه از اسلام و مسلمانی حرفی فهمیده است!!!

در انقلاب مشروطیت که یک حرکت سالم و مردمی و اصیل به رهبری بعضی از روحانیون صالح و خداترس از داخل مساجد در تهران آغاز شد تا موقعی که وحدت در میان روحانیون و روشنفکران بود نهضت مشروطیت به خوبی پیش می رفت ولی از آن زمان که دست های ناپاک و نیات پلید شیطانی این صف صداقت و همراهی مردم صادق را شکستند و مهار خواسته ها و حرکت مردمی را بدست گرفتند مشروطیت طوری حرکت نمود که با خواست استعمارگران و ایادی دست نشانده آنان یکی شد و همین تفرقه و جدایی در صفوف طرفداران مشروطه و تمام کسانی بود که در صف اول مشروطه مردم را به سوی عدالت و داشتن قانون و مجلس و نظم و امنیت کشور هدایت می کردند و با آنان بر علیه استبداد مبارزه نمودند ولی سرانجام منجر به اعدام شیخ فضل اله نوری مجتهد مسلم تهران گردید!!!

در استبداد صغیر محمد علی شاهی و به توپ بستن مجلس، این آزادی خواهان از خانه و کاشانه خود آواره گردیدند و استعمارگران به همدستی افراد بی رحم بیش از نیم قرن استبداد سیاه را به شکل وهیبت جدید که در محتوا فرق چندانی با سلسله قاجاریه نداشت به شکل و قالب استبداد رضا خانی ادامه دادند که بجای مشارکت مردمی و اجرای قانون اساسی و رونق مجلس، کشور درست در زمانی که سایر کشورهای دنیا در دوره ترقی و پیشرفت قرار داشتند بجز بعضی از پروژه های اصلاح گرایانه که به حال ملت مفید بود دوره انحطاط را طی می نمود و این وضعیت ادامه داشت تا انقلاب اسلامی ایران به رهبری یک انسان وارسته و عارف به خدا که به رمز و راز پیروزی حق و شکست سپاه کفر و نفاق پی برده بود و وجدان بیدار و گویای ملتی در زیر چکمه های استبداد بود و جز بندگی خدا و خدمت به مردم و وحدت در صفوف آنان به چیز دیگری نمی اندیشید بساط استبداد را برچید و راه آزادی و مساوات را به سوی مردم گشود و این رمز و رازی بود که نائینی در کتاب **تنبیه الامه و تنزیه الملة** بدان پرداخته بود.

برای تمام کسانی که امروزه مدیریت فکری و عملی جامعه نوپای ایران را در دست خود دارند بسیار جالب خواهد بود که بدانند مرد بزرگی چون نائینی که در عمل و تئوری، سیاست و اداره یک جامعه را می شناسد و نظریه

او یک شاخص برجسته در میان همه نظریه پردازان است در باره موضوع با اهمیت وحدت که همه به دنبال تحقق آن هستند چگونه راه حلی را ارائه می کند و چه هشدارهایی را در زمینه تفرقه که حربه موثر استعمارگران و قدرت های بزرگی که با همکاری ذلت بار استبداد داخلی بر این مملکت مسلط بودند، به ما می دهد.

در هر صورت این یک راه طی شده است و نائینی از روی تجربه به تجزیه و تحلیل آن می پردازد و ما در آستانه قرن بیست و یکم که بت اقتصادی به شکل شرقی و غربی آن نتوانسته خواسته های درونی انسان ها را پاسخ گوید و طوفان بحران های جدید اساس خانواده و ارزش های متعالی و هویت ملی ملت ها را از داخل محیط زندگی آنها می رباید و به نا کجا آباد پرتاب می کند چگونه باید کشوری را اداره نمود که با همه امکانات خدادادی و جوانان برومند و مردان خدایی که از روی اخلاص سر بر آستان حضرت دوست می ساینند عزت و عظمت کشور کهنسال ایران را حفظ نمود و دست وحدت را محکم فشرود و راه رشد و تعالی را در نوردید؟

نائینی ریشه تفرقه و جدایی و اختلاف را در اخلاق و فردیت انسان جستجو می کند و فرمولی را ارائه می دهد و می گوید که این روش و سبک مربوط به همه دوره ها از اول آدم تا آخر و الی الابد برای همیشه جاری است و آن چنین است که انسان ها برای بروز و آشکار کردن غرضهای شخصی و خواسته های نفسانی خود، آنها را به شکل جمعی و از لسان جمع وانمود می کنند تا خود شناخته نشوند ولی مقاصد و نیات آنها در عملکرد جمع، خود را نشان دهد و آنان به منافع حاصل از اجرای آن نیات دسترسی یابند، در این ارتباط راه های فراوانی وجود دارد که قابل شمارش نیستند!

نائینی در باره بعضی از آیات و بویژه بخش هایی از نهج البلاغه امیر المومنین علی (ع) تفکر و تحلیل دقیقی ارائه می دهد و آنچه را که بر اساس نظریه او در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة می باشد بر محوریت این آموزه هاست. و بقدری در این کار استادی و مهارت دارد که شاید بتوان گفت که در استنباط احکام سیاسی فقه شیعه و درک درست آیات و روایاتی که به تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی نظر دارند در ردیف افراد نادر جهان اسلام است.

در این مورد که چرا جامعه مسلمین دچار تفرقه است و علیرغم دارا بودن انرژی های مادی و معنوی در مصاف با قدرت های بزرگ عالم ضعیف و ناتوان شده است با استفاده از آیه مبارکه ۶۵ سوره انعام: **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ اَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا و يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ** یعنی بگو او قادر است که بر شما بلایی و عذابی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی و مخالفت در افکند.

نائینی می گوید در اخبار وارده در ذیل این آیه تمام عذاب های آسمانی و زمینی با دعای حضرت رسول اکرم (ص) از این امت برداشته شده است ولی عذابی که امت خاتم الانبیاء دچار آن هستند عذاب تفرقه و بهم افتادن و بآس (زیادی سختی و ناروایی) و شدت و قتل و نهب (دچار راهزنان شدن) و هتک نوامیس و سایر عذاب های دنیوی است که بعضی از مردم به بعضی دیگر وارد می سازند و می چشانند!! نائینی می گوید استبداد سیاسی و دینی و طرفداران آنان از مصادیق بارز عذاب تفرقه در امت هستند.

مبادی این اختلاف و افساد ها چه مرکز استبداد باشد یا شعبه استبداد دینی و یا شاه پرستان و یا سایر قوای ملعونه و یا عنوان ملت خواهی را بهانه و دستاویز نمودن الی غیر ذلک از آنچه منشأ تفرق و اختلاف و بهم افتادن ، تماماً مبادی عذاب الهی عزاسمه بر این امت هستند.

حال چگونه باید از تفرقه دوری جست و به وحدت رأی و عمل رسید؟ می گوید:

علاج آن از دست علماء امت و عقلاء و دانایان ملت هم خارج و جز به توبه و انابه و تفرّع (شاخه شاخه شدن) و ابتهال (زاری کردن) و الحاح (اصرار در طلب چیزی نمودن) و توسل به معصومین (ع) و استشفاع (طلب شفاعت و رفع گرفتاری نمودن) از انبیاء و معصومین و مردان خداصلوات اله علیهم که مظهر رحمت حق هستند علاج ناپذیر است!

### [۱۶۲] تفرقه عامل نابودی قوای ملی

طبق نظریه نائینی وقتی استبداد در جامعه حکومت می کند تفرقه هم در بین قوای ملی وجود دارد و چون اساس قوی و توان دفاعی کشور در اتحاد و قانونمندی نیروهاست تفرقه توانمندی دفاعی و تحرک و شوکت و آماده باش نیروها را در قبال غارتگران خارجی و عوامل استعماری مضمحل و نابود خواهد نمود.

نائینی در تکمیل نظریه فوق، اضافه می کند که چون سیستم استبدادی باعث بردگی و عدم آزادی و شکوفایی استعدادها بنا شده است و لذا:

علم و دانش در مملکت ریشه کن می شود.

شاه پرستی نفوذ بیشتری می یابد.

بر شدت نظارت بر منع اجتماعات و سایر موجبات حیات و بیداری ملت افزوده می گردد.

در چنین شرایط نابسامان، کشور با همه امکانات در چنگال استعمارگران که نائینی آنان را غارتگران بین المللی و خارجی می نامد گرفتار می گردد و حوادث سال های بعد از استقرار مشروطه این پیش بینی نائینی را اثبات می کند که فقط ایران جزیره ثبات و سرزمین آزادی برای خارجیان بود نه برای فرزندان این مرز و بوم!

### [۱۶۳] تفرقه مردم به استبداد می انجامد

نائینی بعنوان یک فقیه آگاه به زمان بر اساس مذاقه ای که در اخبار و روایات دارد می گوید: این حقیقت در روایات بیان شده است که چون ملتی دچار تفرقه و چند دستگی شود دچار ذلت و اسارت می شود و قومیت و ثبات ملی آنان رو به اضمحلال خواهد رفت.

نائینی از روی برهان و دلیل قانع کننده اثبات می کند که چون بخواهیم که حقوق مسلم آحاد جامعه را حفظ کنیم که مهمترین و اساسی ترین آنها حریت انسان ها و آئین و دین و استقلال وطن و هویت ملی و قومی آنان است منحصرأ بایستی جامعه مستحکم انسانی که از نوع انسان بنا شده است داشته باشیم که هر چقدر جامعه بر اصول و بنیان های محکمی ساخته شده و استمرار یابد این ارزش ها تحقق خواهد یافت.

حال اگر این جامعه ای که تعریف نمودیم و مطلوب ماست بنا شد و این حصن حصین دچار فتور و اختلال گردد حریت از میان مردم می رود و ملت دچار اسارت و بردگی طواغیت امت (مستبدین) می گردند و اقویاء و قدرتمندان

داخلی که مترصد فرصتی هستند و در پنهان به کمک استبداد می شتابند بر ملت مسلط می شوند و دست به چپاول اموال و دارایی آنان خواهند زد!

### [۱۶۴] دستورالعمل اجتماعی شریعت برای وحدت کلمه

آیا شریعت مجموعه ای از احکام است که فقها از متن قرآن، سنت، عقل و اجماع (در بین فرق اسلامی در اصل های سوم و چهارم اختلافاتی وجود دارد) استنباط و برای عمل به مقلدین ارائه می فرمایند؟! نائینی که یک فقیه مبرز است و از متن منابع فقه اطلاع وسیعی دارد از حکمت های این احکام غافل نیست و سخن وی این است که احکام اجتماعی و سیاسی اسلام که مردم مومن از زن و مرد را در جمعه و جماعت برای عبادت گرد هم می آورد برای حفظ اتحاد مسلمانان است.

نائینی ادامه می دهد که دعوت و تشویق به سایر اجتماعات و گردهمایی ها برای ایجاد الفت و محبت است و ترغیب به ضیافت هایی که انسان مومن از روی میل و عمل ثواب تدارک می بیند و احسان های بی منت و عیادت مریض ها و تشییع جنازه و شرکت در تعزیت و تسلیت مصیبت دیدگان و کمک به رفع حوائج و نیازهای مردم نیازمند و جواب مثبت به تقاضاهای مردم دادن و با عفو و گذشت با آنان برخورد نمودن و نادیده گرفتن لغزش ها و خطاهای دیگران و از بین بردن انزوا و رهبانیت و بر گرداندن افراد به اجتماع و زندگی خانوادگی و تحریم سخن چینی و بدگویی و جلوگیری از اذیت و آزار دیگران و ممانعت از فتنه انگیزی و فساد در جامعه و مسائل شبیه آن، همه برای استحکام اتحاد و الفت و دفع و رفع نفرت و انزجار می باشد و تماماً برای این حصن حصین امت است. حتی فراتر از آن شارع مقدس اهمی که برای تهذیب اخلاق مسلمین دارد تا از صفات رذیله خودخواهی و نفس پرستی دوری نمایند و به مواسات و ایثار و امور دیگر نظیر آن تشویق می نماید همه برای تقویت و تداوم مبانی اتحاد و قلع مواد تفرق است.

### [۱۶۵] وحدت کلمه و تهذیب اخلاق

نائینی در این ترسیمه، زنجیره ای را نشان می دهد که چگونه تشتت نظرات و رأی ها که حرکت در بستر اجرا و عمل را دشوار می سازد ریشه در رذیله خودخواهی انسان دارد و باعث می شود تا اغراض شخصی در مصالح عمومی تأثیر داشته باشد، می فرماید:

مبدأ تفرق کلمه و تشتت اهواء و اختلاف آراء به همان رذیله خودخواهی و نفس پرستی و حرکت بر طبق اغراض شخصیه و تقدم و تحکم آن ها بر مصالح و اغراض نوعیه منتهی است.

نائینی می فرماید: مادامیکه این رذائل و ملکات حیوانی مالک اختیار انسان بوده و خودپسندی و نفس پرستی در کار اوست و مبادی مواسات و مسالمت و ایثار و لااقل عفو و گذشت جزو اغراض آدمی نشده است و ترجیح دادن دیگران بر خود در دوران زندگی در نفس ما استقرار نیافته است حفظ اتحاد و استحکام صفوف مسلمین که نائینی آن را حصن حصین (دژ و قلعه محکم و نفوذ ناپذیر) تعبیر می کند از محالات است.

در این میدان فعلی سیاسی که مردان خود ساخته و مهذب به ملکات اخلاقی دیده نمی شوند مردم رخنه و خلل جدیدی در ارکان مشروطیت و کشور پدیدار می گردد، آنگاه مخالفت با استبداد با اسلام و قرآن بشمار آید از ظالم

پرستان بعنوان حفظ دین حمایت شود و حریت و آزادی چیز موهوم و غیر واقعی تلقی شود و لباس مظلومیت به تن کند و مساوات با همه روشنی بعنوان برتری و امتیاز متصدیان بر ملت عنوان گردد و اصناف مردم که دارای احکام متفاوتی هستند اینگونه تبلیغ شود که مساوات می خواهد آن ها را با یک چشم نگاه کند!

نائینی می گوید در این شلوغ بازار سیاسی که هر جناحی برتری های قدرت را به طرف خود می کشد و تهذیب اخلاق مطرح نیست و ارزش ها در قالب نظام مدنی نهادینه نشده است و به شکل قانون یا فرم اجرا نیافته است رواج مغالطات و شبهات یادآور نیرنگ های معاویة ابن ابو سفیان و همفکران او مثل عمروعاص است که چون عماربن یاسراز صحابی راستین در رکاب علی(ع) در وقعه ی صفین به دست نابکاران شام به شهادت رسید این گروه خدعه کار و سالوس آن را به عهده علی(ع) نهادند و خود را بی گناه قلمداد کردند!

بهر حال حقیقت طبق نظریه نائینی مسیر خود را یافته است و این ترفند ها قادر به انحراف آن نیستند و این دست و پا زدن ها که استبداد در اواخر فروپاشی خود می زند بخاطر آن است که باز هم مایل است چون گذشته ملت را به بند بکشد و به اسارت و ذلت او تداوم بخشد.

این طرح آینده نائینی است که می گوید بایستی پس از رفع جهالت امت و تشریح حقیقت استبداد و مشروطیت و مساوات و حریت ، بر مدعیان آزادی و توحید و حامیان دین و ترقی خواهان فرض و واجب است تا حد خون دل خوردن بذل جهد و کوشش نمایند تا امت به تهذیب نفس و شکوهمندی ارزش های اخلاقی دسترسی یابند و از این رذائل اخلاقی دوری گزینند و خودپسندی و نفس پرستی را در خود قلع و قمع و ریشه کن کنند!

### [۱۶۶] موجبات اتحاد ملت

نائینی که عالی ترین سخن و پیام خود را دعوت به وحدت و همدلی می داند یکبار دیگر در یک جمع بندی نهایی و ختم کلام در باره علاج تفریق و جدایی و ترتیب موجبات اتحاد، مبنی براینکه چرا باید به وحدت روی آورد می فرماید: از فرمایشات از روی برهان و دلیل حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه به وضوح فهمیده می شود که نه تنها برای حفظ کردن حریت انسان ها و صیانت حقوق ملی آنان از زور گوئیها و تعدیات اشرار بلکه دفع تجاوزات کسانی که مانند گرگ ها به هستی و آبروی ملت حمله ور شده اند، به همین اتحاد و همبستگی وابسته است و منحصر در آن است و راه حل دیگری به نظر نمی رسد.

نائینی می گوید برای آنکه به شرف و بزرگی نائل آئیم و از نوامیس دین و وطن خود پاسداری نمائیم و استقلال قومیت خود را به نیکی نگهبانی کنیم و به دوران محنت ها و سختی های قوم بنی اسرائیل عصر موسی و هارون و فرعون دچار نشویم جز اتحاد کلمه و عدم تشتت و گوناگونی آراء و مختلف نشدن هوی و هوس ها ، راه چاره دیگری وجود ندارد و لذا اگر در شریعت مطهره اسلام برای حفظ اتحاد و رفع موجبات اختلاف و جدایی این همه اهتمام و جدیت بخرج رفته است باری برای همین منظور است.

## متن کتاب موضوعی تنبيه الأمة و تنزيه الملة

بخش هایی است از کتاب تنبيه الامة و تنزيه الامة که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته است . گر چه آن مقدار از کتاب که حذف شده است بسیار نا چیز بوده و در مجموع از کلیت آن نکاسته است . بطوری که می توان در عین اینکه متن حاضر را مستندات [مشروطیت از منظر آیت اله نائینی ] دانست متن موضوعی کتاب مذکور نیز بحساب آورد.

و چنانچه کسانی بخواهند که مستدرک آنچه را که نویسنده در متن اصلی آورده است بیابند و به قضاوت بنشینند باید همین متن منتخب و موضوعی را بر اساس شماره ای که گذاشته شده است تعقیب نمایند و مقایسه کنند . موفق باشند.

به سعی : محمد نقی تسکین دوست

## عناوین فصل های کتاب

### عناوین فصل های کتاب

فصل اول	..... انگیزه تألیف کتاب و رسالت مؤلف
فصل دوم	..... مسلمین و مغرب زمین
فصل سوم	..... پایه های حکومت اسلامی
فصل چهارم	..... شرایط حاکم و مرزبندی های حکومت
فصل پنجم	..... مواضع و گرایشات ملت
فصل ششم	..... مجلس، منتخبین، نظارت
فصل هفتم	..... اهمیت و اولویت آزادی و مساوات
فصل هشتم	..... دستگاه استبداد سیاسی
فصل نهم	..... شعبه استبداد دینی
فصل دهم	..... طرح مالیات و خراج مملکت اسلامی و موارد مصرف آن
فصل یازدهم	..... نقش احکام و قانون و تأثیر آنها در نظم و نظام اسلامی
فصل دوازدهم	..... مدیریت و مشروعیت بخشیدن مجتهدین به نظام اسلامی
فصل سیزدهم	..... دیدگاه و عکس العمل مخالفین و معترضین به مشروطیت
فصل چهاردهم	..... آثار وحدت و تفرقه در صفوف مسلمین



### فصل اول: انگیزه تألیف کتاب و رسالت مؤلف

[۱] هدف از تألیف کتاب (ص ۵)

و چون به مقتضای حدیث صحیح [اذا ظهرت البدع فلعلي العالم ان يظهر علمه و الا فعليه لعنة الله]، سکوت از چنین زندقه و الحاد و لعب به دین مبین و عدم انتصار شریعت مقدسه در دفع این ضیم و ظلم مبین، خلاف تکلیف بلکه مساعدت و اعانتی در این ظلم است. لهذا این اقل خدام شرع انور در مقام ادای تکلیف و قیام به دین اسلام آشکار سازد.

[۲] تاریخ تألیف کتاب (ص ۱۴۲)

و قد ختم بید مصنفه الفقیر الجانی محمد حسین الغروی نائینی من الواد المقدس الغری علی مشرفها افضل الصلوٰة و السلام فی شهر بیع الاول سنه الف و ثلثمائه و سبع و عشرون (۱۳۲۷) من الهجرة المقدسه علی هاجرهما و آله افضل الصلوٰة و السلام.

[۳] روای صادقه مؤلف (ص ۴۸)

چند شب قبل از این در عالم رؤیا خدمت مرحوم آیه اله آقای حاجی میرزا حسین تهرانی قدس سره نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل طاب رمسه مشرف شدم. پس از التفات به رحلت ایشان و گرفتن طرفین رداء مبارکشان برای استفاده و امتناع ایشان از جواب راجعه به عالم موت و نشأه برزخ و آخرت و تمکین از جواب مسائل دیگر، سؤالاتی عرض شد. آن مرحوم از لسان مبارک ولی عصر ارواحنا فداه نقل جواب فرمودند. پس از ختم آنان عرض کردم اهتمامات شما را در خصوص مشروطیت چه فرمودند؟ حاصل عبارت این بود، حضرت فرمود: مشروطه اسمش تازه است، مطلب که قدیمی است. مثالیکه متضمن به تشبیه باب که شرحش در نظرم نماند ذکر فرمود. و بعد با این عبارت گفتند، حضرت فرمودند:

مشروطه مثل آن است که کنیز سیاهی را که دستش هم آلوده باشد به شستن دست وادارش نمایند، انتهی.

چقدر این مثال مبارک منطبق بر مطلب و چه سهل و ممتنع است!!! که به هیچ خاطری نرسیده و بر صحت رؤیاء علاوه بر قرائن قطعی دیگر اماره واضح است. سیاهی کنیز اشاره است به غصیت اصل تصدی. و آلودگی دست اشاره به همان غصب زائد. مشروطیت چون مزبل آن است لهذا به شستن ید غاصبانه متصدی تشبیهش فرموده اند.

[۴] روای نائینی و حذف دو فصل کتاب (ص ۱۳۸)

خوبست بقیه همان روای سابقه مرحوم آیت اله آقای حاجی میرزا حسین تهرانی قدس سره را که متعلق به همان رساله است ذکر و رساله را بدان ختم کنم. اول شروع و نوشتن این رساله علاوه بر همین فصول خمسسه دو فصل دیگر هم در اثبات نیابت فقهاء عدول عصر غیبت در اقامه وظائف راجعه به سیاست امور امت و فروع مرتبه بر وجوه و کیفیات آن مرتب و مجموع فصول رساله هفت فصل بود، در همان روای سابقه بعد از آنچه سابقاً نقل شد از تشبیه مشروطیت به شستن دست کنیز از لسان مبارک حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، حقیر سؤال کردم که رساله ای که مشغولش هستم حضور حضرت مطبوع است یا نه؟ فرمودند بلی مطبوع است مگر دو موضع. به قرائن معلوم شد که مرادشان از آن دو موضع همان دو فصل بود و مباحث علمیه که در آن ها تعرض شده بود با این رساله که باید عوام هم منتفع شوند بی مناسبت بود، لهذا دو فصل را اسقاط و به فصول خمسسه اقتصار کردیم.

### فصل دوم: مسلمین و مغرب زمین

[۵] اوضاع مغرب زمین در قبل و بعد جنگ صلیبی (ص ۱)

مطالعین بر تواریخ عالم دانسته اند که ملل مسیحیه و اروپائیان قبل از جنگ صلیب، چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی نصیب بودند. همین قسم از علوم تمدنیه و حکمت عملیه و احکام سیاسیه هم یا بواسطه عدم تشریح آنها در شرایع سابقه و یا از روی تحریف کتب سماویه و در دست نبودن آنها بی بهره بودند، بعد از آن واقعه عظیمه عدم فوزشان را به مقصد عدم تمدن و بی علمی خود مستند دانستند، علاج این ام الامراض را اهم مقاصد خود قرار داده و عاشقانه در مقام طلب بر آمدند.

[۶] ریشه تمدن مغرب زمین (ص ۲)

اصول تمدن و سیاست اسلامی را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت شاه ولایت افضل الصلوٰه والسلام و غیرها اخذ و در تاریخ سابقه خود منصفانه بدان اعتراف و قصور عقل بشر را از وصول به آن اصول و استناد تمام ترقیات فوق العاده حاصله و کمتر از نصف قرن اول را متابعت و پیروی آن اقرار کردند.

[۷] رشد مغرب زمین و علل انحطاط مسلمین (ص ۳)

لکن حُسن ممارست و مزاولت و جودت استنباط و استخراج آنان و بالعکس سیر قهقرائی و گرفتاری اسلامیان بذل رقیب و اسارت طواغیت امت و مغرضین از کتاب و سنت، مآل امر طرفین را به این نتیجه مشهود و حالت حالیه منتهی ساخت. حتی مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجاً فراموش و تمکین نفوس ایبه مسلمین را از چنین اسارت و رقیب و حشیانه از لوازم اسلامیت پنداشتند. و از این رو احکامش را با تمدن و عدالت که سرچشمه ترقیات است منافی و با ضرورت عقل مستقل مخالف و مسلمانی را اساس خرابی ها شمردند.

[۸] علل ضعف مسلمین و نفوذ ملل مسیحی (ص ۴۹)

تمام سیاسیین و مطلعین بر اوضاع عالم من الاسلامیین و غیرهم، بر این معنی معتقدند که هم چنانکه مبدأ طبیعی آن چنان ترقی و نفوذ اسلام در صدر اول - که در کمتر از نصف قرن به چه سرعت و سیر و به کجا منتهی شد - همین عاده و شورویه بودن سلطنت اسلامی و آزادی و مساوات احاد مسلمین با اشخاص خلفاء و بطانه ایشان در حقوق و احکام بود.

همینطور مبدأ این چنین تنزل مسلمین و تفوق ملل مسیحیه بر آنان هم که معظم ممالکشان را بردند و هیچ نمانده که این اقل قلیل باقی مانده را هم ببرند. همین اسارت و رقیب مسلمین در تحت حکومت استبدادیه موروثه از معاویه و فوز آنان است به حکومت مسئوله مأخوذه از شرع مسلمین و چنانچه باز هم مسلمانان از این سکر و غفلت به خود نیابند و کمافی السابق در ذلت عبودیت فراعنه امت و چپاول چپان مملکت باقی بمانند. چندی نخواهد گذشت که العیاذ بالله تعالی مانند مسلمین معظم افریقا و اغلب ممالک آسیا و غیر ذالک، نعمت شرف و استقلال قومیت و سلطنت اسلامی را از دست داده و در تحت حکومت نصاری اسیر و دوره ای نخواهد گشت که مانند اهالی اُنْدُلُس و غیرها اسلامیتشان به فقر و مساجد شان کنیسه و اذانشان به ناقوس و شعائر اسلامی به زنا بلکه اصل لسانشان هم مانند آنان مبدل و روضه منوره امام هشتمشان هم پایمال نصاری خواهد گشت.

[۹] ریشه عقب ماندگی از مغرب زمین (ص ۱۷)

مادامیکه این دو اصل (حریت و مساوات) و فروع مترتبه - کما جعله الشارع - محفوظ و سلطنت اسلامی از نحوه ثانیه به نحوه اولی تحول نیافته بود سرعت سیر ترقی و نفوذ اسلام محیرالعقول عالم شد. پس از استیلا معاویه و بنی العاص و انقلاب و تبدل تمام اصول و فروع مذکوره و کیفیت سلطنت اسلامی و اضداد آن ها ؛ وضع دگرگون شد. ولی مادامیکه حال سایر ملل هم بدین منوال و گرفتار چنین اسارت بودند باز هم حالت وقوفی برای اسلام محفوظ بود.

بعد از پی بردن آنان به مبادی طبیعی آن چنان ترقی و فراگرفتن و پیروی نمودنشان از آن دستور و قهقری بر گردانیدن طواغیت امت ، مسلمانان بی صاحب را به حالت جاهلیت قبل از اسلام و ورطه رقیب بهیمیه و نشأه خسیسه نباتیه ، بعد از فوز به عالم انسانیت ، نتیجه را چنین منعکس ساخت. [ ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ]

[۱۰] حکومت قانون و غرب (ص ۶۰)

دیگران در پی بردن به مقتضیات آن مبانی و تخلص رقابشان از این اسارت منحوسه گوی سبقت ربودند و مبدأ طبیعی آنچنان ترقی و نفوذ را از سیاسات اسلامی اخذ و به وسیله جودت استنباط و حسن تفریع این چنین فروع صحیحیه بر آن مترتب و به همان نتایج فائقه نائل شدند!! و ما مسلمانان به قهقری برگشتیم. حال هم که بعد اللتیا و اللتی اندک تنبهی حاصل و مقتضیات احکام و اصول مذهبمان را با کمال سربزیری از دیگران اخذ و مصداق: [هذه بضاعتنا ردت الینا] شدیم.

### فصل سوم: پایه های حکومت اسلامی

[۱۱] نیاز انسان به تشکیلات حکومت (ص ۶)

این معنی نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفقند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی است خواه قائم به شخص واحد باشد یا به هیأت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا اغتصاب به قهر باشد یا به وراثت یا به انتخاب. همین طور بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی هم چه آنکه راجع به امتیازات دینیه باشد یا وطنیه منوط به قیام امارتشان است به نوع خودشان. و الا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیتشان بکلی نیست و نابود خواهد بود. هر چند به اعلیٰ مدارج ثروت و مکنث و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند. از این جهت که در شریعت مطهره حفظ بیضه اسلام را اهم جمیع تکالیف و سلطنت اسلامی را از وظائف و شئون امامت مقرر فرموده اند.

[۱۲] دو اصل مهم در برپایی یک حکومت (ص ۷)

واضح است که تمام جهات راجعه به توقف نظام عالم به اصل سلطنت و توقف حفظ شرف و قومیت هر قومی به امارت نوع خودشان، منتهی به دو اصل است:

(۱) حفظ نظامات داخله مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت

بعضهم علی بعض الی غیر ذالک از وظائف نوعیه راجعه به مصالح داخله مملکت و ملت.

(۲) تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از جیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک. این معنی

را در لسان مشرعیین حفظ بیضه اسلام و سائر ملل حفظ و وطنش خوانند و احکامی که در شریعت مطهره برای اقامه این دو

وظیفه مقرر است احکام سیاسیه و تمدنی و جزء دوم از حکمت عملیه دانند.

شدت اهتمام عظمای از سلاطین متقدمین قُرس و روم در انتخاب حکمای کاملین در علم و عمل برای وزارت و تصدی و قبول آنان هم با کمال تورع از ترفع قاهرانه، از این جهت بوده. بلکه ابتدای جعل سلطنت و وضع خراج و ترتیب سائر قوای نوعیه چه از انبیاء علیهم السلام بوده و یا از حکماء، همه برای اقامه این وظائف و تمشیت این امور بوده و در شریعت مطهره هم با تکمیل نواقص و بیان شرایط و قیود آن بر همین وجه مقرر فرموده اند.

[۱۳] اعظم نوامیس دین مبین (ص ۴۹)

بالجمله حفظ همان درجه مسلمّه از محدودیت سلطنت اسلامی که دانستی متفق علیه امت و از ضروریات اسلام است. علاوه بر آنکه فی نفسه از اهم تکالیف نوع مسلمین و از اعظم نوامیس دین مبین است - در صورت مغضوبیت مقام و تصدی و غاصب چنانچه نسبت به حالت حالیه ایران - ضروری مذهب ما می باشد و از جهات عدیده دیگر که اجمالاً اشاره شد، در عنوان امر به معروف و نهی از منکر و ناموس و أعراض و اموال مسلمین و دفع تجاوز ظالمین هم مندرج است.

[۱۴] مسیر حفظ حکومت اسلامی (ص ۵۵)

پس لازم است که لااقل برای منع از تجاوزات عمدیه، این اساس سعادت را استوار داریم و اگر از برای تنزیه سلطنت حقه ولایتیه از مجرد تشبّه صوری به سلطنت های استبدادیه فراعنه و طواغیت امم و حفظ اساس مسئولیت و شوریّت آن و تحفظ بر آن دو اصل طیب و طاهر حریت و مساوات آحاد ملت با مقام والای خلافت بوده - کما هو الظاهر بل المتعین - پس البته لازم است نحوه سلطنت اسلامی را اگر چه متصدی مغتصب باشد به قدر قوه تحفظ کنیم. و اگر محض تعلیم امت و از برای سرمشق و لواء و قضاة و عمّال و به غرض التزام آنان به رفتار بر این نهج و عدم تخلف از این دستور العمل بوده، پس لازم است تعلیم کنیم.

[۱۵] تشکیل حکومت اسلامی دخالت در کار امام عصر است! (ص ۷۷)

هَفَوَات حَمَلِیَه از جَهَلَه و متنسکین اهل تبریز است. که با چه آب و تابی کتابچه کتابچه آیات و اخبار داله بر عدم جواز مداخله امت در امر امامت، کنا قل التمر الی الهجر، به نجف اشرف ارسال و به این عبارت که: رعیت را به مداخله در امر امامت و سلطنت ولی عصر ارواحنا فداه چه کار است؟!، عرضه داشتند: همانا از شدت غرضانیت گمان کردند طهران ناحیه مقدسه امام زمان ارواحنا فداه و یا کوفه مشرفه و زمانمان عصر خلافت شاه ولایت (ع) است. و معتصبین مقام آن بزرگوارانند و منتخبین ملت به یکی از آن دو مرکز برای مداخله

در آن خلافت حقه و ولایت مطلقه مبعوثند! خدا کند نفس مسیحا وشی به فریاد اسراء و اذلاء ایران و مرز و بوم این ظلم ویران برسد و دم روح القدس هم کمک کند و این امر عیانی ادراک شود که نه تهران ناحیه مقدسه است و نه کوفه مشرفه و نه مغتصبین مقام آن بزرگوارند و نه مبعوثان ملت به غیر جلوگیری غاصب و تحدید استیلای جوری برای مقصد دیگر مبعوثند شاید!

[۱۶] حکومت امانتداری و شبانی است (ص ۴۳)

اصل تأسیس سلطنت و ترتیب قوی و وضع خراج و غیر ذلک همه برای حفظ و نظم مملکت و شبانی گله و تربیت نوع و رعایت رعیت است نه از برای قضاء شهوات و درک مُرادات گرگان آدمی خوار و تسخیر و استعباد رقاب ملت در تحت ارادات خود سرانه، لامحاله سلطنت مجعوله در هر شریعت و بلکه نزد هر عاقل چه به حق تصدی شود یا به اغتصاب. عبارت از امانت داری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظائف راجعه به نگهبانی خواهد بود، نه از باب قاهریت و مالکیت و دل بخواهانه حکمرانی در بلاد و فیما بین عباد. و فی الحقیقه از قبیل تولیت بعض موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترکه و تسویه فیما بین در باب حقوق و ایصال هر ذی حقی به حق خود است. نه از باب تملک دل بخواهانه و تصرف شخص متصدی. از این جهت است که در لسان ائمه و علماء اسلام سلطان را به ولی و والی و راعی و ملت را به رعیت تعبیر فرموده اند. از روی همین مبنی و اساس، حقیقت سلطنت عبارت از ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله است و لهذا به نصب الهی عز اسمه که مالک حقیقی و ولی بالذات و مُعطی ولایات است موقوف است.

#### فصل چهارم: شرایط حاکم و مرزبندی های حکومت

[۱۷] دو نوع سلطه (ظاهری و باطنی) (ص ۲۵)

و به مقتضای احادیث وارد در تفسیر آیه مبارکه: [وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم - الی قوله تعالی یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً] و انطباق فقرات آخر دعای افتتاح بر مندرجاتش، موعود به این کرامت حضرت امام ثانی عشر مهدی منتظر ارواحنا فداه است و مراد از شرک به ذات احدیت تقدست اسمائه که در این آیه مبارکه ولی اش صلواته علیه را از آن تنزیه فرموده، همین مقهوریت بیعت و طاعت طواغیت امت است که شخص حضرتش (چنانچه خودش فرموده: لیس فی عنقی بیعة طاغیة زمانی) به عدم مقهوریت بدان ممتاز است. بلکه از اخبار وارد در تفسیر آیه مبارکه: [اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم] که خدای خود قرار دادن نصاری، احبار و رهبانان را بهمین تمکین و طاعت از پاپان و پادریان تفسیر فرموده اند.

بسی ظاهر است که چنانچه گردن نهادن به ارادات دلخواهانه سلاطین جور در سیاسات مُلکیه و عبودیت آنان است. همین طور گردن نهادن به تحکیمات خود سرانه رؤسای مذاهب و ملل هم که به عنوان دیانت ارائه می دهند عبودیت آنان است. روایت شریفه مرویه در احتجاج که متضمن ذم تقلید از علمای سوء و هوی پرستان ریاست و دنیاطلبان است هم مفید همین معنی است. لکن استعباد قسم اول به قهر تغلب مستند است. و در ثانی به خدعه و تدلیس مبتنی می باشد. و اختلاف تعبیر آیات و اخبار که در قسم اول: [عبدت بنی اسرائیل و اتخذتم الفراعنه عبيداً] و در قسم دوم: [اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً] فرموده اند ناظر به این معنی می باشد و فی الحقیقه منشأ استعباد قسم اول تملک ابدان و منشأ قسمت دوم تملک قلوب است.

[۱۸] انتخاب حاکم اسلامی (ص ۴۵)

به مقتضای آنچه اساس مذهب ما طائفه امامیه بر آن مبتنی و کلمه الهیه عصمت را در ولایت بر سیاست امور امت معتبر دانستیم و وجه این محدودیت فقط نه بر همان خودسرانه تحکم و مستبدانه ارتکاب نداشتن واقف و بهمین اندازه مقصور است. بلکه اجمالاً دانستی تا به کجا منتهی است. اما بنا بر اصول اهل سنت که نه به عصمت و نه نصب الهی عز اسمه هیچیک را لازم ندانسته و بیعت اهل حل و عقد این امت را موجب انعقادش دانستند. لکن عدم تخطی از کتاب و سنت و سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله را در نفس عقد بیعت شرط لازم الذکر و اندک تخلف دلخواهانه ارتکاب و حکمرانی را مخالف مقام و منصب دانسته و در لزوم جلوگیری متفق شدند.

علی هذا محدودیت سلطنت اسلامی به همان درجه ی اولی که عبارت از خودسرانه ارتکاب و استیثار ندانستن است. با اغماض از مرحله اهلیت متصدی و اغماض از آنچه لازمه مقام عصمت و خاصه ی مذهب ما است، قدر مسلم بین الفریقین و متیقن علی المذهبین و

متفق علیه امت و از ضروریات دین اسلام است. و چونکه حفظ این درجه مسلمه بین الامة به حسب قوه بشریه عادتاً ممکن و مانند سایر درجات آن که به مذهب ما مخصوص و جز قوه عاصمه عصمت حافظش نتواند بود متعذر نیست. لهذا لزوم حفظش را بهر وسیله که ممکن شود خصوصاً با تصدی غاصب هیچ مسلمانی مظهر شهادتین نتواند انکار نماید، الا ان یخرج من ملتنا و یستدین بغیر دیننا. [۱۹] نقش عصمت در حاکمیت (ص ۱۲)

پس لا محاله حافظ این حقیقت و مانع از تبدلش به مالکیت مطلقه و رادع از تعدی و تفریط در آن. مانند سایر اقسام ولایات و امانات به همان محاسبه و مراقبه و مسئولیت کامله منحصر. بالاترین وسیله ای که از برای حفظ این حقیقت و منع از تبدل و اداء این امانت و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد و استیثار متصور تواند بود همان عصمتی است که اصول مذهب ما طائفه امامیه بر اعتبارش در ولیّ نوعی مبتنی است.

چه بالضروری معلوم است که آن مقام والای عصمت و علوم لَدُنَّیْهِ و انخلاع از شهوات بهیمی و اجتماع سائر صفات لازمه آن مقام اعلی که (احاطه تفصیلیه به آن خارج از اندازه عقول و ادراکات نوع اس) مرحله اصابه واقع و عدم وقوع در منافیات و صلاح، حتی از روی خطا و اشتباه هم چنین درجه محدودیت و محاسبه و مراقبه الهیه عز اسمه و مسئولیت و ایثار والی تمام امت را بر خود (الی ذلک من الوظائف) بجایی منتهی است. که لا یصل الی ادراک حقیقت احد و لاینال کنهه عقل البشر.

با دسترسی نبودن به آن دامن مبارک به ندرت تواند شد که شخص سلطان هم خودش مانند انور شیروان مستجمع کمالات و هم از امثال بوذرجمهر قوه علمیه و هیأت مسدده و رادعه، نُظاری انتخاب نموده بر خود گمارد و اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت را بر پای دارد و لکن گذشته از آنکه باز هم به مشارکت و مساوات ملت با سلطان و سد ابواب استیثارات در مالیه و غیرها و آزادی ملت در اعتراضات و غیرها غیر وافی و از مقوله تفضل است نه از باب استحقاق.

[۲۰] حقوق متقابل والی و رعیت (ملت) (ص ۹۵)

لازم است جمله ای از فرمایشات و دستور العمل های صادره از حضرت اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام را در این باب برای فهمیدن آنکه دیگران هر چه دارند از این سرچشمه فرا گرفته و ماها چه قدر به نفس خود ظالم واز تشیع به محض ادعاء قناعت داریم ذکر شود، در همان خطبه مبارکه (خطبه ۲۱۶ نهج الباغه) صادره در بیان حقوق والی بر رعیت و رعیت بر والی می فرماید:

اما بعد؛ فقد جعل الله لي عليكم حقاً بولاية امركم ، و لكم علي من الحق ، مثل الذي لي عليكم ، فالحق اوسع الاشياء في التواصف ، و اضيقها في التناصف ، لا يجري لاحد الا جري عليه ، و لا يجري عليه الا جري له ، و لو كان لاحد ان يجري له ولا يجري عليه ، لكان ذلك خالصاً لله سبحانه دون خلقه ، لقد رته علي عباده ، و عدله في كل ما جرت عليه صروف قضائه ، و لكنه جعل حقه علي العباد ان يطيعوه ، و جعل جزائهم عليه مضاعفة الثواب تفضلاً منه ، و توسعاً بما هو من المزيد اهله. ثم جعل سبحانه - من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس علي بعض ، فجعلها تنكافى في وجوهها ، و يوجب بعضها بعضاً ، و لا يستوجب بعضها الا ببعض ، و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالي علي الرعية ، و حق الرعية علي الوالي ، فريضة فرضها الله سبحانه - لكل علي كل ، فجعلها نظاماً لالفتهم ، و عزاً لدينهم ، فليست تصلح الرعية الا بصلاح الولاية ، و لا تصلح الولاية الا باستقامة الرعي ، فاذا ادت الرعية الي الوالي حقه ، و ادي الوالي اليها حقه عز الحق بينهم ، و قامت مناهج الدين ، و اعتدلت معالم العدل و جرت علي اذلالها السنن ، فصلح بذلك الزمان ، و طمع في بقاء الدولة ؛ و ينست مطامع الاعداء .

و اذا غلبت الرعية واليها ، أو اجحف الوالي برعيته اختلفت هنا لك الكلمة ، و ظهرت معالم الجور ، و كثر الادغال في الدين ، و تركت محاج السنن ، فعمل بالهواء ، و عطلت الاحكام و كثرت علل النفوس ، فلا يستوحش لعظيم حق عطل ، و لا لعظيم باطل فعل ، فهناك تذلل الابرار و تعز الاشرار ، و تعظم طبقات الله عند العباد ، فعليكم بالتناصح في ذلك ، و حسن التعاون عليه ، فليس احد - و ان اشدت علي رضا الله حرصه ، و طال في العمل اجتهاده - ببالغ حقيقة ما الله اهله من الطاعة له. و لكن من اوجب حقوق الله علي العباد النصيحة بمبلغ جهدهم و التعاون علي اقامة الحق بينهم - الي ان قال صلوات الله عليه - و ان استخف حال الولاية عند صالح الناس ، ان يظن بهم حب الفخر و يوضع امرهم علي الكبر - الي ان قال صلوات الله عليه - فلاتكلموني بما تكلم به الجبابرة - الي آخر ما تقدم ..... قواعد و فوائد مستفاده از هر يك از فقرات اين خطبه مبارکه و مأخوذ بودن اصل علم حقوقی که حکمای اروپا تدوین نموده و بدان مباهات دارند از اشیاء و نظائر این خطبه مبارکه است.

[۲۱] حاکم و اجرای مساوات (ص ۱۵)

پایه و اساس قسم اول از سلطنت که دانستی عبارت از مالکیت مطلقه و فاعلیت مایشاء و حاکمیت ما یرید است بر مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادات سلطنت و عدم مشارکت فضلا از مساواتشان با سلطان در قوی و سایر نوعیات مملکت و اختصاص تمام آن ها به شخص سلطان بودن تمام اجرائات به اراده او مبتنی. عدم مسئولیت در ارتکابات هم از فروع این دو اصل است. اساس قسم دوم که دانستی عبارت بر اقامه مصالح نوعیه و بهمان اندازه محدود ایت بعکس آن بر آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیب منحوسه ملعونه و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت، از مالیه و غیرها مبتنی است و حق محاسبه و مراقبت داشتن ملت و مسئولیت متصدیان هم از فروع این دو اصل است.

[۲۲] دستورالعمل حدود اختیارات متصدیان (ص ۵۷)

گماشتن قوه و هیأت مسدده بنا بر اصول مذهب ما طائفه امامیه قدر مقدور از جانشینی قوه عاصمه عصمت است و بنا بر مبانی اهل سنت بجای قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالت، حافظ نحوه سلطنت اسلامیه از تبدل و مراقبت در عدم تجاوز از حدود و متوقف بر آن و منحصر در آن است، پس البته رکن اعظم این تحفظ و اصل اهم این مراقبت مرتب داشتن دستور آن است که ( بهمان ترتیبی که در مقدمه گذشت) به تمیز وظائف نوعیه لازم از آنچه در آن حق مداخله نیست کاملاً وافی و تفصیل حدود مذکوره را بر وفق مقتضیات مذهب بطور قانونیت و بر وجه رسمیت متضمن باشد و الا بدون دستور مذکور البته مراقبت و محافظت متصدیان مانند محمول بلا موضوع و از قبیل سر بی صاحب تراشیدن، خواهد بود.

بالجمله چنانچه ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آنکه رسائل عملیه در دست و اعمال شبانه روزی خود را بر اساس آن منطبق کنند از ممتنع است و فی الحقیقه پایه و اساس حفظ محدودیت و مسئولیت مبتنی بر آن و اصل اصیل در این باب و مقدمه منحصره مطلب است، از این جهت واجب است.

[۲۳] دو نوع حکومت (ص ۸)

کیفیت استیلاء و تصرف سلطان در مملکت به اعتبار انحصار آن در تملیک یا ولایتیه بودن و شق ثالث نداشتن، بر یکی از دو وجه متصور تواند بود.

[۲۴] حکومت مشروطه (ص ۱۱)

آنکه مقام مالکیت و قاهریت و فعالیت مایشاء و حاکمیت ما یرید اصلاً در بین نباشد، اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلاء سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد.

[۲۵] تفاوت حکومت استبدادی با ولایتیه (ص ۱۱)

این دو قسم از سلطنت هم به حسب حاق حقیقت متبائن و هم در لوازم و آثار متمایزند. چه مبنای قسم اول به جمیع مراتب و درجاتش بر قهر و تسخیر مملکت و اهلش در تحت ارادات دلخواهانه سلطان و صرف قوای نوع از مالیه و غیرها در نیل مُرادات خود و مسئول نبودن در ارتکابات مبتنی و متقوم است. هر چه نکرد باید ممنون بود. اگر کشت و مثله نکرد یا قطعه قطعه بخورد سگان نداد. یا به نهب اموال قناعت و معترض ناموس نشد، باید تشکر نمود!

نسبت تمام اهالی به سلطان نسبت عیید و اماء بلکه اقل از آن و به منزله احشام و اغنام و حتی از آن هم پست تر و به منزله نباتات است که فقط فائده وجودیه آنها دفع حاجت غیر و خود بهره و حظی از وجود خود ندارد. بالجمله حقیقت این قسم از سلطنت به اختلاف درجاتش عبارت از خداوندی مملکت و اهلش (به اختلاف درجات این خداوندی) خواهد بود.

به خلاف قسم دوم، چه حقیقت واقعیه و لب آن عبارت است از ولایت بر اقامه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت. و امانتی است نوعیه در صرف قوای مملکت که قوای نوع است در این مصارف نه در شهوات خود. از این جهت اندازه استیلائی سلطان به مقدار ولایت بر امور مذکور محدود و تصرفش چه به حق باشد یا به اغتصاب، به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود.

آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه و غیرها از قوای نوعیه شریک و نسبت همه به آنها متساوی و یکسان و متصدیان امور همگی امین نوعند، نه مالک و مخدوم و مانند سایر اعضاء و اجزاء در قیام به وظیفه امانت داری خود، مسئول ملت و با اندک تجاوز مأخوذ خواهند بود. و تمام افراد اهل مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوی و حقوق بر مواخذه و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادات شخصیه و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت.

این قسم از سلطنت را مقیده و محدوده و عادله و مشروطه و مسئله و دستوره نامند. و وجه تسمیه به هر یک ظاهر است و قائم به چنین سلطنت را حافظ و حارس و قائم به قسط و مسئول و عادل. و ملتی را که متعم به این نعمت و دارای چنین سلطنت باشند محتسین و اباء و احرار و احیاء خوانند (مناسب هر یک از اسماء مذکوره هم معلوم است) چون حقیقت این قسم از سلطنت چنانچه دانستی از باب ولایت و امانت و مانند سایر اقسام ولایات و امانات به عدم تعدی و تفریط متقوم و محدود است.

[۲۶] تفاوت استبداد (با سه غصب) با ولایت (با یک غصب) (ص ۴۷)

بعد از آنکه دانستی که نحوه اولی هم اغتصاب ردای کبریای عز اسمه و ظلم به ساحت اقدس احدیت است و هم اغتصاب مقام ولایت و ظلم به ناحیه مقدسه ی امامت صلوات الله علیه و هم اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم در باره عباد است. به خلاف نحوه ثانیه که ظلم و اغتصابش فقط به مقام مقدس امامت راجع و از آن دو ظلم و غصب دیگر خالی است.

پس حقیقت تحویل و تبدیل سلطنت جائزه عبارت از قصر و تحدید استیلای جوری و ردع از آن دو ظلم و غصب زائد خواهد بود. نه از باب رفع یک فرد از ظلم و وضع فرد مبائن دیگر آخف از اول و به عبارت واضح آنکه تصرفات نحوه ثانیه فقط به همان مقدار نظم و حفظ مملکت مقصور و تصرفات نحوه اولی زیاده و اضعاف آن است و بر هیچ حد هم واقف و مقصور نیست و تبدیل نحوه سلطنت عبارت است از منع و ردع از این زیادت ها.

[۲۷] اسباب زوال نعمت و انقراض سلطنت استبداد (ص ۱۲۹)

حتی بر پا بودن سماوات را هم در طی اخبار مأثوره دیگر به عدل الهی جلت عظمته استناد فرموده اند الی غیر ذلک. و به مقتضای این اخبار و به حکم ضرورت و تجربه و برهان و اعتبار، اسباب زوال نعمت و انقراض سلطنتش را به این ارتکابات ظالمانه و مساعدت به انقراض وحشیانه شاه پرستان به دست خود فراهم و جز چند صباحی با چنین حال پلید آشد از شب اول قبر یزید! تمتعی نخواهد یافت. سنه الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنن الله تبدیلاً الی آخر الابد مانند بخت النصر، ضحاک، چنگیز، تیمور و یزید مشهور به بد نامی و لعنت مذکور و از این مصادیق آیه مبارکه: [خسر الدنیا و الآخرة ذلك هو الخسران المبین] خواهد بود.

### فصل پنجم: مواضع و گرایشات ملت

[۲۸] اصناف مردم در نامه مالک (ص ۱۰۲)

حضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام هم در طی فرمان (نامه ۵۳ نهج البلاغه) تفویض ولایت مصر به مالک اشتر رضوان الله علیه امضاء فرموده، می فرماید:

و اعلم ان الرعية طبقات لا يصلح بعضها الا بعض ، و لا غني ببعضها عن بعض: فمنها جنود الله ، و منها كتاب العامة والخاصة ، و منها قضاة العدل ، و منها عمال الانصاف و الرفق، و منها اهل الجزية و الخراج من اهل الذمة و مسلمة الناس، و منها التجار و اهل الصناعات - الي ان قال صلوة الله عليه - فالجنود، باذن الله ، حصون الرعية ، و زين الولاية ، و عز الدين ، و سبل الامن، و ليس لقوم الرعية الا بهم ، ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به في الجهاد عدوهم، و يعتمدون عليه فيها يصلحهم ، و يكون من وراء حاجتهم. ثم لا قوام لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث من القضاة و العمال و الكتاب ، لما يحكمون من المعاهد و يجمعون من المنافع ، و يوتنون عليه من خواص الامور، و عوامها و لا قوام لهم جميعاً الا بالتجار و ذوي الصناعات. الي آخر ما كتبه صلوة الله عليه.

[۲۹] نقش اصلی ملت در برچیدن استبداد (ص ۱۳۱)

لهذا امید است که این آخرین را به عون الله تعالی و حسن تأییده از دست ندهند و تهاون این امر به معروف و نهی از منکر را بیش از این روا ندارند، اساس عدل را که موجب بقای مملکت است اقامه و بنیان ظلم را که مایه انقراض است منهدم سازند، رقاب مغضوبه مئیه را

استنقاذ و ریشه شاه پرستی که سلسله جنبان تمام خرابی ها است از مملکت بر اندازند و لذت عدل و احسان را به کام سلطان بچشانند و از مقام راهزنی و چپاول گری و قصاب بشر بودن ترقیش داده به تخت سلطنتش بنشانند.

همین که چند صباحی حقیقت سلطنت و حلاوت معدلت و محبوبیت قلوب ملت را ادراک و از عالم سببیت و راهزنی به وادی انسانیت و مملکت داری و نوع پروری قهراً قدم نهاد اگر از فطرت منسلخ نشده باشد البته در رفع موجبات توحش و تنفر و قلع مواد تفرق از بذل مجهود بی دریغ و دسته شاه پرستان و غارتگران مفسد را بالطبع به خود راه نخواهد داد، ان شاء الله تعالی و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم .

[۳۰] آراء عمومی ملت بدعت در دین است! (ص ۸۰)

مغالطه و خطابیاتی است که برای عدم مشروعیت تأویل به اکثریت آراء و بدعت بودن آن ارائه و اظهار شده! اما فساد دعوی بدعت بودن آن از آنچه سابقاً در بیان حقیقت تشریح و بدعت گذشت ظاهر و محتاج به اعاده نیست. اخذ به ترجیحات است عندالتعارض. و اکثریت عندالدوران اقوای مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلاء ارجح از اخذ به شاذ است. و عموم تعلیل وارد در مقبوله عمرابن حنظله هم مشعر به آن است و با اختلاف آراء و تساوی در جهات مشروعیت حفظاً للنظام متعین و ملزمش همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است. علاوه بر همه اینها موافقت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به آراء اکثر اصحاب در مواقع عدیده به نقل رواء فریقین مأثور و فعل حضرتش در غزوه اُخذ که سابقاً اشاره کردیم و همچنین در غزوه احزاب که در عدم مصالحه با قریش به مقدار خرما مدینه با اکثر اصحاب موافقت فرمود.

همچنین موافقت حضرت سید اوصیاء علیه و آله افضل الصلوة والسلام در قضیه میثومه تحکیم به آراء سوء اکثر که فریب رفع مصاحف شامیان را خورده بر آن متفق شدند. و فرمایش حضرتش که فرمود نصب حکمین ضلالت نبود بلکه سوء رأی بود. چون اکثر بر آن متفق شدند موافقت کردم، الی غیر ذلک.

از آنچه استقصاء آن خارج از وضع رساله و مستغنی عنه است و برای ابطال دعوی مذکوره کافی و سنگ دندان شکن مغرضین است چون عمده شبهات مغرضانه نسبت به اصول و ارکان این اساس سعادت امور مذکوره بود. لهذا محض آنکه ابتناء آن بر غرضانیت بر احدی مستور نماند تعرض و دفعش لازم بود.

[۳۱] مقابله حق و باطل میدان آزمایش ماست (ص ۱۲۷)

علی کل تقدیر کاشف از مکونات سرائر و این تقابل حق و باطل فی الحقیقه محک امتحان است، قال عز من قائل:

[ احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا اٰمنا و هم لایفتنون و لقد فتننا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین.]

[۳۲] نهی از منکر وظیفه مسلمانی (ص ۴۶)

آنکه در باب نهی از منکر بالضرورة من الدین معلوم است که چنانچه شخص واحد فرضاً در آن واحد منکرات عدیده را مرتکب شود ردعش از هر یک از آن ها تکلیفی است مستقل و غیر مرتبط به تمکین از ردع و منع از سایر آنچه که مرتکب است.

[۳۳] امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی ضد استبداد است. (ص ۱۲۹)

بالجمله علاج این قوه خبیثه (شاه پرستی) مملکت ویرانه ساز قبل از قلع اصل شجره ملعونه استبداد ممتنع است و چون مسلمانان به حسب اخبار غیبی پیغمبر و امامشان که فرمودند: [لتأمرون بالمعروف و لتنهون عن المنکر اولیسلطن علیکم شرارکم فیسومونکم سوء العذاب] به واسطه اهمال این دو وظیفه مهم شرعیه که به نص اخبار از دعائم و مبانی اسلام است- از سعادت و حظی که سلطانیشان به صرافت طبع خود و به اقتضای مسلمانی و یا فطرت انسانی از مقام [انا ربکم الاعلی] تنزل و به همان اعتصاب مقام ولایت قناعت و از اغتصاب رداء کبریایی اغماض نماید و آزادی خدادی ایشان را واگذارد و از تحکیمات خودسرانه رفع ید کند- محرومند، و استنقاذ حریت و حقوق مغضوبه و جلوگیری از تحکات و ترتیب موجبات حفظ استقلالشان به غیرت دینی و اتفاق ملی و ترک تهاون خودشان در امر به این معروف و نهی از همین اعظم منکرات منوط است. و به اندک توانی از رقیت فجره هم ترقی و به عبودیت کفره العیاذ بالله تعالی منتقل خواهند بود.



[۳۴] سکوت و سازش عامل اتحاد دو قوه شوم استبداد (ص ۱۰۹)

به وسیله معیت آن دسته دنیا پرست با او و سکوت و اعتزال این دسته دیگر رفته رفته اساس استبداد و تحکیمات خودسرانه را در اسلام استحکام و حتی سب آن حضرت علیه السلام (امام علی) را هم بر منابر و مسلمین رواج داد، همه شنودند! و محض حفظ اعتبار خود و منفعت عاجله بر این کفرین اعانت یا سکوت اختیار نمودند! شدت حاجت فراعنه و طواغیت اخلافش من الامویه و العباسیه و اخلافهم المغتصبین الظالمین در تملک رقاب امت و محو احکام شریعت به آن مساعدت و این سکوت هر دو دسته را تکمیل و به مرور دهور و اعصار و نوادر حیل و افکار، اتحاد و ارتباط استبداد دینی موروث از امثال عمروعاص و ابو موسی با استبداد سیاسی موروث از معاویه و بهم آمیختگی و متقوم بهم بودن این دو شعبه استبداد و استعباد به درجه مشهوده و حالت حالیه رسید که همدستی با ظلمه و طواغیت موجب نفوذ و مطاعیت و مساعدتشان به سکوت و عدم اعانت بر دفع ظلم مایه زهد فروشی و گرویدن عوام اضل از انعام است منتهی گردید.

[۳۵] بیداری ملت عامل رسیدن به آزادی است. (ص ۶۴)

و لکن هیئات گذشته آن زمانی که ملت ایران اینقدر چشم و گوش بسته بودند که لعن مرحوم قدوة المتألهین آخوند ملا محراب حکیم علیه الرحمه را چون قاتل به وحدت واجب الوجود بود لازم و تبری از حضرت کلیم علی نبینا و آله و علیه السلام را هم چون پیغمبر یهودیان است واجب می شمردند. و حتی به واسطه اشتراک در اسم گاهی نسبت به ساحت مقدسه امام هفتم علیه السلام هم العیاذ بالله تعالی جسارت می شد. و از هر حق به محض یک کلمه واهیة ناحقی، دوری می نمودند.

حالا بحمد الله تعالی چشم و گوش ها باز و گذشته از تمام آنچه کشف حقیقت این حریت مظلومه مغضوبه و اهتمام انبیاء و اولیاء علیهم السلام در استنقاذش از غاصبین آن گذشت و دانستی که حقیقت استبداد دولت غاصبه عبارت است از اغتصاب آن و مشروطگی آن هم عبارت از انتزاعش از غاصبین است و اتساع مشرب ها بی ربط به این داستان و بود و نبودش ناشی از اختلاف مذاهب و نسبت به استبداد و مشروطیت دولت یکسان است.

[۳۶] آگاهی ملت در علاج استبداد (ص ۲۷)

و معلوم شد که قلع این شجره خبیثه (استبداد سیاسی) و تخلص از این رقیب خبیسه که وسیله آن فقط به التفات و تنبه ملت منحصر است در قسم اول اسهل و در قسم دوم (استبداد دینی) در غایت صعوبت و بالتبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود. روزگار سیاه ما ایرانیان هم بهم آمیختگی و حافظ و مقوم همدیگر بودن این دو شعبه استبداد و استعباد را عیناً مشهود ساخت و کشف حقیقت این بهم آمیختگی و متقوم به یکدیگر بودن دو شعبه و جهت صعوبت علاج شعبه ثانی و سرایتش به شعبه اولی.

[۳۷] استبداد و بیداری مسلمین (ص ۳)

تا در این جزء از زمان که بحمد الله تعالی و حُسن تأییده دوره سیر قهقراهیه مسلمین به آخرین نقطه منتهی و اسارت در تحت ارادات شهوانیه جائزین را نوبت مقتضی و رقیب منحوسه ملعونه را عمر به پایان رسید. عموم اسلامیان به حسن دلالت و هدایت پیشوایان روحانی از مقتضیات دین و آئین خود با خبر و آزادی خدادادی خود را از دُلّ رقیّت فراعنه امت بر خورده به حقوق مشروعیه ملیه و مشارکت و مساواتشان در جمیع امور با جائزین پی بردند. و در خلع طوق بندگی جابره و استفاده حقوق مغضوبه خود سمندر وار از دریاهاى آتش نیندیشیده، ریختن خون های طیبه خود را در طریق این مقصد از اعظم موجبات سعادت و حیات مَلّیه دانستند. و ایثار در خون خود غلطیدن را بر حیات در اسارت ظالمین از فرمایش سرور مظلومان علیه السلام که فرمود: [نفوس ابّیه من آن تؤثر طاعة اللّنام علی مصارع الکرام.] اقتباس کردند.

[۳۸] همه بلایای بشری از جهل و حماقت است. (ص ۱۰۸)

مسجودیت فراعنه و طاغیان، معبودیت گاو در هندوستان، مالک رقاب شدن امویه و عباسیه و اخلافشان و اتباع کل ناعق بودن ایرانیان، بلکه نوع اسلامیان، گناه بخشی پاپان و پادریان در فرنگستان، به انتظار نبی موعود نشستن یهودیان، مفعول من اراد را خالق عالم و

فاعل مایرید دانستن ازلیان و بهائیان و پیروی و تبعیت مسلمین از ظالم پرستان زمان و بقایای خوارج نهروان الی غیر ذلک من الشنایع همه از این ام الشرور و الامراض ناشی و ازابتدا تا انقراض عالم هر بلایی که بر سر هر امت آمده و بیاید از این مادر متولد و از این منشأ بر پا می شود.

[۳۹] نادانی ملت ریشه پذیرش استبداد(ص ۱۰۵)

از آن قوی که اصل و منشأ و روح تمام آن ها است جهالت و بی علمی ملت به وظائف سلطنت و حقوق خود می باشد. بدیهی است چنانچه علم سرچشمه تمام فیوضات و سعادات است جهل هم منشأ و منبع تمام شرور و موصل به اسفل درکات است. جهل است که انسان را بت پرستی و تشریک فراعنه و طواغیت با ذات احدیت تعالی شأنه در اسماء و صفات خاصه الهیه عز اسمه وامیدارد. به واسطه جهل است که انسان بیچاره آزادی خدادادی و مساواتش در جمیع امور با جابره و غاصبین حریت و حقوق ملیه را رأساً فراموش و به دست خود طوق رقیشتان را به گردن می گذارد بلکه این اعظم مواهب و نعم الهیه عز اسمه و اهم مقاصد انبیاء و اولیاء علیهم السلام را موهوم می شمارد.

نادانی و جهالت است که این بهیمه صفت و دیو سیرت انسان صورت را به بذل تمام قوی و دارائیش در استحکام اساس اسارت و رقیت خودش وادار و به جای آنکه با برادران دینی و وطنیش در استنقاذ خُریت و تخلص خود از این اسارت و رقیت و حفظ دین و وطنش همدرد و همدست باشد، به ریختن خون و نهب اموال و هتک اعراضشان همت می گمارد!

[۴۰] علاج نادانی (جهل مرکب) (ص ۱۲۵)

اما نسبت به جهل مرکب، خاصه آنکه داستان لجاج و عناد و دودستگی و هم چشمی و بر طرفیت و بر سر حرف خود ایستادن و به لسان حال [النار و لالعار] گفتن هم به میان آمده باشد، در کمال صعوبت و شاید به ملایمت و مدارات و طرفیت نداشتن و مواد لجاج و عناد و دوئیت را از میانه برداشتن تدریجاً مبادی آن رفع و ممکن العلاج شود ان شاء الله تعالی.

[۴۱] علاج نادانی (جهل بسیط) (ص ۱۴۳)

اول و اهم همه علاج جهالت و نادانی طبقات ملت است و این مطلب نسبت به جهل بسیط با دخول از طریق علاج و تشریح حقیقت استبداد و مشروطیت و تفهیم آن چه در مقدمه و فصول خمس

[۴۲] مشورت و شوری در اسلام (ص ۵۱)

چنانچه دانستی حقیقت سلطنت اسلامیه عبارت از ولایت بر سیاست امور است- و به چه اندازه محدود است- همینطور ابتناء اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلای امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است- نه تنها با خصوص بطانه و خواص شخص والی که شورای درباریش خوانند به نص کلام مجید الهی عز اسمه و سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله، که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود، این حقیقت از مسلمات اسلامیه است. و دلالت آیه مبارکه: [و شاورهم فی الامر] که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلای امت مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال بداهت و ظهور است.

چه بالضروره معلوم است مرجع ضمیر جمیع نوع امت و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه. و تخصیص آن بخصوص عقلاء و ادباء به حل و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه مقامیه خواهد بود نه از باب صراحت لفظیه و دلالت کلمه مبارکه فی الامر که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسیه است هم در غایت وضوح و خروج احکام الهیه عزاسمه از این عموم از باب تخصیص است نه تخصیص.

و آیه مبارکه: [و امرهم شوری بینهم] اگر چه فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع بر گذار شود در کمال ظهور است.

سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله در مشورت با اصحاب: [و اشیروا علی اصحابی] فرمودن در حوادث را. کُتِبَ سِیرَ مشروحاً متضمن و موافقت آن حضرت با ارائه اکثر به جای منتهی بود که حتی در غزوه أُحُد با اینکه رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از

اصحاب عدم خروج از مدینه مشرفه را ترجیح فرمود. و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان بود. معهداً چون اکثریت آراء بر خروج مستقر بود از این رو با آنان موافقت و آن همه مصائب جلیله را تحمل فرمود.

عدم تخطی خلفاء اولین از این سیره ی مقدسه و ترقیات فوق العاده مترتبه بر آنهم از وقایع صدر اول تفصیلاً معلوم است. حضرت شاه ولایت علیه افضل الصلوٰة و السلام هم در طی خطبه مبارکه (خطبه ۲۱۶) که در بیان حقوق والی بر رعیت و حقوق رعیت بر والی در صفین انشاء فرموده به قاطبه حاضرین (که عددشان را از پنجاه هزار نفر کمتر نگفته اند) می فرماید:

**فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارہ ، و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البیادرة ، و لا تخالطونی بالمصانعه و لاتظنوا بی استتقلاً فی حق قیل لی ، و لا التماس اعظام لنفسی ، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه ، کان العمل بهما اثقل علیه . فلا تکفوا عن مقالة بحق ، أو مشورة بعدل .**

[۴۳] ما و سنت مشارکت و مشورت مردمی (ص ۵۵)

چقدر سزاوارما مدعیان مقام والای تشیع اندکی در سراپای این کلام مبارک تأمل کنیم و از روی واقع و حقیقت رسی و الغاء اغراض نفسیه این مطالب را بفهمیم که این درجه اهتمام حضرتش در رفع ابهت و هیبت مقام خلافت از قلوب امت و تکمیل اعلی درجات آزادی آنان و ترغیب و تحریصشان بر غرض هر گونه اعتراض و مشورت و در عداد حقوق والی بر رعیت و با حقوق رعیت بر والی شمردن آن.

همچنین [اشیروا علی اصحابی] فرمودن های اشرف کائنات صلی الله علیه و آله بر طبق امر الهی عزاسمه برای چه مطلب بود؟ اگر با وجود مقام والی عصمت و استغنا از تمام عالم در اصابه واقع ، معهداً به رعایت تحفظ از خطاء و اشتباه چنین اهتمام فرمودند . حاشا هم عن ذلک.

[۴۴] اساس مشورت با مردم احکام ثانویه است (ص ۹۸)

آنکه اصل شورویتی که دانستی اساس سلطنت اسلامی به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله مبتنی بر آن است در قسم دوم (احکام ثانویه) است و قسم اول (احکام اولیه) چنانچه سابقاً اشاره شد رأساً از این موضوع خارج و اصلاً مشورت در آن محل ندارد.

[۴۵] در تاریخ همیشه یزید هست به دنبال امام حسین باشید! (ص ۱۱۸)

در این روزگار همچنانکه بعون الله سبحانه و تعالی دوره طاغوتیت طواغیت و گرفتاری امت به اسارت و ذلّ رقیبتشان به نقطه آخر رسیده. همین طور شقاوت و قساوت و انسلاخ از فطرت و بی رحمی و بی دینی فراغته و طبقات اعوانشان هم نه اعلی درجه منتهی شده! حتی اموری که هیچ تاریخی نشان نمی دهد مشهود است! و صحت و صدق مقاله معروفه در السنه و افواه را که [همیشه یزید و ابن زیاد و ابن سعد و شمر و سنان بسیار، فقط سرور مظلومان و احرار صلوات الله علیه و علی المستشهدین بین یدیه در مقابل نیست] بر عالمیان آشکار ساخت. و در اخبار وارده در ابواب طینت هم روایات داله بر همین تشابه مکمونات و مکنونات نفوس مأثور است.

[۴۶] شکل و روش ارائه حقایق به مردم (ص ۱۲۰)

لکن به شرط ملائمت و عدم خشونت در بیان و حفظ اذهان از شوائب غرضانیت و تخرز از موجبات تنفر و انزجار قلوب و تحفظ از رمیدن و مشوب شدن اذهان ، قال عز من قائل: [ ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ] حقیقت دعوت به حریت و خلع رقیب ظالمین به نص آیات و اخبار سابقه دعوت به توحید و از وظائف و شئون انبیاء و اولیاء علیهم السلام است.

[۴۷] وظائف روزنامه ها و ناطقین (ص ۱۲۱)

پس هر کس در این وادی قدم نهد و در این صدد بر آید خواه صاحب جریده باشد یا اهل منبر یا غیر ایشان ، هر که باشد باید بر طبق همان سیره مقدسه رفتار و دستورالعمل آیه مبارکه را سرمشق خود نموده به رفع جهالت و تکمیل عملیات و تهذیب اخلاق ملت همت گمارد و لسان بدگویی را چون محمول بر غرضانیت است مطلقاً کنار بگذارد. تا خود کاملاً عالم نباشد به غرض خودنمایی و عوام

ربایی و هنگامه جویی و امثال ذلک در این وادی داخل نشود. مانند جمله ای از جراید سابقه و بعض اهل منبر و ناطقین سابق که یا دوستان نادان و یا دشمنانی بودند دانا. و معظم صدمات و لطمات وارده بر این اساس سعادت به هفوات آنان مستند است بهانه و دست آویز تشویش اذهان بدست اصول و ارکان استبداد ندهند. ملت فلک زده را بجای دلالت و آگاهی به حریت و حقوق خود منزجر و از مقصد اصلی بکلی تبعید نکند.

[۴۸] آفت های تشکیل انجمن (ص ۱۳۵)

از آفات عظیمه و دردهای بی درمان این باب همین دخول مغرضین و چپاول چیان و کلاه برداران است در این وادی. و این فرصت را غنیمت شمردن و مهره کار را به دست خود گرفتن و به اسم ملت خواهی ملت فلک زده را به خاک سیاه نشانیدن است. چنانکه عنوان شاه پرستی و وسیله چپاول شاه پرستان و اسم حفظ دین، شبکه و دام آن دسته صیادان است. ملت خواهی هم بهانه و دستاویزی این دسته مردم و اغلب انزجارات مستند به شنای اعمال آنان است. قولاً مشروطه خواه و عملاً در استحکام مبانی استبداد از اغلب قوای ملعونه اقوی و از اعظم موجبات تفرق کلمه و انزجار قلوبند. بلکه ضررش بر این اساس سعادت از همه بیشتر و سزاوار است در عداد همان قوای ملعونه معدود و عقلاء امت بر علاجش مقدم بر همه آنها همت گماشته. به حکمت های عملیه این باب از فساد عظیم را بعونه تعالی مسدود سازند.

[۴۹] اهداف اصلی انجمن های دوره استبداد (ص ۱۳۴)

از مبادی تفرق کلمه و اختلاف آراء و تقدیم اغراض شخصیه بر نوعیات، مقدمه مهمه در تحصیل حقیقت اتحاد تشکیل انجمن های صحیحه علمیه و مرتب نمودن آنها است. از اعضاء (مهدب و کامل در علم و عمل و اخلاق و نوع خواه ترقی طلب و با درایت و کفایت در حفظ جامعه اسلامی و احیاء رابطه نوعیه) نه مثل بعضی انجمن های تأسیس شده بر غرض ورزی و زورگویی و هنگامه جویی و مال مردم خوری و رفعت طلبی و اعمال هر نوع غرض و مرض شخصی که منبع عکس مقصود و موجب رمیدن و انصراف قلوب از اصل دخول در وادی اتحاد و وسیله استبداد است و این به مراتب اضر و امر از استبداد اصلی و موجب توسل و التجای ملت به آن استبداد ملعون است در تخلص از آن ها. و با کمال شوق و طیب نفس بدان اسارت ملعونه رضادادن و به آن رقیب بهیمیه از لاعلاجی تن در دادن بالجمله غرض از تشکیل انجمن ها و قرآن مجید و سایر معظمت دینیه را به میان نهادن و قسم یاد کردن، رفع ید از اغراض شخصیه و همدستی بر اعلاء کلمه اسلامی و حفظ جامعه نوعیه و ترقی دادن نوع است به عمل. نه همدستی و مساعدت بر اغراض همدیگر و صرف قلوب نوع عقلاء و بی غرضان از این داستان.

[۵۰] شکل برخورد با افراد مغرض (ص ۱۲۵)

فقط نسبت به خصوص اشخاصی که نه از روی اشتباه و جهالت بلکه به واسطه غلبه هوی و غرضانیت با سایر ظلم پرستان همدست و در ابقاء شجره خبیثه استبداد و استعباد رقاب ملت بهر بی دینی و شقاوت و بی رحمی و قساوت قدم و مانند سائر فراعنه و طواغیت تا همه جا حاضرند. جز یأس کلی و انقطاع آمال ملعونه علاج دیگری برای امراض نفسانیه و اغراض شهوانیه متصور نباشد و معهدا مقابله و تعرض شخصی به آنان هم موجب تنبیه ملت و تحذر از مکائدشان است باز هم ترک آن و اکتفاء به همان کلیات گویی از جهات عدیده دیگر شاید اولی باشد، وهو المسدد للصواب.

### فصل ششم: مجلس، منتخبین، نظارت

[۵۱] کار اصلی مجلس (ص ۸۹)

بالجمله عقد مجلس شورای ملی برای نظارت متصدیان و اقامه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت و احقاق حقوق ملت است. نه از برای حکومت شرعیه و فتوی و نماز جماعت و شرائط معتبره در این باب اجنبی و غیر مرتبط به این امر است، چنانچه صفات لازمه در این باب هم که امهات آن ها ذکر شد اجنبی و بی ربط به آن ابواب است. و از برای مراقبت در عدم صدور آراء مخالفه با احکام شریعت همان عضویت هیأت مجتهدین و انحصار وظیفه رسمیه ایشان از همین شغل اگر غرض و مرضی در کار نباشد کفایت است.

[۵۲] نظارت برای انتخابات بی غرضانه (ص ۹۰)

پس اولین وظیفه که بعد از استقرار این اساس سعادت به عون الله تعالی و حسن تأییده در عهده ی دینداری و وطن خواهی ایرانیان است این است که در مسأله انتخاب چشم و گوش خود را باز کنند. اغراض شخصیه و قرابت با زید و صداقت با عمرو، عداوت با بکر را در این مرحله کنار گذارند، مصداقیت: [شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ] را مانند جمله از ظلم پرستان عصر بر خود روا ندارند. این معنی را خوب نصب العین خود نمایند که این انتخاب برای چه و این منتخبین را بر چه دسته مردم و از برای چه مقصد می گمارند. هر که را بینهم و بین الله دارای اوصاف مذکوره و وافی به مقصد یافته و در محکمه عدل الهی عز اسمه از عهده جواب آن توانند بر آیند انتخاب کنند و الا مسئولیت حقوق سی کرور خلق را علاوه بر مسئولیت های از جهات عدیده ی دیگر که اجمالاً مبین شد به محض قرابت یا صداقت یا سائر اغراض نفسیه به عهده خود وارد نیاورند. حفظ ناموس دین مبین و تحفظ بر استقلال دولت و قومیت خود و حراست حوزه و ممالک اسلامی را بر هر غرضی چنانچه از سائر ملل مشهور است مقدم دارند. نسله سبحانه تعالی ان یؤیدنا و یسددنا و ان یجمع علی الهدی کلمتنا و علی التقی شملنا بمحمد و آله الطاهیرین.

[۵۳] قوه مقننه و رأی نمایندگان (ص ۱۰۱)

با این حالت حالیه و توقف رسمیت و نفوذ آن به صدور از مجلس رسمی شورای ملی سابقاً مبین شد که در عهده درایت کامله و کفایت کافیه مبعوثان ملت است. و با امضاء و اذن من له الامضاء والاذن چنانچه مشروحاً گذشت تمام جهات صحت و مشروعیت مجتمع و شبهات و اشکالات مندفع و مرجع مقننه و قوه علمیه بودن هیأت منتخبین ملت هم به این معنی است. و واهی بودن شبهات مغرضانه که (تقنین قوانین را اقتراحات و دلخواهانه مقابلی با دستگاه نبوت شمرده بودند) از این بیان مزیداً علی ما سبق ظاهر و هویدا و وجوب حسبی این وظیفه نظر به توقف حفظ نظام و ضبط تصرفات مغتصبه بر آن آشکار گردید.

[۵۴] وظائف هیأت مبعوثان (نمایندگان مجلس) (ص ۹۰)

در بیان اصول وظائف عملیه مبعوثان ملت بر وجه اجمال، لازم است اصول و وظائف سیاسیه عصر غیبت را با اغماض از مغضوبیت مقام بیان نموده وظیفه حالیه را از آن اقتباس کنیم.

[۵۵] مجلس و مخالفین (ص ۵۶)

و علی کل حال و زهی اسف و حسرت که ما ظالم پرستان عصر و حاملان شعبه استبداد دینی چه قدر از مدالیل کتاب و سنت و احکام شریعت و سیره ی پیغمبر و امامان خود بی خبریم؟! و به جای آنکه شورای عمومی ملی را [هذه بضاعتنا رُدَّتْ الینا] بگوییم با اسلامیت مخالفش می شماریم و حتی آیه واضح الدلاله [وامرهم شورى بینهم] سابقه را هم گویا در کتاب مجید الهی عزاسمه هرگز نخوانده و یا به مفادش بر نخورده یا آنکه به واسطه منافاتش با شہوات و شعبه استبداد و استعباد خودمان داستان [نید فریق من الذین اوتوا الكتاب کتاب الله وراء ظهورهم کانهم لایعلمون] را تجدید نمودیم.

[۵۶] قوه نظارت برای کنترل استبداد (ص ۵۶)

در این زمینه که دستمان نه تنها از دامان عصمت بلکه از ملکه تقوی و عدالت و علم متصدیان هم کوتاه و به ضد حقیقی و نقطه مقابل آن ها گرفتاریم، همچنانکه بالضروره معلوم است حفظ همان درجه مسلمه از محدودیت سلطنت اسلامی که دانستی متفق علیه امت و از ضروریات دین اسلام است.

و هم چنین صیانت این اساس شورویتی که به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه، دانستی که ثابت و از قطعیات است، جز به گماشتن مُسَدِّد و رادع خارجی که به قدر قوه بشریه به جای آن قوه ی عاصمه الهیه عز اسمه و لاقول جانشین قوه عقلیه و ملکه عدالت و تقوی تواند بود، غیر ممکن و به صرافت طبع این نوع متصدیان عادتاً از محالات و مانند حراست گوسفند را به گرگ و اگذاشتن و چشم تبرید به آتش داشتن و از این رو وجوب گماشتن هیأت مذکوره (چنانچه گذشت) بدیهی و غیر قابل انکار است.

همینطور بالضروره معلوم است که قوه مسدده و رادعه خارجیه وقتی مؤثر و مفید و جانشین قوای نفسیه تواند بود که بر همان وجهی که ارادات نفسیه در تحت ملکات و ادراکات و منبعث از آنهاست همانطور طبقات متصدیان هم فقط عبارت از قوه اجرائیه مملکت و در تحت ترجیحات قوه مسدده و علمیه و منبعث از آن باشند. و هم در صورتی اطراد پذیر و غیر قابل از برای تخلف تواند بود که اصل اساس دولت و وضع سلطنت بطور رسمیت و قانونیت بر همین وجه مبتنی و به وسیله بیداری و هشیاری و حکمت علمیه عقلاء ملت جمیع قوای استبدادیه ( که شرحش در خاتمه خواهد آمد) مسلوب و ابواب تخلص و چاره مسدود باشد و الا قوای ملعونه استبدادیه حتماً متحرک و نائره طاغوتیه حکماً زبانه خواهد کشید و مآل امر لامحاله به جان ما ایرانیان جانمان ویران، مؤدی خواهد شد.

[۵۷] هیأت نظارت باید دارای دستورالعمل و قدرت اجرایی باشد (ص ۵۸)

حفظ نحوه سلطنت اسلامی از تبدل و تحفظ بر محدودیت و مسئولیت و شورویت و سائر مقوله ولایتیه بودن آن جز به ترتیب دستور محدود و گماشتن هیأت مسدد عادتاً از ممتنع است.

و دانستی که گماشتن هیأت مسدده در این باب نه تنها برای واداری به اقامه وظائف لازمه و منع از تجاوزات و فقط از باب گماشتن هیأت نظاره است. برای حفظ امثال موقوفه مغضوبه از تطاول و چپاول غاصب، بلکه خیلی ادق و لطف و بالاتر از آن. و بنا بر اصول مذهب ما قدر مقدور از جانشین قوه عاصمه عصمت و بنا بر مبانی اهل سنت به جای قوه علمیه و ملکه تقوی و عدالت است.

و دانستی که این جانشینی وقتی متحقق و کاملاً صورت پذیر گردد که از همان وجهی که ارادات نفسیه منبعث از ملکات و ادراکات است هیأت مسدده هم در مملکت دارای این مرتبه و منشأ همین اثر باشد. بعد از تنبه و التفات به این معانی و مبانی تمامیت این ترتیب و متقوم بودن حفظ نحوه سلطنت اسلامی به این دو رکن مقوم و مسئولیت مترتبه بر آن دو اصل مبارک حریت و مساوات.

[۵۸] شبهاتی پیرامون مجلس و هیأت نظارت (ص ۷۷)

مغالطات راجعه به گماشتن هیأت نظار و عقد مجلس شورای ملی است، چون این مطلب فی الحقیقه جزء اخیر علت تحدید استیلائی جوری و لجام دهان ظالمین است. لهذا در ابطالش بیشتر کوشیده اند تا توانستند منتخبین دوره اول را به هر آنک متهم نمایند، نسبت به اصل مطلب همچو مضحکات و منسوجات عنکبوتیه بر هم بافتند!

[۵۹] کار هیأت نظارت با وکالت شرعی مخالف است (ص ۷۹)

مضحکاتی است که در اثبات عدم انطباق هیأت نظار به باب وکالت شرعیه تلفیق و باز هم [کنا قل التمر الی الهجر] کتابچه ها به نجف اشرف فرستاده شد!! لکن گذشته از آنکه از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می شود و هم از سایر جهات مشترکه ی عمومیه که جز ولی منصوب الی الله احدی در آن ها ولایت ندارد.

تطبیق به باب وکالت شرعی ممکن است علاوه بر همه آن ها گویا ما معممین عوام نه معنی لغوی و عرفی وکالت را که مطلق و گذاردن زمام امر و اطلاقش به عقد وکالت هم به این مناسبت است دانسته و نه به مفاد آیه مبارکه: [حسبنا الله و نعم الوکیل] و آیه مبارکه: [و ما انت علیهم بوکیل] و آیه مبارکه: [و الله علی کل شئی وکیل] و نحوها که با وضوح عدم انطباق بر وکالت شرعیه، معهدا اطلاق وکالت فرموده اند، برخوردارده و نه لاقلاً اینقدر را تصور کردیم که بعد از صحت اصل مطلب و لزوم گماشتن هیأت مذکوره از انطباق و عدم انطباق آن به باب وکالت شرعیه جز مناقشه لفظیه و از باب حقیقت یا مجاز بودن اطلاق وکالت در این باب چه اثر و محذور دیگری مترتب تواند بود.

همانا اگر تحدید استیلائی جوری شخصاً با مقاصد و اغراضمان منافی نبود محض مساعدت با ظالمین درجه ختم بر قلوب و بستگی چشم و گوش به اینجاها نمی رسید! و در چنین ترهات بافی ها لاقلاً به همان تشویش اذهان عوام قناعت و ارسال به خطه ی قدسیه و دایره علمیه نجف اشرف علی مشرفها السلام نمی شد!

### فصل هفتم: اهمیت و اولویت آزادی و مساوات

[۶۰] حقیقت مساوات در شریعت (ص ۷۹)

قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامیة ومبنا و اساس و روح تمام قوانین است. شدت اهتمام شارع مقدس در استحکام این دومین اساس سعادت امت در مقدمه اجمالاً مبین و حقیقت آن در شریعت مطهره عبارت از آن است که :

هر حکمی که بر موضوع و عنوانی بطور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت مجری شود. جهات شخصیه و اضافات خاصه رأساً غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه گیری و دلبخواهانه حکمرانی بکلی مسدود می باشد.

[۶۱] مساوات بین والی و ملت در سنت رسول خدا(ص)(ص ۲۸)

اما مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام و شدت اهتمام حضرت ختمی مرتبت صلواته علیه و آله را در استحکام این اساس سعادت امت از سیره مقدسه حضرتش توان فهمید. خوب است از هر بایی نمونه ای ذکر شود:

اول) مساوات در حقوق را از داستان فرستادن دخترش زینب حلی و زیور موروثه از مادرش خدیجه سلام الله علیها را به مدینه منوره برای فکاک شوهرش ابی العاص نزد امیر مسلمین و گریستن آن حضرت به مشاهده آن و بخشیدن و ارجاع تمام مسلمین حقوقشان را به آن معظمه، باید استفاده نمود که به چه دقت مقرر فرموده اند!!

دوم) مساوات در احکام را از امر تسویه فیما بین عمش عباس و پسر عمش عقیل (با اینکه بالمجبوریه ایشان را به جنگ آورده بودند) با سائر اسراء قریش حتی در بستن دست ها و بازوهایشان باید سرمشق گرفت که اصلاً جهت فارق و مائزه در کار نیست.

سوم) درجه مساوات در مقاصد و مجازات را از برهنه فرمودن دو کتف مبارک بر فراز منبر در همان قُرب ارتحال با اشتداد مرض و حاضر فرمودن تازیانه یا عصای ممشوق برای مقاصد نمودن سواده (به محض ادعای آنکه در بعض اسفار هنگامیکه برهنه بوده تازیانه یا عصای مزبور از ناچه تجاوز و به کتفش رسیده) و بالآخره قناعت او به بوسیدن خاتم نبوت که در کتف مبارک بود.

و از فرمایش حضرتش که در مجمع عام برای استحکام این اساس مبارک محالی را فرض و فرمود اگر از صدیقه طاهره سیده النساء فاطمه زهراء صلوات الله علیها سرقت سرزند دست مبارکش را قطع خواهم نمود، باید استنباط نمود که به کجا منتهی و تا چه اندازه برای امتش آزادی در مطالبه حقوق را مقرر فرموده اند. برای احیاء همین سنت و سیره مبارکه و محو بدعت تفضیل در عطاء و استرداد قطایع و تیولات و بر پاداشتن اساس مساوات بود.

[۶۲] علی(ع) و اجرای مساوات(ص ۳۲)

در عصر خلافت شاه ولایت علیه افضل الصلوة و السلام آن همه فتن و حوادث بر پا شد. حتی بزرگان اصحابش مانند ابن عباس و مالک اشتر و غیرهما برای اطفاء نواثر فتن فی الجمله رفتار به سیره محدثه سابقین را در عطاء و قسمت و تفضیل سابقین بدرین و مهاجرین اولین و امهات مؤمنین را بر لاحقین تابعین و ایرانیان تازه مسلمان از حضرتش استدعاء نمودند و آنچه جواب های سخت شنوندند.

داستان حدیده محمده در جواب یک صاع گندم خواستن برادرش عقیل و عتاب های مکمله مقام عصمت به فرزندش سید الشهداء علیه السلام برای استقراض یک مُد غسل از بیت المال که معاویه با ان عداوت از شنیدن آن گریست و گفت آنچه گفت.

و عاریه مضمونه خواستن یکی از بنات طاهرات گردن بند از بیت المال و آن فرمایشات صخره صماء شکاف الی غیر ذلک از آنچه در کتب سیر مسطور و موجب سربیزی تمام مدعیان بسط عدالت و مساوات است!! این همه برای حفظ این رکن اعظم و خروج از عهده مسئولیت مُرتبه بر آن است.

[۶۳] خلیفه دوم و اصل آزادی و مساوات(ص ۱۹)

در صدر اسلام استحکام این دو اصل و مسئولیت مرتبه بر آن ها به جایی منتهی بود که حتی خلیفه ثانی با آن ابهت و هیبت به واسطه یک پیراهن که از حله یمانیه بر تن پوشیده بود، چون قسمت آحاد مسلمین از آن حله ها بدان اندازه نبود در فراز منبر از آن مسئول (استیضاح شده) و در جواب امر به جهاد (لا سمعاً و لا طاعة) شتود و به اثبات آنکه پسرش عبد الله قسمت خود را به پدرش بخشید و آن پیراهن از این دو حصه ترتیب یافته بود اعتراض ملت را مندفع ساخت.

و هم در موقع دیگر در جواب کلمه امتحانیه که از او صادر شده بود (لنقومنک بالسیف) استماع کرد و به چه اندازه از این درجه استقامت امت اظهار بشاشت نمود.

[۶۴] مساوات و عناوین خاص (ص ۶۹)

و در عناوین خاصه بین مصادیق و افراد آن عنوان نسبت به عموم اهل مملکت بعد از دخول در آن عنوان اصلاً امتیاز و تفاوتی در بین نباشد، مثلاً مدعی علیه وضع باشد یا شریف، جاهل باشد یا عالم، کافر باشد یا مسلم به محاکمه احضار و قاتل و سارق و زانی و شارب الخمر و راشی و مرتشی و جائز در حکم و معتصب مقام و غاصب اوقاف عامه و خاصه و اموال ایتمام و غیر ایتمام و مفسد و مرتد و اشیاء ذلک هر که باشد حکم شرعی صادر از حاکم شرع نافذ الحکومه بر او مجری گردد و تعطیل بر دار نیست. و احکام مخصوصه بخصوص مسلمین یا اهل ذمه بدون تفاوت بین اشخاص هر یک از فریقین اجرا یابد الی غیر ذلک من العناوین المختلفه.

[۶۵] مساوات و عناوین عمومی (ص ۶۹)

نسبت به عناوین اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیت بر نفس و عرض و مال و مسکن و عدم تعرض بدون سبب و تجسس نکردن از خفایا و حبس و نفی نکردن بی موجب و ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروع و نحو ذلک از آنچه بین العموم مشترک و به فرقه خاص اختصاص ندارد بطور عموم مجری شود.

[۶۶] شبهه ای در باره اصل مساوات (ص ۶۹)

دویم: مغالطه راجعه به اصل ظاهر مساوات است.

ظاهر است که هم چنانکه اساس ولایتیه بودن سلطنت و خروجش از نحوه جائزه تملکیه به اصل مبارک اول که عبارت از آزادی رقاب ملت از رقیب جائزین است مبتنی. از این جهت دچار آن همه مغالطات بود. همان طور عادلانه بودن آن و مسئولیت حافظه از تبدل و انقلابش هم به این اصل مبارک دویم. که عبارت از مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است منتهی. کلمه مبارکه [و انت القاسم بالسویه والعادل فی الرعیه] که در زیارت غری غدیریه حضرت سید اوصیاء علیه السلام عرضه می داریم. ناظر به همین معنی است.

به واسطه رُکنیت این دومین سرمایه سعادت و حیات ملی در مسئولیت متصدیان و ممنوع بودنشان از استیثارات دلبخواهانه و تجاوزات مستبدانه به چنان صورت قبیحه سابقه در مقدمه که نه تنها مسلمانان روی زمین بلکه قاطبه ملین از آن بیزارند جلوه اش داده اند.

[۶۷] تفسیر جدیدی از مساوات! (ص ۳۷)

و اما مساوات در قوی و حقوق و سایر نوعیات را به صورت مساوات مسلمین با اهل ذمه در ابواب توارث و تناکح و قصاص و دیاتش در آوردند و بلکه مساوات اصناف مکلفین مانند بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطر و مؤسر و معسر و قادر و عاجز الی غیر ذلک.

[۶۸] مساوات به معنی اجرای احکام مساوی نیست! (ص ۶۸)

بالضروره معلوم است اختلاف اصناف مکلفین نسبت به انحاء تکالیف نه مطلبی است مخصوص به دین اسلام بلکه در جمیع شرایع و ادیان مطرد و جاری است. حتی منکرین تمام شرایع و ادیان نیز احکام عُقْلَانِیَه که لازمه نشأه بشریت و مایه تمیز از حیوانیت است. و به اختلاف قدرت و عجز و اختیار و اضطرار و دارایی و ندارایی و تمیز و عاقل بودن و نبودن و امثال ذلک، از مستقلات عقلیه مختلف است لا محاله دارند. و بالضروره مراتب و طبقات نیز مختلف و از برای هر صنفی نزد جمیع ملل وظیفه خاصه و حکم مخصوص مقرر است. بعد از بداهت این معنی حتی طفل ممیز هم تواند فهمید که تسویه فیما بین اصناف مختلفه الاحکام و رفع امتیازشان از همدیگر با ضرورت تمام شرایع و ادیان و حکم عقل مستقل مخالف و موجب ابطال قوانین سیاسیه جمیع امم و هدم اساس نظام عالم است و نزد هیچیک از ملل متمدنه و غیر متمدنه اصلاً صورت خارجیه ندارد تا بدینوسیله بتوان لفظ مساوات را بر این معنی حمل و چنین مغلطه کاری ها کرد.



[۶۹] حریت و عبودیت (ص ۱۸)

بالجمله چنانچه اساس قسم اول بر استبعاد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادات خودسرانه و عدم مشارکت فضلا از مساواتشان با سلطان مبتنی و عدم مسئولیت هم متفرع بر آن است، قسم دوم هم بر آزادی از این عبودیت و مشارکت و مساوات آحاد ملت حتی با شخص ولی نوعی در جمیع نوعیات مبتنی و مسئولیت هم از فروع آن است.

و در کلام مجید الهی عز اسمه و فرمایشات صادره از معصومین صلوات الله علیهم در مواقع عدیده همین مقهوریت در تحت حکومت خودسرانه جائزین را به عبودیت که نقطه مقابل این حریت است تعبیر و پیروان دین اسلام را به تخلیص رقابشان از این ذلت هدایت فرموده اند.

[۷۰] عبودیت (عدم آزادی) در قرآن (ص ۱۸)

چنانچه در کیفیت استیلای فرعون بر بنی اسرائیل با اینکه هرگز او را مانند قبطیان به الوهیت پرستش نمودند از این جهت در مصر معذب و محبوس و از رفتن به ارض مقدسه ممنوع بودند معهدا در سوره مبارکه شعراء از لسان حضرت کلیم علی نبینا و آله و علیه السلام به فرعون می فرماید: [ تَلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنْهَا عَلِيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ] و در آیه مبارکه دیگر از لسان قوم فرعون می فرماید: [ و قومهما لَنَا عَابِدُونَ ] از آیه مبارکه دیگر که هم از لسان آنان می فرماید: [ و انا فوقهم قاهرون ] ظاهر است عبودیت اسرائیلیان عبارت از همین مقهوریتی است که بدان گرفتار بودند.

[۷۱] نظر امام علی (ع) پیرامون سرگردانی و اسارت بنی اسرائیل (ص ۲۱)

حضرت سید اوصیاء علیه و آله افضل الصلوة والسلام در خطبه مبارکه قاصعه در نهج البلاغه در شرح محنت و ابتلای بنی اسرائیل به اسارت و عذاب فرعونیان می فرماید: [ اتخذتهم الفراعنه عبیداً ] در تفسیر این عبودیت چنین فرموده: [ فساموهم العذاب وجرعوه الممرار فلم تبرح الحال بهم في ذل الهلكه و قهر الغلبه ، لايجدون حيلة في امتناع و لاسبيلاً الي دفاع ] .

در همان خطبه مبارکه (قاصعه) که در بیان استیلای اکاسره و قیاصره بر بنی اسماعیل و بنی اسرائیل (با اینکه نه از ادعای خدایی اسمی و نه از داستان پرستش رسمی و جز طرد و تبعیدشان از مساکن دلگشای شامات و اطراف دجله و فرات به صحرای درمنه زار بی آب و علف ، چنانچه سیره جائزین اعصار است قهر به امر دیگر نداشتند) مع ذلك آن حضرت (ع) همین محنت را عبودیت مقهورین و ربوبیت قاهرین دانسته و می فرماید: [ كانت الاكاسره والقياصره ارباباً لهم يجتازونهم عن ريف الآفاق و بحر العراق الي منابت الشيخ الخ ] و هم در خطبه مبارکه دیگر (خطبه ۹۳) پس از اظهار شمه ای ملالت های قلب مبارکش از نفاق و عصیان اهل عراق و اخبارشان با آنکه به مکافات این عمل از آنچنان نعمت عظمی محروم و در تحت حکم بنی امیه اسیر و مقهور خواهید شد:

[ و يسومونكم سوء العذاب ] بعد از آن فرمایشات ، چنین می فرماید: [ و ايم الله لتجدن بنى امية ارباب سوء من بعدى ] عدول در تعبیر از ولایه به ارباب برای افاده همین معنی و با نبوی سابق متواتر بین الامه متحد المفاد است.

[۷۲] تفسیر عملی امام حسین (ع) از آزادی (ص ۲۳)

سرور مظلومان علیه السلام تمکین از حکم دعی بنی امیه را ذلت عبودیتش می شمارد. و در جواب ارجاس و اراذل اهل کوفه که [انزل علی حکم بنی عمک] به حضرتش عرضه داشتند ، چنین می فرماید: [ لا اعطينکم بيدي اعطاء الذليل و لا اقرلکم اقرار العبيد ..... هيهات منا الذلة ابي الله ذلك لنا و رسوله والمؤمنون و جدود طابت و حجور طهرت و انوف حميه و نفوس ايئه من ان تؤثر طاعه اللئام علي مصارع الكرام ] طاعت فجره و تن در دادن به حکم لئیمان را عبودیتشان دانست. چنانچه سید علی علیه الرحمه فرموده:

كيف يلوي الي الدنيا جيداً لسوي الله مالوها

خضوع نفس قدسیه حضرتش از آن اباء فرمود، از برای حفظ حریت خود و توحید پروردگارش تمام هستی و دارایی را فداء و این سنت کریمانه را برای احرار امت استوار و از شوائب عصیبت مذمومه تنزیهش فرمود . از این جهت است که در تواریخ اسلامیه صاحبان

نفوس ایّه که به این سنت مبارکه اقتداء و چنین فداکاری ها نمودند، اباه الضیم و احرارشان نامیده همه را خوشه چین آن خرمن و از قطرات دریای آن اباء و حُریت شمردند.

[۷۳] حرب بن یزید ریاحی مظهر آزادی (ص ۲۵)

خود حضرتش صلوات الله علیه و علی المستشهدین بین یدیه ، حربن یزید ریاحی را بعد از خلع طوق رقیّت و خروج از ربقه عبودیت آل ابی سفیان و ادراک شرف حریت و فوز به فناء و شهادت در آن رکاب مبارک به منقبت علیای حریتش ستود و به خلعت والای [ انت الحر کما سمتک امّک انت الحر فی الدنیا و انت الحر فی الآخرة ] سرفرازش فرمود.

[۷۴] رهایی از استبداد از اهداف انبیاء است (ص ۲۸)

از این جهت است که استنفاذ حریت مغضوبه امم و تخلص رقابشان از این رقیّت منحوسه و متمتع فرمودنشان به آزادی خدادادی از اهم مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده است.

حضرت کلیم و هارون علی نبینا و آله و علیهما السلام به نص آیه مبارکه: [فارسل معنا بنی اسرائیل و لاتعذبهم] یعنی بنی اسرائیل را آزاد نما و با ما روانه ساز و آنها را شکنجه ننما. فقط تخلص رقاب بنی اسرائیل از اسارت و عذاب فرعونیان و آزادانه با خود بردنشان به ارض مقدسه را خواستار بودند. و بقای ملک و دوام عزتش را (چنانکه در همان خطبه مبارکه قاصعه تصریح فرموده) التزام نمودند و عدم اجابت و تعاقب فرعونیان برای ارجاعشان اسیرانه به مصر به غرق آنان و آزادی اسرائیلیان مؤدی گردید.

در همان خطبه مبارکه قاصعه ( بعد از آن فرمایشی که سابقاً نقل کردیم) تخلص بنی اسماعیل و بنی اسرائیل را از ذل رقیّت اکاسره و قیصره از فوائد بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الطاهرین احصاء فرموده اند. الی غیر ذلک از آنچه در تواریخ ثبت و از اخبار مستفاد است.

[۷۵] آزادی موضوع تنازع بین حکومت استبدادی با ملت (ص ۶۴)

و دانستی که اساس ولایتیه بودن آن اگر چه متصدی معتصب باشد هم بر آزادی از این اسارت و رقیّت مبتنی است، پس البته حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جاثین عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیّت است. و تمام منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین هر ملت با حکومت تملکیه خودش بر سر همین مطلب خواهد بود. نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب! مقصد هر ملت چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند و یا آنکه اصلاً به صانع عالم هم قائل نباشند تخلص از این رقیّت و استنفاذ رقابشان از این اسارت است. نه خروج از ربقه عبودیت الهیه جلت آلائه و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند و طرف این تشاجر و تنازع هم فقط حکومت معتصبه رقابشان است نه صانع و مالک و پروردگارشان.

چون تمام این منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین انبیاء و اولیاء علیهم السلام با فراعنه سلف و فیما بین پیروان ایشان با طواغیت خلف و این درجه اهتمام در تبدیل نحوه سلطنت بر سر استنفاذ نحوه سلطنت غاصبه عبارت از فوز ملت به این موهبت است. از این جهت تمام همت ظالم پرستان به صرف قلوب ملت از ادراک حقیقت آن مصروف و مقتضیات دین و مذهب ملل مسیحیه را از لوازم این سرآمد نعم الهیه عز اسمه شمرده و به حساب آن به خرجش آوردند.

[۷۶] ادیان و مذاهب طرفدار آزادی اند (ص ۶۵)

حالا بحمدالله تعالی ملت بیدار و از مقتضیات دین و مذهب خود کاملاً خبر دارند. مقتضیات مذهب مسیحیان را هم که بین الکلی مشترک است با آزادی از رقیّت فراعنه و طواغیت ، خوب از همدیگر تمیز می دهند. و با این مغالطات و مفتریات دوباره به اسارت و رقیّت جباره تن در نمی دهند و به نظیر کلمه کُفریه: [ لا حکم الا لله ] گفتن بقایای خوارج نهروان، از اطاعت احکام پیشوایان روحانی سر نمی پیچید و به روی امام زمان ارواحنا فداه شمشیر نمی کشند ما ظالم پرستان هم چنان روزگاری که آزادی از این اسارت و رقیّت را لامذهبی و یا از دعوت زنادقه و ملاحده بابیه لعنهم الله تعالی جلوه می دادیم و مشروطیت دولت جائره را دین و مذهبی در مقابل شریعت

حقه به خرج می آوردیم و مسلمانان را به تمکین از این رقیبت ملعونه وادار و به ازاء این حسن خدمت تیول و رسوم و جائزه و انعام ها می گرفتیم بعد از این مگر در خواب ببینیم!!  
[ ۷۷ ] آزادی در ملل مسیحی (ص ۶۵)

علاوه بر همه اینها این معنی را هر ذی شعوری می فهمد که از ابتدای پی بردن سایر ملل به این اساس سعادت اغلب مسیحیان با کمال اتساع مشرب که به اقتضای مذهبشان بدان قائل و حتی طوائفی هم که اصلاً به شریعت و دینی التزام ندارند و در اتساع مشرب اعلی درجه اند. برای استنقاذ حریتشان به جنگیدن با غاصبین آن دچار و به اشدّ از مصائب ما گرفتار بودند و به اضعاف ما بذل نفوس و اموال نمودند تا به این سرمایه حیات ملی نائل شدند.

و هر کوری می بیند که ملت روسیه با این شدت ابتلای به اسارت و رقیبت دولت ظالمه خود این همه جانبازی ها برای تخلص از این شدت و عدم فوزشان به مقصد از روی قوت قوای استبدادیه بود. معهداً اتساع مشربشان با سایر مسیحیان که به اعلی درجه حریت نائلند به واسطه اتحاد مذهب یکسان و مباحثاتشان بر یک نسق و التزامشان به لوازم تنصّر و بذل اموال در ترویج شعائر نصرانیت به یک منوال است. بعد از وضوح این معانی و مشاهده اشتراک هر دو دسته مسیحیان قدیماً و حدیثاً در این اتساع مشرب، بی ربط بودن به داستان آزادی از رقیبت طواغیت امت با اغماض از تمام آنچه گذشت عیناً هم مشهود و این مغلطه کاری با این همه بذل جهد به عونه تعالی بی نتیجه خواهد بود.

[ ۷۸ ] شبهه ای پیرامون اصل آزادی (ص ۶۴)

اول: مغلطه راجعه به اصل مبارک حریت است.

الحق از شاه مغلطه کاری های عالم و کشف حقیقتش هم از همه اهم و الزم است، چه بعد از آنکه در مقدمه مبین شد و دانستی که حقیقت سلطنت تملکیه عبارت از اغتصاب رقاب ملت در تحت تحکّمات خودسرانه است و (پس از طلوع اسلام) مبدأ این اغتصاب را هم به مقتضای حدیث نبوی متواتر بین الشیعه و اهل السنّه دانستی که بلوغ بنی العاص لعنهم الله تعالی به عدد سی نفر بود.

[ ۷۹ ] آزادی قلم برای رهایی از استبداد و اتحاد مردم (ص ۱۲۳)

شرف ارباب شرف را حفظ و دستی برای استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین معین و یاور نتراشیدن آزادی قلم و بیان و نحوهما را که از مراتب آزادی خدادادی و حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکّمات طواغیت و نتیجه مقصوده از آن بی مانعی در موجبات تنبه ملت و باز شدن چشم و گوش امت و پی بردنشان به مبادی ترقی و شرف استقلال وطن و قومیت شناسی و اهتمامشان در حفظ دین و تحفظ بر ناموس اکبرکیش و آئین و اتحادشان در انتزاع حریت موهوبه الهیه و استنقاذ حقوق مغضوبه ملیه و برخوردنشان به تحصیل معارف و تهذیب اخلاق و استکمال نوعیه و وظیفه و امثال ذلک است. وسیله هتک اعراض محترمین و گرفتن حق السکوت از زید یا اجرت تعرض به عمرو یا کینه خواهی از بکر و نحو ذلک ننماید. در دفع اقاویل و باطیل اعوان ظالمین با اجتماع جهات علمیت و اهلیت به همان کلیات گویی اکتفاء و تعرض به اشخاص خاصه راحتی به کنایه و اشاره و تلویحات هم موقوف و وظیفه خود را وصل کردن داند نه فصل نمودن.

[ ۸۰ ] آزادی مخالف احکام دین نیست (ص ۳۷)

از آنچه اختلاف آن ها منشأ اختلاف تکالیف و احکام و به داستان مشروطیت و استبداد از فلک اطلس ابعَد است اهم از مقتضیاتش شمرده اند. بالجمله چون سرمایه سعادت و حیات ملی و محدودیت سلطنت و مسئولیت مقومه آن و حفظ حقوق ملیه هم منتهی به این دو اصل است، لهذا این دو موهبت عظمای الهیه عز اسمه (حریت و مساوات) را به چنین صور قبیحه در آوردند، غافل از آنکه آفتاب را به گِل اندودن محال و دهنه دریای نیل را به بیل مسدود ساختن از ابله‌ی است.

ملت ایران هر چند چشم و گوش بسته و از مقتضیات دین و ضروریات مذهب به واسطه گمان ماها بی خبر و به حقوق ملیه و آزادی از این رقیبت ملعونه و مساوات با غاصبین حریت و حقوقشان پی نبرده و جز مسخریت برای خوش گذرانی و چپاول مفت خواران مُعمّم و

کلاهی رتبه و مقامی برای خود تصور نکرده ، حتی بی ربط بودن این امور را به اساس مشروطیت و تحدید استبدادی جائزین هم بر نخورده است.

معهداً کله این مقدار را خوب می فهمند که این همه جانبازی های عقلا و دانایان و غیرتمندان مملکت بطبقاتهم من العلماء والاخیار و التجار و غیرهم در استفاد حریت و مساوات برای فرستان نوامیس خود بی حجاب به بازار و مواصلت با یهود و نصاری و تسویه فیما بین امثال بالغ و نابالغ و نحو ذلک در تکالیف و بی مانعی فسقه و مُبدعین در اجهار به منکرات و اشاعه کفریات و اشباه ذلک نخواهد بود. و رؤساء و پیشوایان مذهب هم جز بر آنچه حفظ بیضه اسلام و حراست ممالک اسلامی بر آن متوقف باشد چنین احکام اکیده و تصریح به آنکه مخالف به منزله محاربه با امام زمان ارواحنا فداه است نخواهند فرمود.

این دسته جبابره و طواغیت امت و ماحیان احکام شریعت و رواج دهندگان انحاء فسوق و فجور در مملکت را هم خوب شناخته و می دانند که در این ارتکاب شنیعه چنگیزی جز حفظ مقام مالکیت رقاب و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید و عدم مسئولیت عما یفعل ، مقصد و هم دیگری اصلاً به خاطرشان نرسیده و در نظر ندارند.

[۸۱] آزادی بی بند و باری نیست! (ص ۳۶)

اما حریت مظلومه مغضوبه ملت از ذلّ رقیّت جائزین را (که دانستی ازاعظم مواهب الهیه عز اسمه بر این نوع و اغتصابش در اسلام از بدع شجره ملعونه بنی العاص و استفادش از غاصبین از اهمّ مقاصد انبیاء و اولیاء علیهم السلام بود) به موهومش خواندن قناعت نکردند. و به صورت بی مانعی فسقه و ملحدین در اجهار منکرات و اشاعه کفریات و تجری مُبدعین در اظهار بدع و زندقه و الحادش جلوه دادند ، حتی بی حجاب بیرون آن زنان و نحو ذلک از آنچه به داستان استبداد و مشروطیت دولت از بحر اخضر بی ربط تر است (و مسیحیان به واسطه منع مذهبی نداشتن از آن ، چه دولتشان مثل روس مستبده باشد یا مثل فرانسه و انگلیس شورویه علی ایّ حال در ارتکابش بی مانعند) از لوازم و مقتضیات این حرکت مظلومه مغضوبه شمرند!

و اما مساوات در قوی و حقوق و سائر نوعیات را (که شنیدی اشرف کاینات صلی الله علیه و آله محض استحکام این سعادت امت کتف های مبارک را در چنان حال شدت مرض برای استیفای قصاص ادعایی گشود و حضرت شاه ولایت علیه افضل الصلوة و السلام هم برای رفع ید نفرمودن از آن و تسویه فیما بین سابقین بدریین با ایرانیان تازه مسلمان ، آن همه محنت ها کشید تا عاقبت در محراب عبادت شربت شهادت نوشید).

### فصل هشتم: دستگاه استبداد سیاسی

[۸۲] حقیقت سلطنت استبدادی از لسان مبارک علی (ع) (ص ۱۱۲)

حضرت سید اوصیاء علیه و آله افضل الصلوة و السلام در همان خطبه مبارکه قاصعه (خطبه ۱۹۲) در تحقق حقیقت سلطنت استبدادی سابقاً (که در طی مقدمه نقل کردیم) فرمایشاتی فرموده اند که از برای معرفت داء و پی بردن به دواء لازم است همه را نقل کنیم. و صادقین دعوی تشیع و خالصین از اغراض استبدادیه و استبدادیه را به دستورالعمل امامشان آگاه و به شناعت ظلم پرستی و عدم موافقت در استفاده از حریت مغضوبه خود متنبه سازیم، قال صلوات الله علیه و آله:

[ واحذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثّلات بسوءالافعال و ذمیم الاعمال . فتذکروا فی الخیر و الشراحوالهم ، واحذروا ان تكونوا امثالهم . و اذا تفکرتم فی تفاوت حالیهم ، فالزموا کلّ امر لزمتم العزّة به شأنهم ، و زاحت الاعداء له عنهم ، و مدت العافیة به علیهم ، و انقادت النعمة له معهم ، و وصلت الکرامة علیه حبلمهم من الاجتناب للفرقة ، و اللزوم للألفة ، و التحاض علیها ، و التواصي بها، واجتنبوا کلّ امر کسر فقرتهم ، و اوهن منتهم ، من تضاعن القلوب ، و تشاخن الصدور ، و تدابر النفوس ، و تخاذل الایدي .

و تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم، کیف کانوا فی حال التمحص و البلاء. الم یكونوا اتقل الخلائق اعباء ، واجهد العباد بلاء، و اضیق اهل الدنيا حالاً. اتخذتهم الفراعنه عبیداً فساموهم سوءالعذاب، و جرّعوهم المرار ، فلم تبرح الحال بهم فی ذلّ الهلکة و قهرالغلبة، لاتجدون حيلة فی امتناع، و لا سبیلأ الي دفاع. حتی اذا رای الله سبحانه جدّ الصبر منهم علی الأذی فی محبته، و الاحتمال للمکروه من خوفه ، جعل لهم من مضایق البلاء فرجاً، فابدلهم العز مکان الذل ، و الامن مکان الخوف، فصاروا ملوکاً حکاماً، و انمة اعلاماً، و قد بلغت الکرامة من الله لهم ما لم تذهب الامال الیه بهم.

فانظروا كيف كانوا حيث كانت الاملاء مجتمعة، و الاهواء متولفة، والقلوب معتدلة والايدي مترادفة، والسيوف متناصرة، والابصار نافذة، والعزائم واحدة. الم يكونوا ارباباً في اقطار الارضين، و ملوكاً علي رقاب العالمين! فانظروا الي ما صاروا اليه في آخر امورهم، حين وقعت الفرقة ، و تشتتت الالفة ، و اختلفت الكلمة والافئدة، و تشعبوا مختلفين، و تفرقوا متحاربين، قد خلع الله عنهم لباس كرامته، و سلبهم غضارة نعمته، و بقي قصص اخبارهم فيكم عبراً للمعتبرين.

فاعتبروا بحال ولد اسماعيل و بني اسحاق و بني اسرائيل عليهم السلام. فما اشد اعتدال الاحوال و اقرب اشتباه الامثال! تأملوا امرهم في حال تشتتهم و تفرقهم، ليالي كانت الاكاسره و القياصره ارباباً لهم، يحتازونهم عن ريف الافاق ، و بحر العراق ، و خضرة الدنيا، الي منابت الشيخ، و مهافي الريح، و نكد المعاش ، فتركوهم عالية مساكين اخوان دبرو وبر، اذلاً الامم داراً، واجدبهم قراراً، لا يا وون الي جنح دعوة يعتمون بها، ولا الي ظل الفة يعتمدون علي عزها. فالاحوال مضطربة ، والايدي مختلفة، والكثرة متفرقة ، في بلاء ازل ، واطباق جهل! من بنات مؤؤودة، و اصنام معبودة، و ارحام مقطوعة، و غارات مشنونة.

فانظروا الي مواقع نعم اله عليهم حين بعث اليهم رسولاً، فعقد بملته طاعتهم، و جمع علي دعوته الفتهم : كيف نشرت النعمة عليهم جناح كرامتها، و اسالت لهم جداول نعيمها، والتفت الملة بهم في عواند بركتها ، فاصبحوا في نعمتها غرقين، و في خضرة عيشها فكهين. قد تربعت الامور بهم، في ظل سلطان قاهر، و اوتهم الحال الي كنف عز غالب، و تعطف الامور عليهم في ذري ملك ثابت. فهم حكام علي العالمين ، و ملوك في اطراف الارضين.] الي آخر ما افاض صلوات الله عليه علي الامة من العلم و الحكمة.

[۸۳] حكومت استبدادی(ص ۸)

اول آنکه مانند احد مالکین نسبت به اموال شخصیه خود با مملکت و اهلش معامله فرماید. مملکت را بما فيها مال خود انگارد و اهلش را مانند عبيد و اماء بلکه اغنام و احشام برای مُرادات و درک شهبانی مسخر و مخلوق پندارد، هر که را به اين غرض وافی و در مقام تحصيلش فانی دید مقربش کند و هر که را منافی يافت از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته تبعيدش نماید و يا اعدام و قطعه قطعه بخورد سگانش دهد و يا گرگان خونخوار را به ريختن خونش تهريش و به نهب و غارت اموالش و ادارشان نماید و هر مالی را که خواهد از صاحبش انتزاع و يا به چپاول چيان اطرافش بخشد و هر حقی را که خواهد احقاق و اگر خواهند پايمالش کند.

و در تمام مملکت به هر تصرفی مختار و خراج را هم از قبيل مال الاجاره و حق الارض مُلک شخصی خود و برای استيفاء در مصالح و اغراض شخصيه خود مصرف دارد و اهتمامش در نظم و حفظ مملکت مثل ساير مالکين نسبت به مزارع و مستقلااتشان منوط به اراده و ميل خودش باشد اگر خواهد نگهدارد و اگر خواهد به اندک چاپلوسی به حريف بخشد و يا برای تهيه مصارف اسفار لهويه و خوشگذرانی بفروشد و يا رهن گذارد.

حتى دست درازی به ناموس را هم اگر خواهد ترخيص و بی ناموسی خود را بر ملاً سازد و باز هم با قدسیت و نحوها از صفات احدیت عز اسمه خود را تقدیس نماید و اعوانش مساعدتش کنند و تمام مملکت را قوای قهر و استیلاء و شهوت و غضبش دانند و بر طبق آن بر انگیزانند. [لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون!!؟]

این قسم از سلطنت را چون دلخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصیت خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است لهذا تملکيه و استبداديه گویند. و استعباديه و اعتسافيه و تسلیتیه و تحکمیهم خوانند و جهت تسمیه و مناسبت اسماء مذکوره هم با مسمی ظاهر است.

صاحب چنین سلطنت را حاکم مطلق و حاکم به امر و مالک رقاب و ظالم و قهار و امثال ذلک نامند و ملتی را که گرفتار چنین اسارت و مقهور به این ذلت باشند اسراء و اذلاء و ارقاء گویند. و هم به ملاحظه آنکه حالشان حال ایتام و صغاری است بی خبر از دارایی های مغضوبه خود لهذا مستصغرين ( که به معنی صغار و ایتام شمرده شدگان است) هم خوانند.

بلکه به مناسبت آنکه حظ این ملت مسخره و فانیه در ادارات سلطانانشان از حیات و هستی خود از قبیل بهره و حظ نباتات است که فقط برای قضاء دیگران مخلوق و حظ استقلالی از وجود خود ندارد. لهذا اینچنین ملت مظلومه جاهله به حقوق و ظالمه به نفس خود را مستسبتین ( که به معنی گیاههای صحرائی شناخته شده) هم خوانند.

درجات تحکمی این قسم از سلطنت به اعتبار اختلاف ملکات نفسانی و عقول و ادراکات سلاطین و اعوانشان و اختلاف ادراکات و علم و جهل اهل مملکت به وظائف سلطنت و حقوق خود و درجات موحد یا مشرک بودنشان (در فاعلیت مایشاء و صفات خاصه الهیه بلکه ذات احدیت تعالی شأنه) مختلف، آخرین درجه آن ادعای الوهیت است.

و تا هر درجه که قوه علمیه اهل مملکت از تمکین آن استنکاف کند به همان حد واقف و الا به آخرین درجه هم (چنانچه از فراعنه سابقین به ظهور پیوست) منتهی خواهد بود. به مقتضای [الناس علی دین ملوکهم] معامله نوع اهل مملکت هم با زیردستان خود بطبقاطهم همان معامله اعتسافیه سلطان است با همه. اصل این شجره خبیثه فقط همان بی علمی ملت است به وظائف سلطنت و حقوق مشترک نوعیه و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکاب و محاسبه و مراقبه در میانه نبودن است.

[۸۴] عبور از حکومت عادلانه به استبدادی (ص ۱۹)

اشرف کائنات صلی الله علیه و آله در روایت متواتره بین الامه در مقام اخبار به استیلاء شجره ملعونه امویه و دولت خبیثه مروانیه می فرماید: [اذا بلغ بنو العاص ثلثین اتخذوا دین الله دولا و عباد الله خولا] کلمه مبارکه که خول را صاحب مجمع البحرین به عبید تفسیر نموده، در قاموس به مواشی و نعم هم تعمیم داده و آیه مبارکه: [و ترکتم ما حولناکم وراء ظهورکم] هم دلیل تعمیم است. حاصل مفاد حدیث مقدس نبوی که متضمن اخبار به غیب است آنکه: بعد از بلوغ عدد شجره ملعونه به سی نفر، دین را به دولت تبدیل و بندگان خدا را عبید و اماء و مواشی خود قرار خواهند داد. مبدأ تحویل سلطنت اسلامی را از نحوه ولایتیه به تملک و اغتصاب رقاب مسلمین (در این حدیث مبارکه که از دلایل نبوت است) تعیین و با کمال عدد میثوم منوط فرموده اند. صلی الله علیه و اله الطاهرین.

[۸۵] برخورد دوگانه استبداد در تاریخ (ص ۴۳)

چونکه دانستی قهر و تسخیر رقاب ملت در تحت تحکیمات خودسرانه علاوه بر آنکه از اشع انحاء ظلم و طغیان و غلّو درارض و اغتصاب ردای کبریایی و با اهم مقاصد انبیاء علیهم السلام هم منافی است پس اهمال و سکوت از قلع چنین شجره خبیثه درهیچیک از ادیان سابقه هم اصلاً محتمل نخواهد بود. بلکه از آیه مبارکه: [قالت یا ایها الملائه افنونی فی امری ماکنت قاطعة امرأ حتی تشهدون] که از لسان ملکه سبا حکایت فرموده اند، ظاهر است که با اینکه قومش آفتاب پرست بوده اند مع هذا اراده حکومتشان شورویه عمومی بوده نه استبدادیه.

حتی از آیه مبارکه: [فتناز عوا امرهم بینهم و اسروالنجوی] که داستان مشورت فرعونیان را در امر حضرت کلیم و هارون علی نبینا و آله و علیه السلام و منتهی شدن مذاکره علنیّه ایشان را در این باب به مذاکره سرّیه حکایت فرموده، استفاده توان کرد که - چنانچه رفتار دولت انگلیس فعلاً بعض و نسبت به ملت انگلیسیه چون کاملاً بیدارند مسئولیه و شورویه و نسبت به اسراء و اذلاء هندوستان و غیرها از ممالک اسلامی که به واسطه بی حسی و خواب گران گرفتار چنین اسارت و بازهم درخوابند استبدادیه و استبدادیه است. همین طور رفتار دولت فرعونیه هم با وجود ادعای الوهیت مع هذا بعض و نسبت به قبطیان که قومش بودند شورویه و نسبت به اسباط بنی اسرائیل استبدادیه بوده و آیه: [يستضعف طائفه منهم] (فرعون طائفه ای از آنان را ضعیف می نمود) هم مفید همین معنی است.

علی کل حال رجوع حقیقت سلطنت اسلامی بلکه در جمیع شرایع و ادیان به باب امانت و ولایت احد مشترکین در حقوق مشترک نوعیه بدون هیچ مزیت برای شخص متصدی و محدودیت آن در تبدیل به مستبدانه و تحکم دلخواهانه و قهر از اظهر ضروریات دین اسلام بلکه تمام شرایع و ادیان است. و استناد تمام تجاوزات دلخواهانه و حکمرانی ها قدیماً و حدیثاً به تقلب و طغیان فراعنه و طواغیت اُمم از واضحات است.

به موجب حدیث نبوی متواتر بین الامه و اتفاق تواریخ اسلامی بر وقوع اخبار غیبی نبوت مبین شد که: مبدأ تحویل سلطنت اسلامی از نحو ولایتیه به اول استیلائی معاویه و بلوغ اغصان - الشجرة الملعونة فی القرآن - به عدد میثوم سی نفر بود و سلطنت میثومه استبدادیه از آن موروث است.

[۸۶] اطاعت از استبداد شرک به خداست (ص ۲۷)

بالجمله تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت امت و راهزنان ملت نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است، از اعظم مواهب الهیه عز اسمہ . بلکه به نص کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدسه معصومین صلوات الله علیهم عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت تقدست اسمائه است در مالکیت و حاکمیت مایرید و فاعلیت مایشاء عدم مسئولیت عما یفعل الی غیر ذلک از اسماء و صفات الهیه جل جلاله و غاصب این مقام نه تنها ظالم به عباد و غاصب مقام ولایت است از صاحبش، بلکه به موجب نصوص مقدسه مذکوره غاصب رداء کبریایی و ظالم به ساحت احدیت عزت کبریائه هم خواهد بود.

[۸۷] رابطه قدرت و آگاهی مردمی در نظام استبدادی (ص ۱۱۹)

از آن قوای ملعونه اغتصاب قوای حافظه ملیه من المالیه والعسکریه و غیرها و صرف آن ها در سرکوبی خودشان است. انتخاب سرداران عسکریه از اجانب و معاندین دین مبین و زمام عساکر اسلامی را به آنان واگذاشتن و تربیت جُنْد را به ایشان مُفَوَّض داشتن، همه برای تکمیل این قوه و به غرض عدم مبالات و استنکاف نداشتن آن بی خردان از همه چیز بی خبر و وظیفه مقامیه ناشناس است. از مخالفت با احکام شریعت و جسارت در قتل نفوس وهتک اعراض و نهب اموال ملت و تهریش عشایر و ایلات وحشیه هم مکمل این قوه و سر آمد علت و علةالعلل همه، همان نادانی و جهالت است. چنانچه سایر خرابی ها هم مترتب بر آن و از فروع آن است.

[۸۸] راه های مساعدت استبداد (بت پرستی) (ص ۱۲۷)

و اعانت براین بت پرستی (به نص آیات و اخبار سابقه) را چه به مساعدت و همدستی با فراعنه و ظالمین باشد و یا به سکوت و ترک نصرت و خذلان حق بصورت اعانت بر حفظ دین و به حساب تورّع و احتیاط از شبهات به خرج توان داد.

لهدا در این جزو زمان که بحمد الله چشم و گوش ملت باز و به این امراض مزمنه مهلکه نوع پی برده و آزادی از این استعبادات را اندکی برخوردارند، ان شاء الله هر دو دسته استبداد دینی بی اثر خواهد بود. بلکه به مقتضای حدیث مأثور: [يعرف الرجال بالحق ولا الحق بالرجال] (مردم به وسیله حق شناخته می شوند نه حق به وسیله مردم) که مفادش از مستقلات عقلیه و موجب تمامیت حُجّت و عدم معذوریت است. این ظالم پرستی چه به همدستی باشد یا به عدم موافقت در سلب صفات خاصه الهیه عز اسمہ از ظالمین.

[۸۹] حمایت از درخت خبیث استبداد (ص ۴)

لکن دسته گرگان آدمی خوار ایران چون برای ابقاء شجره خبیثه ظلم و استبداد و اغتصاب رقاب و اموال مسلمین وسیله و دست آویزی بهتر از اسم حفظ دین نیافتند، لهدا نسبت ملعونه فرعونیه که: [اخاف ان یبدل دینکم] گفت از این اسم بی مسمی و لفظ خالی از معنی رفع ید نکرده با فراعنه ایران همدست و کردند آنچه کردند!!

شنایع عهد ضحاک و چنگیز را تجدید و دینداریش خواندند و سلب فعالیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید و عدم مسئولیت عما یفعل و نحو ذلک از صفات خاصه الهیه عز اسمہ را از جابرین، با اسلامیت منافی شمردند. و از آلوده ساختن شرع قویم به چنین لکه ننگ و عار عظیم هیچ پروا نکرده، در مجمع مسیحیان عیب جو بدان اعلان و چنین ظلمی را به ساحت مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیها بلکه ذات اقدس احدیت تعالی شأنه مستبدانه روا داشتند. درجه ظلم و استبداد را به این مقام منتهی و ظلم به خالق را وسیله ظلم به مخلوق قرار دادند. صدق الله العظیم و کذلک یقول:

[ ثم کان عاقبة الذین اسأوا السوء ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها یستهزؤن ]

[۹۰] اقویا و استقرار عدالت (ص ۱۱۸)

از آن قوای ملعونه، ارتکاب رذیله استبداد و استعباد رقاب ضعفاء و زیر دستان است. در جبلت و فطرت نوع بزرگان و اقویا مملکت بطبقاتهم و طبیعی شدن زورگویی و معامله استبدادیه و تحمیلات دلخواهانه و تحکیمات خودسرانه فیما بین تمام طبقات آنان. از این جهت است که نوع اقویاء مملکت و خاصه ملاکین ایشان به واسطه منافات تسویه و عدالت از جهات عدیده با مقاصد و اغراضشان و بی خبری و غفلت از توقف حفظ دین و شرف و استقلالشان به اغماض از آن ها و غلبه حُبّ عاجله و اهواء زائله بر عاقبت اندیشی و ادراکات عقلانیه با منشأ و اصل استبداد همدرد و همدست و نسبت به این شجره خبیثه به منزله فروع و اغصانند.

در ابتدای قدم نهادن مشروطیت به ایران و وزیدن نسیم عدالت به مرز و بوم ویرانش تا مطلب در پرده بود. چنین گمان می شد که سلب استبداد مخصوص دولتیان [و مرگ فقط برای همسایه است] از تمام طبقات من المعمین الغاصبین لزی العلماء و الملاکین و غیرهم به چه درجه بذل مجهود و در اقامه اساسش به چه اندازه مساعدت مشهود بود؟ و به محض برداشته شدن پرده از روی کار و دانستن آنکه روزگار را چه روی در پیش و مطلب از چه قرار است؟ چگونه ورق را برگردانیده شعبه استبداد دینی به اسم حفظ دین و شاه پرستان بدست آویز دولتیخواهی و سائر چپاول چیان و مفت خواران هر کس با هر سلاحی که داشت حمله ور گردیدند، مخالفت و رد احکام خُفاً دین و پیشوایان مذهب و اندراج در عنوان: فانما بحکم الله استخف و علینا رد و الراد علینا کالراد علی الله و هو فی حدالشُرک بالله. کالعدم و داستان [نکت طائفه و فسقت اخری و مرق آخرون] تجدید شد و سزاوار است باز هم به شعر سابق:

رگ رگ است این آب شیرین آب شور .....

که مأخوذ از اخبار است تمثیل کنیم.

[۹۱] استبداد به قانون خراج گردن نمی نهد! (ص ۹۴)

اگرچه بدیهی است قناعت این دسته چپاول چیان و غارتگران معمم و کلاهی به مقدار مذکور بعد از اعتیاد به آنهمه چپاولات و تطاولات مملکت ویرانه ساز و خانمان برانداز. عادةً از محالات است و به واسطه اندک دخول مبعوثان ملت در این وادی (خراج و مالیات) و قطع تیول و تسعیر و کاستن اندکی از تجاوزات فوق العاده تمام این هنگام ها بر خواست!

[۹۲] هدف استبداد ایجاد تفرقه است (ص ۱۱۲)

از آن قوای ملعونه القاء خلاف فیما بین امت و تفریق کلمه ملت است. هر چند اصل این قوه خبیثه و اساسش و جهات و فعلیت خارجیه اش غالباً به شعبه استبداد دینی و مقداری هم به شاه پرستی مستند است و مستقلاً در عرض آن ها نباشد لکن چون تمام استبدادات واقعه در امم سابقه و این امت به همین تفرق کلمه ملیه منتهی و قوای ثلثه سابق (جهالت ملت نسبت به حقوق خود و وظائف سلطنت، استبداد دینی، شاه پرستی) به منزله مقدمات آن. و نتیجه مطلوبه از آن ها همین تفرق و اختلاف و فی الحقیقه جزو اخیر علت و اصول سابقه معدات آن است.

از این جهت در لسان آیات و اخبار تمام استبدادات را به همین تفرق کلمه ملیه و تشتت اهواء و اختلاف آراء مستند فرموده اند، قال عَزَّ مَنْ قائل: [انَّ فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعیاً یستضعف طائفه منهم ویذبح ابنائهم] کلمه مبارکه شیعیاً را به معنی متفرقین تفسیر فرمودند. دلالت آیه مبارکه بر ترتب فرعونیت و استبدادیه بودن سلطنت فرعون بر همین تفریق کلمه بسی ظاهر و هویدا است.

[۹۳] اهداف استبداد از شکنجه و عذاب مردان شریف (ص ۱۱۷)

از آن قوای ملعونه قوه اهراب و تخویف و تعذیب است که به سیرت مأخوذه فراعنه و طواغیت سلف، دعاة حریت موهوبه الهیه عز اسمه و بر پادارندگان سیره مقدسه انبیاء و اولیاء علیهم السلام را به انواع عذاب های وارده بر آن انوارطیبه من الاسر والقتل و التنکیل و التمثیل والحبس فی المضائق و دس السموم و هتک الاعراض و نهب الاموال و غیرها معذب و برای احدی بقاء و فروگذاری نشود. اعمال این بی رحمی ها خلفاً عن سلف هم تشفی قلب است از آن شرفاء و امجاد و هم به طمع قلع و قمع شجره طیبه ابا و حریت و منع از سرایتش به عموم مردم و هم به غرض تخویف و تمکین ملت است به اسارت و ذل رقیب و اغماض از شرافت و مجد حریت و درجات اعمال به اختلاف مراتب بی رحمی و قساوت و انسلاخ از فطرت انسانیت و بی اعتقادی به مبدأ و معاد و عذاب آخرت و قیامت مختلف است.

[۹۴] آزادی از استبداد از شئون توحید است (ص ۲۸)

شخص سلطان در زاویه اختفاء و خوف منزوی و همش به اعدام ملت و تخریب ملت محروم و از ذکر خیر و همسری با سلاطین جهان بی بهره و آلت چپاول غارتگران و بد نام عالمیان است. بلکه به نص مجرب: [الملک یتقی مع الکفر ولا یتقی مع الظلم] که برهانش



ظاهر و عیاناً هم مشاهده و محسوس است و صریح فرمایشات حضرت اوصیاء علیه و آله افضل الصلوة والاسلام در طی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر و خطبه مبارکه صادره در بیان حقوق والی و رعیت بر همدیگر که سابقاً نقل شده بقاء و دوام مُلک و دولت به اتحاد والی با رعیت منوط و اجحافات و استیثارات و ظلم وُلات به انقراض عاجل مؤدی است.

[۹۶] تنها راه، سلب قوای استبداد است (ص ۱۳۶)

تا قوای فعاله مَلَّیه من المالیة والعسکرية و غیرهما مغضوب و مالیه در تحت نظارت و کلاء ملت از حیف و میل و صرف در مشتهیات شخصی و چپاول شاه پرستان مصون نباشد و عسکریه هم به واسطه کمال جهالت و فرط غباوت به ولی نعمت خود - که قاطبه ملتند نه غاصبین رقابشان - ناسپاس و از وظیفه مقامیه خود هم - که به نص مبارک سرور اوصیاء علیه و آله افضل الصلوة والسلام حصون حافظه رعیت بودن است نه آلیت اعدائشان - بی خبر و در تحت ارادات طاغوتیه مسخر باشند. البته جز صرف قوای فعاله ملیه در شهوات و غضب رانی و سرکوبی و استیصال خود ملت مترقب نباشد. صدور حکم به تحریم دادن مالیات به این ملاحظه است. و همانا نوع عساکر و اغلب عشایر وحشی ایران حتی از شامیان اتباع معاویه و یزید هم در بی ادراکی و غباوت گوی سبقت ربوده اند! نه از دیانت و مسلمانی بهره و نه از فطرت انسانی نصیب و نه از وطن و نوع خواهی عرقی دارند جز انتزاع قوی و سلب فعالیت بالکلیه بعونه تعالی و حسن تأییده علاج دیگری متصور نباشد.

### فصل نهم: شبهه استبداد دینی

[۹۷] استبداد دینی (ص ۱۰۸)

از آن قوای ملعونه که بعد از جهالت ملت از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخش در قلوب و از لوازم دیانت محسوب بودن از همه اَصْعَب و در حدود امتناع است همان شبهه استبداد دینی است. که اجمالاً در مقدمه مبین و حقیقتش را هم دانستی که عبارت از ارادات خودسرانه است که مُسَلِّکین در زئی سیاست روحانی به عنوان دیانت اظهار و ملت مجهول را به وسیله فرط جهالت و عدم خبرت به مقتضای کیش و آئین خود به اطاعتش و امیدارند.

و هم دانستی که این اطاعت و پیروی چون غیر مستند به کلام الهی عز اسمه است لهذا از مراتب شرک به ذات احدیت و به نص آیه مبارکه: [ وَاَتَّخِذُوا اٰبَارَہِم و رَہْبَانِہِم اَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللّٰہِ وَالمَسِیْحِ بِنِ مَرِیْمَ ] و اخبار وارده در تفسیرش به عبودیت آنان و در عنوان روایت شریفه مرویه در احتجاج هم مندرج است.

[۹۸] نقش شبهه استبداد دینی (ص ۳۶)

لهذا همان شبهه استبداد دینی به اقتضای همان وظیفه مقامیه خود که حفظ شجره خبیثه استبداد را به حفظ دین قدیماً و حدیثاً متکفل بوده و هست و خطاب مستطاب: [ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق وانتم تعلمون] را مانند مخاطبین اولین آن پس پشت انداخت و این دو اصل سعادت و سرمایه حیات ملت را (که دانستی حفظ حقوق ملیه و مسئولیت وُلاء و غیرها همه مراتب بر آنها است) محض تنفر و صرف قلوب و پی نبرد ملت به مطلوب به صورت های زشت قبیح دیگر جلوه ساخت!

[۹۹] همکاری علمای اخباری با استبداد (ص ۷۵)

و مأخوذ بودن مغالطه مغرضانه و عامیانه مذکور بعینها از جمله اخباریه که به واسطه نفهمیدن حقیقت تشریح و بدعت از برای نفس رسائل عملیه نوشتن فقهاء عصر غیبت بعینه همین هَفَوَات را بافته و مقابلی با دستگاه نبوتش خواندند - از واضحات است. سبحان الله شدت انهماک در غرضانیت و داستان: [ اخلد الی الارض و اتبع هواہ ] کار انسان را به اینجاها می رساند که به غرض ابطال تحدید استیلاء و هَدْم اساس مسئولیت جائزین، از ارتکاب دلخواهانه در نفوس و اعراض و اموال مسلمین چنین اراجیف بر هم بیافند و شبهات واهی جهله اخباریه را بالتمویه .

ثانیاً احیاء و اساس دیانت مسلمین و نتیجه زحمات حُفَاط دین مبین خصوصاً مُجَدِّدین قرن سیزدهمین را من حیث لایشعر به باد فنا دهد. [فاعتبروا یا اولی الابصار] مگر حقیقت تشریح و بدعت با این کمال وضوح و بداهت مجهول بوده؟ و یا از روی نقشه سابقین که در آخر خطبه مبارکه ششقیه در وصفشان فرمود: [بلی قد سمعوا و و عوها و لکن حلیت الدنیا فی اعینهم و راقهم زبرجها] رفتار شد؟

گویا مساعدت های فوق العاده مشهوده در اجرای قانون نامه نظامی که بعد از هدم اساس سعادت ملت ایران به تعلیم روسیان ترتیب یافت و آن احکام مخالفه با ضرورت دین اسلام را متضمن بود و اجراء آنها به عهده تحکیم و تسلط لیاخوف روسی بر نفوس و اعراض و اموال مسلمین موکول و زیاده از تمام احکام اسلامی و آیات قرآنی در اجرای آن و قطع نفس ملت بذل اهتمام شد، موجب تعیین شق دوم باشد!

[۱۰۰] استبداد دینی همدست معترضین به مشروطیت (ص ۸۴)

بالجمله مادامیکه خود آنان درالغاء این لجام و ابقاء طاغوتیت خود به دسائس و حیَل و تحریک مواد اغتشاشات داخلی و سرحدیه و سایر موجبات انصراف قلوب توسل می نمودند، ما ظالم پرستان نیز از روی همان نقشه حرکت و در هدم این اساس سعادت فنون حیَل و تزویراتی را که الحق سزاوار و درخور است نه تنها دُهاات معروفین عرب بلکه تمام حیلہ گران عالم به قصور باع خود از این درجه دُهی و تزویر اعتراف کنند به کار بردیم.

بعد از یأس هر دو شعبه استبداد از وصول به مقصد به اینگونه دسائس و حیَل عمر و عاصیه آنان بهدر دماء و اعراض و اموال مسلمین و احیاء سیره چنگیزیه اقدام و ما ظالم پرستان هم برای تصحیح این شنایح به منافی اسلامیت بلکه موجب خروج از ربقه مسلمانی شمردن سلب صفات خاصه احدیت تعالی شأنه از جبار و طاغیان و حکم دینی جلوه دادن بدعت استبدادیه مأخوذه از معاویه بن ابی سفیان قیام کردیم!! ساحت مقدسه ی قویم اسلام را به این اتهام خلاف ضروری در نزد سائر ملل لکه دار و مذهب جعفری علی مشیده افضل الصلوٰة والسلام را هم به واسطه این اُفک و بُهتان عظیم نزد سائر فرق اسلام، سر بزیر و شرمسار نمودیم!

آری آری! دخول در وادی تحصیل علم به غرض دنیا طلبی و بدرمال مردم خوری کاشتن و چراغ سرقت مَصْحوب خود داشتن و عَلم چپاول و تطاول افراشتن چگونه جز این قبیل شنایح نتیجه ی دیگری تواند بخشید؟! و لنعم ما قال:

تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم نادان را به دست

[۱۰۱] و سوسه ها و تحریکات استبداد دینی (ص ۶۹)

و کتاب جور و استبدادی (قانون نامه نظامی) هم که به مقتضای: [انّ الشیطان لیوحون الی اولیائهم] از کفرستان روسیه بر ایشان نازل که متضمن این دستورالعمل های جوریه و مبتنی بر همین مبانی است قرآن آسمانیش خواندند و به همدستی با طواغیت امت مستظهر و در بلد اسلام به چنین خلاف ضروری واضح اجهار و چنین نغمه ها سرودند و داستان:

[اجعل الالهة الها و احداً ان هذا لشیء عجاب ما سمعنا بهذا في الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق] را تجدید نمودند. عصمنا الله تعالی من غلبة الهوی و ایتار العاجله و معاونه الظلمه و سوء الخاتمة بمحمد و آله الطاهرين ، صلوات الله علیهم اجمعین.

[۱۰۲] شگردهای ظالم پرستان در تضعیف مشروطیت (ص ۹۰)

و ما ظالم پرستان ایران که خود را متمسک به مذهب جعفری می شماریم با اینکه هر قدر از مقتضیات دین و مدالیل کتاب و سنت و سیره پیغمبر و امام خود بی خبر باشیم، لااقل قیام ضرورت مذهبمان را بر غاصب بودن این دسته متصدیان و لزوم تحدید استیلاء و قصر تصرفشان به قدر قوه و امکان مجال انکار نداریم و هم عیاناً می بینیم که یک روز گاری اولین ملل عالم بودیم و حالا به واسطه فعال مایشاء بودن و مسئولیت از ارتکابات نداشتن هواپرستان دچار چه محنت و در چه ورطه و مُهلکه قریبه التهلکه گرفتاریم!

بلکه با غنیمان خارجی هم که استوارشدن این اساس سعادت در ایران موجب هدرشدن تمام زحمات آنان است همدست شدیم و به برداشتن این لجام تحدید از دهان ظالمین کمر همت بستیم و به اختلاف مقتضیات اوقات هر روز نقشی تازه زدیم. گاهی به غرض استحکام اساس استبداد خود و کاشتن تخم فتنه و فساد در فصل دائر به نظارت هیأت مجتهدین عظام مسأله طراز اول را که همیشه تعیین مصداقش محل تنازع و تشاجر و مایه مخاصمه و اختلاف است عنوان کردیم و به این هم قناعت نکرده و برای اخراج مجلس شورای ملی از تمامیت و ابطال رسمیتش داستان عدم عضویت و خارج المجلس بودن هیأت نُظّار را به میان آوردیم و با صراحت فصل دائر به نظارت در مطاعیت و حاکمیت امضاء و رد هیأت مجتهدین نسبت به مخالفت و موافقت مواد قانونیه معنونه در مجلس با شرعیات و بداهت اجنبی

و متأخر بودن اکثریت آراء از این مطلب، معهداً به طمع فریب دادن و همدست نمودن ساده لوحان با خود شبهه واهی آنکه با عضویت هیأت مجتهدین تصدیقشان در مخالفت و عدم مخالفت با شریعات مغلوب اکثریت شدن را القاء نمودند.

[۱۰۳] معاویه و نقش صحابی دروغین! (ص ۱۰۸)

اصل ابتداء و اختراع این قوه میثومه (استبداد) و اعمالش در اسلام از بدع معاویه است که از برای مقابله با سرور اوصیاء علیه افضل الصلوٰه والسلام عده ای از دنیاپرستان از قبیل عمرو عاص و محمد بن مسلم و مسلم بن مخلد و مغیره بن شعبه و اشباههم را که در انتظار عوام امت در عداد صحابه محسوب و در مغلطه کاری به اسم دینداری به واسطه انصاف به صحابیت نفوذ و مطاعت داشتند.

در تفریق کلمه و معارضه با مقام ولایت سلام الله علیه با خود همدست نمود. هم از دسته دیگر ابو موسی اشعری که از معیت علیّه ایشان مایوس بود به همان اعتزال و تقاعدشان از نصرت حق و خذلان شاه ولایت علیه السلام و ترهّد صوری به ترک نصرت و خذلان حضرتش به خرج بی خردان امت دادن قناعت نمود.

[۱۰۴] استبداد سیاسی نباید مشروعیت داشته باشد (ص ۱۲۷)

از این جهت طریق علاج مسدود و تخلیص از این ورطه متعذر به نظر می آید، لکن معهداً چون فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید و قاهریت بر رقاب و لایسئل عمایفعل و شریک الباری بودن جبار و طواغیت، نه مطلبی است که در هیچ شریعت و دین و مذهب و کتابی فضلاً از دین قویم اسلام و خاصه بر مذهب امامیه، لباس مشروعیتش توان پوشاند.

[۱۰۵] علاج استبداد دینی (ص ۱۲۷)

که اصعب و اشکل همه درد ها و در حدود امتناع است علاج شعبه استبداد دینی است. چه بالضروره رادع و مانع از استبدادات و اظهار مُرادات شهبانیه بعنوان دیانت به همان ملکه تقوی و عدالت منحصر است. و جز اجتماع اوصافی که در روایت احتجاج تعداد نموده و: [ صائناً لدینه، حافظاً لنفسه، مطیعاً لامر مولاه، مُخالفاً لهواه] بودن را که در مرجعیت شرعیه اعتبار فرموده اند، عاصم دیگری متصور نباشد.

با انصاف به اعداد مذکور و اجتماع اوصافی که در همان روایت شریفه احتجاج برای علماء سوء و راهزنان دین مبین و گمراه کنندگان ضعیف مسلمین تعداد و در آخر همه: [ اولئك اضر علي ضعفاء شيعتنا من جيش يزيد لعنة الله علي الحسين عليه السلام ] فرموده اند، نه از اعمال استبداد و استعباد رقاب و اظهار تحکّمات خودسرانه بعنوان دیانت منعی متصور است و نه ضعیفاء و عوام امت بر تمیز فیما بین اصناف و اوصاف متضاده ی مذکوره در روایت شریفه و تحذر از وقوع در شبکه صیادان راهزن مقتدرند و نه بعد از افتادن در این دام از روی تقصیر یا قصور و لازمه دیانت پنداشتن این پیروی و تمکین را از استحکام مبانی دین و جهل مرکب و شرک به ذات احدیت عزاسمه مفرّی از آن دارند.

### فصل دهم: طرح مالیات و خراج مملکت اسلامی و موارد مصرف

[۱۰۶] خراج و مالیات مملکت اسلامی (ص ۹۰)

اول واهمّ تمام وظائف این باب ضبط و تعدیل خراج و تطبیق دخل و خرج مملکت می باشد از بدیهیات است که حفظ و نظام و تحفظ بر حوزه و بیضه اسلام جز به ترتیب قوای نظمیه و حفظیه و تهیه استعدادات داخلیه و سرحدیه غیر ممکن است و توقف تمام ترتیبات مذکوره به تصحیح و تعدیل خراج و ضبط آن از حیث و میل و صرف در مشتهیات شخصیّه و ارادات طاغوتیه از واضحات می باشد.

[۱۰۷] مالیات ادای حقوق واجب مسلمین است (ص ۹۴)

بعد از این تصحیح و تسویه و تعدیه و ضبط و ترتیب قیاسش نکنند و دراداء حقوق واجبه نوعیه که در شریعت مطهره حفظاً للنظام و صیانه لحوزه الاسلام تشریح فرموده اند کما ینبغی اهتمام نموده اهمیت آن را از سایر تکالیف محضه رعایت کنند.

[۱۰۸] مالیات برای نظم و نظام کشور است (ص ۹۴)

لکن معهداً امید است که چنانچه بعون الله تعالی و حسن تأییده حکیمانانه در این باب اقدام و شالوده و اساس مطلب صحیحاً تأسیس شود و بوسیله احداث مکاتب و مدارس کافیه به جهات تربیت و تهذیب اخلاق و تکمیل قوای علمیه و عملیه عموم طبقات کارگزاران و نوع مسلمان را در بطون طبقات لاحقاً، به فطرت اصلیه اسلامیه توان ارجاع و از رذائل موروثه از معاویه و سایر اغصان شجره ملعونه امویه توان تهذیب نمود.

و وجوب اداء خراج مضروب برای حفظ و نظم ممالک اسلامیه و حلیت بلکه لزوم صرفش در مصارف مذکوره را بعد از تعدیل و توزیعش به نهج مذکوره و تفریقش به اندازه خدمت به نوع و حفظش از حیف و میل به عموم مسلمین توان فهماند که بعون الله تعالی و حسن تأییده چنانکه در سایر حقوق واجبه الهیه عزاسمه به اقتضای دیانت اسلامیه از اداء آن نوعاً تکاهل ندارند. همینطور نسبت به خراج هم بعد از تطبیق بر سنت مقدسه نبویه همین رفتار را وظیفه و تکلیف دینی خود دانسته تهاون در اداء را روا ندارند و به حالت حالیه که اخذ و استیفای صرف آن چون همه بر طبق شهورات طاغوتیه و مظالم استبدادیه است لهذا حرام اندر حرام است.

[۱۰۹] سنت و اراضی خراجیه (ص ۹۲)

ظاهر است که چنانچه در صدر اسلام بعد از هجرت و قبل از فتوحات اسلامیه و استیلای مسلمین بر اراضی خراجیه مفتوحه العنوة سیره مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیها بر بسط و توزیع مصارف لازمه نوعیه بر عموم مسلمین و معاهدات من الیهود و غیرهم به اندازه تمکن و دارایی به سنت متساویه مستقر گردید و التزام به آن هم از شروط معاهده با معاهدین بود. حتی تشریف فرمایی حضرتش به حصن یهودیان بنی النضیرهم برای مطالبه حصه زدیة ی وارده ی بر مسلمین بود که به موجب عهدنامه، دادنی بودند و بالاخره به نقض عهد نمودن آنان و جلاء دادنشان مؤذی گردید.

[۱۱۰] خراج در نامه مالک اشتر (ص ۹۱)

حضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام در طی فرمان مبارک که به مالک اشتر رضوان الله علیه هنگام تفویض ولایت مصر به او شرف اصدار فرمودند و متضمن دستورات کلیه است در خصوص خراج چنین مقرر فرموده اند:

و تفقد امرالخراج بما یصلح اهله ، فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم و لایصلح لمن سواهم الا بهم، لان الناس کلهم عیال للخراج و اهله-الی ان قال صلی الله علیه-ومن طلب الخراج بغير عمارة اخرج البلاد و اهلك العباد و لم یستقم امره الا قليلاً- الی اخر ما کتبه صلوات الله علیه.

[۱۱۱] اراضی خراجیه در اختیار چه کسانی باید باشد؟ (ص ۹۳)

همین طور در این عصر چون اراضی خراجیه مفتوحه العنوة علاوه بر آنکه عیناً مجهول است استقرار ید مالکانه متصرفین و احتمال استناد آن به نقل صحیح شرعی بر فرض معلومیت عین مانع از اجراء احکام مقرر در باب اراضی خراجیه است.

لهذا وظیفه حالیه در تصحیح عمل مالیه منحصر است که طبق همان سیره مقدسه صدر اسلام مصارف لازمه نظم و حفظ مملکت و اخراجش از حلق غییمان خارجی که به وسیله خیانت های مملکت فروشان بلعیده اند، صحیحاً تعیین شود و به تعدیل صحیح و ممیزی علمی به نسبت متساویه و به اندازه انتفاع از تمکن و دارایی بر طبقات ارباب مستقلات و تجارات و مواشی و غیرهم توزیع و از برای طبقات کارگزاران و متصدیان امورهم به اندازه لیلقت خدمتشان به نوع مقرر و ایصال گردد.

و در جلوگیری از حیف و میل و صرف در انجام فسوق و فجور و مشتیهاتی که روزگار دین و دولت و مملکت و ملت را چنین تباہ نموده و مراقبت و نظارت کامله به عمل آید. بعد از تصحیح امر خراج به این کیفیت و تطبیق آن بر سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله به این ترتیب اداء آن بر هر مسلمان نظر به توقف حفظ و نظم بلاد اسلامیه بر آن واجب است و گرفتن آن هم بر تمام طبقات متصدیان در صورت عدم تجاوز از اندازه لیاقت خدمت و عملشان حلال و بدون شبهه و اشکال خواهد بود.

### فصل یازدهم: نقش احکام و قانون و تأثیر آن ها در نظم و نظام اسلامی

[۱۱۲] بدعت در اسلام (ص ۷۴)

این مطلب از اظهر بدیهیات اسلامیة و متفق علیه کل علماء امت و از ضروریات است که مقابلی با دستگاه نبوت در مقابل شارع مقدس دکان باز کردن که در لسان اخبار بدعت و به اصطلاح فقهاء تشریحش هم گویند در صورتی متحقق و صورت پذیر گردد که غیر مجعول شرعی خواه حکم جزئی شخصی باشد یا عنوان عام یا کتابچه دستور کلی هر چه باشد بعنوان آنکه مجعول شرعی و حکم الهی عزاسمه است ارائه و اظهار و الزام و التزام شود و الا بدون اقترا ن بعنوان مذکور هیچ نوع الزام و التزامی بدعت و تشریح نخواهد بود.

خواه شخصی باشد مانند التزام و الزام خود یا غیره مثل خوابیدن و بیدار شدن و غذا خوردن در ساعت معینه و نحو ذلک از تنظیمات شخصی و یا نوعی باشد قلیلة الافراد مثل التزام و الزام اهل یک خانه یا قریه و شهری مثلاً به تنظیم امورشان بر وجه خاص و طریزی مخصوص و یا کثیرة الافراد مانند الزام و التزام اهل قطر یا اقلیمی به تنظیم امورشان بر وجه مذکور خواه آنکه قرارداد تنظیمات مذکور محض بناء بر عملی و صرف قرارداد خارجی باشد یا به ترتیب کتابچه دستوری و نظام نامه چه بالضرورة معلوم است. ملاک تحقق تشریح بدعت و عدم تحقق آن اقترا ن و عدم اقترا ن به قصد و عنوان مذکور است نه بود و نبود کتابچه و قانون نامه در بین.

[۱۱۳] واجب قراردادی (ص ۷۴)

همچنانکه امور غیر واجبه بالذات به تعلق نذر و عهد و یمین و امر لازم الاطاعة و اشتراط در ضمن عقد لازم و نحو ذلک، واجب و لازم العمل می شود. همینطور اگر اقامه واجبی هم بر آن متوقف شود لامحاله عقلاً لازم العمل و بالعرض واجب خواهد بود. هر چند اتصاف مقدمه واجب را به وجوب شرعی استقلالی هم قائل نباشیم چه بالضرورة توقف واجب بر آن عقلاً موجب لزوم اتیان است و این مقدار از لزوم مقدمه فیما بین تمام علماء اسلام اتفاقی و از ضروریات است.

[۱۱۴] احکام اولیه و احکام ثانویه (ص ۹۷)

از اصول و مهام و وظائف مذکوره تشخیص کیفیت قرارداد دستورات و وضع قوانین و ضبط تطبیق آن ها بر شریعات و تمیز مواد قابله نسخ و تغییر از ماعدای آن است.

بدانکه مجموعه وظائف راجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت خواه دستورات اولیه متکفله اصل دستورات العمل هایی راجعه به وظائف نوعیه باشد یا ثانویه متضمنه مجازات بر مخالفت دستورات اولیه، علی کل تقدیر خارج از دو قسم نخواهد بود. چه بالضرورة یا که منصوصات است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوص است که وظیفه عملیه آن بواسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است.

واضح است که همچنانکه قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جز تعبد به منصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه و رفتاری در آن متصور تواند بود. همینطور قسم ثانی هم تابع مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است.

چنانچه با حضور و بسط ید ولی منصوب الهی عزاسمه حتی در سایر اقطار هم به نظر و ترجیحات منصوبین از جانب حضرتش صلوات الله علیه موکول است. در عصر غیبت هم به نظر و ترجیحات نواب عام یا کسیکه در اقامه وظائف مذکوره عمن له ولایة الاذن مأذون باشد موکول خواهد بود و بعد از اكمال وضوح و بدهت این معنی فروع سیاسیة مترتبه بر این اصل بدین ترتیب است.

[۱۱۵] اجرای احکام ثانویه جزء امور حسیه است (ص ۱۰۱)

آنکه چون معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم و در تحت عنوان ولایت ولی امر علیه السلام و نواب خاص یا عام و ترجیحاتشان مندرج و اصل تشریح شوریات در شریعت به این لحاظ است. البته با توقف حفظ نظام و ضبط اعمال مغتصبه متصدیان و منع از تهاون و تجاوزشان بر تدوین آن ها بطور قانونیت بر همین وجه متعین است و قیام به این وظیفه لازمه حسیه است.

[۱۱۶] احکام ثانویه عُدول از واجبی به واجب دیگر است (ص ۱۰۲)

چه دانستی که این نسخ و تغییر از تمام شقوق تردید مغرضانه مذکوره خارج و از باب عُذُول از فرد واجب است به فرد دیگر و قدر مشترک آنها که حفظ نظام و سیاست امور امت است واجب حسی و اختیار افراد تابع خصوصیات مصالح و مقتضیات اعصار و به ترجیح من له ولایه النظر موكول و با اصلحیت و از جهت فرد دیگر البته عدول لازم خواهد بود.

[۱۱۷] احکام ثانویه عُذُول از واجب به حرام و بالعکس نیست (ص ۱۰۲)

والحق موجب کمال حیرت است که غیر مطلعین به دقایق اسلامیة چگونه اینچنین وظائف دقیقه را استفاده و صحیحاً ترتیب نمودند. از این عجب تر آنکه مُتَحَلِّین اسلام چگونه از لوازم و مقتضیات اصول مذهب غفلت و یا تغافل و تجاهل نموده مغالطه تردید به خیلی بی ربط که آیا این نسخ و تغییر عدول از واجب به حرام و یا حرام به واجب و یا از مباح به مباح دیگر است؟ برای تشویش اذهان عوام القاء و بر هر تقدیر نغمه ی مُضحکه سرودند!!

[۱۱۸] رابطه قانون با شرع (ص ۷۱)

دستورات تفصیلیه هم یا سیاسیاتی است عُرفیه که حفظاً للنظام مقرر شده یا شرعیاتی است بین العموم مشترک و غیر مختلف الصنف و اصلاً به تکالیف تعبدیه یا توصلیه و احکام معاملات و مناکحات و سایر ابواب عقود و ایقاعات و موارث و قصاص و دیات و نحو ذلک، از آنچه مرجع در آن رسائل عملیه و فتاوی مجتهدین و متابعتش هم موكول به دیانت مسلمانان و خارج از وظائف متصدیان و هیأت مبعوثان است - مداخله و ربطی ندارد و نه به وظائف حکومت شرعیه و تفصیل موارد حکم - به استیفای قصاص و دیه و اجرای حدود الهیه عز اسمه بر مسلم و کافر اصلی و مرتد فطری و ملی و غیر ذلک از آنچه به نظر مجتهد نافذالحکومه موكول و از برای قوه اجرائیه جز انفاذ احکام صادره ابواب مداخله در آن بحمد الله تعالی مسدود است - انکاری دارد و نه از ضم قانون مساوات به قانون محاکمات جز آنکه در این ابواب باید به مجتهد نافذالحکومه رجوع و احکام صادره هر چه باشد بر محکوم علیه هر که باشد بی تأمل اجرا شود به نتیجه و مفاد دیگری توان ادعا نمود.

[۱۱۹] چگونه قانون اساسی با شرع یکی می شود (ص ۷۵)

و چون این دو مطلب مبین شد وُجوب اصل ترتیب دستور اساسی بطوری که به همان کیفیت سابقه تحدید استیلای جوری را بر وفق مقتضیات مذهب کاملاً متکفل و متضمن باشد نظریه توقف حفظ نظام و صیانت اساس محدودیت و مسئولیت سلطنت غاصبه بر آن از بدیهیات است و عدم اندراجش من حیث نفسه - بدون ارائه و ادعایی آنکه مندرجاتش من عند الله است - در عنوان تشریح و بدعت و مقابلی با دستگاه نبوت ظاهر و هویدا است.

[۱۲۰] بسط عدالت با قانون جامع و کامل (ص ۱۳۶)

و اما علاج بقیه قوای ملعونه جز به قلع شجره خبیثه استبداد و سلب فعالیت مایشاء و انتزاع قوای فعاله مغضوبه ممکن نگردد! تا این شجره ملعونه برقرار و اساس دلبخواهانه حکمرانی استوار و قوای فعالیه ملیه مغضوب است نه تعذیب و قتل و اسر و حبس و استیصال نفوس ابیه و احرار و امجاد امت به حدی واقف و نه اغتصاب هستی و دارایی ملت و صرف در سرکوبی خودشان به جایی منتهی و حالت مملکت چنان است که شاعر از لسان جغد ساکن خرابه به جغد دیگر گفته:

گر مُلک این است و همین روزگار  
زین ده ویران دهمت صد هزار

تا قانون جامع وظائف تمام طبقات در مملکت مُجری و عدم تفرقه بین قوی و ضعیف در احکام قانونیه به حدی که [لا یطمع القوی فی باطله و لایأس الضعیف من حقه] مستحکم نباشد، زورگویی اقویاء مملکت بطقاتهم بر ضعفاء بلا علاج باشد.

[۱۲۱] قانون تعیین کننده حدود و حقوق دولت و ملت (ص ۱۴)

مرتب داشتن دستوری که به تحدید مذکور و تمیز مصالح نوعیه لازمه الاقامه از آنچه در آن حق مداخله و تعرض نیست، کاملاً وافی و کیفیت اقامه آن وظائف و درجه استیلای سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیه حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضیات مذهب

بطور رسمیت متضمن و خروج از وظیفه نگهبانی و امانت داری به هر یک از طرفین افراط و تفریط چون خیانت به نوع است مانند خیانت در سایر امانات رسماً موجب انزال ابدی و سایر عقوبات مرتبه بر خیانت است.

چون دستور مذکور در ابواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحوهما و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است لهذا نظامنامه و قانون اساسی اش خوانند و در صحت و مشروعیت آن بعد از اشمال بر عدم جهات راجعه به تحدید مذکور و استتصاء جمیع مصالح لازمه نوعیه جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه شرط دیگری معتبر نخواهد بود و مزید توضیح این امر جهاتی که رعایتش در تمامیت این اساس لازم است بعد از این خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

[۱۲۲] قوانین شرعی مربوط به احکام اولیه است (۹۸)

آنکه قوانین و دستوراتی که در تطبیق آن ها بر شریعات کما ینبغی باید مراقبت و دقت شود فقط به قسم اول مقصور و در قسم دوم اصلاً این مطلب بدون موضوع و بلا محل است.

[۱۲۳] قوانین متکی به احکام ثانویه در حال تغییرند (ص ۱۰۱)

آنکه چون دانستی قسم دوم از سیاسیات نوعیه در تحت ضابطه و میزان معین غیر مندرج و به اختلاف مصالح و مقتضیات مختلف و از این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص و به مشورت و ترجیح من له ولایة النظر موقوف است. پس البته قوانین راجعه به این قسم نظر به اختلاف مصالح و مقتضیاتش به اختلاف اعصار لامحاله مختلف و در معرض نسخ و تغییر است و مانند قسم اول مبنی بر دوام و تأیید نتواند بود. از اینجا ظاهر شد که قانون متکفل وظیفه نسخ و تغییر قوانین به این قسم دوم مخصوص. و چه قدر صحیح و لازم و بر طبق وظیفه حسبیه است.

[۱۲۴] قرآن و قانون اساسی (ص ۷۳)

ظالم پرستان اطراف برای برداشته شدن این لجام از دهان فلک پهنای ظالمین به الحان مختلف نغمه سرایی ها نمودند مآل همه آنکه دین ما مسلمانان اسلام و قانونمان کتاب آسمانی قرآن و سنت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه آله است تدوین قانون دیگری در بلد اسلام بدعت و در مقابل صاحب شریعت دکان باز کردن است. والتزام به آن هم چون بدون ملزم شرعی است بدعتی دیگر و مسئول داشتن از تخلف هم بدعت سیم است.

نتیجه و محصل این مغالطات بعد از تهذیب و تقریب آن ها ادعای بدعت بودن این ترتیب است از جهات ثلثه مذکوره. به محض آنکه هر کس تواند فهمید حقیقت و روح این مغالطات بعینه داستان رفع مصاحف شامیان و لا حکم الا الله گفتن خوارج نهروان است بالای آنها است.

[۱۲۵] مساوات در قانون اساسی (ص ۷۰)

این است حقیقت مساوات و معنی تسویه، اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسیه عبارت از این مساوات می باشد. و قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطی از آن از بدیهیات است و انطباق فصل دستور اساسی ملتین اسلامیتین هم که متحد المفاذ و هر یک به منزله ی ترجمه دیگری و متکفل بیان این روح سیاست و اساس عدالت است بر همین معنی ضروری می باشد نه بر آن مغالطه ملحدانه مخالفه با ضرورت تمام شرایع و ادیان حتی نزد اهل لسان هم از واضحات است.

چه بعد از آنکه صریح عبارت هر دو دستور متساوی الحقوق بودن تمام ملت است نسبت به قوانین دستوریه که هر یک متضمن بیان حکم خاص برای عنوان عام و یا موضوع مخصوصی است. پس بالضرورة مساوات جز آنکه احکام مرتبه بر هر یک از آن عناوین عامه یا خاصه نسبت به اشخاص موضوعات آنها بالسویه مجری گردد و ادارات شهوانیه بر آنها حاکمیت نداشته باشد نخواهد بود. بلکه نزد تمام ملل - از قاون مساوات - جز این معنی مراد نباشد و الا مناقض و هادم تمام قوانینشان خواهد بود.

منشأ اختلافات مشهوده فیما بین سیاسات آنان با شرع اسلام عدم انطباق قوانین تفصیلیه ایشان است بر احکام شریعت. نه التزامشان به عدالت و مساوات در اجرای آن قوانین و یا انطباق آن دستورات تفصیلیه بر احکام شرعیه، چنانچه دستورات اسلامیه مبتنی بر آن است.

بالضرورة بر التزام به این قانون مبارک مساوات جز عدم امتیاز وضع از شریف و قوی از ضعیف و احیای ملت و سیره مقدسه نبوت ختمیه صلوات الله علیها و سلب حاکمیت ارادات و اختیارات جائزانه طاغوتیه در اجراء و یا الغاء دستورات مذکوره و استحکام اساس مسئولیت از تجاوزات، اثر و نتیجه دیگری مترتب نتواند بود.

لکن چون تمام مطلب و جان مقصد تخلیص خود از مساوات با آحاد ملت و رهانیدن ظالمین از این مسئولیت و تحفظ بر این حاکمیت بود. از این رو این اصل و اساس عدالت به چنان صورت قبیحه و به لباس رفع امتیاز فیما بین اصناف مختلفه الاحکام که دانستی تمام اُمم از آن بیزارند جلوه گر شد، داستان: [یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون] تجدید و مصداق: [لهم قلوب لایعقلون بها] هم مشهود گردید. عجیب تر آنکه با وضوح آنکه اصل عقد دستور اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و تحدید استیلاء و تعیین وظائف آنان و تشخیص وظائف نوعیه لازم الاقامه از ماعدای آن است.

[۱۲۶] نظارت بر اساس قانون (ص ۱۵)

استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله به گماشتن هیأت مسدده و رادعه نظاره از عقلاء و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین المللی هم خبیر و به وظائف و مقتضیات سیاسیه عصر هم آگاه باشند. برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظائف لازمه نوعیه و جلوگیری از هر گونه تعدی و تفریط و مبعوثان ملت و قوه علمیه مملکت عبارت از آنان و مجلس شورای ملی مجمع رسمی ایشان است.

محاسبه و مسئولیت کامله در صورتی متحقق و حافظ محدودیت و مانع از تبدل ولایت به مالکیت تواند بود. که قاطبه متصدیان که قوه اجرائیه اند در تحت نظارت و مسئولیت هیأت مبعوثان و آنان هم در تحت مراقبه و مسئول آحاد ملت باشند. فتور در هر یک از این دو مسئولیت موجب بطلان محدودیت و تبدل حقیقت ولایت و امانت به همان تحکم و استبداد متصدیان خواهد بود، در صورت انتفاء مسئولیت اولی و به تحکم و استبداد هیأت مبعوثان در صورت انتفاء مسئولیت ثانیه.

مشروعیت نظارت هیأت منتخبه مبعوثان بنا بر اصول اهل سنت و جماعت که اختیارات اهل حل و عقد امت را در این امور مُتَّبِع دانسته اند به نفس انتخاب ملت متحقق و متوقف بر امر دیگری نخواهد بود.

اما بنا بر اصول ما طائفه امامیه که اینگونه امور نوعیه و سیاست امور امت را از وظائف نُوَاب عام عصر غیبت علی مغیبه السلام می دانیم اشتمال هیأت منتخبه بر عده ای از مجتهدین عُدول و یا مأذونین از قِبَل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ و موافقتشان در آراء صادره برای مشروعیتش کافی است و مزید توضیح این مطلب هم بعد از این خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

[۱۲۷] تجزیه قوای مملکتی (ص ۱۰۲)

از وظائف لازمه سیاسیه، تجزیه قوای مملکت است که هر یک از شعب وظائف نوعیه را در تحت ضابط و قانون صحیح علمی منضبط نموده اقامه آن را با مراقبت کامله در عدم تجاوز از وظیفه مقرر به عهده کفایت و درایت مجرین در آن شعبه سپارند و اصل این تجزیه را مورخین فُرس از جمشید دانسته اند.

[۱۲۸] وزارتخانه ها در فرمان مالک (ص ۱۰۴)

اندراج تمام شعب وزارتخانه های حالیه دول متمدنه در اصناف مذکوره ظاهر است. چه بالضرورة شغل وزارت داخلیه و مالیه و دفتر در تحت عنوان کتاب مندرج و جمیع محاکم در تحت عنوان قضاوت داخل. وزارت خارجه در آن عصر بی محل بود.

[۱۲۹] هیأت نظارت و تفکیک قوای مملکتی (ص ۵۹)

و توقف بودن این جانشینی به همین تجزیه قوای مملکت و مأخوذ بودن تمام این مبانی پس از رد هر یک از فروع به اصل خودش از شرع قویم اسلام، خاصه از مقتضیات مذهب ما طائفه امامیه، چقدر بدیهی و عدم انطباق تحدید استیلاء جوری که وجودش در فصل سابق عدیده مبین است، جز بر این ترتیب چه قدر ضروری است.



الحق جودت استنباط و حُسن استخراج اول حکیمی که به این معانی بر خورده و مسئوله و شورویه و مقیده و مشروطه و محدوده بودن نحوه سلطنت عادل و ولایتیه و ابتناء اساسش را بر آن دو اصل مبارک (حریت و مساوات) و مسئولیت مُرتبّه بر آن ها ، و متوقف بودن حفظ مقوماتش را به دو رُکن مقوم.

از آنچه بیان نمودیم استفاده و استنباط نموده و بطور قانونیت و بر وجه اطراد و رسمیت هم به چنین تمامیت مرتبش ساخت و امکان اقامه قوه مسدده و رادعه خارجی را بجای قوه عاصمه عصمت و لاقفل ملکه تقوی و علم و عدالت از کیفیت انبعاث ارادات نفسیه از ملکات و ادراکات استخراج نمود و به وسیله تجزیه قوای مملکت و قصر شغل متصدیان به فقط قوه اجرائیه تحت آراء قوه مسدده و مسئول آن و آنان هم مسئول آحاد ملت بودن وجود خارجیش داد. زهی مایه شرف و افتخارش و بسی موجب سر به ریزی و غبطه ما مردم است!

### فصل دوازدهم: مدیریت و مشروعیت بخشیدن مجتهدین به نظام اسلامی

[۱۳۰] [علماء نگران هجوم غرب هستند(ص ۸۳)]

خوب است کلامی را که در همین اوقات بعض ایرانیان مقیمین اسلامبول در طی ابلاغات شفاهیه ای که از لسان حضرات مشیخه اسلامیة به نجف اشرف به حضرت آیه الله آقا آخوند ملا محمد کاظم خراسانی دام ظلّه نوشته بودند به علاقه ضدیت با شایع و هَفَوَات صادره از ظالم پرستان ایران در این مقام ذکر و این فصل را ختم دهیم. در طی بیانات مفصله که در لزوم اهتمام در تشدید این اساس سعادت از لسان آن خیر خواه بزرگ اسلام نوشته بود این عبارت بود:

این سیل عظیم بناء تمدن بشری که از بلاد غرب به رسمیت ممالک اسلامیة سرازیر است. اگر ماها رؤساء اسلام جلوگیری نکنیم و تمدن اسلام را کاملاً به موقع اجرا نگذاریم اساس مسلمانی تدریجاً از آثار آن سیل عظیم محو و نابود خواهد بود انتهی! بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا!! این مرد بزرگ در مقام حفظ اسلام با اینکه بحمد الله تعالی استقلال دولت علیه عثمانی هنوز کاملاً محفوظ است مع هذا عواقب را ملتفت و در حفظ اسلام چنین عاقبت اندیشی می فرماید و اقامه این اساس سعادت را از روی داهت مأخوذ بودنش از کتاب و سنت اجرای تمدن اسلامی می شمارد.

[۱۳۱] [دشواری کار مجتهدین در دوران استبداد(ص ۷۹)]

جز به همین عنوان و به غیر از این وسیله ی رسمیه با حالت حالیه نه اصل گماشتن نظاری برای فقهای عصر غیبت ممکن است و نه بر فرض گماشتن جز اهانت و تبعید نتیجه و اثر دیگری محتمل و نه آن اساس اطراد و رسمیتی که دانستی وسیله منحصر تحدید است به جز بر این مرتب تواند بود و لهذا با اغماض از آن جهات مشترکه ی عمومی و خارجه از باب ولایات از نفس همین جهت ولایتیه هم بر همین وجه متعین است.

[۱۳۲] [نقش علمای شیعه و سنی در حرکت مردمی(ص ۴)]

صدور احکام حجج اسلام نجف اشرف که رؤسای شیعه جعفری مذهبند بر وجوب تحصیل این مشروع مقدس و تعقب آن به فتوای مشیخه اسلامیة اسلامبول که مرجع اهل سنت اند برای برائت ساحت مقدس دین اسلام از چنین احکام جوریه مخالف با ضرورت عقل مستقل ، حجتی شد ظاهر و لسان عیب جویان را مقطوع ساخت.

[۱۳۳] [رهبری عالمان دینی در بیداری ملت(ص ۳۶)]

برای پیروی و متابعت همین سنت و سیره مأخوذه از انبیاء و اولیاء علیهم افضل الصلوة والسلام است که در این عصر فرخنده (که عصر سعادت و یقظت و انقضای دوره اسارت و انتهای سیر قهقرایی اسلامیانش بعونه تعالی باید شمرد) ربّانین فقهاء روحانین و رؤسای مذهب جعفری علی مشیخه افضل الصلوه والسلام هم در استنقاذ حریت و حقوق مسلمین و تخلیص رقابشان از دُلّ رقیّت و اسارت جائزین همان همت مُجدّانه را مطابق همان سیره مقدسه مبارکه مبذول و بر طبق دستور مقرر در شریعت مطهره: [ما لا یدرک کله لا یرک کله] در تحویل سلطنت جائزه غاصبه از نحوه اولی (که علاوه بر تمام خرابی های عیانیه اصل دولت اسلامیة را هم به انقراض عاجل مشرف

نموده است) به نحوه ثانیه که حاسم اکثر مواد فساد و مانع استیلائی کفره بر بلاد است، بذل مَهْجِه و مجاهدت لازمه در حفظ بیضه اسلام را مصروف فرموده و می فرماید:

بدیهی است تنبیه غیرتمندان اسلام به آزادی رقابشان از رقیب جائرین و مشارکت و مساواتشان در تمام نوعیات مملکت با غاصبین و پی بردن به خطرات مُتَرْتَبَه بر استبداد و فعال مایشاء بودن ظالمین برای جدِّشان در طلب و شوقشان به اعظم وسیله و اقوی سبب است. [۱۳۴] علماء و اهمیت فرمان مالک (ص ۱۰۴)

چنانچه مرحوم حضرت آیت الله العظمی سیدنا الاستاد العلامة آقای میرزای شیرازی قُدُسَ سِرِّهٗ، غالباً این فرمان مبارکه و سرمشق گرفتن از آن مواهب می فرمود. همین طور تمام مراجع امور شرعیه و سیاسیه هر کس به اندازه مرجعیتش این سیره حسنه را از دست نداده و این فرمان مبارکه را که به نقل مؤتقیان اروپائیان ترجمه ها نموده و در استنباط قوانین سرمشق خود ساخته اند کان لم یکان نشمارند. خوب است در استقصاء اصول و وظائف سیاسیه عصر غیبت به آنچه ذکر شد قناعت و بقیه را به عهده ی درایت مبعوثان ملت و هیأت مجتهدین نُظَّار - بعد تحدیده و تشییده - بعون الله تعالی و حُسن تأییده، موکول داریم.

[۱۳۵] دعا برای مسلمین (ص ۵۰)

جمع الله تعالی علی الهدی کلمتنا و علی التقی شملنا و لاجعلنا من الذین یجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق حذر الموت، بمحمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

[۱۳۶] شرایط مجتهدین برگزیده (ص ۸۷)

چنانچه فصل دوم دستور اساسی کاملاً متضمن و بحمد الله تعالی در تمامیت هم فوق مأمول است شرط دیگری معتبر نباشد. عمده و اصل مطلب اجتماع شرط و اتصاف به کمالات نفسانیه معتبره در این باب است و اصول لازمه و اُمّهات آن ها چند امر است.

[۱۳۷] شرط اول: آگاه به فقهت و سیاست روز (ص ۸۸)

اول - اعلیّت کامله در باب سیاست و فی الحقیقه مجتهد بودن در فن سیاست، حقوق مشترکه بین الملل و اطلاع بر دقائق و خفایای حیل معموله بین الدول و خبرت کامله به خصوصیات و وظائف لازمه و اطلاع بر مقتضیات عصر که بعون الله تعالی و حُسن تأییده به انضمام این علمیت کامله سیاسیه به فقهت هیأت مجتهدین منتخبین برای تنقیض آراء و تطبیقش بر شرعیات، قوه علمیه لازمه در سیاست امور امت به قدر قوه بشری کامل می شود و نتیجه مقصوده مُرْتَب می گردد ان شاء الله تعالی.

[۱۳۸] شرط دوم: دوری از ریاست طلبی، مال اندوزی و حرص و حسادت (ص ۸۸)

دوم - بی غرضی و بی طمعی و الا چنانچه پای اذنی شائبه غرضانیت و اندک طمع چپاول و ادخار اموال و یا خیال نیل ریاست و نفوذی خدای نخواستہ در کار باشد، موجب تبدل شخص به استبداد جمعی و آسوء از اول خواهد بود. بلکه مُهْتَدَب بودن از بخل و جُبْن و حرص را هم حضرت سرور اوصیاء علیه افضل الصلوٰه والسلام در طی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر رضی الله عنه در اهل مشورت الزام می فرماید:

لا تدخلن فی مشورتک بخیلأ يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر و لا جباناً، يضعفك عن الامور و لا حریصاً یزین لك الشره بالجور - الي اخر ما كتبه صلوات الله عليه.

[۱۳۹] شرط سوم: دفاع از حقوق ملت با غیرت و حمیت (ص ۸۹)

سیم - غیرت کامله و خیر خواهی نسبت به دین و دولت و وطن اسلامی و نوع مسلمین بر وجهی که تمام اجزاء و حدود و ثغور مملکت را از خانه و ملک شخصی خود به هزار مرتبه عزیزتر و دماء و اعراض و اموال آحاد ملت را مثل جان و عرض و ناموس شخصی خود گرامی بدانند.

ناموس اعظم کیش و آئین را اهم نوامیس و استقلال دولت اسلامی را که رتبه ی حراست و نگهبانی همه را در عهده دارد تالی آن شمارد، حتی نسبت به فرق غیر اسلامی هم هر چند نظر به اشتراکشان در مالیه و غیرها و هم به واسطه توقف تمامیت و رسمیت شورویت

عمومیه بر دخولشان در امر انتخاب، لامحاله باید داخل شود. و اگر از صنف خود کسی را انتخاب کنند حفظ ناموس دین از او مترقب نباشد لکن خیر خواهی نسبت به وطن و نوع از آنان هم مترقب و اتصافشان به اوصاف مذکوره در صلاحیت برای عضویت کافی است. [۱۴۰] حکومت از وظائف مجتهدین است نه مردم! (ص ۷۸)

وساوس دسته دیگر که بعد از تسلیم اصل وُجوب تحدید استیلائی جوری به قدر قوه و امکان و لزوم گماشتن هیأت نُظار برای نظارت و جلوگیری از تجاوزات متصدیان. معهداً برای هدم اساس تحدید وسوسه دیگری القاء نمودند، حاصلش آنکه هر چند هیچیک از این دو مقدمه جای شبهه و مجال انکار نباشد لکن چون قیام به سیاست امور امت از وظائف حسیه و از باب ولایات است. پس اقامه آن از وظائف نواب عام و مجتهدین عدول است نه شغل عوام و مداخله آنان در این امر و انتخاب مبعوثان بیجا و از باب تصدی غیر اهل و از انحاء اغتصاب مقام است!

هر چند این شبهه فی الجمله به لسان علمی است و مانند سائر تلفیقات واهی چندان بی سر و پا نیست و چون متضمن تسلیم اصل وُجوب تحدید و گماشتن هیأت نُظار و رفع ید از انکار اصل مطلب و ادعای مداخله در امر امامت بودن آن است. لهذا موجب تشکر و امتنان است. لکن معهداً از مصادیق واضحه مثال معروف: [حَفْظت شیئاً و غابت عنک اشیاء] است. (یعنی چیزی را یاد گرفتی و چیزهایی از یادت رفت- چه بالضروره از وظائف حسیه نه از تکالیف عمومی بودن وظائف سیاسیه اولاً و بالذات مسلم و مجال انکار نباشد. لکن گذشته از آنکه نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی چنانچه سابقاً مبین شد عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می دهند حق مراقبت و نظارت دارند و از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج و بهر وسیله ای که ممکن شود واجب است. و تمکن از آن در این باب به انتخاب ملت متوقف است. علاوه بر این ها از جهات سیاسیه وظیفه فعلی نظر به مغضوبیت مقام و عدم تمکن از تحدید صحیح جز بر این وجه موجب تعیین نظر آن است، چه در باب وظائف حسیه دو امر دیگر هم مسلم و از واضحات است.

[۱۴۱] وظائف امور حسیه (ص ۷۹)

آنکه عدم تمکن نُواب عام بعضاً و کلاً از اقامه آن وظائف موجب سقوطش نباشد بلکه نوبت ولایت در اقامه به عدول مومنین و با عدم تمکن آنان به عموم بلکه به فساق مسلمین هم به اتفاق کل فقهاء امامیه منتهی خواهد بود، چون وسیله اقامه وظائف لازمه و تحدید مذکور به همین مشروطیت رسمیه بین الملل و انتخاب نوع ملت نظر به اشتراک در آن جهات عمومی منحصر است.

[۱۴۲] اقدام برای اموال وقفی (ص ۴۶)

آنکه در ابواب ولایات بر امثال اوقاف عامه و خاصه و غیرها از آنچه راجع به باب ولایات است این معنی نزد تمام علمای اسلام مُسَلَّم و از قطعیات است، که چنانچه غاصبی غُدواناً وضع ید نماید و رفع یدش رآسأ ممکن نباشد لکن با ترتیبات عملیه و گماشتن هیأت نظاری توان تصرفش را تحدید و موقوفه مغضوبه را مثلاً از حیف و میل و صرف در شهواتش کلاً آمُ بعضاً صیانت نمود البته وُجوب آن بدیهی و خلاف در آن نه تنها از علماء متشرعین بلکه از عقلاء دهرین هم هیچ متصور و محتمل نخواهد بود.

[۱۴۳] اختیارات نمایندگان امام و فقهاء منحصر به احکام ثانویه است (ص ۱۰۰)

آنکه همچنانکه در عصر حضور و بسط ید حتی ترجیحات وُلاه و عُمال منصوبین از جانب ولی کُل صلوات الله علیه مُلزم قسم دوم است به همین جهت است که اطاعت ولی امر علیه السلام را در آیه مبارکه: [اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم] در عرض اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله بلکه اطاعت مقام رسالت و ولایت صلوات الله علیه را با هم در عرض اطاعت خلاق عالم عزاسمه تعداد فرموده اند بلکه از وجوه و معانی اکمال دین به نصب ولایت یوم الغدیر هم همین امر است.

همین طور در عصر غیبت هم ترجیحات نُواب عام و یا مأذونین از جانب ایشان لامحاله به مقتضیات نیابت ثابته قطعیه علی کُل تقدیر ملزم این قسم است و از این بیان بخوبی حال هفوات و اراجیف مغرضین که این الزام و التزامات قانونیه را شرعاً بلاملزم پنداشته، منکشف و ظاهر شد که جز کمال غرضانیت و یا عدم اطلاع به مقتضیات اصول مذهب منشأ دیگری دارد.

[۱۴۴] وظائف فقهاء در عصر غیبت (ص ۴۶)

آنکه از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت علی مغیبه السلام، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضاء شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه معلوم باشد وظائف حسیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متقین و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظائف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور و حسیه از اوضح قطعیات است. لهذا ثبوت نیابت فقهاء و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.

[۱۴۵] مشروعیت حکومت حقه با نظارت و اذن مجتهد (ص ۴۷)

تصرفات نحوه ثانیه همان تصرفات ولایتیه است که ولایت در آن ها چنانچه بیان نمودیم برای اهلش شرعاً ثابت و با عدم اهلیت متصدی هم از قبیل مداخله غیر متولی شرعی است در امر موقوفه که به وسیله نظارت از حیف و میل صیانت شود. و با صدور اذن عمن له ولایة الاذن لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور خارج تواند شد و مانند متنجس بالعرض است که به وسیله همین اذن قابل تطهیر تواند بود.

و تصرفات نحوه اولی به عکس مذکور و ظلمی است قبیح بالذات و غیر لایق برای لباس مشروعیت و صدور اذن در آن اصلاً جائز نیست و از قبیل تملک غاصب نفس عین موقوفه را و ابطال رسم وقفیت آن و مانند نفس اعیان نجاسات است که تا در محل باقی است اصلاً قابل طهارت نتواند بود الا بعد از ازاله.

و تبدیل و تحویل نحوه سلطنت بعینه همان داستان گماشتن نظار است برای صیانت موقوفه مغصوبه و تحدید تصرفات غاصب بر موجبات صلاح آن و رفع نحوه ید تملک او که غصبی است زائد و الزامش به مقتضیات وقف و منعش از حیف و میل و صرف در شهوات خود از قبیل ازاله عین نجاست است از محل متنجس.

[۱۴۶] نقش مجتهدین در مشروعیت قوانین مجلس (ص ۸۶)

شرایط معتبره در صحت و مشروعیت مداخله ی مبعوثان ملت در این وظائف حسیه و عمومیه از آنچه سابقاً گذشت ظاهر و مبین شد که جز اذن مجتهد نافذ الحکومه و اشتغال مجلس ملی به عضویت عده ای از مجتهدین غدول عالم به سیاسات برای تصحیح و تنفیذ آراء.

[۱۴۷] مشروعیت اجرا با اذن مجتهد (ص ۷۹)

عدم لزوم تصدی شخص مجتهد و کفایت اذن او در صحت و مشروعیت آن (امور حسیه) و این مطلب از فرط وضوح و کمال بداهت مستغنی از بیان، حتی عمل عوام شیعه هم مبتنی بر آن است.

[۱۴۸] لزوم اذن مجتهد برای مشروعیت هیأت مبعوثان (ص ۷۹)

غایت آنچه مع التمكن، محض رعایت این جهت من باب الاحتیاط لازم الرعایة تواند بود. وقوع اصل انتخاب و مداخله منتخبین است به اذن مجتهد نافذ الحکومه و یا اشتغال هیأت مبعوثان بطور اطراد و رسمیت بر عده ای از مجتهدین عظام برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره، چنانچه فصل دوم از دستور اساسی متضمن است.

[۱۴۹] تلاش علمای سوء در تقویت ظالمین (ص ۳۸)

و هم چنین اتصاف ما دسته ظالم پرستان عصر و حاملان شعبه استبداد دینی راهم به تمام اوصافی که در روایت احتجاج برای علمای سوء و راهزنان دین مبین و گمراه کنندگان ضعفای مسلمین تعداد فرموده و در آخر همه می فرماید: [اولئك اضر علي ضعفاء شیعتنا من جیش یزید لعنة الله علي الحسين علیه السلام] [و اذا اخذ الله ميثاق الذين اتوا الكتاب لتبيننه للناس و لاتكتمنونه فنبذوه و راء و مقصدمان چیست؟! خود را در عنوان آیه مبارکه: ]

ظهور هم و اشتروا به ثمناً قليلاً فنبنس ما يثترون] مندرج ساختیم و بالاخره جز افتضاح ابدی و خزی دارین و عذاب الیم الهی سودی نخواهیم برد. [سنه الله في الذين خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلاً]

### فصل سیزدهم: دیدگاه و عکس العمل مخالفین و معترضین به مشروطیت

[۱۵۰] دست مفتخواران (اهل خاصه) از حکومت کوتاه است (ص ۱۱۱)

مراد از اهل خاصه همین دسته مفتخواران هستند که به عنوان دولت خواهی و شاه پرستی خود را به ولأه و مراجع حکومت می چسبانند و هم در لزوم حسم ماده ی ایشان در همان فرمان مبارک می فرماید:

ثُمَّ ان للوالي خاصة و بطانة ، فيهم استيثار و تطاول، و قلة انصاف في معاملة، فاحسم مادة اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال ، و لا تقطن لاحد من حاشيتك و حامتك قطيعة ، ولا يطمعن منك في اعتقاد عقدة ، تضرب بمن يليها من الناس ، في شرب او عمل مشترك يحملون مؤنثه علي غيرهم ، فيكون مهناً ذلك لهم دونك ، و عيبه عليك في الدنيا و الآخرة. و الزم الحق من لزمه من القريب و البعيد-الي آخر ماكتبه صلوات الله عليه و آله الطاهرين.

[۱۵۱] چاپلوسان و توده عمومی ملت (ص ۱۱۱)

حضرت سید اوصیاء علیه افضل الصلوة والسلام در طی فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر رضوان الله علیه در وصف این

دسته مردم چپاولگر و تحذیر از مساعدتشان می فرماید:

و ليس احد من الرعية انقل علي الوالي مؤنة في الرخاء و اقل معونة له في البلاد و اكره للانصاف و اسئل بالاحاف و اقل شكراً عند العطاء و ابطاً عذراً عند المنع و اضعف صبراً عند ملات الدهر من اهل الخاصة و انما عمود الدين و جماع المسلمين و العدة للاعداء العامة من الامة فليكن صفوك لهم و ميلك معهم.

[۱۵۲] مشروعه ترفند جدید مخالفین مشروطه! (ص ۸۴)

و چون شبهه از رسمیت انداختن مجلس به خرج کسی نرفت و واهی و مغرضانه بودنش بر هر ذی شعوری مشکوف بود حيله ی رفع مصحفیه دیگری به غرض ابطال مشروطیت رسمیه ابداء شد و با قیام ضرورت مذهب بر عدم مشروعیت و حرمت اصل تصدی غاصبین علی کل تقدیر ، مع ذلك به امید همراهی ساده لوحان در این مقصد و هدم اساس مشروطیت رسمیه به این وسیله پای نوشتن لفظ مشروعه به میان آمد و از برای نوشتن این کذب بین آن هنگامه ها بر پا شد که به حسب صورت اهتمام در مشروطیت و به حسب واقع غرض هدم اساس تحدید و القاء لجام از دهان ظالمین بود.

[۱۵۳] طرح شبهات مخالفین مشروطه (ص ۶۲)

در ذکر جمله ای از وساوس و شبهات القایه و رفع آنها، هر چند با وضوح آنکه اساس این وساوس به همدستی با جابره و طواغیت مبتنی و ناشی از همان شعبه استبداد دینی و به غرض حفظ شجره خبیثه استبداد و محض استرقاق و استعباد رقاب عباد است ، لهذا مستغنی از تعرض و جواب و اعتناء به آن خروج از وظیفه و بعید از صواب است.

لکن به ملاحظه آنکه مبدا ملل اجنبیه و غیر مطلعین به احکام شرعیه این اباطیل مستبدانه مغرضانه را در عداد اقوال علمای اسلام شمارند و چنین واضحات ضروریه را در شریعت مطهره قابل اختلاف و در نزد متشرعین محل خلاف پنداشته لسان طعن به دین مبین گشایند. لهذا عجالتاً در این مختصر به دفع وساوس راجعه ی به اصول و مقدمات این اساس سعادت اکتفاء و استقصاء و دفع بقیه اباطیل را با اینکه اوقات اشرف از آن است به مقاله علیحده موکول می داریم.

چون دانستی که اساس ولایتیه و عادلانه بودن نحوه ی سلطنت چه آنکه به حق تصدی شود یا به اغتصاب به آن دو اصل طیب و طاهر- حریت و مساوات- مبتنی و حفظ شورویت و محدودیت و سائر مقوماتش هم به ترتیب دستور اساسی و عقد مجلس شورای ملی متوقف است.

[۱۵۴] جاهلین به نام دین و دولت جنایت می آفرینند (ص ۱۰۸)

چنین بی دینی و بی ناموسی و ظالم پرستی و اشنع انحاء راهزنی را شجاعت و شهامت بلکه خدمت به وطن و دولت و موجب سربلندی و شرافت هم می پندارند، مانند اراذل کوفه و اوباش شام به قتل و اسر علماء و سادات و اخیار و احرار و هتک اعراض و نهب اموالشان افتخار و از اندراج در عداد یزیدیان هیچ پروا ندارند.

بی ادراکی و غباوت است که این صنف حیوان دوپا و اضلّ از انعام به جای جانفشانی در حفظ دین و حراست وطن اسلامی با دشمنان روسی که جز اعدام دین و دولت و استیصال ملت و بلعیدن مملکت همی ندارند همدست و به اسم دین داری و یا دولتخواهی چنین شنایع را بر پا می دارند.

[۱۵۵] دیدگاه مخالفین در باره مساوات (ص ۷۱)

معهداً کُلُّهً برای تمییم مغالطه مغرضانه مذکوره اختلاف موضوعات و احکام شرعیه را در ابواب مذکوره تعداد و با قانون مساوات که نتیجه و مفادش را دانستی، منافی بخرج داده و ضمناً خودنمایی شد و از این هم عجب تر آنکه با صراحت آنکه قانون مساوات در تساوی اهل مملکت فقط نسبت به قوانین موضوعه برای ضبط اعمال متصدیان است نه رفع امتیاز کلی فیما بین آنان و بداهت مختلف الصنف نبودن آن قوانین و اجنبی بودن تمام مغالطات مذکوره به این داستان.

معدلک برای توجیه این مغالطات و صرف اذهان از این بی ربطی و بینونت بدیهیه پای مغالطه عجیبه دیگری به میان آمد! حاصلش آنکه اگر قوانین مذکوره مطابق اسلام است با اختلافات مشهوده در ابواب مذکوره چگونه تساوی ممکن و اگر مخالف با اسلام است چگونه ممکن است قانونیت بهم رساند!

باللعجب گذشته از آنکه دستورات قانونیه همه به مرئی و مسمع است و این مغالطه تردید به محل ندارد. بنا بر این قوانین و دستورات موضوعه برای تحدید استیلاء و ضبط اعمال متصدیان مخالف اسلام نباشد نه آنچه احکام اسلام است، از ابتدای کتاب طهارت تا آخر دیات در طی سیاسات نوعیه جزء دستورالعمل متصدیان و مسئول عنه آنان شود. گویا مثال معروف: [هر گردگانی گرد است نه هر گردی گردگان] هم که در طفولیت برای تمرین کودکان تعلیمشان می کنند به واسطه شدت غرضانیت و غلبه هوی و طبع بر قلوب فراموش شد! والحق اوقات اشرف از تعرض این اقاول و دفع این اباطیل است.

[۱۵۶] آثار سوء فرهنگ شاه پرستی (ص ۱۰۹)

از آن قوای ملعونه نفوذ دادن به شاه پرستی است در مملکت. و بجای مراتب و درجات قوه علمیه و عملیه و سایر موجبات تفوق و امتیازات نوعیه اش مقرر داشتن و مرجعیت امور لشگری و کشوری و سایر نوعیات مملکت را تابع این رذیله خبیثه قرار دادن و به اندازه مراتب و درجاتش منصب دادن و زمام امور را مفوض داشتن است.

به درجه رسوخش اعمال قوه ملعونه اهم مقدمات استعباد رقاب ملت و درجاتش هم به اختلاف درجات استعباد و تملک رقاب مختلف است. نفوذ شاه پرستی در مملکت است که نادانی و جهالت عمومیه را بی علاج و ریشه علم و دانش و سایر موجبات سعادت و حیات ملی را به واسطه عدم فایده بلکه مُضر به ترقی بودن به کلی از مملکت بر می اندازد. تمام قوای ملیّه را مضمحل و نابود و همه را در قبال غنیمان خارجی به منزله صعوه در چنگال شاهین و در تمام حوائج شبانه روزی محتاجشان می سازد.

[۱۵۷] شاه پرستی و استبداد دینی (ص ۱۱۰)

رسوخ این رذیله دررگ و ریشه ملت است که منسلکین در زیّ اهل علم فضلاً عن العوام با علم به قیام ضرورت دین اسلام بر غاصبیت و حرمت اعانت بر فعال مایشاء و حاکم مایرید بودن طواغیت امت، معهداً به اقتضای جبلت ثانیه در این اعانت و ظلم که دانستی از اعظم کبائر و شرک به ذات حضرت احدیت عزاسمه است بی اختیار و به ترهات بافی و حفظ دینش نامیدن ساحت مقدسه دین مبین را لکه دار و حتی به بذل هستی در استحکام این بت پرستی من حیث لایشعر و ادارشان می نماید، نوعیات مملکت را تابع درجات این رذیله خبیثه قرار دادن است.

[۱۵۸] شاه پرستی و نفوذ اجانب (ص ۱۱۰)

هر رذل پست فطرت و دزد غارتگری و بی دانش و لیاقتی به وسیله اظهارش زمام مهام مملکت و رقاب ملت را مالک و بدون تعب و مشقت راهزنی، باکمال قوت و شوکت و از باب استحقاق و مالکیت دارایی آن اذلاء و ارقاء را انتزاع می نماید!

و به وسیله کمال بی علمی و جهالت و پست فطرتی و زدالت و از غیرت دینی و وطنی بهره و نصیب نداشتن و شرف استقلال و قومیت نشناختن به طمع جزئی انتفاع شخص و یا اندک چاپلوسی تمام مدخل و مخرج و شعب ثروت و مکت و آبادانی مملکت و جمیع جهات حفظ استقلال قومیت مسلمین بی صاحب را به وسیله امتیاز و معاهدات منحوسه به غنیم خارجی و گذار و ملت و دولت و مملکت را به حال تباہ و روزگار ما ایرانیان اذل از قوم سبا می نشانند.

[۱۵۹] شاه پرستی و جدایی دولت از ملت (ص ۱۱۰)

تفرق کلمه هر دولت و ملت و توحش و تنفر هر سلطان و رعیت از همدیگر و به باد فناء رفتن هر سلطنت قدیمه قویمه، به خیانت این دسته مردم و اعمال این قوه ی خبیثه و اتکال به آن مستند است!

عدم و قوفشان در اغتصاب هستی و دارایی امت بر هیچ حد، موجب تنفر قلوب رعیت از سلطان است و اهتمامشان در اظهار شاه پرستی و دولت خواهی و خود را حافظ و حارس سلطنت بخرج دادن و دفع هجوم و اغتیالات امت را وانمود نمودن موجب توحش سلطان است از رعیت.

به ضرورت تجربت و تصفح تواریخ اعصار سابقه مآل این توحش و تنفر و نتیجه نفوذ دادن به شاه پرستی در مملکت جز زوال و انقراض نباشد!!

[۱۶۰] مسیر ریشه کن کردن شاه پرستی (ص ۱۲۸)

قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را بر انداختن است. بالضرورة تا شجره ملعونه استبداد بر قرار و بنیان استبداد در مملکت استوار است سلب این قوه و تبدیلیش به علم و دانش از محالات و مادامیکه حقیقت سلطنت و ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله بودن آن به واسطه شدت انهماک در هواپرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش را عبارت از مشارکت با ذات احدیت عزت کبریا در مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و عدم مسئولیت عما یفعل پندارد و عدم تمکین امت را از این مقهوریت و جد در تخلیص رقابشان از این عبودیت را یاغی گری و مساعدت بر این فرعونیت را دولت خواهی شمارد.

لامحاله بر استیصال دسته اولی که به گمانش یاغی دولتند و نفوذ دادن به فرقه ثانیه که دولتخواهشان پنداشتند همت گمارد و موجبات ترقی و نفوذ و مرجعیت نوعیات مملکت فقط به اظهار شاه پرستی منحصر و سلطان و رعیت به واسطه افساد و چپاول شاه پرستان از همدیگر متوحش و متنفر و مهره سلطنت بازیچه این چپاولچیان غارتگر خواهد بود!

### فصل چهاردهم: آثار وحدت و تفرقه در صفوف مسلمین

[۱۶۱] تفرقه و جدایی عذاب امت اسلامی است! (ص ۱۳۵)

بالجمله مبنی و اساس تفرق در اقامه وظائف نوعیه راجعه به هیأت جمعیه، از صدر اول تا به حال و الی الابد- به همین ارائه و اظهار غرض شخصی است بصورت غرض نوعی و ابواب آن از حد احصاء خارج است. به مقتضای اخبار وارده در تفسیر آیه مبارکه که:

[قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعاً و یدیق بعضکم بأس بعض]

به دعای نبی رحمت صلی الله علیه و آله عذاب های آسمانی و زمینی نازل بر امم سابقه از امت مرفوع و به همین تفرق و بهم افتادن و بأس و شدت و قتل و نهب و هتک نوامیس و سایر عذاب دنیوی به همدیگر چشاندن تبدیل شده است.

مبادی این اختلاف و افسادها چه مرکز استبداد باشد یا شعبه استبداد دینی و یا شاه پرستی و یا سایر قوای ملعونه و یا عنوان ملت خواهی را بهانه و دست آویز نمودن الی غیر ذلک از آنچه منشأ تفرق و اختلاف و بهم افتادن است، تماماً مبادی عذاب الهی عزاسمه اند بر این امت.

و علاج آن از دست علماء امت و عقلاء و دانایان ملت هم خارج و جز به توبه و انابه و تفرع و انتهاز و الحاح و توسل و استشفاع از مظاهر رحمت صلوات الله علیهم علاج ناپذیر است:

رَبَّنَا اكشِفْ عَنَا الْعَذَابَ اَنَا مُؤْمِنُونَ و اجمع علی التقی کلمتنا و علی الهدی شملنا بمحمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

[۱۶۲] تفرقه عامل نابودی قوای ملی (ص ۱۱۷)

و انتفاء قوه دافعه ملیه که فقط عبارت از اتحاد است همه را به زیربار رقیبت خود می کشاند و تدریجاً به غرض استیصال قوای دفع و تخلص از اسارت و رقیبت خود تمام قوای ملیه و جامعه نوعیه و موجبات حفظ از صولت و شوکت غنیمان خارجی را هم بالتبع مضمحل و نابود و همه را می میراند.

و به وسیله اعمال قوای استعبادیه و برانداختن ریشه ی علم و دانش از مملکت و نفوذ دادن به شاه پرستی و غیرها از قوای ملعونه و شدت و مواظبت بر منع از اجتماعات و سایر موجبات حیلت و یقظت ملت قهراً همه را به چنگال آنان گرفتار و به حالت [تخافون یتخطفکم الناس] (نگرانید که از اطراف مردم شما را برابند) می رساند.

[۱۶۳] تفرقه مردم به استبداد می انجامد (ص ۱۱۷)

در مواقع عدیده دیگر از خطب مبارکه و سایر اخبار وارده هم استناد ذلت و اسارت و اضمحلال قومیت هر قومی را به تفرق کلمه خودشان تصریح فرموده اند.

و برهاناً هم از بدیهیات اولیه است چه بالضروره حافظ حقوق نوعیه هر قومی که اعظم همه حریت رقاب و ناموس اکبر کیش و آئین و استقلال وطن و قومیتشان است به همان جامعه نوعیه منحصر و متوقف بر استحکام آن است. و اول آفت مترتبه بر فتور و اختلال این حصن حصین ذهاب حریت و ابتلای به اسارت و رقیبت طواغیت امت و اقویای داخلیه است .

[۱۶۴] دستورالعمل اجتماعی شریعت برای وحدت کلمه (ص ۱۳۲)

حتی از حکمت های منصوصه برای تشریح جمعه و جماعت که هر شبانه روزی پنج مرتبه مسلمانان در عبادت با هم مجتمع و از حال یکدیگر با خبر شوند همین حفظ اتحاد و در اخبار وارده منصوص است.

همچنین تحریص بر سائر اجتماعات موجه الفت و محبت و ترغیب به ضیافتهای بی تکلیف و احسان های بی منت و عیادات مرضی و تشییع جنازیه و تعزیت مصاب و معاونت بر قضاء حوائج و اجابت خواهش و عفو و صفح از زلات و نسخ انزواء و رهبانیت و تحریم نیمه و ایذاء و تفتین و افساد الی غیر ذلک از تشریحات راجعه به استحکام اتحاد و الفت و دفع و رفع منافرت ، تماماً برای حفظ این حصن حصین است.

بلکه شدت اهتمام شارع مقدس در تهذیب از اخلاق رذیله خودخواهی و نفس پرستی - به مراتب و درجاتش - و تخلق به مواسات و ایثار و نحو ذلک همه برای استحکام مبانی اتحاد و قلع مواد تفرق است.

[۱۶۵] وحدت کلمه و تهذیب اخلاق (ص ۱۳۳)

چه بالضروره مبدأ تفرق کلمه و تشتت اهواء و اختلاف آراء به همان رذیله خودخواهی و نفس پرستی و حرمت بر طبق اغراض شخصیه و تقدم و تحکم آن ها بر مصالح و اغراض نوعیه منتهی است. مادامیکه این رذائل و ملکات بهیمیه مالک اختیار و خودپسندی و نفس پرستی در کار و مبادی مواسات و ایثار لااقل گذشت از اغراض شخصیه و تقدیم نوعیات بر آن ها عندالدوران در نفوس متمکن نباشد ، حفظ این حصن از محالات است.

و مردم رخنه جدید و متسعی پدیدار گردد و سلب صفات الهیه عز اسمه از طواغیت منافی اسلامیت و قرآن بشمار آید! ظالم پرستی حمایت و حفظ دین خوانده شود. حریت موهوبه ی الهیه عز اسمه علاوه بر مظلومیت و اغتصاب ، لباس اباحه مذهبی پوشد و موهومه موسوم گردد.

مساوات آحاد امت با غاصبین حریت و حقوقشان به صورت رفع امتیاز فیما بین اصناف مختلفه الاحکام جلوه کند. مغالطه و تمویهات معاویه و عمروعاص در نسبت قتل عمار به سید اوصیاء علیه و آله افضل الصلوٰه والسلام به واسطه شهادت در رکاب مبارکش تجدید و خون ریزی های چنگیزی و سایر شتایع ظالمانه ناشی از همدستی در استعباد رقاب امت به عدالت و حقوق و حریت و رفع ظلم از ملت مظلومه منتسب گردد الی غیر ذلک.



پس اولین وظیفه ای که بعد از رفع جهالت امت و تشریح حقیقت استبداد و مشروطیت و مساوات و حریت فریضه ی ذمت دُعاء حریت و توحید و حمات دین و وطن و ترقی خواهان نوع است بذل جهد و صرف مهجه در تهذیب اخلاق امت است از این ردائل ملکات و قلع مواد خودپسندی و نفس پرستی و غیر ذلک.

[۱۶۶] موجبات اتحاد ملت (ص ۱۳۲)

علاج تفریق کلمه و ترتیب موجبات اتحاد است. این مطلب چنانچه از فرمایشات برهانیه ی حضرت سید اوصیاء علیه السلام که سابقاً نقل شد مستفاد و برهاناً هم از بدیهیات است نه تنها حفظ حریت رقاب و صیانت حقوق ملیه از اغتصاب و منع تعدیات اشرار و دفع تجاوزات گرگان آدمی خوار بر آن متوقف و فائده اش فقط منحصر در این امور است.

بلکه حفظ تمام موجبات شرف و نوامیس دینیه و وطنیه و استقلال قومیت و عدم وقوع در اشدّ از محنت بنی اسرائیل الی غیر ذلک ، همه بر این اتحاد کلمه و عدم تشتت آراء و مختلف نشدن اهواء مترتب است. از این جهت در شریعت مطهره در حفظ آن و رفع موجبات اختلاف و تفرق این همه اهتمام فرموده اند.

# معانی واژه ها و ترکیبات

## معانی واژه ها و ترکیبات

### الف

<b>آحاد مسلمین:</b> تک تک مسلمانان	<b>آحاد:</b> جمع احد، یک ، یکی
<b>آخر الابد:</b> برای همیشه	<b>آفات:</b> جمع آفت ها، ضرر و زیان ها
<b>آلیت اعداء:</b> ابزار و وسیله ای در دست دشمن.	<b>آمال:</b> آرزو ها، جمع امل
<b>آن دستور:</b> منظور فرمان امیرالمومنین علی(ع) به مالک اشتر نخعی برای حکمرانی مصر است.(نامه ی ۵۳ نهج البلاغه )	<b>اباء فرمود:</b> خودداری کرد.
<b>اباء الضیم:</b> مبارز راه آزادی	<b>اباء:</b> امتناع ، سرباز زدن
<b>ابطال:</b> جمع باطل، سخنان خلاف حقیقت	<b>ابتداء:</b> چیز تازه آوردن، بدعت نهادن
<b>ابطال:</b> در بلا افتادن، گرفتاری	<b>ابتناء:</b> بنا کردن، پی افکندن، ساختن
<b>ابطال:</b> زاری کردن، به زاری دعا کردن.	<b>ابداء شد:</b> آغاز و آشکار شد.
<b>ابطال رسم وقفیت:</b> از بین بردن و نادیده گرفتن حدود اختیارات حاکم تسلط و حکومت بر مردم.	<b>ابطال رسم وقفیت:</b> بر هم زدن راه و رسم وقف که واقف وصیت نموده است.
<b>ابطال:</b> باطل کردن	<b>ابعد:</b> دور تر
<b>ابقاء:</b> باقی گذاشت	<b>ابلاغات شفاهی:</b> رساندن پیام و سخنان دیگران بطور شفاهی.
<b>ابن زیاد:</b> عبید الله بن زیاد.(ولادت۲۸ق-مرگ ۶۷ق) از طرف یزید حاکم کوفه و عراق عجم بود و تمام تدارک کشتار و تهاجم از طرف او بر علیه امام حسین و یارانش در صحرای کربلا در سال ۶۱ ق صورت گرفت. عبید الله عاقبت بدست ابراهیم بن اشتر کشته شد. پس از آنکه بدنش را سوزاندند سرش را به کوفه فرستادند و در دارالاماره ی خود وی نزد مختار گذاشتند.	
<b>ابن سعد:</b> این شخص فرزند سعد بن ابی وقاص بود که پدرش در عصر خلیفه دوم همراه با لشکریان عرب مسلمان که تعلیمات پیامبر و عشق به اسلام و توحید در وجودشان موج می زد دروازه های ایران ساسانی(قادیسیه) را گشود . ابن سعد با اینکه به حقانیت راه خداپسندانه امام حسین (ع) واقف بود به طمع حکومت ری که در آن زمان پر رونق بود رهبری سپاهی را که از جنگاوران شام و افراد بی وفای کوفه بودند بر علیه امام حسین(ع) را هدایت نمود.	
<b>ابو موسی:</b> ابو موسی اشعری یکی از حکمین در وقعه صفین بود که فریب عمرو عاص را خورد و موضوع به نفع معاویه تمام شد. و در سال ۴۴ق در کوفه در گذشت.	
<b>ابواب ایقاعات:</b> ایقاعات جمع ایقاع است و ایقاع : هر کاری که نیازمند به اجرا صیغه است ولی نیاز به دو طرف ندارد و یکجانبه قابل انجام است . ۱۱قسم است : طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء، لعان، عتق،التدبیروالمکاتبه والاستیلاء، اقرار، جُعاله، الأیمان،نذر.	
<b>ابواب تخلص:</b> راه های رهایی و آزاد شدن.	<b>ابواب تخلف:</b> راه های خلاف کاری
<b>ابواب طینت:</b> مطالبی که در باره سرشت و فطرت آدمی در کتاب های روایی آمده است.	
<b>ابواب عقود :</b> عقود جمع عقد است. و عقد کاری است که نیازمند به اجرای صیغه است و نیاز به دو طرف دارد و یکجانبه قابل انجام نیست و ۱۹ قسم است: تجارت،رهن، مفلس(ورشکسته)،حجر(منع)،ضمان، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، و کاله، و قوف و صدقات، سکنی و الحبس، هبات، سبق و رمایه، وصیت، نکاح.	
<b>آبیهت و هیبت مقام خلافت:</b> شکوه . بزرگی جایگاه خلافت بعد از رسول(ص)	
<b>اتباع کل:</b> پیروی کردن همه	<b>اتباع معاویه:</b> پیروان معاویه ، مردم شام در عصر حکومت معاویه
<b>اتساع مشرب:</b> پذیرش آزادی های بیشتر برای مردم بعضی از مذاهب و مکتب های فکری.	

- اتساع مشرب:** حالت گشایش و پذیرشی که یک مرام و مسلک دارد
- اتساع:** پهناور شدن، گشادگی.
- اتصاف به کمالات نفسانیه:** دارا بودن کمالات و فضائل نفسانی
- اتفاق کل:** هم‌رأی و نظر بودن همه
- اتکال:** توکل کردن، اعتماد کردن.
- اجانب:** جمع اجنبی، بیگانگان.
- اجتماعات مشروعه:** تجمعات قانونی، اجتماعاتی که طبق مجوز رسمی برقرار شده است.
- اجحافات:** جمع اجحاف، زور گوئی‌ها
- اجرت تعرض:** پاداش دست درازی و مزاحمت مردم
- اجمالاً:** خلاصه و مختصر
- اجنبی:** بیگانه
- اجهار به منکرات:** آشکارا دست به امور زشت زدن.
- اجهار:** آشکار کردن.
- احادیث:** جمع حدیث، منظور سخنان چهارده معصوم می باشد که حجت خداوند.
- احبار:** جمع حبر، دانشمندان و روحانیون دین یهود.
- احتجاج:** تألیف ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی، متضمن سخنان حضرت رسول (ص) و حضرت فاطمه (س) و ائمه معصومین با پیروان ادیان و دانشمندان فرق مختلف.
- احداث مکاتب:** ساختن مکتب‌ها (مدرسه‌ها)
- احدیت:** خدای احد، خدای یگانه
- احرار:** جمع حرّ، آزادگان
- احشام:** جمع حشم، چهارپایان
- احصاء:** شمردن، شماره کردن
- احقاق حقوق:** گرفتن و مطالبه نمودن حقوق
- احکام جوریه:** حکم‌های ستمگرایانه و ناعادلانه
- احکام سیاسیه و تمدنی:** احکام سیاسی (حکومتی) و مدنی (شهرنشینی)
- احیاء رابطه نوعیه:** زنده کردن و برقرار نمودن ارتباط اجتماعی و مردمی
- احیاء:** جمع حیّ، زندگان
- اخبار مأثورہ:** خبرها و احادیث رسیده از معصومین
- اخباریه:** کسانی هستند که به ظاهر روایات استناد کنند نه به دلیل‌های عقلی.
- اختراع:** پدید آوردن چیز جدید
- اخذ و استیفاء:** تمام یک چیزی را گرفتن و برگرداندن.
- اخذ:** گرفتن، فرا گرفتن
- اخلاف:** جمع خلف، فرزندان
- ادبای:** جمع ادیب، دانایان، افراد با فرهنگ و علم.
- ادراک شرف حریت:** درک نمودن و فهمیدن بزرگی و عظمت آزادی
- ادراکات عقلانیه:** دانایی و فهمی که از طریق عقل حاصل می‌شود.
- آدق:** دقیق‌تر، باریک‌تر
- ادنی شائبه:** کوچکترین لغزش و آلودگی
- آذلاء:** جمع ذلیل
- اراجیف:** سخنان بی‌اساس و دروغ
- ارادات شخصی:** خواسته و تصمیمات شخصی
- ارتکاب:** اقدام به کاری نامشروع کردن، سرزدن گناه از کسی.
- ارجاس:** جمع رجس، پلیدی‌ها
- ارذال:** جمع رذل، فرومایگان، افراد پست
- ارض مقدسه:** ارض موعود، کنعان، که موسی بنی اسرائیل را وعده بازگشت به آنجا را داد.
- ارقاء:** جمع رقیق، مملوک‌ها، بنده‌ها
- ارواحنا فداه:** روح و حیات ما فدای او باد.
- از باب تخصص است نه تخصیص:** بخاطر دانایی و شایستگی است نه اینکه بدون لیاقت تعلق گرفته باشد.
- از ماعدای آن:** از برجستگی‌ها و امتیازات و استثنائات آن است.
- ازاله:** برطرف کردن.
- ازلیان:** پیروان منسوب به صیح ازل. آئین ازلی شعبه‌ای منشعب از بایه که توسط صیح ازل تأسیس گردید. این فرقه خارج از اسلام است.
- اسباب نزول:** علت‌های نابودی
- اسباط بنی اسرائیل:** فرزندان زادگان قوم بنی اسرائیل
- استبدادات:** کارهایی که از روی استبداد انجام می‌شود.
- استحقاق:** حق داشتن، سزاوار بودن، شایستگی.
- استحقان:** حق داشتن، شایستگی

**استخراج:** بیرون آوردن و دریافتن مطلبی از طریق تفکر و مطالعه، پیدا کردن یا بیرون آوردن ماده ای از ماده دیگر.

**استرداد:** باز پس گرفتن.

**استشفاع:** شفاعت خواستن.

**استعباد:** کسی را بنده خود ساختن

**استعبادیه بودن سلطنت:** سلطنت و حکومتی که مردم را به بندگی گرفته است.

**استعبادیه:** منظور حکومتی است که مردم را به جای آزادی به بندگی و بردگی گرفته است.

**استعدادات حربیه:** توان های انسانی و تجهیزات جنگ

**استغناء:** توانگری، بی نیاز شدن.

**استقرار ید مالکانه متصرفین:** قرار گرفتن چیزی در دستان افرادی که به غلط مالک آن شده و آن را متصرف شده اند.

**استقراض:** قرض گرفتن

**استقصاء:** کوشش و تحقیق کردن.

**استقلال دولت علیّه عثمانی:** سخنرانی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در زمانی ایراد شد که هنوز نوگراها که کهنه های غرب را در ترکیه مسقر

ساختند روی کار نیامده بودند و دولت عثمانی استقلال داشت و بلند مرتبه بود. و در میان مسلمانان مطرح بود. و نائینی به این دولت پوشالی و رو

به اضمحلال دل بسته بود!

**استکمالات نوعیه:** رشد و کمال طلبی عمومی

**استنباط:** بیرون آوردن و درک کردن مطلبی از مطلب دیگر، دریافتن امری به قوه و اجتهاد خود.

**استنقاذ حریت:** رها کردن آزادی (از دست استبداد)

**استنقاذ:** کسی را از دست دیگری نجات دادن، رهانیدن.

**استنقاذش:** رهانیدن و نجات دادن حریت مردم از چنگال استبداد.

**استنکاف:** از روی تکبر از انجام کاری سر باز زدن.

**استنکاف:** از روی تکبر از انجام کاری سر باز زدن.

**استیثار:** طلب ایثار و امتیاز مالی کردن.

**استیثارات:** امتیاز خواهیهایی که شخص را به اموال و نفوذ بیشتر برساند.

**استیصال:** ریشه کن ساختن، درمانده شدن

**استیفاء:** تمام و کمال گرفتن چیزی

**استیفاء در مصالح و اغراض شخصیه:** تمام و کامل گرفتن و بکارگیری آن در مسیر سود و غرض های شخصی.

**استیلاء:** دست یافتن بر چیزی، چیره شدن، چیرگی.

**أسر:** اسیر کردن، اسیری

**أسراء:** جمع اسیر

**أسف:** اندوهگین شدن، اندوه

**اسفار لهویه:** مسافرت های لهو و لعب، سفرهای خوش گذرانی.

**اسفار:** جمع سفر

**إسقاط:** افکندن، انداختن

**اسلامبول:** استنبول (کلمه یونانی بیزانسی است یعنی به سوی شهر) قسطنطنیه شهر و بندری در ترکیه در ساحل بُسْفَر. سابقاً پایتخت دولت عثمانی و یکی از

مشهورترین شهرهای عالم بود. یک مرکز فرهنگی و دانشگاهی، صنعت نساجی، کشتی سازی و تنباکو است. قبل از تسلط طرفداران آتاترک و

تشکیل ترکیه جدید، اسم واقعی این شهر اسلامبول (شهر اسلام) بود. بعداً به شکل استانبول در آمد.

**اسلامیان:** مردم مسلمان

**اسلامیین:** مسلمانان

**اسوء از اول:** سیاه تر و بدتر از حالت اول.

**اسهل:** سهل تر، آسان تر.

**اشباه ذلک:** شبیه آن

**اشباههم:** شبیه آنان

**اشتداد مرض:** شدت و سختی مرض

**اشتراط:** شرط کردن، شرط بستن

**اشتمال:** احاطه کردن، فراگرفتن و در بر کردن چیزی چیز دیگر را.

**اشدّ از محنت:** بدتر و شدید تر از آن حالتی که به انسان در دورنج می رسد.

**اشدّ:** شدیدتر، سخت تر

**اشرف کائنات:** شریف ترین موجود خلقت، وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم.

**اشنع انحاء ظلم:** شنیع ترین و زشت ترین نوع ظلم و ستم.

**اشنع انحاء:** به زشت ترین شکل و روش

**اصابه واقع:** به واقعیت رسیدن

**اصابه:** راست آوردن و آهنگ راست کردن، خوردن تیر به نشانه، برخورد چیزی به چیز دیگر.

**اصعب، اشکل:** دشوارتر، مشکل تر

**اصعب:** صعب تر، سخت تر

**اصل تشریح شورویت در شریعت:** اصل و اساس بنای مشارکت در احکام شریعت

**اصلحیت:** صالح تر بودن

<b>اصناف مختلفة الاحكام:</b> صنف هایی از مردم که دارای احکام مختلفی هستند. <b>اضداد:</b> جمع ضد	<b>اضو:</b> مضرت
<b>اضعاف:</b> جمع ضعف	<b>اضعاف:</b> ضعیف کردن، دو چندان کردن.
<b>اضل از انعام:</b> گمراه تر از چها پایان	<b>اطراد:</b> فرمان طرد دادن، به راندن کسی فرمان دادن.
<b>اطفاء نواتر فتن:</b> خاموش کردن آتش فتنه ها.	<b>اطلاع بر دقایق:</b> پی بردن به نکات حساس و ظریف.
<b>اظهار مُرادات شهوانیه:</b> آشکار کردن خواسته های نفسانی	<b>اظهر مصادیق:</b> واضح ترین و روشن ترین مصداق ها.
<b>اظهر:</b> آشکار تر	<b>اعاده:</b> چیزی را به جای خود بر گردانیدن.
<b>اعانت بر این بت پرستی:</b> کمک به استبداد، که نوعی بت پرستی است.	<b>اعانت:</b> یاری رساندن، کمک کردن.
<b>اعتبار:</b> اعتماد دوستی	<b>اعتزال:</b> گوشه نشینی
<b>اعتسافیه:</b> از راه راست منحرف شدن	<b>اعتیاد:</b> عادت کردن، خو گرفتن.
<b>اعدام ملت:</b> کشتن و نابود کردن ملت.	<b>اعراض:</b> جمع عرض، آبروها و حیثیت ها
<b>اعصار:</b> جمع عصر	<b>اعظم مواهب:</b> بزرگترین بخشش ها
<b>اعلاء کلمه اسلامیه:</b> منظور اتحاد بین مردم است.	<b>اعلان:</b> آشکار شدن
<b>اعلمیت:</b> اعلم بودن، در علم و دانش بالاترین مرتبه را داشتن.	<b>اعلی درجه:</b> بالاترین حد و اندازه
<b>اعمار:</b> جمع عمر، عمرها	<b>اعمال:</b> بکار بردن، بکار بستن
<b>اعوان ظالمین:</b> یاران و دوستان ستمگران	<b>اعیان نجاسات:</b> منظور خود نجاسات است مثل بول و غایط روی لباس.
<b>اغتناب:</b> چیزی را به زور از کسی گرفتن.	<b>اغتناب:</b> غصب کردن، به زور و ستم گرفتن چیزی
<b>اغتیالات امت:</b> بطور پنهانی و ناگهانی ملت را به قتل رساندن.	<b>اغراض نفسیه:</b> غرض ها و نیات نفسانی و شهوانی.
<b>اغراض:</b> جمع غرض، اهداف	<b>اغصان:</b> جمع غصن، شاخه ها
<b>اغماض از شرافت:</b> نادیده گرفتن بزرگی و احترام افراد شریف	<b>اغماض:</b> چشم پوشی کردن.
<b>اغنام و احشام:</b> گوسفندان، چهارپایان	<b>اغنام:</b> جمع غنم، گوسفندان.
<b>افاده:</b> فایده رساندن	<b>افتضاح ابدی:</b> رسوایی و بی آبرویی همیشگی
<b>افساد:</b> فتنه و فساد بر پا کردن.	<b>افضل الصلوة والسلام:</b> برترین سلام و درود و ستایش.
<b>افواه:</b> جمع فوه: دهان ها	<b>اقامه آن:</b> انجام و اجرای آن.
<b>اقامه اساسش:</b> بر پا داشتن اساس و بنیان آن.	<b>اقامه:</b> بر پا داشتن
<b>اقاویل:</b> جمع اقوال، جمع الجمع قول، سخنان	<b>اقتباس کردن:</b> نور گرفتن، فایده گرفتن.
<b>اقتداء:</b> پیروی کردن	<b>اقتراحات:</b> جمع اقتراح، نوآوریها
<b>اقتران:</b> نزدیک شدن، نزدیکی و پیوستگی	<b>اقتصار:</b> کوتاه کردن، به کوتاهی پرداختن.
<b>أقلّ قلیل:</b> کمتر از کم، بخش ناچیز و کمی	<b>أقلّ:</b> کمتر، اندک تر، کمترین.
<b>اقوی سبب:</b> قوی ترین دلیل و علت	<b>اقویا:</b> جمع قوی، توانایان.
<b>اکاسره:</b> جمع کسری، کسری معرب خسرو است.	<b>اكتفاء:</b> کفایت کردن
<b>الحداد:</b> از دین برگشتن، انکار خداوند کردن، کفر و بی دینی.	<b>الکمال و وضوح:</b> حقیقت موضوعی که به شکل کامل و تمامی آشکار شده باشد.
	<b>الحاج:</b> اصرار در طلب چیزی کردن.
	<b>السنه:</b> جمع لسان، زبان ها، گویش ها
<b>أمّ الامراض:</b> مادر مرض ها و دردها	<b>الطّف:</b> لطیف تر، پاکیزه تر
<b>الغاء:</b> لغو کردن، باطل کردن.	<b>الغاء این لجام:</b> دور کردن و انداختن این لگام و دهنه
<b>التزام:</b> عهده دار شدن کاری	<b>التزام نمودن:</b> ملزم شدن به امری
<b>الزام:</b> بر عهده قرار دادن کاری بر خود یا بر دیگری	<b>التفات:</b> توجه داشتن به کسی و چیزی.
<b>التبیا و التلی:</b> به دلایلی	<b>اللقاء خلاف:</b> انداختن موضوع اختلاف در بین مردم.
<b>اماء:</b> جمع امه، کنیزان.	<b>ام الشور و الامراض:</b> ریشه و مادر همه شرارت ها و مرض ها

**امارت:** امیر شدن، فرمانروایی، حوزه فرمانروایی امیر.

**اماره:** نشان، نشانه، علامت.

**امام نانی عشر:** امام زمان (عج)

**امام هفتم:** موسی بن جعفر، امام هفتم شیعیان. ولادت ۱۲۸ق و شهادت آن حضرت ۱۷۳ق اتفاق افتاد. امام همان راه و روشی را ادامه داد که امام صادق (ع) در روبرو شدن با اجتماع بر محور عمل و برنامه ریزی اتخاذ کرده بود. **محور اول:** برنامه ریزی فکری و آگاهی دادن عقیدتی و چاره گری در روبرو شدن با عقاید منحرف و انگیزه ها و واپس گرائیهای شعوبی و نژاد پرستی و عقاید مختلف دینی. **محور دوم:** نظارت مستقیم بر پایگاههای توده ای و طرفداران و پیروان خود و هماهنگی با آنها در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت. **محور سوم:** موضع آشکار و صریح در احتجاج با کسیکه زمامدار حکومت بود به اینکه خلافت حق اوست نه دیگری و بر همه ی مسلمانان در احراز این مقام برتری دارد. **محور چهارم:** بیدار کردن وجدان انقلابی امت از راه تشویق آنان برای شورش و مبارزه. شورش و مبارزه را علویان بکار گرفتند تا وجدان و اراده اسلامی را از سقوط در برابر حکام منحرف نگاهدارند. امام از این مبارزات حمایت می کرد. **فعالیت های آشکار** برای امام این فرصت را به وجود آورد که به درمان شبهه های الحادی و کفر آمیزی بپردازد که از نتیجه گشودن دروازه های جامعه اسلامی، امت مسلمان را بیمار و نادان ساخته بود. **یحیی برمکی** آگاه شد که امام در پی کار خلافت برای خویشان است و به پایگاه های خود در همه نقاط کشور اسلامی نامه می نویسد و آنان را به خویش دعوت می کند و از آنان می خواهد که بر ضد حکومت قیام کنند. یحیی به هارون خبر برد و او را بر علیه امام تحریک کرد. هارون امام را به زندان انداخت. و از شیعیان و فعالیت های مبارزاتی جدا ساخت. و امام روزگاری دراز به مدت حدود شانزده سال در زندان بسر برد و در این ارتباط برای آنکه با مبارزین علوی و پیروان باوفای خود تماسی نداشته باشد از زندانی به زندان دیگر منتقل می شد. **زندانی سلامتی او را از میان برد و کالبدش تحلیل رفت تا آنجا که بدن شریفش را ضعف و لاغرگی فرا گرفت و هنگامی که در پیشگاه پروردگارش سجده می کرد مانند پیراهنی بود که بر زمین گسترانیده باشند.** روزی فرستاده خلیفه در زندان به دیدار امام آمد و گفت خلیفه از تو پوزش می طلبد و می خواهد به آزادی تو فرمان دهد و لذا تو باید به دیدار او روی واز او پوزش بطلبی و اسباب رضایت او را فراهم نمایی. امام ابرو در هم کشید و با کمال صراحت به او پاسخ منفی داد. **امام در زندان عذاب های گوناگونی را تحمل نمود. دست و پای او را به زنجیر می بستند و فشار زیاد و آزار های گشوده بر او وارد می کردند. و پس از این همه دردها و رنج های جانفرسا زهری کشنده به او خورداندند و شهادت آن بزرگوار پنج روز قبل از ماه رجب سال ۱۷۳ق رخ داد.**

**زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، عادل ادیب، ص ۲۰۵)**

**امته:** امت، جامعه اسلامی که پیرو قران و حضرت رسول اکرم (ص) است. **امت:** گروهی از یک مردم، جماعت، پیروان یک پیامبر.

**امتیازات دینی و وطنیه:** امتیازات دینی و ملی (وطنی) **امثال ذلک:** چیزهای مثل آن.

**امجاد:** بزرگ داشتن، به بزرگی ستودن **امجاد:** جمع ماجد و مجید و مجد. بزرگواران

**امر:** سخن دستوردهنده و پیشنهاددهنده. **امر:** تلخ تر، محکم تر

**امراض نفسانیه:** بیماری های درونی که مربوط به نفس انسان است. **امصار:** جمع مصر، شهرها

**أمم:** امت ها **امور نوعیه:** کارهای مربوط به اجتماع مردم.

**أمویة: امویان و هاشمیان** هر دو از شاخه قوم **عبد مناف** از قبیله قریش اند. ولی شمار امویان از هاشمیان بیشتر بود و رجال برجسته آنان زیادتر از هاشمیان بودند و پیش از اسلام به بزرگی شهرت داشتند. و پیشوای آنان **حرب ابن امیه** پدر ابوسفیان جد معاویه بود. **حرب** در جنگ الفجار (جاهلیت) سمت فرماندهی داشت و بر هر دو تیره اموی و هاشمی حکومت می کرد. همینکه پیغمبر از هاشمیان ظهور کرد امویان از این پیش آمد بر آشفته با پیغمبر ستیزه کردند تا جایی که وی را مجبور به مهاجرت از مکه نمودند. در مدینه قحطانیان بنام انصار به پیغمبر یاری کردند و پس از مرگ ابوطالب پسران وی با پیغمبر به مدینه آمدند و حمزه و عباس و بنی هاشم به دنبال آنان آمدند. و مکه بدست بنی امیه افتاد. و تمام قریش زیر درفش آنان در آمدند. ابوسفیان پیشوای قریش شد ولی پیامبر بنی امیه را در فتح مکه عفو نمود واز تمام آزارهایی که بنی امیه و هم پیمانان آنها بر رسول خدا (ص) و مسلمانان در رکاب او نموده بودند در گذشت و آنان مسلمان شدند. بنی امیه با زیرکی به قدرت و تسلط بر مسلمین دست یافتند و به توسعه مرزهای خاکی همت گماشتند ولی جامعه مسلمین را از رهبری مردان خدایی چون علی (ع) محروم نمودند و به قول نائینی استبداد را که انحراف از سنت رسول خدا (ص) بود حاکم گردانیدند.

**امهات:** جمع امه، مادران، مهمترین

**امهات مومنین:** مادران مومن (بر اساس آیه مبارکه قرآنی زنان پیامبر حکم مادران مومنین را دارند).

**امین نوع:** امانت دار و مورد اعتماد مردم. **انبعاث:** بر انگیزخته شدن

**انتزاع حریت:** حریت و آزادی را از چنگال استبداد بیرون کشیدن **انتزاع قوی:** گرفتن و سلب نیرو

**انتزاع:** بر کنندن، برکنده شدن. **انتصار:** نصرت یافتن، پیروزی یافتن، کمک کردن.

**انتفاء مسئولیت اولیه:** دور شدن از مسئولیت اولی

**انتفاء مسئولیت ثانویه:** دور شدن از مسئولیت دوم

**انتفاء:** دور شدن و از میان رفتن.

**انتفاع از تمکن:** بهره مند شدن از دارایی

**انحاء تکالیف:** وظائف شرعی گوناگون

**انحاء فسوق:** انواع کارهای گناه و خلاف

**انخلاع:** خلع نمودن، دور کردن.

**اندراج:** داخل شدن، وارد شدن

**اندلس:** ناحیه ای است که در جنوب اسپانیا واقع است. و به هشت ولایت تقسیم می شود. ناحیه ای است بسیار حاصلخیز. تازیان مسلمان در سال ۹۲ق به سرداری طاروق غلام موسی بن نصیر این ناحیه را به تصرف در آوردند و سپس بر تمام اسپانیا تسلط یافتند و چون سپاهیان اسلام ابتداء وارد ناحیه مزبور شدند ، مورخان و نویسندگان اسلامی همه کشور اسپانیا را اندلس نامیدند.

**انزجار قلوب:** بیزار و متنفر شدن قلوب مردم.

**انزجارات:** جمع انزجار، کارهایی که باعث تنفر و دوری مردم می شود.

**انسلاخ از فطرت:** دور شدن از سرشت و فطرت انسانی

**انسلاخ:** بیرون آوردن چیزی از چیز دیگر، از پوست کندن

**انصار:** مردم مدینه که مهاجرین همراه رسول خدا را یاری رساندند

**انصراف قلوب:** برگشتن نظر مردم

**انطباق:** یکسان گشتن، برابر شدن چیزی با چیز دیگر.

**انزال ابدی:** دوری و برکناری همیشگی (از رحمت حق)

**انفاذ احکام:** به اجرا در آوردن حکم های شرعی

**انقراض:** از میان رفتن، نابود شدن

**انقضاء:** سپری شدن، به پایان رسیدن

**انقطاع:** قطع شدن، بریده شدن.

**انگلیس:** بریتانیای کبیر. جزایر شامل انگلستان، گال و اسکاتلند. مرکز آن لندن است. از زمان رومیان این قسمت به نام برتانی مطلق نامیده می شد.

**آنور:** روشن تر، درخشان تر

**الوهیت:** خدایی

**انوشیروان:** لقب خسرو اول شاهنشاه ساسانی ملقب به دادگر، بیست و یکمین پادشاهی ساسانی (جلوس به سلطنت ۵۳۱هـ و وفات ۵۷۹میلادی) فرزند غباد ساسانی است و مادر او دختری دهقان بود که غباد به هنگام فرار از بلاش در نیشابور به زنی گرفت و چون می خواست وی به سلطنت رسد و پسران دیگر ارشد از او بودند. قصد کرد او را به امپراطور روم سپرد ولی امپراطور این تقاضا را نپذیرفت. پس از غباد بین انوشیروان و برادران او کشمکش در گرفت و عاقبت انوشیروان به همراهی مهیود وزیر به پادشاهی رسید. او در جنگ های خارجی با دولت روم و مهاجمان روم و مهاجمان شرقی کامیاب شد و در اصلاحات داخلی و اشاعه عدل و داد موفق گردید. دوران پادشاهی وی را می توان از درخشان ترین دوره های سلطنت ساسانی شمرد، حضرت محمد(ص) در زمان این پادشاه متولد شد.

**انهماک:** سرگرم کاری شدن و در انجام آن کوشیدن.

**اوصاف متضاده:** حالات ضد یکدیگر

**اوصاف:** جمع وصف، (وصف: شرح حال و چگونگی کسی یا چیزی را بیان کردن)

**اهانت:** توهین کردن، خوار کردن

**اهتمام:** کوشش کردن در کاری

**اهتمامات:** کوشش ها و تلاش ها.

**اهل تبریز:** قاجاریه در تبریز نفوذ داشتند و ولیعهد قاجار قبل از پادشاهی در تبریز اقامت داشت و این باعث گردید تا در جریان مشروطیت گروهی از مردم تبریز که به تحلیل نائینی افراد جاهل و نادان بودند به طرفداری استبداد قاجاریه اقدام نمایند.

**اهل ذمه:** اهل کتاب که بر اساس مالیات در سرزمین اسلامی زندگی می کنند. **اهل قطر:** کسانی که در گرم ترین منطقه مسکونی (خط استوا) زندگی می کنند.

**اهل منبر:** سخنرانان روحانی که بر منابر مساجد برای مردم وعظ و خطابه می خوانند.

**اهمّ و الّزم:** مهم تر و واجب تر

**اهمّ:** با اهمیت تر، مهم تر

**اهواء زائله:** هوی و هوس هایی که باعث نابودی انسان می شوند.

**ایتام:** جمع یتیم

**ایذاء:** اذیت کردن

**ایصال:** وصل کردن، پیوند دادن، رسانید

## ب

**بأس:** شدت سختی و زشتی و ناروایی باشد مثل اعراف که حائل بین دوزخ با بهشت است.

**بالتبع:** و به پیروی آن، و به دنبال آن.

**بالجملة:** از جمله، یکی از همه

**بالجملة:** از جمله، یکی از آن ها.

**بالسویه:** بطور مساوی و یکسان

**بالضرورة من الدین:** وجود و ضرورتش در دین.

**بالضرورة:** به ضرورت، به ناچار، ناگزیر

**بالمجبوریه:** از روی اجار و بدون اختیار

**بحر اخضر:** دریای سبز

**بُخْتُ النَّصْر:** این کلمه در اصل بابلی است. به معنی (نیو) تاج را نگهبانی کند. نبوک نصر، بخت نرسی، بختنر شه، عالی ترین لقب بابلی که به دو پادشاه بزرگ بابل داده شده، بخت نصر (نبوک نصر) اول ۱۱۴۶-۱۱۲۳ قبل از میلاد. بخت نصر دوم ۶۰۴ یا ۶۰۵-۵۶۲ قبل از میلاد. بخت نرسی یا بختنر شه ایرانی شده همین نام است. استعمال این کلمه به شکل الف و لام غلط است.

**بداهت اجنبی:** دخالت بیگانگان (بداهت: ناآگاه در آمدن) **بداهت:** آشکار شدن، ناگهان وارد شدن

**بدرین:** از مجاهدین مسلمان که در رکاب رسول خدا (ص) در جنگ بدر شرکت داشتند

**بدع:** جمع بدعت **بدع معاویه:** بدعت معاویه

**بدعت:** چیز نو که سابقه نداشته باشد. بر خلاف دستور دین سنت تازه بوجود آوردن.

**بذل تمام قوی:** بکارگیری همه نیروها **بذل جهد:** سعی و کوشش کردن

**بذل مجهود:** تلاش و کوشش نمودن در حد توان **بذل مهجه:** تلاش زیادی در حد خون دل خوردن.

**بذل هستی:** از جان و هستی گذشتن. **بر وجه اطراد:** بر طریق راست و مستقیم شدن

**بر وجه رسمیت:** موضوعی که شکل اجرایی گرفته و همه موظف به اجرای آن هستند.

**بر یک منوال:** بر یک روش و طریق **برائت:** پاک شدن از عیب و تهمت

**برزخ:** حائل و حاجز بین دو چیز، عالم بین دنیا و آخرت، و آنچه میان دو چیز مخالف حائل

**بر طرفیت:** بر حمایت از یک گروه **برهان:** دلیل، حجت

**برهان:** حجت، دلیل، قاطع، براهین جمع. **بسط عدل:** گسترده عدالت در جامعه

**بسط ید:** آزادی عمل در انجام کاری داشتن. **باشاشت:** خوشرویی، خوشحالی

**بطانه:** راز، سرّ درون، راز دار، در اینجا مشاورین و کاردانی هستند که در کنار به امور مهم میپردازند و تصمیمات اساسی گرفته می شود.

**بطبقاتهم من العلماء و الاخیار:** در طبقات و اصناف آنان از جمله علماء و برگزیدگان

**بطلان:** باطل شدن **بطور قانونیت:** موضوعی که به شکل قانون در آمده باشد.

**بطون طبقات لاحقہ:** قرار دادن مردم در داخل طبقات شایسته جامعه. **بعد تأیید و تشیید:** بعد از آنکه مستقر شد و استوار گردید.

**بعضاً و کلاً:** بعضی از آنها یا همه آنها

**بعضهم علی بعض الی غیر ذلک:** بعضی از آنها نسبت به بعض دیگر و همینطور سایر افراد.

**بعون الله تعالی:** به یاری خدای بلند مرتبه **بعون الله سبحانه و تعالی:** به یاری خدا که پاک و منزّه و بلند مرتبه است.

**بعونه تعالی:** به یاری خدای بلند مرتبه **بعید از صواب:** دوری از حق و راستی

**بعینه:** عین همان، شبیه به آن. **بعینها:** درست مثل آن.

**بکر:** ابوبکر، در اینجا بعنوان فرض استفاده شده است. **بلاد غرب:** کشورهای اسلامی

**بلاد:** جمع بلد، شهرها **بلد اسلام:** جامعه و کشوری که اسلام بر آن حاکم است.

**بلوغ:** به حد رشد رسیدن **بما فیها:** به آنچه را که در آن است.

**بنات طاهرات:** دختران پاکیزه

**بنی اسماعیل و بنی اسرائیل:** ابراهیم (ع) دو فرزند داشت اسماعیل و اسحاق. اسماعیل به کمک پدر خانه کعبه را بنا نمود و فرزندان او ساکن عربستان

شدند و پیامبر اسلام (ص) از نژاد اسماعیل است. یعقوب (اسرائیل: مجادل با خدا) فرزند اسحاق است و بنی اسرائیل فرزندان او هستند که در زمان

حضرت یوسف از کنعان به مصر رفتند و موسی از بنی اسرائیل ساکن مصر بود که آنان را از چنگ استبداد فرعون رهانید و از رودخانه نیل عبور

داد.

**بنی العاص:** فرزندان عاص بن امیه **بنیان:** بنیاد، شالوده

**به درجه مشهوده:** به محله ای که قابل دیدن و مشاهده است. **به غرض:** به دلیل

**به واسطه اندک دخول:** بخاطر اندک وارد شدن و دخالت کردن.

**بهائیان:** پیروان منسوب به بهاء الله. آئینی است منشعب از بایه. این فرقه خارج از اسلام است.

**بهیمه صفت:** کشی که مثل حیوان عمل می کند و از انسانیت بدور است. **بیضه اسلام:** عظمت، کیان و مرکزیت اسلام

**بین الفریقین:** بین دو مذهب شیعه و سنی. **بینونت:** جدا شدن از کسی.

**بینهم و بین الله:** بین آنها و بین خدا (منظور انجام کاری است که انسان خدا را در آن شاهد و گواه قرار دهد).



## پ

**پاپان:** جمع پاپ، کسانی که رهبران روحانی پیروان مذهب کاتولیک هستند.  
**پادریان:** جمع پادر (PADAR) به معنی کشیشان و مبلغین مسیحی.  
**پروا:** توجه و اعتنا کردن، ترس و واهمه داشتن.

## ت

**تالی:** تابع، پیرو، از پی آینده  
**تأویل:** بازگردانیدن، گردانیدن کلام و بر خلاف ظاهر معنی کردن آن.  
**تبدیل شخصی به استبداد جمعی:** شخص به کمک دیگران استبداد دستجمعی را تشکیل می دهد.  
**تبدل:** بدل شدن، دگرگون شدن  
**تبری:** بیزاری جستن، بیزاری  
**تبرید:** خنکی، سردی.  
**تبعید کردن:** دور کردن  
**تتمیم:** تمام کردن، کامل کردن.  
**تجاهل:** خود را به نادانی زدن.  
**تجربیت:** تجربه، آزمون.  
**تجری مبدعین:** جرأت و گستاخی بدعتگزاران  
**تجزیه قوی:** منظور این است که قوای سه گانه مملکتی (مقننه، مجریه، قضائیه) جدای از هم عمل کنند و در کار همدیگر مداخله نداشته باشند.  
**تحدید استیلای جوری:** محدود نمودن و جلوگیری از تسلط و استبدادی که از روی ظلم و جور اعمال می شود.  
**تحدیر از وقوع:** ممانعت از انجام کاری نمودن.  
**تحدیر از مساعدت:** دوری از کمک نمودن، کمک نکردن  
**تحریر:** دور شدن  
**تحریر نیمه:** منع نمودن مردم از سخن چینی  
**تحریف:** کج کردن، گردانیدن، تغییر و تبدیل کردن.  
**تحفظ:** حفظ و نگهداری کردن.  
**تحفظ از رمیدن:** انجام ندادن کاری که باعث رمیدن و دور شدن مردم می گردد.  
**تحفظ:** خود را حفظ کردن، خویشتن داری.  
**تحکیم:** محکم و استوار کردن، حاکم گردانیدن.  
**تحکیمات:** جمع تحکم، کسانی که به میل خود حکومت می کنند و به دیگران زور می گویند.  
**تحویل:** برگردانیدن  
**تخلیص:** رهایی جستن، رهایی و خلاص شدن، رهایی انسان ها از طواغیت امت.  
**تخویف:** ترسانیدن، بیم دادن  
**تخلیص رقاب:** رهایی و خلاص گردن ها، رهایی انسان ها از طواغیت امت.  
**تدلیس:** پنهان کردن و پوشاندن عیب چیزی، عوام فریبی  
**تربیت جنند:** آموزش نیرو های نظامی  
**تربیت نوع:** تربیت مردم و اجتماع  
**ترتیب فرعونیت:** پشت سرهم مسلط شدن حکومت های استبدادی و تداوم زور گویی ها به مردم ایران.  
**ترتیب قوی:** تشکیل و نظم بخشیدن به قوای نظامی و انتظامی برای برقراری امنیت کشور.  
**ترجیح من له ولایة النظر:** اولویت اجرای یک حکم و موضوع که مجتهد نافذ الحکومه تشخیص می دهد.  
**ترجیح ولی نوعی:** اولویت بندی و برتری دادن به حکمی که ولی امر تشخیص می دهد.  
**ترجیحات:** جمع ترجیح  
**ترجیحات ولایة:** آنچه را والیان (فرمانداران) ولایات برای اداره محیط خود تشخیص و ترجیح می دهند.  
**ترجیحات:** مواردی است که انجام آن را تشخیص داده اند.  
**ترغیب:** خواهان کردن.  
**ترغیب:** بلندی و برتری جستن. سربلندی و غرور.  
**ترهات بافی ها:** گفتن سخنان بیهوده  
**ترهات نصرت:** یاری نکردن  
**ترهات بافی:** ساختن عبارات و سخنان بی اساس  
**تزویرات:** جمع تزویرة نیرنگ ها  
**تسعیب:** نرخ گذاشتن روی اجناس  
**تزهده صوری:** به شکل ظاهری و غیر منطقی زهد داشتن.

<b>تسلطیه:</b> تسلطیه، سطره و تسلط یافتن بر کسی یا چیزی.	<b>تسویه:</b> مساوی و برابر بودن
<b>تشاجر:</b> مشاجره کردن، با هم نزاع کردن	<b>تشبه:</b> شبیه سازی شدن، شبیه دیگران شدن.
<b>تشتت اهواء:</b> گوناگونی در نظرات و خواسته های شخصی.	
<b>تشریح:</b> بیان کردن شریعت، در اینجا حکم جدیدی را بر خلاف مذهب داخل شریعت نمودن.	
<b>تشریح:</b> بیان کردن و نمودار ساختن راه یا شریعت	<b>تشریعات:</b> نشان دادن و بیان کردن راه های شریعت
<b>تشریک فراعنه:</b> خدا قرار دادن فرعونیان و زور گویان.	<b>تشفی قلب:</b> باعث آرامش خاطر
<b>تشیید:</b> استوار کردن، بر افراشتن	<b>تصدی:</b> عهده دار کاری شدن. مبادرت به امری کردن.
<b>تصرفش:</b> تصرف سلطان که باید در یک محدوده صورت گیرد.	<b>تصریح:</b> آشکار ساختن
<b>تصغیر:</b> چیزی را به دقت ملاحظه کردن.	<b>تطاول:</b> دست درازی کردن، گستاخی نمودن
<b>تطاول:</b> گردن کشی کردن، دست درازی کردن.	<b>تطاولات:</b> دست درازی ها به مال و ناموس مردم.
<b>تعب:</b> رنج و سختی.	<b>تعبد:</b> بندگی کردن، پرستش کردن
<b>تعدی:</b> تجاوز کردن، ستم کردن، دست اندازی کردن به چیزی.	<b>تعدیه:</b> روا داشتن.
<b>تعذیب:</b> عذاب کردن، شکنجه کردن	<b>تعرض:</b> به کاری پرداختن، دست درازی کردن، مورد نقد و بررسی قرار دادن.
<b>تعزیت مصاب:</b> دلجویی و تسلیت مصیبت دیده	<b>تعلیل:</b> علت و سبب امری را بیان کردن.
<b>تعیش:</b> زندگی کردن، اسباب زندگی و معیشت ساختن، کوشش برای آماده کردن وسائل زندگی.	
<b>تغافل:</b> چشم پوشی کردن و نادیده گرفتن و اظهار بی خبری کردن.	<b>تفتین:</b> آشوب کردن، فتنه بر پا کردن.
<b>تفرع:</b> شاخه شاخه شدن، شعبه شعبه شدن	<b>تفرق کلمه ملیه:</b> اختلاف رأی و نظر ملی و مردمی.
<b>تفرق کلمه:</b> جدایی در رأی و نظر	<b>تفریط:</b> کوتاهی کردن در کاری، ضایع کردن.
<b>تفریح:</b> فرع قرار دادن، بیرون آوردن فرع ها از اصل چیزی.	<b>تفصیل:</b> شرح و توضیح دادن.
<b>تفصل:</b> افزون شدن، برتری یافتن، نکویی کردن، لطف و مهربانی.	<b>تفویض ولایت مصر:</b> واگذار نمودن حکومت و رهبری بر کشور مصر
<b>تفویض ولایت:</b> واگذار کردن حکومت و ولایت	<b>تهمیم:</b> فهماندن
<b>تقابل:</b> مقابل هم قرار گرفتن	<b>تقاعد:</b> از کاری باز ماندن، گوشه نشینی
<b>تقدست اسمائه:</b> پاک و منزّه است نام های الهی.	
<b>تقدیم اغراض شخصیه بر نوعیات:</b> مقدم داشتن خواسته های فردی بر جمعی و اجتماع	
<b>تقریب:</b> نزدیک کردن	<b>تقصیر:</b> در کاری سستی و کوتاهی و خطا کردن.
<b>تکالیف محصنه:</b> واجبات احکام اولیه که انجام آن بر همه واجب است.	<b>تلفیق:</b> دو چیز را بهم آوردن، مرتب ساختن.
<b>تلفیقات واهیه:</b> بهم آمیختن سخنان بی اساس	<b>تلویحات:</b> جمع تلویح، کارهایی که از روی اشاره انجام می شود.
<b>تمتع:</b> برخورداری یافتن، حظ و بهره بردن.	<b>تمثل:</b> مثال زدن.
<b>تمثیل:</b> مثال زدن، اسامی افراد را برای خنده دیگران به عنوان تشبیه به چیزی بیان کردن.	
<b>تمشیت:</b> راه بردن، راندن، به راه انداختن، روان ساختن.	<b>تمکین از آن:</b> پیروی و پذیرفتن آن
<b>تمکین از حکم:</b> اطاعت و پذیرش امر و دستور کسی.	<b>تمکین از ردع و منع:</b> پذیرفتن و قبول کردن از انجام ندادن بعضی از کارها.
<b>تمکین ملت:</b> پذیرفتن و گردن نهادن ملت.	<b>تمکین:</b> پا بر جا کردن، فرمان کسی را پذیرفتن.
<b>تملک ابدان:</b> تسلط بر بدن ها	<b>تملک رقاب امت:</b> تسلط بر سرنوشت جامعه اسلامی
<b>تملک قلوب:</b> تسلط و نفوذ بر قلب ها و درون آدمیان	<b>تملک:</b> مال شدن، ملکی را به اختیار خود در آوردن.
<b>تملیک یا ولایتیه:</b> حاکم و سلطان یک کشور یا بر اساس دلخواهانه و بدون مسئولیت مسلط بر کشور است (تملیکیه) و یا بر اساس قانون و به شکل رسمی و شرعی ولایت و رهبری دارد (ولایتیه)	
<b>تمویه:</b> زر اندود کردن، آب طلا دادن، به چیزی یا خبری را خلاف آنچه هست نمایاندن، باطل را به لباس حق جلوه دادن، تلبیس و تزویر.	
<b>تمویهات:</b> فریب کاری ها، تزویر ها	<b>تمیز مصالح نوعیه:</b> تشخیص آنچه را که مصلحت عامه است.
<b>تمیز وظائف نوعیه:</b> تشخیص وظائفی که به عهده مردم است.	<b>تنازع:</b> کشمکش و درگیری کردن.
<b>تناکح:</b> ازدواج نمودن.	<b>تنبه و التفات:</b> آگاهی و توجه

**تنبه:** بیدار شدن، هوشیار شدن.  
**تنزیه:** کسی را از عیب و آلائش پاک کردن.  
**تنظیمات شخصی و یا نوعی:** برنامه های شخصی یا اجتماعی  
**تنفیض آراء:** ضد و نقیض بودن رأی ها  
**توارث:** ارث بردن  
**توخش:** وحشی شدن، رمیده شدن.  
**تورع:** پرهیز کردن.  
**توصییه:** انجام اعمال و تکالیف مستحبی برای نزدیکی به خدا.  
**تھاون:** خوار شمردن، سستی و سهل انگاری  
**تھیش عشاير:** فتنه انگیزی عشاير  
**تیمور:** (امیر) سدار و پادشاه بزرگ مغول (ولادت ۷۳۶، جلوس ۷۷۱، وفات ۸۰۷ق) وی پسر امیر ترغای بود و در ترکستان و میان طایفه **برلاس** پرورش یافت و در سواری و تیر اندازی مهارت یافت. پس از ازدواج با **دخترخان کاشغر** او را **گورکان یعنی داماد** نامیدند. در **جنگ با والی سیستان** نیز چند زخم برداشت و دو انگشت دست راستش افتاد و پای راستش چنان صدمه دید که تا پایان عمر می لنگید و لذا او را **تیمور لنگ** می نامیدند. در سال ۷۸۲ فرزندچهارده ساله خود **میرانشاه** را با سپاهی مأمور تسخیر خراسان کرد و خود نیز بدانان پیوست. نیشابور و هرات را گرفت و در هرات از کله های مردم مناره ساخت. لشگرکشی های او که از سال ۸۰۲ تا ۸۰۷ق ایران انجام شد **یورش هفت ساله** می گویند. سرانجام در پایان عمر قصد تصرف چین را داشت که در **اتوار** بیمار شد و در سال ۸۰۷ه سن ۷۱ سالگی در گذشت.  
**تیول:** ملک وزمینی که در گذشته از طرف پادشاه به کسی واگذار می شد تا زندگی خود را اداره کند.  
**تیولات:** جمع تیول، زمین های دولتی که پادشاهان تیموری و صفوی به رجال می دادند که از درآمد آن حقوق خود را برداشت نمایند.

## ج

**جائز در حکم:** کسی که در اجرای حکم ستم کند.  
**جائزین اعصار:** ستمگران روزگار گذشته ، مستبدین تاریخ.  
**جانی:** گناهکار  
**جاهلیت:** حالت جهل و نادانی، دوره پیش از اسلام در عربستان.  
**جبلت ثانیه:** طبیعت و سیرت دومی (غیر از فطرت اولیه انسانی است)  
**جبن:** ترس  
**جرائد:** جمع جریده، روزنامه ها  
**جعل سلطنت:** استقرار و تشکیل حکومت  
**جغد:** دارای چهره پهن و چشم های درشت و پاهای بزرگ و منقار خمیده در دو طرف سرش دو دسته پر شبیه به گوش گربه قرار دارد. بیشتر در غارها و ویرانه ها بسر می برد. به شومی معروف است.  
**جل جلاله:** بزرگ است جلال و عظمت حق.  
**جلت آلائه:** نعمت هایش زیاد و موثر است.  
**جمشید:** پسر خورشید. یکی از پادشاهان پیشدادی و به قول اوستا او اولین کسی است که **اهورامزدا** دین خود را بدو سپرد. **جشن نوروز** به گفته شاهنامه از رسوم اوست. **ضحاک** او را بر انداخت.  
**جنگ صلیب:** جنگ هایی که از قرن یازدهم تا اواخر قرن سیزدهم میلادی میان سپاهیان مسیحی و مسلمانان در گرفت. مسیحیان از ممالک اروپایی چند دفعه به قصد تصرف بیت المقدس حمله کردند و چون علامت صلیب به لباس های خود نقش کرده بودند به جنگجویان صلیبی موسوم شدند.  
**جوود استنباط:** نیکویی درک و فهم مسائل و مطالب  
**جوودت:** خوب شدن، نیکویی و خوبی.  
**جهل بسیط:** آن است که شخص نمی داند و اعتقاد به دانستن خود هم ندارد یعنی می داند که نمی داند.  
**جهله:** جمع جاهل، نادانان

## چ

**چاپولات:** دزدی ها، چاپول ها

**چراغ سرقت مصحوب خود داشتن:** در موقع سرقت و دزدی چراغ روشنی در دست داشتن.

**چند صباح:** چند روزی، مدتی

**چنگیز:** به معنی قوی، محکم، بزرگ. نام اصلی وی تموچین و پسر یسوکای بهادر رئیس قبیله فیات از قبائل مغول بود (ولادت در مغولستان، جلوس ۶۰۰-

وفات ۶۲۴ق) او پس از مرگ پدر بر **قبیله کرائیت** غلبه یافت. و ملقب به **چنگیز خان** گردید و در سال ۶۱۶ق به **ممالک خوارزمشاهی**

حمله برد و در ظرف دو سال شهرهای ایران را تسخیر کرد. و در ۶۱۹ به مغولستان بازگشت و در سال ۶۲۴ق درگذشت.

## ح

**حارس:** نگهبان

**حاسم:** بُرنده (حسم: بریدن)

**حاشاهم عن ذلک:** از آنها دور است که آن کار را انجام دهند.

**حاق:** پنهان شدن.

**حاکمیت مایرید:** حکومت نمودن و اداره کردن کشور به هر شکلی که سلطان اراده نماید.

**حالت حالیه:** شرایط فعلی مملکت (در عصر استبداد قاجاریه بویژه در آستانه نهضت مشروطیت کشور دوران سختی را می گذراند)

**حاج:** جمع لحن، آوازه‌ها، آهنگ ها

**حاجله:** دوستی با دنیا

**حجت:** برهان، دلیل

**حسب فی المضائق:** زندانی شدن در جاهای تنگ و نامطلوب

**حجج اسلام:** حجج های اسلام، کسانی که سخنان آنان دارای حجت و استحکام است. منظور رؤسای شیعه جعفری است، علماء و فقهای طراز اول.

**حدیثاً:** جدید، تازه

**حدود و ثغور مملکت:** مرزهای کشور

**حراست:** نگهبانی

**حدیده محماه:** آهن گداخته

**حربن یزید ریاحی:** اولین کسی بود که به درجه شهادت در رکاب مبارک امام حسین (ع) نائل آمد.

**حُرَیْت:** آزادی

**حسن استخراج:** کشف کردن و درک مطلب به بهترین روش.

**حسن دلالت:** راهنمایی و هدایت نیکو

**حسن تأییده:** تأیید و حمایت نیکوی او

**حصن حصین:** دژ محکم و دیوار نفوذ ناپذیر

**حصن:** شهری که با دیوار بلند و محکمی محصور بوده و مردم از دروازه های آن رفت و آمد می نمودند.

**حصون حافظه رعیت بودن:** حصار و دیوار محکمی که ملت را حفظ و حراست نماید.

**حصّه:** نصیب، بهره

**حضرت سید اوصیاء:** حضرت امیر المومنین علی علیه السلام. این لقب بخاطر آن است که علیرغم شایستگی تمامی که مولا در رهبری جامعه اسلامی بعد

از رسول خدا (ص) داشت بر اساس وصیت و سفارش و تعیین پیامبر خدا (ص) به ولایت امر مسلمین و جانشینی بعد از خود برگزیده شد. و علامه

امینی در کتاب پر ارج خود الغدیر از روایات منقول اهل سنت این حقیقت و رخداد بزرگ تاریخ اسلام را اثبات نموده است.

**حضرت شاه ولایت:** آقایی که در ولایت و رهبری از همه شایسته تر و بالاتر است، منظور امیر المومنین علی (ع) است.

**حضرت کلیم:** موشا یا موسی. پیغمبر بنی اسرائیل که در زمان فرعون به دنیا آمد و مادرش تا سه ماه او را مخفیانه نگاهداشت و بعد از ترس فرعون وی را در

زنبیلی قیر اندود گذاشت و در میان نیزار رودخانه نیل رها ساخت. دختر (یا زن) فرعون موسی را برداشت و بزرگ کرد. موسی در سن چهل

سالگی به رسالت از طرف خداوند برگزیده شد و مدت چهل شبانه روز در کوه سینا به راز و نیاز با خداوند مشغول بود و از این نظر او را کلیم الله

لقب داده اند. عمر موسی را صد و بیست سال نوشته اند.

**حفظاً للنظام:** برای حفظ نظام اسلامی و حکومت شرعی

**حفاظ دین:** حافظان دین اسلام (علماء و فقهاء)

**حفظاً للنظام و صیانة لحوزة الاسلام:** برای حفظ نظام و نگهداری حوزه اسلام. **حق الارض:** مبلغی که بابت زمین می گیرند.

**حقوق مشتر که نوعیه:** حقوقی که بین مردم مشترک است.

**حقیقت تشریح و بدعت:** حقیقت سخن کسانی که با نوآوری خلاف دین مسائلی را وارد دین و شریعت می نمایند.

**حکم لثیمان:** دستور و امر افراد پست

**حکماء کاملین:** حکیمانی که در علوم و کشور داری کامل بودند.

**حکمت های عملیه:** عبارت از علمی که مربوط به سیاست مُدُن، تدبیر منزل و تهذیب اخلاق است.

**حکمت:** عدل، علم، حلم، در اصطلاح علمای اسلام علم به حقایق اشیاء. **حکومت شرعی:** حکومتی که بر اساس احکام و فتوهای مجتهدین باشد.  
**حکومت شوروی:** عمومی: حکومتی که اساس اداره آن بر مشورت با عموم مردم قرار دارد.  
**حلاوت معدلت:** شیرینی دادگری  
**حلی:** زیور  
**حَمَلِيَّة:** حاملین، حمل کنندگان  
**حیل عمروعاصیه:** نیرنگ هایی شبیه نیرنگ های عمروعاص  
**حیل جمع حیل:** حیلها و چاره جوییها  
**حیل رفع مصحفیه دیگر:** چاره و روشی که مانند جنگ صفین قرآن دیگری روی نیزه ها برود! (منظور نوعی عوام فریبی برای انحراف افکار عمومی)

## خ

**خاصه:** ویژه، مخصوص  
**خبیر:** مطلع و دانا  
**ختم بر قلوب:** مهر خوردن بر قلبها، منظور این است که مردم فکر نکنند و چیزی نفهمند.  
**خُدَّام:** جمع خادم، خدمتگزارها.  
**خدیجه:** ام المومنین، دختر خویلد بن اسد بن عبد العزّی، نخستین زن رسول خدا(ص) و مادر فاطمه که در سال ۶۸ قبل از هجرت ولادت یافت و در سه سال بعد از هجرت وفات نمود.  
**خذلان حق:** خوار نمودن حقیقت  
**خذلان:** خواری و شکست  
**خراج مضروب:** خراج و مالیات های چندگانه  
**خراج:** مالیات ارضی، مالیاتی که از زمین و حاصل مزرعه یا در آمد دیگر گرفته شود. در قدیم مالیات ارضی را که در بلاد اسلام از غیر مسلمان می گرفتند خراج می گفتند. و نیز مطلق مالیاتی را گفته اند که از اغیار و اهل ذمه اخذ می کرده اند. در دوره های بعد مالیاتی به میزان عُشر یا نیم عُشر را گفته اند که سلاطین از در آمد سالانه رعیت می گرفته اند.  
**خزّی دارین:** خواری و ذلت در دنیا و آخرت  
**خطابیات:** جمع خطابه، سخنرانیها  
**خطبه ی قاصعه:** خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه است. که امام علیه السلام در آن از نکوهش ابلیس سخن می گوید که خودبینی کرد و سجود آدم را ترک نمود و او اولین عصیّت را از خود نشان داد.  
**خطّه:** ناحیه، شهر بزرگ  
**خفایای حیل معموله:** مسائل پنهانی که در سیاست های معمول جهانی وجود دارد.  
**خلاق عالم:** خلق کننده جهان  
**خلع طوق رقیت ظالمین:** دور نمودن حلقه ی اسارتی که ستمگران برای بردگی و بندگی بر گردن آنان انداخته اند.  
**خلع طوق رقیت:** انداختن و دور کردن حلقه بندگی و اسارت  
**خلفاء عن سلف:** پشت اندر پشت: یکی پس از دیگری  
**خلفاء اولین:** اشاره به خلفاء راشدین است، چهار خلیفه اول بعد از حضرت رسول(ص)  
**خلفاء:** جمع خلیفه، جانشینان بعد از پیامبر اسلام(ص) که منظور چهار تن از خلفای بعد پیامبر اسلام(ص) می باشد.  
**خلیفه ثانی:** عمر بن خطاب، از صحابه رسول خدا(ص)، دومین خلیفه مسلمین، در زمان خلافت او عراق، ایران، مصر و شام بدست مجاهدین اسلام فتح شد.  
**خوارج نهروان:** از یاران علی(ع) بودند که در جنگ صفین بعد از جریان حکمیت به حضرت اعتراض نمودند و از او جدا شدند. خوارج برای مدتی بعنوان یک گروه تند سیاسی با افکار ویژه، مشکلاتی را در سر راه برپایی حکومت اسلامی ایجاد کردند بعدها در دوره عباسیان منقرض شدند. در حال حاضر گرچه در ظاهر کسی به عنوان خوارج شناخته نمی شود ولی اندیشه های ناصواب آنان علی الخصوص در زمینه حاکم و رهبری بر امت اسلامی هنوز دیده می شود.  
**خودسرانه تحکیم:** تحکم خود سرانه، زورگویی دلبخواهانه به هر نحوی که حاکم صلاح بداند.

## د

**داله:** مؤنث دال، دلالت کننده، امری که به وسیله آن علم به امر دیگر حاصل شود.

**دجله و فرات:** شطی که دیاربکر، موصل و بغداد را مشروب می سازد و با فرات یکی شده به شط العرب می ریزد.

**دخول:** داخل شدن، مقابل خروج

**در انتظار عوام:** در حضور و دیدگان مردم نادان و کم تجربه

**در عداد صحابه:** در شمار صحابه و یاران پیامبر خدا(ص)

**در عرض آنان نباشد:** در شمار و ردیف آنان نباشد.

**درایت:** دانستن، دریافتن

**درجه مسلمّه:** حد و اندازه ای که مسلم و قطعی است.

**درمنه:** ترجمه شیخ است. گیاهی دارویی است. بیابانی، خودرو و دارای ساقه راست و برگ های ریز و پوشیده از کرک های سفید است.

**دسّ السموم:** کشتن افراد در زندان ها از طریق خوردن سم وزهر

**دستگاه نبوت:** منظور رسالت و نبوت حضرت رسول(ص) می باشد.

**دستورات تفصیله:** قوانین و مقرراتی که به جزئیات امور شامل می شود.

**دسته گرگان:** همان کسانی که نائینی آنان را طرفداران استبداد می داند که قصد دریدن و چپاول مردم را دارند.

**دعائیم:** جمع دعایه، ستون ها

**دعای افتتاح:** دعای افتتاح [اللهم انی افتتح الثناء بحمدک.....] آغاز میشود که خواندن آن در ماه مبارک رمضان توصیه شده است.

**دعی:** پست

**دوئیت:** دو چهره بودن، نفاق داشتن

**دُهاات:** جمع داهی، هوشمندان، زیرک ها

**دهور:** جمع دهر، روزگاران

**دیات:** جمع دیه، خونبها، اموالی که ضارب یا قاتل باید به شخص آسیب ده یا وارث او بدهد.

**دیو:** موجود خیالی و افسانه ای که هیکل او شبیه به انسان و بسیار تنومند و زشت و قوی است.

## ذ

**ذَلّ رقیّت:** پستی ناشی از بندگی و اسارت

**ذَلّ:** خوار شدن، خواری و پستی

**ذلت:** خواری و پستی

**ذهاب حریت:** از بین رفتن آزادی، رفتن آزادی از میان ملت.

**ذهاب:** رفتن، گذشتن

**ذی حق:** صاحب حق

**ذی شعور:** صاحب درک و فهم

## ر

**راجع:** باز گردنده، برگشت کننده.

**راجع به:** مربوط به

**رادع خارجی:** مانع خارجی

**رادع:** بازدارنده، مانع

**راشی و مرتشی:** رشوه دهنده و رشوه گیرنده

**راهزنان ملت:** در نظر نائینی حاکمان مستبد مردم را غارت می کنند و راهزنان مردم به حساب می آیند.

**ربانین:** جمع ربانی، مردان خدا، کسانی که در علم دین راسخ اند.

**ربقه ی مسلمانی:** رشته و پیوند مسلمانی

**ربقه عبودیت:** رشته بندگی

**ربوبیت قاهرین:** تسلط و آقایی نمودن افرادی که مسلط بر تاریخ هستند.

**رداء:** بالا پوش، جُبه، هر لباسی که روی لباس های دیگر بر تن کنند.

**ردائل موروثه:** امور زشتی که از گذشته به ارث رسیده است.

**رسائل عملیه:** کتاب هایی که جهت مقلدین فتوای مجتهدین در آن آمده است. و بطور معمول این کتاب ها بر اساس درخواست مردم و بر حسب نیاز آنان جمع آوری می گردد.

**رسوم:** جمع رسم، طریق، آداب **رضی الله عنه:** خداوند از او خوشنود است.

**رعیت:** عامه مردم، قوم و جماعتی که راعی و سرپرست داشته باشند. در نامه علی(ع) به مالک، مردم و ملت از آن جهت رعیت نامیده شده اند که حاکم وظایفی در قبال آنان دارد و برای انجام آن وظایف در رأس حکومت قرار گرفته است.

**رفع مصاحف شامیان:** بالا بردن قرآن ها به نزه ها که توسط شامیان در جنگ صفین صورت گرفت.

**رفع منافرت:** دور نمودن نفرت **رفع ید:** چیزی را از دست دیگران گرفتن

**رفع:** بر داشتن، از بین بردن **رفعت طلبی:** کسب قدرت سیاسی، قدرت طلبی

**رقاب مغضوبه ملّیه:** مردم کشور که شخصیت و حقوق آنان توسط استبداد غضب شده است.

**رقاب ملت:** گردن های ملت، منظور زنجیر اسارتی است که بر وجود و شخصیت مردم وارد می شود.

**رقاب:** جمع رقبه، گردن ها، مالک رقاب: صاحب اختیار **رقیت بهیمه:** بندگی و اسارت حیوانی

**رقیت بهیمیه:** بندگی پست و حیوانی.

**رقیت خبیثه خسیسه:** بندگی پست که چون گیاه هرزه خودرو و بی ریشه است.

**رقیت خسیسه:** رقیت خبیثه، بردگی به شکل زشت و پلید.

**رقیت منحوسه و ملعونه:** بندگی و ذلتی که برای مردم پلیدی و زشتی و دوری از رحمت و لطف حق را در پی دارد.

**رقیت:** بندگی **رُکن:** پایه

**رُکنیت:** رُکن و اساس محکم داشتن **روایة فریقین:** راویان از شیعه و سنی

**روایت متواتره بین الامّة:** حدیثی که بین همه مذاهب اسلامی مورد قبول واقع شده است.

**روح القدس:** روح مقدس. جبرئیل، در اصطلاح مسیحیان اُنوم سوم. گویند روحی است که بر مریم تجلی کرد و بر او دمید و عیسی متولد شد.

**روس:** منظور روسیه است. مسکو مرکز آن است. اکثر روس ها از نژاد اسلاو هستند. قبل از فروپاشی کمونیست در شوروی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی همسایه شمالی ایران محسوب می شد.

**روضه منوره:** باغ و گلستان پر نور و معنوی، منظور گنبد و بارگاه امام هشتم (ع) است.

**رُهبان:** عابد مسیحی، کسی که در دیر بسر می برد و به عبادت مشغول باشد. جمع راهب.

**رهن:** گروه گذاشتن

## ز

**زانی:** زناکار

**زاویه اختفاء و خوف:** منظور نائینی سلطان است که در کاخ تنهایی خود بطور ترسناکی پنهان شده است.

**زنادقه:** جمع زندیق، کافران

**زَنّار:** کمر بند مخصوص مسیحیون، نوار یا گردن بندی که مسیحیون با صلیب به گردن می آویزند.

**زندقه:** جمع زندیق، معرب زندیک، کسی که در باطن کافر باشد و تظاهر به ایمان کند. ملحد، مرتد، کافر، بی دین، زنادقه و زندیق جمع.

**زهی:** کلمه تحسین به معنی خوشا، البته در اینجا معنی عکس دارد.

**زیّ سیاست روحانیه:** کسانی که به شکل روحانیون لباس می پوشند و زندگی می کنند.

**زیاده از رجحان:** بیش از اندازه **زیارت غریّ غدیریّه:** زیارت نامه فصیح و بلیغ غدیریّه

**زید و عمرو:** دو نفر فرضی هستند که در مثال ها آورده می شوند.

**زینب:** زینب دختر خدیجه همسر رسول خدا(ص) است که با خواهر زاده خدیجه **ابی العاص** ازدواج نمود.

## سی

**سابقین بدریین:** کسانی که در غزوه بدر در رکاب رسول خدا جهاد نمودند. **ساحت:** ناحیه، میدان، زمینی که سقف نداشته باشد.

**سبّ:** دشنام دادن

**سارق:** دزد

**سُبُعِیت:** حیوانیت  
**سدّ ابواب:** کل راه های ورود را بستن و ممانعت بعمل آوردن.  
**سراوتر:** جمع سریره، رازها و نیت ها  
**سرفقت:** دزدی  
**سکرت:** بیهوشی و سختی دم مرگ  
**سلب فعالیت بکلیه:** گرفتن تمام فعالیت های موجود

**سلطان:** واژه سلطان ۳۷ بار در قرآن آمده است. ۲۴ بار به معنای حجت، دلیل، برهان. و ۱۳ بار به معنای قهر و غلبه، قدرت، که بیشتر قدرت روحی و معنوی منظور است آمده است. در اواخر قرن چهارم خلفایی مانند قادر و موفق و مردانی چون یعقوب لیث صفاری به این لقب ذکر شده اند. ابن خلدون برمکی چنین لقبی ذکر کرده و همینطور در باره آل بویه. و واژه سلطان به معنی حاکم و زمامدار ریشه ای در دین ندارد. ابن اثیر می نویسد: محمود غزنوی از قادر خلیفه عباسی چنین لقبی را گرفته است. ابن منظور می نویسد: حرف نون در سلطان زاید است، زیرا اصلش از سلیط است ولذا باب رباعی یعنی سلطن و سلطنه در عربی اصلی ندارد.

**سلطنت حقه:** حکومتی که بر اساس حقیقت، مشارکت مردمی و شرع تشکیل یافته است. و در نظر نائینی سلطنت به معنی حکومت و سیستم و نظام حاکم بر آن است نه به معنی پادشاهی و شاهنشاهی.

**سلطنت میثومه استبدادیه:** حکومت بد شوم و تبهکار استبدادی  
**سمندر:** جانوری شبیه سوسمار که در آب و خشکی، هردو زندگی می کند، چهار پا دارد. پوشش تیره رنگ با لکه های زرد، قدش به ۲۵ سانتی متر می رسد.

**سنان:** نیزه

**سوره شعراء:** سوره ۲۶ قرآن، دارای ۱۲۷ آیه که در مکه بر رسول خدا (ص) نازل شده است.

**سیاسات اسلامیه:** اصول و روش هایی که قرآن و اولیاء اسلام بیان داشته اند.

**سیاسیین:** افرادی که در کار سیاست و اداره کشور وارد شده اند و یا از روش های متداول اطلاع و آگاهی دارند.

**سیده النساء:** بزرگ و سرور زنان

**سیر:** جمع سیره، کتاب هایی که در باره زندگی حضرت رسول (ص) نوشته اند.

**سیرت مأخوذه فراعنه:** خلق و خوی و روشی که از زورگویان گرفته شده است.

**سیره حسنه:** روش نیکو و پسندیده.

**سیره مقدسه نبویه:** روش مقدس حضرت رسول اکرم (ص) که در قول و فعل داشتند و مورد پیروی و اطاعت مسلمین است.

**سیره:** کتابی است که سنت (قول و فعل رسول خدا) در آن آمده است.

## ش

**شئون:** جمع شأن، و شأن به معنی کار، حال، امر بزرگ و مهم، قدر و مرتبه. **شائبه:** مؤنث شائب، عیب، آلودگی، آمیختگی، شک و گمان.

**شاذ:** نادر، کمیاب، تنها مانده  
**شارب خمر:** شرابخوار

**شامات:** سوریه بزرگ که در انجیل آرام خوانده شده است. ناحیه ای در مشرق مدیترانه

**شاه ولایت:** حضرت علی (ع)

**شاهین:** پرندۀ شکاری شبیه عقاب، پرهایش زرد با خال های تیره، بسیار چالاک است. بر فراز کوه های بلند و در لای سنگ ها تخم گذاری می کند.

**شبهات و اهیه جهله اخباریه:** سخنان بی منطق نادانان اخباری.  
**شبهات:** جمع شبهه

**الشجرة الملعونة في القرآن:** درخت پلید که ذکر آن در قرآن آمده است.

**شجره خبیثه:** درخت زشت و پلید (منظور عناصری هستند که با همکاری یکدیگر نظام استبداد را پابرجا نموده اند).

**شدت انهماک:** زیادی سرگرمی در کار و مبالغه نمودن در آن.  
**شدت اهتمام:** تلاش سخت و جدی

**شرافتهم:** شرافت و بزرگی خودشان.  
**شرايع:** جمع شریعت و آئین

**شرف ارباب شرف:** حیثیت و آبروی بزرگان  
**شرفاء:** جمع شریف، مردمان مورد احترام و بزرگ.

**شرف اصدار:** به بزرگی و عظمت صادر شدن چیزی (نامه ای)



### شریک الباری: شریک حضرت حق

**شعائر:** جمع شعره، به معنی علامت و نشانه است. هر یک از مناسک حج و آداب مذهبی و آداب و رسوم ملی یا مذهبی.

**شعب:** جمع شعبه، قسمت ها

**شق ثالث:** طریقه و روش سوم.

**شقاوت:** بدبختی، ضد شقاوت.

**شقوق:** جمع شق، نیمه های چیزی، کرانه ها

**شمر:** شمر بن الجوشن ضبابی کلابی. نام او شرحبیل و کنیت او ابوالسابعه است. از رؤسای هوازن و مردی شجاع بود. (مرگ ۶۶ق). در صفین در لشکر علی (ع) حضور داشت. سپس در کوفه اقامت کرد و به روایت حدیث پرداخت. در وقعه کربلا شرکت جست و در شمار قاتلان امام حسین (ع) در آمد. عید الله او را همراه با سر امام حسین (ع) به شام نزد یزید فرستاد. چون مختار به قدرت رسید شمر به خوزستان رفت. جمعی از سپاهیان مختار به سرکردگی ابو عمره به کلتانیه از قرای خوزستان به جنگ او رفتند و پس از کشته شدن شمر تن او را نزد سگان افکندند. بعضی از فرزندان او به مغرب و اندلس رفتند.

**شناعت:** زشتی

**شنایع:** جمع شنیع، زشتی ها

**شنودند:** شنیدن

**شوائب:** جمع شائبه، عیب ها و آلودگیها

**شورویت:** مشارکت و مشورت حکومت با مردم در انجام امور کشوری. **شورویه:** منظور حکومتی است که بر اساس عدل و قسط اداره می شود.

**شهادتین:** دو شهادت لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله که نشانه اعتقاد و ایمان یک مسلمان است.

**شهوات بهیمیه:** تمایلات و خواسته های حیوانی.

## ص

**صاحب جریده:** صاحب امتیاز روزنامه

**صاحبان نفوذ ابیه:** کسانی که آزادیخواهند و زیر بار زور و ستم نمی روند.

**صانع:** سازنده، آفریننده

**صباح:** اول روز، بامداد، نقیض مساء

**صحرای درمنه زار:** صحراهایی که در آن حیات و آبادی نیست

**صخره صماء:** سنگ سخت

**صدد:** رو برو، قصد (در صدد: به منظور)

**صدر اول:** منظور نیم قرن اول تمدن و حکومت اسلامی است که پیامبر اسلام (ص) به عنوان رهبر نهضت آن را بنا نهاد.

**صدق الله العظيم:** راست گفت خدای عظیم

**صدیقه طاهره:** زن بسیار راستگویی که پاک و پاکیزه است.

**صراحت:** روشنی، آشکار

**صرافت طبع:** استعداد درونی که بتواند حق را از باطل تشخیص دهد.

**صرف مهجه:** تلاش نمودن تا حد خون دل خوردن.

**صرف:** مصرف نمودن

**صعوه:** گنجشک کوچک، هر پرنده کوچک به اندازه گنجشک.

**صغار:** جمع صغیر، کوچک ها، بچه هایی که هنوز به بلوغ نرسیده اند.

**صفات خاصه الهیه:** صفاتی که مخصوص خداست و کسی نمی تواند آنها را به خود نسبت دهد.

**صفح از زلات:** عفو نمودن و در گذشتن از لغزش ها و خطاها

**صفین:** موضعی است در نزدیک رقه در ساحل فرات. از جانب غربی بین رقه و بالس. جنگ صفین در غره صفر ۳۷ق بین امام علی (ع) خلیفه مسلمین با

۲۰۰۰۰ نفر و معاویه بن ابوسفیان با ۹۰۰۰۰ نفر در گرفت. ۲۵۰۰۰ نفر از لشکر علی (ع) و ۴۵۰۰۰ نفر از لشکر معاویه کشته شدند. مدت جنگ ۱۱۰

روز بود. و نود بار جنگ اتفاق افتاد.

**صلاح و صواب:** کاری که از روی مصلحت و به درستی باشد.

**صلاح:** نیکو شدن، نیکوکار شدن، خیر و نیکی ضد فساد

**صلوات الله علیه و علی المستشهدین بین یدیه:** درود خدا بر او و بر کسانی که در جلوی چشمان او در راه خدا به شهادت رسیدند.

**صَوْر قبیحه:** شکل های زشت

**صورت قبیحه:** شکل زشت و کریه

**صوری:** منسوب به صورت، ظاهری، سطحی مقابل معنوی.

**صولت:** برجستن و حمله بردن.

**صیانت:** نگهداری، حفظ کردن

## ض

**ضبط و تعدیل خراج:** گرفتن و توزیع عادلانه مالیات زمین ها.

**ضحاک:** اژی دهاک، اژدها، پادشاه داستانی که پس از جمشید در ایران به سلطنت پرداخت. **وی پسر مرداس شاه ناحیه ای از عرب بود.** سرانجام

فریدون به کمک مردم بر ضحاک شورید و او را به کوه دماوند برد و دستش را به تخته سنگی بست.

ضاللت: گمراهی

ضم: جمع آوردن، گرد آوردن

ضییم: ظلم و ستم، ضیوم جمع.

## ط

طاب رمسه: قبرش پاک و پاکیزه باد.

طاعت فجره: پیروی بد کاران

طبقات اعوان: گروه های یاری رسان، همفکران

طنیان: از اندازه تجاوز کردن.

طواغیت خلف: طاغوت ها (پادشاهان) که بعداً حکومت یافتند

طواغیت سلف: حکومت های ظالم و مستبد گذشته

طواغیت: جمع طاغوت (طاغوت: متعدی و سرکش، هر چیز باطل که آن را پرستش کنند).

طوق: گردن بند، چنبر، هر چه که گرداگرد چیزی را بگیرد، اطواق جمع. طیب نفس: میل خود، مال خود

## ظ

ظالم پرستان: منظور آن بخش از روحانیونی هستند که از استبداد قاجاریه طرفداری می کردند.

ظلمه: جمع ظالم، ظالمین

ظلم و لات: ستم گری های والیان و فرمانداران

## ع

عاجله: مؤنت عاجل، دنیا، این جهان

عاده: از روی عادت

عادله: منظور حکومتی است که بر اساس عدل و قسط اداره می شود.

عار عظیم: ننگ بزرگ

عاریه مضمونه: امانتی که کاملاً مشخص است، امانتی که ضمانت شده است.

عاص: عاص فرزند امیه و پدر یک تیره از بنی امیه است و حرب فرزند دیگر امیه و پدر تیره دیگر از جمله معاویه است.

عالم شرف: عالم بزرگی و عزت

عاصم: حفظ کننده

عباد: جمع عبد، بندگان

عباسیه: بنی عباس. آل عباس یا عباسیان، سلسله ای از اولاد عباس بن عبدالمطلب. موسس این سلسله عبد الله سفاح و به کمک ایرانیان که به سرداری ابو

مسلم خراسانی در برابر جور و بیداد خلفای بنی امیه قیام کردند به خلافت ممالک اسلامی رسیدند. از خاندان عبدالله ۳۶ تن بر قسمتی از ممالک

اسلامی و آسیای غربی حکومت کردند. اولی ابوالعباس سفاح ۱۳۲ق و آخری آن مستعصم ۶۵۶ق بود.

عبودیت: بندگی و بردگی

عبودیت مقهورین: بندگی و ذلت افرادی که خوار شده اند.

عبید: بنده

عبید و اماء: بنده و کنیز

عجالتاً: فعلاً، اکنون

عتاب: خشم گرفتن، سرزنش کردن

عدم خیرت: نداشتن تجربه و دانایی

عدم اجابت: قبول نکردن

عدم مبالات: در کاری اهتمام و اندیشه نکردن.

عدم فوز: عدم موفقیت و پیروزی

عدواناً: از روی دشمنی

عدم مسئولیت عما یفعل: پاسخگو نبودن در برابر آنچه که انجام می شود.

عدول: جمع عادل

عدول مومنین: مومنین عادل

عدیده: مؤنت عدید، بهره، شمرده شده.

عدول: جمع عادل

عذاب الیم: عذاب دردناک

عرفی: چیزی که مربوط به عرف مردم است و بین مردم متداول و معمول است.

عز آسمه: عزیز است نام او.

عرق: رگ و ریشه، اصل و ریشه چیز

عساکر: جمع عسکر، نیروهای نظامی (قشون نظامی)

عساکر اسلامیه: لشکریان اسلام

عشایر: جمع عشیره، طایفه ها

عصبیت: شدت ارتباط و تعلق شخص به قوم و جماعت یا مرام و مسلک خود و تعصب و کوشش در حفظ و حمایت آن.

عصر غیبت: دورانی که حضرت ولی عصر (عج) در غیبت بسر می برند.

عصر حضور: زمانی که حضرت ولی عصر (عج) تشریف دارند.

**عصمت:** منع، نگهداری نفس از گناه، پاکدامنی، ملکه اجتناب از گناه و خطا. و در اعتقاد شیعه چهارده معصومین از گناه و خطا بدورند و اولیاء الهی می باشند.

**عظما:** جمع عظیم، بزرگان **عقد:** عهد و پیمان، بستن.

**عقل کل و نفس عصمت:** منظور وجود مبارک خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) است.

**عقلاء:** جمع عاقل، عاقلان و خردمندان. **عقوبات:** جمع عقوبت، سزای گناه و بدی

**عله العلل:** ریشه و علت همه علت ها **علم تطاول:** پرچم درازدستی و تطاول

**علمای سوء:** عالمان بد رفتار. **علو در ارض:** گردنکشی و فرعونیت در روی زمین.

**علوم لدنیه:** علوم لدنی که انعکاسی است از رحمت حق بر قلب معصوم، و این علوم از طریق اکتساب و حس و تجربه بدست نمی آید. بلکه به عنایات الهی نیاز دارد.

**علی کل تقدیر:** هر چه که تقدیر و سرنوشت انسان ها باشد.

**علی مشرفها السلام:** بر امیرالمومنین علی (ع) که باعث بزرگی و شرف شهر نجف شده است سلام و درود باد.

**علی مشیده:** بر کسی که پرچم عزت دین و روش جعفری را برافراشت. **علی مغیبه السلام:** بر کسی که از دیده غایب است سلام باد.

**عم:** عمو

**عمّار:** عماربن یاسر از بزرگان صحابه رسول خدا(ص) که در جنگ صفین بدست یاران معاویه شهید گردید.

**عمّال منصوبین:** کارگزارانی که از جانب ان حضرت(عج) برگزیده شده اند. **عمّال:** جمع عامل، کارگزاران، کارگران، کارمندان،

**عمده:** چیز کلی، بسیار **عمدیة:** عمدی، از روی عمد و قصد و نیت

**عمرو عاص:** او در سال ۶۲۹ میلادی (۶ سال بعد از فتح مکه) اسلام پذیرفت. در عهد عمر بن خطاب وی در **جنگ های مسلمانان با رومیان** شرکت کرد

. و در **اخبار دین و یرموک** فاتح شد و قسمت **مغرب اردن** را نیز متصرف گردید و **مصر** را فتح کرد و **شهر فسطاط** را بنا نهاد. و بعد ها از

یاران صمیمی معاویه و از دشمنان علی (ع) گردید. در جنگ های صفین در انتخاب حکمین او که نماینده معاویه بود ابو موسی اشعری که مردی

ساده لوح بود فریب داد و علی (ع) را از خلافت خلع نمود. پس از آن از طرف معاویه به حکومت مصر تعیین شد. عمرو عاص در ایران مثل بارز

مکر و فریب و نیرنگ است.

**عمن له ولایة الاذن:** از جانب کسی (مجتهدی که) امضاء و تأیید آن ملاک انجام حکم شرعی است.

**عناد:** ستیزه و دشمنی کردن. **عندالتعارض:** زمانی که دو چیز مخالف و ضد هم باشند

**عوام:** جمع عامه به معنی همه، همه مردم، مردم جاهل. **عندالدوران:** در طول روزگاران و دوره ها

**عوام ربایی:** حمایت مردم نادان را جلب نمودن. **عیادات مرضی:** به ملاقات و عیادت مریضان رفتن.

**العیاذ بالله:** پناه بر خدا **العیاذ بالله تعالی:** پناه می برم به خدای بلند مرتبه.

**عیانیه:** مؤنث عیانی، شاهد، گواه که آنچه را به چشم دیده بگوید.

## غ

**غاصب اوقاف عامه و خاصه:** غصب کننده اموال اوقافی، خواه آن وقف عموم مردم باشد و یا مصرف خاصی داشته باشد.

**غاصب:** کسی که مال دیگری را بر خلاف نظر او تصاحب می کند. **غایت صعوبت:** نهایت سختی و دشواری.

**غایت:** پایان، نهایت. **غباوت:** احمق شدن، نادانی و غفلت.

**غبطه:** آرزوی نعمت و سعادت دیگران را داشتن بدون آرزو کردن زوال نعمت و سعادت آنان.

**غرضانیت:** غرض و مقصود داشتن. **غری:** زیبا و نیکو، ساختمان و بنای خوب، یکی از نام های شهر نجف.

**غزوه أهد:** دومین غزوه معروف پیامبر اسلام(ص) که در نزدیکی کوه احد به سال سوم هجری با کفار قریش اتفاق افتاد. حمزه عموی پیامبر با ۷۰ تن از

مسلمانان در این غزوه شهید شدند.

**غزوه احزاب:** این داستان را **طبری** و دیگران با استناد خود چنین نقل نمودند که در سال **پنجم هجری** قریش و احزاب و قبائل مشرکین عرب به سوی

مدینه حرکت کردند، مسلمانان با مشورت و پیشنهاد سلمان فارسی در یک قسمت از مدینه خندقی حفر کردند، مشرکین در آن قسمت خندق

قریب یک ماه مسلمانان را محاصره کردند. در این مدت جز تیر اندازی از دو قسمت جنگی واقع نشد. **پیامبر اسلام (ص)** برای ایجاد تفرقه در

صفوف دشمن و کم نمودن فشار آنان با دو تن از سران قبائل گفتگو نمود که یک سوم محصول خرما می مدینه را به آنان بدهد و از محاصره مدینه

دست بر دارند، این موضوع با سعد بن عباد و سعد بن معاذ که دو تن از سران اوس و خزرج مدینه بودند در میان گذاشته شد. آنان مخالفت نمودند و رسول خدا (ص) برای وحدت در صفوف مسلمین پس از این مشورت از این صلح تاکتیکی صرفه نظر کرد. (ص ۸۲ کتاب)

**غصب زاید:** غصبی بیش از غصب های دیگر.

**غضب رانی:** خشونت طلبی، از طریق غضب و زور حکومت کردن

**غلبه هوی:** تسلط نفس (منظور انجام کارهایی است که براساس خواسته های فردی باشد)

**غنیمان خارجی:** دشمنان خارجی

**غیر ذلک:** غیر از آن، مابقی

**غیر ملحوظ:** ملاحظه نشده است، در نظر گرفته نشده است.

**غیر هم:** غیر مسلمانان

## ف

**فائقه:** مؤنث فائق، زنی که برتری داشته باشد.

**فارقه:** مؤنث فارق، جدا کننده

**فاعلیت ما یشاء:** انجام هر عملی که دلبخواهانه باشد.

**فانیه:** از بین رفته

**فتن:** جمع فتنه، آشوب ها

**فتور:** سستی و اهمال

**فتوی:** حکم و رأی فقیه و حاکم شرع

**فُجُور:** گناه کردن

**فجور:** گناه کردن، سر پیچی از حق کردن.

**فراز:** بالا

**فراعنه امت:** قدرتمندان و زورگویانی که در رأس حکومت بر امت قرار می گیرند.

**فراعنه سلف:** فرعون های گذشته که حاکمین مصر بودند.

**فرانسه:** کشوری در نیمه شمالی است. جزو کشورهای اروپای غربی است. مرکز آن پاریس است. مساحت آن ۵۴۸۶۶۰ کیلومتر مربع است.

**فرد بائن:** فرد مخالف

**فُرس و روم:** ایران و روم

**فرط غباوت:** شدت حماقت و نادانی

**فرط وضوح:** شدت و زیادی روشن و آشکار بودن چیزی

**فرقه ثانیه:** دسته دوم، منظور شاه پرستان هستند.

**فرمان مبارکه:** منظور فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر، نامه ۵۳ نهج البلاغه.

**فُسَّاق مسلمین:** افراد فاسقی که در میان جامعه مسلمین هستند.

**فسقه:** جمع فاسق، کسانی که با اعمال زشت از مسیر حق خارج شده اند.

**فسوق:** جمع فسق، گناهانی که ما را از حق دور می گرداند.

**فصل نمودن:** جدا نمودن

**فصول خمه:** فصل های پنجگانه

**فصول خمه:** فصل های پنجگانه کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله

**فضلاء:** جمع فاضل

**فعال ما یشاء بودن ظالمین:** انجام هر عملی که ستمگران براساس نظر خود انجام می دهند.

**فعل حضرتش:** رفتار و بر خورد رسول خدا (ص)

**فعلیت خارجی:** انجام کاری که ریشه و عاملی در بیرون دارد.

**فقاہت:** قدرت استنباط و فتوی از فقه و شریعت داشتن.

**فقرات:** جمع فقره، جملات برگزیده از کلام.

**فُکاک:** آزاد کردن

**فلک اطلس:** بر اساس هیأت قدیم فلک نهم که بر همه افلاک محیط است چرخ اطلس فلک الافلاک است.

**فوز به فنا:** رستگاری در راه شهادت در راه خدا

**فوز ملت:** رستگاری و موفقیت مردم.

**فوز:** موفقیت

**فی الحقیقه:** در حقیقت، بطور حقیقی و درست.

**فی نفسه:** در ذات و درون خودش

**فیما بین عباد:** در آنچه را که بین مردم است.

**فیوضات:** جمع فیض، بخشش ها، رحمت ها

## ق

**قائم به قسط:** کسی که به قسط و عدل اقدام نموده است.

**قاصبه ملیین:** همه ملی گراها، احزاب ملی

**قاصبه:** همه، جمع

**قاموس:** لغت نامه معروف فیروز آبادی.

**قاهرانه:** از روی قدرت. و چیرگی، قدرتمندانه

**قیبطی:** منسوب به قبط، کسی که مصری اصیل و طرفدار فرعون است.

**قیح بالذات:** چیزی که بطور ذاتی و فطری زشت و پلید است.

**قتل نفوس:** کشتن انسان ها

**قدر متقین:** چیزی که ثابت و مسلم است.

**قدر مقدور:** در خور توانایی، انجام کاری در حد توان

**قدوة المتألهين:** سرور و بزرگ مردان خدا

**قرائن:** جمع قرینه که مؤنث قرین، به معنی علامت و نشانه چیزی که برای انسان دلیل باشد، برای پی بردن به امری یا رسیدن به مراد و مقصد.

**قرب:** نزدیکی، خویشاوندی

**قرب ارتحال:** نزدیکی مرگ (کوچ کردن)

**قربینه مقامیه:** نزدیک به مقام (عقلا و ادباء) است.

**قساوت:** سنگدلی

**قسم اول:** احکام اولیه (که در رساله عملیه مندرج است)

**قسم دوم:** احکام ثانویه (که به نظر ولی امر بستگی دارد)

**قصاص:** جزاء و مکافات، مجازات قاتل

**قصص:** جزاء و مکافات، مجازات قاتل

**قصر تصرف:** کوتاه نمودن دست سیطره و استبداد

**قصر شغل متصدیان:** محدود شدن کار کارگزاران (یک شغل بیشتر نداشته باشند)

**قصر و تحدید استیلای جوری:** کوتاه کردن دست متجاوزین و محدود نمودن تسلط ظالمانه آنان.

**قصور:** جمع قصر، کوتاهی کردن.

**قصور باع:** عدم توانایی (قصور: کوتاهی، باع: فاصله انگشت راست تا چپ موقعی که دو دست به شکل افقی قرار گیرند و باز شوند).

**قصور:** جمع قصر، واگذاشتن کاری از عجز و درماندگی، کوتاهی کردن. **قضاء شهورات:** رسیدن به تمایلات و خواسته های نفسانی.

**قضاء:** قضات، جمع قاضی

**قطایع:** جمع قطیعه، (قطیعه ملکی است که به کسی دهند تا از در آمد آن زندگی کند).

**قطع تیول:** جلوگیری از امتیازاتی که عده ای را صاحبان زمین و قدرت نموده است.

**قطعیات:** اموری که قطعی و حتمی است.

**قلیلة الافراد:** اشخاص کم و محدود

**قوانین موضوعه:** قوانینی که به تصویب مجلس رسیده است و یا در دستور کار مجلس است.

**قوای ثلثه سابقه:** منظور نائینی از سه قوه که در کتاب ذکر نموده است این موارد است (جهل مردم، روحانیون طرفدار استبداد، شاه پرستان)

**قوای فعاله ملیه:** نیروهای فعال کشوری (اقتصادی، نظامی، اجتماعی، سیاسی، ....)

**قوای نظمیه و حفظیه:** نیروهای نظامی و انتظامی برای امنیت داخلی و حفظ مرزهای کشور.

**قوای نوع:** قوای مختلف مملکتی (مالی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره) **قوه ارهاب:** نیروی ترساننده

**قوه بشریه:** استعداد و توان انسان.

**قوه عاصمه عصمت:** توانایی ناشی از مصونیت عصمت.

**قوه عاصمه:** نیروی پاکی و عصمت که شخص معصوم را از گناه و خطا مصون می دارد و عاصمه مؤنث عاصم به معنی مرکز است.

**قوه مسدده و رادعه خارجیه:** منظور همان هیأت نظارت است.

**قهر:** غلبه کردن، چیرگی.

**قیام:** برخاستن، اقدام کردن.

**قهر تغلب:** پیروزی یافتن، چیرگی

**قیاصره:** جمع قیصر، پادشاهان روم

## ک

**کالعدم:** مانند عدم و نیستی

**کبائر:** جمع کبیر، گناهان کبیره

**کتابچه دستوریه و نظامنامه:** کتابی که به شکل قانون اساسی و مقررات و دستورالعملهای اجرایی است.

**کُتُب سماویه:** کتاب های آسمانی (مثل قرآن، تورات، انجیل، .....)

**کرامت:** بزرگی ورزیدن، امر خارق عادت که از اولیاء و صالحان دیده می شود. پائین تر از معجزه است.

**کرور:** پانصد هزار

**کفره:** جمع کافر

**کلمه کفریه:** سخن کفر آمیز که مخالف احکام شریعت است.

**کما جعله الشارع:** همچنانچه شارع (حضرت رسول اکرم (ص)) قرار داده است.

**کما فی السابق:** آنچه را که در گذشته اتفاق افتاده است، مثل گذشته.

**کان لم یکن:** انگار آن چیز وجود ندارد، چیزی که بی اثر باشد.

**کفایت کافیه:** شایستگی در بیشترین حد

**کُلاً ام بعضاً:** همه یا بعضی

**کلمه واهیه:** سخن بیهوده

**کما هو الظاهر بل المتعین:** همچنانکه حقیقت آن ظاهر است بلکه در عمل متعین و مشخص شده است.

**کما ینبغی:** شایسته نیست.

**کمال بدهت:** چیزی که هیچگونه نقص و ابهامی ندارد و همه چیزش آشکار شده است.

**کمال حیرت:** باعث بیشترین تعجب و شگفتی

**کمتر از نصف قرن:** منظور دوران زمامداری خلفاء راشدین است که مدت خلافت آنان که چهارتن بودند کمتر از نصف قرن یعنی کمتر از ۵۰ سال بوده است.

**کَنَّا فل التمر الی الهجر:** مثل بُرنده خرما به هجر (یکی از شهرهای یمن) این مثل شبیه مقل فارسی، زیره به کرمان بردن است.

**کنیسه:** کلیسا، معبد نصاری، معبد یهود، کنشت، کنائس جمع.

## گ

**گوی سبقت ربودند:** از همه پیشی گرفتند.

**گوی:** توپ

## ل

**لاحقین تابعین:** کسانی که بعد از فتح مکه به اسلام روی آوردند و تابع دستورات و احکام آن شدند.

**لازم الاطاعة:** چیزی که اطاعتش لازم است.

**لازم الرعاية:** چیزی که رعایت و انجام آن لازم است.

**لازم العمل:** چیزی که انجام عمل به آن خواسته شده است.

**لازمة الاقامة:** چیزی که اقدام و عمل به آن لازم است.

**لامحاله:** بناچار، ناگزیر

**لباس اباحه ی مذهبی:** شکل مجوز و مشروعیت مذهبی یافتن.

**لجاج:** دشمنی

**لجام دهان ظالمین:** دهنه و افساری است بر دهان ستمگران که بیهوده سخن می گویند.

**لزوم جسم ماده ایشان:** لازم بودن قطع رابطه ایشان از سوء استفاده و چپاول بیت المال

**لسان طعن:** زبان عیب جویی و ایراد گیری

**لسان:** زبان

**لعب:** بازی کردن، بازی، مزاح، شوخی.

**لعنهم الله تعالی:** خدای متعال آن ها را از نعمت خود دور گرداند.

**لُغوی:** منسوب و مربوط به لغت

**لوازم تنصر:** تکالیفی که یک مسیحی باید انجام دهد.

**لهذا:** با این همه، بعد از این موضوع

**لیاخوف روسی:** سرهنگ (پالکونیک) روسی، افسر ستاد ارتش روسیه تزاری و فرمانده بریگاد قزاق در ایران. وی از طرف دربار تزار به ایران اعزام

گردید. و در زمان سلطنت محمد علی شاه فرماندهی بریگاد قزاق را بعهده داشت. لیاخوف در مقابل وزیر جنگ و هیچیک از مقامات ایرانی بر

خود مسئولیتی قایل نبود و مستقیماً از پترزبورگ کسب تکلیف می کرد. وی در ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ق از طرف محمد علی شاه به سمت

فرماندار نظامی تهران منصوب شد و در ۲۳ جمادی الاولی به دستور شاه و توصیه سرگی مارکویچ شابسال روسی که در خدمت شاه بود و

**گارتویک** سفیر روسیه در ایران مجلس شورای ملی را به توپ بست. نمایندگان مجلس را متفرق ساخت و عده ای را کشت و از طرف محمد

علس شاه مورد تقدیر قرار گرفت. لیاخوف تا روز اول رجب ۱۳۲۷ق در خدمت شاه بود. در آن روز با مجاهدان به جنگ پرداخت ولی پس از

فتح تهران تسلیم اردوی مجاهدان شد و از طرف **سردار اسعد بختیاری و سپهسالار تنکابنی** تحت حفاظت **یوسف خان امیر مجاهد** قرار

گرفت تا مورد حمله مشروطه خواهان واقع نشود. لیاخوف در ۳ رجب ۱۳۲۷ق استعفاى خود را به سپهسالار وزیر جنگ تقدیم کرد و به

پترزبورگ رفت. در سال ۱۹۱۷ میلادی (۱۳۳۶ق) که انقلاب کونیستی روسیه پدید آمد به **ژنرال نیکین** پیوست. و پس از سقوط تزار در

**باطوم** به دست سه تن گرجی کشته شد.

## م

**مؤدی:** ادا کننده، رساننده

**مؤسر:** توانگر

**مآل امر:** عاقبت امر، سرانجام کار

**مآل:** مرجع، بازگشت، جای بازگشت، عاقبت

**مأثور:** حدیث، نقل شده

**مأثور:** حدیث، حدیث نقل شده.

**ماحیان:** محو کنندگان

**مأخوذ از اخبار:** گرفته شده از روایات معصومین(ع)

**مأخوذ:** مجازات کردن.

**مأخوذه از شرع:** منظور حکومتی است که قوانین جاری آن از شریعت اسلام گرفته شده باشد.

**مأذونین از قیل مجتهدی:** کسانی که از طرف مجتهدی اذن و اجازه دارند. **مال الاجاره:** پولی که بابت اجاره مستقالات می گیرند.

**مالک اشتر:** از اصحاب خاص امیرالمومنین علی(ع). مقتول در ۳۷ق. فرزند حارث بن عبد یغوث. در جنگ یرموک شرکت کرد و بیک چشم خود را از دست داد. و در جنگ جمل و صفین با علی(ع) بود و شجاعت ها نشان داد. علی(ع) او را به حکومت مصر گماشت. و در راه رفتن به مصر به توطئه معاویه مسموم شد.

**مالک رقاب:** مسلط بر سرنوشت مردم شدن

**مأمول:** آرزو شده، آرزو و خواسته

**مایه تمیز:** طفلی که به سن بلوغ نریده ولی خیلی از مسائل را تشخیص می دهد.

**مایه:** مقدار، اندازه، بنیاد چیزی

**مایه مخاصمه:** عامل جنگ و دعوا

**مباحث:** جمع مباح، حلال کرده شده حلال ها

**مباحث:** جمع مباح، حلال کرده شده حلال ها

**مباحث:** جمع مباح، حلال کرده شده حلال ها

**مبادی طبیعی:** شناخت و به کارگیری نیرو هایی که ناشی از پدیده های طبیعت است مانند برق، بخار، موج، باد.....

**مبانی:** بنا ها، ساختمان ها ، جمع مبنی.

**مبادی:** جمع مبداء، آغاز ها، اصول

**مبدعین:** بدعتگزاران ، جمع مبدع

**مبداء و معاد:** دنیا و آخرت

**مبذول:** بذل شده، بخشیده شده

**مبذول:** تبدیل شده و تغییر یافته.

**مبعض:** فرق گذاشته شده.

**مبعوثان ملت:** کسانی که از طرف ملت برای نمایندگی مجلس برگزیده شده اند

**مبتائن:** ضد هم، جدای از هم.

**مبعوثند:** انتخاب شده اند.

**متحدالمفاد:** دارای یک معنی

**متبّع:** چیزی که مورد تبعیت قرار گرفته است

**مترتبه:** استوار و ثابت و بجای خود ایستاده.

**متحقق:** راست و درست شوند.

**مترقب:** انتظار کشنده، نگرنده

**مترتبه:** مرتب و منظم شده.

**مترقب:** چشم دارنده، انتظار کشنده، نگرنده(مترقب نباشد: انتظار دیگری نیست)

**مشرعین:** مذهبیون و طرفداران شریعت اسلام.

**متسعی:** گشایشی، بهبودی و فرجی

**متصدی مغتصب:** حاکمی که لایق حکومت نیست بلکه آن را غضب نموده است.

**متضمنه:** مؤنث متضمن، در بردارنده، شامل

**متضمن:** در بر گیرنده، شامل

**متعین:** ظاهر و آشکار

**متعذر:** عذر آورنده، کسی که عذر و بهانه بیاورد، دشوار.

**متفرقین:** جمع متفرق، افرادی که جدای از هم و متفرق هستند.

**متفرّع:** جدا شده، شاخه شاخه شده

**متفق علیه:** که بر آن متحد و هم قول هستند.

**متفق علیه:** چیزی که همه در آن دارای یک رأی و نظر باشند.

**متقوم بهم بودن:** بهم تکیه نمودن و کمک کردن.

**متفق:** متحد، یکپاچه

**متکفل بودن:** عهده دار انجام چیزی و کاری بودن.

**متقوم:** قوام گیرنده، راست شونده ، گرانها.

**متمايز:** آن چیزی که از دیگران جدا باشد.

**متکفله:** مؤنث متکلف، کسی که ضامن و عهده دار امری شده است.

**متنجس بالعرض:** چیزی که ذاتاً نجس نیست ولی به واسطه نجاستی نجس می شود.

**متنقم:** صاحب نعمت

**متنسسک:** عبادت کننده، دین دار، پارسا

**متواتر بین الامة:** حدیث و موضوعی که همه فرق اسلامی آن را قبول داشته و نقل نمایند.

**متیقن:** به یقین داننده، بی گمان دانسته، بی شبهه و گمان.

**متوقف به:** بستگی دارد به

**مثله کردن:** اجزاء بدن مثل گوش، بینی، چشم و غیره را بریدن و جدا کردن. **مجد انسانیت:** عظمت و بزرگی انسانی

**مجد حریت:** بزرگی و عظمت آزادی

**مجددین قرن سیزدهم:** منظور فقهایی است که با نوآوری مثبت و سازنده خود مسیر فقه و آگاهی از دین را در جهت رشد و تعالی قرار می دهند.

**مجموله:** جعل شده، قرار داده شده.

**مجمول شرعی:** حکم و موضوع شرعی

**محاربه:** با هم جنگیدن.

**مجمع مسیحیان:** اجتماع یا مجلس و محفل مسیحیان

**محالات:** جمع محال، اموری که انجام آن ها نشدنی است.

**محاکم:** جمع محکمه، دادگاه، جای دادرسی

- محتسبین:** جمع محتسب، شمارندگان، نگهبانان
- محدّد:** محدود شده، محدود
- محدّثه:** مؤنث محدث، چیزی که تازه پیدا شده است.
- محدوده:** دارای مرزبندی و حدود مشخص
- محدّث:** دور شده، پرهیز شده
- محصّل:** حاصل شده، بدست آمده
- محض استرفاق:** فقط برای بندگی گرفتن و اسارت ملت.
- محض تنفر:** بخاطر ایجاد تنفر و بیزاری کردن مردم.
- محک امتحان:** عامل و وسیله ای است برای امتحان (محک سنگی است که عیار طلا را با آن می سنجند)
- محمد بن مسلم:** محمد بن مسلم بن عبید الله معروف به ابن شهاب و مکنی به ابوبکر از بنی زهره، تابعی و محدث مشهور (ولادت ۵۱ق-وفات ۱۲۴ق) وی ده تن از صحابه را دیدار کرد و قریب ۲۰۰۰ حدیث از آنان و گروهی کثیر از زن و مرد از اشراف و موالی فرا گرفته و نخستین کسی است که حدیث را تدوین کرده. اودر شام سکونت داشت.
- محمول:** حمل شده
- محمول بلا موضوع:** مثل تراشیدن (محمول) سری (موضوع) که وجود ندارد.
- محنت:** آزار، اندوه، میخن جمع
- محو بدعت:** از بین بردن بدعت و نوآوری غیر مشروع در دین.
- محبّ العقول:** سرگردان کننده، گیج کننده.
- مخاطبین:** افرادی که طرف صحبت ما هستند.
- مخدوم:** خدمت کرده شده، سرور، آقا
- مداخله غیر متولی شرعی:** مداخله و دخالت کسی در چیزی که از نظر شرعی سرپرست آن محسوب نمی شود.
- مدارات:** با کسی به نرمی رفتار کردن
- مدخل و مخرج:** جای داخل شدن و جای خارج شدن.
- مدعیان:** جمع مدعی، دعوی کنندگان.
- مدعی عموم:** متهم
- مذاکره علنیه:** مشورت و صحبت آشکار ملکه سبا با قوم سبا
- مذکرات سرّیه:** مشورت و صحبت پنهانی و سری ملکه سبا با قوم خود.
- مذکور:** مؤنث مذکور، ذکر شده
- مذمومه:** مؤنث مذموم، نکوهیده، مذمت کرده شده
- مذهب جعفری:** در زمان امام جعفر بن محمد الصادق، صادق آل محمد (ع). ولادت ۸۳ق - وفات ۱۴۸ق. دو طایفه بنی امیه و بنی عباس بر کسب قدرت سیاسی در کشمکش بودند. بعد از واقعه کربلاء که امام حسین و ۷۲ تن از یاران با وفایش به فیض شهادت در راه خدا و مکتب اسلام نائل آمدند. بهترین موقعیتی بود تا تعلیماتی را که امام محمد بن علی باقر العلوم النبی (ع) آغاز کرده بود با تدبیر و تعلیم فرزند برومندش به اوج کمال برسد. بصورتی که این تجدید حیات در عرصه های گوناگون جهان اسلام نحلّه ها و مشرب های فکری، فقهی، عرفانی، تفسیری و غیره آن موقع را تحت تأثیر شگرف خود قرار داد و در این راه هزاران شاگرد تربیت گردید. مذهب جعفری روش و مسیری است که امام صادق علیه السلام برای شناخت واقعی اسلام بعد از عاشورای حسینی به مسلمین نشان داد و مذهب جعفری حاصل این تلاش هاست. بهر حال پیامبر شهر علم است و علی و فرزندان دروازه های آن. چون اهل بیت از نسل مطهر زهرای بتول علیهم السلام راسخون در علم هستند.
- مرئی:** دیدنی
- مراتب و شئون توحید:** اعتقاد به موضوعی که در ردیف اعتقاد به وحدانیت خدای متعال است.
- مراجع حکومت:** مدیران کشور که تصدی حکومت و اداره کشور را به عهده دارند. **مُرادات:** مراد+ات، مرادها و آرزو ها
- مُرادات:** مقاصد، خواسته ها
- مرتد فطری:** کسی که در یک خانواده کافر متولد شده باشد و به همان دین باقی باشد.
- مرتد ملی:** کسی که قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده باشد و توبه چنین کسی در اسلام پذیرفته نیست.
- مرتد:** کسی که از دین برگشته است.
- مرجات نوعیه:** اموری که انجام آنان ارجح و برتر است.
- مرجعیات شرعی:** رهبری نمودن در صدور فتوای شرعی.
- مرجع اهل سنت:** مفتی و رئیس مذهب اهل سنت و جماعت
- مرفوع:** برداشته شده.
- مروانیه:** مروان بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف در خلافت عثمان وزیر و مشاور بود. در جنگ جمل به هواداری عایشه با علی (ع) جنگید و سال ۶۴ق در دمشق به خلافت رسید و سلسله آل مروان در سال ۶۴ق تا ۱۳۲ق ادامه داشت. مروان ۱۰ ماه حکومت کرد.
- مرویه:** روایت شده، نقل شده.
- مزاولت:** اشتغال به کاری داشتن، ممارست در کاری.
- مزید توضیح:** توضیح اضافی و بیشتر
- مزمینه:** مؤنث مزمین، کهنه، دیرینه
- مزیداً علی ما سبق:** اضافه بر آنچه را که در گذشته بود
- مزیل:** زایل کننده
- مسئول عنّه:** کسی که در قبال چیزی مسئول و جوابگو باشد..



**مسئوله:** منظور حکومت و حاکمی است که در برابر مردم مسئول و جوابگوی رفتار خود است.

**مسئولیت:** منظور احساس مسئولیت و جوابگویی در قبال اعمال و رفتار خود نسبت به ملت.

**مستبدانه ارتکاب:** ارتکاب مستبدانه، انجام هر عمل زشتی که از روی اقتدار و خارج از قانون و شرع صورت گیرد.

**مستصغین:** صغار و ایتم شمرندگان

**مستغنی عنه:** از آن کاملاً بی نیاز است.

**مستفاد:** استفاده شده، آنچه که معلوم و مفهوم است.

**مستقلاً:** بطور مستقل

**مستبتین:** گیاه های صحرايي

**مستور:** پنهان ، پوشیده

**مسخر مخلوق:** تسخیر شده و خلق شده.

**مُسَخَّرِيَّت:** تسخیر شدن، رام و مسخر شدن.

**مَسَدَّد:** راست و درست کننده

**مسطور:** نوشته شده

**مسلمانان بی صاحب:** مسلمانانی که طاغوت بر آنان حاکم است و از نعمت حاکم عادی بی بهره اند.

**مسلوب:** سلب و گرفته شده

**مُسْتَي:** نامیده شده.

**مسیحاوش:** کسی که مانند حضرت مسیح مرده را زنده می کند و دارای نفس ملکوتی و پاک است.

**مشاجرات:** جمع مشاجره، کسانی که با هم کشمکش می کنند

**مشتهیات:** خواسته ها و تمایلات نفسانی

**مشروطه:** بر اساس شرط هایی که در قانون اساسی آمده است.

**مشروطه:** شرط کرده شده، حکومتی که مقید به شرط و حدود باشد.(و این تعبیر نائینی است) از طرفی مشروطه که مانند کلمه های عدلیه ، نظمیه ، بلدیة از اصطلاحات عثمانیان اقتباس شده ، از لغت شارت charte(معادل چارتر انگلیسی مأخوذ از لغت کارت لاتینی آمده ) که معنی آن منشور و قانون است. مراد از حکومت مشروطه حکومت متکی به قرآن است. در آن زمان حرف (ت) زبان های اروپایی را با (ط) می نوشتند ک کمانند ایتالیا ، بریتانیا و غیر آن (نقل از کتاب قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی ، نوشته ی دکتر مصطفی رحیمی، چاپ سوم ، ص ۶۴)

**مُشْعَر:** آگاه کننده ، خبر کننده

**مشهود بودن:** دیده می شد.

**مشوب شدن:** آلوده شدن

**مشهود:** دیده شده.

**مشیخه اسلامیه:** بزرگان و رهبران مذاهب اسلامی

**مصائب:** جمع مصیبت

**مصاحب:** یار و رفیق ، همراه

**مصدق:** کسی یا چیزی که شاهد صدق و راست گفتن شخص باشد، گواه و گواهی و دلیل راستی سخن.

**مصدقیت:** دلیل و گواهی راستی سخن.

**مصون:** محفوظ

**مضحک:** خنده دار

**مضاحکات:** جمع مضحک، کارهای خنده دار

**مضمحل:** نیست و نابود

**مطاعیت:** فرمانبرداری کردن

**مطرد:** عام وشامل، روان و جاری

**مطبوع:** پسندیده و مورد قبول

**مُظْلَعِيْن:** آگاهان، دانایان

**مع التمكن:** آنچه را که با پایداری و استواری همراه است.

**معاندين:** جمع معاند، دشمنان

**معاویه:** معاویه بن ابی سُفیان(ولادت ۱۵ قبل از هجرت و وفات ۶۰ ق) نخستین خلیفه از تیره امویان، هنگامی که رسول اکرم مکه را فتح کرد به دین اسلام در آمد. در زمان ابوبکر فرمانده قسمتی از سپاهیان بود. در خلافت عمر به حکومت شام منصوب شد. چون علی (ع) به خلافت رسید او را از امارت عزل فرمود. اما معاویه نپذیرفت و علی را در قتل عثمان متهم ساخت و خود را خونخواه او خواند و طلعه و زبیر و عایشه را که رسید او را از امارت عزل فرمود.

در بصره به مخالفت با علی برخاسته بودند در نهان تقویت کرد و چون جنگ بصره به سود علی به پایان یافت معاویه در دمشق کار جنگ با علی را آماده ساخت و در نبردی که در صفین که بین سپاهیان او و علی در گرفت به همکاری عمرو بن العاص موجب اختلاف رأی در سپاهیان علی شد و در نتیجه کار جنگ موقتاً پایان رفت. و داوری درباره حقیقت ادعای دو طرف به حکمین واگذار شد. داویر معاویه داویر علی را فریب داد و به سود معاویه رأی داد لیکن عراقیان نپذیرفتن. و این خود موجب فتنه بعدی گشت. پس از شهادت علی، امام حسن پس از نبردهایی برای جلوگیری از خونریزی و برادر کشی و اتحاد مسلمین با معاویه صلح نمود (سال ۴۱ق) و از این تاریخ به مدت ۱۹ سال معاویه خود را خلیفه همه مسلمین خواند.

**معبودیت:** مورد عبادت قرار گرفتن

**مُعَذَّات:** شمرده شده ها

**معدود:** شماره شده، کم و اند

**مُعَذَّب:** عذاب شده، شکنجه شده

**مُعَذَّب:** عذاب و شکنجه شده.

**مُتَسَّر:** نیازمند و تنگدست

**معرفت ۵۱:** شناخت بیماری

**معصومین:** در اعتقادات شیعه پیامبر(ص) و فاطمه(س) و دوازده امام از هرگونه گناه و خطا دورند و معصوم هستند. و در نظر نائینی علی و فرزندان معصومش حق حکومت و ولایت بر امت اسلامی را دارند.

**مُعْطَى:** اعطاء کننده، بخشنده

**مُعْظَم:** بزرگ، قسمت بیشتر چیزی، جزء بزرگ ترو بهتر از هر چیز.

**معظم سیاسات نوعیه:** بزرگ ترین سیاست های اجتماعی و مردمی.

**معظم صدمات و لطمات:** بیشترین صدمه ها و لطمه هایی که وارد می شود.

**معموله:** معمول و متداول

**معممین:** جمع معمم، روحانیون

**معهدا کله:** با این وصف همه آنها

**معنونه در مجلس:** عنوان و لایحه مطرح شده در مجلس شورای ملی.

**مغالطات:** جمع مغالطه، سخنان بی منطق

**معیت:** همراهی

**مغالطه مغرضانه و عامیانه:** سخن خاص که از روی غرض خاص و بی منطقی گفته شود.

**مغالطه ملحدانه مخالفه:** سخن بی اساس کفر آمیزی که مخالف شریعت است.

**مغتصبین:** غضب کنندگان

**مغرضین:** کسانی که نیت و مقاصد ناپاک دارند.

**مغصوبیت:** به زور و ستم چیزی را از دیگران گرفتن.

**مغصوبیت:** به زور مالی یا چیزی را از کسی گرفتن.

**مغیره بن شعبه:** از طرف معاویه حاکم کوفه بود و چون فهمید که معاویه قصد برکناری او را دارد برای خوش خدمتی ولایتعهدی یزید را به معاویه پیشنهاد نمود.

**مفتویات:** تهمت ها، افتراها

**مفتوحة العنوة:** سرزمین هایی که بدون جنگ و جهاد بدست آمده است.

**مفرّ:** محل فرار و گریختن

**مفصله:** مؤنث مفصل، گسترده

**مفوض داشتن:** واگذار کردن

**مفوض داشتن:** واگذار کردن

**مقابلی:** در مقابله و ضدیت

**مقاصد:** جمع مقصدع اهداف

**مقاصه نمودن سواده:** فصاص کردن بجای سیاهی و کبودی بدن

**مقاله:** سخن گفتن، سخن

**مقبوله عمر بن حنظله:** روایتی است که مشایخ ثلاث (طوسی، کلینی و صدوق) به استناد خود از عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل نموده اند که در امر حق و باطل نباید به حکومت طاغوت مراجعه نمود بلکه باید از کسانی که فقیه اهل بیت هستند و دارای ویژگی اجتهاد می باشند پرسش نمود. (ص ۸۰ کتاب)

**مقتضاً:** تقاضا کرده شده، اقتضاء شده، در خور.

**مقرب:** نزدیک

**مقررہ:** تعیین و مقرر شده

**مقصور:** کوتاه شده

**مقطوع:** قطع شده

**مُقَلِّدین:** جمع مقلد، کسانی که برای انجام احکام شرعی از یک مجتهد جامع شرایط تقلید می نمایند.

**مقننه:** قانون گذار

**مقوم همدیگر بودن:** بهمدیگر تکیه و مساعدت نمودن.

**مقوم:** راست کرده شده، ارزیابی شده.

**مقومات:** جمع مقوم، راست کرده شده ها، ارزیابی شده ها

**مقومه:** مؤنث مقوم، ارزیابی شده

**مقهوریت بیعت:** سلطه پذیری ناشی از پذیرش حکومت ظالمین.

**مقهوریت رقاب:** پستی و تسلیم پذیری ملت.

**مقیده:** پایبند، و در قید و بند اجرای قانون و شرع.

**مقیمین:** کسانی که در جایی زندگی می کنند و ساکن آنجا هستند.

**مکائد:** جمع مکیده، خدعه ها، فریب ها

<b>مکافات:</b> پاداش دادن، کیفر	<b>مکلفین:</b> جمع مکلف، کسانی که وظیفه و امری را عهده دار شده اند.
<b>مُکَمَّلَه:</b> مؤنث مکمل، کامل و تمام شده	<b>مکونات:</b> پنهان شده ها
<b>مُکَنَّت:</b> قدرت، توانایی، توانگری	<b>مکتونات:</b> پوشیده ها
<b>مکتونات:</b> جمع مؤنث مکتون، پنهانی ها	
<b>ملا محمد کاظم خراسانی:</b> وی در سال ۱۲۵۵ق در مشهد متولد شد و در سال ۱۳۲۹ق در نجف در گذشت. عالمی فقیه، اصولی، آشنا به فلسفه بود. و شاگردانی تربیت کرد که از فقهای مبرز شیعه به شمار می روند. با مشروطه خواهان موافق و حامی آنان بود. از جمله آثار وی <b>حاشیه بر اسفار ملاصدرا و حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری و کفایة الاصول</b> است.	
<b>ملائمت:</b> با نرمی و آرامی	<b>ملاحظه:</b> ملحد، کافران.
<b>ملاکین:</b> جمع ملاک، صاحبان ملک و زمین.	<b>ملائت:</b> دلتنگی، بیزاری
<b>ملت فلک زده:</b> مردمی که بدبخت و تهیدست هستند.	<b>ملت مجهول:</b> ملتی که جهل و نادانی او را فرا گرفته است.
<b>ملتفت:</b> توجه کنند	<b>ملتین اسلامیین:</b> دو ملت اسلام، پیروان دو مذهب اسلامی (شیعه و سنی)
<b>ملحدین:</b> جمع ملحد، کافران	<b>مُلزم شرعی:</b> کار یا امری که انجام آن واجب است.
<b>ملعونه:</b> مؤنث ملعون، رانده و دور کرده شده از رحمت و لطف حق.	<b>ملکه تقوی:</b> صفت راسخ تقوی در نفس
<b>ملکه سبا:</b> ملکه شهر سبا، بلقیس که معاصر سلیمان بن داود بود. که به ملاقات اورفت. در روایات اسلامی وی همسر سلیمان معرفی شده است. و سبا شهری در عربستان قدیم در ناحیه یمن می باشد.	
<b>مُلکِیَه:</b> آنچه که در تصرف و قبضه شخص باشد. زمین یا چیز دیگر که مال شخصی است. و نیز به معنی عظمت و سلطه و پادشاهی است.	
<b>ممل مسیحیه:</b> کشور های طرفدار دین مسیحیت (کشور های اروپایی و آمریکایی)	<b>ممارست:</b> به کاری پرداختن و همیشه به آن مشغول بودن و تمرین کردن.
<b>ممتنع:</b> نشدنی	<b>ممتنعات:</b> جمع ممتنع، اموری که نشدنی هستند و انجام نمی پذیرند.
<b>ممشوق:</b> (عصای) بلند و باریک	<b>ممیزی علمی:</b> بررسی و نکته سنجی از روی علم و تحقیق
<b>من المالیه والعسکریه و غیرهما:</b> از اقتصادی و نظامی و غیر از آن دو	
<b>من المعممین الغاصبین لزی العلماء والملاکین وغیرهم:</b> از روحانیون غاصبی که از زرده علماء هستند (طرفداران استبداد) و صاحبان زمین وغیر آن ها.	
<b>من باب الاحتیاط:</b> از روی احتیاط و دور اندیشی	<b>من حیث لا یشعر:</b> از هر جهتی که راه نادانی برای آنها باز گذاشته است.
<b>من حیث نفسه:</b> از نظر ذاتی و ساختمان وجودی	
<b>من له الامضاء و الاذن:</b> منظور مجتهدی است که دارای فتوای لازم الاجرا و دارای امضاء و اذن است.	
<b>منازعات:</b> جمع منازعه، ستیزه ها، جنگ ها	
<b>مناسبت حکمییه:</b> کاری که با حکمت تناسب دارد، کاری که از روی حکمت است.	<b>مناصب:</b> جمع منصب، مقام ها
<b>منافات تسویه:</b> مخالفت با مساوی قرار گرفتن با سایر مردم در برابر قانون.	<b>منافی یافت:</b> مخالفت پیدا کرد.
<b>منافی:</b> طرد کننده، نیست کننده، مخالف	<b>منافیات:</b> ارتکاب و انجام اموری که مخالف عفت و پاکی عمومی است.
<b>مناقشه لفظیه:</b> جدل ها و دعوایی که در گفتگو پیش می آید	<b>مناقض:</b> مخالف، برضد
<b>مناکحات:</b> مقررات و احکام مربوط به ازدواج	<b>منبعث:</b> بر انگیزخته، روان گشته
<b>منتج:</b> نتیجه شده	<b>منتحلین اسلام:</b> کسانی که اسلام را به خود بسته اند.
<b>منتفع شدن:</b> نفع و سود بردن.	<b>منحوسه:</b> شوم و بداختر
<b>مندفع:</b> دفع و دور شده	<b>مندفع:</b> دور ساختن
<b>منزجر:</b> رانده شده، ترسانده شده.	<b>منزوی:</b> پنهان و دور از مردم
<b>مُتَسَلِّح:</b> کنده شده، کسی یا چیزی که از پوست خود جدا شده است.	<b>مُتَسَلِّکین:</b> کسانی که داخل یک مسلکی شده باشند. طرفداران دین و مذهب
<b>منسوجات عنکبوتیه:</b> بافتنی هایی که توسط عنکبوت به وجود می آید.	
<b>منصوص شرعی:</b> احکام شریعت که انجام آنها واجب است و باید رعایت شوند.	
<b>منع از تجاوزات:</b> جلوگیری از تجاوزات	<b>منع تعدیات اشرار:</b> از تجاوزات و زور گوئیهای بدکاران ممانعت کردن.
<b>منع و ردع:</b> بازداشتن و از انجام کاری جلوگیری کردن	<b>منقبت علیای حریت:</b> ستایش آزادی که دارای ارزش بالایی است.
<b>منکرات عدیده:</b> زشتی ها و پلیدی های فراوان	<b>منکشف:</b> آشکار، هویدا

**منوط:** مربوط

**مواست:** یاری کردن، بهم کمک کردن.

**مواصلت:** بهم پیوستن

**موجب تنبیه:** عامل هوشیاری و بیداری

**موجب سقوطش نباشد:** باعث انجام ندادن (آن وظیفه) نباشد.

**موجبات تنبه ملت:** عواملی که باعث بیداری مردم شود.

**موجبات توفیق:** اسباب و عوامل برتری

**موروثه:** ارث گذاشته شده، مالی که به ارث به کسی برسد.

**مُوَصَّل باسفل درکات:** وصل کننده و رساننده آدمی به پائین ترین درجات جهنم است.

**موضع:** جا، جای گذاردن، جای نهادن چیزی، مواضع جمع.

**موقوف علیهم:** چیزهایی که مورد وقف هستند.

**موهوم:** چیزی که وهم و بی اساس است.

**مهاجرین اولین:** اولین مسلمانی که با رسول خدا(ص) از مکه به مدینه مهاجرت نمودند **مهاجرین:** مردم مکه که با رسول خدا از مکه به مدینه هجرت کردند

**مهام:** جمع مهم

**مهاجدین من اليهود:** کسانی از یهود که بر اساس عهد و پیمان با مسلمین در صلح و آشتی بودند.

**مهلكة قریبة التهلكة:** مکان هلاکت و نابودی که سقوط در آن نزدیک است. **مهلكة:** هلاک کننده

**مهمه:** مؤنث مهم

**میرزای شیرازی:** حاج میرزا محمد حسن بن میرزا محمود بن محمد اسماعیل حسینی شیرازی. از علمای عالیقدر شیعه. میرزا در اوایل زندگی در سال

۱۲۴۸ق از مولد خویش شیراز به اصفهان آمد. و نزد علمای آن شهر به تحصیل علوم عقلیه و نقلیه پرداخت. و از آنجا در ۱۲۵۹ق به عتبات رفت و

نزد شیخ مرتضی انصاری به تلمذ پرداخت. در سال ۱۲۹۱ق در سامره اقامت نمود و در آنجا به تدریس و تعلیم مشغول بود تا اینکه در سال ۱۳۱۲ق

بدرود حیات گفت. و جنازه اش را به نجف حمل کرده و به خاک سپردند.

**میشومه:** مؤنث میشوم، نامبارک ضد میمون.

## ن

**نائرة:** آتش بر افروخته، فتنه بر پا شده.

**النار والاعار:** یک ضرب المثل است. جمله ای از نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ص ۲۹۹ به معنی اینکه آتش فتنه را شعله ور می سازیم و از کسی ترس و عاری

نداریم.

**نافذ الحکومه:** منظور حکم مجتهدی است که جهت اجرا در مردم مورد پذیرش قرار می گیرد.

**ناقوس:** زنگ بزرگ که در کلیسا نصب می کنند

**ناقه:** شتر ماده

**ناموس:** شرف، راز و سر، کلمه ناموس معرب از یونانی است

**نباتات:** جمع نبات، گیاهان رستنی ها.

**نبوت ختمیه:** رسالت حضرت رسول(ص) که خاتم الانبیاء والمرسلین است.

**نبوی سابق:** منظور حدیث نبوی گذشته است که از حضرت رسول(ص) نقل شده است.

**نبی رحمت:** منظور حضرت رسول اکرم(ص) است که رحمتی برای همه عالمیان است.

**نبی موعود:** پیامبری که یهودیان وعده آمدن آن را می دهند. **نتیجه مطلوبه:** نتیجه ای که مورد نظر و باعث خوشایند است.

**نجف اشرف:** شهر نجف که شریف و بزرگ است. نجف در لغت به معنی سرزمینی بلند است که آب به آن نرسد. و شهرت و اهمیت این شهر به خاطر

آن است که آرامگاه مطهر امیر المومنین علی(ع) در آن واقع است. و به همین لحاظ قرن ها مرکز علوم دینی و فقه شیعی است. فاصله نجف تا

کربلا ۷۵ کیلومتر است.

**نجل:** نسل و نژاد، فرزندان.

**نحوه اولی:** حکومت استبدادی

**نحوه اولی:** حکومت استبدادی است که غاصبانان و ظالمانه است

**نحوه ثانیه:** حکومت مشروطه اسلامی است که مورد تأیید نائینی است.

**نحوه ثانیه:** حکومت ولایتیه که مورد تأیید نائینی است.

**نحوه جائزه تملیکیه:** منظور حکومت نوع اول است که ستمگرایانه بود و خود را مالک مردم می دانست.

**نحوها:** به آن روش، مثل آن

**نسخ انزواء و رهبانیت:** برگردان زندگی مردم از حالت گوشه گیری به حالت عادی. **نسخ:** جمع نسخه

**نسق:** نظم و ترتیب

**نشأه خسیسه نباتیه:** زندگی پست نباتی (گیاهی)، چون در نظر استبداد مردم در حد یک گیاه هرزه می باشند!

**نشأه نباتیت:** زندگی گیاهی

**نشأه:** نو پیدا شدن، زنده شدن، نشأتین: دنیا و آخرت.

**نصّ کتاب:** کلام صریح و آشکار قرآن، آیاتی که موضوع را بطور صراحت بیان نمایند و نیازی به تأویل و تفسیر نباشد.

**نصّ مجرب:** سخن محکم و استواری که در عمل و تاریخ تجربه شده است.

**نصب العین:** پیش چشم، در برابر چشم

**نصب حکمین:** انتخاب حکمین در صفین، که عمرو عاص از طرف معاویه و ابو موسی اشعری از طرف یاران علی (ع) برگزیدن شدند ولی مولا موافق ابو موسی نبود.

**نصرانیت:** مسیحیت

**نصوص:** جمع نصّ

**نظار:** جمع ناظر، ناظرین.

**نعم الهیه:** نعمت ها و بخشش ها الهی

**نعمت عظمی:** نعمت زیاد و بزرگ

**نفوس ایبه:** این عبارت بخشی از سخنان سیدالشهداء امام حسین علیه السلام در روز عاشوراست. منظور کسانی می باشند که زیر بار زور و ستم نمی روند.

**نواب عام:** منظور فقهای در عصر غیبت هستند که به شایستگی نیابت آن حضرت می رسند. **نوادر:** جمع نادر

**نوامیس:** جمع ناموس

**نوبت ولایت:** مرحله سرپرستی

**نوع:** صنف، گونه، انواع جمع، در اصطلاح منطق نوع اخص از جنس است. جنس شامل انواع است و نوع شامل اصناف و صنف شامل افراد می باشد.

**نوعاً تکاهل نداردند:** در بیشتر موارد سهل انگاری نمی کنند.

**نویات مملکت:** امور و کارهایی که در مملکت انجام می شود.

**نهب و غارت:** چپاول و تاراج

**نهیج البلاغه:** سید رضی محمد حسین موسوی بغدادی (ولادت ۱۲۵۹ق - وفات ۱۳۰۴ یا ۱۳۰۶ق) سخنان پراکنده امیرالمومنین علی (ع) را در نهج البلاغه فراهم آورد. نهج البلاغه شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ رسائل، ۴۸۰ حکم می باشد. یکی از کتاب های پرارج جهان اسلام است. شرح های گوناگونی بر آن نوشته شده است.

**نهیج:** راه روشن و آشکار.

**نیابت فقهاء:** جانشینی افراد فقیه و عالم به دین.

## و

**و هوالمسد للصاب:** واوراست کننده وهدایت کننده بهدرستی هاست.

**وادی:** بین دو کوه، سرزمین.

**وادلقدس:** سرزمین مقدس

**واضح الدلالة:** منظور آیه ای است که بطور آشکار معانی آن معلوم است.

**واضح:** روشن، معلوم

**وافی:** تمام، کامل، وفاکننده.

**واقعه عظیمه:** رخداد مهم و بزرگ (اشاره به جنگ های صلیبی است)

**واقعه در امم سابقه:** حوادثی که در جوامع گذشته اتفاق افتاده بود.

**واقف:** ایستاده، توقف نموده

**والی:** فرمانروا، صاحب امر و اختیار، ولات جمع.

**واجب حسبی:** اموری را که در چهارچوب امور حسبیه واجب میشود و امور حسبیه از اختیارات مجتهدین در عصر غیبت است.

**واجب:** جمع وجه، روی و چهره، طریقه و جهت.

**واهی بودن:** بی اساس و بیهوده بودن

**وجه تسمیه:** علت نامیدن

**وجه:** شکل و کیفیت

**ورطه ی بهیمیت:** غرق شدن در باتلاق حیوانیت

**ورطه:** گرداب، منجلاب، هر امری که نجات از آن دشوار باشد.

**وساوس:** جمع وسوسه، فریب ها

**وسیله منحصر تحدید:** تنها وسیله محدود کننده

**وضع ید کردن:** چیزی را از کسی گرفتن و در دست (اختیار) گرفتن.

